



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فخرین

سوره فخرانی فاطمه

۰۰

تالیف جمعی از نویسندگان مجله مبلغان
(به سفارش)

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم

سوره فخرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوژه سخنرانی فاطمیه

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	سوژه سخنرانی فاطمیه
۲۵	مشخصات کتاب
۲۵	سخنرانی های کوتاه
۲۶	۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)
۲۶	مقدمه
۲۷	بلندهمتتی به هنگام دعا
۲۸	شرم و حیا
۳۱	ادب
۳۳	زهد و ساده زیستی
۳۵	توجه به همسایگان
۳۷	ایثار
۳۹	کار در خانه
۴۰	با فرزندان
۴۲	رعایت عدالت میان فرزندان
۴۳	۷ درس از فاطمه(س) برای زنان
۴۳	مقدمه
۴۵	قناعت، سادگی و شکرگزاری
۴۶	کار و تلاش و خیرخواهی
۴۷	مهمان نوازی
۴۷	تواضع و همدلی با شوهر
۴۸	مهم ترین راز موفقیت در همسرمداری
۴۹	پاسدار حریم عفت و حیا
۵۰	بالاترین ارزش

۵۰	مجالس حضرت زهرا(س)
۵۱	عدالت
۵۵	صبر
۶۱	نیکی به پدر و مادر
۶۶	صله ارحام
۶۹	۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه
۶۹	مقدمه
۷۰	ایمان و نماز
۷۴	فلسفه و اهمیت زکات
۷۸	حج
۸۵	امامت و رهبری
۹۰	جهاد و صبر
۹۳	نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)
۹۳	۱۳ نکته کوتاه
۹۶	احترام نام فاطمه(س)
۹۷	دو مسئله
۹۷	کیفر بی حرمتی
۹۸	تسبیحات زهرا(س)
۹۹	چند مسئله
۱۰۰	صلوات بر فاطمه(س)
۱۰۱	عقد و عروسی
۱۰۱	نماز حضرت زهرا(س)
۱۰۱	نماز استغاثه به حضرت زهرا(س)
۱۰۲	زیارت حضرت فاطمه(س)
۱۰۳	روز زیارتی مخصوص حضرت زهرا(س)
۱۰۴	سخنرانی های بلند

- برگی از فضایل فاطمه (س) ۱۰۴
- مقدمه ۱۰۴
- نام فاطمه ۱۰۴
- لیله مبارکه ۱۰۵
- مسیحی و پرسش از تفسیر قرآن ۱۰۷
- لیله القدر ناشناخته ۱۰۹
- فاطمه(س) در بستر شهادت ۱۱۰
- برکات قیام حضرت زهرا (س) ۱۱۲
- چکیده ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
۱. ترسیم راه صحیح و مستقیم ۱۱۳
۲. رسوا نمودن چهره نفاق ۱۱۴
۳. دفاع از حریم ولایت و امامت ۱۱۵
۴. شناخته شدن فضایل و شخصیت زهرا(س) ۱۲۱
۵. اثبات مظلومیت اهل بیت(ع) ۱۲۱
۶. نفرت از خلفا ۱۲۲
- جمع بندی ۱۲۴
- سیری در سیره فاطمی (س) ۱۲۵
- الف) سیره فاطمی(س) پیش از ازدواج ۱۲۵
- ب) سیره فاطمی(س) پس از ازدواج ۱۲۶
- ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر ۱۳۳
- سیمای فاطمه(س) از دیدگاه قرآن ۱۳۶
- اشاره: ۱۳۶
- آیات مرتبط با فاطمه(س) ۱۳۷
- روایات دو دریای به هم پیوسته ۱۴۲
- کیفیت توسل حضرت آدم(ع) ۱۴۴

- ۱۴۷ روش تربیتی حضرت زهرا (س) - - - - -
- ۱۴۷ مقدمه
- ۱۴۷ فضاسازی
- ۱۴۸ روش الگویی
- ۱۵۰ ابراز عواطف
- ۱۵۰ ملاطفت با کودکان
- ۱۵۱ بازی با فرزند
- ۱۵۳ عدالت و عدم تبعیض بین فرزندان
- ۱۵۴ تشویق و ارتباط علمی با فرزندان
- ۱۵۵ نکات تربیتی
- ۱۵۵ همسرداری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم
- ۱۵۵ طلیعه
- ۱۵۶ نقش الگو در زندگی
- ۱۵۷ گل باصفای خانه
- ۱۵۷ آرامش زندگی در سایه مدارا
- ۱۵۸ کدام یک خسته ترید؟
- ۱۵۸ یاری به همسر
- ۱۵۹ رابطه ایمان و محبت به همسر
- ۱۶۰ رابطه مهرانگیز علی(ع) و فاطمه(س)
- ۱۶۰ پاداش خدمت به زن در خانه
- ۱۶۲ ادب کردن شوهر بی معرفت
- ۱۶۳ دلجویی و دلداری
- ۱۶۴ پرستاری از همسر
- ۱۶۵ نگرشی بر مسأله فدک (۱)
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۸ منطقه فدک

- ۱۷۰ چرا فدک در اختیار حضرت زهرا(س) قرار گرفت؟
- ۱۷۱ علت غصب فدک
- ۱۷۳ نگرشی بر مسئله فدک (۲)
- ۱۷۳ اشاره:
- ۱۷۵ تبیین حق فدک
- ۱۷۶ خطبه فدکیه و روشنگری
- ۱۸۰ نگرشی بر مسئله فدک (۳)
- ۱۸۰ اشاره:
- ۱۸۰ جسارت خلیفه به اهل بیت(ع)
- ۱۸۳ پافشاری در پس گرفتن فدک
- ۱۸۴ صبر برای مصلحت اسلام
- ۱۸۷ لقمه های حرام و محرومیتهای معنوی و علمی
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۹ رشوه خواری و حادثه عاشورا
- ۱۸۹ هواپرستی
- ۱۹۱ اثرات لقمه حرام:
- ۱۹۶ آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۷ مضمون آیه تطهیر
- ۱۹۸ مخاطب آیه تطهیر
- ۱۹۹ مصادیق اهل بیت(ع)
- ۲۰۰ آیه تطهیر از نگاه پیامبر(ص)
- ۲۰۲ علمای اهل سنت و مخاطبان آیه تطهیر
- ۲۰۴ اصرار پیامبر(ص) بر تعیین مصادیق اهل بیت(ع)
- ۲۰۶ شمول آیه تطهیر بر امامان شیعه
- ۲۰۷ آیه تطهیر در میان آیات مربوط به همسران پیامبر(ص)

۲۰۹	جایگاه همسایه داری در اسلام
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	اهمیت همسایه داری
۲۱۲	آداب همسایه داری
۲۱۵	آثار همسایه داری نیکو
۲۱۶	حق همسایگان
۲۱۷	تذکر یک نکته
۲۱۸	احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت
۲۱۸	اشاره:
۲۱۸	آثار اخروی
۲۱۹	آداب احسان
۲۲۵	عواقب ترک احسان و نیکوکاری
۲۲۷	آسیب شناسی احسان
۲۲۹	تحلیل عوامل اسراف
۲۳۰	مقدمه
۲۳۰	عوامل اسراف
۲۳۹	آثار اسراف
۲۴۱	عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)
۲۴۱	جایگاه خانواده
۲۴۲	۱ - گفت و گوهایی محبت آمیز
۲۴۳	۲ - صدا کردن با بهترین نام
۲۴۴	۳ - سلام کردن به همدیگر
۲۴۴	۴ - اظهار علاقه و ابراز محبت
۲۴۵	۵ - دلجویی، استقبال، بدرقه
۲۴۷	۶ - همدلی در انتخاب نوع غذا
۲۴۹	۷ - فراهم نمودن مخارج خانواده

- ۲۵۰ ۸ - تقویت محبت علی (ع)
- ۲۵۰ ۹ - هدیه دادن به همسر
- ۲۵۱ گناه و برخی آثار آن (۱)
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۲ عامل مهم حوادث
- ۲۵۴ گناهان جدید و بلاهای جدید
- ۲۵۵ اشاعه فحشا
- ۲۵۶ آثار فردی گناه
- ۲۵۷ ۱. سختی و تنگدستی در زندگی
- ۲۵۸ ۲. زنگار قلب
- ۲۶۰ ۳. کوتاهی عمر
- ۲۶۱ ۴. فراموشی
- ۲۶۱ ۵. مستجاب نشدن دعا
- ۲۶۲ ۶. الحاد و انکار
- ۲۶۳ ۷. عذاب الهی در آخرت
- ۲۶۴ گناه و برخی آثار آن (۲)
- ۲۶۴ آثار اجتماعی گناه
- ۲۶۵ ۱. خشکسالی و نباریدن باران
- ۲۶۶ ۲. نزول بلا و آفات
- ۲۶۷ ۳. تغییر نعمتهای الهی
- ۲۶۸ ۴. تغییر سرنوشت انسان
- ۲۶۹ ۵. فساد در جامعه
- ۲۷۰ لقمه حلال و حرام و آثار آن
- ۲۷۰ اشاره
- ۲۷۱ لقمه
- ۲۷۲ الف. لقمه حلال

- ب. لقمه حرام ۲۷۴
- ج. غذای شبیه ناک ۲۷۸
- برخی از آثار یاد مرگ ۲۸۰
- مرگ، حقیقتی قطعی و غیر قابل انکار ۲۸۰
- اهمیت یاد مرگ ۲۸۱
- آثار یاد مرگ ۲۸۳
- نتیجه سخن ۲۸۷
- از تولد تا شهادت ۲۸۹
- کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج ۲۸۹
- شعر ۲۸۹
- تولد نور ۲۹۰
- پاکیزه نسب (پیوند آسمانی) ۲۹۱
- شکوفه خدیجه ۲۹۳
- نذر خدیجه ۲۹۴
- مونس مادر ۲۹۵
- نامگذاری ۲۹۶
- نام ها و القاب فاطمه(س) ۲۹۷
- از چشمه نور ۲۹۸
- دوران زندگی ۳۰۳
- دوره کودکی (قبل از هجرت) ۳۰۴
- وفات مادر ۳۰۵
- فاطمه بعد از هجرت ۳۰۷
- فاطمه و زندگی مشترک ۳۱۰
- یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر) ۳۱۲
- اشاره ۳۱۲
- فاطمه کیست؟ ۳۱۲

- ۳۱۸ شرح مظلومیت
- ۳۲۴ اقدامات جبهه نفاق
- ۳۲۷ حربه ای دیگر
- ۳۳۰ در بستر بیماری
- ۳۳۱ کار در آخرین روز
- ۳۳۲ به سوی پدر
- ۳۳۲ ائمه و فاطمه (س)
- ۳۳۳ کرامتی از فاطمه (س)
- ۳۳۵ شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت
- ۳۳۵ چکیده
- ۳۳۵ کلیدواژه
- ۳۳۶ مقدمه
- ۳۳۶ حضرت فاطمه(س) در کلام و سیره رسول الله(ص)
- ۳۳۸ پیش بینی مصائب و شهادت حضرت فاطمه(س) توسط پیامبر(ص)
- ۳۴۱ برگ سیاه تاریخ
- ۳۴۲ دستور به اخذ بیعت
- ۳۴۳ هجوم به بیت النور
- ۳۴۳ تهدید به آتش زدن
- ۳۴۴ آتش زدن خانه پاره تن رسول(ص)
- ۳۴۴ آتش زدن خانه پاره تن رسول(ص) (۲۵)
- ۳۴۵ ریسمان بر گردن امیر المؤمنین(ع)
- ۳۴۶ صدمات وارده بر حضرت فاطمه(س)
- ۳۴۷ سندی روشن بر حوادث روز واقعه
- ۳۴۸ غضب فدک؛ مصیبتی افزون بر دردهای فاطمه(س)
- ۳۵۰ حضرت فاطمه(س) در بستر بیماری
- ۳۵۱ حضرت فاطمه(س) در واپسین روزها

- ۳۵۲ وصیت به عدم حضور ظالمین در تشییع و لزوم دفن مخفیانه
- ۳۵۲ وصیت به عدم حضور ظالمین در تشییع و لزوم دفن مخفیانه (۴۸)
- ۳۵۳ لحظات پایانی
- ۳۵۴ نتیجه گیری
- ۳۵۴ فهرست منابع
- ۳۵۸ احادیث
- ۳۵۸ کلام حضرت زهرا (س)
- ۳۵۸ جایگاه اهل بیت پیامبر عشق و رحمت
- ۳۶۱ شیعیان و محبان اهل بیت
- ۳۶۳ علی(ع) و ماجرای غدیر و رحلت پیامبر(ص)
- ۳۶۳ مخالفان اهل بیت
- ۳۶۵ سخن حضرت زهرا(س) با بانوان
- ۳۶۶ سخن زهرا(س) و علی(ع)
- ۳۶۷ قرآن و حضرت زهرا(س)
- ۳۶۸ فضائل اخلاقی
- ۳۶۹ اولین کسی که به پیامبر(ص) ملحق می شود
- ۳۷۰ روزه چگونه باید باشد؟
- ۳۷۰ بهترین موقع دعا در روز جمعه
- ۳۷۱ حق مرد بر مرکب و منزل
- ۳۷۱ نتایج اجتناب از گناهان کبیره
- ۳۷۲ علل حرمت شرک
- ۳۷۲ آداب دوازده گانه سفره
- ۳۷۳ بهترین بهشتی
- ۳۷۴ شکایت به پیامبر(ص)
- ۳۷۴ وصیت حضرت زهرا(س)
- ۳۷۴ نتیجه سلام به پیامبر(ص)

- ۳۷۵ دفن رسول خدا(ص) و جریان بیعت
- ۳۷۵ حضرت زهرا(س)، مهاجر و انصار
- ۳۷۶ علائق حضرت زهرا(س)
- ۳۷۶ مقام مادر از نگاه حضرت زهرا(س)
- ۳۷۷ تبسم و شادمانی از نگاه حضرت زهرا(س)
- ۳۷۷ رعایت بهداشت هنگام غذا خوردن
- ۳۷۸ میزان بخشندگی خداوند متعال
- ۳۷۸ حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین
- ۳۷۸ همانا فاطمه(س) ...
- ۳۸۰ ارزش شخصیت فاطمه (س)
- ۳۸۲ ارزش و آثار نام فاطمه (س)
- ۳۸۳ الگوی نمونه
- ۳۸۴ محبوبیت و عزت فاطمه(س)
- ۳۸۶ خشم و شادی فاطمه (س)
- ۳۸۷ فاطمه (س) و زنان عالم هستی
- ۳۸۹ تسبیحات فاطمه(س)
- ۳۹۰ اعمال عبادی حضرت زهرا (س)
- ۳۹۰ پیوند آسمانی
- ۳۹۲ فاطمه(س) در نگاه علی(ع)
- ۳۹۳ بهشت و فاطمه (س)
- ۳۹۵ حشر، شفاعت و فاطمه (س)
- ۳۹۷ مصحف فاطمه (س)
- ۳۹۷ حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت
- ۳۹۷ فاطمه(س) در قیامت
- ۳۹۸ بهترین زنان
- ۳۹۹ ازدواج آسمانی

- ۳۹۹ رضایت فاطمه(س)
- ۴۰۰ محبوب ترین
- ۴۰۰ سرور زنان بهشت
- ۴۰۱ اولین بهشتی ها
- ۴۰۲ مصداق آیه تطهیر
- ۴۰۳ چرا فاطمه
- ۴۰۳ خبر شهادت
- ۴۰۴ پاره تن من
- ۴۰۵ سرور زنان امت
- ۴۰۵ حوریه
- ۴۰۶ سرور قلب و میوه دل
- ۴۰۶ برگزیده خدا
- ۴۰۷ خدا فاطمه(س) را دوست دارد
- ۴۰۸ آزار فاطمه(س) آزار خدا
- ۴۰۸ دستگیری در ۱۰۰ جا
- ۴۰۹ فی بیوت اذن الله
- ۴۱۰ خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور
- ۴۱۰ مقدمه
- ۴۱۰ توحید، صفات خداوند و هدف آفرینش
- ۴۱۱ مقام والای پیامبر، ویژگیها و اهداف او
- ۴۱۲ اهمیت کتاب الله و اسرار و فلسفه ی احکام
- ۴۱۴ بیان موضع خود در برابر نظام حاکم
- ۴۱۶ طوفانی که بعد از پیامبر برخاست
- ۴۱۶ غصب فدک، بهانه های غاصبان و پاسخهای کوبنده
- ۴۱۸ استمداد از انصار جهت اتمام حجت
- ۴۲۸ اشعار

- ۴۲۸ دوبیتی ها
- ۴۲۸ محمد زهراست
- ۴۲۸ ایام عزای مادرم زهرا شد
- ۴۲۹ همه دار و ندارم
- ۴۲۹ زائر قبرش
- ۴۳۰ ناموس خدا
- ۴۳۰ کوثر قرآن
- ۴۳۰ فقط زهرا بود
- ۴۳۱ خدا می داند
- ۴۳۱ انتقام
- ۴۳۲ عباس داشت
- ۴۳۲ از فاطمه اکتفا به نامش نکنید
- ۴۳۳ دلسوخته ی عمر کم فاطمه ایم
- ۴۳۳ واویلا
- ۴۳۴ قرآن علی کوثر ندارد
- ۴۳۴ همسرش را نزنید
- ۴۳۴ کن بوسه باران حسین
- ۴۳۵ کردی عوض پیراهنت را
- ۴۳۵ پیش چشم دختر نزنید
- ۴۳۶ شاکای ام
- ۴۳۶ این الفاطمیون
- ۴۳۷ دلم ز روز ازل مبتلای زهرا بود...
- ۴۳۷ اشفعی لنا عندالله
- ۴۳۸ به پناه مادر
- ۴۳۸ بضعه
- ۴۳۹ گل محمدی

- نام تو ۴۳۹
- دریای امامت ۴۴۰
- قبر ۴۴۰
- پدرت قربانت ۴۴۱
- چه غم ۴۴۱
- اختر آسمان حیا ۴۴۲
- نور علی ۴۴۲
- اعطای کوثر ۴۴۳
- عیدی ما ۴۴۳
- روح نماز ۴۴۴
- آتش ۴۴۴
- دست مرتضی ۴۴۵
- مادر ۴۴۶
- سیلی ۴۴۶
- تلافی ۴۴۷
- باغ بهشت ۴۴۷
- مدال قهرمانی ۴۴۸
- اشک دیده ۴۴۸
- محبت زینب ۴۴۹
- مظلومه ۴۴۹
- درو دیوار ۴۵۰
- زینب ۴۵۱
- گریان ۴۵۱
- نہان ۴۵۲
- میخ در ۴۵۲
- پهلوی شکسته ۴۵۳

- مظلوم علی ۴۵۳
- عالم ۴۵۴
- زبان حال زینب(س) ۴۵۴
- آغوش ۴۵۵
- گل مادر ۴۵۵
- صفا نیست ۴۵۶
- عجل وفاتی ۴۵۷
- روی مادر ۴۵۷
- محسن ۴۵۸
- مدینه ۴۵۸
- چوبه های بیت الاحزان ۴۵۹
- طلیعه ی فاطمیه ۴۵۹
- فراق پیامبر (ص) ۴۵۹
- دیوار و در ۴۶۰
- آتش گرفتن در خانه ۴۶۰
- کوچه ی بنی هاشم ۴۶۰
- بلال ۴۶۱
- بیت الاحزان ۴۶۱
- بستر بیمادری ۴۶۱
- وداع ۴۶۲
- شهادت ۴۶۲
- شام غریبان ۴۶۲
- غسل ۴۶۳
- تشییع ۴۶۳
- تدفین ۴۶۳
- بعد از شهادت ۴۶۴

- چند بیتی ها ۴۶۴
- ای چراغ خانه ام سو سو نزن ۴۶۴
- آرزوی علی ۴۶۴
- گریه میکند ۴۶۵
- زخم فدک ۴۶۵
- زائر تربت ۴۶۸
- جامانده است ۴۶۹
- نیمه شب ۴۷۱
- گریه می کنم ۴۷۲
- مادر چه زود رفت ۴۷۳
- دل شب خاکسپاری سخت است ۴۷۴
- آه می کشید ۴۷۴
- گویا وجود تو همه خیرات حیدر است ۴۷۵
- وداع با زینب(س) ۴۷۵
- گر نگاهی به ما کند زهرا ۴۷۶
- شد حرمت بیت خدا شکسته ۴۷۶
- قصد معما شدن نداشت ۴۷۷
- گلستان بقیع ۴۷۷
- تفسیر کوثر، ولادت ۴۷۹
- خورشید عصمت، ولادت ۴۸۰
- فصل فراق ۴۸۱
- آفتاب خانه حیدر ۴۸۳
- سینه سوخته ۴۸۳
- پرستاری ندارم ۴۸۴
- هجده نفس ۴۸۴
- غسل آئینه ۴۸۵

- ۴۸۵ نماز و رکوع
- ۴۸۶ نگاه بی رمق
- ۴۸۶ احرام آئینه
- ۴۸۷ رهبر مظلوم
- ۴۸۷ معنی عشق
- ۴۸۸ عزای یاس کبود
- ۴۸۸ نشان فاطمه (س)
- ۴۸۹ زهرا اگر نبود
- ۴۸۹ ای همسر مرو
- ۴۹۰ نیمه دیگر
- ۴۹۰ خاکستر
- ۴۹۱ نرومادر
- ۴۹۱ درد دلی با بقیع
- ۴۹۲ فهرست غم
- ۴۹۳ ماجرای تلخ گل
- ۴۹۳ آتش کین
- ۴۹۴ گل خوشبو
- ۴۹۴ خانه وحی
- ۴۹۵ رسم اهل عزا
- ۴۹۵ پا به پای اشک
- ۴۹۶ اول شهیده داده و اول شهیده ام
- ۴۹۶ اختیار ناله
- ۴۹۸ زبانه حضرت زهرا(س)
- ۴۹۹ شعر بلند
- ۴۹۹ ما بی خیال سیلی زهرا نمی شویم
- ۵۰۱ ای مسیحا نفسم از چه بریده نفست

- ۵۰۲ زهرا، زهرا
- ۵۰۲ اینجا کجاست؟! چادر خاکی! چه می کنی؟!
- ۵۰۳ مزار کعبه ی دلها کجاست؟
- ۵۰۴ از دستم رفت
- ۵۰۴ بلور اشک
- ۵۰۷ سهمیه هر نیزه
- ۵۰۹ غنچه طاها، ولادت
- ۵۱۱ بسم رب العشق، رب العالمین
- ۵۱۲ یاس علی
- ۵۱۵ السلام علیک یا خورشید، ولادت
- ۵۱۷ کوثر عشق
- ۵۲۰ قبر تو مستور ماند
- ۵۲۰ گفت و گویی با یقیع
- ۵۲۱ تشیع آینه
- ۵۲۲ شعر تبلیغی
- ۵۲۲ عشق به خدا
- ۵۲۲ علم بی عمل
- ۵۲۳ خودسازی
- ۵۲۳ گذر عمر
- ۵۲۴ عید نوروز
- ۵۲۵ حضرت معصومه (ع)
- ۵۲۶ لزوم کسب معرفت
- ۵۲۷ سکوت نشانه پختگی
- ۵۲۷ تقدیر الهی
- ۵۲۷ اجل و مرگ
- ۵۲۸ غم دین

۵۲۸	دار مکافات
۵۲۹	عدم استجابت به خاطر محبت
۵۲۹	حرص و آز
۵۳۰	باطن گناه، آتش جهنم
۵۳۰	عشق الهی
۵۳۱	صبر
۵۳۱	رزق و روزی
۵۳۲	قضای الهی
۵۳۲	گذر عمر و جوانی
۵۳۳	حکمت الهی
۵۳۳	راضی بودن به قسمت
۵۳۴	غفلت
۵۳۵	مادر
۵۳۵	شرم از خدا
۵۳۶	روزی فرزند
۵۳۷	از پیش فرستادن برای آخرت
۵۳۸	انقطاع الی الله
۵۳۸	دقت و احتیاط
۵۳۹	فداکاری برای درخشیدن دیگران
۵۴۰	هدایت و ضلالت
۵۴۱	قبله مردم
۵۴۱	موسی و فرعون
۵۴۲	هواپرستی و گمراهی
۵۴۲	گل روی علی (ع)
۵۴۲	کعبه، محل تولد علی (ع)
۵۴۲	عشق حسینی (ع)

٥٤٥ امام زمان (ع)

٥٤٥ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: سوژه سخنرانی فاطمیه/تالیف جمعی از نویسندگان مجله مبلغان [به سفارش] معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم.

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰۱ص.

فروست: کتابهای مبلغان؛ ۱.

یادداشت: چاپ اول.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سوگواری ها

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

موضوع: احادیث -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: واعظان -- راهنمای آموزشی

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- اشعار

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/م۸۲۲ت ۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شناسه افزوده: مبلغان (مجله)

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

ص: ۱

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

مقدمه

ایزد یکتا به طاق عرش اعلیٰ برنگاشت نام پاک و عزت و شأن و وقار فاطمه

ام سبطین است و جفت مرتضیٰ سلطان دین زهره برج رسالت مه عذار فاطمه

پیش سرو قامتش شرمنده طوبای بهشت عرشیان تکبیرگویان بر شعار فاطمه

طاهر طهر مطهر، ظل نور لم یزل آیت تطهیر نازل شد به دار فاطمه (۱)

چه دشوار است سخن گفتن از بانویی که لباس هستی بر اندامش تنگی می نمود، و آینه آفرینش از نمایاندن چهره کامل او ناتوان بود.

زمین، تنها هیجده سال حضور او را گرمی داشت و به او بالید؛ و تو گویی، بیش از آن تحمل چنان بار سنگین و گرانبهایی را نداشت.

چه کسی می تواند قصه غم رنگ زهرا علیها السلام را آن گونه که هست باز گو کند؛ و اینکه چرا، تنها دختر رسول خاتم صلی الله علیه و آله که دستش بوسه گاه پدر بود، و خاطرش نزد بابا از همگان عزیزتر، در اوج جوانی و شکوفایی، پنهان و به دور از چشم آدمیان دو رو و بی وفا، و در دل شب، برای همیشه در آغوش خاک جای می گیرد؛ و بدین گونه برگی خونین از دفتر تاریخ ورق می خورد.

باری:

زمین به پشت خود الوند و بیستون دارد غبار ماست که بر دوش او گران بود است (۲)

در این نوشتار، ضمن ارائه نُه سخنرانی کوتاه، برخی از جلوه های رفتاری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان نموده و نام و یاد مبارک و مقدس او را گرمی می داریم.

- ۱- (۱). دیوان حکیم آیه الله الهی قمشه ای، روزنه، تهران، ۱۳۷۷، چاپ سوم، ص ۳۵۲.
 ۲- (۲). دیوان اقبال لاهوری، سنایی، تهران، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ص ۱۴۲.

بلندهمتتی به هنگام دعا

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

بلندهمتتی به هنگام دعا

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را (۱)

انسانها در آرزو و درخواست از خداوند، گوناگون می باشند. همت و آرزوی برخی از آدمیان در همین دنیای زودگذر و ناچیز خلاصه می شود. آنها جز دنیا نمی خواهند و جز برای دنیا، چیز دیگری سعی و تلاش نمی کنند. به فرموده زیبای حضرت علی علیه السلام: «وَأَتَمَّا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصِيرِ الْأَعْمَى لَا يَبْصُرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصْرُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَأَلْبِصِرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَرَوِّدٌ؛ (۲) همانا دنیا نهایت دیدگاه کسی است که دیده اش کور است، و از دیدن جز دنیا مهجور. و آنکه بیناست، نگاهش از دنیا بگذرد و بداند در پس آن، خانه آخرت است. پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد. بینا از دنیا توشه گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم آورد.»

و اما گروه دوم از آدمیان، کسانی هستند که همت خویش را فراتر از جهان مادی قرار داده اند. و اگر هم برای دنیای خویش تکاپو دارند، به انگیزه توشه برداشتن برای جهان دیگر، حفظ آبرو و مانند آن است. آنها دنیا را محل گذر و پل رسیدن به جهان دیگر می دانند و همه تلاش خود را بکار می گیرند تا در جهان دیگر رستگار شده، در بهشت ابدی پروردگار جای گیرند.

۱- (۳). سعدی.

۲- (۴). نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۳.

سرانجام، اندکی از آدمیان نیز هستند که نه تنها از دام جاذبه های فریبنده دنیوی رها می شوند؛ بلکه از نعمتهای انبوه بهشت نیز می گذرند و از خداوند، تنها دیدار جمال او را می طلبند و به جای بهشت، بهشت آفرین را تمنا می کنند؛ همان گونه که

ما از تو به غیر از تو نداریم تمنّاحلوا به کسی ده که محبت نچشیدست (۱)

در ضمن حکایتی، درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام چنین می خوانیم: «روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دخترش زهرا علیهاالسلام پرسید: دخترم! چه درخواست و حاجتی داری؟ هم اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است که هر چه بخواهی، تحقق می پذیرد. حضرت فاطمه علیهاالسلام پاسخ داد: «شَغَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَدَهُ خِدْمَتِهِ لَا حَاجَةَ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَيَّ وَجْهَهُ الْكَرِيمِ؛ (۲) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم، مرا از هر خواهشی باز داشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»

غوغای عارفان و تمنّای عاشقان حرص بهشت نیست که شوق لقای تست

ص: ۴

۱- (۵). کلیات سعدی، ص ۳۸۳.

۲- (۶). نهج الحیاه، محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۹۱.

قومی هوای نعمت دنیا همی پزند قومی هوای عقبی و ما را هوای تست

قوت روان شیفتگان التفات تو آرام جان زنده دلان مرحبای تست (۱)

ص: ۵

۱- (۷). کلیات سعدی، ص ۷۲۳.

شرم و حیا

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

شرم و حیا

یکی بیم و آزر و شرم خدای که باشد ترا یاور و رهنمای (۱)

«حیا حالتی همراه با احساس شرم، ملاحظه و فروتنی در مواجهه با دیگران، به ویژه در مقابل بزرگ تران، یا در مواجهه با امور

را می گویند.» (۲)

امام صادق علیه السلام درباره ارزشمندی حیا و آثار آن می فرماید: «لَوْلَا (الْحَيَاءُ) لَمْ يَقْرَ ضَيْفٌ وَلَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَلَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَلَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَلَمْ يَتَنَكَّبُ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّىٰ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ إِيْضًا إِنَّمَا يَفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْلَا الْحَيَاءُ لَمْ يَزَعْ حَقَّ وَالْتِدِيهِ وَلَمْ يَصِلْ دَارَ حِمٍّ وَلَمْ يُوَدِّ أَمِيَانَهُ وَلَمْ يَعْفَ عَنْ فَاحِشِهِ أَفَلَا تَرَىٰ كَيْفَ وَفَىٰ لِلنَّاسِ إِنْ جَمِيعَ الْخِلَالِ الَّتِي فِيهَا صِلَاحُهُ وَتَمَامُ أَمْرِهِ؛ (۳) اگر حیا نبود، حرمت مهمان نگاه داشته نمی شد، و به وعده ها عمل نمی شد، و حاجتها برآورده نمی شد، زیبایی و هنجارها انجام داده نمی شد، و از زشت و ناهنجاریها پرهیز نمی شد. حتی بسیاری از کارهای واجب نیز تنها به دلیل حیا مندی انجام می شود. همانا اگر حیا نبود، بسیاری از مردم حقوق پدر و مادر خویش را رعایت نمی کردند، و صله رحم انجام نمی دادند، و امانت را به صاحبش بر نمی گرداندند، و نسبت به فحشا عفت نمی ورزیدند؛ پس آیا نمی بینی که چگونه خداوند به انسان خصلتی را عطا فرمود که صلاح دنیا و آخرتش و کامل کننده امورش در آن است.»

ویل دورانت درباره حیا می نویسد: «شرم، نوعی عقب نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می زاید. در اقوام متمدن، حیا یکی از بهترین صور تعالی روح عشق است و تا شکوه و درخشندگی بی مانندی بالا می رود، و گاهی بر عمیق ترین دواعی نفسانی غالب می شود. این رفتار ظریفانه، از لطف و رقتی عالی خبر می دهد. حیا پادشاهای خود را پس انداز می کند.» (۴)

ص: ۶

۱- (۸). شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش: دکتر سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۷۹، چاپ پنجم، ج ۷، ص ۱۸۳.

۲- (۹). فرهنگ فشرده سخن، دکتر حسن انوری، سخن، تهران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۸۱.

۳- (۱۰). سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۶ ه. ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۲۸.

۴- (۱۱). لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵، چاپ هجدهم، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

یکی از ویژگیهای آشکار حضرت زهرا علیها السلام، حیا و آزر م بوده است. در حقیقت، اهتمام فوق العاده ایشان به پوشش و حجاب در برابر نامحرمان، ریشه در حیا مندی آن حضرت داشت، تا آنجا که در این باره نقل می کنند:

«مردی نابینا پس از اجازه گرفتن، وارد منزل امام علی علیه السلام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده فرمود که حضرت زهرا علیها السلام برخاست. فرمود: دخترم! این مرد نابینا است. پاسخ داد: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيْحَ؛ (۱) اگر او مرا نمی بیند، من او را می نگرم! اگر چه او نمی بیند و او بو ی زن را استشمام می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان دخترش فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.»

اسماء بنت عمیس می گوید: «روزهای آخر زندگانی حضرت زهرا علیها السلام با او بودم. روزی مرا به یاد چگونگی حمل جنازه توسط مردم انداخت و ابراز نگرانی کرد که: چرا جنازه زن را روی تخته ای می گذارند و بالای دست مردان حمل می

۱- (۱۲). ر. ک: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، چاپ سوم، ج ۴۳، ص ۹۱.

آنگاه فرمود: «أُنِّي قَدِ اسْتَبَحْتُ مَيَا يَصِيغُ بِالنِّسَاءِ أَنَّهُ يَطْرُحُ عَلَيَّ الْمَرْأَةَ التَّوْبُ فَيَصِيغُهَا لِمَنْ رَأَى فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَيَّ سِرِيرٍ ظَاهِرٍ أُسْتِرْنِي سَيَّرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ (۱) من بسیار زشت می دانم که 'جنازه' زنان را 'پس از مرگ' بر روی تابوت رو باز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان آشکار می سازد. مرا بر روی تابوتی آن چنانی مگذار و بدن مرا بپوشان! خداوند ترا از آتش جهنم محفوظ بدارد.»

نمونه ای دیگر از حیاورزی حضرت زهرا علیها السلام را در این حکایت می خوانیم: «روزی آن حضرت به پدرش گفت: آیا اهل دنیا روز قیامت برهنه اند؟ فرمود: بلی ای دخترم. گفت: آیا من هم برهنه ام؟ فرمود: بلی شما هم؛ ولی آنجا کسی به کسی توجه ندارد.

حضرت زهرا علیها السلام به پدر گفت: چقدر جای خجالت است آن روز، مقابل خدای متعال. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! به فاطمه سلام برسان و بگو به جهت حیا و شرمش از خدا، خدا وعده فرموده که او را روز قیامت به دو حله از نور بپوشاند.

۱- (۱۳). نهج الحیاه، محمد دشتی، ص ۸۴ و ۸۵.

آن گاه که حضرت فاطمه علیها السلام نزد حضرت علی علیه السلام برگشت، به فاطمه گفت: آیا درباره پسرعمویت نپرسیدی؟ فرمود: چرا، پرسیدم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام در پیشگاه خداوند بالاتر از این است که روز قیامت او را برهنه محشور کند. (۱)

حکیم ابو القاسم فردوسی، در ستایش حیا مندی بانوان چنین می سراید:

به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای تخت مهی

یکی آنکه با شرم و با خواستست که جفتش بدو خانه آراستست...

سوم آنکه بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود (۲)

۱- (۱۴). ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۵.

۲- (۱۵). شاهنامه فردوسی، ج ۹، ص ۲۸۷.

ادب

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

ادب

مولوی در بیان اهمیت و آثار ادب می گوید:

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از فیض رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بدبلکه آتش در همه آفاق زد (۱)

در معنای ادب گفته اند:

«نگاهداشتن و رعایت شرایط هر چیز؛ و در اصطلاح، ملکه ای است در شخص که او را از کارهای زشت باز می دارد.

همچنین رعایت کردن حدود هر کسی عبارت است از ادب نسبت بدان کس.» (۲)

حضرت علی علیه السلام درباره ادب می فرمایند: «أَشْرَفُ حَسَبٍ حُسْنُ أَدَبٍ؛ (۳) بهترین شرافت و افتخار خانوادگی، ادب نیکوست.»

همچنین فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ يَخْتِجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَخْتِجُ إِلَى الْأَدَبِ؛ (۴) هر چیزی نیازمند خرد است و خرد نیازمند ادب.»

ص: ۱۰

۱- (۱۶). مثنوی معنوی، مولوی، تصحیح: نیکلسون، پژوهش، تهران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، دفتر اول، بیت‌های ۸۸ و ۸۹.

۲- (۱۷). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سبحانی، طهوری، تهران، ۱۳۷۵، چاپ سوم، ص ۶۸.

۳- (۱۸). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی و حسین درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۲۴۸.

۴- (۱۹). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی و حسین درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۲۴۸.

اشرف آدمیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز با افتخار می فرمایند: «أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيْبِي؛ (۱) خداوند، مؤدبم کرد و

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأَمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ؛ (۲) خدای بزرگ پیامبر خود را ادب آموخت و نیکو ادب آموخت. و چون ادب را در او به حد کمال رساند فرمود: «همانا تو دارای خلق عظیم هستی.» آن گاه کار دین و امت را به او سپرد تا بندگان را اداره کند.»

بی گمان یکی از برجسته ترین ویژگیهای حضرت زهرا علیها السلام نیز ادب آن حضرت بوده است. آن حضرت به عنوان دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله و یک معصوم، ادب را در خویش به حد کمال رساند، و آن را در همه مراحل زندگی مراعات می نمود.

ص: ۱۱

- ۱- (۲۰). تفسیر نور الثقلین، الحویزی، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب العلمیه، قم، ج ۵، ص ۳۹۲.
- ۲- (۲۱). میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۰۴.

در تاریخ آمده است که یکی از آداب و رسوم زمان آن حضرت این بود که یکدیگر را به اسم صدا می کردند.

حتی رسول اکرم صلی الله علیه وآله را به نام آن حضرت صدا می زدند؛ در حالی که این امر خلاف ادب و به دور از شأن آن حضرت بود.

تا اینکه خداوند برای مؤدب ساختن این افراد در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله، این آیه شریفه را نازل فرمود: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»؛ (۱) «خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار مدهید.»

از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «وقتی که آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد، من هم تصمیم گرفتم از آن پس، آن حضرت را به جای «ای پدر»، «رسول خدا» خطاب نمایم؛ لذا آن حضرت را «یا رسول الله» گفتم. رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمودند: «ای فاطمه! این آیه درباره تو و خانواده ات نازل نشده، تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره درشت خویان از قریش و اهل کبر و غرور نازل شد. شما مرا، «پدر» صدا کن که قلبم را زنده و خدا را خشنود می کند!» (۲)

ص: ۱۲

۱- (۲۲). نور/۶۳.

۲- (۲۳). بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۱، به نقل از: فی سیره النبی وآله الاطهار، عباس الحسن الموسوی، انصاریان، قم، ۱۳۸۴.

حافظ! علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود (۱)

ص: ۱۳

۱- (۲۴). دیوان حافظ، تصحیح: غنی - قزوینی، ققنوس، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۱۹۹.

زهد و ساده زیستی

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

زهد و ساده زیستی

تکلف گر نباشد خوش توان زیست تعلق گر نباشد خوش توان مرد

زهد و ساده زیستی، شرطی است که خداوند با پیامبران خویش مطرح نموده است؛ همان گونه که در دعای ندبه می خوانیم: «وَشَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ؛ و با آنها در درجه های این دنیای پست زهد را شرط نمودی.»

ساده زیستی و بی رغبتی نسبت به جاذبه های دنیوی، افزون بر آنکه آدمی را از بسیاری از لغزشها و گناهان باز می دارد، رمز اصلی آرامش قلبی و شادابی روحی نیز می باشد.

به تعبیر زیبای سعدی:

ص: ۱۴

آن کس از دزد بترسد که متاعی دارد عارفان جمع نکردند و پریشانی نیست

وانکه را خیمه به صحرای فراغت زده اند گر جهان زلزله گیرد غم ویرانی نیست (۱)

استاد شهید مطهری درباره آثار مثبت و سازنده ساده زیستی می گویند: «به هر اندازه که انسان بیشتر به اشیاء عادت داشته باشد، بیشتر به آنها بسته است و اسیر آنهاست. و به هر اندازه که انسان اسیر باشد، آزادی ندارد. انسانهایی که آرزو دارند آزاد زندگی کنند و به آزادی علاقمندند، همیشه کوشش می کنند زنجیرها را تا آنجا که ممکن است از دست و پای خودشان برگیرند.... و لهذا زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع، همواره زندگی ساده ای بود. ما در شرح حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمُؤُونَةِ.» اولین چیزی که در سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به

چشم می خورد، این است که مردی بود سبک خرج. لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت، بسیار ساده بود.... گاندی، این مرد هندو، وقتی می خواهد هند را رهبری کند و جمعیت هندوستان را از چنگال استعمار رها کند، چاره ای ندارد جز اینکه راه پیامبران را در پیش گیرد، یک زندگی ساده برای خودش انتخاب کند، پارچه ساده ای روی دوشش بیندازد و تمام دارایی اش یک بز باشد و بگوید من با همین می توانم زندگی کنم.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه دخترش زهرا علیها السلام وارد می شود و می بیند که او یک دستبند نقره در دست دارد و پرده الوانی را از در آویخته است؛ به علامت اعتراض برمی گردد. حضرت زهرا که از خلق و خوی پدر بزرگوارش آگاه بود، فوراً دستبند را از دست در آورد و پرده را هم از در کند و آنها را خدمت پدر بزرگوارش فرستاد و پیغام داد که در هر راه که خودتان صلاح می دانید، مصرف فرمایید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فوراً همه آنها را به اصحاب صفه بخشید. (۲)

ص: ۱۵

۱- (۲۵). کلیات سعدی، ص ۶۵۳.

۲- (۲۶). احیای تفکر اسلامی، شهید مطهری، صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳، برگرفته از صفحات: ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۷ و ۹۸.

مقام معظم رهبری از وانهادن ساده زیستی و روی آوردن به مصرف گرایی با عنوان «بلای جامعه» یاد کرده و می فرماید: «برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روز به روز در آن زیاد شود، و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع خوردن، متنوع پوشیدن و دنبال نشانه های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق بشوند.» (۱)

باید اذعان داشت که در عصر حاضر، نقش الگویی حضرت زهرا علیها السلام درباره زهد و ساده زیستی بیش از هر زمان دیگر آشکارتر است و ما بیش از پیش به تأثیرپذیری از این الگوی مبارک نیازمندیم؛ چرا که در هیچ روزگاری به اندازه روزگار ما، انسانها در برابر انواع جاذبه های رنگارنگ دنیا و انبوه کالاهای مصرفی آن قرار نگرفته اند؛ در نتیجه، در هیچ زمانی همانند این عصر و زمان، دلهای آدمیان - به واسطه تعلق به این دستاوردهای تمدن مادی و تکنولوژی - گرفتار اضطراب و دلهره و تشویش نشده است.

پیام ساده زیستی حضرت زهرا علیها السلام، پیام آسودگی خاطر، آرامش و صفای روحی است که امروزه می تواند به عنوان یکی از عوامل نجات آدمیان از این گرداب دل بستگیها به شمار آید.

ص: ۱۶

۱- (۲۷). خطبه های عید فطر، ۱۵ آذر ۱۳۸۱، به نقل از باری، اکبر مظفری، شاکر، قم، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

از سلمان فارسی چنین نقل شده است که می گوید: «روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر داشت. در شگفتی ماندم و گفتم: عجبا! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر تختهای طلا- می نشینند و پارچه های زربافت به تن می کنند؛ وه که این دختر رسول خداست! نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه علیهاالسلام پاسخ داد: «ای سلمان! خداوند بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.»

حضرت زهرا علیهاالسلام سپس خدمت پدر رفت و شگفتی سلمان را مطرح کرد و فرمود: «ای رسول خدا! سلمان از سادگی لباس من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم. و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.» (۱)

ناگفته نماند که گرچه در عصر حاضر نمی توان همانند حضرت زهرا علیهاالسلام زندگی کرد و ساختار ساده زیستی را براساس ساده زیستی ایشان پی ریزی نمود، اما در این زمان نیز می توان ساده زیستی را متناسب با مقتضیات روز تبیین نمود و براساس آن، زندگی پاکیزه ای بنا کرد؛ زندگی ای که در آن از زیاده روی در مصرف و انباشتن کالاهای غیر ضروری و پرورش نیازهای کاذب خبری نیست و تنها براساس نیازمندیهای راستین انسان استوار است.

ص: ۱۷

۱- (۲۸). ر. ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۳؛ به نقل از: نهج الحیاه، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

توجه به همسایگان

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

توجه به همسایگان

از نگاه اسلام، همسایه جایگاه والایی دارد و لازم است همواره در حفظ حرمت او کوشید و از آزار وی پرهیز نمود.

در حقیقت، رضامندی همسایه ها به واسطه نیکی در حق آنان، تأثیر خوبی بر زندگی فرد به جا می گذارد. چه بسا برای آدمی حوادث و مشکلاتی پیش آید و نیازمند یاری شود. در چنین احوالی، این همسایگان هستند که می توانند زودتر از دیگران به کمک شخص بشتابند. در واقع، ضرب المثل معروف «همسایه از همسایه ارث می برد»، افزون بر آنکه همسایه ها را مدیون همدیگر معرفی می کند، آنها را در حلقه بستگان و فامیل نیز قرار می دهد.

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که گفت: «مردی حضور حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نزد شما چیزی مانده است که به من مرحمت فرمایید؟»

ص: ۱۸

حضرت فاطمه علیها السلام به خدمتکار خانه خود فرمود: آن نوشته را نزد من بیاور. خدمتکار به جستجو برآمد و آن را پیدا نکرد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: وای بر تو! آن نوشته نزد من مساوی است با حسن و حسین، آن را پیدا کن!

خدمتگزار دوباره پی گیری کرد و معلوم شد که آن را جارو کرده بود. آن را برداشت و به خدمت حضرت زهرا علیها السلام آورد. نوشته این بود: «قال محمد النبي عليها السلام ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بوائقه و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره» (۱) از مؤمنین نیست کسی که همسایه از بلای او در امان نباشد. و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد.»

حق همسایه را در دفتر عشق سفارشها نموده دلبر عشق

ص: ۱۹

۱- (۲۹). ر. ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۵، «ماده حدث».

به احسان گوش با همسایه و خویش ز آزار دل آنان بیندیش

دل همسایه گر شاد از تو باشد بسی به تا به فریاد از تو باشد (۱)

شهید مطهری در کتاب داستان راستان در رابطه با توجه حضرت فاطمه علیها السلام به همسایگان این گونه می نویسد: «در آن شب، همه اش به کلمات مادرش - که در گوشه ای از اطاق رو به طرف قبله کرده بود - گوش می داد.

رکوع و سجود و قیام و قعود مادر را در آن شب که شب جمعه بود، تحت نظر داشت. با اینکه هنوز کودک بود، مراقب بود ببیند مادرش که این همه درباره مردان و زنان مسلمان دعای خیر می کند و یک یک را نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و خیر و برکت می خواهد، برای شخص خود از خداوند چه چیزی مسألت می کند؟

امام حسن علیه السلام آن شب را تا صبح نخوابید و مراقب کار مادرش، صدیقه مرضیه علیها السلام بود و همه اش منتظر بود که ببیند مادرش درباره خود چگونه دعا می کند و از خداوند برای خود چه خیر و سعادت می خواهد.

۱- (۳۰). شکوفه های عرفان، حکیم الهی قمشه ای، امیر کبیر، ص ۵۷.

شب صبح شد و به عبادت و دعا درباره دیگران گذشت و امام حسن علیه السلام حتی یک کلمه نشنید که مادرش برای خود دعا کند.

صبح به مادر گفت: مادر جان! چرا هر چه گوش کردم، تو درباره دیگران دعای خیر کردی؛ ولی درباره خودت یک کلمه دعا نکردی؟

مادر مهربان جواب داد: پسرک عزیزم! «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ (۱) اَوَّلُ هِمْسَايَه، بعد خانه خود.»

۱- (۳۱). داستان راستان، شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۷، چاپ بیست و هفتم، ص ۸۷ و ۸۸.

ایثار

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

ایثار

«ایثار به معنی برتر داشتن و مقدم داشتن دیگران نسبت به خود و کرم کردن به آنها است. این اصطلاح در مقابل خودخواهی قرار دارد. به جای لفظ ایثار، غیر خواهی نیز به کار می رود، که ناشی از خودفراموشی و دوستی و احترام به دیگران و صفای طبع است.» (۱)

در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْاِيْثَارُ؛ (۲) بهترین مکارم `اخلاق`، ایثار است.»

و باز از آن حضرت است که: «الْاِيْثَارُ اَعْلَى مَرَاتِبِ الْكِرَمِ وَاَفْضَلُ الشِّيْمِ؛ (۳) ایثار، والاترین درجه کرامت و برترین خصلتهاست.»

در کتاب «عوارف المعارف» آمده است: یکی از عرفا گفت: هیچ کس بر من چنان غلبه نکرد که جوانی از بلخ. از حج می آمد، مرا گفت: حدّ زهد نزد شما چیست؟ من گفتم: چون بیابیم، بخوریم و چون نیابیم، صبر کنیم.

۱- (۳۲). فرهنگ فلسفی، دکتر جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، حکمت، تهران، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲- (۳۳). غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۴۲۱، ح ۴۹۵۳.

۳- (۳۴). غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۴۱۹.

گفت: سگان بلخ همین صفت دارند. پس من او را گفتم: حدّ زهد نزد شما چیست؟ گفت: ما چون نیایم، صبر کنیم و چون بیایم، ایثار کنیم.» (۱)

در حکایت است که عرب تازه مسلمان نیازمندی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار نیاز کرد. سلمان فارسی که خود هیچ نداشت، او را به در خانه سرچشمه نیکبها، فاطمه زهرا علیها السلام برد. حضرت فرمود: «ای سلمان! به خدا سوگند سه روز است غذا نخورده ایم و فرزندانم گرسنه اند؛ ولی نیکو و نیکوکاری را که در خانه مرا کوبیده است، رد نمی کنم.» آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد. وقتی سلمان این کار را کرد، مقداری از همان خرما و جو را به منزل فاطمه علیها السلام برد؛ ولی آن حضرت فرمود: ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام داده ام و هرگز چیزی از این غذاها بر نمی دارم.» (۲)

همچنین درباره ایثار آن حضرت چنین نقل می کنند که مرد گرسنه ای در مسجد مدینه بیا خاست و گفت: ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید!

ص: ۲۳

۱- (۳۵). عوارف المعارف، شهاب الدین سهروردی، ترجمه: ابو منصور بن عبد المؤمن اصفهانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶، چاپ چهارم، ص ۱۱۲.

۲- (۳۶). نهج الحیاه، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

پیامبر اسلام علیها السلام فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله! حضرت، اندکی بعد وارد منزل شد و از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده ام. حضرت زهرا علیها السلام ایثارگرانه فرمود: «ما عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّيْبِ وَلَكِنَّا نُؤَثِّرُ بِهِ صَيفِنَا؛ (۱) در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک دختر بچه؛ اما امشب ایثار می نمایم و گرسنگی را تحمل می کنیم، و همین مقدار غذا را به مهمان می بخشیم.»

به خلق آسایش آرد، خویش را رنج که جوید در خراب خویشتن گنج

همه راحت بود بر خلق، بی رنج وجودش خلق را شادبست چون گنج

بکوش ای جان که بر بیگانه و خویش وجودت نوش شاید بود بی نیش

چو بتوان شد دواى دردمندان نشاید گشت درد مستمندان (۲)

ص: ۲۴

۱- (۳۷). نهج الحیاه، ص ۱۱۹.

۲- (۳۸). شکوفه های عرفان، حکیم آیه الله قمشه ای، ص ۶۰.

کار در خانه

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

کار در خانه

یکی از عوامل شادابی، نشاط و تکامل خانواده ها، تعیین حدود مسئولیتها در خانواده است. و اینکه هر کدام از زن و مرد، کارهایی را که با ویژگیهای جسمی و روحی آنان هماهنگ است به عهده گیرند و از کارهایی که با ساختار وجودی شان ناهماهنگ است، پرهیز نمایند.

در این باره بهترین الگو، زندگی حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «حضرت فاطمه علیها السلام کارهای منزل را این گونه با حضرت علی علیه السلام تقسیم کرد: خمیر کردن آرد، نان پختن، تمیز کردن و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه باشد و کارهای بیرون خانه، مانند: جمع آوری هیزم و تهیه مواد اولیه غذایی به عهده علی علیه السلام باشد. که این تقسیم کار، با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفت. آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمود: «فَلَا يَغْلَمُ مَا دَاخِلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِكُفَائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمُلَ رِقَابِ الرَّجَالِ؛ (۱) جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، باز داشت.»

باری، حضرت زهرا علیها السلام مانند دیگر زنان جامعه کار می کرد، گندم را با آسیاب دستی آرد می نمود، نان می پخت، کار روزانه را انجام می داد. تا آنجا که دستهای مبارکش زخمی شد و روزی این گونه با پدر به درد دل نشست: «قَدْ مَجِلْتُ يَدَايَ مِنَ الرَّحَى؛ (۲) هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده و زخم شده است.»

ص: ۲۵

۱- (۳۹). ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲- (۴۰). احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ به نقل از: نهج الحياه، ص ۱۴۶.

مقام معظم رهبری درباره اهمیت کار زن در منزل می فرماید: «وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کمتر است. خیلی کار پرزحمتی است، خیلی کار ظریفی است. برخی فکر می کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کارِ خانه، این اهانت به زن است؛ نه! هیچ اهانت نیست؛ بلکه مهم ترین کار برای زن این است که زندگی را سرپا نگه دارد.» (۱)

ص: ۲۶

۱- (۴۱). مطلع عشق، «گزیده ای از رهنمودهای حضرت آیت الله سید علی خامنه ای به زوجهای جوان»، گردآورنده: محمدجواد حاج علی اکبری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۴، چاپ پنجم، ص ۸۲.

با فرزندان

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

با فرزندان

الف. بچه داری

هنر بزرگ زن و میزان شخصیت او را می توان از چگونگی بچه داری او تشخیص داد؛ چرا که سلامت روحی و جسمی فرزند، در گرو بچه داری درست مادر است. شرایط جسمی و روحی افراد و اینکه آنان در این باره در چه وضعیتی می باشند، نموداری است که اندازه تلاش، زحمت، دلسوزی، فرهنگ و اندیشه مادر را آشکار می سازد.

در حقیقت، خوشبختی واقعی مادران در پرورش فرزندان سالم و صالح می باشد. و پرواضح است که رساندن فرزندان به چنین فرجامی، کاری دشوار و طاقت فرسا است که تنها زن می تواند از عهده آن برآید. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه داری در واقع آسان است. بچه داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی توانند این کار را انجام دهند. زنها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می دهند. خدای متعال در غریزه آنها این توان را قرار داده است.» (۱)

ص: ۲۷

روزی از روزها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مسجد به انتظار بلال به سر می بردند که بیاید و اذان بگوید. بلال با اندکی تأخیر به مسجد آمد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: چرا دیر کردی؟

عرض کرد: هنگام آمدن به مسجد خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، او مشغول آرد کردن بود و فرزندش حضرت حسن علیه السلام نزد آسیاب روی زمین قرار داشت. گفتم: یا فاطمه! کدام یک از پیشنهادهای مرا قبول داری؟ یا من بچه را نگاه دارم و شما آسیاب کنید و یا بر عکس.

فرمود: من به فرزند مهربان ترم و بهتر می توانم کار بچه داری را انجام دهم. آن گاه آسیاب را گرفتم و آرد کردم؛ و این بود علت تأخیر من. (۱)

ب. بازی با فرزندان

ص: ۲۸

۱- (۴۳). ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶؛ به نقل از: اخلاق حضرت فاطمه علیها السلام، مهدی تاج لنگرودی، ممتاز، تهران، ۱۳۷۷، چاپ هفتم، ص ۳۲ و ۳۳.

هم بازی شدن پدر و مادر با کودک، افزون بر اینکه او را غرق لذت و شادی می کند و بر صمیمیت میانشان می افزاید، اعتماد به نفس و احساس ارزش مندی را در کودک تقویت می کند. همچنین هنگام بازی، بسیاری از نکته های اخلاقی را می توان به طور مستقیم و غیر مستقیم به کودک آموخت و این فرصت مناسبی است که نباید آن را از دست داد.

در شرح حال حضرت زهرا علیها السلام آمده است که آن حضرت با کودکان خود بازی می کرد. و البته در این هنگام فرصت آموزش نکات اخلاقی را از دست نمی داد و در کنار پرورش جسمی آنان، از تربیت روحی شان باز نمی ماند.

به عنوان نمونه، آن حضرت هنگام بازی با امام حسن علیه السلام این اشعار ادیبانه را می خواند:

ص: ۲۹

۱. أَشْبِهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ أَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ

۲. وَاعْبُدُ إِلَهًا ذَا الْمِنَنِ وَلَا تُوَالِ ذَا الْأَحَنِ (۱)

«حسن جان! مانند پدرت علی علیه السلام باش و ریسمان را از گردن حق بردار! خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن!»

یکی از دانشمندان درباره آثار سازنده بازی پدر و مادر با کودک خویش می نویسد: «رمز و کلید تربیت کودک در این است که پدر و مادر از نو بتوانند مانند کودکان بشوند و از مقام و درجه ای که دارند پایین بیایند و با برابری خالصانه با کودک خود بازی کنند. شاید با این صمیمیتی که از روی فروتنی است، بتوانیم اطمینان و محبت کامل کودک را که سنگ بنای تربیت است، به دست آوریم.» (۲)

چونکه با کودک سر و کارم فتادهم زبان کودکان باید گشاد (۳)

ص: ۳۰

۱- (۴۴). نهج الحیاه، ص ۱۵۶.

۲- (۴۵). لذات فلسفه، ص ۱۸۸.

۳- (۴۶). مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۷۷.

رعایت عدالت میان فرزندان

سخنرانی های کوتاه

۹ منبراز جلوه های رفتاری حضرت زهرا(س)

رعایت عدالت میان فرزندان

هر جا عدالت رعایت شود، پی آمدهای نیکی به دست می آید. و در مقابل، هر وقت در حق کسی ستم شود، آثار ویران گری به جای خواهد گذاشت.

رعایت عدالت در محبت ورزی و توجه به فرزندان و پرهیز از تبعیض در حق آنان، نمونه های والای عدالت به شمار می رود که اثر بسیار سازنده ای در حفظ تعادل روحی فرزندان، و جلوگیری از کینه توزی و احساس حقارت در آنان دارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ بِالنُّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛ (۱) میان فرزندانان در بخشش، به عدالت رفتار کنید؛ همان گونه که دوست دارید در نیکی و محبت، با شما به عدالت رفتار کنند.»

باز از آن حضرت است که: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَبْرُوكُمْ؛ (۲) از خدا بترسید و میان فرزندانان به عدالت رفتار کنید؛ همان طور که می خواهید با شما به نیکی رفتار کنند.»

ص: ۳۱

۱- (۴۷). نهج الفصاحه، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ ششم، ص ۴۴۷.

۲- (۴۸). نهج الفصاحه، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ ششم، ص ۴۴۷.

نقل شده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردی را دید که یکی از دو کودک خود را بوسید و دیگری را نبوسید. حضرت فرمود: «فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؛ چرا میان دو کودک مساوات برقرار نکردی؟» (۱)

استاد شهید مرتضی مطهری درباره پی آمدهای ناگوار تبعیض و بی عدالتی میان فرزندان می گوید: «پدر و مادری در میان فرزندان نشان هستند. در آن خانه، غذا و میوه و شیرینی و لباس، میان اهل خانه تقسیم می شود. فکر و قضاوت بچه ها و تأثیراتی که در این گونه موارد پیدا می شود، با فکر و قضاوت پدر و مادر و نوع تأثیری که به آنها دست می دهد، فرق دارد. آن احساسی که بچه ها نسبت به یکدیگر دارند، این است که از آنها، هر کدام ببیند سهم او از میوه یا غذا یا شیرینی یا لباس، از سهم دیگری کمتر است، ناراحت می شود، قهر می کند، گریه می کند و چون احساس مظلومیت و محرومیت می کند، در صدد انتقام برمی آید؛ بنابراین، لازم است پدران و مادرانی که به سعادت فرزندان نشان علاقمند هستند و میل دارند بچه هایشان از کودکی روحیه سالم داشته باشند، از اول هیچ گونه تبعیضی میان آنها قائل نشوند. تبعیض، تخم اختلاف کاشتن است، تخم حسادت کاشتن است، تخم انتقام کاشتن است. تبعیض موجب می شود هم روح آن بچه محروم، فشرده و آزرده و ناراحت بشود و هم آن بچه عزیز کرده، متکی به غیر، ضعیف النفس، زودرنج، لوس و نُرُّ بار بیاید.» (۲)

در سیره تربیتی حضرت زهرا علیها السلام نیز می خوانیم که آن حضرت اهتمام ویژه ای نسبت به رعایت عدالت میان فرزندان و پرهیز از تبعیض در بین آنان می ورزیدند، و در این باره حتی ظریف ترین رفتارها را از خود نشان می دادند. حکایت زیبای زیر در این باره شنیدنی است:

ص: ۳۲

۱- (۴۹). مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، فراهانی، تهران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- (۵۰). بیست گفتار، شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۷، چاپ چهاردهم، ص ۱۰۲.

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

مقدمه

«روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هر کدام به طور جداگانه چیزی را بر صفحه ای نوشتند و آن گاه آن را برای داوری نزد مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام آوردند.

حضرت زهرا که دوست نداشت یکی از آنها را برنجانند، فرمود: بروید از پدرتان داوری بخواهید. حضرت علی علیه السلام نیز آنها را برای داوری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: من بین شما قضاوت نمی کنم تا آنکه خداوند متعال داوری نماید. و خداوند نیز - از طریق وحی - داوری بین آن دو را به مادرشان فاطمه

علیها السلام ارجاع داد. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام گفت: خدایا! اینک داوری می‌کنم. و آنگاه گردن بندی برداشت و فرمود: بچه های من! من دانه های این گردن بند را بر روی زمین می‌ریزم، هر کس که بیشترین دانه ها را جمع کند، خط او بهتر است. حضرت چنین کرد، و آنها نیز شروع به جمع نمودن دانه های گردن بند نمودند، و سرانجام معلوم شد که هر دو به یک اندازه آن دانه ها را جمع کرده اند.»

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

مقدمه

بدون تردید وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام و سیره و رفتار و گفتار آن گرامی برای تمام زنان مسلمان مایه مباهات و اسوه کامل می باشد. بانوی بزرگواری که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در ستایش او فرمود: «أَنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ (۱) دخترم فاطمه سرور بانوان بهشتی است.»

ص: ۳۳

۱- (۱). بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۳۷، ص ۳۹.

طبق این گفتار ارزشمند نبوی صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام سرآمد تمام زنان سعادت مند عالم است که در اثر کوشش در راه حق به مقامات عالیه معنوی نائل شده اند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در گفتار دیگری به عظمت و بزرگواری حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرده و به دخترش فرموده است: «يَا فَاطِمَةُ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) ای فاطمه! آیا به این کرامتی که خداوند به تو داده `خشنود نیستی که تو سرور زنان جهان و سرور زنان این امت و بانوی بانوان اهل ایمان باشی؟»

آری حضرت زهرا علیها السلام جلوه ای کامل از تمام کمالاتی است که یک زن در طول حیات خود ممکن است به آن نائل شود. حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: «تمام ابعادی که برای زن متصور است، برای یک انسان `کامل` متصور است، در فاطمه زهرا علیها السلام جلوه کرده و بوده است.» (۲)

ص: ۳۴

۱- (۲). مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- (۳). صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ج ۷، ص ۳۳۷.

امام خمینی رحمه الله برای شناساندن ویژگی یک بانوی کمال یافته با اشاره به وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «آن بزرگوار یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان. او موجودی ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است. زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود، به جای رسول الله بود. معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، همه در این موجود مجتمع است.» (۱)

با توجه به این ویژگیهای کم نظیر، بهترین کسی که می تواند درس زندگی را به بانوان عصر ما بیاموزد، شخص فاطمه زهرا علیها السلام است. از این رو، در این مقال بخشهایی از سیره و سخن آن بزرگوار را که قابلیت الگو برداری و درس آموزی برای زنان مسلمان دارد، تقدیم می کنیم. به امید آنکه بتوانیم - در عصری که از هر سو دشمنان اسلام و شیاطین و سوسه گر، ایمان و ارزشهای اصیل جامعه و امنیت اخلاقی جوانان و زنان را هدف گرفته اند و با هر وسیله ای برای تضعیف باورهای دختران و زنان مسلمان تلاش می کنند - رفتارهای خود را با آن حضرت هماهنگ نماییم و درسهایی از آن بانوی مخدّره فرا گیریم.

ص: ۳۵

۱- (۴). صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ج ۷، ص ۳۳۷.

قناعت، سادگی و شکرگزاری

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

قناعت، سادگی و شکرگزاری

یک زن مسلمان در پرتو تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام همواره زی سادگی و ساده زیستی را نصب العین خود قرار داده، و تمام همت خود را برای تربیت فرزندان صالح و حرکت به سوی کمال قرار می دهد؛ چرا که دلدادگی به دنیا و مظاهر فریبنده آن مانع رشد و ترقی معنوی و کمال انسانی است. زنی که فقط به دنبال تشریفات، دنیاگرایی و زندگی شاهانه و اشرافی و لباسهای آن چنانی باشد، نمی تواند به اهداف والای زندگی پاک معنوی دست یابد و فرزندان شایسته تربیت کند. به همین جهت، حضرت زهرا علیها السلام با اینکه دختر بزرگ رهبر جهان اسلام بود و می توانست از موقعیت خود بهره برداری مادی بکند، اما چنین نکرد. سلمان فارسی می گوید:

روزی حضرت فاطمه علیها السلام را دیدم که چادری ساده بر سر داشت. با تعجب عرضه داشتم: عجب! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی می نشینند و پارچه های زربافت و اشرافی به تن می کنند؛ اما دختر رسول خدا صلی الله علیه

وآله که عظمت و جلالش از همه آنها بالاتر و بیشتر است، نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای فاخر و زیبا! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: **يَا سَيِّدَانُ إِنَّ اللَّهَ ذَخَرَ لَنَا الثِّيَابَ وَ الْكِرَاسِي لِيَوْمِ آخِرٍ**؛ ای سلمان! خداوند `بزرگ` لباسهای `زینتی` و `تختهای` `طلایی` را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.»

ص: ۳۶

حضرت فاطمه علیها السلام آن گاه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! سلمان از لباس ساده من تعجب کرد. قسم به خدایی که تو را به رسالت در راه حق برانگیخت! من و همسر من علی علیه السلام همواره زندگی ساده را پیشه خود کرده ایم. فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها شترمان بر روی آن علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.» (۱)

همچنین روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل حضرت زهرا علیها السلام شد و دخترش را مشاهده کرد که روی زمین نشسته، با یک دست فرزندش را در آغوش گرفته، شیر می دهد و با دست دیگر با آسیاب دستی گندمها را آرد می کند. از دیدن زندگی ساده، اما گرم و پر عاطفه حضرت فاطمه علیها السلام اشک در چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زد و فرمود: **يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ**؛ دخترم! مشکلات دنیا را به یاد شیرینی `و حلاوت زندگی در` جهان آخرت بر خود هموار ساز و تحمل کن!

حضرت فاطمه علیها السلام نیز عرضه داشت: «**يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَيَّ آلَائِهِ**؛ (۲) ای رسول خدا! حمد و سپاس خداوند را در مقابل این همه نعمتی که به ما داده است.»

ص: ۳۷

۱- (۵). بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲- (۶). مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن طبرسی، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۷.

البته ساده زیستی یک بانوی مسلمان به این معنی نیست که ژولیده و آلوده و بد لباس زندگی کند؛ بلکه سادگی او باید توأم با پاکی و تمیزی باشد.

ص: ۳۸

کار و تلاش و خیرخواهی

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

یک زن با ایمان همواره در راه احیای ارزشهای الهی و پیشرفت جامعه و خانواده اش تلاش می کند و حضرت زهرا علیها السلام نمونه بارزی از بانوان پر تلاش در طول تاریخ است. آن حضرت علاوه بر تلاشهای معنوی در عرصه های عبادت و تقوا، در مورد خانواده و فرزندانش نیز الگویی تمام عیار می باشد. کار شبانه روزی برای تعالی و استحکام خانواده، تربیت و پرورش فرزندان شایسته، آموزش علم برای تشنگان دانش، ایراد خطابه و روشنگری مردم در صحنه اجتماع و در یک کلام حرکت با تمام وجود به سوی رشد و کمال از ویژگیهای بارز آن بانوی بانوان عالم است.

حضرت زهرا علیها السلام در گزارشی که در مورد کوششهایش در خانه و خانواده اش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می کند، چنین می فرماید: «لَيْلَتِي جَمِيعًا أُدِيرُ الرَّحَى حَتَّى أَصْبِحَ وَأَبُو الْحَسَنِ يَحْمِلُ حَسِينًا وَحَسِينًا؛ (۱) شب تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم، در حالی که ابوالحسن، فرزند ناممّن، حسن و حسین علیهما السلام را نگه داری می کرد.»

ص: ۳۹

۱- (۷). کنز العمال، علی متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۵، ص ۵۰۷.

مهمان نوازی

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

مهمان نوازی

پذیرایی از مهمان از زیباترین آموزه های دین ماست. و این مهمان نوازی را که یکی از این اوصاف بزرگوارانه است، به شکلی زیبا و شایسته می توان در سیره حضرت زهرا علیها السلام به نظاره نشست. روزی حضرت علی علیه السلام مهمانی را به همراه خود به منزل آورد و از حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «آیا غذایی در منزل داریم که این مهمان گرسنه را سیر کنیم؟» حضرت زهرا علیها السلام با کمال بزرگواری فرمود: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيِّهِ وَ لَكِنَّا نُؤْتِرُهُ بِهِ ضَيْفَنَا؛ (۱) در خانه ما فقط به اندازه خوراک یک دختر بچه است؛ اما امشب ایثار کرده، گرسنگی را تحمل می کنیم و این مقدار غذا را به مهمان می بخشیم.»

ص: ۴۰

۱- (۸). فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، محمد دشتی، نشر مشهور، ۱۳۸۰، ص ۹۸.

تواضع و همدلی با شوهر

از دیگر ویژگیهای یک بانوی مسلمان، همراهی و همدلی با شوهر است. او برای گرم نگه داشتن کانون خانواده، و استحکام روابط بین اعضای خانواده، همواره کنار همسر و پشتیبان و حامی اوست. امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام برای همدلی بیشتر در نظام خانواده به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند تا رهنمودی بگیرند. رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را به کارهای درون خانه گماشت و کارهای بیرون را به علی علیه السلام واگذار کرد. بعد از این رهنمود شایسته، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی اظهار داشت: «فَلَا يَغْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَّائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرَّجَالِ؛ (۱) جز خداوند متعال کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.» حضرت زهرا علیها السلام چنان به همسر گرامی خود علاقه مند بود و با آن حضرت همدلی داشت که بعد از وقایع تلخ ماجرای سقیفه و فدک که دل زهرا علیها السلام را شکستند و به خانه اش حمله کردند، آن گاه که حضرت علی علیه السلام وارد منزل شد و فرمود: «فاطمه جان! ابوبکر و عمر در پشت در اجازه ملاقات می خواهند؟ نظرت در این باره چیست؟ حضرت با آن همه خون دلی که از آنان داشت با کمال تواضع فرمود: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ افْعَلْ مَا تَشَاءُ؛ (۲) علی جان! `خانه خانه توست و من همسر تو هستم؛ هر آنچه می خواهی انجام بده!»

ص: ۴۱

۱- (۹). بحار الانوار، ج ۴۳، باب ۴، ح ۱.

۲- (۱۰). کتاب سلیم بن قیس، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۱۵ ق، ص ۸۶۸، ح ۴۸.

مهم ترین راز موفقیت در همسرداری

سخنرانی های کوتاه

مهم ترین راز موفقیت در همسرداری

از امتیازات یک بانوی مسلمان توفیق او در امر همسرداری است. اگر در میان زن و شوهر، یکی از آنان فداکاری و عفو و گذشت بیشتری داشته باشد، مطمئناً کار به مشاجره و نزاع خانوادگی منجر نخواهد شد. بنابراین، کم توقع بودن، گلایه نکردن و صبر و استقامت در سختیهای زندگی توسط زنان با ایمان می تواند کمک شایانی به استحکام ارکان خانواده بکند. فرازی از

زندگی و سخن حضرت زهرا علیها السلام در این زمینه راهکار جالبی برای همسران شایسته می باشد.

در یکی از روزهای پر مشقت، غذا در منزل امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام کمیاب شده بود. امام از همسرش پرسید: «فاطمه جان! غذایی داری که مقداری تناول کنیم؟» فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «سوگند به آن خدایی که مقام و عظمت تو را بالا برد! سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و مقدار اندکی هم که داشتیم به شما بخشیدم و خودم رنج گرسنگی را تحمل کردم.»

ص: ۴۲

امام علی علیه السلام فرمود: چرا به من اطلاع ندادی؟» حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ لَا تَسْأَلِي ابْنُ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ؛ (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی فرموده است که از تو چیزی بخواهم و به من سفارش کرده که: از پسر عمویت چیزی درخواست نکن! اگر خودش چیزی آورد، بپذیر و گرنه خودت درخواست نکن!»

ص: ۴۳

۱- (۱۱). تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

پاسدار حریم عفت و حیا

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

پاسدار حریم عفت و حیا

حضرت زهرا علیها السلام از زیباترین درسهایی که به بانوان آموخت، حفظ عفت و عصمت و حجاب بود. روزی مردی نابینا برای ورود به منزل علی علیه السلام اجازه خواست. حضرت زهرا علیها السلام با ورود وی به پشت پرده رفت و حجاب خود را کامل کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آنجا حضور داشت، پرسید: «دخترم! او که نابیناست و تو را نمی بیند، چرا پشت پرده رفتی و حجاب خود را کامل کردی؟» حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشُومُ الرِّيحَ؛ اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بو ی زن نامحرم را حس می کند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ (۱) گواهی می دهم که تو پاره تن منی.»

بنابراین، بانوان محترم باید به مسئله محرم و نامحرم با تمام وجود دقت کرده، آن را رعایت کنند؛ چراکه در صورت عدم رعایت، فرجام ناشایست آن دامنگیرشان خواهد شد. اساساً امنیت اخلاقی جامعه در گرو حفظ حریم زنان و مردان نامحرم

است. حفظ ایمان، آرامش درونی، سلامت جسمانی، استحکام بنیان خانواده ها، عزت و سربلندی جامعه و جلوگیری از بزهکاریها و مفسدات متعدد اخلاقی از جمله دستاوردهای حفظ حجاب و رعایت حریم زنان از معرض دید نامحرمان می باشد. به همین جهت، رسول خداصلی الله علیه وآله طبق فرمان الهی دستور داد که: «بَاعِدُوا بَيْنَ أَنْفَاسِ النِّسَاءِ وَأَنْفَاسِ الرِّجَالِ؛ (۲) میان زنان و مردان نامحرم فاصله ایجاد کنید!»

ص: ۴۴

۱- (۱۲). دعائم الاسلام، نعمان ابن محمد مغربی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- (۱۳). مواهب الجلیل، محمد مغربی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۷۸.

بالاترین ارزش

سخنرانی های کوتاه

۷ درس از فاطمه (س) برای زنان

بالاترین ارزش

از منظر حضرت زهراعلیها السلام نزدیک ترین حالات زن به خداوند متعال هنگامی است که خود را از دید نامحرمان دور نماید و در منزل خود به خانه داری و تربیت فرزند و پذیرایی از همسر خود پردازد. امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت فاطمه علیها السلام در این باره فرمود: «أَنَّ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا، (۱) نزدیک ترین حالات یک زن به خداوند متعال زمانی است که در منزل می ماند و به امور خانه داری و تربیت فرزند می پردازد.»

آری، یک زن مسلمان هرگز فرمان خداوند متعال را در مورد حفظ عفت و عصمت خود فراموش نمی کند و در طول زندگی حجاب خود را همانند گوهری گرانبها پاسداری می کند. این سخن معروف حضرت زهراعلیها السلام که ضامن پایداری جوامع و مایه استحکام خانواده هاست، همواره باید در معرض دید بانوان مسلمان به ویژه دختران جوان باشد که فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَمَّا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَمَّا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ؛ (۲) بهترین و نیکوترین عمل زنان آن است که بدون ضرورت مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز آنان را ننگرند.»

ص: ۴۵

۱- (۱۴). نوادر راوندی، سید فضل الله راوندی، قم، درالکتاب، ص ۱۴.

۲- (۱۵). وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، قم، آل البیت، ج ۲۰، ص ۶۷.

مجالس حضرت زهرا(س)

خوشبختی و سعادت زن و جامعه در همین جمله نهفته است که تا می‌تواند از نامحرمان دوری کند و کمترین ارتباط را با آنان داشته باشد؛ اما متأسفانه در عصر ما شیاطین و سوسه‌گر و دشمنان اسلام تلاش می‌کنند به هر وسیله و عنوانی زنان مسلمان را از هویت خود جدا کنند و به مجامع عمومی و معرض دید نامحرمان بکشانند و به این وسیله آنان را از اهداف اصلی خلقتشان بازدارند.

فرانس فانون نویسنده فرانسوی می‌گوید:

«نیروهای اشغالگر در کشور مسلمان الجزائر مأموریت داشتند تا هویت و اصالت فرهنگی ملت الجزائر را نابود سازند و در این راه حداکثر کوشش خود را بر تخریب مسئله حجاب و چادر زنان متمرکز کرده بودند؛ زیرا آن را نشانه مهم اصالت ملی زنان الجزائری تلقی می‌کردند. از دیدگاه استعمارگران هجوم به تار و پود جامعه اسلامی الجزائر ابتدا باید از تحت تأثیر قرار دادن زنان آغاز می‌شد. دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با حجاب زنان و بیرون کشیدن آنان از کانون خانواده، مبالغه‌های هنگفتی را اختصاص داده بود. آنها بر این باور بودند که حجاب زن سدّ محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غریبه‌هاست. هر چادری که کنار گذاشته شود، افق جدید و گام بلندی در تسلط استعمارگران بر کشورهای اسلامی است. پس از دیدن هر زن مسلمانی که حجاب را کنار گذاشته است، امید تسلط آنان ده برابر می‌گردد. با هر چادری که رها می‌گردد، گویی جامعه اسلامی برای پذیرش و تسلیم در برابر استعمارگران آماده تر می‌شود.» (۱۶)

سخنرانی‌های کوتاه

مجالس حضرت زهرا(س)

عدالت

فاطمه زهرا علیهاالسلام با توجه به اهمیت عدالت، مهم‌ترین فلسفه آن را آرامش دلها می‌داند؛ از اینرو فرمود: «جعل الله... و العدلَ تَسْقِيًا لِلْقُلُوبِ؛ (۱) عدل را برای استواری (و آرامش) دلها قرار داد.»

ص: ۴۶

۱- (۴). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

بحث عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی در اسلام، جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران و تلاش معصومان، اقامه عدل و قسط بوده است.

همچنین بر مؤمنان و متدینان سفارش شده است که برای برپایی عدالت اجتماعی تلاش کنند. روایات نیز به اهمیت و آثار و برکات عدالت اجتماعی پرداخته‌اند.

استاد مطهری می گوید: «عدالت رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را؛ ظلم، عبارتست از: پامال کردن حقوق و تجاوز به حقوق افراد دیگر و تصرف در حقوق دیگران. معنای حقیقی عدالت بشری؛ یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند، همین معنا است. این عدالت، متکی بر دو چیز است: یکی حقوق و اولویتها؛ یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا می کنند...»

یکی دیگر، خصوصیت ذاتی بشر است که طوری آفریده شده است که در کارهای خود الزاماً نوعی اندیشه که آنها را اندیشه اعتباری می نامیم، استخدام و با استفاده از آن اندیشه های اعتباری به عنوان «آلت فعل» به مقاصد طبیعی خود نائل می آید. آن اندیشه ها یک سلسله اندیشه هایی «انشائی» است که با «باید»ها مشخص می شود؛ از آن جمله این است که برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند، «باید» حقوق و اولویتها رعایت شود و این است، مفهوم عدالت بشری که وجدان هر فرد آن را تأیید می کند و نقطه مقابلش را که ظلم نامیده می شود، محکوم می سازد.» (۱)

ص: ۴۷

۱- (۵). عدل الهی، مرتضی مطهری، صدرا، قم، ۱۳۵۷ ش، چاپ دهم، ص ۶۲.

مولوی می گوید:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

به نمونه هایی از آیات و روایات درباره عدالت اجتماعی توجه کنید:

در قرآن کریم می خوانیم: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ»؛ (۱) «برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می شود و ستمی به آنها نخواهد شد.»

در آیه دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک است و از معصیت خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می دهید، باخبر است.» (۲)

در روایات نیز تعبیرات بسیار حیاتی از عدالت شده است که به چند نمونه اشاره می شود:

ص: ۴۸

۱- (۶). یونس/۴۷.

۲- (۷). مائده/۸.

۱. حضرت علی علیه السلام فرمودند: **جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَنَامِ؛ (۱)** خداوند، عدل را برای قوام و استواری مخلوقات قرار داد.»

۲. آن حضرت در سخن دیگری می فرماید: **«الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيبُهُ الظَّمَانُ؛** عدالت شیرین تر از آب برای تشنه ای است که به آن دست یابد.» (۲)

۳. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: **«عِدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ قِيَامٌ لَيْلَهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا وَجُورٌ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعْاصِي سِتِّينَ سَنَةٍ؛ (۳)** یک ساعت رعایت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبهای آن عبادت کنند و روزهای آن روزه باشند و یک ساعت حکم و قضاوت ستمکارانه نزد خدا از شصت سال گناه شدیدتر و بزرگ تر است.»

علی علیه السلام و عدالت

ص: ۴۹

۱- (۸). غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، مکتب الاعلام، قم، شماره ۱۶۹۷، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۷،

۲- (۹). کافی، کلینی، دار الصعب، بیروت، چهارم، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۱.

۳- (۱۰). جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، دار الرضی، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۴ و بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

یکی از دختران امیرمؤمنان علیه السلام گردنبندی را به عنوان عاریه به مدت سه روز برای استفاده کردن در روز عید قربان از ابن رافع خزانه دار بیت المال امام علی علیه السلام گرفت. وقتی خبر به علی علیه السلام رسید، به شدت غضبناک شد، وی را احضار کرد و فرمود: «آیا برای همه زنان مسلمانان، ممکن است که از بیت المال عاریه بگیرند؟» سرانجام، حضرت، گردنبند را در اسرع وقت به بیت المال برگرداند و فرمود: «اگر به عنوان عاریه نبود دست دخترم را قطع می کردم.» (۱)

عدالت در بین فرزندان

از جمله اموری که باید در آن به عدالت رفتار شود، مسائل مربوط به خانواده و فرزندان متعدد در یک خانواده است. اگر چه ممکن است بعضی از آنها مورد علاقه بیش تر باشند؛ ولی باید دقت کرد که اظهار و ابراز علاقه، منجر به عدم رعایت عدالت و تبعیض در بین آنان نگردد که در این صورت مرتکب ظلم شده و باید منتظر عواقب ناگوار آن بود.

نعمان بن شبیر می گوید که روزی پدرم به من هدیه ای داد؛ ولی به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم عمره بنت رواحه به پدرم گفت: «من به این تبعیض راضی نمی شوم؛ مگر آنکه رسول خدا درستی عمل تو را گواهی کند.» سپس پدرم

به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شرفیاب شد و عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! من به فرزندم هدیه ای داده ام و همسرم مرا واداشته که شما را بر صحت آن گواه بگیرم.» پیامبر پرسید: «آیا به همه فرزندان چنین هدیه ای داده ای؟» وی گفت: «نه!» حضرت فرمود: «پس از خدا بترس و بین فرزندان به عدالت رفتار کن، من بر کار ظالمانه گواهی نمی دهم.» (۲)

ص: ۵۰

۱- (۱۱). وسائل الشیعه، حر عاملی، آل البیت، ج ۲۸، ص ۲۶۲.

۲- (۱۲). میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دارالحدیث، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

دیوار عدالت

هیچ عمران و آبادی و ساخت و سازی مانند عدالت، یک شهر را آباد نمی کند. در حالی که اگر یک شهر و مملکت از حیث ظاهر و ساختمانها با شکوه گردد؛ ولی این شکوه بر اساس ظلم باشد، در واقع آباد و پایدار نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: «ما عَمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛ (۱) هیچ چیز مانند عدل سبب آبادی شهرها نمی شود.»

فرماندار حمص به عمر بن عبدالعزیز در نامه ای نوشت: «دیوارهای شهر در حال خراب شدن است. برای تعمیر آن چه دستور می فرمایید؟» خلیفه در پاسخ نوشت: «شهر حمص را از عدالت دیوار بکش و راهها را از ظلم و ستم نسبت به مردم، پاکسازی کن. در این صورت به دیوار خشت و سنگ و گچ نیازی نیست.» (۲)

توسل

ص: ۵۱

۱- (۱۳). غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲- (۱۴). هزار و یک حکایت تاریخی، ص ۱۹۶.

بر اساس همین عدالت بود که حضرت فاطمه علیها السلام علیه ابابکر چنین احتجاج و استدلال کرد: «آیا از عدل است که تو از پدربزرگت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟» از اینرو فرمود: «... یا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئاً فَرِيًّا؛ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدربزرگت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! براستی بدعت تازه و زشتی آورده ای.» (۱)

راستی این از عدالت بود که خانه ولی خدا را در مدینه آتش زدند و به ناموس خدا اهانت کردند؟ راستی با این اهانتها و بی حرمتیها به دنبال چه چیزی بودند؟!

شیطان به بیت وحی تعالی چه می کند؟ آتش به گرد جنت اعلی چه می کند؟

ص: ۵۲

۱- (۱۵). دلائل الامامه، طبری، منشورات الرضی، قم، ص ۳۰؛ عوالم العلوم، بحرانی، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ج ۱۱، ص ۴۶۷؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸ و امالی، صدوق، ج ۱، ص ۳۸۴.

دار الزیاره نبی و آستان وحیای وای من مغیره در آنجا چه می کند؟

رویش سیاه گردد و دستش بریده بادقنغد، کنار خانه مولا چه می کند؟

باید زتازیانه، بیرسم که در بهشت آثار خون به قامت طوبی چه می کند؟

گیرم روا است سوختن خانه میخ دربر سینه شکسته زهرا چه می کند؟

آری، این بی عدالتی همچنان ادامه یافت و این آتش همچنان شعله ور ماند تا عصر عاشورا، خیمه گاه آل الله را به آتش کشید و نوامیس خدا و آل بیت علیهم السلام را به اسارت برد. اینجا فریاد دختر زهرا علیها السلام بلند شد که «أَمِنَ الْعَيْدِلِ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَزَائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْقَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سِيُورَهُنَّ وَ أُبْدِيَتْ وَجُوهُنَّ تَخْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ؟ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الدُّنْيَى وَ الشَّرِيفُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَ لِي وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِي؛ (۱) ای پسر آزاد شده `جد ما`! آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا را اسیر کنی و از شهری به شهر دیگر ببری؟! پرده آبروی آنها را هتک کنی و صورت آنان را آشکار سازی که مردم بدانها چشم دوزند، و نزدیک و دور و فرومایه و شریف چهره آنها را بنگرند. از مردان آنان کسی به همراهشان نیست، نه یار و نه نگه دار و نه مددکاری.»

ص: ۵۳

۱- (۱۶). بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۵، ص ۱۳۳، باب ۳۹.

صبر

سخنرانی های کوتاه

مجالس حضرت زهرا(س)

صبر

از لوازم انفکاک ناپذیر زندگی اجتماعی و فردی دنیا، این است که زحمات، گرفتاریها، بیماریها، بلاها و... دامنگیر انسان می

شود و همین طور در مقابل وسوسه های نفسانی و شیطانی قرار می گیرد و عبادتهایی چون نماز و روزه و حج و امثال آن را باید انجام دهد. تمامی این موارد سخت، نیاز به استقامت و صبر دارد. صبر، آثار بسیار سازنده و محصولات بسیار شیرینی برای انسان به ارمغان می آورد. تمامی کسانی که به مقامات عالیه راه یافته اند از انبیا گرفته تا امامان و اولیاء الهی، عامل اصلی و رمز حقیقی این راهیابی، بردباری بوده است.

حضرت زهرا علیها السلام یکی از آثار و حکمتهای صبر را پاداش عظیم آن معرفی می کند و می فرماید: «وَالصَّبْرُ مَعُونَةٌ عَلَيَّ اسْتِيجَابِ الْأَجْرِ؛ (۱) و خداوند صبر را برای به دست آوردن پاداش قرار داده است.»

ص: ۵۴

۱- (۱۷). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

در قرآن کریم تعبیرات بسیار بزرگ و پرمعنایی درباره صبر شده است که باعث تشویق و دلگرمی انسان می شود. همچنین در روایات، آثار گرانبها و مهمی برای بردباری بیان شده است که به اهم آیات و روایات در این زمینه اشاره می شود:

۱. صابران، محبوب خداوند

«وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ (۱) «خداوند بردباران را دوست دارد.»

۲. خداوند، یاور صابران

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (۲) «خدا و رسولش را اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از میان برود و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.»

این معیت، معیت خاص و ویژه است؛ غیر از معیتی است که خداوند با همه دارد؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَكُمْ» و «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ».

ص: ۵۵

۱- (۱۸). آل عمران/۱۴۶.

۲- (۱۹). انفال/۴۶.

۳. تسلط بر زمین، پاداش صبر

در قرآن کریم می خوانیم: «سرانجام از فرعونیان انتقام گرفتیم... و مشرقها و مغربهای پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف

کشانده شده (زیر زنجیر ستم) واگذار کردیم: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ (۱) «وعدہ نیک پرورگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبری کہ به خرج دادند، تحقق یافت.»

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید (۲)

۴. امامت و هدایت، پاداش شکیبایی

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون»؛ (۳) «و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند؛ چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.»

ص: ۵۶

۱- (۲۰). الاعراف/ ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲- (۲۱). حافظ.

۳- (۲۲). السجده/ ۲۴.

صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت (۱)

۵. درود و رحمت خدا

در قرآن به پاداش دیگری برای صابران اشاره کرده، می فرماید: «... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ (۲) «به بردباران بشارت بده، آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خداییم، و به سوی خدا برمی گردیم. اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است. و آنها هستند، هدایت یافتگان.»

در این آیه به سه پاداش صابران اشاره شده است: ۱. درود خدا (در واقع، همان الطاف ویژه الهی)؛ ۲. رحمت خاص الهی؛ ۳. هدایت خاص الهی.

ص: ۵۷

۱- (۲۳). مولوی.

۲- (۲۴). بقره/ ۱۵۵ و ۱۵۷.

۶. اساس ایمان

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ؛ بردباری سر ایمان است.» (۱)

از مسیح علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ؛ (۲) برآستی به آنچه دوست دارید نمی رسید، مگر با صبر شما بر آنچه بد می دانید.»

امام علی علیه السلام فرمود: «بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ؛ (۳) با صبر است که به امور عالی می توان رسید.»

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر شود (۴)

ص: ۵۸

۱- (۲۵). کافی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۱.

۲- (۲۶). بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷، باب ۱۸ و مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳- (۲۷). غرر الحکم، ص ۲۸۳، ش ۶۳۱۷ و منتخب میزان الحکمه، ص ۲۸۷.

۴- (۲۸). حافظ.

حتی راه رسیدن به خداوند، صبر در مقابل معاصی، بلاها و بردباری بر طاعت و بندگی است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَّ إِلَيْهِ؛ (۱) کسی که بر اطاعت و ترک معاصی خدا صبر کند، به او خواهد رسید.»

۸. صبر و ظفر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «بِالصَّبْرِ يَتَوَقَّعُ الْفَرْجَ وَ مَنْ يَدْمِنُ قَرَعَ الْبَابَ يَلْتَجِ؛ (۲) با صبر، انتظار گشایش می رود و کسی که بر کوبیدن دری مداومت کند، وارد می شود.»

در حدیثی دیگر فرمود: «أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ؛ (۳) پیروزی با صبر و گشایش با سختی است.»

۹. راحتی دائمی

ص: ۵۹

۱- (۲۹). بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۹۵، ح ۶۰.

۲- (۳۰). بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۶، ح ۶۱.

۳- (۳۱). بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۸، ح ۲.

حضرت علی علیه السلام درباره صفات متقین می فرماید: «صَبْرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً؛ (۱) مدت کوتاهی را صبر کردند، به دنبال آن به راحت طولانی مدّت دست یافتند.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ؛ (۳) کسی از شیعیان که گرفتار شود، پس بر آن گرفتاری صبر کند، برای او اجر ` و پاداش ` هزار شهید خواهد بود.»

حکایت

ص: ۶۰

۱- (۳۲). نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۹۳، ص ۴۰۲.

۲- (۳۳). حافظ.

۳- (۳۴). التمهیص، ص ۵۹، ح ۱۲۵ به نقل از منتخب میزان الحکمه، ص ۲۸۸ و کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۵۲.

«ام عقیل» زن مسلمان و بادیه نشینی بود. روزی دو میهمان بر او وارد شدند. فرزند آن زن، همراه شتران در بادیه بود، در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین، فرزندش را در چاهی انداخته و کشته است. زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزند او را آورده بود، گفت: «از مرکب پیاده شو و در پذیرایی از میهمانان کمک کن!» گوسفند را به او داد تا آن را ذبح کند و سرانجام، غذا آماده شد. «ام عقیل» غذا را نزد میهمانان گذاشت. پس از صرف غذا نزد آنان رفت و گفت: «آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاهی داشته باشد؟» یکی از حاضران گفت: «بله! من آگاهم.» زن گفت: «آیاتی از قرآن را برایم بخوان تا در برابر مرگ فرزندم مایه تسلی خاطر من شود.» او می گوید: «من، این آیات را برای آن زن خواندم و ﴿لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...﴾؛ (۱) «و به تحقیق شما را با ترس و گرسنگی و کمبود در اموال و جانها و فرزندانتان می آزمایشیم و صبر کنندگان را بشارت بده...» زن خداحافظی کرد. سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گذارد. سپس عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خداوندا! اوامرت را انجام دادم ` و رشته شکیبایی را رها نساختم `، تو هم آنچه را ` از رحمت و صلوات ` به من وعده داده ای بر من ارزانی دار!» سپس اضافه کرد: «اگر بنا بود در این جهان، کسی برای کسی بماند...». یکی از حاضران می گوید: «من فکر کردم می خواهد بگوید که فرزندم برای من باقی می ماند؛ اما چنین ادامه داد که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وآله برای امتش باقی می ماند.» (۲)

توسل

ص: ۶۱

بر اثر لطمات و ضربات وارده بر بدن حضرت زهرا علیها السلام در جریان هجوم به خانه وحی، آن بانوی مکرمه در بستر بیماری افتاد. در روزهای سخت بیماری آن بانو، زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند و عرض کردند: «ای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! چگونه صبح کردی؟ با بیماری چه می کنی؟» حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد خدا و درود بر پدرش فرمود: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ لَفْظَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ شَأْنُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَتَقَبِحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعِ الصَّفَاهِ وَ صَدَعَ الْقَنَاهِ وَ حَطَلَ الْأَرَاءِ وَ زَلَلِ الْأَهْوَاءِ...» (۱) صبح کردم در حالی که به خدا سوگند دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم؛ درون و بیرونشان را آزمودم و نامشان را از دهان خویش به دور افکندم، از آنچه کرده اند، ناخشنودم چه زشت است کنیدی شمشیرها و سستی و بازیچه بودن مردانتان پس از آن همه تلاشها. چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف برداشتن نیزه ها و فساد آرا و اندیشه و انحراف آرمان و انگیزه ها...»

زبان حال

ص: ۶۲

جز غم کسی به خانه من سر نمی زند اینجا که مرغ شوق دگر پر نمی زند

در شهر خود غریبم و با درد آشنادر خانه غریب کسی سر نمی زند

من دختر پیامبر و زان همه یکدم از سفارشات پیمبر نمی زند

می زد مرا مغیره و یک کس به او نگفتن را کسی مقابل شوهر نمی زند

بیش از خودم به حالت زینب دلم بسوخت (آخر)، مادر، کسی مقابل دختر نمی زند

آری اینجا مادر را مقابل فرزندان زدند و در کربلا فرزندان و دختران را کنار جنازه بابا تازیانه زدند.

بابا!

سوی شام و کوفه ام چه ظالمانه می بردنمی روم ولی مرا به تازیانه می برند

سیر تو را نموده اند به نوک نی ستمگرانمی روم ولی مرا به این بهانه می برند.

ص: ۶۳

سخنرانی های کوتاه

مجالس حضرت زهرا(س)

نیکی به پدر و مادر

احسان به پدر و مادر از حقوق انسانی است، نه فقط اسلامی؛ منتهی در اسلام، بهترین و بیشترین تأکید بر آن شده است و در قرآن در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است؛ تا آنجا که حتی اگر آنان مسلمان هم نباشند باید به آنها احسان و احترام کرد. مقام و پست، نباید انسان را از احترام به والدین غافل کند. انسان در هر مقامی باشد باید پدر و مادر خویش را برتر از خود بداند و در مقابل آنها کرنش و تواضع کند. سفارش به احسان به پدر و مادر، متوجه فرزندان است؛ ولی به آنها توصیه نشده است که به فرزندان نیکی کنید؛ گویا عاطفه پدر و مادری برای این امر کافی است.

حدّ و مرزی در احسان به والدین وجود ندارد؛ همچون فقیر نیست که کمک تا زمان سیر شدن باشد و همچون جهاد نیست که تا رفع فتنه یا مثل روزه نیست که تا افطار باشد؛ بلکه حتی بعد از مرگ آنان نیز نباید آنها را فراموش کرد و تا زنده هستیم باید به والدین احسان کنیم.

ص: ۶۴

فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «.. بَرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَهُ مِنَ السَّخَطِ؛ نیکی به پدر و مادر را برای دوری از عذابش قرار داده است.»

قرآن مجید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، دستورهایی درباره احسان به ایشان دارند که در هیچ کتاب و مذهبی همانند آن را نمی توان یافت. اکنون به برخی از این آیات و روایات اشاره می شود:

۱. بزرگترین توصیه

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (۱) «به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد. دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ شود، می گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح قرار بده. من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم.»

۲. کمترین اهانت ممنوع

۱- (۳۸). احقاف/۱۵.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛ (۱) «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آنها یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، (کمترین اهانتی به آنها روا مدار) و به آنها اف‌نگو و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر! و بگو: پرورگار! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، آنان را مشمول رحمت قرار ده.»

در آیه فوق ۷ دستور حیاتی و گره‌گشا به فرزندان نسبت به والدین داده شده است که اگر فرزندان مراعات نکنند، مشکل سالمندان و والدین حل خواهد شد.

ص: ۶۶

۱- (۳۹). اسراء / ۲۳ و ۲۴.

ابی ولّاد حنّاط می‌گوید که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» پرسیدم و گفتم: «این نیکی چیست؟» حضرت فرمود: «نیکی این است که با آنان خوشرفتاری کنی و ایشان را وانداری که آنچه را به آن نیازمندند از تو درخواست کنند، اگرچه بی‌نیاز هم باشند؛ مگر خداوند عزوجل نمی‌فرماید: «هرگز به نیکی نمی‌رسید؛ مگر از آنچه دوست می‌دارید، ببخشید.» (۱) سپس فرمود: «و اما این آیه که فرمود: «إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا...»؛ (۲) ... یعنی اگر تو را زدند بگو خدا شما را بیامرزد که این سخن بزرگوارانه از سوی توست و سخن کریمانه است که قرآن بدان امر می‌کند.» و فرمود: «معنای «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ...» این است که نگاهت را جز به مهر و دلسوزی به آنان ندوز، صدایت را بالا نبر، دست را بالاتر از دستشان نبر و از آنان پیش نیفت.» (۳)

خدا را پرست و پدر را ستایولی جان به قربان مادر نمای (۴)

ص: ۶۷

۱- (۴۰). آل عمران/۹۲.

۲- (۴۱). اسراء/۲۳.

۳- (۴۲). کافی، همان، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۱.

۴- (۴۳). ملک الشعراء بهار.

در آیات متعددی از قرآن، در کنار امر به توحید و نهی از شرک، امر به احسان والدین شده است؛ از جمله آیه ای که گذشت (۱) و آیات ذیل:

یک «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (۲) «بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

دو «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (۳) «و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید.»

سه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (۴) «و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید، و به پدر و مادر و نزدیکان احسان کنید.»

ص: ۶۸

۱- (۴۴). اسراء/۲۳.

۲- (۴۵). انعام/ ۱۵۱.

۳- (۴۶). نساء/۳۶.

۴- (۴۷). بقره/۸۳.

۴. غضب خدادار غضب پدر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رضا الله في رضا الوالد و سخط الله في سخطه؛ (۱) رضای خدا در رضای پدر است و غضب خدا در خشم او.»

نبایست کردن خلاف پدر که آخر پشیمانی آرد به بر (۲)

۵. ذلت و خواری

امام هادی علیه السلام فرمود: «العقوق يعقّب القلّة و يؤدّي إلى الذلّة؛ (۳) ترک احسان به پدر و مادر، سبب تنهایی و منتهی به خواری می شود.»

۶. شقاوت عاق والدین

حضرت صادق علیه السلام: «عقوق الوالدین من الكبائر لأنّ الله جعل العاق عصياً شقیماً؛ ترک احسان به پدر و مادر از گناهان

کس اطلاع مده. تو را به خدا می سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود می فرستم.»

دل غریب من از گردش زمانه گرفته یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت

ص: ۷۱

۱- (۵۳). تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۸.

۲- (۵۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱۳، ص ۳۱۱ و دلائل الامامه، طبری، ص ۴۲.

شبانۀ بغض گلوگیر من کنار بقیعشکست و چشم زدل اشک دانه دانه گرفت

کنار پنجره ها چشم پراشکمسراغ قبر بی نام و بی نشانه گرفت

نشان شعله و دود سرای زهرا راتوان هنوز زدیوار و بام خانه گرفت؟

مصیبتی است علی را پیش چشمانعدو امید دلش را به تازیانه گرفت

فراق فاطمه بوتراب باور کردشبی که چوبه تابوت او به شانه گرفت

امام علی علیه السلام طبق وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام شبانه بدن او را غسل داد و کفن کرد و در محل نامعلومی (۱) به خاک سپرد. در لحظه دفن، دو دست، شبیه دستهای پیامبر صلی الله علیه وآله از قبر بیرون آمد و جنازه را تحویل گرفت. آن گاه علی علیه السلام به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله رو کرد و عرضه داشت: «... سلام بر تو و دخترت! سلام و داع. اگر باز گردم، نه از روی ملال و خسته شدن و اگر بمانم، نه از بدگمانی به وعده های الهی به صابران است. شکیبایی زیباتر است.» (۲) آن گاه این اشعار را انشاء کرد:

«لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فُرَقَهُوْ كُلُّ الذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ»

ص: ۷۲

۱- (۵۵). خانه خود حضرت علی، روضه پیامبر صلی الله علیه وآله و یا بقیع.

۲- (۵۶). اصول کافی، کلینی، مکتبه الصدوق، تهران، ص ۴۵۸، ح ۳.

وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدٍ دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ (۱)

برای اجتماع هر دو دوستی جدایی است و تمام جداییها غیر از مرگ کم (و قابل تحمل) است و به راستی از دست دادن فاطمه بعد از احمد، دلیلی است بر این که دوستی دوام ندارد.»

خدا حافظ، همه بود و نبودم خدا حافظ، گل یاس کبودم

ببوس از جانب من روی محسنان بر خدمت بابا درودم

ص: ۷۳

۱- (۵۷). امالی، صدوق، موسسه البعثة، قم، ص ۵۸۰، مجلس ۷۴، ح ۷۹۷ و الموفقیات، ۱۹۳، ح ۱۰۶.

صله ارحام

سخنرانی های کوتاه

مجالس حضرت زهرا(س)

صله ارحام

حقوق، دارای مراتبی است: اول، حق خداوند و سپس والدین و بعد، خویشاوندان که باید با آنها رابطه داشت؛ اگرچه در حدّ نواشاندن آب و رساندن سلام. صله رحم آثار بسیاری دارد؛ همچون زیاد شدن عمر، آسان شدن حساب و روز قیامت، تزکیه عمل و... و ترک آن نیز، آثار زیانباری دارد؛ همچون: ملعون شدن نزد خداوند و استشمام نکردن بوی بهشت.

زخویشان هر کسی ببرید پیونده تیشه ریشه و پیوند خود کند

بمال خویش باید مرد عاقلنماید قوم و خویش خویش خوشدل

از آنان خوش نماید، میهمانیکند از جان و از دل میزبانی

ص: ۷۴

که آنها هم زجان گردند یارشبه هر پیش آمدی تیمار خویش

باید با خویشان ارتباط داشت؛ هر چند از نیکان نباشد. در قرآن کریم، آیات فراوانی در این باره آمده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. نشانه عاقبت به خیری

«الَّذِينَ يوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»؛ «آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند و آنها که پیوندهایی را برقرار می دارند که خدا به برقراری آن، دستور داده است؛ و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند...، پایان

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده است که فرمود: «پدرم علی بن الحسین علیهما السلام به من فرمود که به پنج کس توجه نکن و با آنان رفیق مشو: دروغگو، فاسق، بخیل، احمق و کسی که قطع رحم می کند که او را در کتاب خداوند در سه جا لعن شده یافتیم؛ خداوند فرمود: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»؛ (۱) وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ (۲) وَقَالَ فِي الْبَقَرَةِ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (۳) «پس ای منافقان! آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید و یا سرپرست مردم شدید در روی زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است» و خدای عزیز و جلیل فرمود: «فاسقان، کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع، و در روی زمین فساد می کنند. برای اینان است لعنت خدا و دوری از رحمت او و برای آنان، جایگاه بدی است.» و در سوره بقره فرمود: «فاسقان، کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع، و در روی زمین فساد می کنند. اینها زیانکاران اند.» (۴)

در روایات نیز آثار نیک صله رحم و زیانهای قطع رحم بیان شده است.

۱- (۵۸). محمد/۲۲.

۲- (۵۹). بقره/۲۵.

۳- (۶۰). بقره/۲۷.

۴- (۶۱). کافی، ج ۲، ص ۶۴۱.

حضرت زهرا علیها السلام از بین این آثار، به دو نمونه اشاره کرده است؛ آنجا که فرموده است:

«... وَ صِلْ لِمَا الْأَرْحَامِ مِمَّنْ سَبَّاهُ فِي الْعُمُرِ وَ مَنِيَاهُ لِلْعَدَدِ»؛ (۱) «خداوند صله رحم را، باعث تأخیر مرگ و فزونی عددی خویشاوندان قرار داده است.»

در روایات بسیاری اشاره شده است که صله رحم عامل تأخیر مرگ و مردن است.

امام حسین علیه السلام فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يَزِدَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ؛ (۲) کسی که دوست دارد مرگش به تأخیر افتد و رزقش افزوده شود، پس با رحمش ارتباط داشته باشد.»

گاه، همین معنا به صورت افزایش عمر بیان شده است که تعبیر روشن تر از تأخیر مرگ است.

ص: ۷۷

۱- (۶۲). بحار، ج ۷۴، ص ۹۴، ح ۲۳.

۲- (۶۳). بحار، ص ۹۱، ح ۱۵.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا نَعَلَّمَ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا صَلَّمَ الرَّحِمَ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سِنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُضُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ؛ (۱) چیزی سراغ نداریم که به مانند صله رحم، عمر را افزونی بخشد تا آنجا که اجل شخص، سه سال دیگر است؛ پس بسیار صله رحم می کند و خداوند بر عمر او سی سال می افزاید و اجلس می شود سی و سه سال. و اگر قطع رابطه با رحم کند، خداوند، سی سال عمر او را کم می کند و اجل او را در ظرف سه سال قرار می دهد.»

توسل

ص: ۷۸

۱- (۶۴). کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

فردای آن شب که حضرت فاطمه علیها السلام دفن شد، چهل قبر جدید در بقیع به چشم می خورد. مسلمانان، وقتی این صحنه را دیدند و قبر آن بانو در میان آن قبور مشخص نبود، ضجه سر دادند. آنان، یکدیگر را ملامت کردند و گفتند: «فقط یک دختر از پیامبر باقی مانده بود که از دنیا رفت و دفن شد و ما در مراسم تشییع و نماز او حضور نیافتیم.»

سلطه گران گفتند: «از زنان مسلمان، عده ای بیایند و این قبور را نبش کنند تا بدن فاطمه را بیابند تا بر آن نماز گزاریم و قبر او را زیارت کنیم.»

این خبر به امیر مؤمنان علیه السلام رسید. او غضبناک بیرون آمد. چشمانش سرخ و رگهای گردنش برآمده بود و قبایی زرد رنگ که در مواقع سختی می پوشید بر تن داشت و بر شمشیر خود، ذوالفقار، تکیه زنان به سمت بقیع آمد. شخصی به سوی مردم رفت و گفت: این علی است که می آید و سوگند می خورد که اگر سنگی از این قبور برداشته شود، با شمشیر پاسخ خواهد داد. عمر و تعدادی از اصحابش گفتند: یا ابا الحسن! سوگند به خدا! قبر فاطمه را نبش می کنیم و بر او نماز می گزاریم.

علی علیه السلام لباس او را گرفت و بر زمین زد و فرمود: «یا ابن السَّوْدَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَزْتَدَّ النَّاسُ عَن دِينِهِمْ وَ أَمَا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمْتُ وَ أَضْحَيْتُكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَأَسْقِيَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَعْرِضْ يَا عُمَرُ؛ (۱) یابن السَّوْدَاءِ! اَمَا حق خودم، از بیم ارتداد مردم از آن گذشتم؛ اَمَا قبر فاطمه، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست! اگر تو و اصحابت متعرض این قبور شوید، زمین را از خونتان سیراب می کنم، ای عمر! اگر می خواهی اقدام کن.»

ص: ۷۹

۱- (۶۵). دلائل الامامه، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۶۹ ق، ۱۹۴۹ م، ص ۴۷ و شبیه آن در: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۵؛ ر.ک: قصه هجرت، نظری منفرد، انتشارات سرور، قم، اول، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

ابوبکر جلو آمد و گفت: ای ابوالحسن! به حق رسول خدا و به حق کسی که روی عرش است! از او دست بردار که ما هرگز کاری انجام ندهیم که تو را ناخوش آید. علی علیه السلام او را رها کرد و مردم متفرق شدند و دیگر باز نگشتند. جمله «يَتَوَكَّأُ عَلَيَّ سَيْفِهِ...» بر عصایش تکیه می کرد» نشان می دهد که داغ زهرا آن قدر اثر گذاشته بود که حضرت بسان انسان سالخورده ای، تکیه زنان به شمشیر می آمد.

زبان حال حضرت علی(ع)

مدینه گریه کن با من که زهرا رفته از دستمغریب و بی کس و تنها درون خانه بنشستم

غریبی مرا مردم همه با چشم خود دیدند میان شعله آتش گلم را با لگد چیدند

صدای ناله زهرا زپشت در شنیدم منخدا داند که از زینب خجالت می کشیدم من

ص: ۸۰

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

مقدمه

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

مقدمه

سخنان یگانه دخت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، همانند سایر معصومین علیهم السلام برای عموم مردم؛ به ویژه نسل جدید مطالبی آموزنده و درسهای تربیتی و اخلاقی به همراه دارد؛ چرا که جهان بینی متعالی،

پیوند با سرچشمه هستی، تبلور ارزشهای الهی، انسانی، جامعیت و کمال، از مهم ترین شاخصه های این کلمات نورانی است. ما نیز در این فرصت با شرح فرازهایی کوتاه از خطبه فدکیه حضرت فاطمه علیها السلام، سعی می کنیم اندکی از وظیفه خود را نسبت به گسترش فرهنگ و حیانی آن گرامی به انجام برسانیم. انشاء الله!

زیدبن علی از عمه اش زینب، خواهر امام حسین علیه السلام در مورد آن خطبه ارزشمند نقل می کند که حضرت زینب علیها السلام فرمود: «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَكَ لَأَثِّ خِمَارَهَا وَخَرَجَتْ فِي حَشْدِهِ نِسَائِهَا وَ لَمَّهِ مِنْ قَوْمِهَا، تَجَرُّ أَدْرَاعَهَا، مَا تَخْرُمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَيْئًا، حَتَّى وَقَفَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ؛ (۱) هنگامی که به 'مادرم' فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابوبکر قصد دارد او را 'از ارث پدری محروم نماید و' از فدک منع کند، آن حضرت مقنه اش را بر سر گذاشت و در میان بانوان و گروهی از قومش خارج شد؛ در حالی که دستهایش را می کشید. چیزی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله کم نگذاشت تا در مقابل ابی بکر ایستاد و آن خطبه غرّا را ایراد نمود .

ص: ۸۱

۱- (۱). مواقف الشیعه، علی احمدی میانجی، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۰؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر، قم، ص ۳۱؛ بلاغات النساء، احمد بن طیغور، نشر شریف رضی، ص ۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۲۹، ص ۲۳۹.

ایمان و نماز

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

ایمان و نماز

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه معروف خود، بعد از آنکه حمد و ثنای حضرت حق را بجای آورد و از زحمات پدر ارجمندش، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به نحو شایسته ای قدردانی نمود، به اهمیت و فلسفه برخی از دستورات مهم اسلامی پرداخته و فرمود: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهَاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ خداوند متعال ایمان را وسیله پاکی شما از شرک و نماز را برای دوری از کبر و غرور شما قرار داده است.»

در این کلام حکیمانه، بانوی بزرگوار اسلام بعد از ذکر ایمان، نماز را بیان می کند که این دو از هم جدایی ناپذیرند. در حقیقت نماز ثمره ایمان به خداست و بدون نماز ایمان معنا ندارد.

ص: ۸۲

این سخن ناظر به کلام و حیانی قرآن است که در مورد صفات پرهیزگاران به دو شاخصه مهم ایمان و نماز اشاره کرده و می

فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛ (۱) «پرهیزکاران، کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند.»

ایمان به خدا

خداوند در قرآن، ایمان را پاک کننده از آلودگیهای فکری و معنوی معرفی کرده و در مورد کسانی که طاغوت را پرستش و اطاعت می کنند، فرموده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»؛ «آنهايي که کافر شدند، طاغوتها را سرپرست خود قرار داده اند، طواغیت آنان را از نور فطرت خداپرستی به تاریکیها سوق می دهند.» آری، انسان دور از ایمان حقیقی به خداوند، گرفتار ظلمتها و تاریکهاست و با ایمان به خدا افکارش پاکیزه و زلال می شود.

علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه وآله، در توضیح معنای ایمان می فرماید: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ (۲) ایمان اعتراف به زبان و معرفت به دل و عمل با اعضا و جوارح است.»

ص: ۸۳

۱- (۲). بقره/۳.

۲- (۳). امالی صدوق، شیخ صدوق، کتابفروشی اسلامیة، ص ۲۶۸، مجلس ۴۵.

از منظر حضرت زهرا علیها السلام ظهور این ایمان در عملی همچون نماز می باشد که فرمود: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ و خداوند نماز را برای شما قرار داد تا شما را از کبر پاک نماید.»

نماز در کلام نبوی

بر هر مسلمان وظیفه شناس و عاشق الهی شایسته است که این گفتار نبوی صلی الله علیه وآله را نصب العین خود قرار دهد که آن حضرت شدت علاقه خود را به نماز این گونه توصیف کرده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبِيبًا إِلَيَّ كَمَا حَبَبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمْآنُ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛ ای اباذر! خداوند نور دیده مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید؛ همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب انسان تشنه قرار داده است اما با این تفاوت که گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود و تشنه هرگاه آب بنوشد، سیراب می شود؛ اما من از نماز سیر نمی شوم.»

خاطره ای آموزنده

ص: ۸۴

حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه گوی سبقت را از بسیاری پیروان و شیعیان حضرت زهرا علیها السلام ربوده بود. روزی که شاه از ایران فرار کرد، امام در پاریس، در نوفل لوشاتو مورد توجه تمام خبرنگاران کشورهای مختلف از آفریقا،

آسیا، اروپا و آمریکا قرار گرفته بود و حدود ۱۵۰ دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند. آنان تلاش می کردند خبر بزرگ ترین حادثه سال را مخابره کنند؛ شاه رفته بود و می خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارد؟. امام بر روی صندلی ایستاده و در کنار خیابان، تمام دوربینها بر روی او متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند. دقیقاً در همان لحظه که امام خمینی کانون توجه جهانیان قرار گرفته بود، او متوجه خدای جهانیان شد و از فرزندش احمد که در کنارش ایستاده بود، پرسید: «احمد! ظهر شده؟» گفت: بله، الآن ظهر است. بی درنگ امام گفتند: «و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» امام درست در لحظه ای حساس، صحبتهايشان را رها کردند تا نمازشان را اول وقت بخوانند؛ یعنی جایی که تلویزیونهای سراسری که هر کدام میلیونها بیننده دارد. C. N. N. بود، B. B. C. بود، تمام تلویزیونها، چه در آمریکا و چه در اروپا بودند، خبرگزارها همه بودند: آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، در چنین موقعیت حساسی، امام حرفشان را قطع کردند و سراغ نماز رفتند. (۱)

آداب نماز

ص: ۸۵

۱- (۴). روزنامه کیهان، شماره ۳۶۵۹.

امام رضا علیه السلام در مورد آداب نماز فرمود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت کسالت، خواب آلودگی، سستی و تنبلی نباشد؛ بلکه با آرامش و وقار نماز را بجای آور و بر تو باد که در نماز خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی، در آن حال که بین بیم و امید ایستاده ای و پیوسته با طمأنینه و نگران باشی، همانند بنده گریخته و گنهکار که در محضر مولایش ایستاده، در پیشگاه خدای عالمیان بایست. پاهای خود را کنار هم بگذار و قامت را راست نگهدار و به راست و چپ توجه نکن! و چنان باش که گویی خدا را می بینی که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند» (۱) آری:

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت حدیث درد فراق تو با تو بگزارم

ص: ۸۶

۱- (۵). فقه الرضا علیه السلام، نشر کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد مقدس، ص ۱۰۱.

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تونشسته روی به محراب و دل به بازارم

عواقب سبک شمردن نماز

روزی حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش پرسید: «پدر جان! جزای هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد چیست؟ حضرت فرمود: یا فاطمه! هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد، خداوند به پانزده بلا گرفتارش می کند: شش

بلا در دنیا و سه تا هنگام مرگ و سه تا در قبر و سه تا هنگام بیرون آمدن از قبر و در قیامت.

اما آنهایی که در دنیا به او می رسد: خداوند برکت را از عمرش برمی دارد و برکت از روزی او می رود. چهره بندگان شایسته را از صورت او محو می کند. هر عملی که انجام دهد، به او اجر داده نمی شود. دعایش به آسمان بالا نمی رود. بهره و نصیبی در دعای صالحین ندارد.

آنچه هنگام مرگ به او می رسد: ذلیل و خوار می میرد. گرسنه می میرد. تشنه می میرد که اگر نه‌های دنیا را بنوشد، سیراب نمی شود.

ص: ۸۷

آنچه در قبر به او می رسد: خداوند ملکی را بر او موکل می کند که او را در قبرش آزار دهد. قبرش بر او تنگ می شود. قبرش تاریک می شود.

اما آنچه روز قیامت، وقتی که از قبر خارج می شود، به او می رسد: خداوند ملکی را بر او مسلط می کند که به صورت او می زند و خلایق به او می نگرند. با سختی از او حساب کشیده می شود. خداوند به او نظر رحمت نمی کند و او را پاک نمی گرداند و عذاب دردناک برای اوست. (۱)

توسل

حضرت زهرا علیهاالسلام هنگام شهادت وصیت فرمود: «علی جان! وقتی من وفات کردم تو غسل و کفن مرا به عهده گیر و بر من نماز بگزار و مرا درون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، مساوی کن و بر بالینم رو به روی من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه‌هایی میت به انسان گرفتن با زندگان محتاج است. من تو را به خدا می سپارم و درباره فرزندانم به نیکوکاری سفارش دارم.» (۲)

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه‌قلب من و محبت و مهر و ولای فاطمه

ص: ۸۸

۱- (۶). فلاح السائل، سید بن طاووس، نشر انصاری، فصل اول، ص ۵۹.

۲- (۷). بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، نشر دار الحکمه، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۷۶.

طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه‌جرم من و شفاعت روز جزای فاطمه

بیدل دست فاطمه! بخاک پای فاطمه‌منم گدای فاطمه، منم گدای فاطمه (۱)

۱- (۸). غلامرضا سازگار (میثم).

فلسفه و اهمیت زکات

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

فلسفه و اهمیت زکات

حضرت در فراز دیگری از خطبه اش به اهمیت و فلسفه زکات اشاره کرده و فرمود: «وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ؛ خداوند متعال زکات را برای پاکی نفس و فزونی روزی قرار داد.»

پرداخت زکات که یکی از دستورات واجب الهی است، دست آوردهای مهمی برای اهل ایمان دارد که تزکیه نفس و افزایش اموال در رأس آنهاست. به همین جهت، در موارد متعددی در قرآن شریف زکات در کنار نماز آمده است که حاکی از اهمیت و ارزش زکات است.

زکات مال بدر کن که فضله رز را چون باغبان ببرد، بیش تر دهد انگور

ص: ۹۰

فرجام دنیا طلبی

ثعلبه بن حاطب انصاری از کسانی بود که در جنگ بدر از جبهه اسلام دفاع کرده و همواره در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ امّا این امتیازات، او را نتوانست حفظ کند و سرنوشت خوبی برای خود انتخاب نکرد. ماجرای عبرت آموز وی را که هم موضوع زکات را دربردارد و هم درسها و پیامهای مهمی برای عصر ما و نسل جدید، با هم می خوانیم:

روزی وی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن خداوند به من ثروتی عنایت کند. فرمود: ثعلبه! مقدار کمی که سپاسگزاری آن را بکنی، بهتر از ثروت زیاد است که توان سپاس آن را نداشته باشی. ثعلبه رفت، باز مراجعه نمود و تقاضای خود را تکرار کرد. این بار حضرت به او فرمود: تو را پیروی و اقتدا به من نیست؟ به خدا سوگند اگر بخواهم کوهها برایم طلا شود و در اختیارم باشد، خواهد شد. باز رفت، سومین بار مراجعه نموده، عرض کرد: برایم دعا فرما! «لَئِن رَزَقْتَنِي اللّٰهُ مَالًا لَّمْ أُعْطِيَنَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ؛ اگر خدا مرا ثروتی بدهد، هر که را حقی در آن مال باشد، حقش را خواهم داد.» آن جناب دعا کرد: «خدایا! به ثعلبه مالی عنایت کن!»

بعد از آن، ثعلبه چند گوسفند تهیه کرد. کم کم گوسفندان او رشد کرده و رو به افزایش گذاشت. (ابتدا ثعلبه تمام نمازهای

خود را پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله بجا می آورد)، بعد که گرفتاریش زیاد شد، فقط ظهر و عصر را به مسجد می آمد و بقیه نمازها را در محل دامداری خود می خواند. اشتغال ثعلبه از زیادی گوسفندان، کار را به جایی رسانید که روز جمعه به مدینه می آمد و نماز جمعه را می خواند. آن هم بعد از مدتی ترک شد و روز جمعه نیز دیگر نمی آمد. بعضی روزها بر سر راه می آمد و از عابرین اخبار مدینه را می پرسید. روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جویای حال ثعلبه شد، گفتند: گوسفندان او به اندازه ای زیاد شده که در این نزدیکی، محلی که گنجایش آنها را داشته باشد، نیست. حضرت سه بار فرمود: وای بر ثعلبه!

ص: ۹۱

آیه زکات نازل شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله دو نفر؛ یکی از بنی سلیم و دیگری از جهنیه انتخاب نمود و دستور گرفتن زکات را برای آنها نوشت و فرمود: پیش ثعلبه و مرد دیگری از بنی سلیم بروید و زکات مال آنها را بگیرید. پیش ثعلبه آمدند. نامه پیغمبر صلی الله علیه و آله را برایش خواندند و درخواست زکات کردند. ثعلبه فکری کرده، گفت: این جزیه یا شبیه جزیه است. فعلاً بروید از دیگران که گرفتید، برگردید.

نزد مرد سلیمی رفتند، از جریان مطلع شد. از بهترین شترهای خود انتخاب نمود و سهمیه زکات را داد. به او گفتند: تو را امر نکرده اند شترهای ممتاز را انتخاب کنی. گفت: من خود مایلم این کار را بکنم. به دیگران نیز رجوع کرده، زکات را گرفتند، آنگاه نزد ثعلبه برگشتند. گفت: نامه را بدهید بینم. پس از خواندن، باز پاسخ داد: این جزیه یا شبیه آن است. بروید تا من در این باره فکر کنم. فرستادگان، خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند، بعد از نقل جریان، آن جناب فرمود: وای بر ثعلبه! و برای سلیمی دعا کرد و این آیه در مورد ثعلبه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»؛ (۱) «بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود؛ اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، روح نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دلهایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و بخاطر آن است که دروغ می گفتند.»

یکی از خویشاوندان ثعلبه هنگام نزول آیه حضور داشت. جریان را شنیده، نزد ثعلبه رفت، او را از نزول آیه آگاه کرد. ثعلبه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، تقاضا کرد زکاتش را قبول فرماید. آن جناب فرمود: خدا امر کرده زکات تو را نپذیرم. ثعلبه از آشفتگی و ناراحتی خاک بر سر می ریخت. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کیفر عمل توست؛ زیرا تو را امری کردم، نپذیرفتی. ثعلبه به جایگاه گوسفندان برگشت.

ص: ۹۲

نمود. او نیز گفت: چون پیغمبر نپذیرفته، من هم نخواهم گرفت. در زمان عمر آمادگی خود را برای پرداخت زکات اعلام کرد. عمر هم نپذیرفت. خلافت به عثمان رسید، به او نیز مراجعه کرد، از گرفتن امتناع ورزید. سرانجام او در زمان عثمان از دنیا رفت. (۱)

انواع زکات

زکات، گذشته از معنای اخص فقهی، معنای عامی نیز دارد که فراتر از موضوع اقتصادی می باشد و پیامهای تربیتی و اخلاقی را به همراه دارد. حضرت علی علیه السلام در روایتی به انواع زکات اشاره کرده و فرمود: «زَكَاةُ الْعِلْمِ تَشْرُهُ زَكَاةُ الْجَاهِ يَدُلُّهُ زَكَاةُ الْحِلْمِ الْإِحْتِمَالُ زَكَاةُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ زَكَاةُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاةُ الْيَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ زَكَاةُ الْيَسَارِ بُرِّ الْجِيرَانِ وَ صِلَةُ الْأَرْحَامِ زَكَاةُ الصَّحَّةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ؛ (۲) زکات دانش، نشر آن و تعلیم به دیگران است. زکات پست و مقام، آن را در خدمت دیگران گذاشتن است. زکات حلم و بردباری، تحمّل و چشم پوشی است. زکات مال، بخشیدن است. زکات قدرت و توانایی، انصاف است. زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است. زکات پیروزی، احسان است. زکات بدن، تلاش و روزه داری است. زکات رفاه و آسایش، نیکی به همسایگان و صله رحم می باشد. زکات تندرستی، کوشیدن در راه طاعت خداست. زکات شجاعت، جهاد کردن در راه خداست. زکات ریاست، دادرسی از بیچاره گان و بی پناهان است.»

فواید پرداخت زکات

ص: ۹۳

۱- (۱۰). تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- (۱۱). مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ج ۷، ص ۴۶.

شخصی خدمت حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی رحمه الله آمده و گفت: آقا! یک سری ملخ آمده اند و مزرعه مرا می خورند.

آقا فرمود: تو حق فقرا (زکات) را نمی دهی و ملخها حق فقرا را می خورند؛ چون زکات نمی دهی، آنها برمی دارند، آیا قول می دهی زکات بدهی؟ گفت: بله آقا.

آقا برایش دعا نوشت و فرمود: برو این دعا را در آن زمین چال کن و از قول من به آن ملخها بگو: ملخها! شیخ حسنعلی گفته: بروید پای این ساقه های گندم و علفهای هرزه زمین را بخورید! من زکات می دهم.

آن مرد می گوید: من آمدم دعا را در زمین چال کردم و حرف شیخ حسنعلی را برای ملخها گفتم. ملخها از روی خوشه های گندم برخاستند و پای ساقه های گندم نشستند و شروع کردند علفهای هرزه را خوردن. کم کم گندمها رشد کردند و مزرعه

ما آن سال محصول بسیار عالی داد و ما هم به قول خودمان عمل کردیم. (۱)

روضه

ص: ۹۴

۱- (۱۲). داستانهایی از مردان خدا، ملخ.

حضرت زهرا علیهاالسلام ماجرای مظلومیت خود را این گونه بیان فرموده است:

«قنفذ را با عمر بن خطاب و خالد بن ولید به خانه ما فرستادند تا پسر عمویم علی علیه السلام را برای بیعت زیانبار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون برند. علی که مشغول انجام وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تألیف قرآن بود، با آنان بیرون رفت. آنان نیز برای عقده گشایی، هیزم زیادی در مقابل در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند. من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

عمر، تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنانکه تازیانه همچون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. سپس وی لگدی به در کوبید و آن را به طرف من فشار داد و من که آبستن بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می کشید و صورتم را می گداخت. عمر چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره ام بر زمین افتاد و درد زایمان به سراغم آمد. پس محسنم کشته شد. این است امتی که می خواهد بر من نماز بخواند؟! در حالی که خدا و رسول از آنان بیزار می جسته اند. من نیز از آنان براءت می جویم.» (۱)

ص: ۹۵

۱- (۱۳). بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۳۴۸ - ۳۵۰.

به وقت مرگ، پر کردم زخون، چشم تر خود را که تنها می گذارم بین دشمن، همسر خود را

خدایا! اولین مظلوم عالم را تو یاری کن که امشب می دهد از دست، تنها یاور خود را

دلم خواهد که برخیزم زجا و بازویش گیرمدل شب چون نهم بر قبر پنهانم، سر خود را

اجل ای کاش در آن ماجرا می بست چشمم رانمی دیدم نگاه دردناک دختر خود را!

شهادت می دهد فردا به محشر عضو عضو منکه کشتند این جماعت، دختر پیغمبر خود را!

علی جان! گریه کن تا عقده ای از سینه بگشایمکن حبس اینقدر آه دل غم پرور خود را

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

حج

حضرت زهرا علیها السلام در مورد عظمت و اهمیت مراسم حج می فرماید: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ خداوند متعال مراسم حج را برای برپایی دین قرار داد.» حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز به یکی دیگر از برنامه های حیاتبخش دین مبین اسلام اشاره دارد و حکمت آن را تفسیر می کند که مراسم سیاسی عبادی حج یکی از مهم ترین ارکان جاودانگی این مکتب متعالی است.

ضامن بقای اسلام

وجود مکانهای مقدس و مراکز عبادی، معنوی و زیارتی، همواره در تبلیغ و ثبات دین مبین اسلام نقش به سزایی داشته است. این کانونهای توحید و بندگی و معرفت، محور وحدت مسلمانان و ضامن بقای این آیین آسمانی بوده و هست. در این میان، نقش خانه خدا و مسجدالحرام بیش تر از سایر مراکز اسلامی است؛ چرا که همه گروههای اسلامی، بدون در نظر گرفتن گرایشهای خاص خویش، خود را به زیارت این کانون عبادت و مرکز اسلام موظف می دانند و همه ساله در شهر مکه خود را به زیارت خانه خدا می رسانند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ؛ (۱) پیوسته دین استوار خواهد بود تا زمانی که کعبه استوار است.»

۱- (۱۴). الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۴، ص ۲۷۱.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام نیز اهتمام به زیارت خانه خدا از جایگاه والایی برخوردار است. آنان نه تنها خود برای شرکت در این مراسم می کوشیدند؛ بلکه به یاران خود نیز دستور می دادند تا دیگران را به مراسم عظیم حج ترغیب کنند. به عنوان نمونه، علی بن یقظین، یار وفادار امام کاظم علیه السلام، با اشاره آن حضرت هر ساله دویست و پنجاه الی سیصد نفر را با هزینه خود به حج اعزام می کرد و علاوه بر کسب ثواب اخروی، به آن مراسم معنوی رونق بیش تری می بخشید. (۱)

عظمت خانه خدا

حسین بن علی، یکی از دوستان امام ششم علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: مردی به من وصیت کرده که اموالش را در

راه خدا مصرف کنم، در چه راهی صرف نمایم؟ امام فرمود: در راه حج». عرض کردم: او تعیین نکرده و گفته در راه خدا.

امام فرمود: «اصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ فَإِنِّي لَمَّا أَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ سَبِيلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ؛ آن را در امور حج مصرف کن؛ چرا که من از راههای خدا چیزی را بهتر از حج نمی دانم.» (۲)

ص: ۹۸

۱- (۱۵). وسائل الشیعه، شیخ طوسی، مؤسسه ال بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۲۱ و رجال کشی، ص ۴۳۴.

۲- (۱۶). معانی الاخبار، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، ص ۱۶۷.

آری، مکه محور تمام مکاتب توحیدی از زمان حضرت آدم و ابراهیم علیهم السلام تا به امروز بوده است. این مکان مقدس حرم امن خداست و از سوی مسلمانان جهان محل اجتماع سالانه محسوب می شود.

پیامهای معنوی حج

شبلی، از عرفای سرشناس، به حج رفته بود و پس از انجام اعمال حج به حضور حضرت سیدالسادین علیه السلام مشرف شد. امام علیه السلام از وی پرسید: ای شبلی حج گزاردی؟ شبلی: آری، یا ابن رسول الله!

امام علیه السلام: «فَحِينَ نَزَلَتِ الْمَيْمَنَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟! زمانی که به میقات فرود آمدی، آیا نیت کردی که جامه معصیت را از خود به درآوری و جامه طاعت بپوشی؟» شبلی: نه.

امام علیه السلام: زمانی که از جامه خود برهنه شدی، آیا نیت کردی که از ریا و نفاق برهنه شوی؟ شبلی: نه.

ص: ۹۹

امام علیه السلام: زمانی که غسل کردی، آیا نیت کردی خویشتن را از بدیها و گناهان شستشو دهی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستنی و عقد حج بستنی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: زمانی که خود را پاکیزه کردی و عقد بستنی، آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعال حرام کرده است، بر خویشتن حرام کنی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: زمانی که عقد حج بستنی، آیا نیت کردی که هر عقدی را که برای غیر خداوند عزوجل بسته ای، بگشایی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس خویشتن را پاکیزه نکرده ای و احرام و عقد حج نبسته ای!

امام علیه السلام فرمود: آیا داخل میقات شدی و تلبیه گفتی؟ شبلی: آری.

ص: ۱۰۰

امام علیه السلام: آنگاه که داخل میقات شدی، آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شوی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام آنگاه که دو رکعت نماز گزاردی، نیت کردی که به خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگ ترین حسنات عباد که نماز است، تقرب جویی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که تلبیه گفتی، آیا نیت کردی که برای خداوند به هر طاعتی گویا شوی و از معصیت او خود را بازداری؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس در میقات داخل نشده ای و نماز نخوانده ای و تلبیه نگفته ای!

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا در حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که داخل حرم شدی، آیا نیت کردی که بر خود هر گونه عیب اهل امت اسلام را حرام کنی؟ شبلی: نه.

ص: ۱۰۱

امام علیه السلام: آنگاه که به مکه رسیدی و کعبه را دیدی و دانستی که آن خانه خدا است، آیا قصد خداوند سبحان کردی و از غیر او بریدی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه داخل مکه شدی و نه داخل حرم. سپس امام علیه السلام فرمود: آیا طواف بیت را به جای آوردی و ارکان را مس کردی و عمل سعی را انجام دادی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که سعی کردی، آیا نیت کردی که از همه گریخته و به سوی خداوند فرار کنی و صدق این نیت را علام الغیوب شناخت؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه طواف بیت کردی و نه سعی بجا آوردی.

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا در مقام ابراهیم علیه السلام وقوف کردی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام در این هنگام صیحه ای برآورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، سپس فرمود: هر کس با حجرالاسود مصافحه کند، با خداوند متعال مصافحه کرده است. دقت کن! ای بنده مسکین! ضایع نکن حرمت کسی را که حرمتش بزرگ است و مصافحه و بیعت با او را با مخالفت و ارتکاب حرام، نقض نکن! پس از آن فرمود: آنگاه که در مقام ابراهیم ایستادی،

آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعت بایستی و پشت به هر معصیت کنی؟ شبلی: نه.

ص: ۱۰۲

امام علیه السلام: آنگاه که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردی، آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم علیه السلام نماز گزاری و با نمازت بینی شیطان را به خاک بمالی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس در مقام نایستاده ای و در آن نماز نخوانده ای. پس از آن فرمود: آیا بالای چاه زمزم برآمدی؟ شبلی: آری. امام علیه السلام: آنگاه که بر بالای چاه زمزم برآمدی، آیا نیت کردی که بر طاعت برآیی و چشمت را از معصیت بیوشانی؟ شبلی: نه. امام علیه السلام: آیا سعی میان صفا و مروه را بجای آوردی و در میان آن دو، مشی و تردد داشتی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: در سعی میان صفا و مروه، آیا نیت کردی که در میان خوف و رجا باشی؟ شبلی: نه. امام علیه السلام: پس نه سعی کردی و نه مشی و تردد بین صفا و مروه. پس از آن فرمود: آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی؟ شبلی: آری.

ص: ۱۰۳

امام علیه السلام: وقتی به منی رفتی، آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس به منی نرفتی. بعد از آن امام علیه السلام فرمود: آیا در موقف عرفه وقوف کردی و بر جبل الرحمه برآمدی و خداوند متعال را در جبل الرحمه و جمرات با معرفت خواندی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: در موقف عرفه، آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر سرائر و قلب خود شناختی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: وقتی از جبل الرحمه بالا رفتی، آیا نیت کردی که خداوند هر مؤمن و مؤمنه ای را رحمت کند؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آیا به مزدلفه (مشعر) رفتی و از آنجا سنگ ریزه ها را از زمین برکندی و بر مشعرالحرام مرور کردی؟ شبلی: آری.

ص: ۱۰۴

امام علیه السلام: آنگاه که در مزدلفه مشی می کردی و از آن سنگ ریزه ها بر می کنیدی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل را از خود برکنی و هر علم و عمل را در خود بنشانی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: وقتی به مشعرالحرام مرور کردی، آیا نیت کردی که شعایر اهل تقوا و اهل خوف را شعار قلب خود قرار دهی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس در مزدلفه مشی نکردی و آن سنگ ریزه ها را برنداشتی و به مشعرالحرام مرور نکردی.

پس از آن امام علیه السلام فرمود: در منی نماز گزاردی و رمی جمره کردی و حلق رأس (سر تراشیدن) را انجام دادی و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و به مکه بازگشتی و طواف افاضه بجای آوردی؟ شبلی: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که به منی رسیدی و رمی جمره کردی، آیا نیت کردی که به مطلب خود برسی و هرگونه حاجت تو برآورده شود؟ شبلی: نه.

ص: ۱۰۵

امام علیه السلام: آنگاه که سر تراشیدی، آیا نیت کردی که از پلیدیها پاک شوی و از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است به درآیی، مثل آن روزی که از مادر متولد شدی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا نیت کردی که نترسی، مگر از خداوند و امیدوار نباشی مگر به رحمت او؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که قربانی خود را ذبح کردی، آیا نیت کردی که طمع را سر بریده و به ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش اقتدا کنی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که به مکه بازگشت کردی و طواف افاضه بجای آوردی، آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به رحمت خدا کنی و به طاعت او بازگشت کرده، به سوی او تقرب بجویی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام فرمود: پس به منی نرسیدی و رمی جمره نکردی و حلق رأس انجام ندادی و قربانیت را ذبح نکردی و در مسجد خیف نماز نگزاردی و طواف افاضه بجای نیاوردی و به سوی خداوند تقرب نجستی؛ چه اینکه تو حج نکردی.

ص: ۱۰۶

پس شبلی از غفلتهای حجش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت و یقین حج بگزارد. (۱)

حج، آزمونی بزرگ

حضرت علی علیه السلام در مورد مراسم اسرارآمیز حج می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَخْرَيْنَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَنْضَرُ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا؛

آیا مشاهده نمی کنید که همانا خداوند سبحان، انسانهای پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگهایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می رسانند و نه نفعی دارند، نه می بینند و نه می نشوند؟ این سنگها را خانه محترم خود قرار

داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید.» آن حضرت در ادامه می فرماید: «سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکانها، بی گیاه ترین زمینها و کم فاصله ترین درّه ها، در میان کوه های خشن، سنگریزه های فراوان و چشمه های کم آب و آبادهای از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

ص: ۱۰۷

۱- (۱۷). مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲. هزار و یک کلمه، حسن حسن زاده آملی، بوستان کتاب، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۴۲۸ ۴۲۲.

سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند تا مردم با عشق و علاقه و از صمیم قلب به سرعت از میان فلات و دشتهای دور و از درون شهرها، روستاها، درّه های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه «لا اله الا الله» بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و بدنهای پرگرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است، در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر، چهره خود را تغییر دهند که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش و مکانهای انجام مراسم حج را در میان باغها، نهرها و سرزمین های سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه ها و کاخهای بسیار و آبادهای به هم پیوسته، در میان گندم زارها و باغات خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک تر می شد. اگر پایه ها و بنیان کعبه و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می رسیدند و تلاش شیطان بر قلبها کم تر اثر می گذاشت و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود؛ در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختیها می آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می خواند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می سازد، تا کبر و خودپسندی را از دلهایشان خارج کند و به جای آن فروتنی آورد و درهای فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.» (۱)

ص: ۱۰۸

۱- (۱۸). نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲.

حاجیان حقیقی

ابوبصیر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجَ وَ أَغْظَمَ الصَّجِيجَ؛ چقدر حاجی زیاد است و صدای

داد و فریاد همه جا را گرفته.» امام علیه السلام فرمود: نه؛ داد و فریاد زیاد است؛ ولی حاجی چقدر کم است. «أَتَحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عَيَانًا؛ علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود بینی؟» در این موقع با دست روی دو چشم کشید و دعایی خواند، بینا شدم. فرمود: اکنون به حاجیها نگاه کن. نگاه کردم، دیدم بیش تر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند و مؤمن چون ستاره درخشان در شب تار در میان آنها از دور دیده می شود. عرض کردم: «مَا أَقَلَّ الْحَجَّيْحَ وَ أَكْثَرَ الضَّجِيحَ؛ آری، حاجی کم است و سر و صدا زیاد است.» باز دعایی خواند، دو باره نابینا شدم. ابوبصیر در مورد چشم خود التماس نمود. امام علیه السلام فرمود: ما از بینایی چشم تو مضایقه نداریم؛ اما بدان! خدا نیز به تو ستم روا نداشته است، آنچه صلاح است بوده، انتخاب کرده. می ترسیم مردم نیز فریفته ما شوند و فضل و عنایت خداوند را نسبت به ما فراموش کنند و ما را در مقابل خدا بپرستند، با اینکه بنده او هستیم و از عبادتش سرپیچی نداریم و از فرمانبرداری او خسته نمی شویم و تسلیم او هستیم.» (۱)

کنیز حضرت زهرا(س) و برکات حج

ص: ۱۰۹

۱- (۱۹). بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

ام ایمن از زنان بسیار بلندمرتبه و عالیقدر صدر اسلام است که همواره در خدمت خاندان نبوت بود. پس از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، ام ایمن آنچنان ناراحت بود که دیگر نمی توانست در مدینه بماند؛ بنابراین عازم مکه شد. در راه در بیابان جحفه، تشنگی بر او غلبه کرد و آبی نیز به همراه نداشت و تشنگی او آنچنان شدید گردید که به حد خطر مرگ رسید. در این لحظه متوجه خدا گردید و با چشمانی اشکبار عرض کرد: «يَا رَبِّ! أَعْطِشْنِي وَ أَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ پروردگار من! آیا مرا تشنه می گذاری با اینکه من کنیز دختر پیامبرت (فاطمه) هستم؟» پس از دعا، دلوی پر از آب بهشت بر او نازل شد، از آن آب آشامید و تا هفت سال دیگر تشنه و گرسنه نشد. (۱)

روضه از زبان حضرت علی(ع)

ص: ۱۱۰

۱- (۲۰). بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص ۴۴.

سلیم بن قیس هلالی می گوید: در حلقه ای در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدم که به غیر از سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه، قیس بن سعد بن عباده، همه از بنی هاشم بودند. عباس به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: به نظر شما، چرا عمر قنقد را مانند دیگر کارمندانش وادار به پرداخت غرامت نکرد؟

حضرت علی علیه السلام نگاهی به اطراف انداخت. چشمانش پر از اشک شد، پس فرمود: این پاداش ضربه تازیانه ای بود که به حضرت فاطمه علیها السلام زد، وقتی او از دنیا رفت، اثر این ضربه همچون بازوبندی روی بازوی او بود... (۱)

آنکه قدش، فلک از غصه دو تا کرد، منم آنکه با قامت خم، ناله به پا کرد، منم

ص: ۱۱۱

۱- (۲۱). بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳۰، صص ۳۰۳ ۳۰۲.

آنکه بین در و دیوار، زبی یاری خویشفصه را از پی امداد صدا کرد، منم

آنکه از سوز دل خویش، به ایام شبابطلب مرگ زدرگاه خدا کرد، منم!

آنکه جز محنت و آزار زهمسایه ندیددر عوض باز به همسایه دعا کرد، منم!

آنکه هنگام فداکاری خود در ره دوستزودتر محسن شش ماهه فدا کرد، منم!

آنکه با گمشده قبر و بدن مخفی خویشظلم را یکسره انگشت نما کرد، منم! (۱)

ص: ۱۱۲

۱- (۲۲). غلامرضا سازگار (میثم)

امامت و رهبری

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

امامت و رهبری

حضرت زهرا علیها السلام در فراز دیگری از کلام گهربار خویش می فرماید: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛ خداوند متعال اطاعت از ما (اهل بیت علیهم السلام) را برای ایجاد نظم در میان ملت و امامت ما را برای ایمنی از تفرقه و تشتت در جامعه قرار داد.

مقام امامت

منصب امامت همانند نبوت با گزینش و نصب خداوند متعال و با راهنمایی و اعلام رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا از طریق امامی که با نص رسول خدا صلی الله علیه وآله منصوب به امامت گردیده است، معین می شود؛ چه اینکه مردم توانایی تشخیص و انتخاب امام دارای شرایط ویژه امامت و رهبر جهانی را ندارند؛ زیرا انفاس قدسی انسانهای والا که به مقام خطیر

امامت برگزیده می شوند و دارای شرایط ویژه امامت می باشند، فقط از سوی خداوند قابل شناسایی و درک است.

بجز خدای نداند امام عالم کیست که قدر گوهر یک دانه گوهری داند

ص: ۱۱۳

مقام راهبری گر به حق بود، نیکوستوگر نه هر که تو بینی ستمگری داند

به همین جهت از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأموریت یافت تا جانشین خود را معین کند و تداوم بخش وظیفه رسالت باشد، در فرصتهای مناسب به معرفی جانشینان دوازده گانه خود که برگزیده الهی بودند، پرداخته و بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام تا امامت حضرت مهدی علیه السلام به طور مکرر و به صورت تصریحی و تلویحی تأکید نمود.

خواجه نصیر الدین طوسی، نظریه پرداز بزرگ جهان تشیع در موضوعات کلامی و... در این زمینه می نویسد: «الْإِمَامُ لُطْفٌ فَيَجِبُ نَصَبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَخَصُّبًا لِلْغَرَضِ؛ (۱) وجود امام لطف `بر امت` است؛ پس لازم است که خداوند امام را بر `امت` نصب و معین نماید تا غرض حاصل شود.»

آری! با وجود امام، مردم به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می شوند و اگر امام نباشد، فتنه و فساد برمی خیزد و در صورت نصب امام از سوی خداوند، سعادت دین و دنیای انسانها تأمین خواهد شد و این هدف متعالی خداوند و همان معنای سخن حضرت فاطمه علیها السلام است که خداوند اطاعت از رهبری اهل بیت علیهم السلام را موجب نظم، و امامت معصومین علیهم السلام را سرچشمه امنیت و وحدت قرار داده است.

ص: ۱۱۴

۱- (۲۳). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، نشر اسلامیه، ص ۲۸۴.

تمثیلی روشن برای امامت

روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام جمع بودند که امام علیه السلام به هشام بن حکم که تازه جوانی بود، رو کرده، فرمود: ای هشام! او پاسخ داد: لئیک، ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله. امام فرمود: آیا گزارش نمی دهی که با عمرو بن عبید (یکی از علمای بزرگ اهل سنت) چگونه مناظره نمودی؟ عرض کرد: جلال شما مرا می گیرد و شرم می دارم و زبانت نزد شما به کار نمی افتد که از خود تعریفی کرده باشم! امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاَفْعَلُوا؛ چون به شما امری نمودم، بجای آورید.»

هشام عرض کرد: وقتی خبر مجلس مسجد بصره عمرو بن عبید به من رسید، بر من گران آمد؛ به سویش رفته و روز جمعه ای وارد مسجد بصره شدم. جماعت بسیاری را دیدم که در اطراف عمرو بن عبید گرد آمده بودند. او جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته و مردم از او سؤال می کردند، من هم از مردم راه خواستم، به من راه دادند تا در مقابل او

نشستم، آنگاه گفتم:

ص: ۱۱۵

ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله بپرسم؟ گفت: بپرس! گفتم: شما چشم دارید؟، گفت: پسر جانم! این چه سؤالی است؟ چیزی را که می بینی، چگونه از آن می پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم! اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: بپرس.

گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم با آن چه کار می کنید؟ گفت با آن رنگها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت می بویم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن صدا را می شنوم، گفتم: شما دل دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می دهم.

گفتم: مگر با وجود این اعضا، از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد (دیگر چه حاجت به دل داری)؟

ص: ۱۱۶

گفت: پسر جانم! هر گاه اعضای بدن در چیزی که بویید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کنند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است، و گرنه اعضا را یقینی نباشد؟ گفت: آری. گفتم: ای عمرو بن عبید! خدای تبارک و تعالی که اعضایت را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده؛ در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟!!

او ساکت شد و جوابی نداد، سپس متوجه شده و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس تو همان هشام بن حکم هستی. سپس مرا در آغوش گرفته و بجای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. در اینجا حضرت صادق علیه السلام خندید. و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: ای زاده رسول خدا! بر زبانم جاری شد. حضرت فرمود: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی مکتوب است. (۱)

ص: ۱۱۷

۱- (۲۴). الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۶۷.

محمد بن ابی حذیفه، پسر دایی معاویه بود؛ ولی یکی از یاوران و طرفداران پایدار امام علی علیه السلام به شمار می رفت. معاویه به واسطه علاقه ای که او به علی علیه السلام داشت، دستگیرش نموده، مدتی او را به زندان انداخت. روزی با اطرافیان خود مشورت کرد که اگر صلاح می دانید، این نادان (محمد بن ابی حذیفه) را از زندان خارج کنیم، به سوی خود راهنمایی کرده، امر نمایم علی را سب کند و در ضمن از گرفتاری زندان راحت گردد.

همه موافقت کردند. دستور داد او را از زندان بیاورند. وقتی حاضر شد، معاویه گفت: محمد! هنوز وقت آن نرسیده که دست از محبت و پشتیبانی علی برداری و از این گمراهی برگردی؟ نمی دانی که عثمان کشته شد، عایشه و طلحه و زبیر به خونخواهی او قیام کردند، چون علی پنهانی مردم را به ریختن خون عثمان وادار کرده بود. ما انتقام خون او را می خواهیم بگیریم. محمد بن ابی حذیفه پاسخ داد:

معاویه! تو می دانی من از همه خویشان تو به تو نزدیک ترم و بهتر از همه به حال تو آشنایی دارم؟ معاویه جواب داد: بله! همین طور است. محمد گفت: پس با این خصوصیات، سوگند به خدا کشنده عثمان را جز تو نمی دانم؛ زیرا هنگامی که عثمان تو و امثال تو (افراد ستمگر) را به حکومت منصوب کرد، مهاجر و انصار پیوسته پیشنهاد می کردند که شماها را از حکومت عزل نماید و ریشه ظلم را براندازد. او نیز از برکنار کردن شما امتناع می ورزید؛ از اینرو، آنچه به او رسید، به واسطه کردار تو و امثال تو بود. طلحه و زبیر نیز از کسانی بودند که مردم را بر کشتن عثمان تحریص می نمودند. ای معاویه! خدا را گواه می گیرم، از هنگامی که در جاهلیت و اسلام تو را می شناسم، هیچ گونه تغییری نکرده ای و از اسلام و فضائل اخلاقی آن کم ترین بهره ای نبرده ای و ذره ای از کردار ناپسندت کاسته نشده است. دلیل گفتارم همین است که مرا به واسطه حب و دوستی علی علیه السلام سرزنش می کنی، با اینکه سپاهیان و هواداران امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه از مردمان شب زنده دار و پیوسته روزه گیر و از مهاجرین و انصارند؛ اما اطرافیان تو را مردمانی منافق و دو رو تشکیل داده اند. آزادشدگانی که از ترس، اسلام آوردند و بندگانی که از قید بردگی، رهایی یافتند، آنها را تو در دینشان فریب دادی، گوهر ایمانشان را گرفتی، ایشان نیز دنیای تو را پسندیده، از آن راه تو را فریب دادند. آنچه انجام داده ای، خودت خوب می دانی و آنها نیز آنچه کرده اند، خبر دارند!

ص: ۱۱۸

سوگند به خدا که برای همیشه علی علیه السلام را به خاطر رضای خدا و پیامبرش دوست می دارم و تو را به خاطر خدا و پیامبرش دشمن و تا جان در بدن دارم، در این عقیده استوار و ثابت خواهم ماند.

معاویه که از شدت خشم و غضب به خود می پیچید، دستور داد او را به زندان برگردانند و آنقدر در زندان نگاه داشتند تا از دنیا رفت. (۱)

روضه

در ایام بیماری خدیجه علیهاالسلام که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد. او خدیجه را گریان و

ناراحت مشاهده کرد و به او دل‌داری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی؛ زیرا تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی. تو همسر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هستی و ایشان بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه علیها السلام فرمود: اسماء! من در این فکرم که دخترم هنگام زفاف به مادر نیاز دارد تا نگرانیها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه من کوچک است، می ترسم بعد از مرگ من کسی نباشد که هنگام عروسی متکفل کارهای وی شود و برایش مادری کند.

ص: ۱۱۹

۱- (۲۵). منتهی الامال، شیخ عباس قمی، نشر اسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۱۴.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش. من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم، به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. بعد از وفات خدیجه علیها السلام هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همه زنهای از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله! من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم؛ ولی عهد من با خدیجه مرا بر آن داشت که در اینجا بمانم؛ چون با خدیجه پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه مادری کنم. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن به گریه درآمد و فرمود: تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده ای؟ اسماء عرض کرد: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد.

همچنین حضرت خدیجه علیها السلام در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول الله! این دختر من با اشاره به حضرت فاطمه علیها السلام بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند. مبادا کسی به صورتش سیلی بزند. مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند. مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد. (۱)

ص: ۱۲۰

۱- (۲۶). اعیان الشیعه، محسن امین، نشر دار التعارف، ج ۱، ص ۳۸۰. شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، نشر حیدریه، نجف، ج ۲، ص ۳۳۴.

اما نگرانیهای خدیجه علیها السلام به واقعیت پیوست و حضرت فاطمه علیها السلام غریب و تنها ماند و از منافقان بسیار اذیت کشید و سرانجام در آستانه شهادت قرار گرفت. در آن حال اسماء بنت عمیس طبق عهدی که داشت، در کنارش بود: (۱)

بیا بنشین به غمخواری، کنار بستم آسما! که می دانم بود این شام، شام آخرم آسما!

بیا بنشین و مادروار همدرد دل من شوتو می دانی که من از کودکی بی مادرم آسما!
دلم چون شمع غم، تنها میان سینه می سوزد گهی بر کودکان و گه به حال همسرم آسما!
چو یک دست مرا قنفذ ز کار انداخت، بی پروا حمایت کردم از مولا به دست دیگرم، آسما!
مرا کشتند مظلومانه نااهلان و می دانمشود از خون سر چون لاله فرق شوهرم آسما
پس از من جمع کن این بستر و پیراهن خونینکه آثاری نبیند دیگر از من، دخترم آسما! (۲)

ص: ۱۲۱

۱- (۲۷). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲- (۲۸). سید تقی قریشی (فراز).

جهاد و صبر

سخنرانی های کوتاه

۵ منبر بر اساس خطبه فدکیه

جهاد و صبر

حضرت زهرا علیهاالسلام در ادامه سخن شریفش می فرماید: «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛ (۱)
خدای بزرگ جهاد را مایه عزت اسلام و صبر و پایداری در برابر مشکلات را وسیله نیل به اجر الهی قرار داده است.»

اهمیت جهاد

امام علی علیه السلام در مورد اهمیت جهاد در راه خدا می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَائِهِ وَ هِيَ وَ لِيَأْسُ التَّقْوَى وَ دَرْعُ اللَّهِ الْحَصِيْنَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيْقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغَبَهُ عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ دِيَتْ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمِيَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسِيْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سَيِّمَ الْخُسْفَ وَ مَنَعَ النَّصْفَ؛ جهاد، (۲) دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده و جامه تقوا و زره الهی است که حفظ کننده می باشد و سپر محکم اوست. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده های گمراهی نهان و حق از او روی گردان شود؛ به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم خواهد شد.»

ستایش قرآن از جهادگران

۱- (۲۹). بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۲- (۳۰). نهج البلاغه/خطبه ۲۷.

قرآن مجید به طور شایسته ای از مجاهدان در راه حق ستایش کرده و بارها به مصادیق آن نیز می پردازد: در شأن نزول آیه ۲۳ احزاب آمده است:

یکی از مسلمانان به نام انس بن نصر در جنگ بدر حاضر نبود. بعداً که آگاه شد، خیلی ناراحت گردید که چرا نبوده و در آن جنگ شرکت نکرده است. با خدا عهد و پیمان بست که اگر جنگ دیگری رخ داد، حتماً شرکت کند و تا سرحد شهادت جانبازی نماید تا اینکه جنگ احد پیش آمد و او به عهد خود وفا کرده، در آن جنگ شرکت نمود و هنگامی که گروهی فرار کردند، او همچنان ایستادگی کرد و جنگید تا به شهادت رسید. آنگاه در ارزش کار این شخص فداکار این آیه معروف نازل گردید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ (۱) «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

به این ترتیب انس بن نصر، مطابق این آیه به عنوان منتظران برای ادای پیمان از طرف خدا به شمار آمد. (۲)

۱- (۳۱). احزاب/۲۳.

۲- (۳۲). تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۶.

فضیلت جهاد و شهادت

امام رضا علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه می خواند و آنها را به جهاد در راه خدا برمی انگیخت. جوانی از میان مردم برخاست و عرض کرد: یا علی! مرا از فضیلت جهادکنندگان در راه خدا با خبر کن. پس علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ایشان بر ناقه غضبای خود سوار بود، در یک ردیف قرار داشتیم؛ در حالی که از غزوه ذات السلاسل باز می گشتیم؛ پس من از آن حضرت آنچه را که تو از من سؤال کردی، پرسیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْغَزَاةَ إِذَا هُمَا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُم بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ فَإِذَا تَجَهَّزُوا لِيُغْزَوْهُمْ يَأْتِي اللَّهُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَإِذَا وَدَّعَهُمْ أَهْلُوهُمْ بَكَتْ عَلَيْهِمُ الْحِيَّطَانُ وَالنَّبِيُّوتُ وَيَخْرُجُونَ مِنْ دُنُوبِهِمْ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سِتْلِحِهَا وَ يُوَكَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمْ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ مَلَكًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ... وَ يَنَادِي مُنَادِي الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ فَتَكُونُ الضَّرْبَةُ وَ الطَّعْنَةُ عَلَى الشَّهِيدِ أَهْوَنَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ»؛ (۱) هنگامی که رزمندگان در راه خدا اراده جنگ می کنند، خدای دوری از آتش را برای ایشان مقرر می فرماید و هنگامی که برای

جهاد در راه خدا آماده می شوند، خدا به وجود آنها به فرشتگان مباحات و افتخار می کند و زمانی که با خانواده خود وداع می کنند، دیوارها و خانه ها برایشان می گریند و در این حال از گناهان خود بیرون می آیند، به مانند ماری که از پوست خود بیرون می شود و خدای بر هر یک از این مردان مجاهد چهل فرشته می گمارد تا او را از روبرو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ حفاظت و نگهداری کنند... در این هنگام منادی فریاد می زند: بهشت در سایه شمشیرهاست؛ پس فرود آمدن هر نیزه و ضربت شمشیری بر پیکر شهید آسان تر و دلنشین تر از نوشیدن آب سرد در روز تابستان می باشد.»

با توجه به مطالب فوق، شرح سخن حضرت زهرا علیهاالسلام در مورد جهاد کاملاً واضح و روشن می شود.

ص: ۱۲۴

۱- (۳۳). صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۹۳.

در فراق فاطمه (س)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر دلبندهش بیش از حد علاقه داشت و آن حضرت، فاطمه علیهاالسلام را آنچنان مورد مهر و محبت قرار می داد که موجب شگفتی دیگران می شد؛ چرا که فاطمه علیهاالسلام خلاصه وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، نسیم آرام بخش پدر، کوثر قرآن، سرور بانوان جهان، ریحانه بهشتی، یادگار خدیجه، همسر علی و مادر حسنین بود. وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: شما فاطمه را در آغوش می گیری، بسیار می بوسی و این همه عطوفت و مهربانی برایش ابراز می داری؛ در حالی که به سایر دخترانت این همه اظهار محبت نمی کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نطفه فاطمه از غذاهای بهشتی است؛ من بوی بهشت را از وجود او استشمام می کنم.»

وقتی عایشه در مورد علاقه زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیهاالسلام اعتراض کرد، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها بردند، داخل بهشت شدم. جبرئیل مرا به نزد درخت طوبی برد و از میوه های آن درخت خوردم و خداوند متعال از همان میوه های درخت طوبی وجود فاطمه را خلق کرد. هر وقت او را می بوسم و می بویم، بوی دلپذیر درخت طوبی و عطرهاى بهشتی به مشامم می رسد.»

ص: ۱۲۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به حضرت زهرا علیهاالسلام می فرمود: «یا فاطمه! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُغْضِبُ لِعُضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ؛ فاطمه جان! به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر خشم تو خشم می گیرد و به خاطر خشنودی تو خشنود می شود.» (۱)

اما با این شخصیت چه کردند که حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد؟ امام حسین علیه السلام می فرماید: وقتی فاطمه زهرا علیهاالسلام قبض روح شد، امیرالمؤمنین مخفیانه دفنش کرد و موضع قبرش را محو نمود، سپس برخاست و صورتش را به طرف قبر رسول خدا برگرداند و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ

الْبَيَّاتِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به تو ملحق شود.»

و ادامه داد: «یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده است، قدرت من از دوری بزرگ ترین زنان؛ یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید؛ ولی برای مفارقت تو تأسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری، آنچه که در قرآن است، می پذیرم و می گویم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا را بردی یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من بای خوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند و هم غمی است تحریک کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد!! من درد دل خود را برای خدا می گویم.

ص: ۱۲۶

۱- (۳۴). علل الشرایع، شیخ صدوق، نشر داوری، قم، ج ۱، ص ۱۸۳. و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۲. و دلائل الامامه، ص ۵۲.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه ات جویا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است، حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد! سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم، به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرين وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبایی مبارک تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه بر افرادی که بر او مستولی شدند، نبود، بر خود لازم می دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد می کردم. خدا می بیند که دخترت تو مخفیانه دفن می شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است! یا رسول الله! من به خدا شکایت می کنم و پیمودن راهی که تو رفتی، برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمه اطهر باد.»

ص: ۱۲۷

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

۱۳ نکته کوتاه

سخنرانی های کوتاه

سوره کوثر که در شأن و منزلت حضرت زهرا(س) نازل شده، دارای ویژگی ژرف و شگرفی است، به گونه ای که تمام کلمات کلیدی آن؛ یعنی «أعطينا»، «کوثر»، «فصل»، «انحر»، «شانی ء» و «أبتر»، فقط یک بار در کل قرآن به کار رفته اند.

در زبان عربی هنگامی که گفته می شود: «قام لها»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست؛ ولی هنگامی که گفته می شود: «قام إليها»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست و به جهت احترام ویژه ای که برای آن زن قائل بود، چند قدمی نیز به طرف او حرکت کرد. در بحار الانوار گفته شده است که هرگاه حضرت زهرا(س) نزد پیامبر خدا(ص) می آمدند «قام إليها» (۱) یعنی پیامبر(ص) نه فقط به احترام حضرت زهرا(س) از جای خود برمی خاستند؛ بلکه به جهت احترام ویژه ای که برای حضرت زهرا(س) قایل بودند، چند قدمی نیز به طرف او حرکت می کردند و سپس حضرت زهرا(س) را در جای خود می نشانند.

گاهی حضرت امیرمؤمنان علی(ع) برای تبیین سخنان خود به دیگران، به گفتار و رفتار حضرت فاطمه زهرا(س) استناد و استشهاد می کردند. شاید این کار حضرت بدین سبب بوده است که به مخاطبان خود بگویند: دختر رسول خدا(ص) که در دامان وحی پرورش یافته اند نیز این سخن را گفته و این کار را کرده اند.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

هرگاه امام باقر(ع) دچار تب می شدند، از پارچه ای که با آب سرد مرطوب شده بود استفاده می کردند و برای شفای خویش به مادرشان حضرت فاطمه زهرا(س) توسل می جستند و با صدای بلند می گفتند: «یا فاطمه بنت محمد!».

امام صادق(ع) به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمودند: حالا- که نام او را فاطمه گذاشته ای، مبادا که دشنامش دهی یا نفرینش کنی و یا کتکش بزنی!

البته این سخن بدین معنی نیست که کارهای ناپسند مذکور را نسبت به دختران دیگر روا بدانیم؛ بلکه نشان دهنده احترام ویژه برای دخترانی است که نامشان همسان نام حضرت فاطمه(س) است.

هنگامی که امام جواد(ع) همسری برای خویش برگزیدند، مهر حضرت زهرا(س) را مهر همسرشان قرار دادند. شایان توجه است که مهر حضرت زهرا(س) پانصد درهم نقره و حدوداً معادل یک کیلو و دوپست و پنجاه گرم نقره است.

ص: ۱۲۹

پس از رحلت حضرت رسول (ص) نخستین شهید از خاندان رسالت، حضرت محسن (ع)، فرزند حضرت زهرا (س) بود که هنگام هجوم به خانه حضرت زهرا (س) و بر اثر فشار در از سوی ظالمان و در شش ماهگی سقط شد. شهید کردن حضرت محسن (ع) در حقیقت باعث به شهادت رسیدن ۳۱ سادات جهان؛ یعنی سادات محسنی شد. توجه دادنی است که انتخاب نام محسن از سوی شخص رسول خدا (ص) و پیش از تولد حضرت محسن (ع) صورت پذیرفته است.

از فرزند محدث قمی □ پرسیدند: چه چیز باعث شد که مردم این همه از کتاب پدرتان «مفاتیح الجنان» استقبال کنند و آن را در خانه خود داشته باشند؟ وی در پاسخ گفت: یکی اخلاص پدرم و دیگر اینکه ایشان ثواب همه این کتاب را به حضرت فاطمه زهرا (س) هدیه کرده بود.

عالم ربّانی و عارف صمدانی، مرحوم آیت الله ملاعلی معصومی همدانی، فرموده بودند که برای برآورده شدن حاجات و توسل به حضرت فاطمه زهرا (س)، ۵۳۰ بار بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ؛ خدایا! به تعداد آنچه دانش تو بر آن احاطه دارد، بر فاطمه و پدر و همسر و فرزندان درود فرست.» یا ۵۳۰ بار بگویید: «إِلَهِي بِحَقِّ فاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا؛ خدای من! به حق فاطمه و پدر و همسر و فرزندان و آن راز به ودیعه نهاده شده در وجود او، حاجاتم را برآورده کن.» شایان توجه است نام مبارک فاطمه که حرف پایانی آن تاء گردد عربی است، طبق حساب حروف أبجد با عدد ۵۳۰ برابر است. همچنین طبق همین حساب، نام «زهراء» با عدد ۲۱۴ و «یا زهراء» با عدد ۲۲۵ برابر است.

ص: ۱۳۰

شماری از حدیث پژوهان عقیده دارند اینکه گفته می شود: عبارت «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ؛ اگر تو نبودی، هستی را نمی آفریدم و اگر علی (ع) نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه (س) نبود، تو و علی (ع) را نمی آفریدم»، حدیث قدسی و از سوی خداوند بزرگ و خطاب به پیامبر اکرم (ص) بوده، در کتابهای معتبر حدیثی و جوامع مستند روایی دیده نشده است. از این رو، هم معنی و دلالت این حدیث را باید دوباره پژوهید و هم سند و مدرک آن را؛ به ویژه نباید این حدیث را به گونه ای معنی و تبیین کنیم که از آن، برتری مقام و منزلت حضرت امیر مؤمنان علی (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص) و برتری مقام و منزلت حضرت زهرا (س) نسبت به آن دو برداشت شود.

شنیده و یا خوانده اید هنگامی که حضرت زهرا (س) را میان کفن گذاشته و فرزندان کنار ایشان بودند، ناگهان حضرت ناله ای کردند و دستان خود را از میان کفن بیرون آوردند و امام حسن و امام حسین (ع) را در آغوش گرفتند و.... گفتنی است مرحوم علامه مجلسی □ هنگام نقل این حدیث می فرماید: این حدیث را در برخی از کتابهایی دیدم که معتبر نیستند و نمی توان به آنها استناد کرد؛ ولی دوست داشتم که این حدیث را بیان کنم. (۱)

ص: ۱۳۱

از این رو، همه ما و به ویژه سخنوران و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت(ع)، در نقل و بیان این گونه احادیث، خصوصاً برای مخاطبانی که پذیرش فرا عقلی و ماورای طبیعی شان کم تر است، دقت و تحقیق بیش تری کنیم و سپس با دلیلهای معتبر علمی و استنادهای صحیح حدیثی، به نقل و بیان آن پردازیم؛ زیرا: «رُبَّ مَشْهُورٍ لِأَصْلِهِ؛ چه بسا چیزهای مشهوری که بی پایه و ریشه اند.»

یکی از القاب حضرت زهرا(س) حانیه (با حرف هاء) است، نه هانیه (با حرف هاء). شایان توجه است که حانیه به معنای زن دلسوز و مهربان (نسبت به همسر و فرزندان) و اما هانیه به معنای زن خدمتکار است. از این رو، هنگام نامگذاری دختران و گرفتن شناسنامه برای آنان، به تلفظ و املائی درست این کلمه توجه داشته باشیم.

۱۳. میان برخی از مردم، معروف است صدقه دادن به فقیرهایی که سید و از فرزندان حضرت زهرا(س) هستند حرام است و بدین جهت نباید به آنها صدقه داد. گفتنی است که صدقه بر دو نوع است: یکی صدقه واجب، مانند زکات مال و زکات فطره و دیگری صدقه مستحب، مانند کمک کردن و پول دادن به فقیران. آنچه از نظر شرعی و فقهی حرام است، فقط دادن زکات مال و زکات فطره از سوی افراد غیرسید به سید است. پس دادن زکات واجب از سوی سید به سید و نیز دادن صدقه مستحب از سوی غیرسید به سید اشکالی ندارد.

ص: ۱۳۲

احترام نام فاطمه(س)

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

احترام نام فاطمه(س)

احترام حضرت فاطمه(س) و قداست آن بانوی بزرگوار برای تمام مسلمانان بدیهی و مسلم است.

«سکونی» می گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم، در حالی که غمگین بودم. آن حضرت به من فرمودند: ای سکونی! چرا غمگین هستی؟ عرض کردم: خداوند به من دختری داده است. فرمودند: ای سکونی! سنگینی آن دختر بر زمین است و روزی اش با خدا و عمرش جداگانه. سپس فرمودند: چه نامی برای او انتخاب کرده ای؟ عرض کردم: فاطمه. فرمودند: آه، آه، آه. و دست خود را بر پیشانی نهادند و آن گاه فرمودند: «إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛ (۱) اگر نام او را فاطمه نهادی، به او بد مگو و لعن مکن و او را مزن.»

ص: ۱۳۳

دو مسئله

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

دو مسئله

۱. برای فرد بی وضو حرام است که نام خداوند متعال را مس نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسامی مبارک پیغمبر(ص) و ائمه(ع) و حضرت زهرا(س). (۱)

۲. یکی از محرمات بر شخص جنب، رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا - به هر لغت که باشد - و بنا بر احتیاط اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا(س) است. (۲)

ص: ۱۳۴

۱- (۴). توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۹، مسئله ۳۱۹؛ آیات عظام فاضل، سیستانی، تبریزی، زنجانی: بهتر آن است که اسم مبارک پیامبر و ائمه معصومین(ع) و حضرت زهرا(س) را مس ننماید. آیت الله العظمی مکارم: مس اسم مبارک پیامبر(ص) و ائمه هدی(ع) و حضرت زهرا(س) اگر هتک حرمت و بی احترامی باشد حرام است.

۲- (۵). توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۲۶؛ آیات عظام صافی، سیستانی، بهجت.

کیفر بی حرمتی

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

کیفر بی حرمتی

کیفر دشنام گفتن به فاطمه(س) قتل است، و بر اساس فقه اسلامی، فردی که نسبت به آن بانوی مقدس هتک حرمت کند و به فحاشی و دشنام گویی زبان بگشاید، مستوجب مرگ است و باید به قتل رسانده شود. این شدت عمل و سخت گیری شاید بدین جهت باشد که حرمت و منزلت آن بانوی بزرگوار، هم پایه احترام ائمه و پیشوایان معصوم(ع) است و بازگشت به فحاشی و هتک حرمت و سب رسول الله(ص) دارد. از این رو کسی که به آن بانوی مطهره سب کند، حکم کسی را دارد که به رسول الله(ص) سب نماید و باید به قتل برسد. (۱)

امام خمینی رحمته می فرماید: الحاق صدیقه طاهره به ائمه اطهار خالی از وجه نیست؛ بلی اگر دشنام به صدیقه طاهره (س) بازگشت به سب رسول الله (ص) نماید، بدون شبهه دشنام دهنده کشته می شود. (۲)

ص: ۱۳۵

۱- (۶). صدیقه طاهره، ص ۲۰۳، به نقل از علامه در «تحریر الاحکام» و شهید در «لمعه».

۲- (۷). تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۷۷.

امام خمینی (ره) طی حکمی در سال ۱۳۶۷ به آقای محمد هاشمی، مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی نوشتند: با کمال تأسف از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهینی در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد؛ البته در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید. (۱)

ص: ۱۳۶

۱- (۸). صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۶.

تسبیحات زهرا (س)

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا (س)

تسبیحات زهرا (س)

یکی از تعقیبات نماز، گفتن تسبیحات حضرت زهرا (س) است که بسیار فضیلت دارد؛ بلکه برتر از سایر تعقیبات نماز محسوب می شود.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «تسبیح حضرت فاطمه (س) بعد از هر نماز نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.» (۱)

همچنین امام صادق (ع) درباره تسبیح فاطمه زهرا (س) فرمودند: «چون به خوابگاه خود رفتی، سی و چهار بار «الله اکبر»، سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله» بگو و آیه الکرسی و دو سوره معوذتین را با ده آیه اول سوره صفات و ده آیه از آخرش بخوان.» (۲)

و نیز آن امام بزرگوار به یکی از یاران خود به نام ابو هارون فرمودند: «ما خردسالان خود را به تسبیح حضرت زهرا فرمان می دهیم، همچنان که آنان را مأمور به برگزاری نماز می نمایم.» (۳)

ص: ۱۳۷

۱- (۹). العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۳.

۲- (۱۰). فروع کافی، ج ۶، ص ۲۰۷.

۳- (۱۱). امالی صدوق، ص ۵۷۹.

چند مسئله

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

چند مسئله

۱. در تسبیحات حضرت زهرا(س) ابتدا ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، سپس ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و پس از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله» گفته می شود. (۱)

۲. جایز است ذکر «سبحان الله» جلوتر از ذکر «الحمد لله» گفته می شود؛ ولی بهتر آن است که ذکر «الحمد لله» جلوتر گفته شود. (۲)

۳. تسبیحات حضرت زهرا(س) بعد از هر نماز مستحب است؛ چه نماز واجب و چه نماز مستحب؛ ولی در نماز واجب، خصوصاً در نماز صبح مستحب مؤکد است. (۳)

۴. مستحب است ذکر تسبیحات حضرت زهرا(س) با تسبیح تربت امام حسین(ع) باشد.

ص: ۱۳۸

۱- (۱۲). امالی صدوق، ص ۵۷۹.

۲- (۱۳). امالی صدوق، ص ۵۷۹.

۳- (۱۴). تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵. اگر تسبیح گوینده در تعداد تکبیرات یا تسبیحات شك کند، در صورتی که از محل آن تجاوز نکرده باشد، باید بنا را بر مقدار کم تر بگذارد؛ و الا باید بنا بر این بگذارد که به طور کامل انجام شده است و اگر زیادتر هم گفته باشد، مانعی ندارد.

دروغ بستن به حضرت زهرا(س)

اگر روزه دار با گفتن، نوشتن، اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر(ص) و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد، روزه اش باطل می شود و احتیاط واجب آن است که نام حضرت زهرا(س) و سایر پیامبران(ع) و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارد. (۲)

ص: ۱۳۹

۱- (۱۵). العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۴.

۲- (۱۶). توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۴؛ عروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۴۲.

صلوات بر فاطمه(س)

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

صلوات بر فاطمه(س)

یکی از عبادت های دینی درود و صلوات فرستادن بر حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت معصوم(ع) آن حضرت است. این عبادت ریشه قرآنی دارد و خداوند متعال در قرآن به آن دستور داده است: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**؛ (۱)

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است که درود فرستادن بر فاطمه زهرا(س) آثار معنوی بالایی دارد و در قیامت شایستگی الحاق به پیامبر اکرم(ص) را برای انسان فراهم می کند. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «یا فاطمه! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ ای فاطمه! هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم، وی را به من ملحق می سازد.»

کیفیت صلوات بر حضرت زهرا(س) چنین است:

ص: ۱۴۰

۱- (۱۷). احزاب/۵۶.

«اللهم صل على فاطمه و ابيها و بعلمها و بنيتها والسر المستودع فيها بعدد ما احاط به علمك.» (۱)

۱- (۱۸). معجم صحیفه الزهراء. (س)

عقد و عروسی

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

عقد و عروسی

برپایی مجلس عقد و عروسی در روزها و شبهای شهادت ائمه معصومین(ع) اگر موجب توهین و هتک باشد، اجتناب از آن لازم است. (۱)

سؤال: برخی برای اینکه برنامه های موسیقی و لهو و لعب در مجالس عروسی خود را توجیه کنند، می گویند: این برنامه ها در شب عروسی حضرت زهرا(س) نیز وجود داشته است. آیا این نسبتها صحیح است؟

پاسخ: چنین نسبتی صحیح نیست. (۲۰)

۱- (۱۹). الف: آیت الله العظمی خامنه ای: اگر موجب توهین و هتک باشد اجتناب لازم است.

نماز حضرت زهرا(س)

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

نماز حضرت زهرا(س)

نماز حضرت زهرا(س) دو رکعت است؛ بدین صورت که در رکعت اول بعد از حمد ۱۰۰ مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد ۱۰۰ مرتبه سوره توحید خوانده می شود. (۲۱)

نماز استغاثه به حضرت زهرا(س)

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

نماز استغاثه به حضرت زهرا(س)

در مفاتیح الجنان روایت شده است که: هر گاه حاجتی داری دو رکعت نماز به جای آور و پس از سلام سه مرتبه تکبیر بگو و پس از آن تسیحات حضرت فاطمه(س) را بگو، آنگاه به سجده برو و صد مرتبه بگو: «يَا مَوْلَاتِي! يَا فَاطِمَةُ! اغِشِينِي؛ ای مولای من! یا فاطمه! کمکم کن.» سپس جانب راست صورت را بر زمین بگذارد و همان ذکر را صد مرتبه بگو، سپس جانب چپ صورت را بر زمین بگذارد و صد مرتبه همان ذکر را بگو و حاجت خود را بخواه، به خواست خداوند حاجت برآورده می شود. (۲۲)

ص: ۱۴۴

زیارت حضرت فاطمه(س)

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

زیارت حضرت فاطمه(س)

«قال رسول الله(ص): مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّهَا زَارَتْنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّهَا زَارَتْ فَاطِمَةَ؛ هر که فاطمه را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده است.» (۲۳)

همچنین راوی نقل می کند که: «قَالَتْ فَاطِمَةُ: قَالَ أَبِي وَ هُوَ ذَا حَيٍّ إِنَّ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: هَيْدَا فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ أَوْ بَعِيدَ مَوْتِهِ وَ مَوْتِكَ قَالَتْ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعِيدَ مَوْتِنَا؛ فاطمه(س) فرمودند: پدرم آن زمان که در قید حیات بود به من فرمود: هر که سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای اوست. به حضرت زهرا(س) گفتم: این مسئله در زمان حیات پیامبر(ص) و شما یا بعد از مرگتان است؟ حضرت زهرا(س) فرمودند: در حیات و ممات ما.» (۲۴)

امام جواد(ع) هر روز هنگام زوال به مسجد رسول الله(ص) رفته و پس از سلام و صلوات بر رسول خدا(ص)، به سراغ خانه مادرش زهرا(س) که در همان نزدیکی قبر پیامبر(ص) است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع، داخل خانه شده و در آنجا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد و هرگز دیده نشد به زیارت رسول(ص) برود و سراغ مادرش را نگیرد. (۲۵)

ص: ۱۴۵

سخنرانی های کوتاه

نکته ها و احکامی درباره حضرت زهرا(س)

روز زیارتی مخصوص حضرت زهرا(س)

در روایات، هر یک از روزهای هفته و ساعات شبانه روز به نام یکی از معصومین(ع) نامگذاری شده و برای هر روز و هر هفته با توجه به همین نامگذاریها، ادعیه و اعمالی بیان شده است.

از بین روزهای هفته، روز یکشنبه متعلق به امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا(ع) می باشد و از بین ساعات شبانه روز، ساعت آخر شب، نزدیک اذان صبح، متعلق به فاطمه زهرا(س) می باشد. زیارت مخصوص حضرت زهرا(س) در روز یکشنبه چنین است:

«يَا مُتَّحِنُهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصِيَّةٌ دُقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ (ص) وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّتُهُ (ع) فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلًا يَتِيكَ (۲۶)» □

ص: ۱۴۶

ب: آیت الله العظمی مکارم: در فرض مسئله حرام است.

ج: آیت الله العظمی سیستانی: جایز نیست.

د: آیت الله العظمی صافی: این گونه حرکات مناسب دوستان اهل بیت نیست و باید مؤمنین از آن بپرهیزند.

ه: آیت الله العظمی بهجت: در صورت صدق عنوان هتک، حکم آن نزد متشرعه واضح است. (مسائل جدید، ج ۲، ص ۴۹).

(۲۰). مسائل جدید، ج ۲، ص ۷۵، به نقل از آیات عظام صافی، فاضل، تبریزی و مکارم.

(۲۱). مفاتیح الجنان، انتشارات فاطمه الزهرا(س)، ص ۶۷.

(۲۲). مفاتیح الجنان، انتشارات فاطمه الزهرا(س)، ص ۴۲۳.

(۲۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۸.

(۲۴). کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)، ص ۳۵۴.

(۲۵). کشف الیقین، ص ۳۵۴.

(۲۶). مفاتیح الجنان، ص ۹۱.

(۲۶). مفاتیح الجنان، ص ۹۱.

ص: ۱۴۷

سخنرانی های بلند

برگی از فضایل فاطمه (س)

مقدمه

سخنرانی های بلند

برگی از فضایل فاطمه (س)

مقدمه

فاطمه ای پاک بانوی بهشت

بر مشام آید ز تو بوی بهشت

فاطمه ای شاهکار ذو الجلال

کوثر عشقی و خورشید کمال

لیله القدر علی و احمدی

تو بهار عشق حیّ سرمدی

حضرت صدیقه اطهر، فاطمه زهرا(س) از نظر فضایل و عظمت آنچنان در اوج قرار دارد که شناخت او جز برای معدودی از انسانها میسر نیست.

ص: ۱۴۸

نام فاطمه

سخنرانی های بلند

برگی از فضایل فاطمه (س)

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛» (۱) فاطمه، فاطمه نامیده شده است؛ چون خلق از (کنه) شناخت او عاجز هستند.»

با اینکه قرن‌ها تلاش شده است مقام او آنچنان که هست معرفی شود؛ ولی باز هم قدر و عظمت او همچون قبرش مخفی است.

مقام معنوی حضرت در حدی است که حضرت صادق(ع) می فرماید: «وَهِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى؛» (۲) او صدیقه کبری است که بر محور شناخت او قرن‌های گذشته دور زده است.»

شاعر عرب به همین نکته اشاره کرده، می گوید:

ص: ۱۴۹

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۱۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

وَحُبُّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَالِيَةِ

عَلَيْهِ دَارَتِ الْقُرُونُ الْخَالِيَةِ

«دوستی او از صفات ارزنده است، و قرن‌های گذشته بر محور او چرخیده.»

با این حال، به صورت اجمالی و سربسته باید فضایل حضرت را باور داشت و انکار نکرد؛ چرا که رسول خدا(ص) فرمود:

«الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ، الْوَيْلُ لِمَنْ شُكَّ فِي فَضْلِ فَاطِمَةَ؛» (۱) وای! وای بر کسی که در فضیلت زهرا(س) شک روا دارد.»

آنچه پیش رو دارید، بیان یکی از فضایل آن بانوی باعظمت است که در روایات، تحت عنوان «لیله مبارکه» آمده است.

ص: ۱۵۰

۱- الشاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۹۴؛ الاسرار الفاطمیه، شیخ محمدفاضل

مسعودی، تحقیق عادل علوی، مؤسسه الزائر، قم، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۷۷.

لیله مبارکه

سخنرانی های بلند

قرآن ظاهری دارد و باطن و یا بطونی. امامان معصوم(ع) به عنوان عدل، ثقل و همراه قرآن، آنجایی که ظرفیت افراد را بالا دیدند، گاه باطن قرآن و یا تأویل آن را بیان نموده اند که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. مرحوم کلینی با سند صحیح از یعقوب بن جعفر نقل می کند، که گفت: نزد ابی الحسن موسی بن جعفر(ع) در عریض (روستایی در اطراف مدینه) بودم که شخصی مسیحی نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: من از شهری دور دست و سفر پرمشقت نزد شما آمده ام، و ۳۰ سال است که از پروردگارم درخواست نموده ام مرا به بهترین دینها و بالا-ترین و داناترین بندگان خود هدایت کند ` بعد از سی سال تلاش ` سرانجام شخصی در خواب من آمد و مردی را که در علیاء(۱) دمشق است، به من معرفی نمود ` که نزد او روم ` من نزد او رفتم و با او جریان و داستان خود را گفتم: او گفت: من از تمام هم کیشان خود داناترم؛ ولی از من داناتر نیز هست.

گفتم: مرا به کسی که از تو داناتر است، راهنمایی کن؛ زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست. من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده ام.

ص: ۱۵۱

۱- . قسمت بالای شهر دمشق.

آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت (و آگاهی در مسیحیت) می خواهی، من از تمامی عرب و عجم به آن داناترم و اگر علم یهودیت خواهی (و دنبال عالم ترین عالم در مذهب یهود باشی) «باطی بن شرجیل سامری» در این زمان داناترین مردم است، و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب و هر کتابی که بر هر پیغمبری در زمان شما و زمانهای دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده می خواهی کتابی که در آن است بیان هر چیز (و هر علمی) و شفا و درمان برای جهانیان و رحمت است برای رحمت جویان و مایه بصیرت، است برای کسی که خدا خیر او را بخواهد و انس با حق داشته باشد. (اگر چنین شخصی را می خواهی): «فَأْتِهِ وَ لَوْ مَشِيًّا عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبْوًا عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَحْفًا عَلَى اسْتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَى وَجْهِكَ؛ اگر می توانی پیاده نزد او برو و اگر نتوانی، با سر زانو و اگر نتوانی، با خزیدن برو و اگر نتوانی، با چهره (به صورت و سینه خیز) بر زمین کشیدن، خود را نزد او برسان. گفتم: من با تن و مال خود توانایی مسافرت را دارم.(نیازی به پیاده روی نیست).

گفت: فوراً به یثرب می روی، گفتم: یثرب را نمی دانم کجاست؟ گفت: برو تا بررسی به مدینه و شهر. پیغمبری که در میان عرب مبعوث شده است و او همان پیغمبر عربی و هاشمی است. چون وارد مدینه شدی، قبیله «بنی غنم بن مالک بن نجار» را بپرس که نزدیک در مسجد مدینه است و خود را به هیئت و زیور و لباس مسیحیها در آور؛ زیرا والی مدینه بر آنها موسی بن

جعفر(ع) و شیعیانش که بنا است نزد آنها بروی سخت گیر است و خلیفه وقت (هارون) سختگیرتر.

ص: ۱۵۲

آنگاه نشانی «بنی عمرو بن مبدول» را که در بقیع زبیر (۱) است، بگیر! پس بپرس موسی بن جعفر(ع) کیست و منزلش کجاست و آیا به سفر رفته یا حاضر است؟ اگر به سفر رفته بود، نزدش برو که مسافرت او از راهی که (اکنون) به سویش می روی، نزدیک تر است. آن گاه به او خبر ده که «مطران علیای دمشق» مرا به سوی شما راهنمایی کرده است و او به شما سلام بسیار رسانده و می گوید: من با پروردگار خود بسیار مناجات می کنم و از او می خواهم که مرا به دست شما مسلمان کند.» (۲)

این مرد نصرانی (بر موسی بن جعفر(ع) وارد شد) بر عصای خود تکیه داد و سرگذشت خود (و خواب خود) را بیان کرد. آنگاه عرض کرد: آقای من! اجازه می دهی تکفیر (۳) کنم و بنشینم. حضرت فرمود: اجازه می دهم که بنشینی؛ ولی اجازه نمی دهم که تکفیر کنی و خود را در مقابل من خوار نمایی. مرد نصرانی نشست و کلاه نصرانیت را از سر برداشت. آنگاه عرض کرد: فدایت شوم! آیا به من اجازه سخن می دهی؟ «قَالَ نَعَمْ مَا جِئْتَ إِلَّا لَهُ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ ارْدُدْ عَلَيَّ صَاحِبِي السَّلَامَ؛ فرمود: آری (اجازه می دهم) تو فقط برای همین (پرسش) آمده ای. مسیحی گفت: جواب سلام رفیقم (مطران) را بده، مگر شما جواب سلام را نمی دهی؟» حضرت فرمود: «عَلَيَّ صَاحِبِكَ أَنْ هِدَاةَ اللَّهِ فَأَمَّا التَّشْلِيمُ فَذَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا؛ جواب رفیقت این است که خدا هدایتش کند [السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى] و اما (جواب) سلام، زمانی است که به دین ما در آید (و مسلمان شود) مرد نصرانی عرض کرد: «اصلحك الله» (۴) من از محضر شما پرسشی دارم. حضرت فرمود: بپرس!

ص: ۱۵۳

- ۱- در شهر مدینه پنج بقیع بوده است: ۱. بقیع مصلی؛ که پیغمبر(ص) در آنجا نماز عید می خوانده است. ۲. بقیع غرقده؛ که قبرستان مردم مدینه و بقیع معروف است. ۳. بقیع زبیر؛ زمینی که پیامبر(ص) به او واگذار نمود. ۴. بقیع جنجنه؛ محلی است که درختی در آنجا روییده است. ۵. بقیع بطحان؛ که نزدیک رودخانه بوده. (اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ج ۲، ص ۳۴۶).
- ۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۸، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۹، ح ۲۸، و ج ۴۸، ص ۸۷.
- ۳- تکفیر؛ تواضع و کرنش مخصوصی است که در برابر سلاطین و بزرگان انجام می دادند. به این صورت که اندکی خم شده، دو کف دست را در میان رانها پنهان می کردند.
- ۴- اصلحك الله در آن زمان دعای مرسوم و مناسب بوده است و معنای امروزی آن این است که خدا کار را درست کند.

مسیحی و پرسش از تفسیر قرآن

سخنرانی های بلند

برگی از فضایل فاطمه(س)

«قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَ نَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفَسَّرَ بِرُهَا فِي الْبَاطِنِ؛ گفت: به من خبر ده از کتاب خدای بلند مرتبه (قرآن حکیم) که آن را بر محمد (ص) نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه که وصف نموده (و لازم است وصف شود) معرفی نموده است. پس فرمود: "حم، سوگند به کتاب روشن که آن را در شبی مبارک نازل کردیم به راستی ما بیم دهنده ایم. در آن شب هر کار محکم و استواری (از حوادث سال و ...) از هم باز می شود (و به مأمورین اجرا) ابلاغ می شود." تفسیر باطنی این آیات چیست؟».

«فَقَالَ أَمَّا حَم، فَهُوَ مُحَمَّدٌ (ص) وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَقْصُوصُ الْخُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابِ الْمُبِينِ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَصَاطِمَةُ (س) وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ؛ اما حم، محمد (ص) است و این نام در کتابی که بر هود نازل شده آمده است و از حروفش کاسته شده (یعنی در کتاب هود از محمد (ص) به حم تعبیر شده و دو حرف «م» و «د» آن، به جهت تخفیف یا جهت دیگری حذف شده است) و اما کتاب روشن امیرالمؤمنین علی (ع) است و اما شب مبارک، فاطمه (س) است، و اما اینکه می فرماید: در آن شب هر امر محکمی را باز می کند؛ یعنی از آن فاطمه خیر بسیاری به وجود می آید و آن مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم است (یعنی مادر امام حسن، امام حسین، زین العابدین (ع) و دیگر امامان است.»

ص: ۱۵۴

«فَقَالَ الرَّجُلُ صِفْ لِي الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ مِنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ فَقَالَ إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبِهُ وَ لَكِنَّ الثَّلَاثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصْفُ لَكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ نَسْلِهِ وَ إِنَّهُ عِنْدَكُمْ لَفِي الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ إِنْ لَمْ تُعَيِّرُوا وَ تُحَرِّفُوا وَ تُكْفِرُوا وَ قَدِيمًا مَا فَعَلْتُمْ؛ مرد مسیحی گفت: اولین و آخرین این مردان و دوازده امام را معرفی کن! فرمود: اوصاف آنان به یکدیگر شباهت دارد (و ممکن نیست شخصی را با بیان اوصافش کاملاً مشخص و ممتاز ساخت)؛ ولی من سوّمی آن قوم (یعنی امام حسین (ع)) را برای تو معرفی می کنم که چه کسی از نسل او ظاهر می شود (یعنی نه امام و از جمله حضرت قائم (عج) و اوصاف او در کتابهایی که بر شما نازل شده، هست. اگر تغییرش نداده و تحریفش نکنید و کفر نورزید؛ ولی از قدیم این کار را کرده اید.» (۱)

البته این حدیث ادامه دارد و ما فقط به آن مقداری که مربوط به حضرت فاطمه زهرا (س) بود، اکتفا کردیم.

ص: ۱۵۵

۱- . کافی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۴۰۴.

مرحوم مجلسی (ره) در توضیح این حدیث می فرماید: «وَ أَمَّا التَّعْبِيرُ عَنْ فَاطِمَةَ (س) بِاللَّيْلَةِ فَبِاعْتِبَارِ عَفَافِهَا وَ مَسْتَوْرِيَّتِهَا عَنِ

الْخَلَائِقِ صُورَةً وَرُتْبَةً؛ وَ أَمَّا تَعْبِيرُ عَنْ فَاطِمَةَ بِعَتَبَارِ عَفَافٍ وَ بِوَشِيدِ كَيْ مِنْ مَرْدَمِ بُوْدِهِ؛ چِه از نظر ظاهری و چه از نظر رتبه (مخفی است).»

و در ادامه می گوید: «آنچه در کلام حضرت موسی بن جعفر(ع) آمده، باطن آیه است و ظاهر قرآن با دلالت التزامی بر آن دلالت دارد؛ زیرا نزول قرآن در شب قدر برای هدایت و ارشاد خلق به سوی دستورات دین است و برپایی دستورات دین را تا روز قیامت، و این کار انجام نمی پذیرد، مگر اینکه در هر عصری امامی باشد که تمام نیازهای (هدایتی) بشر را بداند و این امر با نصب امیر مؤمنان(ع) تحقق یافت؛ زیرا او مخزن علوم ظاهری و باطنی قرآن بود.

به این جهت، مصداق «کتاب مبین» است. و ازدواج حضرت با فاطمه(س) سیده زنان برای این بود که امامانی هدایتگر مردم تا روز قیامت، از او به وجود آیند. در نتیجه، ظاهر با بطن سازگاری دارد.»(۱) و آنچه ظاهر آیات مذکور است، با آنچه به عنوان باطن از حرف امام موسی بن جعفر(ع) بیان شده است، هماهنگی دارد.

ص: ۱۵۶

۱- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۹۰.

این حدیث به عنوان باطن قرآن، حضرت صدیقه اطهر، فاطمه زهرا(س) را به عنوان لیله مبارکه معرفی می کند که علاوه بر وجود پربرکت خویش، یازده امام به عنوان حکیمان این امت با برکت ترین افرادی بوده اند که به امت اسلامی و جهان بشریت خدمت کرده اند، و حضرت فاطمه زهرا(س) افتخار دارد که ما در چنین امامانی است حدیث دیگر شاهی بر اینکه منظور از لیله القدر حضرت فاطمه(س) است، در ذیل می آید.

ص: ۱۵۷

لیله القدر ناشناخته

سخنرانی های بلند

برگی از فضایل فاطمه(س)

لیله القدر ناشناخته

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ □□ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ □□ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ (س) حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ (س) لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ از امام صادق(ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود: «اینکه خدا می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم منظور از شب فاطمه، و مراد از قدر، خداست، در نتیجه هر کسی فاطمه را آنچنان که باید بشناسد. به حقیقت، شب قدر را درک کرده است و اینکه فاطمه، فاطمه نامیده شده، برای این است که مخلوق از کنه معرفت او عاجزند.»

«وَقَوْلُهُ: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَ سَخَنَ خُدا كِه مِي فرمايد: وَ تو چه داني كه شب قدر چيست؟ شب قدر از هزار شب بهتر است؛ يعني از هزار مؤمن بهتر است وَ اُمُّ الْمُؤْمِنِينَ واقعي او فاطمه است.»

ص: ۱۵۸

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ (س) ...؛ (۱) (مراد از ملائكه، مؤمناني هستند كه مالک علوم آل محمد (ص) مي باشند و مراد از روح القدس، فاطمه (س) است.)

البته اين روايت نيز به عنوان بيان مصداق و باطن آيات است.

ص: ۱۵۹

۱- . تفسير فرات كوفي، فرات بن ابراهيم كوفي، مؤسسه چاپ و نشر، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۸۱؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، ج ۴۳، ص ۶۵.

فاطمه (س) در بستر شهادت

سخنراني هاي بلند

برگي از فضاييل فاطمه (س)

فاطمه (س) در بستر شهادت

ابو بصير در حديثي از حضرت صادق (ع) نقل کرده است كه فرمود: «وَ كَذَانَ سَبَبٌ وَ فَاتِنَهَا أَنَّ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَّهَيَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَنشَيْتُ قَطْطٌ مُحْسِنًا وَ مَرَضْتُ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا؛ (۱) سبب وفات فاطمه اين بود كه قنفذ غلام عمر به امر او به وسيله غلاف شمشير به آن حضرت آسيب رساند، پس فاطمه فرزند جنين خود را سقط كرد و بدان سبب به شدت بيمار شد و اجازه نداد هيچ كس از آن افراد كه او را اذيت كردند، بر او وارد شوند.»

اسماء گوید: روز آخر آن بانو داخل حجره شد. بعد از دو رکعت نماز، خوابید. من مدتی صبر کردم و سپس او را صدا زدم. جوابی نشنیدم. پس گفتم: ای دختر محمّد مصطفی! ای دختر بهترین کسی که بر زمین گام نهاد! پس جوابی نشنیدم. وارد حجره شدم و پوشش را از روی صورت او برداشتم. دیدم شهید شده و از دنیا رفته است. پس خود را روی او انداخته و او را بوسیدم و گفتم: ای فاطمه! هنگامی که نزد پدرت رفتی، سلام مرا به او برسان!

ص: ۱۶۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، منشورات الرضی، قم، اول، ص ۴۵.

در این هنگام حسن و حسین (ع) وارد شدند و گفتند: اسماء! مادرمان کجاست؟ اسماء گوید: من ساکت شدم و چیزی نگفتم؛ ولی آنان وارد حجره شدند و دیدند مادرشان خوابیده است. حسین مادر را حرکت داد و متوجه شد که از دنیا رفته است. گفت: ای برادر! خدا درباره مادرمان، تو را اجر دهد! پس خود را روی مادر انداخت و او را می بوسید و می گفت: «یا أُمَّهُ كَلِّمِنِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي؛ ای مادر! با من سخن بگو! پیش از آنکه روح از بدنم جدا شود. حسین هم پای مادر را می بوسید و می گفت: «یا أُمَّهُ أَنَا ابْنُكَ الْحَسَنِ (ع) كَلِّمِنِي قَبْلَ أَنْ يَتَّصِدَّ قَلْبِي فَأَمُوتَ؛ (۱) ای مادر! من فرزندت حسینم، با من سخن بگو! پیش از آنکه بند دلم پاره شود و بمیرم.»

حسین از خانه بیرون آمدند، و فریاد می زدند: «یا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحَمَدَاهُ الْيَوْمَ جُدَّدَ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمَّنَا؛ ای محمد! ای رسول خدا(ص)! امروز مردن تو برای ما تجدید شد، هنگامی که مادر ما از دنیا رفت.»

ص: ۱۶۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۸۶، ح ۱۸.

سپس به مسجد آمدند و پدرشان علی (ع) را خبر کردند «وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَعَشِي عَلَى حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلَهُمَا حَتَّى أَذْخَلَهُمَا بَيْتَ فَاطِمَةَ (س)؛ (۱) در حالی که حضرت در مسجد بود، (آن حضرت از شنیدن خبر مرگ فاطمه) غش کرد، پس آب بر روی او پاشیدند تا اینکه به هوش آمد و با کمک حسین وارد خانه فاطمه (س) شد.»

امام علی (ع) که در جنگ احد بیش از ۷۰ زخم برداشت؛ ولی غش نکرد، وقتی شمشیر مسموم «ابن ملجم ملعون» بر فرقهش اصابت کرد، غش نکرد، داغ حضرت زهرا(س) آنچنان بر مولا سنگین آمد که از هوش رفت.

من علیم که خدا قبله نما ساخت مرا

ص: ۱۶۲

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴، ذیل حدیث ۴۴.

جز خدا و نبی و فاطمه نشناخت مرا

من که یکباره در از قلعه خیبر کندم

داغ زهرا(س) به خدا از نفس انداخت مرا

برکات قیام حضرت زهرا (س)

چکیده

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

چکیده

قیام حضرت زهرا(س)، به گونه ای بود که در آن راه صحیح از باطل، شناخته شد و چهره منافقین، آشکار گردید، ایشان با دفاع از حریم ولایت و امامت، حق را به همگان نشان داد و با معرفی منحرفان، چهره واقعی آنها را ترسیم نمود، آن حضرت(س) در جمع زنان مهاجر و انصار و زنان قریش با زبان شکوه، لب به سخن گشود و از غضب حق امام علی(ع) سخن گفت، ایشان در اثبات مظلومیت اهل بیت و اعلان نفرت از خلفا، نقش تعیین کننده ای را در تاریخ رقم زد.

کلید واژه

حضرت زهرا(س)، قیام، خلافت، حق، غضب.

اشاره

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

اشاره

بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) و جریان سقیفه و خارج شدن خلافت از مسیر اصلی خود، حضرت زهرا(س) آرام ننشست؛ بلکه از طرق مختلف، قیام همه جانبه ای را شروع کرد؛ گاه از طریق خواندن خطبه، دست به افشاگری و ترسیم راه صحیح و معرفی خلیفه زد، و گاه با گریه های طولانی، مظلومیت خود و امام خویش را به گوش مردم آن زمان رساند، و گاه با احتجاجها و محاکمه، غاصبان را رسوا نمود. زمانی نیز با رفتن در خانه مهاجر و انصار، حجت را بر مردم تمام نمود و حقیقت را به مردم نشان داد. و همین طور از ملاقات با مردم و صحابه، بیشترین بهره را بُرد و در روزهای آخر نیز در رویارویی و محاجه با دو خلیفه، صریحاً نارضایتی و نفرت خویش را از آن دو اعلام نمود، و سرانجام با وصیتهای خویش در چگونگی تشیع و تدفین خود، مبارزه ای دایمی و یک علامت سؤال همیشگی را در مقابل روی تاریخ قرار داد.

در این مقال به دنبال بیان اهم آثار و برکات قیام حضرت(س) در شکلهای مختلف هستیم. امید است که روح پاک آن بانوی عصمت ما را یاری کند.

ص: ۱۶۵

۱. ترسیم راه صحیح و مستقیم

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

۱. ترسیم راه صحیح و مستقیم

جریان سقیفه و انحراف خلافت از مسیر اصلی و وحشتی که به وجود آورده بودند از یک طرف و سکوت خواص از سوی دیگر، و مأمور به صبر بودن امیرمؤمنان علی(ع)، فتنه کوری بوجود آورده بود تا آنجا که عده ای در تشخیص حق به شک افتاده بودند؛ اینجا بود که حرکات و سخنان حضرت زهرا(س) در این جو تاریک، راهگشا بود؛ از این رو در روایات از حضرت به عنوان کسی یاد شده است که رضای او رضایت خدا و غضب او غضب خدا است: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» (۱) به راستی خداوند با غضب فاطمه، غضب می کند و با خشنودی او خشنود می شود.»

حضرت با حمایت های بی دریغ خود از حضرت علی(ع) و ایستادن در مقابل سران سقیفه، به مردم نشان داد که راه راست و مستقیم کدام است. از یک طرف فرمود: اگر علی(ع) و فرزندان او به خلافت می رسیدند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نمی کردند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِزَّةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ أَثْنَانُ» (۲) قسم به خدا اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت رسول خدا(ص) اطاعت می کردند، دو نفر هم درباره حکم خداوند با یکدیگر اختلاف نمی کردند.»

ص: ۱۶۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

و از طرف دیگر در بخشی از خطبه خود، مسیر سقیفه را راه شیطان و متابعت از او معرفی کرد و فرمود: «وَأَطَعِ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِمَدْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرِّهِ فِيهِ مَلَمَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجِدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا» (۱) شیطان از مخفی گاه خود سرش را بیرون آورد و بر شما فریاد زد و دریافت که دعوت او را اجابت می نمایید و فریفتن او روی آورده اید، سپس خواست شما برخیزید و دریافت که شما آماده اید و شما را بر خشم دعوت کرد و یافت که به خشم می آید.»

در این سخنان، راه راست و صراط مستقیم به روشنی از راه باطل متمایز شده است؛ راه راست، رفتن به دنبال امام علی(ع) و فرزندان او(ع) و راه شیطان، راه سران و رهروان سقیفه است.

ص: ۱۶۷

۱- احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱

۲. رسوا نمودن چهره نفاق

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

۲. رسوا نمودن چهره نفاق

شناخت جریان نفاق، از مشکل ترین و پیچیده ترین کارهایی است که در هر قیام و نهضتی وجود دارد. در اوایل نهضت بزرگ پیامبر اکرم(ص)، شناخت چهره های نفاق راحت تر بود، چرا که وحی الهی در این زمینه، قاطع عمل نموده و چهره منافقین را به سرعت رسوا می کرد. نمونه بارز آن را در جریان نزول سوره منافقین می توان مشاهده کرد. و همین طور در جریان مسجد ضرار و تخریب آن، که در قرآن کریم می خوانیم: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا لِيُخَلِّفُوا إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسَيْنِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ (۱) «آن کسانی که مسجدی برای زیان اسلام بر پا کردند و مقصود آنها کفر و عناد و تفریق کلمه بین مسلمانان و مساعدت با دشمنان دیرینه خدا و رسول بود و قسمهای مؤکد یاد می کنند که ما جز قصد خیر نداریم، و خداوند گواهی می دهد که به تحقیق آنها دروغ می گویند.»

اما هر چه عمر پیامبر اکرم(ص) رو به پایان می رفت و خصوصاً بعد از رحلت آن حضرت، چهره نفاق پیچیده تر می شد. تنها کسی که در آن موقعیت سخت می توانست به صورت علنی از چهره نفاق پرده بردارد، و این جریان خطرناک تر از دوران پیامبر(ص) را معرفی کند، حضرت زهرا(س) بود، چرا که همگان به عظمت و عصمت او معترف بودند.

ص: ۱۶۸

۱- توبه / ۱۰۷.

حضرت زهرا(س) وقتی می بیند نفاق به میدان آمده و با نبود پیامبر اکرم(ص) میدان را برای فعالیت خود باز دیده است، در خطبه معروف خود پرده از چهره آنها برمی دارد و می فرماید: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَا أَوْى أَصْفِيَاءِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ» (۱) (النَّفَاقُ؛) (۲) پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش خانه پیامبران و جایگاه برگزیدگان خود را اختیار کرد،

پیامبر اکرم (ص) چهره نفاق سران سقیفه را به برخی از اصحاب خاص^۱ مخصوصاً بعد از جریان غدیر^۲ معرفی کرده بود. این گروه با وجود مبارک پیامبر (ص) کاری از پیش نمی بردند؛ اما بعد از وفات آن حضرت، هزینه سنگینی را بر اهل بیت (ع) و خصوصاً امیرمؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) وارد کردند. بعد از پرداخت این هزینه سنگین، حضرت زهرا (س) زمینه را برای معرفی آنان آماده دید و برای جلوگیری از گمراهی و ضلالت امت پیامبر (ص) و نسلهای آینده، آنها را معرفی نمود. آنها تلاش داشتند کارهایشان را اسلامی جلوه دهند؛ ولی حضرت زهرا (س) چهره واقعی آنان را به خوبی نمایان ساخت و در ملاقات با «ام سلمه» این امر را گوشزد نمود که: شب را با غصه و اندوه به روز آوردم... به وصی، ظلم شد... و حق او غصب گردید، «و لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تَرَاتُّ أَحَدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النَّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاهِ» (۳) و لکن کینه و حقد های بدر و خون خواهی کشته های احد بود که قلب نفاق آنها را پنهان نموده بود.»

و در خطاب به ابو بکر صریحاً فرمود: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا أَسِيرَعُ مَا أَعَزُّنُمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ» (۴) ای ابو بکر! چه زود کینه های پنهانی خود را علیه اهل بیت رسول خدا (ص) ظاهر کردید؟»

ص: ۱۶۹

۱- «حسیکه»: حَسَكُ به معنای خار خشنی است که به موی گوسفندان می چسبد و یا وسیله دفاعی است که دور لشکریان نصب می شود. «حَسِيكَ الصَّدْرِ»: یعنی کینه ها و عداوتهای پنهانی که در سینه پنهان شده است (و گاهی آشکار می شود). (ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ص ۱۷۹).

۲- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۵

۴- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۲۲ و ص ۳۳۹؛ الغدير، علامه امینی، ج ۷، ص ۷۷؛ الامامه والسياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۰.

۳. دفاع از حریم ولایت و امامت

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا (س)

۳. دفاع از حریم ولایت و امامت

سران سقیفه با پیش دستی در امر خلافت، به بهانه مشورت و بیعت، به حکومت غاصبانه و ظالمانه خویش به ظاهر مشروعیت بخشیدند و آن را امری دینی و خدایسندانه جلوه دادند و با این خدعه در واقع تمامی آنچه پیامبر اکرم (ص) به صورت مکرر در «یوم الدار»، آیه ولایت، غدیر خم، حدیث منزلت و مناسبتهای دیگر درباره ولایت و امامت علی (ع) بیان نموده بود، نادیده گرفته و به دست فراموشی سپردند تا دیگر کسی نه جرأت کند و نه به خود حق دهد که مسئله خلافت و امامت منصوص

امیر مؤمنان علی(ع) را از طرف خدا مطرح نماید.

حضرت زهرا(س) این امر را دقیقاً متوجه بود؛ از این رو هم در خطبه های عمومی این مسئله را گوشزد نمود و هم در ملاقاتهای گروهی و انفرادی که به نمونه هایی اشاره می شود:

ص: ۱۷۰

الف. خطبه ها

در خطبه تاریخی فدکیه با صراحت اعلام کرد که خداوند امامت را برای ما قرار داده و فلسفه آن را چنین بیان کرد: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛» (۱) و اطاعت ما اهل بیت را برای نظم یافتن ملت اسلام و امامت را برای ایمن ماندن از تفرقه قرار داد.»

و در جای دیگر فرمود: «قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ بَيْنَكُمْ لَمْ تَشِ تَأْمُرُونَا وَ صَيَّرْتُمْ بِنَا مَا صَيَّرْتُمْ وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا؛» (۲) امر خلافت را میان خودتان قطعی کردید و از ما نظرخواهی نکردید و آنچه را خواستید، انجام دادید و حقی برای ما قائل نشدید.»

در بخش دیگر از این خطبه معروف فرمود: «أَنْتُمْ عِيَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْعَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقُّ لَكُمْ، لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَهُ اسْتِخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ؛» (۳) شما ای بندگان خدا! که پرچمداران امر و نهی خدا و حاملان دین و وحی می باشید، امانت داران خدا بر خودتان، و رسانندگان آن به امتها هستید، و گمان کردید که حقی برای شما است، برای خدا در میان شما پیمانی است که به سوی شما عرضه کرده است، و پس از پیامبر(ص) جانشینی است که برای شما باقی مانده است.»

ص: ۱۷۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ کشف الغمّه، اربلی، ج ۲، ص ۴۰؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۴.

۲- الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۹

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ کشف الغمّه، اربلی، ج ۲، ص ۴۰.

ب. ملاقاتها

اول: ملاقاتهای عمومی:

حضرت زهرا(س) برای احقاق حق امام علی(ع) از مهاجرین و انصار و یاری خواستن به دیدار آنان رفت که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. «ابن قتیبه» می گوید: امام علی(ع) فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) را شبانه بر مرکب سوار می کرد و او را به مجالس

انصار می برد و فاطمه(س) از آنها درخواست نصرت می کرد و آنها در پاسخ او می گفتند: ای دختر رسول خدا(ص)! ما با این مرد بیعت کرده ایم و اگر همسر و پسرعمویت پیش از ابو بکر به سوی ما آمده بود، ما از او عدول نمی کردیم. سپس علی(ع) می فرمود: آیا من بدن رسول خدا(ص) را در خانه خودش رها می کردم و دفن نمی نمودم و بیرون می آمدم و برای سلطنت و در دست گرفتن قدرت با مردم به نزاع می پرداختم؟! فاطمه(س) می فرمود: ابو الحسن(ع) کاری جز آنچه شایسته و سزاوار بوده، انجام نداده است و خداوند هم مردم را به سبب آنچه کرده اند محاسبه و مطالبه خواهد کرد.»(۱)

۲. «عبد الله بن سنان» از امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت(ع) فرمود: وقتی که ابو بکر شهادت علی(ع) و ام ایمن را رد کرد، فاطمه(س) در حالی که غضبناک بود، برخاست و فرمود: «خدایا! این کسانی که به حق دختر محمد(ص)، پیامبر تو ظلم کردند خشم خود را بر آنها شدید کن» و سپس بیرون آمد و علی(ع) او را بر مرکبی که بر آن عبایی انداخته بود، سوار کرد و تا چهل روز او را در خانه های مهاجرین و انصار، در حالی که حسن و حسین علیهما السلام با او بودند، می گرداند و فاطمه(س) می فرمود: «ای جماعت مهاجر و انصار! خدا را یاری کنید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با رسول خدا(ص) بیعت کردید که او و ذریه او را حفظ کنید، همان گونه که از خودتان و خاندانتان حفاظت می نمایید.»

ص: ۱۷۲

۱- الامامه والسیاسه، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۹.

پس به بیعت خود با رسول خدا(ص) وفا کنید!؛ ولی کسی به فاطمه(س) کمک نکرد و کسی سخن او را اجابت و او را یاری نکرد.»(۱)

۳. «عبدالله بن حسن بن حسن» از مادرش «فاطمه بنت الحسن» نقل کرده است: هنگامی که بیماری فاطمه(س)، دختر رسول خدا(ص) شدید شد و بستری گردید، گروهی از زنان مهاجرین و انصار نزد او آمدند و گفتند: ای دختر رسول خدا(ص)! شب را چگونه به روز آوردی؟ حضرت(س) فرمود: به خدا سوگند! صبح کردم در شرایطی که از دنیای شما بیزارم و از مردان شما خشمگین، پس از آنکه آنان را در خواب غفلت دیدم، به دور انداختم، چه زشت است شکسته شدن لبه شمشیر و سستی بعد از عزم و جدیت و صلابت... «وَيَحْتُمُّ أُنِّي زَحْرُ حَوْهَا عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التُّبُوهِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخَيْرَانِ الْمُبِينِ وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيَفِيهِ وَ شِدَّةٌ وَ طَيْبٌ وَ نَكَالٌ وَ قَعْتَهُ وَ تَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وای بر آنان! آیا می دانند که خلافت را از کدام جایگاه حرکت دادند؟ از کوه های بلند و استوار رسالت و جایگاه روح الامین و آگاه به امور دنیا و دین، به راستی که این خسرانی آشکار است؛ به راستی چه چیز باعث شد که بر ابو الحسن سخت گرفتند؟ به خدا سوگند! ناخشنودی آنها به سبب شمشیر بَرّان و گامهای استوار و بی اعتنایی او به مرگ و ضربه های سخت او در راه خدا بود. «وَ اللَّهُ لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زِمَامِ نَبْدَةِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) إِلَيْهِ لَاعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَبِيْرًا سُجْحًا لَمَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يَتَعْتَعُ رَاكِبُهُ وَ لَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضًّا فَضًّا تَطْفَحُ ضَفْتَاهُ وَ لَأَصِيدَ رَهْمَ بَطَانًا قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرِّى غَيْرَ مُتَحَيِّلٍ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ شَرَرَهُ السَّاعِبِ وَ لَفْتَحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛»(۲) به خدا سوگند! اگر مسئولیت خلافت را که رسول خدا(ص) به وی سپرده بود، به او واگذار می کردند، او

آن مرکب خلافت را مهار می کرد و با نرمی می راند که کم ترین آسیبی به آنها نمی رسید و آنان خسته و ملول نمی شدند و آنان را به کنار چشمه زلال حقیقت می برد که آب گوارا و شیرین بنوشند و سیراب بیرون آیند. از زیادی آن حیران شوند، در حالی که او خود از زینت دنیا بهره زیادی برنگیرد و جز قدحی کوچک از آب برای رفع تشنگی بر ندارد، و اگر خلافت را به او واگذار کرده بودند، برکات از آسمان و زمین به روی آنها گشوده می شد و آنان چنین نکردند و به زودی خداوند آنان را به آنچه می کنند، از عصیان و نافرمانی، کیفر خواهد نمود.»

حضرت زهرا(س) در این بیانات هم به آثار خلافت امام علی(ع) اشاره کرده است که باعث: ۱. مهار کردن خلافت؛ ۲. آسیب نرسیدن به مردم؛ ۳. رساندن به سرچشمه زلال حقیقت؛ ۴. باز شدن برکات از آسمان و زمین می شود، و هم به علت اینکه چرا زیر بار خلافت مولا(ع) نرفتند، اشاره می کند که در واقع کینه های جنگهای صدر اسلام و ضربه هایی بوده است که در حال کفر به آنان وارد شد.

ص: ۱۷۳

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۸۹، باب ۱۱؛ تنها یادگار، نظری منفرد، ص ۳۳۱؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۲؛ امالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۸۴.
۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۴. حضرت زهرا(س) در تداوم دفاع از امامت و آگاهی بخشی به مردم و بیدار نمودن وجدانهای خفته، خطاب به مهاجرین و انصار فرمود: «يا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ وَابْنَهُ نبيكم، وَقد بايعتم رسول الله (ص) يومَ بايعتموه أن تَمنعوه و ذريته مما تمنعون منه أنفسكم و ذراريتكم، ففوا لرسول الله صلى الله عليه و آله ببيعتكم؛ (۱) ای جماعت مهاجرین و انصار! خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید، با یاری نمودن ولی خدا، به راستی که شما با رسول خدا(ص) بیعت کردید که از پیامبر(ص) و فرزندان(ع) دفاع کنید، همان گونه که از خود و فرزندان خودتان دفاع می کنید، پس بر بیعت خود با رسول خدا وفادار باشید.»

۵. اشاره شد که حضرت زهرا(س) از کم ترین فرصت برای دفاع از ولایت و طرح امامت حضرت علی(ع) استفاده می کرد. از «یعقوبی» نقل شده است که: در زمان بیماری فاطمه(س) زنان رسول خدا(ص) و زنان قریش به عیادت او آمدند و گفتند: چگونه هستی؟ حضرت فاطمه(س) فرمود: چنانم که سوگند به خدا دنیای شما را ناخشنود دارم و به جدایی از شما شادم و خدا و رسولش را با اندوهی که از شما دارم ملاقات می نمایم. حق من حفظ و ذمه من رعایت نشد و وصیت دربارہ امام علی(ع) پذیرفته نگشت و حرمت ما شناخته نشد.»

ص: ۱۷۴

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۷۸ ۱۸۳.

۶. گاه حضرت زهرا(س) کناہ قدس نام(ص) با زبان شکوه، از امامت دفاع می کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ الْكَفَّ نَشْكُهُ فَقَدْ نَسَكَّ

و رَسُولِكَ وَ صَيْفِيكَ وَ اِزْدَادِ اُمَّتِهِ عَلَيْنَا وَ مَنْعُهُمْ اِيَانَا حَقَّقْنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُتَزَّلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ؛ (۱۱)

پروردگارا! به سوی تو شکایت می کنیم به خاطر اندوه از دست دادن پیامبر (ص) و فرستاده و برگزیده ات و به تو شکایت می کنیم از ارتداد امت پیامبر علیه ما، و اینکه حق ما را بازداشتند، همان حق ولایت و رهبری که در کتابت قرآن که بر پیامبر (ص) نازل فرمودی، برای ما قرار دادی.»

دوم: ملاقاتهای انفرادی:

ص: ۱۷۵

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹.

۱. حضرت فاطمه (س) نزد «معاذ بن جبل» آمد و فرمود: «ای معاذ بن جبل! من نزد تو آمدم، از تو یاری می طلبم، تو با رسول خدا (ص) بیعت کردی که او و ذریه اش را یاری نمایی و او را حفظ کنی از آنچه خود و خاندانت را حفظ می کنی، ابو بکر فدک را از من غصب کرده و وکیل مرا از آن بیرون رانده است. معاذ گفت: با من غیر از خودم کسی هست؟ فاطمه (س) فرمود: نه، کسی مرا اجابت نکرد. معاذ گفت: من کجا می توانم تو را یاری دهم؟ پس فاطمه (س) از نزد معاذ بن جبل بیرون آمد و پسر معاذ وارد خانه شد و بعد از گفتگوی با پدر گفت: من نزد خدا با تو منازعه می نمایم تا اینکه بر رسول خدا (ص) وارد شوم؛ زیرا تو درخواست دختر محمد (ص) را اجابت نکردی.» (۱۱)

۲. عایشه، دختر طلحه بر فاطمه (س) وارد شد و او را گریان دید، عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! چه چیز شما را گریانده است؟ حضرت (س) در جواب فرمود: از من سؤال می کنی از شر و فساد که اخبار آن را مرغان بر بالها نوشته و در جهان پراکنده شده است، گویا پیکهای چابک سوار به سرعت آن را به همه جهانیان ابلاغ کرده اند که گرد و غبار آن تا آسمان بالا رفته و تاریکی مصیبت آن زمین را فرا گرفته است.

ص: ۱۷۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۳.

می دانی مصیبتها چگونه شکل گرفته اند؟ از پست ترین قبایل عرب، قبیله تیم ابو بکر بن قحافه و از حيله بازترین آنها قبیله عدی عمر بن خطاب بر علی (ع) ستم روا داشتند، پرچم مسابقه برافراشتند: تا بر علی (ع) پیشی بگیرند. چون موفق نشدند، بغض و کینه علی (ع) را در دل گرفتند؛ اما پنهان داشتند. آن گاه که نور دین به خاموشی گرایید، و پیامبر (ص) رحلت کرد، آن بغض و کینه ها را به زبان آوردند و بر مرکب آرزو سوار شدند و ستمها روا داشتند و «فدک» را غصب کردند...» (۱۱)

۳. «محمد بن لبید» می گوید: پس از رحلت پیامبر (ص) فاطمه (س) را کنار قبر حضرت حمزه در قبرستان اُخید، در حال غزاداری و گریه مشاهده کردم، فرصت را غنیمت شمرده، سؤال کردم: آیا برای امامت علی (ع) از سخنان رسول گرامی

اسلام(ص) می توان دلیلی آورد؟ حضرت(س) فرمود:

شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أُخْلِفَ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سَبْطَايَ وَ تَسْبِغَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَهُ أَبْرَارٌ لَنْ يَتَّبِعُوهُمْ وَ يَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِينَ وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْاِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲)» شنیدم که رسول خدا(ص) می فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهد. او امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم `حسن و حسین علیهما السلام` و نه نفر از فرزندان حسین(ع) پیشوایان و امامانی پاک و نیکند. اگر از آنها اطاعت کنید، آنها را هدایت کننده و هدایت شده خواهید دید و اگر با آنان مخالفت ورزید تا روز قیامت تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد. «أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِترَةَ نَبِيِّهِ لَمَّا اِخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ؛ آگاه باش! قسم به خدا، اگر حق را به اهلهش واگذار می کردند و از عترت رسول خدا(ص) اطاعت می کردند، دو نفر هم `درباره حکم خداوند` با یکدیگر اختلاف نمی کردند.»

ص: ۱۷۷

۱- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۸۲؛ ریاحین الشریعه، محلاتی، ج ۲، ص ۴۱؛ امالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۵۳؛ احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۲۱، ص ۲۶.

به راستی چه کسی غیر از زهرای اطهر(س) در آن جو خفقان می توانست این گونه شفاف سخن بگوید و این گونه صریح از امامت علی(ع) دفاع کند، و آینده تاریک غصب خلافت را گوشزد نماید؟

۴. یکی از کسانی که به عیادت حضرت فاطمه(س) آمد، ام سلمه همسر پیامبر(ص) بود. فاطمه(س) از همین فرصت نیز به نفع امامت امام علی(ع) بهره برداری نمود. وقتی ام سلمه عرض کرد: چگونه صبح کردی؟ فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلَمَ الْوَصِيَّ هَتَكَ وَ اللَّهُ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مَقْبُضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ (ص) فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بِيَدِيهِ وَ تَرَاتٌ أُحْدِيهِ كَمَا نَتَّ عَلَيْهِ قُلُوبُ النَّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاهِ؛ شب را با غصه و اندوه به روز آوردم، رسول خدا(ص) از میان ما رفت و به وصی پیامبر ظلم شد، سوگند به خدا! حجاب او هتک گردید، کسی که امامت او غصب و گرفته شد، بر غیر آنچه خداوند در کتاب خود تشریح کرده بود و پیامبر خدا(ص) در تأویل آن را پایه گذاری نمود؛ ولی کینه ها و حقد های بدر و خون خواهی کشته های اُحد بود که قلب نفاق آنها را نهفته و پنهان نموده بود.»

«فَلَمَّا اسْتِيْتَهَدَفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَايِبَ الْأَتَارِ مِنْ مَخِيلِهِ الشَّقَاقِ فَيَقْطَعُ وَ تَرِ الْإِيْمَانِ مِنْ قِيَسِي صُدُورِهَا وَ لَبِئْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعِيدَ اسْتِيْتِنَصَارٍ مَمَّنْ فَتِكَ بِأَبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ؛ (۱)» پس هنگامی که امر `خلافت`، مورد هدف قرار گرفت، آنها باران تیر را از او هام دشمنی بر ما باریدند تا اینکه ریسمان ایمان از کمان سینه ها قطع شود و این نبود آنچه خداوند وعده داده بود از حفظ رسالت و کفالت مؤمنین. آنها در پی احراز منافع خود بودند و دنیا آنها را فریفت، بعد از طلب یاری نمودن از کسانی که `علی` پدرانشان را در هنگامه سختی و منازل شهادت از پای درآورد.»

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۵؛ ر. ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۹.

۴. شناخته شدن فضایل و شخصیت زهرا(س)

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

۴. شناخته شدن فضایل و شخصیت زهرا(س)

وجود پیامبر اکرم(ص) و امیر مؤمنان علی(ع) باعث شده بود که حضرت فاطمه(س) کم تر در جامعه مطرح و شناخته شود، و از طرف دیگر حیا و نجابت او نیز مانع از شناخته شدن او بود. هر چند مردم از رسول خدا(ص) سخنان فراوانی در عظمت ایشان(س) شنیده بودند، و رفتارهای احترام آمیز او را با دخترش دیده بودند. و بالاتر از همه، سخنان وحی و کتاب الهی بود که درباره فاطمه(س) وارد شده بود؛ مانند: آیات تطهیر، مباحله، مودت، سوره انسان و کوثر...؛ اما کم تر پیش آمده بود که زمینه عینی و شایستگیهای آن بانو همچون: علم، معرفت، شجاعت، صلابت در مقابل خصم، فصاحت و بلاغت او درک و شناخته شود. در جریان قیام آن حضرت سخنان پیامبر اکرم(ص) و تعریفات او تبلور عینی یافت و علم وسیع آن بانو، دلسوزی عمیق و به دور از اهانت او نسبت به سرنوشت و آینده امت و آینده نگری ژرف و خطراتی را که گوشزد نمود و خطابه های فصیح و غرایبی که ایراد نمود، همگی کمالات حضرت فاطمه(س) را به مرحله ظهور و فعلیت رساند. به قول شاعر:

تَعْطُ الْقَوْمَ فِي أُمَّ خِطَابِ حَكَّتِ الْمُضْطَفَى بِهِ وَحَاكَا (۱)

ص: ۱۷۹

۱- تنها یادگار، نظری منفرد، ص ۴۲۴.

حضرت فاطمه(س) مردم را با بهترین و کامل ترین خطاب موعظه کرد، `گویا` پیامبر(ص) به واسطه او سخن می گفت و او از پدر حکایت می کرد.

ص: ۱۸۰

۵. اثبات مظلومیت اهل بیت(ع)

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

در جو خفقان آن زمان، آن چنان دستگاه سلطه خود را مستحق و صاحب حق می دانست که حتی مظلومیت اهل بیت (ع) و تضییع حق و حرمت آنان بر مردم مشتبه شده بود.

فاطمه زهرا (س) در گام اول با بیان خطبه ها و سخنان و اعتراضات خود، دستگاه غاصب را با برهان و حجّت به محکومیت و رسوایی کشاند؛ ولی هیئت حاکم که قافیه را باخته بود، از بدترین و زشت ترین جسارتها نیز کوتاهی نکرد؛ به خانه فاطمه (س) هجوم بردند و او را در این ماجرا مجروح ساختند و فرزند او را به شهادت رساندند و فدک را غصب کردند، که با شهادت حضرت (س) و دفن شبانه و مخفیانه ایشان، رسوایی بزرگی برای مهاجمان و حاکمان، در سینه تاریخ ثبت شد و مظلومیت خود، همسر و اهل بیت (ع) را به تاریخ نشان داد.

حضرت زهرا (س) به امیر مؤمنان علی (ع) این گونه وصیت کرد: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَأَيُّهُمْ عِدُوِّي وَ عِدُوُّ رَسُوْلِ اللَّهِ (ص) وَ لَمَّا تَتْرَكَ أَنْ يَصِيْلِي عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَأَتِ الْعَيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ» (۱) تو را وصیت می کنم که هیچ کس از آنان که به من ظلم کرده و حق مرا غصب نموده اند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمنان من و رسول خدا (ص) می باشند، و اجازه نده که احدی از آنها و پیروانشان بر من نماز گزارد. مرا شبانه دفن کن، آن هنگام که چشمها آرام گرفته و دیده ها به خواب فرو رفته باشد.»

ص: ۱۸۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰۹؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ احتجاج، طبرسی، ص ۵۹.

و با این وصیت علامت سؤال بزرگی در مقابل تمام تاریخ قرار داد که: چرا دختر پیامبر را شبانه دفن کردند و قبرش مخفی است؟»

ص: ۱۸۲

۶. نفرت از خلفا

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا (س)

۶. نفرت از خلفا

دستگاه حاکم خود را به عنوان خلیفه رسول الله (ص) معرفی می کرد؛ ولی حضرت زهرا (س) بر اساس حدیث مورد اتفاق فریقین که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» (۱) به راستی خداوند با غضب فاطمه غضب می

کند، و با خشنودی او خشنود می شود.» به خوبی این مسئله را درک کرده بود که سکوت او نوعی رضایت تلقی می شود؛ از این رو علاوه بر دفاع از امامت علی(ع) و اثبات مظلومیت او، انزجار و تنفر خود را از دستگاه خلافت اعلان نمود و بارها این نفرت را به زبان آورد که به نمونه هایی اشاره می شود:

الف. روزی حضرت(س) خطاب به ابوبکر فرمود: «وَاللَّهِ لَمَا أَكَلْتُمَكَ أَيُّدًا. وَاللَّهِ لَمَادُّعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَيْلُوهِ؛» (۲) سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نگویم. به خدا سوگند! شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»

ص: ۱۸۳

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۲- الامامه والسیاسه، ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۲۰؛ الغدير، علامه امینی، ج ۷، ص ۲۳۰، اعیان الشیعه، سیدمحسن امین عاملی، ص ۳۱۸.

این اظهار تنفر برای دستگاه غاصب خلافت، بسیار سنگین تمام شد؛ از این رو ابوبکر و عمر در روزهای واپسین حیات دختر پیامبر(ص)، برای جلب افکار عمومی و کاستن از این نفرت، به فکر عیادت و دلجویی از حضرت زهرا(س) افتادند و زبان به عذرخواهی گشودند، و می خواستند بفهمانند که حضرت زهرا(س) خصومت شخصی دارند؛ ولی اظهار تنفر آن حضرت به خاطر انحراف امت و بیچاره شدن مسلمین؛ بلکه بشریت بود؛ از این رو قاطعانه فرمود: «وَاللَّهِ لَأُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَأَشْكُوَكُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعْتُمَا بِهِ وَبِي وَارْتَكَبْتُمَا مِنِّي؛» (۱) سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر سخن نمی گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما را به خدا می برم به خاطر آنچه نسبت به خدا و دین او و نسبت به من روا داشتید و انحرافها و اهانت هایی که انجام دادید.»

بعد از هجوم دستگاه حاکمه به خانه علی(ع) و شکستن حریم و مجروح ساختن فاطمه(س)، حضرت(س) فرمود: «وَاللَّهِ لَأُكَلِّمُ عُمَرَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛» (۲) سوگند به خدا! تا زنده ام با «عمر» سخن نخواهم گفت تا خداوند را ملاقات کنم.»

ص: ۱۸۴

۱- الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۳؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- الغدير، علامه امینی، ج ۷، ص ۱۷؛ الامامه والسیاسه، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۰، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۲۲ و ۳۳۹.

بخاری از عایشه نقل کرده است که او گفت: فاطمه(س) از دنیا رفت، در حالی که از ابو بکر دوری می گزید.» (۱)

ص: ۱۸۵

جمع بندی

سخنرانی های بلند

برکات قیام حضرت زهرا(س)

جمع بندی

از مجموع آنچه گفته شد به خوبی روشن می شود که قیام حضرت زهرا(س) برکات و آثار فراوانی داشته و دارد، از جمله: ترسیم راه صحیح و مستقیم در آن فتنه، رسوا نمودن چهره نفاق که سالها در پس پرده بود، دفاع از امامت و ولایت امیر مؤمنان علی(ع) از طریق خطبه ها، ملاقاتها و رفتن به در خانه مهاجر و انصار، شناخته شدن فضایل و شخصیت خود بانوی دو جهان در جریان قیام، اثبات مظلومیت اهل بیت و شخص امام علی(ع) و انزجار و نفرت از دستگاه خلافت و سران سقیفه و ...

فهرست منابع

ص: ۱۸۶

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲ق.
۴. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۵. اربلی، کشف الغمّه، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۶. خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۷. شیخ صدوق، علل الشرایع، دار البلاغه، بی جا، بی تا.
۸. شیخ صدوق، معانی الاخبار، مکتبه المفید، ۱۳۶۱ق.
۹. شیخ مفید، اختصاص، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. طبرسی، احتجاج، دار الاسوه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۱. علامه امینی، الغدیر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ق.
۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. قاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۸۸ق.
۱۴. محمد آخوندی، ریاحین الشریعه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، بی تا.
۱۵. نظری منفرد، تنها یادگار، انتشارات جلوه کمال، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

سیری در سیره فاطمی (س)

الف) سیره فاطمی (س) پیش از ازدواج

سخنرانی های بلند

سیری در سیره فاطمی (س)

الف) سیره فاطمی (س) پیش از ازدواج

دفاع از رسول خدا (ص)

عبد الله بن مسعود می گوید: «روزی رسول خدا (ص) در مکه، مشغول نماز بود. جماعتی از قریش نیز بودند که در میان آنها ابوجهل بن هشام قرار داشت. ابوجهل گفت: چه چیز مانع شده که یکی از شما به کشتارگاه فلان قوم برود و شکنجه شتری را بیاورد و وقتی محمد (ص) به سجده رفت، آن را روی کمر او بگذارد. عبد الله می گوید: بدترین آن قوم برخاست، در حالی که من او را می دیدم و رفت و شکنجه ای را برداشت و روی کمر رسول خدا (ص) گذاشت. عبد الله می گوید: اگر من در آن روز، قدرتی داشتم از این کار جلوگیری می کردم. فاطمه (س) آمد؛ در حالی که در آن روز، کودک بود و آن کتافات را از پشت پدر کنار زد. سپس در برابر آنان ایستاد و به آنها اعتراض کرد. عبد الله بن مسعود می گوید: به خدا سوگند! برخی را دیدم به حدی می خندیدند که از شدت خنده روی هم می افتادند...» (۱)

۱- صحیح بخاری، بخاری، دار الجیل، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۶۹؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، دار القلم، بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۳، ص ۱۴۱۸.

سخنرانی های بلند

سیری در سیره فاطمی (س)

ب) سیره فاطمی (س) پس از ازدواج

حضرت زهرا (س) مصداق بارز انسان کامل بود؛ پس سیره ایشان می تواند برای دیگران الگو باشد. اکنون به بخشی از سیره حضرت اشاره می کنیم:

۱. ایثار و از خود گذشتگی

اول: ایثار در مال

یکی از صفات حضرت فاطمه (س) ایثار و گذشت است. ده ها روایت درباره ایثار و از خود گذشتگی آن بانو وجود دارد که برخی را به اختصار بیان می کنیم:

تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست. پیامبر اکرم (ص) به اصحاب خود نگریست. سلمان فارسی برخاست تا نیاز آن بیچاره را برطرف سازد، هر جا رفت با دست خالی برگشت. با امیدی به طرف مسجد می آمد که چشمش به منزل حضرت فاطمه زهرا (س) افتاد. با خود گفت: فاطمه (س) سرچشمه نیکوکاری است. درب خانه را کوبید و داستان عرب مستمند را شرح داد.

ص: ۱۹۰

حضرت فاطمه زهرا (س) فرمود: «يَا سَلْمَانَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعَمْنَا وَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَيَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدَا كَأَنَّهُمَا فَرْخَانِ مَتُوفَانِ وَ لَكِنْ لَمَّا أَرَدُ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِيَابِي؛ ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد (ص) را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخوردیم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی قراری می کنند و خسته و مانده به خواب رفته اند. اما من، نیکی و نیکوکاری را که در خانه مرا کوبیده است، رد نمی کنم.»

آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد. سلمان فارسی می گوید: پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه (س) آمدم و گفتم: دختر رسول خدا (ص)! مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنه ات بردار.

ص: ۱۹۱

حضرت پاسخ داد: «يَا سَلْمَانَ هَذَا شَيْءٌ أَمْضِيْنَاهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا!» (۱) ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز از آن چیزی بر نمی داریم.»

حضرت زهرا(س) جو را آرد کرد و با آن نان پخت و به سلمان فرمود: «خُذْهُ وَامْضِ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَقَالَ لَهَا سَلْمَانُ: يَا فَاطِمَةُ خُذِي مِنْهُ قُرْصًا تُعَلِّلِينَ بِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ. فَقَالَتْ: يَا سَلْمَانُ! هَذَا شَيْءٌ أَمْضِيْنَاهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا...!» (۲) این را بگیر و نزد پیامبر ببر. سلمان گفت: ای فاطمه! یکی از این نانها را بردار تا حسن و حسین را سیر کنی. حضرت فرمود: ای سلمان! این کاری است که با خدای عزّ و جلّ معامله کرده ایم و ما هیچ چیز از آن را بر نمی داریم...»

فاطمه زهرا(س)، مظهر ایثار و از خود گذشتگی بود. وقتی سه روز پشت سر هم فقیر و مسکین و یتیم به درب خانه او آمد و تقاضای کمک کرد، حضرت از جمله کسانی بود که قرص نان خود را به آنان ایثار کرد و به همین سبب، خداوند متعال در شأن ایشان، آیه ای نازل کرد: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (۳) «و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه و (نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند (و می گویند) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

ص: ۱۹۲

۱- . احقاق الحق، تستری، بی تا، بی جا، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۲- . مقتل الحسين، خوارزمی، دار الانوارالمهدی، قم، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۷۳ ۷۶، فصل پنجم.

۳- . انسان / ۸ و ۹.

دوم: ایثار و از خود گذشتگی در دعا

از امام حسن(ع) نقل شده است که فرمود: «رَأَيْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ (ع) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْتَسْمِيَهُمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ! لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكِ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ!» (۱) مادرم فاطمه زهرا(س) را مشاهده کردم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و تمام وقت در حال رکوع و سجود بود تا آنکه سفیدی صبح آشکار شد، از او می شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و نام آنان را می برد و برایشان بسیار دعا می کرد؛ ولی برای خود هیچ گونه دعایی نمی کرد. به او عرض کردم: ای مادرم! چرا برای خودت دعا نمی کنی، همان گونه که برای دیگران دعا می نمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم! اول همسایه، سپس اهل خانه.»

۲. عبادت

ص: ۱۹۳

۱- . بحار الأنوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳ م، ج ۴۳، ص ۸۱.

صدوق به سندش از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: «فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْمَآخِرِينَ وَ إِنِّي لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسْأَلُنِي عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ أَضِي طِفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِي طِفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...» (۱) و اما دخترم فاطمه؛ او بهترین زنان عالم از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب بر او درود می فرستادند و به آنچه مریم را خطاب می کردند ندا می دادند و می گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و تو را بر زنان عالم برتری داده است.»

در منابع اهل سنت این چنین آمده که ابن عباس می گوید: روزی پیامبر خدا(ص) نشسته بود که به ترتیب، امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی(ع) به حضورش رسیدند و در کنارش آمدند. رسول خدا(ص) از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را پس از رحلت خویش متذکر شد... آن گاه درباره فاطمه چنین فرمود: و اما دخترم فاطمه، سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دلم و روح و روان من است. فاطمه، حوری ای به صورت بشر است، هر گاه او در محراب عبادت، ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه آسمانها می تابد، همان گونه که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه اش می فرماید:

ص: ۱۹۴

۱- . امالی صدوق، شیخ صدوق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۸ م، ص ۴۳۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه(س) سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده است؟ و چگونه از ترس و خشیت بر من می لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب من را پرستش می کند؟ من شما ملائکه ام را گواه می گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی سوزانم. (۱)

۳. تعظیم پدر

ابن مغازلی به سندش از حضرت زهرا(س) نقل کرده است که فرمود: «لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) «لَمَّا تَجَعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»، قَالَتْ فَاطِمَةُ (س): فَتَهَيَّيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنْ أَقُولَ لَهُ: يَا أَبَه! فَجَعَلْتُ أَقُولَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَقَالَ لِي: يَا بَنِيهِ! لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ مِنْ قَبْلِ، أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْبَدْحِ وَالْكَبِيرِ، فَقُولِي: يَا أَبَه! فَإِنَّهُ أَحَبُّ لِلْقَلْبِ وَأَرْضِي لِلرَّبِّ، ثُمَّ قَبِلَ النَّبِيُّ (ص) جِبْهَتِي...» (۲) چون بر پیامبر(ص) این آیه نازل شد: صدا زدن و خواندن پیامبر(ص) را در بین خود همانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید، فاطمه فرمود: هیبت پیامبر(ص) مانع شد تا به او بگویم: ای پدرم، از این رو به او عرض می کردم: ای رسول خدا! حضرت به من رو کرد و فرمود: ای دخترم! این آیه در حق تو و اهل بیت از قبل نازل شده است، تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در حق اهل جفا، سرکشان و متکبران آمده است. تو بگو: ای پدرم؛ زیرا این گونه خطاب خوش تر برای قلب من و مورد رضایت پروردگار است. آن گاه پیامبر اکرم(ص) پیشانی من را بوسید...»

۱- . فرائد السمطين، جوينی، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، بیروت، ۱۹۷۸ م، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱.

۲- . مناقب الامام علی بن ابی طالب (ع)، ابن مغزلی، المكتبه الاسلاميه، تهران، ۱۴۹۴ ق، ص ۳۶۵.

از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ، إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ وَ مَعَهَا كَسِيرَةٌ مِنْ خُبْزٍ، فَدَفَعَتْهَا إِلَى النَّبِيِّ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا هَذِهِ الْكُسَيْرَةُ؟ فَقَالَتْ: خَبَزْتُهَا قُرْصًا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكُسَيْرَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا فَاطِمَةُ! أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ جَوْفَ أَبِيكَ مُنْذُ ثَلَاثٍ؛ (۱)» هنگام حفر خندق، ما همراه پیامبر (ص) بودیم که فاطمه (س) آمد، در حالی که تکه نانی به دستش بود و آن را به پیامبر (ص) تقدیم کرد. حضرت فرمود: این تکه نان چیست؟ حضرت زهرا (س) عرض کرد: آن قرص نان را برای حسن و حسین (ع) پخته بودم و این قسمت را برای شما آوردم. پیامبر (ص) فرمود: ای فاطمه! آگاه باش! این اولین غذایی است که بعد از سه روز، دخل شکم پدرت شده است.»

ابن کثیر ذیل آیه \square إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ \square ؛ (۲) می گوید: ابی حازم نقل می کند که شنیدم از سهل بن سعد درباره جراحت رسول اکرم (ص) در روز احد، سؤال شد و سهل در جواب گفت: صورت رسول خدا (ص) زخمی شد و دندان رباعی آن حضرت شکست و کلاهخود بر سرش خورد شد. (در این میان) فاطمه خودن را (از چهره آن حضرت) می شست و علی با سپر، آب می ریخت. چون فاطمه دید آب (نه تنها خون را نشست بلکه) بر شدت جریان خون افزود، قطعه حصیری بر گرفت و سوزانید تا خاکستر شود، پس خاکستر را بر روی زخم گذارد تا آنکه خونریزی قطع شد. (۳)

۱- . ذخائر العقبی، احمد طبری، دار المعرفه، بیروت، بی تا، ص ۴۷۱.

۲- .

۳- . تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۵. صدق در گفتار

حاکم نیشابوری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا؛ (۱)» من کسی را در گفتار، از فاطمه، راستگوتر نیافتم، جز کسی که او را به دنیا آورد (پدرش).»

۶. مقدم داشتن علی (ع) بر ثروتمندان عرب

حضرت فاطمه (س) خواستگارهای ثروتمندی هم چون عثمان و عبد الرحمان بن عوف داشت؛ ولی پیامبر (ص) همه را رد کرد

و چون حضرت زهرا(س) اهل کمال و معنویات بود تنها به هم کفو ایشان که حضرت علی(ع) بود، پاسخ مثبت داد.

عبد الرحمان بن عوف به پیامبر خدا(ص) چنین گفت: ای رسول خدا! اگر فاطمه را به همسری من در آوری، حاضر من فلان مقدار شتر، گوسفند، غلام، کنیز، طلا و نقره را مهریه اش قرار دهم.

ص: ۱۹۷

۱- . مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، دار المعرفه، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۰.

برخی به نقل از «تذکره الخواص» آورده اند که عبد الرحمان بن عوف گفت: حاضر من صد شتر سیاه و آبی چشم که همگی آنها بارشان پارچه های کتان اعلای مصری باشد، با ده هزار دینار، مهریه اش کنم.

عثمان گفت: من هم حاضر من همین مهریه را بدهم. پیامبر خدا(ص) خشمناک شد، مثنی سنگریزه به طرف عبد الرحمان بن عوف پاشید و فرمود: آیا می پنداری بنده پول و ثروت که با پول و ثروت خویش بر من افتخار می کنی؟!

۷. تسلیم شوهر بودن

روزی ابوبکر و عمر، در بستر بیماری به عیادت حضرت زهرا(س) آمدند و حضرت راضی نشد با آنها ملاقات کند. هنگامی که آنان حضرت علی(ع) را واسطه قرار دادند؛ آن بانوی بزرگوار، به او می گوید: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحُرَّةُ أَمْتُكَ؛ (۱)» خانه، خانه تو، و من آزاد، کنیز توام.»

۸. برطرف کردن هم و غم از شوهر

ص: ۱۹۸

۱- . بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، باب ۷.

از سیره حضرت زهرا استفاده می شود که زن باید طوری با شوهرش رفتار کند که هم و غم را از دل شوهرش بزداید؛ از این رو نقل شده است که حضرت علی(ع) فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتُكْشِفُ عَنِّي الْغَمَّ وَالْأَحْزَانَ بِنَظَرِي إِلَيْهَا؛ (۱)» من به او نگاه می کردم و با این نگاه، غمها و حزنها از من دور می شد.»

زن نباید وقتی شوهرش وارد خانه می شود، غمها را بر سر او فرو بریزد.

۹. کمک کردن (تقسیم کار)

رسول گرامی اکرم(ص) پس از سالها تحمل مشکلات و سفارش به بردباری، کارگری برای حضرت زهرا(س) انتخاب و سفارشهای لازم را ارائه فرمود. روزی مشاهده کرد که کارگر منزل در حال استراحت و فاطمه زهرا(س) مشغول کار است.

علت آن را پرسید. حضرت زهرا(س) پاسخ داد: «ای رسول خدا! عَلَيَّ يَوْمٌ وَعَلَيْهَا يَوْمٌ؛ ای رسول خدا(ص)! (کار منزل را عادلانه تقسیم کردم) روزی به عهده من و روزی دیگر به عهده اوست.» سپس اشک در چشمان پیامبر اکرم(ص) حلقه زد و فرمود: خدا آگاه تر است که رسالت را در کدام خانواده قرار دهد. (۲)

۱۰. تحمل فقر

ص: ۱۹۹

۱- . مناقب خوارزمی، خوارزمی، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا، ص ۳۵۳.

۲- . مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۶۹؛ احقاق الحق، تستری، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

روزی امام علی(ع) فرمود: فاطمه جان! آیا غذایی موجود است تا بیاوری؟ حضرت فاطمه زهرا(س) پاسخ داد: «وَالَّذِي عَظَّمُ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مُنْذُ ثَلَاثِ إِلَّا شَيْءٍ آتَرْتُكَ بِهِ؛ سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد! سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان مقدار ناچیز خوراکی را به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل کردم.»

امام علی(ع) فرمود: چرا اطلاع ندادی؟ پاسخ داد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ (ص) لَا تَسْأَلِي ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ؛ (۱) رسول خدا(ص) مرا نهی فرمود که چیزی از تو در خواست کنم و به من فرمود: چیزی از پسر عمویت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو آورد، بپذیر، وگرنه تو چیزی را درخواست مکن.»

امام علی(ع) پس از شنیدن سخنان و مشاهده ایثارگری فاطمه(س) از منزل خارج شد و با وام گرفتن از دوستان، مشکلات خانواده را برطرف کرد.

ص: ۲۰۰

۱- . احقاق الحق، تستری، ج ۱۰، ص ۳۱۴؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۱۱.

۱۱. تحمل کمبودهای رفاهی

روزی حضرت زهرا(س) خدمت پدر، از مشکلات زندگی و کمبودهای رفاهی، سخن به میان آورد و فرمود: «إِنِّي وَابْنِ عَمِّي مَيَّا لَنَا فِرَاشٌ إِلَّا جِلْمُدٌ كَبِشٍ نَنَامُ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَنَعْلِفُ عَلَيْهِ نَاضِحًا بِالنَّهَارِ؛ من و پسر عمویم چیزی از وسایل رفاهی نداریم، مگر پوست گوسفندی که شبها روی آن می خوابیم و روزها بر روی آن، شتر خود را علف می دهیم.»

رسول گرامی اسلام(ص) فرمود: «يَا بَنِيَّةُ اصْبِرِي فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَقَامَ مَعَ امْرَأَتِهِ عَشْرَ سِنِينَ لَهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا عَبَادَةٌ قَطْوَانِيَّةٌ؛ (۱) دختر عزیزم، تحمل داشته باش، زیرا موسی بن عمران، ده سال با همسرش زندگی کرد و فرش جز یک قطعه عبای قطوانی نداشت.»

۱- سنن ابن ماجه، ابن ماجه، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۳؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۳۱۶ و ۱۶، ذخائر العقبی، طبری، ص ۳۴ و ۴۹.

حضرت زهرا(س) مشکلات اقتصادی و سختیهای بچه داری را با بردباری تحمل می فرمود و نزد کسی افشا نمی کرد. گاهی رسول خدا(ص) با اصرار می پرسید: چرا رنگ تو پریده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین(ع) پریده است؟ ناچار می شد وضعیت زندگی را با پدر در میان بگذارد و می فرمود: «يَا أَبَتِ إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعِمْنَا طَعَامًا وَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَيَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَفَدَا كَأَنَّهُمَا فَرْحَانِ مُتَوَفَانِ» (۱) پدر جان! سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی تاب شده اند، هم اکنون مانند دو جوجه پرکنده از گرسنگی به خواب رفته اند.»

سلیمان بن بریده روایت کرده است که رسول خدا(ص) پرسید: دخترم چرا نگران و ناراحتی؟ وی در جواب پدر عرض کرد: «قَلَّ الطَّعْمُ وَ كَثُرَ الْهَمُّ وَ شِدَّةُ السُّقْمِ» (۲) فشار گرسنگی و کمی طعام و غذا، فراوانی اندوه و شدت بیماری و گرفتاری، من را نگران کرده است.»

۱- احقاق الحق، تستری، ج ۱۰، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲- مناقب خوارزمی، خوارزمی، ص ۱۰۶؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، دمشق، بیروت، ۲۰۰۰ م، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱۳. سفارش پدر به دخترش درباره درخواست از شوهر

از حضرت زهرا(س) نقل شده که خطاب به حضرت علی(ع) عرض کرد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا. فَقَالَ: لَا تَسْأَلِي ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا، إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ» (۱) رسول خدا(ص) مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم و فرموده: از پسر عمویت چیزی درخواست مکن؛ اگر چیزی برای تو آورد که هیچ، وگرنه از او تقاضا مکن.»

۱۴. فاطمه(س) و پوشش بانوان

حضرت زهرا(س) نماد پاکدامنی بود و در سراسر زندگی اش قداست، پاکی جلوه گری می کرد. حضرت علی(ع) می فرماید: روزی در محضر رسول خدا(ص) نشسته بودیم. آن حضرت این سؤال را مطرح کردند که بهترین و شایسته ترین چیز برای زنان چیست؟ همگی در پاسخ آن درماندند. چون متفرق شدیم، نزد حضرت فاطمه زهرا(س) رفتیم و جریان را گفتم. ایشان فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ؛ نیکوترین چیز برای بانوان، آن است که مردان بیگانه را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.»

آن گاه نزد رسول خدا(ص) بازگشتم و پاسخ فاطمه را بیان کردم. آن حضرت فرمود: پاسخ را از چه کسی گرفتی؟ عرض کردم: از فاطمه(س). حضرت با شگفتی فرمود: به راستی که او پاره وجود من است. (۲) حضرت موسی بن جعفر(ع) از پدران بزرگوارش روایت می کند که حضرت علی(ع) فرمود: مرد نابینایی اجازه گرفت و وارد منزل شد. حضرت فاطمه زهرا(س) خود را از او پوشانید. رسول خدا(ص) پرسید: او که نابینا است، چرا خود را پوشاندی؟ پاسخ داد: او نمی بیند، اما من که وی را می نگرم؛ (افزون بر این) حس بویایی که دارد. پیامبر خدا(ص) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره وجود منی.» (۳)

ص: ۲۰۳

- ۱- . البدایه و النهایه، ابن کثیر، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۱۱۱.
- ۲- . حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۴۰؛ مقتل الخوارزمی، خوارزمی، ج ۱، ص ۶۲؛ مجمع الزوائد، نور الدین هیشمی، دار الکتب العربیه، بیروت، ۱۹۸۸ م، ج ۴، ص ۲۵۵، و ج ۹، ص ۲۰۲.
- ۳- . مناقب، ابن مغزالی، ص ۳۸۰، ح ۴۲۸.

ذهبی از علمای اهل سنت آورده است که حضرت علی(ع) به همسرش فاطمه زهرا(س) فرمود: فاطمه جان! نیکوترین چیز برای زن چیست؟ پاسخ داد: او مردها را نبیند و آنان او را نبینند. (۱)

ص: ۲۰۴

- ۱- . احقاق الحق، تستری، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الکبائر، ذهبی، ج ۱، ص ۱۷۶.

ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر

سخنرانی های بلند

سیری در سیره فاطمی(س)

ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر

۱. عزاداری برای پدر

از امام علی(ع) نقل شده که فرمود: «عَسَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي قَمِيصِهِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ (س) تَقُولُ: أَرِنِي الْقَمِيصَ، فَإِذَا سَمَّمْتَهُ غِيثِي عَلَيْهَا. فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ غَيَّبْتُهُ؛ (۱) من پیامبر(ص) را در لباسش شستم. فاطمه می فرمود: آن لباس را به من نشان ده و چون بوی آن را استشمام نمود غش کرد و چون از او چنین مشاهده کردم آن لباس را مخفی نمودم.»

از حضرت زهرا(س) نقل شده است که فرمود: «يَا أَبَتَاهُ إِلَيَّ جَبْرَيْلُ نَنْعَاهُ، انْقَطَعَتْ عَنَّا أَخْبَارُ السَّمَاءِ، يَا أَبَتَاهُ لَا يَنْزِلُ الْوَحْيُ إِلَيْنَا

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ أَبَدًا؛ (۲) آه ای پدر! بعد از تو باید شکوه های دل را به جبرئیل گفت. با وفات تو خبرهای آسمانی از ما قطع شد. آه ای پدر! دیگر برای همیشه از طرف خداوند، وحی فرستاده نمی شود.»

ص: ۲۰۵

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲- الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۴ م، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. جواز سخن گفتن زن با نامحرم برای دفاع از حق

با آنکه از حضرت زهرا(س) رسیده که بهترین حالت برای زن، آن است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه نامحرم او را، ولی وقتی حضرت(س) در جامعه، انحراف مشاهده می کند و می بیند که حق شوهرش حضرت علی(ع) ضایع شده است، از خانه بیرون می آید و در ملا عام برای مردم سخن می گوید.

۳. مبارزه منفی حضرت زهرا(س)

در منابع اهل سنت فراوان نقل شده است که پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام علی(ع) و جسارت های فراوان درون مسجد و غضب فدک، و بی اثر ماندن گواهی شاهدان و مباحث استدلالی حضرت زهرا(س) و تداوم سیاست های کودتایی سران سقیفه، حضرت زهرا(س) در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابوبکر فرمود: **وَ اللَّهُ لَا أُكَلِّمُكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ لَا دَعُونََ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَوَةٍ؛ (۱)** سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز، تو را نفرین خواهم کرد.»

و پس از آنکه آنها از آسیاب افتاد و هر ظلمی که خواستند روا داشتند، در روزهای واپسین حیات دختر پیامبر اکرم(ص)، برای جلب افکار عمومی، ابوبکر و عمر به فکر عیادت و دلجویی از حضرت فاطمه زهرا(س) افتادند و به عذر خواهی، زبان گشودند و فکر می کردند که حضرت زهرا(س) با آنان دشمنی خصوصی دارد؛ ولی پاسخ قاطعی دریافت کردند که فرمود: **«لَمَّا أَكَلْتُمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً حَتَّى أَلْقَى أَبِي وَ أَشْكُو كَمَا إِلَيْهِ وَ أَشْكُو صِيْنَعُكُمْ وَ فِعَالِكُمَا وَ مَا أَرْتَكِبْتُمَا مِنِّي؛ (۲)** سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر (عمر و ابوبکر)، حتی یک کلمه سخن نمی گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به خدا می برم و توضیح خواهم داد که شما با خدا (و دین او) با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب شدید.»

ص: ۲۰۶

۱- همان، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۴ ۳۰.

۲- الامامه والسیاسه، ص ۱۳؛ صحیح مسلم، مسلم، ج ۲، ص ۷۲.

۴. افشاگری و سرزنش مردم

پس از آنکه برای ابوبکر بیعت گرفتند و مردم، سکوت و انزوا را برگزیدند. حضرت زهرا(س) فرمود: «مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطَّ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ وَ تَرَكُوا نَبِيَّهُمْ (ص) جِنَازَةً بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَنَا؛ (۱)» من هرگز روزی همانند امروز ندیدم که امت اسلامی، زشت ترین صحنه ها را پدید آوردند، جنازه رسول خدا(ص) را در برابر ما وا گذاشتند و خودسرانه و مستبدانه، دیگران را به جای ما نشانند.»

۵. دعا برای شیعیان

اسماء می گوید: در لحظه های پایانی زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) متوجه شدم که چنین دعا می کند: «الهی و سیدی اسألك بالذین اصطفیتهم و بیکاء ولدی فی مفارقتی ان تغفر لعصاه شیعی و شیعه ذریتی؛ (۲)» بار خدایا! ای مولای من! از تو می خواهم به حق کسانی که آنان را برگزیدی و به گریه فرزندانم در فراق من، اینکه گناهکاران از شیعیان من و شیعیان ذریه او را ببخشی.»

ص: ۲۰۷

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴۱۲.

۲- ذخائر العقبی، طبری، ص ۵۳.

۶. گریه بر مظلوم

فاطمه زهرا(س) در لحظه های غمبار احتضار خویش به شدت گریست. امام علی(ع) پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: «أبکی لما تلقی بعدی؛ (۱)» به خاطر آنچه پس از من به تو خواهد رسید می گریم.»

۷. اوج عفت و حجاب

اسماء می گوید: حضرت زهرا(س) در روزهای آخر عمرش به من فرمود: «إِنِّي قَدْ اسْتَبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ التُّوبُ فَيَصِفُهَا لِمَنْ رَأَى فَلَمَّا تَحْمِلُنِي عَلَى سِرِيرٍ ظَاهِرٍ اسْتَرَيْتَنِي سَتْرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ (۲)» من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ روی تابوت سر باز می گذارند و روی آن پارچه هایی می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می دهد. مرا بر روی تابوت آن چنانی نگذار و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.»

اسماء گفت: در سرزمین حبشه تابوتی برای جنازه می سازند که بدن آنان را می پوشاند آن گاه با چوب و شاخه درخت، آن را ساخت. حضرت فاطمه زهرا(س) با خوشحالی فرمود: ای اسماء! برای تابوتی مثل این تهیه کن تا مرا بپوشاند که خداوند تو را از آتش دوزخ بپوشاند. (۳)

ص: ۲۰۸

۱- ذخائر العقبی، ص ۹۲.

۲- ذخائر العقبی، ص ۵۳.

۳- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۸۶، ح ۳۷۷۵۶.

حضرت زهرا(س) به حضرت علی(ع) عرض کرد: «أوصیک یا ابن عم! أن تتخذ لی نَعشاً فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ؛ (۱) ای پسر عمو! وصیت می کنم که تابوتی برای من درست کنی، همان گونه که ملائکه، شکل آن را به من نشان دادند.»

از امام صادق(ع) نقل است که فرمود: نخستین کسی که در اسلام برای او تابوت قرار داده شد، حضرت فاطمه(س) بود.

بدون تردید، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا(س) و سیره رفتار و گفتار آن گرامی برای تمام زنان مسلمان، مایه مباهات و اسوه کامل است؛ بانوی بزرگواری که حضرت خاتم الانبیا(ص) در ستایش او فرمود: دخترم فاطمه(س) سرور بانوان بهشتی است. آری، حضرت فاطمه زهرا(س) جلوه ای کامل از تمام کمالات است که یک زن در طول حیات خود ممکن است به آن مایل شود.

ص: ۲۰۹

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

سیمای فاطمه(س) از دیدگاه قرآن

اشاره:

سخنرانی های بلند

سیمای فاطمه(س) از دیدگاه قرآن

اشاره:

ماه های جمادی الأولى و جمادی الثانی رنگ و بوی فاطمی(س) دارند؛ زیرا شهادت بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) در سیزدهم جمادی الأولى (۱) یا در سوم جمادی الثانی واقع شده و ولادتش نیز در بیستم جمادی الثانی بوده است. (۲)

از این رو، برخی از آیات مرتبط به آن حضرت مطرح می شود؛ بدین گونه که اشاره کوتاهی به برخی از آیه های مربوط به وجود مقدس آن حضرت می آید.

ص: ۲۱۰

- ۱- . تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، دلیل ما، چاپ نهم، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۳.
- ۲- . همان، ص ۱۶۱ و ۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، دار الاحیاء التراث العربیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، صص ۶ و ۸ و ۱۹۶؛ مسار الشیعه، شیخ مفید، ص ۳۱ (۶۷)؛ و توضیح المقاسد، شیخ بهایی، صص ۱۳، ۱۴، (۵۲۵ و ۵۲۶) هر دو کتاب در ضمن مجموعه نفیسه مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق.

آیات مرتبط با فاطمه(س)

سخنرانی های بلند

سیمای فاطمه(س) از دیدگاه قرآن

آیات مرتبط با فاطمه(س)

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که طبق روایات معصومین(ع) و نظر برخی مفسران، هر کدام به نوعی (با تنزیل یا تأویل خود) بر عظمت شأن و مقام آن حضرت دلالت می کنند. مرحوم شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی (از علمای قرن دوازدهم هجری) در بیان فضایل و مناقب حضرت زهرا(س) دو باب مستقل منعقد کرده است؛ یکی تحت عنوان «الآیات النازلہ بشأنها الداله علی علو مکانها...» و دیگری تحت عنوان «فضائلها المشترکہ مع سائر الخمسه و غیرهم فی القرآن» و در آن دو باب به بیش از صد آیه مرتبط با آن حضرت اشاره کرده است (۱). که فقط به برخی از آنها به صورت مختصر اشاره می شود. (۲)

۱. سوره کوثر که در آن، وجود مقدس حضرت زهرا(س) به عنوان «کوثر» معرفی شده است.

ص: ۲۱۱

- ۱- . عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، عبدالله بحرانی اصفهانی، مؤسسه امام مهدی(عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، قسم اول، صص ۹۷ - ۱۱۶. این کتاب توسط عالم عامل مرحوم آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی تحقیق و احیاء گردیده است در آستانه آماده شدن این مقاله در تاریخ ۱۷/۱۱/۹۲ خبر در گذشت این آیت اخلاص و تحقیق منتشر گردید. حشره الله مع اجداده المعصومین(ع).
- ۲- . لازم به ذکر است آیاتی که در این مقاله ذکر می شوند، دو دسته هستند: دسته ای اختصاص به حضرت زهرا(س) دارد، و دسته دیگر به بقیه اهل بیت(ع).

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱ که مربوط به داستان مباحله است.

۳. سوره شوری، آیه ۲۳ که در آن مودت اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان مزد رسالت معرفی گردیده است.

۴. سوره اسراء، آیه ۲۶ که در آن به دادن حق «ذوی القربی» دستور داده شده است و پیامبر اسلام(ص) در مقام عمل به آن

آیه، در زمان حیاتش «فدک» را به دخترش فاطمه (س) اعطا کرده است.

۵. سوره انسان (هل أتی) که در شأن حضرت فاطمه زهرا و شوهر و فرزندان (ع) نازل شده است. (۱)

۶. سوره احزاب، آیه ۳۳ که به عنوان «آیه تطهیر» معروف شده است. (۲)

۷. سوره قدر، آیات ۱ - ۳: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ * لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ؛ «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است.»

ص: ۲۱۲

۱- . چهار مورد اول در مقاله ای تحت عنوان «فاطمه زهرا، روشن ترین مصداق کوثر» با همین قلم، به صورت فشرده تفسیر شده و در مجله مبلغان، شماره ۱۴۰ چاپ گردیده و مورد پنجم نیز با عنوان «گزارشی از سوره هل أتی» در شماره ۱۵۸ همین مجله به چاپ رسیده است.

۲- . مطالب پیرامون آیه تطهیر نیز در شماره بعدی همین مجله چاپ خواهد شد، انشاء الله!

شب قدر که در ظاهر یکی از شبهای ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان است، و قرآن در آن نازل شده، طبق برخی روایات بر وجود مقدس حضرت فاطمه (س) تطبیق داده شده است، از جمله اینکه امام صادق (ع) فرموده است: «اللَّیْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللّٰهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ اَدْرَكَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَ اِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ منظور از «لیله» فاطمه و منظور از «قدر» خداست. هر کس فاطمه را به طور کامل بشناسد، در واقع حقیقت شب قدر را درک کرده است و علت نامیده شدن حضرتش به «فاطمه» این است که مردم از شناخت حقیقی او محروم گشته و جدا شده اند.» (۱)

در سوره دخان، آیه ۳ نیز آمده است: لِلَّیْلَةِ الْمُبَارَكَةِ که بر وجود مقدس حضرت زهرا (س) تطبیق شده است. (۲)

ص: ۲۱۳

۱- . تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، قسم اول، ص ۹۹.

۲- . عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

۸. سوره آل عمران، آیه ۳۷: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ «پس پروردگارش او را به صورت نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته ای نشو و نما داد، و زکریا را کفیل رشد و تربیت معنوی او قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب عبادت بر او وارد می شد، رزق ویژه ای نزدش می یافت. روزی در کمال شگفتی گفت: ای مریم! این رزق ویژه برای تو از کجاست؟! گفت: از سوی خداست، یقیناً خدا هر کس را بخواهد، رزق بی حساب می دهد.»

این آیه درباره حضرت مریم(س) نازل شده است؛ ولی طبق روایات متعددی شامل حضرت فاطمه زهرا(س) نیز می گردد؛ زیرا در موارد متعدد برای آن حضرت نیز غذای بهشتی نازل شده است، از جمله:

ص: ۲۱۴

از امام باقر(ع) روایت شده است: امور خانه بین علی و فاطمه(ع) تقسیم شده بود، کارهای بیرون بر عهده علی(ع) و امور داخل خانه به عهده فاطمه(س). روزی حضرت علی(ع) از فاطمه(س) پرسید: آیا غذایی در منزل هست؟ گفت: خیر، سه روز است که غذایی در منزل نیست. فرمود: چرا مرا آگاه نساختی؟! عرض کرد: سفارش رسول خدا(ص) است که چیزی از شما درخواست نکنم، فقط هر چه آوردید، آن را بپذیریم. حضرت علی(ع) از خانه بیرون رفت و یک دینار قرض کرد. در بین راه به مقدار برخورد کرد، پرسید: چه باعث شد که در این ساعت از خانه بیرون شده ای؟ عرض کرد: گرسنگی. فرمود: من یک دینار قرض گرفته ام؛ ولی تو را بر خود مقدم می دارم و آن دینار را به او داد و دست خالی به منزل برگشت. مشاهده کرد که رسول خدا(ص) تشریف آورده و در منزل نشسته اند و فاطمه(س) مشغول نماز است و میان آنها سینی سرپوشیده ای وجود دارد. وقتی فاطمه از نماز فارغ شد، و سرپوش آن سینی را برداشت، معلوم شد که پر از طعام است.

هنگامی که حضرت علی(ع) آن غذا را دید، از فاطمه پرسید: «أَتَى لَكَ هَذَا؟!؛ این غذا از کجا آمده است؟!» فاطمه عرض کرد: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ این از جانب پروردگار است که بدون حساب هر کدام از بندگانش را که بخواهد، روزی می دهد.»

ص: ۲۱۵

اینجا بود که رسول خدا(ص) فرمود: این جریان همانند زکریا است که کنار محراب مریم(س) آمد و غذای مخصوصی در آنجا یافت، پرسید: ای مریم! این غذا از کجاست؟ مریم گفت: از ناحیه خداست.

امام باقر(ع) در ادامه این حدیث فرمود: «فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَ هِيَ الْجَفْنَةُ الَّتِي يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ وَ هِيَ عِنْدَنَا؛ آنان تا یک ماه از غذای آن ظرف مخصوص خوردند و آن همان ظرفی است که قائم(عج) از آن غذا خواهد خورد و اکنون آن ظرف نزد ما می باشد.» (۱)

۹. سوره آل عمران، آیه ۴۲: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ «و یاد کنید هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! قطعاً خدا تو را برگزیده و از آلودگیهای ظاهری و باطنی پاک ساخته، و بر زنان جهانیان برتری داده است.» این آیه گواه بر این است که حضرت مریم(س) بزرگترین شخصیت زن در زمان خود بوده است و این موضوع با آنچه درباره بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه(س) رسیده که او برترین بانوی جهانیان است، منافاتی ندارد؛ زیرا در روایات متعددی وارد شده است که حضرت زهرا(س) از تمام زنان عالم، حتی حضرت مریم(س) برتر می باشد.» (۲)

در اینجا به سه نمونه روایت اشاره می شود:

۱- . تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ تفسیر فرات، صص ۸۳ و ۸۵، ح ۶۰؛ تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۴۲، سال ۱۳۸۵ش، ج ۲، صص ۶۱۸ و ۶۱۹ قریب به مضمون فوق در تفسیر کشاف زمخشری، ج ۱، صص ۳۵۸ و ۳۵۹ نیز نقل شده است.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۲.

الف) سیوطی از طریق «مقاتل» از «ضحاک» از «ابن عباس» از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود: «أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَادَاتُ عَالَمِيْنَ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛ چهار زن سادات زنان دوران خود هستند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد که بهتر از زنان همه دوران فاطمه(س) است.» (۱)

ب) شیخ صدوق(ره) با اسناد خود نقل کرده که رسول خدا(ص) فرموده است: «هر زنی که در شبانه روز پنج نماز واجب را بخواند، روزه ماه رمضان را بگیرد، حج بیت الله را (در صورت استطاعت انجام دهد) زکات مالش را بدهد، از شوهرش اطاعت کند و ولایت علی را قبول نماید، با شفاعت دخترم فاطمه(س) داخل بهشت می شود؛ زیرا او بانوی زنان تمام دورانهاست.»

سؤال شد: یا رسول الله! فاطمه بانوی زنان زمان خودش است؟ فرمود: مریم دختر عمران آن گونه بود «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمُ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَضِيْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِيْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ (۲) اما دخترم فاطمه، بانوی زنان تمام زمانها از اولین و آخرین است. هنگامی که او در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب به وی سلام می دهند و همان گونه که مریم را صدا زده اند، او را صدا می زنند، پس می گویند: ای فاطمه! قطعاً خدا تو را برگزیده و از آلودگیهای ظاهری و باطنی پاک ساخته، و بر زنان جهانیان برتری داده است.» از امام صادق(ع) نقل شده است که: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (س) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ أَضِيْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِيْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَفْتَنِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاِكِعِينَ فَتَحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلٍ أَلَيْسَتْ الْمُفْضَلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالِمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ (۳) فاطمه به این دلیل "محدثه" نامیده شده است که فرشتگان از آسمان نازل می شدند و او را نیز همانند مریم دختر عمران صدا می زدند و می گفتند: فاطمه! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است. ای فاطمه! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن. شبی فاطمه(س) به آنان گفت: مگر مریم دختر عمران نیست که بر زنان جهان برتری داده شده است؟ فرشتگان گفتند: مریم بانوی زنان دوران خودش بود؛ ولی تو را خدای متعال بانوی دوران خودت و دوران او و بانوی تمام زنان از اولین و آخرین قرار داده است.»

- ۱- . الدّر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، چاپ ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۱ق، ص ۲۱۵.
- ۲- . تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۳۸ و ۳۳۷، ح ۱۳۵.
- ۳- . تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۳۱؛ بحار الانوار مجلسی، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

۱۰. سوره روم، آیات ۴ و ۵: ﴿لَا يُؤْمِنُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ اللَّهِ يَخْتَلِفُ أَلْسِنَتُهُمُ بِاللَّغْوِ وَإِن يَأْمُرُكَ فَجِئْ بِهِمْ بِكُلِّ سُلْبٍ فَإِنِ عَلِمْتَ أَنَّهُمْ مُّكْذِبُونَ﴾ «و آن روز که رومیان پیروز شوند مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد. به سبب نصرت و یاری خدا، آری او هر کس را بخواهد یاری می دهد.» در روایتی که امام صادق(ع) از طریق پدرانش از رسول خدا(ص) نقل کرده، آمده است که پیامبر پس از اشاره به «حوراء انسیه» بودن فاطمه و خلقت نوری او قبل از آدم(ع) فرمود: جبرئیل با یک سیب نزد من آمد و پس از ابلاغ سلام خدا و شنیدن جواب از من گفت: یا محمد! این سیب را خدای سبحان برای تو هدیه داده است، آن را گرفتم و به سینه چسباندم. جبرئیل گفت: یا محمد! خدا می فرماید: آن را بخور! هنگامی که آن را شکافتم، یک نور قوی از آن بیرون زد، ترسیدم. جبرئیل گفت: ترس! بخور! آن نور کسی است در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است. گفتیم: به چه علت در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده است؟ جبرئیل گفت: «سَمِيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُؤْمِنُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ اللَّهِ يَخْتَلِفُ أَلْسِنَتُهُمُ بِاللَّغْوِ وَإِن يَأْمُرُكَ فَجِئْ بِهِمْ بِكُلِّ سُلْبٍ فَإِنِ عَلِمْتَ أَنَّهُمْ مُّكْذِبُونَ﴾ يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيهَا؛ (۱)» او در زمین فاطمه نامیده شده؛ زیرا شیعیانش از آتش دوزخ جدا و دشمنانش از محبت او دور شده اند و اما اینکه در آسمان منصوره نامیده شده است از مضمون کلام خدای متعال است که در قرآن می فرماید: و آن روز که رومیان پیروز شوند مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد. به سبب نصرت و یاری خدا، آری او هر کس را بخواهد، یاری می دهد.» مقصود آیه یاری کردن فاطمه بر شیعیانش می باشد.

علامه مجلسی(ره) در توضیح روایت مذکور می گوید: شاید این تأویل بر این اساس باشد که کلمه «من بعد» پیش از کلمه «و یومئذ» اشاره به روز قیامت دارد.

- ۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۴ و ۵، ح ۳ و ص ۱۸، ح ۱۷؛ تفسیر فرات، صص ۳۲۱ و ۳۲۲، ح ۴۳۵، شبیه روایت فوق آمده است.

از این حدیث به ضمیمه بیان علامه مجلسی استفاده می شود که حضرت فاطمه از این جهت در آسمان منصوره نامیده شده است که در قیامت با شفاعت، دوستانش را یاری خواهد کرد و مؤمنان در آن روز به سبب این یاری خوشحال می شوند.

۱۱. سوره الرحمن، آیات ۱۹ تا ۲۲: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ﴾ «دو دریای شیرین و شور را روان ساخت، در حالی که همواره با هم تلاقی و برخورد دارند؛ ولی

میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی کنند در نتیجه با هم مخلوط نمی شوند! پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید.»

در تفسیر آیات فوق میان مفسران نظریه های گوناگونی وجود دارد که تمام آنها مربوط به ظاهر و تنزیل آیات است. (۱)

ص: ۲۱۹

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۱۳ تا ۴۴؛ در المنثور، ج ۶، صص ۱۴۲ تا ۱۴۳.

اما در روایات برای این آیات معانی دیگری نیز بیان شده است، از جمله اینکه: دو دریا؛ یعنی حضرت علی و فاطمه (ع) و برزخ؛ یعنی پیامبر (ص) و لؤلؤ و مرجان به حسنین (ع) تطبیق داده شده است. البته این معنا با معانی دیگری که مفسران گفته اند منافاتی ندارد؛ زیرا کلام آنها مربوط به ظاهر و تنزیل قرآن است و این تفسیر مربوط به باطن و تأویل قرآن.

ص: ۲۲۰

روایات دو دریای به هم پیوسته

الف) سیوطی از ابن عباس نقل کرده است که: منظور از «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» علی و فاطمه، «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» رسول خدا (ص) و «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین (ع) است. (۱)

علامه طباطبایی (ره) پس از نقل این روایت و اشاره به چند روایت دیگر در این مضمون می گوید: «وَ هُوَ مِنَ الْبَطْنِ؛» (۲) مضمون این روایت از باطن قرآن است.»

مرحوم طبرسی نیز پس از نقل این روایت گفته است: «وَلَا غَرَوَ أَنْ يَكُونَا بَحْرَيْنِ لِسَعَةِ فَضْلِهِمَا وَ كَثْرَةِ خَيْرُهُمَا فَإِنَّ الْبَحْرَ سُمِّيَ بَحْرًا لِسَعَةِ؛» (۳) هیچ بعید نیست که آن دو (علی و فاطمه) را به خاطر وسعت فضل و کثرت خیر و برکتشان بحر بنامند؛ زیرا بحر به خاطر وسعتش چنین نامیده شده است.»

ب) یحیی بن سعید می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در تفسیر آیات فوق فرمود: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَّا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَيَّ صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛» (۴) علی و فاطمه (ع) دو دریای عمیق اند که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی کند و از این دو دریا لؤلؤ و مرجان؛ یعنی حسن و حسین خارج شده اند.» (۵)

ص: ۲۲۱

۱- . در المنثور، ج ۶، ص ۱۴۳؛ مجمع البیان طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۰۶؛ نورالثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۱۹۱، ح ۱۹؛ البرهان، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۳۴،

۲- .المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

۳- .مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۰۶.

۴- .تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۴۵.

۵- .تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۴۴؛ البرهان، بحرانی، ج ۵، ص ۲۳۳، ح ۲ و ۳ و ۴؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۱۹۱، ح ۱۷.

در تفسیر نمونه، پس از نقل این حدیث می نویسد: می دانیم که قرآن مجید دارای بطونی است و یک آیه ممکن است چندین معنا و یا ده ها معنا داشته باشد و آنچه در این حدیث آمده، از بطون قرآن می باشد که منافاتی با معنی ظاهر آن ندارد. (ج) علی بن فضیل می گوید: از امام رضا(ع) درباره آیه: ﴿مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: «ذَلِكَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يَبْغِيَانِ، قَالَ: الْعَهْدُ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِمَا النَّبِيُّ يَعْنِي لَا يَزْنِيَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ ذُرِّيَّتُهُمَا؛ مَنْظُورٌ مِنْهُمَا مِنْهُمَا الْعَهْدُ وَ فَاطِمَةُ(ع)، وَ مَنْظُورٌ مِنْهُمَا مِنْهُمَا الْعَهْدُ وَ فَاطِمَةُ(ع)، وَ مَنْظُورٌ مِنْهُمَا مِنْهُمَا الْعَهْدُ وَ فَاطِمَةُ(ع)، وَ مَنْظُورٌ مِنْهُمَا مِنْهُمَا الْعَهْدُ وَ فَاطِمَةُ(ع)، وَ مَنْظُورٌ مِنْهُمَا مِنْهُمَا الْعَهْدُ وَ فَاطِمَةُ(ع)». (۱)

از این حدیث معلوم می شود که لؤلؤ و مرجان بودن، تنها به امام حسن و امام حسین(ع) اختصاص ندارد؛ بلکه فرزندان معصومین (و شاید به فرزندان غیر معصوم) آنان نیز اطلاق شود.

ص: ۲۲۲

۱- .تفسیر فرات، فرات کوفی، ص ۴۶۰.

(د) از ابوذر غفاری نقل شده است که وی پس از تطبیق «مرج البحرین...» به امیرمؤمنان و فاطمه و تطبیق «لؤلؤ و مرجان» به امام حسن و امام حسین(ع) گفته است: «فَمَنْ رَأَى مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ؟ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا كَافِرٌ، فَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَا تَكُونُوا كُفَّارًا بُبْغِضِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ؛ (۱) چه کسی مثل این چهار نفر را دیده است؟ آنان را دوست نمی دارد، مگر مؤمن و دشمن نمی دارد، مگر کافر، پس با دوست داشتن اهل بیت، مؤمن شوید، و هرگز با دشمنی آنان کافر نشوید که به آتش (دوزخ) خواهید افتاد.»

۱۲. سوره بقره، آیه ۳۷: ﴿فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ «پس آدم کلماتی را مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت(ع) که مایه توبه و بازگشت بود از سوی پروردگارش دریافت کرد و پروردگار توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

ص: ۲۲۳

۱- .تفسیر فرات، ص ۴۶۱.

در این «کلمات» و سخنانی که خدا برای توبه حضرت آدم به او تعلیم داد چه کلماتی بوده است؟ در میان مفسران مورد

گفتگو قرار گرفته. مرحوم طبرسی (ره) در این مورد، چهار قول را نقل کرده است:

الف) منظور از کلمات همان آیات ۲۳ سوره اعراف می باشد: **لَقَالَمَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**؛ «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

ب) منظور از کلمات، این دعا بوده است: **«اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاَرْحَمْنِي إِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».**

قریب به همین مضمون در روایت صحیحی از امام باقر و صادق (ع) نقل شده است. (۱)

ص: ۲۲۴

۱- . روضه کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۸، صص ۳۰۶ و ۳۰۵، حدیث ۴۷۲؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، صص ۴۴ و ۴۵.

ج) منظور از کلمات، ذکر معروف تسیحات اربعه بوده است.

د) در روایات متعددی وارد شده است که مقصود از کلمات، اسامی پنج تن بوده است که حضرت آدم (ع) مشاهده کرده بود این نامهای مقدس بر عرش نوشته شده است. هنگامی که توضیح خواست، پاسخ داده شد: اینها اسامی شریف ترین مخلوقات در پیشگاه خدای متعال است، سپس حضرت آدم (ع) با توسل به آنان توبه اش مورد قبول واقع شد. (۱)

در تفسیر نمونه نیز پس از ایراد قولهای اول، دوم و چهارم می نویسد: این تفسیرهای سه گانه هیچ گونه منافاتی با هم ندارند؛ چراکه ممکن است مجموع این کلمات به حضرت آدم (ع) تعلیم شده باشد تا با توجه به حقیقت و باطن آنها، انقلاب روحی تمام عیاری برای او حاصل گردیده، خدا او را مشمول لطف و هدایتش قرار دهد. (۲)

ص: ۲۲۵

۱- . مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۴۲.

کیفیت توسل حضرت آدم (ع)

سخنرانی های بلند

سیمای فاطمه (س) از دیدگاه قرآن

در کیفیت توسل و عبارات دعای حضرت آدم(ع) روایات مختلفی نقل شده است. از جمله:

الف) مفضل بن عمر می گوید: درباره آیه **لَوْ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ لَّا يَلْمِهَا لَكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِنَّمَا تُبْتَ عَلَيَّ**. فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ؛ مقصود از آن همان کلماتی است که آدم از خدا دریافت نمود و توبه او را قبول فرمود و آن این بود که گفت: خدایا! از تو می خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا بپذیری! پس خدا توبه او را پذیرفت که همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

ب) ابن عباس می گوید: رسول خدا(ص) فرمود: وقتی آدم از بهشت در اثر خطای خود رانده شد، جبرئیل به او گفت: ای آدم! خدا را بخوان! (دعا کن)! گفت: ای دوست من جبرئیل! چگونه دعا کنم؟ عرض کرد: بگو: **«رَبِّ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَخْرَجُ مِنْ صُلْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ وَ رَحْمَتِي»**؛ پروردگارا! به حق پنج تن که در آخر الزمان از صلب من به دنیا می آیند، از تو می خواهم که توبه مرا بپذیری و به من رحم کنی!»

ص: ۲۲۶

آدم گفت: ای جبرئیل! نام آنان را برای من بیان کن! پس جبرئیل گفت: بگو: **«رَبِّ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ صِدْقِ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ وَ رَحْمَتِي»**؛ بار خدایا! از تو می خواهم به حق محمد پیامبرت و به حق علی جانشین پیامبرت و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسن و حسین دو سبط پیامبرت، از تو می خواهم توبه ام را بپذیری و بر من رحم کنی!»

حضرت آدم(ع) با این کلمات دعا کرد و خدا توبه اش را پذیرفت و همین است تفسیر آیه: **فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ** و هر بنده گرفتاری که با نیت خالص خدا را با این کلمات بخواند، خدا دعایش را اجابت فرماید.» (۱)

۱۳. سوره ضحی، آیات ۴ و ۵: **لَوْ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى * وَ لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى**؛ «و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.»

ص: ۲۲۷

از امام باقر(ع) روایت شده است: روزی رسول خدا(ص) به منزل دخترش فاطمه(س) وارد شد. دید او لباس کهنه ای به تن دارد و در حالی که فرزند خود را شیر می دهد، با آسیاب دستی آرد تهیه می کند، چشمان مبارکش با دیدن این منظره از اشک پر شد و فرمود: **«يَا بِنْتَاهُ! تَعَجَّلِي فَتَجَرَّعِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ»**؛ ای دخترم! برای رسیدن به شیرینی آخرت تلخیهای

حضرت فاطمه (ع) در پاسخ عرض کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ شُكْرٌ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ؛ خدا را سپاس به خاطر نعمتهایش و شکر به خاطر الطافش.»

در اینجا بود که آیه: ﴿وَلَسَوْفَ يَغْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ نازل شد. (۱)

ص: ۲۲۸

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، صص ۵۹۴ و ۵۹۵، ح ۱۰.

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که ذیل این آیه فرموده است: «رِضًا حِدِّي أَنْ لَا يَبْقَى فِي النَّارِ مَوْحِدٌ؛ (۱) رضایت جدم در این است که هیچ موحدی در آتش دوزخ باقی نماند.»

۱۴. سوره انبیا، آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَشْعُرُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ * لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ «بی تردید کسانی که پیش تر از سوی ما وعده نیک به آنان داده اند، از دوزخ دورشان نگه می دارند. کم ترین صدای آن را `هم` نمی شنوند، و آنان در آنچه `از نعمتهای الهی` دلشان بخواهد جاودانه اند. `در آن روز` بزرگ ترین ترس و وا همه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان `با درود و سلام` به استقبالشان آیند `و گویند: `این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند.»

امام باقر (ع) از جدش رسول خدا (ع) روایت فرموده است: روز قیامت منادی از عرش ندا می کند: ای مردم! چشمانتان را ببندید تا دختر حبیب خدا، فاطمه به سوی قصر خود برود. در این حال دخترم زهرا در حالی که چادر سبز بر سر دارد و هفتاد هزار حوریه او را همراهی می کنند وارد محشر می شود، هنگامی که به در قصر خود می رسد، امام حسن (ع) را ایستاده و جنازه بی سر امام حسین (ع) را آنجا می بیند. از امام حسن (ع) می پرسد: این کیست؟ می گوید: این برادرم حسین است که امت پدر تو او را کشته و سرش را بریده اند. در این حال از جانب پروردگار ندا می رسد: «يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ! إِنِّي إِنَّمَا أَرَيْتُكَ مَا فَعَلْتَ بِهِ أُمَّهُ أَيُّبِكِ أَنِّي إِدْخَرْتُ لِمَكِّ عِنْدِي تَعْزِيَةً بِمُصِيبَتِكَ فِيهِ وَ إِنِّي جَعَلْتُ تَعْزِيَتَكَ أَلْيَوْمِ إِنِّي لَا أَنْظُرُ فِي مُحَاسَبَةِ الْعِبَادِ حَتَّى تَدْخُلِيَ الْجَنَّةَ أَنْتِ وَ ذُرِّيَّتِكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَنْ وَالَاكُمْ مَعْرُوفًا مِّنْ لِّسِ هُوَ مِنْ شِيعَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَنْظُرَ فِي مُحَاسَبَةِ الْعِبَادِ؛ ای دختر حبیب خدا! من آنچه را که امت پدرت انجام داده اند به تو نشان دادم و تعزیت تو را برای امروز ذخیره کردم که آن تعزیت امروز چنین است که حساب هیچ یک از بندگان را رسیدگی نکنم تا اینکه تو و فرزندان و شیعیانت و کسانی که از غیر شیعیان دوست دار تواند، وارد بهشت شوید.» در این هنگام فاطمه (س) و فرزندان و شیعیان و دوستانش وارد بهشت می شوند. و این است تفسیر آیه ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ فَزَعُ الْأَكْبَرِ﴾.

ص: ۲۲۹

سپس پیامبر(ص) فرمود: «هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَوْ هُمْ فِيمَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ هِيَ وَاللَّهِ فَاطِمَةُ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شَيْعَتُهَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شَيْعَتِهَا؛ مقصود از فرع اکبر روز قیامت است. سوگند به خدا! مقصود از آیه لَوْ هُمْ فِيمَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ دخترم فاطمه و فرزندانش و شیعیانش و دوستانان غیر شیعه اوست.» (۱)

تا اینجا به چهارده مورد از آیاتی که بر گوشه ای از فضایل اختصاصی حضرت فاطمه(س) یا مشترک با بقیه اهل بیت(ع) دلالت دارد، اشاره شد؛ ولی باید دانست که در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که با توجه به شأن نزول و یا روایات وارده، بیانگر این فضایل می باشند و ما فقط به چند نمونه اشاره کردیم. (۲) از این باب که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

ص: ۲۳۰

۱- تفسیر فرات، ص ۲۶۹.

۲- در کتاب عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، قسم ۱، صص ۹۷ تا ۱۱۶؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۳؛ ج ۳۶، ص ۱۹۱ به بعد اغلب آیات مربوط به اهل بیت(ع) اشاره گردیده است.

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

مقدمه

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

مقدمه

در تکوین شخصیت هر انسان عوامل مختلفی مؤثر است. سه عامل مهم وراثت، محیط و مربی بیش ترین و مؤثرترین تأثیر را دارند. در این میان، مربی در مسائل تربیتی جایگاه خاصی دارد. حضرت زهرا(س) در عمر کوتاه خود، فرزندان تربیت کرد که معلم بشریت بودند و بی شک، سیره تربیتی ایشان می تواند الگوی مناسبی برای همه بانوان باشد. ما در این مقاله به اختصار درباره روشهای تربیتی حضرت زهرا(س) بحث خواهیم کرد.

ص: ۲۳۱

فضاسازی

سخنرانی های بلند

فضاسازی

براساس آموزه های دینی، پدران و مادران مکلفند تا شوق عبادت و تقرب به خالق بی همتا را در فرزندان پرورش دهند.

عبادت، وظیفه بالغان و مکلفان است؛ ولی کودکان نیز باید در سنین خردسالی با عبادت و بندگی آشنا و برای این امور آماده شوند.

اگر کودکان از نخستین روزهای حیات خویش با ایمان به خدا تربیت شوند، اراده ای قوی و روانی نیرومند خواهند داشت. آن چنان که از همان دوران کودکی رشید و با شهامت می شوند و نتایج درخشان ایمان از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود خواهد بود.

توجه به روحیه عبادت و حس خداپرستی از مسائل مهمی است که بزرگ بانوی اسلام در منطق رفتاری خود در تربیت کودکانشان بر آن تأکید می ورزید.

ص: ۲۳۲

آن مربی یگانه، چنان شوق بندگی و خضوع و عبودیت در برابر معبود را در دل و جان فرزندان خود تقویت می کردند که آنان بهترین کارها و پاک ترین لذتها و زیباترین دقایق زندگی خویش را عبادت و تقرب به خدا می دانستند.

حضرت زهرا(س) روحیه تعبد و بندگی را از کودکی به فرزندان خود می آموختند و آنها را در حد طاقتشان با عبادت آشنا می کردند. برای نمونه، حضرت بارها در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، کودکان خود را بیدار نگه می داشتند تا از فیض شب قدر بهره مند شوند؛ از این رو آنان را در روز می خوابانیدند و غذای کمتری به آنان می دادند تا زمینه و موقعیت جسمی و روح بهتر و مطلوب تری برای شب زنده داری داشته باشند. به حدی در این کار جدی و قاطع بودند که نمی گذاشتند احدی از اهل خانه به خواب رود و هر گاه خوابشان می گرفت به صورت آنها آب می پاشید. خود نیز از روز بیست و دوم برای شب زنده داری شب بیست و سوم مهیا می شدند و می فرمودند: «محروم واقعی کسی است که از برکات شب قدر محروم بماند.» (۱)

ص: ۲۳۳

۱- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، مؤسسه و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳۶.

روش الگویی

روش الگویی از جمله روشهای تربیتی است؛ بدین معنا که آنچه ما از فرزندان انتظار داریم، در برابر ایشان انجام دهیم. حضرت همواره از این روش استفاده می کردند و در مقابل دیدگان فرزندان خود الگویی الهی بودند.

برای نمونه: فرزندش امام حسن مجتبی(ع) می فرماید: «رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ(س) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَهُ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ؛ (۱)» مادرم فاطمه(س) را در شب جمعه دیدم که در محرابش پیوسته تا صبح در رکوع و سجود بود.»

مقدم داشتن دیگران بر خود، اصلی بسیار ارزشمند و انسانی است که مورد تأیید و تأکید دین مبین اسلام است و حضرت زهرا(س) فرزندانش را با چنین روحیه ای پرورش داده بود.

ص: ۲۳۴

۱- . وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی(ره)، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۱۳.

آنجا که در پس از یک روز گرسنگی وقت افطار به صدا درمی آید و گرسنه بی سر پرستی درخواست طعام می کند حضرت علی و فاطمه(س) طعامشان را که قرصی نان بود تقدیم آن فقیر می کنند و فرزندان آنها نیز قرص نان خود را به فقیر می دهند و این عمل تا سه شب تکرار می شود و نتیجه این روحیه، ایثار و از خود گذشتگی آن است که فرزندان بزرگوار آن حضرت تمام هستی خود را برای پیشرفت و تکامل انسان فدا می کنند. امام حسن(ع) نیز چندین بار اموال خود را در راه خدا با فقرا تقسیم کرد: «أَنَّ الْحَسَنَ(ع) قَاسَمَ مَالَهُ مَعَ الْفُقَرَاءِ مِرَارًا؛ (۱)» همانا امام حسن(ع) اموالش را چندین بار با فقرا تقسیم کرد.»

گذشته دستور شرع مقدس اسلام، انسانها به حکم انسانیت باید به یکدیگر احترام بگذارند و مشکلات یکدیگر را رفع کنند. حضرت امیر(ع) در سفارش به مالک اشتر برای نועدوستی و رعایت حال همه مردم می فرماید: قلبت را از محبت به مردم پر کن: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ بِالرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ؛ چرا که: «إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ (۲)» یا برادر دینی تو هستی یا همنوع تو در خلقت، از این رو مناسب است برای پرورش فرزند این موضوع از کودکی به فرزندان القا شود. حضرت زهرا(س) نیز با توجه به این موضوع فرزندان خویش را با عواطف انسانی آشنا و آنها را به نועدوستی تحریک می کردند. امام حسن(ع) می فرماید: شبی مادرم را در محراب عبادت دیدم «... وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَيِّمُهُمْ وَ تُكْتِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ؛ (۳)» در تمام این مدت می شنیدم که برای مؤمنین دعا می کرد و آنان را نام می برد و زیاد برایشان دعا می کرد و هیچ گاه برای خود دعا نکرد. به ایشان گفتم: مادر جان چرا برای خود دعا نکردی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد خانه. این چنین حضرت از راه عبودیت و بندگی الهی در برابر دیدگان فرزندانش توانست برای آنان نمود عینی از کمال مطلوب و بندگی

الهی باشد.

ص: ۲۳۵

- ۱- بحار الانوار، علامه مجلسی (ره)، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۱، ص ۸۶ ۸۹.
- ۲- نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر امام علی (ع)، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۷۲.
- ۳- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۳.

ابراز عواطف

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

ابراز عواطف

انسان به گونه ای ساخته و پرداخته شده است که نیاز به محبت و عطف یکی از نیازهای روحی اساسی او محسوب می شود؛ بدین جهت، کودکان محروم از این نیاز فطری دچار کمبودها و مشکلات روانی خواهند شد.

حضرت فاطمه(س) خود از سرچشمه محبت و عطف رسول خدا(ص) سیراب شده و قلبش کانون محبت به همسر و فرزندان خود بود؛ به همین دلیل در این زمینه هم نیز وظیفه مادری خود را به بهترین شکل انجام داد.

سلمان می گوید: «روزی فاطمه زهرا(س) را دیدم که مشغول آسیاب بود در این هنگام، فرزندش حسین(ع) گریه می کرد و بی تاب بود. عرض کردم برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام کنم؟ ایشان فرمود: «أَنَا بِتَشْكِينِهِ أَرْفَقُ...» (۱) من به آرام کردن فرزندم اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید.»

ص: ۲۳۶

- ۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

ملاطفت با کودکان

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

ملاطفت با کودکان

یکی از نیازهای مهم هر کودک برخورداری از عواطف پاک و محبت خانواده، خویشاوندان و والدین است اگر کودک از زلال محبت خانواده سیراب شود، محبت و نیاز عاطفی او برطرف می شود و با روانی آرام و سلامت و پرنشاط پا به عرصه اجتماع می گذارد تا همگان از برکات وجود او بهره مند شوند. یکی از راه های پرورش شخصیت عاطفی، ابراز محبت و بوسیدن فرزندان است.

درباره کودکی حضرت زهرا(س) آمده است: «أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَامَ لَهَا مِنْ مَجْلِسِهِ وَقَبْلِ رَأْسِهَا؛ (۱) همانا وقتی فاطمه بر رسول خدا(ص) وارد می شد، حضرت در برابر ایشان می ایستاد و سر او را می بوسید.»

بوسه های مکرر پیامبر اکرم(ص) بر رخسار فاطمه(س) نشانه ای از ابراز علاقه آن حضرت به فرزندش است. پیامبر(ص) به محبت کردن و توجه به کودکان بسیار اهمیت می داد؛ چنان که روزی رسول خدا(ص) امام حسن(ع) را بوسید و نوازش کرد. اقرع بن حابس عرض کرد: من ده فرزند دارم؛ ولی تا به حال هیچ یک از آنان را نبوسیده ام. پیغمبر(ص) غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته است من چه کنم؟ و فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا؛ (۲) هر کس به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست.»

ص: ۲۳۷

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰، به نقل از عایشه.

۲- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۳۵۴.

حضرت زهرا(س) نیز تربیت یافته چنین مکتبی بود که با بوسیدن مکرر فرزندان خود، شخصیت عاطفی آنها را پرورش می داد.

ص: ۲۳۸

بازی با فرزند

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

بازی با فرزند

بازی بر روحیه فرزند تأثیرات مثبت دارد؛ خلاقیت او را شکوفا و عواطف کودکانه او را از محبت سیراب می کند. بازی کودکانه مادر با فرزندان، رشد جسمی و فکری کودک را سرعت می بخشد و احساسات پاک مادری را به او منتقل می کند. نشاط، شادابی، خلاقیت، ابتکار، نوآوری و اعتماد به نفس را در او ایجاد کرده، زمینه را برای ظهور استعداد های نهفته کودک فراهم می آورد. (۱)

تحرك و بازی از جمله مواردی است که در شیوه تربیتی حضرت زهرا(س) جایگاه خاصی داشت. ایشان از همان دوران کودکی با فرزندانشان هم بازی می شدند و به این نکته نیز توجه می کردند که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر سرمشق کودک قرار می گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد؛ افزون بر این، باید در قالب بازی و شوخی، شخصیت کودک را تقویت کرد و او را به داشتن نیکی ها و مفاخر و ارزشهای اکتسابی تهییج کرد. تمام اینها مرهون استفاده از شیوه های صحیح در این زمینه است. اینک به نمونه ای در این زمینه اشاره می کنیم:

حضرت زهرا(س) وقتی فرزندش امام حسن(ع) را بازی می داد و او را بالا می انداخت، می فرمود:

ص: ۲۳۹

۱- . نسیم مهر، حسین دهنوی، انتشارات خادم الرضا، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۸۶۸۹.

«أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَ أَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ

وَ اعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنِّنٍ وَ لَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْنِ»(۱)

حسن جان! مانند پدرت علی(ع) باش. ریسمان ظلم را از گردن حق بردار؛ خدای احسان کننده را پرستش کن و هیچ گاه با صاحبان ظلم و تعدی دوستی مکن.

و وقتی امام حسین(ع) را بازی می داد این گونه می فرمود:

«أَنْتَ شَيْبَةٌ بِأَبِي لَسْتَ شَيْبَةً بِعَلِيٍّ»(۲) ؛

تو به پدر من پیامبر(ص) شبیه هستی و به پدرت شباهت نداری.

طبق همین نقل، این بیت موجب خنده و تبسم حضرت علی(ع) می شد. از این قطعات تاریخی استفاده می شود که حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س) با وجود تمام مشکلات و گرفتاریهای موجود با کودکان خود خوشحال و خندان رفتار می کردند. این لازمه و جوهره جوانمردی است که انسان گرفتاریهای خارج از خانه را با خود به خانه نیاورد و غصه های خود را هر قدر که در ظاهر خود نمایان نکند. بدون تردید چنین خانواده هایی فرزندانی تربیت می کنند که از روانی سالم، روحیه ای قوی و نفسی مطمئن برخوردار هستند.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی (ره)، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی (ره)، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

عدالت و عدم تبعیض بین فرزندان

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

عدالت و عدم تبعیض بین فرزندان

پدر و مادر نباید در میان فرزندان بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه توزی را در میان آنان ایجاد کنند.

رسول خدا(ص) فرمود: «اعِدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعِدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْعَبْرِ وَاللُّطْفِ؛» (۱) بین فرزندان خود در نهان به عدالت رفتار کنید؛ همان گونه که دوست دارید دیگران درباره شما به نیکی و محبت رفتار کنند.»

حضرت فاطمه(س) در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می کرد و با عواطف محبت آمیز مادرانه تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می کرد.

ص: ۲۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

روزی حسنین (ع) در حضور پیامبر خدا(ص) کشتی می گرفتند در این میان حضرت فاطمه(س) شنید که پدر بزرگوارشان امام حسن(ع) را به پیروزی بر امام حسین(ع) ترغیب می کند. حضرت زهرا(س) بر اساس روح دادگری عرض کرد: «تَشَجُّعُ الْكَبِيرِ عَلَى الصَّغِيرِ؛» (۱)

پدرجان ` فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می کنی؟» رسول گرمی اسلام(ص) فرمودند: «تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می کند.»

رسول خدا(ص) در برابر تحریک جبرئیل، امام حسن(ع) را علیه امام حسین(ع) تحریک می کرد؛ ولی در ظاهر حضرت فاطمه(س) از آن اطلاع نداشت؛ لذا به صورت سؤالی، خواسته خود را مطرح کرد تا روح دادگری را درباره فرزندانشان نشان دهد.

این قضیه نمونه ای از صدها دادگری و سعی در عدم تبعیض حضرت فاطمه(س) بین فرزندان است و نشان می دهد که حضرت، طوری عمل می کردند که فرزندان ضامن کمال یابی و کمال جویی با یکدیگر، مهربان و دلسوز باشند و در برخورد و رفتار خانوادگی، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ به همین جهت امام حسین(ع) به امام حسن(ع) احترام خاصی می گذاشت و در حضور او صحبت نمی کرد و به خواهرش زینب(س) فوق العاده علاقه مند بود. او از زینب(س) بزرگ تر بود؛ اما به احترام وی از جایش بلند می شد و متقابلاً زینب(س) نیز به برادرش با احترام و محبت رفتار می کرد.

ص: ۲۴۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

تشویق و ارتباط علمی با فرزندان

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

تشویق و ارتباط علمی با فرزندان

یکی از چیزهای ضروری برای کمال انسان تحصیل مطالب ارزشمند علمی است. در این زمینه مهم ترین راه برای دریافت دانشها و بینشها چشم و گوش است. در این میان، کودکان، شنونده خوبی هستند که می توان استعداد آنها را به بهترین نحوه شکوفا کرد؛ یعنی باید به آنها آموزش بازخواست کردن همراه با محبت بی شائبه و اظهار عواطف خالصانه مادری آن دانش ها را از کودکان طلب کرد.

حضرت مجتبی(ع) در پنج سالگی هر روز به مسجد می رفت و از کلمات و مواعظ پیغمبر اکرم(ص) مطالبی به ذهن مبارک خود می سپردند؛ سپس به خانه می آمدند و برای مادر بزرگوار خود بیان می کردند و چون امیرالمؤمنین، علی(ع) به خانه تشریف می آورد حضرت صدیقه طاهره(س) آنها را برای آن جناب بازگو می کردند. روزی حضرت علی(ع) پرسید: ای فاطمه! تو به مسجد حاضر نبودی از کجا این کلمات را فهمیدی؟ فرمود: هر روز فرزندم حسن(ع) آنچه پدر بزرگوارم بر منبر می گوید بدون کم و کاست و به همان ترتیب برایم بیان می کند. (۱)

ص: ۲۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

این کار مادر، افزون بر انس امام حسن(ع) با مسجد سبب می شد که وی با شوق و اشتیاق، همه مواعظ کلمات پیامبر(ص) را به ذهن بسپارد.

نکات تربیتی

سخنرانی های بلند

روش تربیتی حضرت زهرا(س)

نکات تربیتی

از مجموع این روایات و مشابه آنها نکات تربیتی ظریفی خطاب به والدین مخصوصاً به مادران درباره تربیت فرزندان به دست می آید.

۱. توجه مادر به فرزندان در همه لحظه ها و غافل نشدن از آنها؛

۲. مستقیم و غیر مستقیم آموزش دادن مبانی دینی بدون زور و اجبار؛

۳. اولویت قراردادن دیگران (همسایه) در خیرها و خوبی ها؛

۴. ارزشمندی دعا و شب های قدر؛

۵. پاکی درون کودکان و آمادگی برای معارف دین؛

۶. اهمیت پرهیز والدین از تبعیض میان کودکان؛

۷. تأثیر عمیق اشعار پرمعنی در رفتار سازی کودکان و نهادینه کردن رفتارهای خوب به این طریق؛

۸. همراهی همسر در تربیت کودکان؛

۹. اهمیت نرنجاندن کودکان از سوی والدین.

امید است با تأسی به آن حضرت در جهت رشد اخلاقی و معنوی و اجتماعی نسل آینده گام مؤثرتری برداشته شود.

همسر داری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

طلیعه

سخنرانی های بلند

چندی پیش در جلسه مشاوره، خانمی مراجعه کرد و مشکلات خانوادگی دخترش را شرح می داد و می گفت که شوهرش رفتار مناسبی ندارد و دخترم با بچه هایش گرفتار رفتارهای ناشایست اوست. این مرد در حالی که خود را انسانی پیشرفته و مسلمان می داند؛ ولی هرگز به باورها و حرفهای خانواده اش توجهی نمی کند و نگرانی من آن است که با عدم تغییر رفتار دامادم، آنها از هم جدا شوند و زندگی پانزده ساله آنان از هم پاشد.

با مشاهده رفتارهای افراطی و تفریطی که متأسفانه در جامعه ما کم هم نیستند به این می اندیشیدم که امروزه یکی از مهم ترین نگرانیهای خانواده ها نداشتن مدیریت صحیح در زندگی است. اختلافات؛ چالشها و بگو مگوی بیجا است که زمینه فروپاشی خانواده ها را فراهم می کند و ناشی از نداشتن الگویی کامل در اداره خانواده است.

ص: ۲۴۶

آری، برای رسیدن به خوشبختی و مدیریت موفق یک خانواده، داشتن راهنما و الگوی کامل امری ضروری است و هرگز بدون آن نمی توان به اهداف مقدس زندگی دست یافت. بنابراین برای رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه به تمام زنان و شوهران اکیداً توصیه می کنیم که این مقال را بخوانند و به کار گیرند و از داشتن یک زندگی زیبا و رشک برانگیز لذت ببرند.

ص: ۲۴۷

نقش الگو در زندگی

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

نقش الگو در زندگی

من درین بادیه، صاحب نظری می جویم راه گم کرده ام و راهبری می جویم

زندگی مشترک حضرت فاطمه و علی (ع) برای ما و تمامی خانواده های مسلمان، بهترین الگو است. آنان چنان با عشق، صفا، محبت و صداقت با همدیگر زندگی می کردند که مطالعه فرازهایی از زندگانی آن دو بزرگوار، برای همه درس آموز است. در این مقاله چند درس از زندگی حیاتبخش آن گرامیان را به نظاره می نشینیم:

ص: ۲۴۸

سخنرانی های بلند

همسر داری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

گل باصفای خانه

صفا و شادابی کانون خانواده، به حضور بانشاط «زن» بستگی دارد؛ اما نشاط و سرزندگی یک زن به محبت «مرد» وابسته است. حضرت علی (ع) در باره لطافت شخصیت زن فرمود: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (۱) زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش. (۲) زن همانند گل است و به راستی، طراوت یک گل، مرهون مراقبت های باغبانی مهربان است تا در سایه مواظبت و انس با آن، از جلوه، زیبایی، عطر و رنگش، بهره و لذت برد و روحش از دیدار آن تازه گردد. بنابراین هر گونه رفتار خشونت آمیز و قهرگونه، آرامش و نشاط خانه را به هم می ریزد.

ص: ۲۴۹

۱- . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۵، ص ۵۱۰.

۲- . نهج البلاغه، سیدرضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۴ ق، نامه ۱۳.

آرامش زندگی در سایه مدارا

سخنرانی های بلند

همسر داری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

آرامش زندگی در سایه مدارا

کوتاه آمدن در مسایل خانوادگی مانند خطای همسر و فرزندان و یا حساس نشدن در مقابل عادات و سلیقه های ناموزون اعضای خانواده، سعادت دنیا و آخرت و عزت و سربلندی در پی دارد و بنیان خانواده را از تزلزل و فروپاشی باز می دارد. خداوند در توصیف مؤمنان می فرماید: «آنان خشم خود را فرو می برند، لغزشهای مردم را عفو می کنند و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.» (۱) علی (ع) هم در توضیح این آیه فرمود: «در هر حال با همسرت مدارا کن و با او به شیوه ای نیکو رفتار نما تا زندگی باصفا و آرامی داشته باشی!» (۲)

ص: ۲۵۰

کدام یک خسته ترید؟

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه(س) بیاموزیم

کدام یک خسته ترید؟

امام باقر(ع) فرمود: «حضرت فاطمه(س) همسر بزرگوار علی(ع) خانه داری می کرد، خمیر کردن و نظافت منزل از جمله کارهای او بود و علی(ع) نیز بیشتر به کارهای بیرونی منزل مانند آوردن هیزم و تأمین مواد خوراکی اقدام می نمود.» (۱)

روزی رسول خدا(ص) به منزل آنان وارد شد و مشاهده کرد که این زن و شوهر نمونه، گندمها را با آسیاب دستی آرد می کنند. پیامبر فرمود: کدام یک خسته ترید؟ علی(ع) فرمود: فاطمه، خسته تر است. پیامبر به او فرمود: دخترم برخیز! من کار تو را انجام دهم. فاطمه(س) برخاست و پیامبر(ص) خود، علی(ع) را در آرد کردن گندم، یاری نمود. (۲)

ص: ۲۵۱

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، مکتبه العلمیه، تهران، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- الفضائل، شاذان بن جبرئیل قمی، نشر رضی، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۲.

یاری به همسر

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه(س) بیاموزیم

یاری به همسر

حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) در آغاز زندگی مشترک برای تقسیم مسئولیتها خدمت رسول خدا(ص) رسیدند و از ایشان درخواست تعیین تکلیف نمودند.

پیامبر(ص) کارهای داخل منزل را به فاطمه(س) و کارهای بیرون منزل را به حضرت علی(ع) سپرد. پس از این رهنمود واقع بینانه، حضرت زهرا(س) فرمود: «فَلَمَّا يَغْلَمُ مَيَّا دَاخَلْنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِأَكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَحْمَلُ رِقَابَ الرَّجَالِ؛» (۱) خدا می داند که چقدر از این تقسیم کار خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا(ص) مرا از انجام کارهای مربوط به مردان معاف فرمود و مرا وادار نکرد که دوشادوش مردان نامحرم به کار پردازم.»

با این حال، علی(ع) در کارهای خانه نیز شرکت می جست. آن گرامی با علاقه ای که به زهرا(س) داشت، به او یاری می رساند؛ مثلاً در پاک کردن عدس، جارو کردن خانه و دستاس کردن، همسرش را یاری می نمود. امام صادق(ع) می فرماید: علی(ع) هیزم و آب می آورد و خانه را جارو می کرد. حضرت زهرا(س) نیز گندمها را آرد می کرد، خمیر آماده می نمود و نان می پخت. (۲)

ص: ۲۵۲

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۴۸.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

رابطه ایمان و محبت به همسر

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه(س) بیاموزیم

رابطه ایمان و محبت به همسر

امام صادق(ع) می فرماید: «الْعَبْدُ كُلَّمَا أَزْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَزْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا» (۱) هر چه محبت همسر در قلب مرد زیادتر می شود، فضیلت ایمانش زیادتر گردد. حضرت علی(ع) آن چنان با متانت، دلجویی و احترام در برابر ناراحتی و شکوه حضرت زهرا(س) برخورد می نماید که حضرت فاطمه(س) آرام می گیرد و می فرماید: خداوند، مرا کفایت می کند. و بدین گونه کار آنها را به خدا وامی گذارد و ساکت می شود. (۲)

امام علی(ع) درباره چگونگی برخورد با همسرش می فرماید: به خدا سوگند! هرگز کاری نکرده ام که فاطمه، خشمگین شود و او را به هیچ کاری مجبور نکرده ام، او نیز هرگز مرا خشمگین نکرد و برخلاف میل باطنی من، قدمی برنداشت. (۳)

ص: ۲۵۳

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲- احتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳- کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشم تبریز، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۲.

روزی حضرت فاطمه به امیر مؤمنان(ع) فرمود: از روزی که با تو زندگی مشترک را آغاز کرده ام هرگز با تو مخالف نکرده ام. (۱)

ص: ۲۵۴

رابطه مهرانگیز علی (ع) و فاطمه (س)

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

رابطه مهرانگیز علی (ع) و فاطمه (س)

علی (ع) درباره بانوی بانوان و همسر نمونه تاریخ می فرماید: «لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكِّشُفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ؛ (۱)» ... به او نگاه می کردم و با نگاه کردنم به او تمام غم و اندوه های دلم برطرف می شد.»

حضرت فاطمه (س) در خانه علی (ع) با عشق، صفا و صمیمیت زندگی کرد و در آخرین لحظات زندگی به شوهر وفادار خویش، صادقانه اظهار داشت: «يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَهْدَتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتِكُ مُنْذُ عَاشِرَتَنِي؛ ای عموزاده! هیچ گاه دروغ و خیانتی در زندگی از من ندیدی و از وقتی که با من زندگی مشترک آغاز نمودی، هرگز با دستورهايت مخالفت نکردم.» امام علی (ع) هم در جواب او فرمود: «مَعِيَ إِذَ اللّٰهِ اَنْتِ اَعْلَمُ بِاللّٰهِ وَ اَبْرُؤُ وَ اَتْقَى وَ اَكْرَمُ وَ اَشَدُّ خَوْفًا مِّنَ اللّٰهِ مَنِ اَنْ اُوْبَخِكَ بِمُخَالَفَتِي؛ (۲)» پناه بر خدا! تو نسبت به خدا داناتر، نیکوتر، پرهیزگارتر، بزرگوarter و هراسناک تر از آنی که بخواهم درباره مخالفت با خود، تو را سرزنش و توبیخ کنم.»

ص: ۲۵۵

۱- مناقب خوارزمی، موفق خوارزمی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

پاداش خدمت به زن در خانه

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

پاداش خدمت به زن در خانه

رسول گرامی اسلام (ص) همسران را به کمک در کارهای خانه توصیه می کرد و دست آوردهای بزرگ این امر مقدس را یادآور می شد. علی (ع) در این باره فرمود: روزی رسول اکرم (ص) به حجره ما وارد شد؛ در حالی که فاطمه (س) کنار دیگ غذا نشسته بود و من عدس پاک می کردم. به من فرمود: یا ابا الحسن! عرض کردم: لیبیک یا رسول الله (ص). فرمود: گوش

فرادار که آنچه می گویم به فرمان پروردگار من است:

۱. «مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَهُ صِيَامٍ نَهَارِهَا وَ قِيَامٍ لَيْلِهَا وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَ دَاوُدَ النَّبِيَّ وَ يَعْقُوبَ وَ عِيسَى (ع)؛ هیچ مردی نیست که در خانه به همسرش کمک دهد، جز آنکه به عوض هر موی بدنش، ثواب یک سال عبادت که شبهایش به نماز و روزهایش به روزه گذشته برای او مقدر شود و خدایش همانند ثواب صابران: داود پیغمبر، یعقوب و عیسی (ع) ببخشد.»

ص: ۲۵۶

۲. «يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتَفِ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ؛ یا علی! هر که در خانه به خدمت عیال پردازد و تکبر نوزد، خدا نامش را در دفتر شهدا ثبت فرماید و به عوض هر شب و روزی که می گذراند، ثواب هزار شهید در حق او می نویسد و به عوض هر گامی که برمی دارد، ثواب حج و عمره برای او می نویسد و به عوض هر رگی که در تن دارد، شهری در بهشت به وی می بخشد.»

۳. «يَا عَلِيُّ سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حَجٍّ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ عِيَادَةٍ مَرِيضٍ وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ أَلْفِ جَائِعٍ يُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْسُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُوجِّهُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْأَنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أَسِيرٍ أُسِرَ فَأَعْتَقَهَا وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفٍ يَدِنُهُ يُعْطَى لِلْمَسَاكِينِ وَ لَمَّا يُخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ یا علی! یک ساعت در خدمت عیال بودن، بهتر از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره و هزار بنده آزاد کردن و هزار بار جهاد کردن، عیادت کردن هزار بیمار و گزاردن هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه و تجهیزات هزار اسب برای جهاد در راه خدا است، و بهتر از دادن هزار دینار صدقه به مساکین و خواندن تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم و گرفتن هزار اسیر و آزاد کردنشان، و بهتر است از هزار شتر که به تهیدستان ببخشد، و از دنیا نمی رود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند.»

ص: ۲۵۷

۴. «يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ یا علی! هر کس از خدمت به همسرش شانه خالی نکند و تکبر نوزد، بدون حساب به بهشت می رود.»

۵. «يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ؛ یا علی! خدمت کردن به عیال، کفاره گناهان بزرگش می شود و خشم پروردگار را خاموش می کند و مهریه حوریان بهشتی می گردد و بر حسنات و درجات می افزاید.»

۶. «يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ یا علی! به عیال خدمت نمی کند، مگر

صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت بخواهد.» (۱)

راز فرمایش پیامبر اکرم (ص) در بیان این همه ثواب برای خدمت در خانه، زمانی کشف می شود که بدانیم طبق آمار رسمی از جمله علت‌های فروپاشی خانواده ها، عدم همکاری مردان در امور خانه و خانواده است. اگر مرد در انجام امور خانه کمک نکند، این احساس در زن پیدا می شود که کلفت خانه است، وانگهی چون کارهای خانه، یکنواخت و خسته کننده است و به علاوه شوهر را شریک زندگی خود می داند، این سؤال برای او پیش می آید که چرا همسرش در کارهای خانه کمک نمی کند.

ص: ۲۵۸

۱- عن علی (ع) دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ فَاطِمَةُ (س) جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقِدْرِ وَ أَنَا أَنْتَقِي الْعِدَسَ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اسْمِعْ وَ مِا أَقُولُ إِلَّا مَا أَمَرَ رَبِّي... مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ورام بن ابی فراس مالکی، انتشارات فقیه، ج ۱، ص ۴۲.

ادب کردن شوهر بی معرفت

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه (س) بیاموزیم

ادب کردن شوهر بی معرفت

علی (ع) نه تنها خود شوهری نمونه بود؛ بلکه می کوشید خانواده ها را نیز اصلاح کند و شوهرانی را هم که حقوق همسر خویش را رعایت نمی کردند ادب می کرد. آن گرامی در یکی از روزهای بسیار گرم، خسته و عرق کرده به مقرّ حکومت مراجعت کرد. زنی ستمدیده جلوی مقرّ حکومتی اش سرگردان بود. وقتی چشم زن به علی (ع) افتاد. جلو آمد و گفت: شکایتی دارم: شوهرم مرا از خانه بیرون کرده و تهدید کرده است که اگر به خانه بروم مرا کتک خواهد زد. اکنون به دادخواهی نزد تو آمده ام.

حضرت علی (ع) فرمود: بنده خدا! الآن هوا خیلی گرم است، صبر کن هنگام عصر هوا قدری بهتر بشود، آن گاه خودم به خواست خدا با تو خواهیم آمد.

ص: ۲۵۹

زن گفت: اگر توقف من در بیرون خانه، طول بکشد، می ترسم خشم او افزون شود و بیشتر مرا اذیت کند. امام علی (ع) لحظه ای سر خویش را پایین انداخت. سپس سر را بلند کرد؛ در حالی که با خودش زمزمه می کرد و می گفت: «نه، به خدا قسم نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را تأخیر انداخت. حقّ مظلوم را حتماً باید از ظالم ستاند و رعب ظالم را باید از دل مظلوم

بیرون کرد تا با شهادت و بدون ترس در مقابل ظالم بایستد و حق خویش را مطالبه کند.»

آن گرامی، همراه زن حرکت کرد تا به خانه اش رسید؛ سپس پشت در ایستاد و فریاد کرد: «سلام بر اهل خانه!» جوانی بیرون آمد که شوهر همین زن بود. جوان، علی(ع) را نشناخت. دید مردی که حدود شصت سال دارد به اتفاق زنش آمده است. فهمید که زنش این مرد را برای حمایت و شفاعت آورده است؛ اما حرفی نزد. امام علی(ع) فرمود: این بانو که زن تو است از تو شکایت دارد، می گوید: تو به او ظلم کرده ای و او را از خانه بیرون رانده ای؛ همچنین تهدید کرده ای که او را کتک خواهی زد؛ آمده ام بگویم از خدا بترس و با زن خویش نیکی و مهربانی کن. آن مرد با گستاخی گفت: به تو چه مربوط است که من با زخم خوب رفتار کرده ام یا بد؟! آری، من او را تهدید کرده ام که کتک خواهم زد؛ اما حالا که تو را آورده و تو از جانبش حرف می زنی او را زنده زنده آتش خواهم زد.

حضرت از گستاخی جوان برآشفت، دست به قبضه شمشیر برد و از غلاف بیرون کشید. آن گاه گفت: من تو را اندرز می دهم و امر به معروف و نهی از منکر می کنم، تو این طور، جواب مرا می دهی؟! صریحاً می گویی من این زن را خواهم سوزانم؟! خیال کرده ای دنیا این قدر بی حساب است؟! فریاد علی که بلند شد، عابران از گوشه و کنار جمع شدند. هر کس که می آمد، در مقابل علی(ع) تعظیمی می کرد و می گفت: السلام علیک یا امیر المؤمنین.

ص: ۲۶۰

جوان مغرور که تازه متوجه شد با چه کسی روبه رو است، خود را باخت و به التماس افتاد و گفت: یا امیر المؤمنین! مرا عفو کن، به خطای خود اعتراف می کنم. از این ساعت قول می دهم مطیع زخم باشم و هر چه فرمان دهد اطاعت کنم. علی(ع) به آن زن رو کرد و فرمود: اکنون به خانه خود برو! امّا مواظب باش طوری رفتار نکنی که وی را به چنین اعمالی وادار کنی.

(۱)

ص: ۲۶۱

۱- مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، نشر صدرا، تهران، ج ۱۸، ص ۴۹۲.

دلجویی و دلداری

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه(س) بیاموزیم

دلجویی و دلداری

حضرت زهرا(س) پس از رحلت رسول مکرّم اسلام(ص) وقتی «فدک» را به ناحق از او گرفتند، برای دفاع از حق خویش و بازگرداندن آن، نزد خلیفه وقت رفت؛ اما با استدلالهای منطقی، موفق نشد آن را بستاند. بنابراین با ناراحتی و تأثر شدید، وارد

منزل شد و اظهار ناراحتی کرد. حضرت زهرا(س) به شوهرش علی(ع) گفت: ... هیچ کس از من، دفاع و از ظلم آنها جلوگیری نکرد. خشمگین از خانه بیرون رفتم و پریشان و افسرده بازگشتم، و تو این گونه پریشان نشسته ای! تو همان بودی که گرگهای عرب را صید می کردی و اکنون زمین گیر شده ای! یا علی! نه گویندگان را مانع هستی و نه یاوه گویان را دافع! اختیار از کفم رفته...؛ از اینکه با تو این گونه سخن می گویم از خدا عذر می خواهم، خواه مرا یاری کنی یا واگذاری! ای وای بر من در هر صبح و شام که تکیه گاهم از کف بیرون رفت و بازویم بی رمق شد.

حضرت علی(ع) با لحنی محترمانه، همسر مهربانش را دلداری داد و فرمود: «لَا وَئِيلَ لَكَ بِلِ الْوَيْلِ لِشَانِنِكَ نَهْنَهِي عَنْ وَجْدِكَ يَا بُنَيَّةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةِ التُّبُوَّةِ فَمَا وَئَيْتُ عَنْ دِينِي وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي؛ (۱)» وای بر تو مباد، بلکه وای بر دشمنان تو باد! ای دختر برگزیده خدا و یادگار نبوت، از اندوه و غصه، دست بردار. به خدا سوگند! من در انجام وظیفه، سستی نکردم و آنچه قدرت و توان داشتم، انجام دادم.»

ص: ۲۶۲

۱- . احتجاج، طبرسی، نشر مرتضی، تهران، ج ۱، ص ۱۰۸.

پرستاری از همسر

سخنرانی های بلند

همسرداری را از علی و فاطمه(س) بیاموزیم

پرستاری از همسر

هنگامی که زمان ارتحال حضرت زهرا(س) نزدیک شد، درباره تشییع بدن، محلّ دفن و چگونگی غسلش به شوهرش علی(ع) سفارشهایی کرد. آن حضرت نیز وصیتهای همسر خویش را انجام داد. همچنین علی(ع) هنگام بیماری همسرش، مانند پرستاری دلسوز از او مراقبت می نمود.

امام سجاد(ع) از پدرش امام حسین(ع) نقل می کند: وقتی حضرت زهرا(س) بیمار شد، به علی(ع) سفارش کرد جریان کسالت او را به کسی خبر ندهد. علی(ع) نیز چنین کرد و کسی را در جریان کسالت زهرا(س) قرار نداد و خود آن حضرت، پرستاری و مراقبت از همسرش را عهده دار شد و اسماء نیز به او یاری می رساند. وقتی هنگام ارتحال فرا رسید حضرت زهرا(س) به شوهرش سفارش کرد که او عهده دار مراسم تجهیز و دفنش شود، شبانه او را دفن نماید و محلّ دفن را پنهان نگه دارد. علی(ع) نیز چنین کرد؛ اما پس از دفن آن حضرت، حزن و اندون فراوان، وی را فرا گرفت و اشکهای مبارکش بر گونه هایش جاری شد، سپس به مرقد مبارک پیامبر(ص) رو کرد و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ وَ السَّرِيْعَةِ اللَّحْيَاقِ بِحُكِّ قَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلْدِي ... لَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ أَمَا حُزْنِي فَسَيَرَمُّدٌ وَ أَمَا لَيْلِي فَمَسِيْهَةٌ؛ سلام و درود من بر تو ای رسول خدا! و سلام دختر عزیزمی که پس از رحلت به

سرعت به تو پیوست! یا رسول الله! بر اثر مفارقت زهرا، تو انم به ناتوانی و صبرم به کم صبری تبدیل شده.

یا رسول الله! امانت از من گرفته شد! اما بدان که پس از این، دیگر حزن و اندوه من همیشگی است و شبها از فراق فاطمه، خواب به چشمم نخواهد آمد.» (۱)

ص: ۲۶۳

۱- . نهج البلاغه، سیر رضی، خطبه ۲۰۲.

نگرشی بر مسأله فدک (۱)

اشاره

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسأله فدک (۱)

اشاره

طبق آیات، روایات و فقه اسلامی، اموالی در اختیار پیامبر(ص) به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار داشت که در اداره امور جامعه اسلامی نقش مهمی ایفا می کرد، و این اموال بعد از پیامبر(ص) به امامان معصوم(ع) و در زمان غیبت به مجتهد جامع الشرایط (ولی فقیه) تعلق دارد.

این اموال که در فقه اسلامی تحت عنوان «انفال» آمده و در کتب فقهی به طور مفصّل مورد بحث قرار گرفته است، بالغ بر دوازده موضوع است:

۱. زمینهایی که اهلش آن را ترک کرده و از آنجا کوچ نموده اند، (مانند اراضی یهود بنی نضیر)؛

ص: ۲۶۴

۲. زمینهایی که صاحبانش با میل خود آن را به رهبر مسلمین واگذار نمایند، مانند فدک (در فقه اسلامی از این دو موضوع به عنوان «فیء» یاد شده است)؛

۳. اراضی موات؛

۴. سواحل دریاها؛

۵. بلندی کوه ها؛

۸. اموال برگزیده شاهان که در جنگها به دست مسلمین می افتد؛

۹. آنچه را رهبر مسلمین از میان غنایم برای خود انتخاب می کند؛

۱۰. غنایمی که به وسیله جنگهایی که بدون اذن پیشوای مسلمین صورت گرفته است، به دست می آید؛

۱۱. معادن؛

۱۲. میراث کسی که وارثی ندارد. (۱)

اینها عناوینی هستند که هم در روایات وارد شده اند و هم در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته اند.

در اینجا تنها روی یک عنوان از عناوین مذکور؛ یعنی مسئله «فیء» بحث می کنیم؛ یعنی اموال و زمینهایی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان بیفتد. همان گونه که قبلاً اشاره شد، این اموال و زمینها در اختیار رهبر مسلمین قرار می گیرد، و بین مسلمانان تقسیم نمی شود.

ص: ۲۶۵

۱- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۳، ص ۵۰۹.

در سوره مبارکه حشر می خوانیم: ﴿لَوْ مِآ أَمْوَاةَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ (۱) «آنچه را خداوند از آنان (یهود) به رسولش باز گردانده (بخشیده)، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد، مسلط می سازد، و خدا بر هر چیزی تواناست.»

طبق این آیه هر غنیمتی که برای به دست آوردن آن، جنگی صورت نگرفته و خونی ریخته نشده باشد، میان جنگجویان تقسیم نمی شود؛ بلکه در اختیار رهبر مسلمین قرار می گیرد و او نیز با صلاحدید خود در مواردی که مصلحت می داند، مصرف می کند.

در آیه بعد موارد مصرف نیز ذکر شده است: ﴿لَوْ مِآ أَمْوَاةَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ (۲) «آنچه را خداوند از اهل آبادیها به رسولش بخشیده، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و

مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورد، بگیریید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که کیفر خداوند شدید است.»

ص: ۲۶۶

۱- .حشر / ۶.

۲- .حشر / ۷.

گرچه آیه اول این اموال را از آن شخص پیامبر(ص) دانسته است؛ امّا آیه دوم مصارف ششگانه ای را به عنوان اولویت در مصرف ذکر کرده که نشان می دهد پیامبر(ص) و رهبر مسلمین این ثروت را برای خود نمی خواهد؛ بلکه به عنوان رهبر و رئیس حکومت اسلامی در هر موردی که صلاح می داند، مصرف می کند.

شأن نزول آیه: یکی از سه گروه یهود مدینه، یهودیان بنی نضیر بودند که با رسول خدا(ص) پیمان داشتند، و طبق یکی از مواد پیمان در مواقع نیاز و ضرورت، آنان باید پیامبر(ص) را کمک می کردند؛ چون در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کردند.

پیامبر(ص) جهت مذاکره پیرامون پرداخت دیه دو عربی که به دست «عمرو بن امیه» کشته شده بودند، به دژ آنان رفت و در حالی که با تعدادی از مسلمانان کنار دیوار دژ نشسته بود، یهودیان بنی نضیر پیمان را نادیده گرفته، تصمیم گرفتند سنگ بزرگی را از بالای بام بر سر پیامبر(ص) بیندازند و حضرت را به شهادت برسانند. جبرئیل، رسول خدا(ص) را باخبر کرد و حضرت بلافاصله حرکت کردند و راهی مدینه شدند و از مدینه پیغام فرستادند که یهود بنی نضیر ده روز مهلت دارند که مدینه و سرزمینش را ترک کنند.

ص: ۲۶۷

پس از ده روز، ابتدا یهودیان تصمیم بر مقاومت گرفتند؛ امّا رسول خدا(ص) دژ آنان را محاصره کرد. این محاصره شش، یا پانزده روز به طول انجامید. یهودیان باز هم تسلیم نشدند. بنابراین، رسول خدا(ص) برای اینکه دندان طمع آنان را قطع کرده و به تسلیم وادارشان کند، دستور داد نخلهای اطراف دژ را قطع نمایند. سرانجام یهودیان تصمیم گرفتند آنچه را از اموال خود می توانند، بردارند و از سرزمین خود کوچ کنند.

بعد از بیرون رفتن یهود بنی نضیر از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی، خانه ها و قسمتی از اموال آنان در مدینه باقی ماند. سران مسلمین نزد رسول خدا(ص) آمده و درخواست کردند حضرت این اموال را بین آنان تقسیم نماید. اینجا بود که آیات ۶ و ۷ سوره مبارکه حشر نازل شد و این قاعده کلی را بیان کرد که تمام غنایمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمین می افتد، متعلق به پیامبر(ص) است و او در هر موردی که مصلحت بداند، صرف می کند. رسول خدا(ص) این زمینها را در

۱- ر.ک، تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ج ۲۳، ص ۵۸.

منطقه فدک

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسأله فدک (۱)

منطقه فدک

«فدک» قریه و دهکده ای در نزدیک مدینه است که با مدینه دو روز فاصله دارد. بعضی گفته اند: فاصله آن تا مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر است. فدک دارای باغ و بستان، چشمه پرآب و درختان خرما می فراوان بود و درآمد بسیار فراوانی داشت. نوشته اند: «سالی حدود بیست هزار دینار و به قولی هفتاد هزار دینار درآمد داشت.» (۱)

در سال هفتم هجری، وقتی مسلمانان خیبر را با آن استحکام فتح کردند، اهالی فدک که نزدیک ترین افراد به خیبر بودند، از این فتح و پیروزی به وحشت افتادند و قاصدی نزد رسول خدا(ص) فرستادند که ما حاضریم نصف فدک را در اختیار شما بگذاریم و در مقابل جان و مال ما محفوظ بماند و در پناه اسلام زندگی همراه با امتیت داشته باشیم. رسول خدا(ص) تقاضای آنان را پذیرفت و بدین صورت نصف فدک خالصه پیامبر(ص) گردید. طبق آن قانون کلی که از آیات سوره حشر ذکر شد؛ چون فدک بدون جنگ و خونریزی در اختیار رسول خدا(ص) قرار گرفت، مسلمانان در آن سهمی نداشتند و در اختیار شخص پیامبر(ص) بود که هر گونه مصلحت می داند، درآمد آن را مصرف نماید. رسول خدا(ص) تا مدتی درآمد فدک را که مقدار قابل توجهی نیز بود بین فقرا، مساکین و درماندگان تقسیم می کرد. این وضع ادامه داشت، تا اینکه آیه ۳۸ سوره مبارکه روم نازل شد: ﴿فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؛ «حق نزدیکان را ادا کن!» اینجا بود که رسول خدا(ص) فاطمه(س) را خواستند و فدک را تملیک وی نمودند. بنابراین، فدک به امر خداوند توسط رسول خدا(ص) در اختیار حضرت زهرا(س) قرار گرفت.

این مطلبی است که بسیاری از مفسران و مورخان بزرگ شیعه و سنی به آن تصریح کرده اند؛ از جمله سیوطی در «در المثور» از ابن عباس نقل می کند که گفت: «هنگامی که آیه ﴿فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، رسول خدا(ص) فدک را به فاطمه(س) بخشید و تملیک وی کرد.» (۲)

از «ابو سعید خدری» نیز همین مطلب نقل شده است. دیگران نیز نقل کرده اند و روایات متعددی از فریقین رسیده است و مجموع اینها بر مدّعی ما دلالت دارند.

در این زمینه روایتی از امام موسی بن جعفر(ع) رسیده است که مسئله فدک را به صورت شفاف تر و مشخص تر بیان می کند. آن حضرت در حدیثی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا فَتَحَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ فَدَكَ وَمَا وَالَاهَا لَمْ يَوْجِفْ عَلَيَّ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيَّهُ ﷺ فَأَتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ ﷻ وَلَمْ يُدْرِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ هُمْ فَرَّاجِعٌ فِي ذَلِكُكَ جَبْرِئِيلُ رَبُّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اِرْزُقْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ؛ (۱)» وقتی فدک بدون جنگ و خونریزی در اختیار رسول خدا(ص) قرار گرفت، و از طرفی آیه نازل شد که حق ذوی القربی را پرداخت کن، رسول خدا(ص) نمی دانست منظور از ذوی القربی چه کسی است؟ بنابراین، به جبرئیل مراجعه کرد. جبرئیل به خداوند رجوع کرد. در این هنگام خداوند به رسولش وحی فرستاد که فدک را در اختیار فاطمه قرار ده.»

از روایات قبل استفاده شد که با نازل شدن این آیه، پیامبر(ص) فدک را به فاطمه(س) بخشید، و کار حضرت نیز حجت است؛ زیرا در ذیل همین آیات سوره مبارکه حشر فرمود: «آنچه رسول خدا(ص) برای شما آورده است بپذیرید و اجرا کنید و آنچه را از آن نهی کرده است، خودداری کنید؛» یعنی در هر صورت امر اوامر خداوند است.

ص: ۲۷۰

۱- . در المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۷۷..

اما روایت امام موسی بن جعفر(ع) صراحت دارد که خداوند دستور داد فدک به حضرت فاطمه داده شود؛ یعنی خداوند حضرت فاطمه(س) را به عنوان مصداق ذوی القربی مشخص نموده و هم فدک به عنوان حق تعیین شده است، پس چیزی مبهم و نامشخص باقی نمانده است.

مرحوم محدث قمی در «سفینه البحار» روایتی آورده است که پیامبر(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمود: «قَدْ كَانَ لِأُمِّكَ خَدِيجَةَ (س) عَلَى أَبِيكَ مُحَمَّدٍ مَهْرًا وَأَنَّ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا أَيَّ فَدَكَ لَكَ بِذَلِكَ وَأَنْحَلْتَكِهَا تَكُونُ لَكَ وَلَوْلَاكَ بَعْدَكَ وَكَتَبَ كِتَابَ النِّحْلَةِ عَلَيَّ (ع) فِي إِدِيمٍ وَ شَهِدَ (عَلَى ذَلِكُكَ وَ أُمَّ أَيْمَنٍ وَ مَوْلَى لِرَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ (۱)» مادرت خدیجه مهرش را از من طلبکار است و من فدک را به جای طلب او قرار داده و در اختیار تو می گذارم. این فدک برای تو، و فرزندان بعد از تو باشد، سپس حضرت دستور داد علی(ع) بر روی پوستی قباله آن را بنویسد، و علی(ع)، ام ایمن و غلام رسول خدا(ص) نیز به عنوان شاهد آن قباله را امضا نمودند.»

ص: ۲۷۱

۱- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، موسسه آل البیت(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۶۶؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ماده فدک.

چرا فدک در اختیار حضرت زهرا(س) قرار گرفت؟

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسأله فدک (۱)

چرا فدک در اختیار حضرت زهرا(س) قرار گرفت؟

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که به چه منظوری فدک در اختیار حضرت زهرا(س) قرار گرفت؟

رسول خدا(ص) خود زندگی بسیار ساده ای داشت، و رغبتی به مال و ثروت نشان نمی داد، و حتی ثروت انبوه حضرت خدیجه(س) را نیز در راه ترویج دین خدا مصرف نمود، و خود، دختر و دامادش در کمال مضیقه و سختی زندگی می کردند، پس چرا فدک را با آن درآمد سرشار به دخترش سپرد؟

مسلم است که پیامبر(ص) کسی نبود که بخواهد از موقعیت خود سوء استفاده کند، و برای فرزندان مال و املاکی قرار دهد. مگر همین پیامبر(ص) نبود که وقتی دید حضرت زهرا(س) پرده ای بر در اتاقش آویخته، و گردنبندی به گردن انداخته است، چهره در هم کشید و وقتی زهرا(س) احساس کرد رسول خدا(ص) از اینکه زندگی دخترش با تجملات همراه شود، خوشحال نیست، پرده را از اتاق خود باز کرد و گردنبند را نیز در راه خدا انفاق نمود. (۱)

ص: ۲۷۲

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰.

یقیناً کار رسول خدا(ص) که به امر خداوند صورت گرفت، باید علتی اساسی داشته باشد. حال سؤال این است که این علت چه بود؟

می دانیم که پیامبر(ص) از طرف خدا مأمور بود که حضرت علی(ع) را به خلافت و جانشینی خود معرفی کند، و می داند که خلافت و اداره ملت بدون یک پشتوانه مالی ممکن نیست؛ زیرا کسی که می خواهد جامعه را اداره کند، غیر از بیت المال که مربوط به عموم مردم است، باید اموالی نیز در اختیار خودش باشد تا بتواند در اموری که صلاح می داند، مصرف کند و کار را به پیش ببرد.

به بیان دیگر، رسول خدا(ص) فدک را به حضرت فاطمه(س) بخشید؛ اما در واقع آن را در اختیار خلیفه آینده خود قرار داد، تا درآمد چشمگیر آن را بین فقرا و درماندگان تقسیم نماید، و دلهای مردم را متوجه بیت امام علی(ع) کند.

حضرت زهرا(س) در همان زمان حیات پیامبر(ص) فدک را اداره می کرد و به اندازه گذران زندگی ساده از آن استفاده می نموده و بقیه را در راه خدا بین بیچارگان تقسیم می نمود.

امیر المؤمنین (ع) در نامه ای که به «عثمان بن حنیف» می نویسد، چنین اظهار می دارد: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِمَّا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَدَّحَتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ اللَّهُ!» (۱) آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فقط فدک در دست ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل ورزیدند، و گروهی سخاوت به خرج دادند، و خدا خوب داوری است.»

از این بیان نیز روشن می شود که قبل از رحلت رسول خدا (ص) فدک در دست اهل بیت پیامبر (ص) بوده است و از آن استفاده می کردند؛ اما وقتی رسول خدا (ص) چشم از دنیا فرو بست، عده ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و ابوبکر را به عنوان جانشین رسول خدا (ص) معین کردند، و هنگامی که ابوبکر بر اوضاع مسلط شد (یعنی ده روز بعد از خلافت) عده ای را فرستاد تا نماینده حضرت زهرا (س) و کارگران آن حضرت را از فدک بیرون کردند و فدک را نیز عدواناً تصرف نمودند. (۲)

۱- نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، نامه ۴۵.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۳۱.

علت غضب فدک

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسأله فدک (۱)

علت غضب فدک

غضب فدک که به دنبال غضب خلافت صورت گرفت، می توانست دو هدف داشته باشد:

۱. از بین بردن یک امتیاز معنوی:

وجود فدک در دست حضرت زهرا و علی (ع) یک امتیاز بزرگ معنوی به شمار می رفت؛ زیرا فدک یادآور یک جریان قرآنی و وحی آسمانی بود که به نفع اهل بیت (ع) بود و همگان می دانستند که بعد از نزول آیه شریفه «فَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) بخشید. همچنین وجود فدک در دست حضرت یادآور عظمت و بزرگی مقام ایشان بود و تداعی شایستگی علی (ع) برای خلافت را می نمود، و این مسئله برای غاصبان خلافت قابل تحمل نبود.

۲. تضعیف بنیه مالی جریان مخالف

هدف دیگری که غاصبین خلافت، از غضب فدک داشتند، تضعیف بنیه مالی حضرت علی و اهل بیت(ع) بود. آنان می دانستند که حضرت علی(ع) از نظر علم، فضایل و کمالات دیگر چیزی کم ندارد، و محتاج آنان نیست؛ بلکه آنان هستند که دستشان از هر فضیلتی تهی است و مردم در مشکلات علمی، باید به حضرت مراجعه کنند. همچنین می دانستند تنها علی(ع) است که تمام فضایل را داراست. اگر او مال فراوانی در اختیار داشته باشد که بتواند از فقیران و مستمندان دست گیری کند، ممکن است مردم را دور خود جمع نماید و در برابر خلافت آنان بایستد.

بنابراین، فضایل و اموال می توانستند دو بازوی قدرتمند برای امیر المؤمنین(ع) باشند تا از حق خود دفاع کند و خلافت از دست رفته را باز پس گیرد. علم و فضیلت را که نمی شد از علی(ع) گرفت؛ ولی فدک که پشتوانه و بازوی دیگر او بود، باید گرفته می شد تا او از نظر مالی در تنگنا قرار گیرد.

در دنیا معمول است که هر گاه بخواهند شخص، گروه، یا کشوری را منزوی کنند، وی را محاصره اقتصادی می نمایند. در صدر اسلام، وقتی مشرکین مکه نتوانستند با شیوه های دیگر جلوی پیامبر(ص) را بگیرند، آن حضرت را محاصره اقتصادی کرده، سه سال در شعب ابی طالب در مضیقه مالی قرار دادند.

همچنین در تاریخ آمده است که هارون الرشید در سفری به مدینه، وقتی مردم به دیدن وی می آمدند و او نیز هدایایی به آنان پرداخت می کرد، فرزندش مأمون می گوید: دیدم پدرم به فرزندان مهاجر و انصار، حتی کسانی که حسب و نسب چندانی نداشتند، هزار، دو هزار حتی تا پنج هزار دینار پرداخت می نمود. در این هنگام، دیدم حضرت موسی بن جعفر(ع) بر هارون وارد شد. هارون فوق العاده از آن حضرت تجلیل کرد؛ ولی هنگام پرداخت هدیه با کمال تعجب دیدم به امام فقط دویست دینار پرداخت کرد. به پدرم گفتم: تو به فرزندان مهاجر و انصار تا پنج هزار دینار پرداخت کردی، پس چرا به موسی بن جعفر(ع) ۲۰۰ دینار می دهی؟ هارون گفت: تو از سیاست آگاهی نداری! اینان اگر دستشان از مال باز باشد، ما در امان نخواهیم بود. (۱)

ما در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد این نوع دشمنی از سوی استکبار بوده و هستیم که علاوه بر اعمال دشمنیهای گوناگون علیه ملت ایران، کشورمان را محاصره اقتصادی کرده اند و تا کنون نیز اموال فراوانی از ایران اسلامی در آمریکا بلوکه شده است و حاضر به پرداخت آن به جمهوری اسلامی نیستند.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

است. وی می نویسد: «ابوبکر و عمر در منع کردن فاطمه(س) از فدک قصدی نداشتند، جز اینکه نمی خواستند علی(ع) به کمک محصول و درآمد آن با خلافت آنان مقابله کند. به همین جهت، خمس را نیز از بنی هاشم منع کردند؛ زیرا فقیر بی پول کاری را از پیش نمی برد و حربه اش کند می شود؛ چون باید برای روزی خود تلاش کند و زمینه ای برای ریاست پیدا نمی کند.» (۱)

در همین زمینه امام صادق(ع) به «مفضل بن عمر» فرمود: «لَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ بَنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنَّ النَّاسَ عَيِّدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ غَيْرَهَا، فَاَمْنَعُ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ، وَ الْفَيْءَ، وَ فَدَكَ، فَإِنَّ شِيعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِيتَارًا وَ مُحَابَاةً عَلَيْهَا، فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ ذَلِكَ وَ صَرَفَ عَنْهُمْ جَمِيعَ ذَلِكَ؛

وقتی ابو بکر به خلافت رسید، عمر به وی گفت: مردم برده های دنیا هستند، و غیر از دنیا چیزی را نمی خواهند. روی این حساب، علی(ع) و اهل بیت او را از خمس، فیه و فدک محروم کن؛ زیرا وقتی شیعیان علی(ع) ببینند دست رهبرشان از مال دنیا تهی است، او را ترک کرده و به تو روی می آورند، تا به دنیا و مال و منالی دست پیدا کنند. ابوبکر به توصیه عمر عمل کرد و با این کار مردم را از علی(ع) دور نمود.» (۲)

ص: ۲۷۸

- ۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
- ۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

ادامه دارد...

ص: ۲۷۹

نگرشی بر مسئله فدک (۲)

اشاره:

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۲)

اشاره:

در شماره گذشته موضوع «نگرشی بر مسئله فدک» بحث شد و در آن پس از بیان مبحثی پیرامون ویژگیهای فردی، به سؤالاتی در این رابطه پاسخ داده شد و اکنون ادامه آن مقاله ارائه می گردد.

بعد از غضب فدک به وسیله ابوبکر، حضرت فاطمه(س) اقدام به دفاع از حق از دست رفته خود نمود. ابتدا نزد ابوبکر رفت و

فرمود: به چه دلیل کارگران مرا از فدک بیرون کردی و آن را از تصرف من خارج ساختی؟ تو خود می دانی که رسول خدا(ص) در زمان حیات خود به امر خداوند فدک را در اختیار من قرار داده است.

ابوبکر در پاسخ گفت: شما باید بر ادعای خود شاهد بیاوری، و گرنه ادعای شما پذیرفته نیست!!

ص: ۲۸۰

جای تعجب است که چگونه ابوبکر از حضرت زهرا(س) درخواست می کند که برای صدق ادعای خویش شاهد بیاورد؟! فاطمه ای که دارای مقام عصمت است و رسول خدا(ص) درباره اش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا؛ (۱) خدا با خشم فاطمه خشم می کند و با رضایت فاطمه راضی می شود.» و

چگونه می شود درباره چنین بانویی احتمال دروغگویی داد که ابوبکر از وی شاهد می طلبد؟! ولی به هر حال ابوبکر باید برای توجیه کار خلاف خود (غصب فدک) عذری بیاورد.

حضرت(س) برای از بین بردن هرگونه عذر و بهانه، برای خود «ام ایمن» را به عنوان شاهد نزد ابوبکر آورد؛ اما قبل از شهادت دادن گفت: ای ابوبکر! من ابتدا از تو یک سؤال می کنم، سپس شهادت می دهم: آیا تو از رسول خدا(ص) شنیده ای که فرمود: «ام ایمن» از زنان بهشت است؟ ابوبکر جواب داد: آری. ام ایمن گفت: قبول داری که کسی که اهل بهشت است، دروغ نمی گوید؟ ابوبکر گفت: آری. ام ایمن گفت: بنابراین من شهادت می دهم که وقتی این آیه بر پیامبر(ص) نازل شد که حق ذوی القربی را ادا کن، حضرت فدک را به زهرا(س) بخشید.

آنگاه امیرالمؤمنین(ع) آمد و به همین نحو شهادت داد. ابوبکر که دیگر عذری برای خود نمی دید، نوشته ای مبنی بر واگذاری فدک نوشت و به حضرت زهرا(س) تحویل داد. حضرت نوشته را گرفت. وقتی به سوی خانه می آمد، با عمر برخورد کرد. هنگامی که عمر متوجه شد نوشته واگذاری فدک است، آن را از دست حضرت زهرا(س) گرفت و آب دهان در آن انداخت و پاره پاره کرد!! (۲)

ص: ۲۸۱

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۲- اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳.

پس از این جریان بود که امیرالمؤمنین(ع) خود به مسجد آمد و ابوبکر را که در میان مهاجران و انصار قرار داشت، مخاطب قرار داد و فرمود: چرا فدک را که رسول خدا(ص) در زمان حیات خویش به زهرا(س) بخشیده بود، از وی گرفتی و او را از حق خویش منع نمودی؟!

ابوبکر پاسخ داد: این فدک مربوط به تمام مسلمین است و فاطمه باید شاهد بیاورد که رسول خدا(ص) فدک را به وی

بخشیده است!! شهادت تو و امّ ایمن نیز پذیرفته نیست؛ زیرا «امّ ایمن» زن است و تو نیز چون همسر زهرا(س) و ذی نفع هستی، نمی توانی شهادت بدهی!!

حضرت فرمود: آیا نسبت به ما برخلاف دستور اسلام و قضای اسلامی حکم می کنی؟ ابوبکر جواب داد: خیر. حضرت فرمود: از تو می پرسم: اگر چیزی در دست کسی باشد و من ادّعا کنم که این مال من است، آیا من باید شاهد بیاورم یا آن کسی که مال در دست اوست و به اصطلاح «ذوالید» است؟ ابوبکر: شما باید شاهد بیاوری. حضرت فرمود: پس چرا در این مورد از فاطمه(س) که فدک در دست او بوده و «ذوالید» می باشد، شاهد می خواهی؟! ابوبکر که پاسخی نداشت، گفت: ما نمی توانیم با تو بحث کنیم، یا شاهد بیاورید، یا اینکه فدک به شما بر نمی گردد!!

حضرت فرمود: از تو پرسش دیگری دارم: آیا قرآن خوانده ای؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت فرمود: آیا این آیه درباره ما نازل شده است یا درباره شما: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...﴾ (۱) (۲).

ص: ۲۸۲

۱- . احزاب / ۳۳.

ابوبکر گفت: درباره شما. حضرت فرمود: حال اگر شاهدانی شهادت بدهند که زهرا(س) کار خلافی مرتکب شده است، چه می کنی؟ ابوبکر عرض کرد: بر او حد جاری می کنم، همان گونه که اگر زن دیگری خلاف کند، حد بر او جاری می شود!! حضرت فرمود: در این صورت تو کافر شده ای!! برای اینکه تو شهادت خدا را که بر پاکی و طهارت زهرا(س) شهادت می دهد، نپذیرفته ای و شهادت مردم را می پذیری!! در این هنگام، زمزمه ای در میان مردم بلند شد که: علی راست می گوید. (۱) (۲)

ص: ۲۸۳

۱- . احتجاج، طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، چ اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۹۳.

تبیین حقّ فدک

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۲)

تبیین حقّ فدک

از گفتگوی حضرت زهرا و علی(ع) با ابوبکر و عمر استفاده می شود که استدلالهای حضرات بسیار محکم بود، شهادت هم در کار بود، جریان برای غاصبین فدک نیز روشن بود، پس چرا حاضر نشدند فدک را به حضرت زهرا(س) برگردانند؟ علّت

این همه پافشاری و لجاجت چه بود؟ آیا صرفاً درآمد فراوان و سرشار فدک آنها را به طمع انداخته بود؟ یا اینکه برای در مضیقه قرار دادن حضرت علی(ع) چاره ای جز این نداشتند؟ یا دلیل دیگری داشت؟

پاسخ این پرسش را خوب است از گفتگویی که بین «ابن ابی الحدید» و استادش صورت گرفته است، به دست آوریم. او می گوید: من از استادم پرسیدم: آیا فاطمه(س) در ادّعی خویشت نسبت به مالکیت فدک صادق نبود؟ گفت: چرا، صادق بود. گفتم: پس چرا خلیفه فدک را به وی برنگرداند؟ او تبسّمی کرد و با مزاح گفت: اگر آن روز ابوبکر با ادّعی فاطمه(س)، فدک را برمی گرداند، فردای آن روز باز به سراغش می آمد و ادّعی خلافت برای همسرش می کرد، و ابو بکر را از مقام خودش کنار می زد، و او هیچ گونه عذر و دفاعی برای خودش نداشت؛ زیرا با پس دادن فدک، پذیرفته بود که فاطمه(س) هر چه را ادّعا می کند، راست می گوید و نیازی به بیّنه و شاهد ندارد. آنگاه ابن ابی الحدید می گوید: این یک واقعیت است، هر چند استاد من آن را به صورت مزاح بیان کرد. (۱)

ص: ۲۸۴

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۸۳.

ابوبکر و عمر می دانستند که با پس دادن فدک، راهی باز می شود که مسأله خلافت را نیز از آنان مطالبه کنند و همین کشمکشها صورت گیرد، لذا غاصبان خلافت خواستند در همین گام اول جلوی این مسئله را بگیرند. فدک سرنوشتی جدای از مسئله خلافت نداشت و این دو امر با یکدیگر مرتبط بودند.

در تاریخ ذکر شده است که روزی هارون الرشید به امام موسی بن جعفر(ع) عرض کرد: حدود فدک را مشخص کن تا آن را به شما بازگردانم. امام(ع) فرمود: اگر آن را با حدود واقعیش ذکر کنم، پس نخواهی داد!! هارون سوگند یاد کرد که پس خواهم داد. امام(ع) فرمود: حدّ اول آن سرزمین عدن، حدّ دوم سمرقند، حدّ سوم آفریقا، و حدّ چهارم سواحل دریای خزر و ارمنستان (یعنی تمام کشورهای پهناوری اسلامی). هارون ناراحت شد و گفت: پس چه چیزی برای ما می ماند؟! و تصمیم بر قتل حضرت گرفت. (۱)

ص: ۲۸۵

۱- . بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۴۴.

خطبه فدکیه و روشنگری

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۲)

حضرت فاطمه(س) تصمیم گرفت به روشنگری افکار عمومی پرداخته، توده مردم را روشن سازد تا از این طریق علاوه بر دفاع از حقّ خود، بزرگترین ضربه تبلیغاتی را بر خلافت غاصبانه داشته باشد، لذا مصمم شد دوباره به مسجد بیاید و در جمع مهاجران و انصار و با حضور خلیفه خطبه ای بخواند و پرده از روی حقایق بردارد.

گرچه حضرت فاطمه(س) می دانست که سخنرانی در مسجد نیز روی این گروه اثر نمی گذارد و آنها فدک را پس نخواهند داد؛ اما برای اتمام حجّت و تنویر افکار عمومی، لازم بود چنین کاری صورت گیرد. باید این خطبه ایراد می شد تا قرنهای بلکه تا قیامت بماند که هم سند مظلومیت حضرت زهرا(س) باشد، و هم دلیل بر باطل بودن کسانی که بعد از رسول خدا(ص) خلافت را غصب نمودند.

راستی چه سندی بالاتر از خطبه غزای حضرت زهرا(س)؟ این خطبه، مقام علمی، فصاحت، بلاغت، عظمت روحی، قدرت استدلال و احتجاج حضرت زهرا(س) را بیان می کند. حضرت زمانی را برای رفتن به مسجد انتخاب نمود که بسیار مناسب بود؛ یعنی زمانی که مسجد آکنده از مهاجران و انصار بود و شخص خلیفه نیز در مسجد حضور داشت!!

ص: ۲۸۶

لذا در حالی که گروهی از زنان مهاجر و انصار و بنی هاشم گرداگرد حضرتش را گرفته بودند، وارد مسجد شد، و در محلی که از قبل برای ایشان مهیا شده بود، و پرده ای آویخته بودند تا پشت آن پرده به ایراد خطبه پردازد، قرار گرفت و به دور از هرگونه نقص و نارسایی کلامی، و منزّه بودن از هرگونه مغالطه، بدگویی، زشت گویی، و آنچه که با شخصیت عظیم ایشان منافات داشته باشد، خطبه خواند. خطبه ای به عنوان جاویدترین سند تاریخ که به راستی قلم از بازگو کردن و نوشتن نقش و عظمت این خطبه عاجز است و نمی تواند آن را توصیف نماید و به عمق مفهوم آن دست یابد.

همه منتظر شنیدن سخنان حضرت زهرا(س) هستند. او که از سویی تازه پدر را از دست داده است، و در این داغ چون شعله می سوزد، و از سویی مورد بی مهری امّت پدر قرار گرفته است، و به جای تسلیت و تعزیت، حقّش را غصب و حرمتش را شکسته اند، سخت آزرده خاطر است، لذا قبل از هر سخن، آهی از سینه سوزان خود برکشید. آهی جانسوز که تمامی اهل مسجد را به گریه انداخت و لحظاتی صدای گریه و شیون مردم فضای مسجد را پر کرد. سپس حضرت لختی سکوت کرد تا فریاد و همهمه مردم خاموش گردید، و ضجه ها ساکت شد.

ص: ۲۸۷

آنگاه کلام خود را با حمد و ثنای خدا آغاز نمود، و بر پیامبر(ص) درود فرستاد که مجدداً صدای ناله از مردم بلند شد. باز حضرت سکوت کرد تا صدای گریه مردم فرو نشست، سپس خطبه خویش را ادامه داد.

این خطبه دارای بخشهای مختلفی است:

۱. بخشی از آن مربوط به توحید و استدلال بر آن است؛

۲. بخشی مربوط به نبوت؛

۳. بخشی مربوط به فلسفه احکام؛

۴. بخشی مربوط به حوادث زمان رسول خدا(ص)؛

۵. بخشی مربوط به دگرگون شدن اوضاع پس از رسول خدا(ص)؛

۶. بخش معظمی از خطبه نیز مربوط به جریان غضب فدک است، تا جایی که این خطبه، به خطبه فدکیه مشهور شده است.

در این خطبه، حضرت زهرا(س) خلیفه را مورد خطاب قرار داد و با آیاتی از قرآن، بر خلافتکاری وی استدلال و اعتراض نمود. حضرت با مقدماتی خطاب به ابو بکر فرمود: «ای پسر ابی قحافه! آیا در قرآن آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ به کدام قانون چنین حکم می کنی؟ با قانون قرآن؟ عجب افترايي به قرآن می زنی و دروغ بزرگی می گویی! آیا از روی عمد، عمل کردن به قرآن را ترک کرده و آن را پشت سر انداخته اید؟ مگر این قرآن نیست که می فرماید: «سلیمان از پدرش داوود ارث برده است»؟ (۱)

ص: ۲۸۸

۱- . وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ؛ «و سلیمان وارث داود شد.»

حضرت(س) آیات ارث را یکی پس از دیگری تلاوت کرد و مورد استشهاد قرار داد، آنگاه فرمود: با این آیات شریفه قرآن شما باز هم گمان می کنید که من بهره و سهمی از ارث پدرم ندارم؟! آیا خدا آیه ای از قرآن را مخصوص شما کرد و پدر مرا از آن آیه و حکم خارج ساخت؟

شاید می گوئید اهل دو ملت از هم ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم از یک کیش و یک ملت نیستیم؟ آیا شما به عموم و خصوص قرآن آگاهی بیش تری از پدر و پسر عمّ من دارید؟

اینک این تو و این شتر مهار زده و رحل شده؛ بگیر و ببر تا روز محشر تکلیف من و تو روشن گردد. روزی که حاکم، خدا و شاکي، رسول خدا(ص) است. روزی که اهل باطل زیان خواهند کرد، روزی که پشیمانی هیچ سودی نخواهد داشت و ... آنگاه انصار را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای انجمن نقباء و ای بازوان ملت و ای حافظان اسلام! شما چرا ضعف و سستی نشان می دهید و در مقابل حق دختر پیغمبر که غضب شده، سکوت کرده اید؟!

پس از انصار، قبیله اوس و خزرج را مخاطب قرار داد و فرمود: شما با این عده و عُده و قدرت، می بینید و می شنوید که به پاره تن رسول خدا(ص) ظلم می شود و بی تفاوت هستید؟! آیا ناله من به گوشتان می رسد و سکوت می کنید؟! ... چرا بعد از

۱- بحار الانوار، علام مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۲۶.

به راستی تاریخ درس عبرت است. کسانی با سوابق درخشان، با خدمات ارزشمند، با شرکت در جنگ و جهاد، چگونه در مقطعی از تاریخ راه خود را گم کرده، فریب یک عده دنیاطلب را می خورند و مجذوب آنان شده، دست از حق برمی دارند و به باطل گرایش پیدا می کنند؟ آیا آنان سفارشات پیامبر(ص) را نسبت به حضرت زهرا(س) نشنیده بودند؟ آیا آنان سوابق حضرت علی(ع) را نمی دانستند؟ چه شد که این گونه مسخ شده و راه حق را رها کردند و به باطل کشیده شدند؟!

به هر حال، با سخنان حضرت زهرا(س) سکوت مرموزی مسجد را فرا گرفت. ابوبکر احساس کرد ممکن است از پس این سکوت مرموز حرکتی صورت گیرد که برای خلافت وی ایجاد خطر کند، بنابراین سکوت مجلس را شکست و با حيله خاصی بلند شد و با لحنی عوام فریبانه و همراه با احترام، حضرت زهرا(س) را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای دختر رسول خدا(ص)! پدر شما رحیم و عطف بود، همگان شما را دوست دارند، مگر کسی که شقی باشد. شما عترت پیغمبر می باشید و در گفتارتان راستگو هستید. به خدا سوگند! من مخالف نظر رسول خدا(ص) عمل نکردم، و بدون اذن ایشان عملی انجام ندادم!!

به خدا سوگند! من از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «ما گروه انبیا چیزی به ارث نمی گذاریم و هر چه از ما می ماند، صدقه است.» همان حدیثی که ابن ابی الحدید می گوید: این حدیث دروغ است و اولین بار ابوبکر آن را به پیامبر(ص) نسبت داد. (۱)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۶، و ج ۲۰، ص ۲۱.

این کاری را که من کردم، با رأی و نظر مردم بود. مردم با رأی و نظر خود مرا برگزیدند و از من چنین خواستند. آیا شما نظرتان این است که من بر خلاف نظر رسول خدا(ص) و مردم عمل کنم؟ (۱)

حضرت زهرا(س) با آیات قرآن به ابوبکر پاسخ داد و فرمود: «شما تمام اینها را می دانید؛ اما هواهای نفسانی شما را فریب داده است، و مرا صبری باید جمیل و...» (۲)

ادامه دارد....

۱- . احتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- . احتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۶.

نگرشی بر مسئله فدک (۳)

اشاره:

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۳)

اشاره:

موضوع «نگرشی بر مسئله فدک» از شماره های گذشته (۱۶۴ و ۱۶۵) آغاز گردید و در آن مباحثی همچون «معرفی فدک»، «سؤالاتی پیرامون فدک»، «روشنگری حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه» و... مطرح گردید. اکنون ادامه آن مقاله ارائه می گردد.

ص: ۲۹۲

جسارت خلیفه به اهل بیت(ع)

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۳)

جسارت خلیفه به اهل بیت(ع)

پس از غضب فدک، حضرت فاطمه زهرا(س) به شیوه های مختلف به دفاع از حق خود پرداخت و با ابوبکر مناظره کرد، شاهد آورد و بالاخره خطبه ای غزا و بلیغ در جمع مهاجرین و انصار و با حضور خلیفه ایراد نمود؛ خطبه ای که به عنوان بالاترین سند حقایق حضرت زهرا(س) و کینه توزی دشمنان وی و غاصبان فدک در تاریخ به یادگار مانده است. حضرت در این خطبه با استفاده از آیات شریفه قرآن کریم، بهترین و محکم ترین استدلالها را علیه خلیفه ارائه نمود، به گونه ای که در میان مردم همه و اختلاف افتاد و خلیفه احساس کرد ممکن است شورش ایجاد شود و نتواند پاسخگو باشد، لذا برای جلوگیری از این شورش و آرام ساختن اجتماع حاضر در مسجد، بر فراز منبر رفت و جسارت بسیار زشت و ناروایی نسبت به خاندان پیامبر(ص)، به ویژه به حضرت زهرا(س) ایراد کرد و چنین گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا هَذِهِ الرَّعَّةُ إِلَى كُلِّ قَالَةٍ أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِيُّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَلَا مَنْ سَمِعَ فَلْيَقُلْ، وَمَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ، إِنَّمَا هُوَ تُعَالَهُ شَهِيدُهُ ذَنْبُهُ؛ ای مردم! این چه سست عنصری است که در برابر هر سخنی که می شنوید، از شما می بینم؟! این ادعاها و آرزوها، کی در زمان رسول خدا(ص) بود؟! هر کس شنیده است، بیان کند! هر کس شاهد بوده است، شهادت دهد!

آن کس که سخن گفت، روباه ماده ای بود که شاهدش دمش بود!!! آنچه گفتید، باعث ایجاد فتنه خواهد شد!! علی کسی است که می خواهد جنگ خلافت را از سر بگیرد و این موضوع کهنه را تازه سازد، و برای این منظور از زنان کمک و یاری می طلبد، مانند «ام طحال» که محبوب ترین افراد نزد وی زنان بدکاره است!!!

ص: ۲۹۳

بدانید! اگر می خواستم، می گفتم و اگر می گفتم، مطالب را صریح و روشن بیان می کردم؛ ولی تا وقتی کسی با من کار نداشته باشد، من هم ساکت خواهم ماند.» (۱)

ابن ابی الحدید می گوید: من این سخن را برای «نقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری» خواندم و به او گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه و تعریض می زند؟ وی گفت: بلکه بگو به چه کسی با صراحت می گوید؟ گفتم: اگر صریح بود که من از تو سؤال نمی کردم. مقصودش چه کسی است؟ خندید و گفت: مقصود وی علی بن ابی طالب (ع) است.

گفتم: آیا آنچه ابوبکر گفته، خطاب به علی بن ابی طالب (ع) است؟ گفت: آری فرزندم! بحث، بحث خلافت است. گفتم: در این میان انصار چه گفتند؟ گفت: آنان نیز گفتند که حق با علی است، لذا ابوبکر ترسید که در بین مردم اضطراب و اختلاف ایجاد شود، و لذا آنان را از هر گونه اقدامی بر حذر داشت. (۲)

پس از این سخنان رکیک و زشت خلیفه نسبت به حضرت زهرا(س)، «ام سلمه» که در جلسه حضور داشت، خلیفه را مورد اعتراض قرار داد و گفت: «آیا در مورد کسی مانند فاطمه زهرا(س) دختر رسول خدا(ص) چنین سخنانی باید بر زبان جاری شود، در حالی که والله او حوریه ای است در میان انسانها، و جان برای تن. وی در دامان پاکان تربیت شده، و در حین ولادت در میان فرشتگان دست به دست گشته، و دامان زنان پاکیزه وی را بزرگ نموده و به بهترین وجهی رشد کرده و به نیکوترین وضعیتی تربیت یافته است. آیا گمان می برید که رسول خدا(ص) میراث خود را بر وی حرام فرموده، و او از این مطلب بی خبر بوده است؟ در حالی است که خدای تعالی می فرماید: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾؛ (۳) آیا پیامبر(ص) حضرت فاطمه(س) را بیم داده؛ ولی حضرت زهرا(س) مخالفت کرده، و چیزی را که مال او نیست و در آن حقی ندارد، مطالبه کرده است؟ او بهترین و برگزیده زنان است و مادر جوانان اهل بهشت است و عدیله و نظیر مریم(س) که به پدر بزرگوارش رسالت تمام شد. به خدا سوگند که پدرش بر او از سرما و گرما بیمناک بود و یک دست خود را زیر سر او می نهاد و دست دیگرش را پوشش وی قرار می داد.

ص: ۲۹۴

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چ اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۳- شعراء / ۲۱۴.

آرام باشید! شما را پیامبر(ص) می بیند و روزی بر خدا وارد خواهید شد. وای بر شما! آنگاه نتیجه و ثمره اعمال خود را

تعجب اینجاست که در برابر این سخنان ام سلمه که تماماً واقعیت داشت و هیچ گونه خلاف و گزافی در آن نبود دستور داده شد که سهمیه ام سلمه از بیت المال قطع شود، و آن سال چیزی به وی داده نشد. (۲)

به هر حال حضرت زهرا(س) بعد از ایراد خطبه و شنیدن کلمات و سخنان زشت ابوبکر به خانه بازگشت، در حالی که از یک طرف خوشحال بود که هم با استدلال و احتجاج مسائل را بر همگان روشن ساخته، و ذی حق بودن خود را به اثبات رسانده و اتمام حجت کرده و در جمع مهاجر و انصار مسائل اساسی و مهمی در باب توحید، نبوت، امامت و فلسفه احکام و شرایع را بیان فرموده است.

و از طرفی دیگر غمزده و محزون از اینکه چرا کسی که خود را جانشین رسول خدا(ص) می داند، از پذیرفتن هر گونه سخن حقی سر باز می زند و بر رفتار ناحق خود پافشاری می کند!

ص: ۲۹۵

۱- فاطمه زهرا(س) از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر فراروی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۸۹.

۲- فاطمه زهرا(س) از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر فراروی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۸۹.

و چرا مسلمانان و یاران رسول خدا(ص) (از مهاجران و انصار) در برابر این حق کشی و ظلم آشکار، آن هم به دختر رسول خدا(ص)، بی تفاوت مانده، عکس العملی از خود نشان ندادند؟

آری، حضرت فاطمه(س) به خانه بازگشت و همسر بزرگوار و تنهای خود را مورد خطاب قرار داد، و عرض کرد: «يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَقَعِيدَتِ حُجْرَةَ الظَّنِينِ، نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ، هَيْدَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُّنِي نَحِيلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي؛ ای پسر ابو طالب! آیامانند جنین پرده نشین شده ای؟! و مانند فرد متهم گوشه خانه نشسته ای؟! تو در گذشته با شجاعت بی نظیر بالهای شجاعان را می شکستی و اکنون گوشه نشینی را برگزیده ای و پسر ابوقحافه با وجود تو بر من ستم می کند و عطیه پدرم را از من باز می ستاند؟!»

... ای کاش قبل از این جفاها مرده بودم، قبل از اینکه به چنین خواری مبتلا شوم. از اینکه با تو این گونه سخن می گویم، در نزد خدا عذر می خواهم. وای بر من، در هر صبحی که خورشید در آن طلوع کند!

ص: ۲۹۶

این سخنان جانسوز حضرت زهرا(س) دل علی(ع) را شکست، لذا همسرش را مورد دلجویی قرار داد و فرمود: هرگز وای بر شما نیست؛ بلکه وای بر دشمنی است که به شما ستم کرده است. ای دختر برگزیده خدا! از اندوه و خشم دست بردار. ای باقیمانده نبوت! من هرگز بر دینم سست نشده ام، و از آنچه در حد توانایی من است، مضایقه نمی نمایم. خداوند در مقابل

آنچه از تو قطع کرده اند، بهتر از آن را برایت آماده فرموده است، پس برای خدا صبر کن (و به خدا واگذار).

حضرت فاطمه(س) پس از شنیدن سخنان همسر مهربان خود حضرت علی(ع) فرمود: خدا برای من کافی است. به خدا وا می گذارم، و ساکت شد. (۱)

ص: ۲۹۷

۱- . جلاء العیون، سید عبد الله شبیر، انتشارات باقیات، قم، چ اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۲۱۰.

پافشاری در پس گرفتن فدک

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۳)

پافشاری در پس گرفتن فدک

به راستی چرا حضرت فاطمه(س) این همه روی مسئله پس گرفتن فدک پافشاری کرد؟ و این همه رنج و سختی را متحمل شد؟ چرا با ابوبکر مناظره کرد، شاهد آورد، استدلال کرد، در مسجد خطبه خواند و همسرش را به قیام دعوت کرد و...؟

در حالی که بر کسی پوشیده نیست که حضرت زهرا(س) به دنیا و زخارف آن دل بستگی نداشت. فاطمه ای که حتی شب عروسی تنها پیراهن عروسی خود را به سائل بخشید و خود با پیراهن کهنه به خانه شوهر آمد. فاطمه ای که با شوهر و فرزندان سه روز با آب افطار کرد و طعام خود را به مسکین، یتیم و اسیر داد. (۱)

این فاطمه چگونه به فدک دل بستگی داشته که برای بازپس گرفتن آن، این همه خود را به درد و رنج و گرفتاری بیاندازد؟

ص: ۲۹۸

۱- . بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ دوم، ج ۲۱، ص ۳۸۸.

در پاسخ باید گفت: اولاً، دفاع از حق یک امر خداپسندانه است، و انسان باید از حق خود دفاع کند، و این کار هیچ منافاتی با زهد و ساده زیستی ندارد، مخصوصاً در این مورد که غاصب ادعای اصلاحگری داشت، و اظهار تقوا و تدین می نمود، و به عنوان دفاع از حق مردم و بیت المال، فدک را غصب کرد.

ثانیاً، دفاع حضرت فاطمه(س) از فدک در حقیقت دفاع از مقام ولایت و حکومت بود. ایشان به فدک و درآمد آن دل بستگی نداشت؛ ولی می دانست غصب فدک برای بستن دست ولایت و رهبری است، لذا باز پس گرفتن فدک را نیز مقدمه ای برای بازپس گیری خلافت و رهبری می دانست.

در واقع حضرت(س) می خواست به مردم ثابت کند که متصدیان امر خلافت، همان گونه که در تصرف فدک غاصبانه عمل کردند و منطوق و دلیل شرعی و قانونی برای خویش ندارند، در امر خلافت نیز چنین هستند. خلافتی که حق حضرت علی(ع) بود و رسول خدا(ص) در موارد عدیده ای آن را بیان کرده بود، و در غدیر خم به صورت رسمی و علنی در جمع ده ها هزار نفر از مسلمین جانشینی امیرالمؤمنین را به مردم ابلاغ نمود، اکنون ریاست طلبان و طالبان مقام تحمل ننموده، با حضرت به مخالفت پرداختند و هم خلافت را غصب کردند، هم فدک را عدواناً تصرف نمودند. برای همین منظور حضرت زهرا(س) ابتدا از مسئله فدک دفاع می کند تا از طریق دروازه فدک، خلافت و رهبری را به مسیر اصلی خودش بازگرداند.

ص: ۲۹۹

صبر برای مصلحت اسلام

سخنرانی های بلند

نگرشی بر مسئله فدک (۳)

صبر برای مصلحت اسلام

سؤالی که اینجا ممکن است به ذهن بیاید، این است که چرا امیرالمؤمنین(ع) دست به شمشیر نبرد، و برای دفاع از حق خود و همسرش اقدام به دفاع مسلحانه نمود؟ مگر حضرت همان شخصیتی نبود که در شجاعت، جهاد و مبارزه حرف اول را می زد؟ مگر با کشتن «مرحوب خیبری» قلعه های مستحکم خیبر را یکی پس از دیگری نگشود؟ مگر در جریان خندق با کشتن «عمر بن عبدود»، ترس و وحشت را به دل شجاعان عرب نیانداخت؟ پس چرا در مورد غصب خلافت و فدک که سرنوشت تاریخ را رقم می زد و سنگ بنای بسیاری از انحرافها و جریانات باطل بود، اقدام به دفاع و مبارزه ننمود، و تنها به مناظره و اقامه شاهد اکتفا کرد؟

پاسخ کامل این پرسش نیاز به بررسی و تحلیل تاریخ و اوضاع و شرایط آن زمان دارد که از حوصله این نوشته خارج است؛ ولی به طور اجمال می توان به این امور اشاره کرد:

ص: ۳۰۰

۱. اوضاع و شرایط به گونه ای بود که امام(ع) اقدام حاد و جنگ مسلحانه را موفق نمی دید؛ یعنی از یک طرف غاصبان خلافت و فدک بر رفتار ناشایست خود مصمم بودند، و از طرف دیگر، افکار عمومی نیز آمادگی دفاع از اهل بیت(ع) را نداشت.

امام و رهبر جامعه زمانی می تواند به اهداف خود دست پیدا کند که توده مردم آگاه و روشن باشند؛ چون مردم بیدار و آشنای به امور، بازوی توانای اجرایی ولی امر مسلمین می باشند، و اگر مردم از آگاهی لازم برخوردار نباشند گرفتار انحراف و ارتداد شده، تحت تأثیر عوام فریبی عده ای فرصت طلب قرار می گیرند. در چنین اوضاعی اگر رهبر، امام معصوم(ع) هم

باشد، نمی تواند کاری از پیش ببرد. امیرالمؤمنین (ع) در جریان غصب خلافت و فدک در چنین شرایطی قرار گرفته بود، لذا اقدام مسلحانه را مؤثر نمی دانست.

در تاریخ آمده است که دوازده نفر از مهاجرین و انصار که مخالف خلافت ابوبکر بودند، تصمیم گرفتند ابوبکر را در حالی که بر فراز منبر قرار دارد، استیضاح نموده و از منبر به زیر آورند؛ ولی قبل از این حرکت با حضرت علی (ع) به مشورت نشستند، ولی آن حضرت این اقدام را مناسب ندانست، و به آنان فرمود: «لَوْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ مِمَّا كُنْتُمْ إِلَّا حُرَبًا لَهُمْ وَ لَا كُنْتُمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ قَدْ اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ النَّارِ كَهُ لِقَوْلِ نَبِيِّهَا وَ الْكَاذِبُ عَلَى رَبِّهَا؛ اگر چنین کنید، با آنان اعلان جنگ کرده اید، و شما در جنگ با آنان بیش از سرمه در چشم و نمک در طعام نمی باشید. این مردم در حال حاضر سخن رسول خدا (ص) را نادیده گرفته، خدا را نیز تکذیب کرده و به اتفاق به ابوبکر گرایش پیدا نموده اند، و من با اهل بیت خود مشورت کرده ام. آنان نیز جز سکوت برایم جایز ندانسته اند... به خدا سوگند اگر چنین کنید، آنان علیه شما شمشیر می کشند و آماده جنگ می شوند، آن گونه که با من چنین کردند، و مرا تهدید به قتل نمودند و گفتند: اگر بیعت نکنی، تو را خواهیم کشت.» (۱)

ص: ۳۰۱

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۰۸.

۲. عمل به وصیت رسول خدا (ص): عامل دیگری بود که سبب شد حضرت علی (ع) دست به شمشیر نبرد. حضرت بر خود لازم می دانست به تمام دستورات و سفارشات رسول خدا (ص) عمل کند که در این مورد فرموده بود: «إِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَبَادِرْ إِلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا كَفَّ يَدَكَ وَ احْقَنْ دَمَيْكَ؛ اگر یار و یاور برای خود یافتی، با آنان جهاد کن و حق خویش را باز پس گیر! و اگر یآوری نداشتی، بیعت نما و خون خود را حفظ کن!» (۱)

این سفارش رسول خدا (ص) مانع می شد تا امیرالمؤمنین (ع) دست به شمشیر برد، و از حق خود دفاع کند، و گرنه حضرت نه از مرگ می هراسید و نه از جهاد گریزان بود. همان گونه که خود در پاسخ «اشعث بن قیس» که پرسید: چرا برای مظلومیت خود شمشیر نکشیدی؟ فرمود: «يَا ابْنَ قَيْسِ اسْمِعِ الْجَوَابَ لَمْ يَمْنَعْنِي مِنْ ذَلِكَ الْجُبْنُ وَ لَا كَرَاهَةُ لِلِقَاءِ رَبِّي وَ أَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِي مِنَ الدُّنْيَا وَ الْبَقَاءِ فِيهَا وَ لَكِنْ مَنَعْنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَهْدُهُ إِلَيَّ؛ نه از مرگ هراسی داشتیم و نه لقاء پروردگارم را خوش نداشتیم، و نه دنیا و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادم؛ بلکه آنچه مرا از شمشیر کشیدن باز داشت، امر رسول خدا (ص) بود که فرمود: اگر یآوری نداشتی، دست نگه دار و حافظ خون خود باش.» (۲)

۳. حفظ وحدت امت اسلامی: رهبر جامعه اسلامی که جز برای خدا و مکتب پیامبر (ص) و مصلحت جامعه نمی اندیشد، گاهی باید برای حفظ دین و مصالح جامعه، خون دل بخورد و اموری را که می داند انحراف و کج روی است، تحمل کند، تا به وحدت امت اسلامی آسیبی وارد نشود.

ص: ۳۰۲

۱- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۸۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۴.

درست به همین منظور است که امیر المؤمنین (ع) در حالی که می بیند خلافت را غصب کرده و به انحراف کشیده اند و نیز فدک را که حق همسر و فرزندان می باشد، عدواناً تصرف نموده اند، از اقدام عملی و جهاد مسلحانه صرف نظر می کند.

خود آن حضرت در بیانی فرمود: «وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ أَخِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمَ فَرَّقْتَ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي وَقَدْ عَاهَدْتُ إِلَيْكَ أَنْكَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا أَنْ تَكْفَ يَدَكَ وَ تَحْقِنَ دَمَكَ وَ دَمَ أَهْلِكَ وَ شَيْعَتِكَ؛ من خوف آن را داشتم که رسول خدا (ص) (در قیامت) به من بگوید: چرا بین امت تفرقه ایجاد کردی و سفارش مرا عمل نکردی که گفتم: اگر یآوری نداری، دست به شمشیر نبر!!» (۱)

۴. پرهیز از ریخته شدن خون مسلمین: رهبر الهی و شایسته کسی است که برای جان و مال مردم حرمت و احترام قایل باشد و اگر لازم شد، از حق خود گذشت نماید و راضی به ریخته شدن خون مردم نباشد.

ص: ۳۰۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۴.

به همین دلیل حضرت علی (ع) که می داند اگر دست به شمشیر برد، قهراً طرف مقابل نیز اقدام به جنگ می کند و در نتیجه تعدادی از مردم به خاک و خون کشیده می شوند، بدون اینکه هدفی مقدس تأمین شود. لذا از حق خود می گذرد تا خونی به زمین ریخته نشود.

زمانی که خلیفه دوم با اصرار بیعت آن حضرت را ابوبکر را طلب می کرد، حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم، چه می شود؟ وی گفت: تو را با ذلت و خواری خواهیم کشت!! (۱)

به همین جهت بود که فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ؛ دیدم صبر کردن بر این حق گشتی از به هم خوردن وحدت مسلمین و ریخته شدن خون مردم بهتر است، پس صبر کردم.» (۲)

۵. تنهایی امام (ع): از جمله شعارهایی که امروز ملت وفادار ما بر آن اصرار دارد، این است: «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند» این شعار چنین می نمایاند که امام علی (ع) فقط در کوفه و زمان خلافتش تنها مانده بود، در حالی که تاریخ نشان می دهد که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا (ص) تنها بود و یآوری نداشت؛ زیرا گروهی از مسلمانان مخلص و فداکار در زمان رسول خدا (ص) به شهادت رسیده بودند، و کسانی که شهید نشده بودند و از حضرت حمایت می کردند، نیز با سرکوب حکومت منزوی شده بودند.

ص: ۳۰۴

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۷۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۳۲.

ابوذر، مقداد و سلمان را آن قدر کتک زدند که سلمان می گوید: «ثُمَّ أَخَذُونِي فَوَجَّؤُوا عُنُقِي حَتَّى تَرَكَوْهَا كَالسَّلْعَةِ؛ گردنم مثل غده ای ورم کرده و بالا آمده است.» «بریده اسلمی» را کتک زدند و از مسجد بیرون کردند، به جرم اینکه به خلیفه اعتراض کرد و گفت: «شما دروغگو هستید و به خدا سوگند در شهری که تو امیر باشی، من نمی مانم.» (۱)

گروهی نیز نسبت به حضرت علی (ع) حسد و کینه داشتند؛ زیرا محبوبیت حضرت نزد رسول خدا (ص)، ازدواج آن حضرت با حضرت زهرا (س)، لیاقتها، شایستگیها، شجاعتها، عدالت، حق طلبی و مأموریتهای مهمی که از طرف رسول خدا (ص) به آن حضرت محوّل می شد، برای آنان قابل تحمل نبود، لذا نسبت به امیرالمؤمنین (ع) حسد می ورزیدند و کینه او را در دل داشتند. علاوه بر اینکه گروهی بودند که خویشان و نزدیکان آنان به دست امیرالمؤمنین (ع) کشته شده بود و آنان از حضرت دل خوشی نداشتند.

اینها عوامل تنهایی امام (ع) بود و سبب شد تا حضرت بی یار و یاور بماند و نتواند اقدامی عملی نماید. یقیناً اگر حضرت یآوری می داشت، به گونه ای دیگر عمل می کرد.

ص: ۳۰۵

۱- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۷۶.

خود آن حضرت به این امر اشاره نموده است و در حالی که ایشان را با اجبار برای بیعت به مسجد می بردند، ناله کنان می فرمود: «وَإِذَا جَعَفَرَا وَ لَمَّا جَعَفَرَ لِي الْيَوْمَ، وَاحْمَزَتَا وَ لَمَّا حَمَزَةَ لِي الْيَوْمَ» (۱) جعفر کجا است؟ من امروز جعفر ندارم. حمزه کجاست؟ من امروز حمزه ندارم.

و در جای دیگر می فرماید: «وَلَوْ كَانَ لِي بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَمِّي حَمَزَةٌ وَ أَخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايغْ مُكْرَهَا الْخَبْرَ» (۲) اگر بعد از رسول خدا (ص) عمویم حمزه و برادرم جعفر را داشتم، هرگز مجبور به بیعت نمی شدم.

ص: ۳۰۶

۱- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۲۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۸، ح ۲۸.

لقمه های حرام و محرومیت های معنوی و علمی

اشاره

انبیای الهی سختیهای بسیاری را به جان خریدند تا در فکر و زندگی غفلت زدگان، اصلاحات اساسی ایجاد کنند؛ اما هرگز نتوانستند برخی را هدایت کرده، به سعادت برسانند. البته این اشکال به انبیا مربوط نیست؛ بلکه به عملکرد خود آن مردم باز می گردد. یکی از مهم ترین عواملی که می تواند علت این شقاوت باشد، لقمه های حرامی است که به پوست و خون تبدیل شده است.

زمانی که حضرت اباعبدالله(ع) به کربلا- رسید، فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا لَعِقُّ عَلَى السِّتْرِ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (۱) مردم، بنده دنیا می باشند. دین، لقلقه زبان ایشان است، آنها تا آن موقعی دیندارند که معیشت شان تأمین شود؛ اما وقتی به وسیله بلا آزمایش شوند، دینداران، اندک خواهند بود.»

ابن زیاد از عمر سعد خواست تا با امام حسین(ع) بجنگد؛ اما او از قبول این امر خودداری کرد؛ ولی پس از وعده های ابن زیاد مبنی بر اعطای حکومت ری، جنگ با حضرت را پذیرفت و همراه چهار هزار نفر حرکت کرد. امام حسین(ع) قبل از آغاز جنگ، چند بار با عمر سعد صحبت کرد و او را از عواقب این کار بر حذر داشت و فرمود که هیچ گاه به آرزویش برای حکومت بر ری نخواهد رسید.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الاحیاء التراث عربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

حضرت سیدالشهداء(ع) در روز عاشورا خطبه خواند تا شاید این انسانهای غافل از خواب سنگین غفلت بیدار شوند و کسانی که فریب خورده اند (ص) چه کسانی که به آنها وعده پول و ریاست داده شده و چه کسانی که ترسانیده شده اند (ص) از این راه هلاکت بار نجات یابند؛ اما آنان به سخنان حضرت بی اعتنایی کردند. اینجاست که حضرت از راز این بی اعتنایی برمی دارد و می فرماید: «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (۱) شکمهایتان از حرام پر شده است.»

یعنی چون لقمه حرام خورده اید، هیچ سخن حقی در شما اثر نمی کند و همین باعث می شود که به حرفهای من گوش ندهید.

افرادی که عمر سعد به صحرای کربلا آورده بود، مسلماً به غذا و خوراک نیاز داشتند. تمامی هزینه ها و غذاهای سربازان از بیت المال مسلمین تأمین می شد. عمر سعد اموال مسلمانان را به شکمهای آنها می ریخت. هر چند نماز می خواندند و عبادت می کردند؛ اما مال حرام در دل آنها چنان اثر کرده بود که در واقع نه گوشهایشان می شنید و نه چشمانشان می دید.

۱- . عوالم العلوم والمعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال، عبدالله بن نورالله بحرانی، نشر ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۲۵۲.

رشوه خواری و حادثه عاشورا

سخنرانی های بلند

لقمه های حرام و محرومیتهای معنوی و علمی

رشوه خواری و حادثه عاشورا

یکی از عوامل مهم انحراف انسان از مسیر حق و عدالت، قدرت طلبی و دنیاپرستی است. دلبستگی قاتلان امام حسین (ع) به زرق و برق دنیا و آرزوهای طولانی، عامل ارتکاب آن جنایات بزرگ شد.

به طور قطع، دنیاخواهی در کار عاملان اصلی جنگ، همچون یزید، ابن زیاد و فرماندهانی چون عمر سعد و شمر (لعنه الله علیهم)، در واقعه کربلا- نقش اساسی داشته است. این افراد برای رسیدن به منافع مادی و نیل به قدرت، به قتل جگر گوشه رسول خدا(ص) راضی شدند؛ چنان که عامر بن مجمع بن عبدالله عائدی به امام گفت: رؤسای آنها رشوه فراوان گرفته اند و خورجینهایشان پر شده است؛ از این رو همگی علیه تو هستند. البته تمام کسانی که در کربلا حضور داشتند به علت قدرت طلبی نیامده بودند؛ بلکه عده ای نیز به خاطر مال دنیا در مقابل فرزند رسول خدا(ص) ایستادند.

ص: ۳۰۹

هواپرستی

سخنرانی های بلند

لقمه های حرام و محرومیتهای معنوی و علمی

هواپرستی

هوا و هوس و گرایش به باطل، نقطه مقابل حقیقت است. هوس از شهواتِ نفسانی نیرو می گیرد. عالم بزرگوار، صاحب کتاب «نزه النواظر» می نویسد: «ریشه هوا از چهار چیز است:

۱. از خوردن مال حرام؛

۲. از غفلت کردن در انجام فرایض و تکالیف واجب؛

۳. از سستی و مسامحه در به جا آوردن آداب و سنن الهی؛

۴. از بی باکی در فرو رفتن در شهوات نفسانی و لهو و لغو.

بنابراین، انسان باید از مال حرام اجتناب کند؛ زیرا اشدّ انواع مهلکات و اعظم موانع وصول به سعادات است و اکثر مردم که از فیوضات و توفیقات محروم هستند، به واسطه همین امر است. پس کسی که می خواهد نجات یابد، باید از به دست آوردن حلال دست نکشد و دست و شکم خود را به هر غذایی (حرام و شبهه ناک) آلوده نکند و از ظلم، عدوان، خیانت در امانت، حيله، غضب، دزدی، کم فروشی، رشوه، ربا و ... بپرهیزد و لباس ورع و تقوا را بر خود بپوشاند: (لِبَاسِ التَّقْوَى ذِئْبَكَ خَيْرٌ)؛ (۱) «و لباس تقوا برای شما بهتر است.»

آنچه اندر شرع باشد ناپسند

ص: ۳۱۰

۱- اعراف / ۲۶.

گرد آن هرگز مگرد، ای هوشمند

هر چه را کرده است بر تو حق، حرام

دور باش از وی که گردی نیکنام

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در حجه الوداع فرمود: آگاه باشید که روح الامین در قلب من دمید که: هیچ کس نمی میرد، مگر آنکه روزیش را کاملاً دریافت می دارد، پس کمتر دنبال طلب دنیا باشید. اگر روزیتان به تأخیر افتاد، مبادا از طریق معصیت، آن را بجویید، همانا خداوند متعال، روزی حلال را بین مردم تقسیم نمود؛ ولی حرامی را تقسیم نکرده است. کسی که صبر کند و تقوا را مراعات نماید، روزی حلال خدایی به او می رسد و کسی که پرده دری کند و عجله نماید و از غیر طریق حلال، آن را دریافت کند، در دنیا از روزی حلالش به همان مقدار، کم خواهد گردید و در آخرت نیز برای آن به میز محاکمه کشیده خواهد شد. (۱)

۱- . عده الداعی و نجاج الساعی، ابن فهد حلی، بی تا، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۴.

اثرات لقمه حرام:

سخنرانی های بلند

لقمه های حرام و محرومیت‌های معنوی و علمی

اثرات لقمه حرام:

۱. پذیرفته نشدن نماز و دعا:

طبق روایات بسیاری که از اهل بیت (ع) به ما رسیده است، اثر لقمه حرام تا چهل روز در بدن انسان باقی می ماند و دعای شخص در این مدت پذیرفته نمی شود. خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی (ص) فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ (۱)» و «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ؛ (۲)» هر که لقمه حرامی بخورد، تا چهل شب نمازش قبول نمی شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نگردد. و «هر کس دوست دارد که دعایش مستجاب شود، خوراک و کسبش را پاکیزه کند» و در حدیث قدسی آمده است: «فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ فَلَا تَحْجُبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ؛ (۳)» از تو دعا و از من اجابت است. هیچ دعایی از من محجوب نمی شود، جز دعای حرام خور.»

۲. مانع بهشت:

ص: ۳۱۲

۱- . بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۲- . عده الداعی و نجات الساعی، ابن فهد حلی، ص ۱۳۹.

۳- . عده الداعی و نجات الساعی، ابن فهد حلی، ص ۱۳۹.

هر گوستی که از لقمه حرام بروید، مانع ورود به بهشت می شود. امام باقر (ع) فرمود: «الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ؛ (۱)» تمام گناهان، سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کیفر و عقوبت آنها)؛ ولی سخت ترین آنها گناهی است که با آن، گوشت و خون بروید (مانند خوردن مال حرام)؛ زیرا آن گنهکار یا بخشوده و یا معذب گردد، و جز شخص پاک به بهشت وارد نشود (پس چنین گنهکاری باید در برزخ و یا محشر عذاب کشد تا آن گوشت و خونش بریزد و تصفیه گردد، و سپس داخل بهشت شود).»

۱- . کافی، محمد بن یعقوب کلینی، الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰.

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْخَبِرَ بِطُولِهِ؛ (۱)» هر گاه یک لقمه حرام در معده بنده قرار گیرد، تمامی فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت کنند.»

لقمه کامد از طریق مشتبه

خون خور و خاک و بر آن دندان منه

کان تو را در راه دین مفتون کند

نور عرفان از دلت بیرون کند

۴. شفاعت نشدن در قیامت:

امیر المؤمنین (ع) در وصیت خود به امام حسن (ع) فرمود: «وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَنْ أَكَلَ مَالًا حَرَامًا لِي وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا» کسی که مال حرام بخورد، در قیامت بر رسول خدا (ص) وارد نمی شود؛ به خدا سوگند! به خدا سوگند! به خدا سوگند! «وَلَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ وَلَا يَنَالُ شَفَاعَتَهُ؛ (۳)» و از حوض کوثر نمی نوشد و مشمول شفاعت آن حضرت نمی گردد.»

۱- مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن، طبرسی، المکتب الحیدریه، نجف، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م / ۱۳۴۴ش

۲- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

۵. مشارکت شیطان:

خداوند متعال در کتاب محکم خود فرموده است: (وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ). ایلیس برای فریب دادن از راه های مختلف و متناسب با روحیه و شغل افراد وارد می شود، مانند: تبلیغات رنگارنگ، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی، مشارکت و... انسان را محاصره می کند و در این میان، عده ای همراه او می شوند.

در بعضی از روایات، مصادیق شریک شدن شیطان در اموال و اولاد انسان، بیان شده است؛ از جمله: کسی که باکی ندارد چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، مولود مشارکت شیطان است. همچنین: کسب لقمه حرام، حرام خوری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد، منحرف و... از موارد شریک شدن شیطان هستند. (۱)

۶. بی برکت شدن اموال و زندگی:

ص: ۳۱۵

۱- . کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.

امام کاظم (ع) می فرماید: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمِيَ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ» (۱) مال حرام افزون نمی گردد و اگر هم افزون گردد، برکت نمی یابد.

۷. بی اثر بودن حرف امام معصوم (ع):

حضرت سیدالشهداء (ع) در روز عاشورا دو بار خطبه خواند؛ ولی سخن ایشان بر کوفیان، اثر نکرد. در آخر، حضرت فرمود که بی اثر بودن نصیحت من بر شما به دلیل، لقمه های حرامی است که در شکمهای شما انباشته شده است.

۸. اثر در نسل آدمی:

امام صادق (ع) فرمود: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الدَّرَجَةِ» (۲) مال حرام در فرزندان آشکار می شود و روی آنها اثر می گذارد.

۹. بی اثر شدن عبادت:

ص: ۳۱۶

۱- . کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲- . وسائل الشیعه، حر عاملی، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۸۲.

پیامبر(ص) فرمودند: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ وَقِيلَ عَلَى الْمَاءِ؛» (۱) کسی که مال حرام می خورد و عبادت می کند، مثل کسی است که روی ماسه (و به قولی روی آب)، ساختمان می سازد.»

چون شکم را پاک داری از حرام

مرد ایماندار باشی، والسلام

هر که دارد این صفت، باشد شریف

ور ندارد، دارد ایمان ضعیف

هر که باطن از حرامش پاک نیست

روح او را ره سوی افلاک نیست

ص: ۳۱۷

۱- . عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۱۵۴.

۱۰. دشمنان علی(ع):

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «لَيْسَ بَوْلِي لِي مَنْ أَكَلَ مَيْالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا؛» (۱) کسی که به حرام، مال مؤمنی را بخورد، هرگز دوستدار من نیست.»

آثار لقمه حلال

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءًا طَلَبُ الْحَلَالِ؛» (۲) عبادت، هفتاد جزء است و افضل آن کسب حلال است.» این جمله، اهمیت لقمه حلال را بیان می کند که به مواردی اشاره می شود:

۱. امام صادق (ع) فرمود: «تَرَكْتُ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صِيَامِ أَلْفِي رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا؛» (۳) ترک لقمه حرام نزد خدا بهتر از خواندن هزار رکعت نماز مستحبی است.»

دهد رزق حلال، آسایش دل

ص: ۳۱۸

۱- . مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، مرحوم طبرسی، ص ۱۵۴.

۲- . وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۲۴.

۳- . بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۳۷۳.

شود بر طاعت دلدار مایل

حرام از دل برد مهر و وفا را

کند ناپاک، قلب باصفا را

۲. از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ؛» (۱) هر کسی چهل روز، غذای حلال بخورد، خدای تعالی، قلبش را نورانی می کند.»

۳. اثر دیگر تلاش برای به دست آوردن مال حلال، بخشش خداوند است. پیامبر اعظم (ص) فرمود: «مَنْ بَاتَ كَالًا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ؛» (۲) کسی که با خستگی به سبب تلاش روزانه برای کسب روزی حلال شب را به صبح برساند، آمرزیده می شود.»

ص: ۳۱۹

- ۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶.
- ۲- جامع الاخبار، شعیری، بی نا، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۳۹ و وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۲۴.

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

اشاره

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

اشاره

ماه جمادی الثانیه، از چند جهت با حضرت زهرا(س) ارتباط دارد، نخست ولادت با سعادت آن بانو که در بیستم این ماه واقع شده، و دیگر شهادت آن حضرت در سوم این ماه بوده است. (۱)

همچنین در این ماه، آیه تطهیر (احزاب/۳۳) در شأن ایشان و پدر، شوهر و فرزندان بزرگوارانشان نازل شده است. (۲) البته نزول این آیه، در بیست و چهارم ذی الحجه نیز گفته شده است. (۳)

با توجه به نظر علامه سید جعفر مرتضی عاملی که معتقد بر نزول مکرر این آیه می باشد (۴) می توان گفت که هر دو تاریخ مزبور در مورد نزول این آیه، صحیح می باشد.

ص: ۳۲۰

۱- مسار الشیعه، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، ۱۹۹۳ م، ص ۳۱؛ و توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص ۱۳ و ۱۴ (۵۲۵ و ۵۲۶)، هر دو کتاب در ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ ق.

۲- تقویم شیعه، عبد الحسین نبشاپوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۷۹.

۳- درسنامه ایام غدیریه، گروه پژوهش غدیریه، نشر عطر عترت، قم، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ ش، ص ۸۲.

۴- ر.ک: اهل بیت در آیه تطهیر، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه: محمد سپهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، ص ۸۹ تا ۹۱.

در هر صورت، مهم مضمون آیه، و دلالت آن بر عصمت اهل بیت (ع) و تعیین مصادیق اهل بیت (ع) می باشد که در این مقاله بصورت گذرا مورد بررسی قرار می گیرد.

درباره «آیه تطهیر» مسائل بسیاری از صدر اسلام تاکنون، از طرف علمای عامه و خاصه در ضمن کتابهای تاریخی، تفسیری و حدیثی به صورت مستقل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، (۱) لذا در یک مقاله نمی توان آن را به طور کامل بررسی

کرد و حق مطلب را ادا نمود.

از این رو، به برخی از مطالب مهم این آیه شریفه اشاره اجمالی خواهیم کرد.

ص: ۳۲۱

۱- یکی از فضایل معاصر، در این باره کتاب مستقل (۸۴۰ صفحه ای) نوشته و در مقدمه آن از بیست و دو کتاب مستقل درباره آیه تطهیر نام برده است. (پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر، عبد الرحمن باقرزاده، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۸ تا ۳۰).

مضمون آیه تطهیر

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

مضمون آیه تطهیر

خدای حکیم، در میان آیات مربوط به همسران پیامبر اسلام (ص) که با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ...» شروع نموده است، پس از مخیر ساختن آنان میان زینت دنیا و آخرت، و با خطاب جدید «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ...»؛ ادامه داده و پس از بیان شش دستور، (مربوط به کیفیت سخن گفتن و محتوای سخن، رعایت عفت و حجاب، اقامه نماز، ادای زکات و اطاعت از خدا و رسولش)، لحن آیه را تغییر داده، می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱) «خدا فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

کلمه «إِنَّمَا» از ادات حصر است و بر انحصار اراده خدا بر تطهیر و دور کردن پلیدی دلالت دارد. و کلمه «أَهْلَ الْبَيْتِ» خواه برای «اختصاص» باشد که تقدیرش می شود «أَخْصُ أَهْلَ الْبَيْتِ» خواه برای مدح که تقدیرش «أَعْنَى أَهْلَ الْبَيْتِ» باشد و یا به عنوان «منادای مضاف» دلالت دارد بر اینکه دوری از پلیدی و تطهیر مختص به کسانی است که مخاطب کلمه «عنکم» می باشند.

ص: ۳۲۲

۱- احزاب / ۳۳.

بنابراین، در آیه شریفه دو نوع «حصر» وجود دارد: نخست انحصار اراده خدا در تطهیر و دور کردن پلیدی، و دیگری انحصار این تطهیر در مورد «اهل البیت» است. (۱)

جمله «يُرِيدُ اللَّهُ» اشاره به اراده تکوینی خدا دارد و گرنه اراده تشریحی (لزوم پاک نگهداشتن خویش) به اهل بیت (ع) اختصاص ندارد و تمام مردم، بدون استثنا و به حکم شرع، موظفند از هر گونه گناه و پلیدی پاک باشند. (۲)

واژه «رجس» در لغت به معنی شیء آلوده و ناپاک است، خواه از نظر طبع آدمی آلوده و منفور باشد، یا به حکم عقل یا شرع، و غیر اینها. (۳)

و اینکه در برخی عبادات، «رجس» به معنی «گناه»، «شُرک»، «اعتقاد باطل» یا «بخل و حسد» تفسیر شده، که بیان مصداقهایی از آن مفهوم گسترده است. با توجه به اینکه کلمه «الرجس» با الف و لام جنس آمده است، معنی عموم را می‌رساند، و هر گونه آلودگی، پلیدی و گناه را شامل می‌گردد؛ چرا که هر گناهی رجس و پلیدی است، لذا مفهوم آیه چنین است: خدا اراده کرده است هر آلودگی ای را از اهل بیت (ع) دور سازد.

ص: ۳۲۳

۱- . المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۲- . تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۴ ش، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۳- . مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دار القلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴۲، «رجس».

جمله «وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» با توجه به معنی «تطهیر» که پاک ساختن است تأکید مجددی است بر مسئله نفی رجس و پلیدیها که در جمله «لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ» آمده است، و کلمه «تطهیراً» که به اصطلاح نحو بودن «مفعول مطلق» است، باز هم تأکید دیگری بر این معنی است.

در نتیجه خداوند با انواع تأکیدها اراده فرموده است که اهل بیت را از هر گونه پلیدی و گناه پاک و مبرا سازد، و چون اراده الهی تخلف ناپذیر است و جمله «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ» دلیل بر اراده حتمی او می‌باشد، روشن می‌شود که طبق اراده قطعی و حتمی خدا اهل بیت از هر گونه رجس و پلیدی پاک شوند، و این همان مقام عصمت است. (۱) پس این آیه، یکی از دلایل روشن و قطعی عصمت اهل بیت (ع) می‌باشد.

ص: ۳۲۴

۱- . ر. ک: المیزان، طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۷، ص ۳۱۶ و ۳۲۰؛

پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۹، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

مخاطب آیه تطهیر

سخنرانی های بلند

مخاطب آیه تطهیر

از ملاحظه آیات قبل و بعد (از آیه ۲۷ تا ۳۷) روشن می گردد که مخاطب این آیه پیامبر اسلام (ص) است؛ زیرا در آیات مذکور، خدای سبحان به پیامبرش فرمان داده است زنان خود را بین دو چیز مخیر سازد؛ بین خدا و رسول او، و زندگانی دنیا همراه با زیب و زینت آن.

و دوباره فرمان داده، بگو **يَا نِسَاءَ لَسِيُنَّ كَاَحِدٍ مِّنَ النِّسَاءِ** و به دنبال آن دستوراتی صادر فرموده تا پیامبر به همسران خود ابلاغ نماید، و در ادامه آن، کلام خود را با پیامبر (ص) و بیت رسالت پی می گیرد و آیه تطهیر را نازل می فرماید. معلوم می شود که مخاطب آیات یازده گانه ای که آیه تطهیر نیز جزئی از آنهاست، شخص پیامبر (ص) است.

ممکن است گفته شود: آیه «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ...» خطاب مستقیم به زنان پیامبر (ص) است! در پاسخ می گوییم: به فرض که خطاب آن و جملات بعد از آن، به زنان پیامبر (ص) باشد، باز خلاف مطلب فوق نیست؛ زیرا این تغییر مخاطب از باب «التفات» می باشد؛ (۱) بدین گونه که در آغاز آیات فوق، خطاب به شخص پیامبر (ص) است، بعد خطاب به زنان حضرت، سپس از آیه تطهیر تا پایان آیه سی و هفتم، بر سبیل «التفات» به پیامبر (ص) خطاب شده است.

ص: ۳۲۵

۱- .التفات؛ تغییر سیاق کلام از غیبت به خطاب یا متکلم و بالعکس و یا از مخاطبی به مخاطب دیگر است، همان گونه که در سوره «حمد» از غیبت به خطاب (يَا أَيُّهَاكَ نَعْبُدُ) التفات شده است.

بنابراین، در هر دو فرض، فقط مخاطب آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم (ص) خواهد بود. (۱)

ص: ۳۲۶

۱- . اهل بیت در آیه تطهیر، سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۴۵ تا ۴۹.

مصادیق اهل بیت (ع)

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

مصادیق اهل بیت (ع)

شکی نیست که در درجه اول شخص پیامبر (ص) مشمول عنوان «اهل البیت» می باشد؛ اما غیر از پیامبر (ص) چه کسانی از

مصادیق اهل بیت می باشند؟ به شدت مورد اختلاف است و درباره آن اقوال مختلفی نقل شده است.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی، هفت قول را در این باره نقل کرده، سپس مجموع آن اقوال را در سه قول زیر خلاصه کرده است:

۱. مقصود از اهل بیت، زنان پیامبرند؛ البته صاحبان این قول، اختلاف دارند که مقصود از اهل بیت، فقط زنان پیامبرند یا اصحاب کساء (۱) یا سایر بنی هاشم و یا افراد دیگر؟

۲. منظور، خویشاوندان نسبی پیامبر از بنی هاشم هستند؛ یعنی کسانی که صدقه بر آنان حرام است.

۳. منظور، فقط اصحاب کساء، و طبق تصریح برخی از روایات، سایر امامان دوازده گانه نیز به آنان افزوده می شوند. (۲)

ص: ۳۲۷

۱- . پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.

۲- . اهل بیت در آیه تطهیر، ص ۱۶ تا ۲۰.

آیه تطهیر از نگاه پیامبر (ص)

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

آیه تطهیر از نگاه پیامبر (ص)

بدون شک رسول خدا (ص) آگاه ترین مردم به قرآن و اشارات و اهداف آن می باشد. از آن حضرت روایات فراوانی نقل شده است که عنوان «اهل البیت» را به اصحاب کساء تفسیر فرموده و این روایات، با عبادات مختلف از طریق شیعه و سنی به حدّ تواتر معنوی رسیده است. (۱)

تنها «حاکم حسکانی» در این زمینه ۱۳۸ روایت نقل کرده است. (۲)

همچنین «جلال الدین سیوطی» در این باره هجده روایت نقل کرده است که پنج روایت از امّ سلمه، سه روایت از ابو سعید خدری، یک روایت از عایشه، یک روایت از انس، دو روایت از ابن عباس، دو روایت از ابی الحمراء، یک روایت از واثله بن اسقع، یک روایت از سعد، یک روایت از ضحاک بن مزاحم و یک روایت از زید بن ارقم است. (۳)

فخر رازی (مفسر معروف اهل سنت) در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران، پس از نقل جریان مباحثه، به گرد آمدن اهل بیت زیر کساء پرداخته، می گوید: روایت شده است: هنگامی که پیامبر اسلام (ص) آن عبای پشمی سیاه را پوشید حسن، حسین، فاطمه و

علی(ع) را به ترتیب به زیر عبا وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، سپس اضافه می کند: «واعلم أنّ هذه الرواية كالمتفق على صحتها بين اهل التفسير و الحديث؛ بدان که این روایت از روایتهای مورد اتفاق بین اهل تفسیر و اهل حدیث می باشد.» (۴)

ص: ۳۲۸

- ۱- همان، صص ۲۳ ۲۵.
 - ۲- ر. ک: شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، عبیدالله بن احمد حسکانی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۸ تا ۱۴۰.
 - ۳- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، چاپ ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۹۸ تا ۱۹۹.
 - ۴- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر الدین رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۴۷.
- نظام الدین نیشابوری (از مفسران اهل سنت) نیز همین روایت را از عایشه نقل کرده و سپس او نیز مثل فخر رازی گفته است: «و هذه الرواية كالمتفق على صحتها بين اهل التفسير و الحديث.» (۱)

فخر رازی در تفسیر آیه تطهیر می گوید: «و اختلف الاقوال فی اهل البیت، و الأولی ان یقال: هم اولاده و ازواجه و الحسن و الحسین منهم و علیّ منهم لانه كان من اهل بینه بسبب معاشرته بنت النبی و ملازمته للنبی؛ (۲) درباره اهل بیت، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی بهتر آن است که گفته شود: اهل بیت عبارتند از فرزندان و همسران پیامبر و حسن و حسین و علی نیز به خاطر ملازمت با پیامبر و معاشرت با دختر او از اهل بیت پیامبر (ص) بود.»

اگرچه فخر رازی، همسران پیامبر را از اهل بیت شمرده است؛ ولی خود آنان در ضمن نقل روایاتی اعتراف کرده اند که مشمول عنوان «اهل البیت» مذکور در آیه تطهیر نیستند. (۳)

ص: ۳۲۹

- ۱- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۷۸.
- ۲- مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۶۸.
- ۳- در صفحات آینده به برخی از این روایات، اشاره خواهد شد.

نظام الدین نیشابوری در تفسیر آیه تطهیر، مشمول عنوان «اهل البیت» را بر شخص پیامبر (ص)، فاطمه، حسن و حسین(ع) یقینی و مورد اتفاق دانسته و بر علی(ع) نیز مطابق قول صحیح می داند؛ ولی مشمول آن بر همسران پیامبر را به صورت احتمال و ظنی معرفی کرده است. (۱)

آلوسی (از مفسران اهل سنت) در تفسیر آیه تطهیر، پس از نقل چند روایت در این مورد می نویسد: «واخبار ادخاله(ص) علیاً و

فاطمه و ابنه‌ها تحت الكساء، و قوله عليه الصلاة والسلام «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي» و دعاؤهُ لهم و عدم ادخال اُم سلمه اكثر من أن تحصی و هی مخصّیصه لعموم اهل البيت بأی معنی كان البيت فامراد بهم من شملهم الكساء و لا یدخل فیهم ازواجه؛ (۲) روایات مربوط به وارد نمودن پیامبر(ص)، علی، فاطمه و دو فرزندشان را زیر عبا، و فرمایش آن حضرت: «خدایا! اینها اهل بیت من هستند»، و راه ندادن «اُم سلمه» به زیر عبا، بیش از آن است که به شمارش آید، و همین روایات، موجب تخصیص عموم «اهل البيت» می شود بیت به هر معنی که باشد پس منظور از «اهل البيت» همان کسانی هستند که عبا بر آنان کشیده شد و همسران پیامبر در این عنوان داخل نمی باشند».

ابوبکر حضرمی شافعی نیز درباره «حدیث کساء» می گوید: «إِنَّهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الْمُسْتَفِيضَةِ الْمَتَوَاتِرَةِ مَعْنَى، اتفقت الأئمة على قبوله، فهم بين من يحتجّ به كالشيعة و مؤوّل له كغيرهم و التأويل فرع القبول؛ حدیث کساء از احادیث صحیح مستفیض؛ بلکه متواتر معنوی است که ائمت اسلام بر قبول آن اتفاق نظر دارند. بعضی از مسلمانان مثل شیعه با آن احتجاج کرد. و بعضی دیگر مثل غیر شیعه آن را تأویل می کنند. روشن است که تأویل و توجیه یک حدیث، فرع بر قبول آن است... و در ادامه این سخن، اسامی گروهی از حافظان قائل به صحت حدیث کساء و گروهی از روایان را ذکر کرده است. (۳)

ص: ۳۳۰

- ۱- . غرائب القرآن، نیشابوری، ج ۵، ص ۴۶۰.
- ۲- . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سیّد محمود آلوسی، دار الکعب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۵.
- ۳- . ر. ک: احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نور الله حسینی مرعشی شوشتری با تعلیقات سیّد شهاب الدین نجفی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، بی تا، قم، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۷؛ پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر، عبد الرحمن باقرزاده، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۵۳ ۳۵۴.

علمای اهل سنت و مخاطبان آیه تطهیر

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت(ع)

علمای اهل سنت و مخاطبان آیه تطهیر

اختصاص آیه تطهیر به خمسه طیبیه(ع) و عدم مشارکت کسی با آنان در این فضیلت بزرگ، از مطالبی است که علاوه بر پیروان مذهب حقّ تشیع، بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را قبول نموده و روایات مربوط به آن را در کتابهای خود آورده اند که به برخی از آنها اشاره شد.

لازم به ذکر است که یکی از علمای معاصر متن کلمات سی و هفت نفر از علمای اهل سنت را در این مورد، با ذکر مأخذ آنها

ذکر چند نمونه از سخنان برخی از بزرگان شیعه در اختصاص آیه تطهیر به خمسه طیبه (ع):

ص: ۳۳۱

۱- پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر، باقرزاده، ص ۴۲۱ تا ۴۴۹.

۱. قاضی نورالله شوشتری در تفسیر آیه تطهیر می نویسد: «اجمع المفسرون و روی الجمهور كأحمد بن حنبل و غیره: أنها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسين (ع)؛ مفسران اجماع نموده اند و جمهور (علمای عامه) از قبیل احمد بن حنبل و دیگران روایت کرده اند که این آیه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نازل شده است.» (۱)

۲. آیت الله مرعشی نجفی در توضیح عبارت فوق می نویسد: «انّ شمول الآیه لعلی و فاطمه و السبطين متفق علیه بین الفرقین...؛ با شمول این آیه بر علی، فاطمه و دو سبط پیامبر (ص)، مورد اتفاق شیعه و سنی است... و صدها و بلکه هزاران نفر از حاملان احادیث نبوی در کتابهای حدیثی، تفسیری و کلامی خود، نزول آیه تطهیر را در حقّ علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) روایت کرده اند. و سند آن روایات، معتبر و دلالت آنها نیز چنان واضح و روشن است که کسی نمی تواند انکار نماید، مگر کسی که بر خلاف وجدان و فطرت سلیم بشری قدم بردارد.» (۲)

۳. مرحوم طبرسی (ره) می گوید: «تمام ائمت اسلام اتفاق کرده اند که مقصود از «اهل البیت» در این آیه شریفه، اهل بیت پیامبر ما محمد (ص) است، سپس در بیان مصادیق آن اختلاف کرده اند:

ص: ۳۳۲

۱- احقاق الحق، مرعشی شوشتری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- همان.

عکرمه گفته است: مراد آیه، همسران پیامبر است؛ ولی ابو سعید خدری، انس بن مالک، وائله بن اسقع، عایشه و ام سلمه گفته اند: «انّ الآیه مختصّه برسول الله (ص) و علی و فاطمه و الحسن و الحسين (ع)؛ آیه تطهیر، مختصّ به رسول خدا (ص) و علی و حسن و حسین (ع) است و به غیر آنها شامل نمی شود.»

و پس از نقل شش روایت در این مورد، می نویسد: در این مورد، از طریق سنی و شیعه روایات زیادی وجود دارد که اگر ما بخواهیم آنها را نقل کنیم، کتاب ما طولانی خواهد شد و آنچه را که نقل کردیم، کافی است.» (۱)

۴. علامه طباطبایی (ره) پس از بیان مطالبی در توضیح جملات آیه تطهیر، می گوید: «با این بیانی که گذشت، آن روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده تأیید می شود؛ چون در آن روایات آمده که آیه شریفه در شأن رسول خدا (ص)، علی، فاطمه و

حسین(ع) نازل شده است، و هیچ کس دیگری در این فضیلت با آنان مشارکت ندارد.»

و آن روایات بیش از هفتاد حدیث است که بیش تر آنها از طریق اهل سنت نقل گردیده، از طرق بسیاری از جمله ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن اسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان (غلام آزادشده پیامبر)، عبدالله بن جعفر، حضرت علی و حسن بن علی(ع) که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند.

ص: ۳۳۳

۱- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.

و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا(ع) و از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص، از بیش از سی طریق نقل کرده اند. (۱)

۵. علامه مجلسی(ره)، در مبحث آیات نازل شده در شأن امام علی(ع)، سی و نه باب منعقد نموده، (۲) و باب پنجم آن را به بررسی آیه تطهیر اختصاص داده است. (۳)

ایشان پس از نقل چندین حدیث در این مورد می نویسد: «فاقول: قد ظهر من تلك الأخبار المتواتره من الجانبين، بطلان القول بأن أزواج النبي(ص) داخله في الآيه و كذا القول بعمومها لجميع الاقارب؛ پس می گویم: از روایات زیادی که از هر دو طریق (شیعه و سنی) به حدّ تواتر رسیده است، روشن می شود که قول به دخول همسران پیامبر(ص) در مفهوم آیه، و همچنین قول به شمول آیه خویشاوندان آن حضرت، باطل می باشد.» (۴)

از جمع این سخنان که نقل تمام آنها امکان پذیر نمی باشد، معلوم می گردد که منظور از «اهل البیت» در آیه تطهیر، فقط خمسه طیبه اهل کساء می باشد، و این مطلب مورد قبول تمام شیعیان و بیش تر اهل سنت است.

ص: ۳۳۴

۱- . المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵، ص ۱۸۳ تا آخر و ج ۳۶، ص ۱۹۱.

۳- . ر.ک: همان، ج ۳۵، ص ۲۰۶ تا ۲۳۶.

۴- . همان، ص ۲۳۳.

اصرار پیامبر(ص) بر تعیین مصادیق اهل بیت(ع)

سخنرانی های بلند

رسول خدا (ص) اصرار زیادی داشت که به هر صورت ممکن مصادیق حقیقی «اهل البیت» را به مردم معرفی نماید؛ زیرا اگر آن حضرت این کار را نمی کرد، دیگران خود را به دروغ، از مصادیق «اهل البیت» معرفی می کردند، همچنان که امام صادق (ع) در روایتی خطاب به ابو بصیر فرمود: «... فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَادْعَاهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصْدِيقًا لِنَبِيِّهِ (ص) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ (ع) فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ع) تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ نَقْلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَلِي، فَصَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ ثَقَلِي؛ (۱)» اگر رسول خدا (ص) سکوت می کرد و بیان نمی کرد که اهل بیتش چه کسانی هستند، قطعاً آل فلان و آل فلان ادعا می کردند که ما هم از اهل بیت پیامبر هستیم؛ اما خدای حکیم برای تصدیق پیامبرش آیه تطهیر را نازل کرد که: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...؛ پس چون، علی، حسن، حسین و فاطمه در آن زمان بودند، پیامبر (ص) آنان را در خانه ام سلمه، زیر عبا قرار داد و فرمود: خدایا! هر پیامبری اهل و اطرافیانی دارد و اینها نیز اهل بیت و اطرافیان خاص من هستند. ام سلمه عرض کرد: آیا من از اهل تو نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی؛ ولی اینها اهل بیت من و اطرافیان خاص من هستند.»

یکی از راه های مشخص کردن مصادیق «اهل بیت» و زدودن هر نوع شک و تردید در مورد آن، شیوه خاصی بود که پیامبر اکرم (ص) اجرا نمود، و آن این است که پس از نزول آیه تطهیر، هر روز هنگام رفتن به نماز صبح، جلوی در خانه حضرت علی و فاطمه (ع) می ایستاد و ساکنان خانه را با عنوان «اهل بیت» مورد خطاب قرار می داد و دعوت به نماز می نمود و آیه تطهیر را تلاوت می کرد. (۲)

ص: ۳۳۵

۱- الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲- در این مورد نیز روایات بسیاری با عبارات مختلف وارد شده و مدت آن از چهل روز و شش ماه تا نوزده ماه و در برخی از روایات تا پایان عمر پیامبر ذکر شده است. (ر.ک: پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر، باقرزاده، ص ۴۰۷-۴۲۰).

این نکته قابل توجه است که تکرار این برنامه و ادامه آن به مدت چندین ماه یا سال به وسیله پیامبر (ص) مسئله حساب شده ای بوده، می خواسته با تأکید پی در پی روشن سازد که منظور از «اهل بیت» در آیه شریفه، تنها اهل این خانه اند، تا در آینده تردیدی برای کسی باقی نماند و همگان بدانند که این آیه فقط در شأن این گروه نازل شده است.

به خصوص اینکه در آن زمان فقط خانه پیامبر (ص) و علی (ع) بود که در ورودی آن به مسجد النبی باز می شد. «وَ سَدَّ

طبیعی است که همیشه جمعی از مردم این سخن را در آنجا از پیامبر(ص) می شنیدند. با این حال جای تعجب است که برخی از مفسران عامه اصرار دارند مفهوم آیه را توسعه دهند تا همسران پیامبر را نیز شامل گردد، با اینکه خود همسران حضرت در روایاتی که نقل کرده اند، اعتراف نموده اند که جزء اهل بیت پیامبر(ص) نیستند. (۱)

اعتراف ام سلمه در روایت قبلی گذشت و اعتراف عایشه نیز به صراحت در روایت ذیل آمده است.

ص: ۳۳۶

۱- . تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۷، ص ۳۲۴ تا ۳۲۵؛ پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۹، ص ۱۴۵.

عده ای از مفسران اهل سنت از قبیلی ثعلبی، حاکم حسکانی و ابن کثیر روایتی را نقل کرده اند که در آن آمده است: «هنگامی از «عایشه» درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ویرانگر سؤال شد، (با تأسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که درباره حضرت علی(ع) از وی سؤال کردند، چنین گفت: «تَسْتَلْنِي عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ زَوْجِ أَحَبِّ النَّاسِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسِينَ وَ حُسَيْنًا (ع) وَ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ بِثَوْبٍ عَلَيْهِمْ - ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ حَامَتِي - فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، قَالَتْ فَذَنُوتُ مِنْهُمْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ تَنَحَّى فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ؛ (۱)» درباره کسی از من سؤال می کنی که محبوب ترین مردم نزد پیامبر(ص) و همسر محبوب ترین مردم نزد رسول خدا(ص) بود. من با چشم خود دیدم که علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را که رسول خدا(ص) آنان را در زیر لباسی جمع کرد و گفت: خدایا! اینها اهل بیت من و حامیان من هستند، رجس و پلیدی را از آنان ببرد و از آلودگیها پاکشان فرما! من نزدیک آنان رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم از اهل تو هستم؟ فرمود: دور باش! تو بر خیر و نیکی هستی.»؛ یعنی جزء این جمع نیستی.

این گونه روایات، با صراحت می گویند که همسران پیامبر جزء عنوان اهل بیت در آیه تطهیر نیستند و این عنوان، از مختصات خمسه طئیه می باشد.

ص: ۳۳۷

۱- . شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۶۸۴؛ تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۶۸؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۸، ص ۵۵۹.

شمول آیه تطهیر بر امامان شیعه

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت(ع)

اگر منظور آیه فقط پنج نور مقدسند، پس سایر امامان چگونه مشمول این آیه می شوند؟

پاسخ این است که در زمان نزول آیه تطهیر، از مجموع چهارده معصوم (ع) فقط پنج نفر موجود بودند که پیامبر (ص) کساء را روی آنان کشید و بدین وسیله آنان را مشخص نمود و معرفی کرد؛ ولی بقیه امامان بعداً به وجود آمدند و همان صفات را از پیامبر (ص) و پدران خود به ارث بردند. (۱)

و می توان گفت: آیه تطهیر از نظر تنزیل، در پنج نور مقدس منحصر می باشد؛ ولی از نظر تأویل، به انضمام روایات رسیده از معصومین (ع) بر سایر امامان (ع) نیز صادق است. (۲) در اینجا تنها به یک روایت در این زمینه اشاره می شود:

ص: ۳۳۸

۱- . پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۹، ص ۱۴۹.

۲- . پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر، باقرزاده، ص ۵۸۲.

امام حسین (ع) از پدرش امیرمؤمنان علی (ع) نقل کرده است که فرمود: روزی در خانه «ام سلمه» محضر پیامبر (ص) رسیدم، در حالی که آیه تطهیر بر آن حضرت نازل شد، فرمود: «يَا عَلِيُّ! هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ؛ علی جان! این آیه در شأن تو و دو سبط من (حسن و حسین) و امامان از اولاد تو نازل شده است.» گفتم: بعد از تو، امامان چند نفر و چه کسانی هستند؟ فرمود: تو ای علی، بعد از تو دو فرزندت حسن و حسین، بعد از حسین فرزندش علی، بعد از فرزندش محمد، سپس فرزندش جعفر، بعد فرزندش موسی، سپس فرزندش علی، بعد فرزندش محمد، سپس فرزندش علی، بعد فرزندش حسن و بعد از فرزندش حجه بن الحسن است، این اسامی را به همین ترتیب در ساق عرش مکتوب یافتیم و از خدای عزّ و جلّ پرسیدم، فرمود: «يَا مُحَمَّدُ! هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ؛ ای محمد! آنان امامان پس از تو هستند، و آنان پاک و معصومند و دشمنانشان ملعون هستند.» (۱)

ص: ۳۳۹

۱- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ کفایه الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر، علی بن محمد خزاز قمی رازی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۵۶.

آیه تطهیر در میان آیات مربوط به همسران پیامبر (ص)

سخنرانی های بلند

آیه تطهیر، برهان عصمت اهل بیت (ع)

آیه تطهیر در میان آیات مربوط به همسران پیامبر(ص)

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که چگونه آیه تطهیر در میان آیات مربوط به زنان پیامبر و حتی جزء یکی از آیات قرار گرفته؛ ولی بر آنان را شامل نمی شود؟

در پاسخ می گوئیم: از دقت در کلمات آن آیات معلوم می شود که «آیه تطهیر» مربوط به زنان پیامبر(ص) نمی باشد؛ زیرا در جملات قبل و بعد از «آیه تطهیر» تمام فعلها و ضمیرها به صورت مؤنث آمده است؛ ولی در «آیه تطهیر»، نوع ضمیر عوض شده و به صورت مذکر \square کُم \square آمده است. اقیّا در مورد علت قرار گرفتن این آیه در لابلای بحث از وظایف همسران پیامبر، نظریه هایی مطرح شده که به سه مورد اشاره می شود:

۱. مرحوم طبرسی(ره) می گوید: این اولین بار نیست که در آیات قرآن، به آیاتی برخورد می کنیم که در کنار هم قرار دارند؛ ولی از موضوعات مختلفی سخن می گویند، قرآن پر است از این گونه موارد. همچنین در کلام فصیحی عرب و اشعار آنان نیز نمونه های فراوانی از این گونه موارد موجود است. (۱)

ص: ۳۴۰

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

۲. علامه طباطبایی(ره) می گوید: ما هیچ دلیلی نداریم که «آیه تطهیر» همراه آیات مربوط به زنان پیامبر نازل شده باشد؛ بلکه این آیه، جدای از آنها نازل شده است (همان گونه از روایتهای گذشته نیز استفاده می شود)؛ اما به هنگام جمع آوری آیات قرآن در عصر پیامبر(ص) یا بعد از او، در کنار آن آیات قرار داده شده است. (۱)

۳. آیت الله مکارم شیرازی و همکارانش پاسخ سومی داده اند، و آن این است که: قرآن می خواهد به همسران پیامبر(ص) بگوید: شما در میان خانواده ای قرار دارید که گروهی از آنان معصومند. کسی که در زیر سایه درخت عصمت و کانون معصومان قرار گرفته، سزاوار است که بیش از دیگران مراقب خود باشد، و فراموش نکند که انتساب او به خانواده ای که پنج معصوم پاک در آن است، مسئولیتهای سنگینی برای او ایجاد می کند، و خدا و خلق انتظارات فراوانی از او دارند. (۲)

البته پاسخ سوم، با هر دو پاسخ قبلی سازگار می باشد؛ زیرا فایده قرار گرفتن «آیه تطهیر» در میان آن آیات، چه هنگام نزول و چه هنگام جمع آوری آن است که همسران پیامبر را متوجه نکته مزبور نماید.

ص: ۳۴۱

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۸.

در پایان، تذکر این نکته ضروری است که شبیه آن روایاتی که از امّ سلمه، عایشه و دیگران نقل شده، از فاطمه زهرا(س) نیز

نقل شده و به «حدیث کساء» مشهور است. (۱) از مقایسه آن روایات، این احتمال تقویت می شود که آن جریان در خانه حضرت زهرا(س) نیز واقع شده است. (۲)

ص: ۳۴۲

- ۱- ر.ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۵۴ ۵۵۷.
- ۲- تجلی ولایت در آیه تطهیر، برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی، تنظیم از محمد صفایی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۲.

جایگاه همسایه داری در اسلام

اشاره

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

اشاره

زندگی اجتماعی و جمعی بشر، در عین حال که محسّنات و نقطه های مثبت و قابل تمجیدی دارد، برخی آثار منفی و زیانبار را نیز در پی دارد، مانند: آلودگی شهرها، بالا رفتن قیمت مسکن، تراکم جمعیت بیش از حد و اندازه که بر اثر ازدحامها به وجود می آید؛ ندا می طلبد که قوانین و دستوراتی وضع شود تا زندگی جمعی را سر و سامان بدهد و بشر به راحتی بتواند به زندگی و زندگانی فردی خویش در کنار جمع ادامه دهد. یکی از مواردی که نیاز به وجود قوانین و دستورات فقهی و اخلاقی دارد، همسایه داری است.

اسلام به عنوان یک دین کامل و اجتماع ساز و تأمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان، قرنهای پیش تر از توسعه زندگی شهری امروزی، دستورات و توصیه های اخلاقی و حقوقی را برای همسایه داری در نظر گرفته است که با مراعات آن انسانها می توانند در کنار هم به راحتی و آسایش زندگی کنند. آنچه پیش رو دارید، گامی است در این مسیر، امید که برای همه مفید و قابل استفاده باشد.

ص: ۳۴۳

اهمیت همسایه داری

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

قرآن کریم این کتاب جاوید و ماندگار الهی، در کنار دستور به پرستش الهی و احسان به پدر و مادر و بستگان و خویشاوندان، توصیه به نیکی و احسان در حق همسایگان نموده است؛ آنجا که می فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ (۱) «و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید!»

قرار گرفتن مراعات حق همسایه در کنار حق بندگی و نیکی به والدین، نشان از اهمیت همسایه داری در منظر قرآن دارد. در روایات نیز تعبیرات نغز و زیبایی درباره اهمّت همسایه داری آمده که به نمونه هایی اشاره می شود:

ص: ۳۴۴

۱- نساء / ۳۶.

۱. احترام همسایه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ»؛ (۱) حرمت همسایه بر عهده انسان مانند احترام به مادرش می باشد.

۲. نشانه سعادت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَسْكِنِ وَالْجَارِ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبِ الْهَنِيِّ»؛ (۲) خانه و همسایه خوب و مرکب راهوار از خوشبختی مرد است. البته این موارد، مربوط به سعادت دنیا است، نه سعادت آخرت.

۳. سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۳۴۵

۱- منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دارالحدیث، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۸۳۴.

۲- نهج الفصاحه، ابراهیم احمدیان، قم، گلستان، ۱۳۸۵ ش، ص ۴۷۶، ح ۴۶۷۹

علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوَصِّي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ»؛ (۱) خدا را! خدا را! خدا را! درباره همسایگان و حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر شماست و همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْكَ مُحْسِنٌ فَإِنَّتَ مُحْسِنٌ وَإِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْكَ مُسِيءٌ؛» (۲) هر گاه همسایگان هنگام ثنا و سخن گفتن درباره تو، تو را نیکوکار بدانند، پس تو نیکوکاری، و اگر همسایه گانت بدکارت شمارند، تو بدکاری. چرا که ممکن است انسان در غیر محل خود عیوب خویش را پنهان کند و خوبی و بدی او شناخته نشود؛ ولی در همسایگی واقعیت انسان آشکار می شود. به این جهت، فردی که همسایه ها نیکوکار بدانند، واقعاً نیکوکار است.

۵. رفع بلا

ص: ۳۴۶

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۴۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۷۳، ح ۴۶۵۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَن مَّاهِ أَهْلِ بَيْتٍ مِّنْ جِيرَانِهِ الْبُلَاءَ؛» به راستی خداوند بلند مرتبه به واسطه مسلمانان درستکار، بلا را از صد خانه همسایه اش دور می کند. (۱) بنابراین همچنان که خدا به برکت مکه عذاب را از اهل آن و به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلا را از مکه و مدینه دور کرده، وجود همسایه مؤمن باعث رفع بلا از همسایه می شود.

۶. اول همسایه، بعد خرید خانه

همسایه آن قدر در آرامش و امنیت انسان نقش دارد که قبل از خرید منزل گرفتن امتیاز است مکانی و ساختمانی باید نسبت به همسایه ها دقت نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ؛» (۲) پیش از خانه خریدن، همسایه را بجوئید و پیش از سفر کردن، رفیق را بیابید!

ص: ۳۴۷

۱- نهج الفصاحه، ح ۴۶۵۱.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۷۴، ح ۴۶۵۵.

چون عیب خانه را می توان با تعمیر بر طرف کرد، ولی همسایه معیوب را به راحتی نمی توان اصلاح نمود.

۷. امان از همسایه بد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ جَارِ الْمَقَامِ فَإِنَّ جَارَ الْمُسَافِرِ إِذَا شَاءَ أَنْ يَزِيلَ زَايِلًا؛ (۱)» از شر همسایه ماندنی به خدا پناه آورید؛ زیرا همسایه ی مسافر هر گاه بخواهد برود می رود.»

و همچنین فرمود: «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفُؤَادِ... وَ جَارٌ عَيْنُهُ تَرَعَاكَ وَ قَلْبُهُ يَنْعَاكَ، إِنْ رَأَى حَسْبَتَهُ دَفَنَهَا وَ لَمْ يُفَسِّحْهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَذَاعَهَا؛ (۲)» سه چیز در راس مصیبت های کمر شکن است.... و همسایه ای که چشمانش تو را می پاید و دلش خواهان رسوایی توست، اگر خوبی ببیند آن را می پوشاند و فاش نمی سازد و اگر بدی ببیند آن را آشکار و همه جا پخش می کند.»

ص: ۳۴۸

۱- نهج الفصاحه، ح ۴۷۳.

۲- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۹۱۸، ح ۳۰۱۴

آداب همسایه داری

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

آداب همسایه داری

در هر جامعه ای آداب و رسومی وجود دارد که مراعات آن در حق همسایه لازم و ضروری است. در کنار آنچه هر انسان از برخوردهای مناسب دار درک می کند، اسلام نیز سفارشات در مورد همسایه داری دارد که به اهم موارد آنها اشاره می شود:

۱. احسان و نیکی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِنْ أَجِبْتُمْ أَنْ يَجِبَكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَأَدُّوا إِذَا اتَّيَمَّنْتُمْ وَ اضِدُّوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَحْسِنُوا جِوَارَ مَنْ جَاوَزَكُمْ؛ (۱)» اگر می خواهید خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله شما را دوست بدارند، سه کار انجام دهید: چون امانت به شما می سپارند، وفا کنید و چون سخن می گویند، راست گویند و به همسایگان نیکی کنید.»

همچنین فرمود: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ؛ (۲)» بهترین دوستان نزد خدا کسی است که برای دوستش بهتر است و بهترین همسایه کسی است که برای همسایه اش بهتر است.»

ص: ۳۴۹

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۳، ح ۴۶۵۷.

و نیز فرمود: «أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنِ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا» (۱) برای مردم همان را بخواه که برای خویش می خواهی و به همسایه نیکی کن تا مسلمان باشی.»

۲. تفقد و دلجویی

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسِنِ الْجَوَارِ تَفَقَّدَ الْجَارِ؛ از نشانه های نیکو همسایه داری کردن، دلجویی از همسایه است.» (۲)

۳. مبادا همسایه گرسنه بخوابد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ» (۳) نباید مؤمن بدون همسایه اش سیر شود و همسایه گرسنه باشد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ بَيْتٌ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهَ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۴) به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. و نیز فرمود: اهل قریه ای که سیر بخوابد، در حالی که در بین آنها گرسنه ای خوابیده است، خداوند به آنها در روز قیامت نظر رحمت نمی کند.»

ص: ۳۵۰

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۳، ح ۴۶۵.

۲- منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶؛ تحف العقول، ص ۸۵.

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۷۴، ح ۴۶۶۵.

۴- منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۱۴.

نقل کرده اند که سید بحر العلوم شبانگاهی یکی از شاگردانش را خواست و با تمام خشم و عصبانیت بر او خروشید و گفت: در همسایگی تو فردی است بینوا که با چند کودک خود گرسنه به سر می برد.

چرا به حال آنها رسیدگی نمی کنی؟ شاگرد گفت: به خدا سوگند نمی دانستم که آنها چنین مشکلی دارند. سید گفت: همین که نمی دانستی مرا خشمگین کرده و الا اگر می دانستی و اقدام نمی کردی، کافر بودی. (۱)

۴. آزار نرساندن

اگر کسی نمی تواند خدمتی به همسایه کند، لاقبل به او آزار و ازیت نرساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ؛ (۲) کسی که ایمان به خدا و روز آخر (قیامت) دارد، همسایه اش را آزار ندهد.» و امام رضا علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنْ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ (۳) از ما نیست کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد.»

فقط با اعمال عبادی، انسان بهشتی نمی شود؛ باید در کنار آن ارتباطات اجتماعی نیز سالم و صحیح باشد. یکی از آنها این است که همسایه ها از انسان راضی بوده و مورد آزار قرار نگرفته باشند.

ص: ۳۵۱

۱- حساس ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ص ۲۱۶؛ عبرتها در آینه داستانها، احمد دهقان، نهانندبع ۱۳۷۸، ص ۲۷.

۲- منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۶.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۴، ح ۲، منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَّا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ (۱) کسی که همسایه اش از شرش در امان نباشد به بهشت نمی رود.» چرا که خداوند برای بندگان خویش ارزش و عظمت قائل است و هر کس امنیت بندگان را بر هم زند، در پیشگاه او نیز از عذاب در امان نخواهد بود.

هر گناهی متناسب با خود مجازاتی دارد؛ از جمله، گناه همسایه آزاری است که در روز قیامت شخص همسایه آزار با دست و پای بریده محشور می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آیه «يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا؛ (۲) روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.

فرمود: «ده گروه از امت من به صورت پراکنده و جدا از دیگر مسلمانان محشور می شوند:... هفتمین گروه کسانی هستند که «مَقَطَّهٔ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ؛ با دستها و پایهای بریده محشور می شود.»

ص: ۳۵۲

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۴. ح ۴۶۶۵

۲- نبأ / ۱۸.

و آنها همانهای هستند که «يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ؛ همسایه ها را آزار می دهند.» (۱)

۵. صبر در مقابل آزار همسایه

در مواردی لازم است انسان در مقابل آزار و اذیت همسایه نادان و غافل صبر نماید. امام کاظم علیه السلام فرمود: «لَيْسَ حُسْنُ

الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنْ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَأْذَى؛ (۲) خوب همسایه داری کردن فقط این نیست که از اذیت خودداری کنی؛ بلکه نیکو همسایه داری نمودن این است که بر آزار و اذیت های همسایه صبر کنی.»

۶. اکرام همسایه

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ؛» (۳) هر کس به خدا و آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی بدارد. چرا که همه مردم بندگان خدا هستند و آنهایی که مؤمن و متدین هستند، قلبشان عرش الهی است و مؤمن به خدا، بنده خدا را آزار نمی دهد و دل کسی را نمی شکند.

ص: ۳۵۳

۱- تفسیر الصافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲- تحف العقول، ص ۴۰۹؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶، ح ۱۳۰۸

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵، ح ۴۶۷۴.

میازارم ز خود هرگز دلی را از آن ترسم در آن جای تو باشد

ص: ۳۵۴

آثار همسایه داری نیکو

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

آثار همسایه داری نیکو

هر کار خیر و نیک آثار دارد و از جمله خوب همسایه داری کردن، دارای آثار و برکات فراوانی است که در بخش های قبل به آثار همچون: دفع بلا، کسب سعادت دنیا و آخرت و محبوبیت در نزد خدا و رسولش اشاره کردیم و در همین باب، آبادی شهرها و طولانی شدن عمرها را نیز می توان از برکات همسایه داری نیکو برشمرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَنْسِيْ فِي الْأَعْمَارِ؛» (۱) همسایه داری نیکو، شهرها را آباد می کند و عمرها را دراز می سازد.»

انسانی که با همسایه ها خوب است و همسایه ها نیز با او خوبند، محله ای آرام خواهد داشت و در نتیجه، سلامتی ها بیشتر و عمرها طولانی تر خواهد شد.

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۴، ح ۴۶۶۲.

حق همسایگان

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

حق همسایگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلْجَارِ حَقٌّ» (۱) برای همسایه حقی بسیار است. در این بخش، به اهم آنها اشاره می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حقوق همسایه فرمود: «إِنْ اسْتَعَاثَكَ أَعْتَهُ وَ إِنْ اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ وَ إِنْ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ عَزِيَّتُهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عِيدْتَهُ وَ إِنْ مَاتَ اتَّبَعْتَ جَنَازَتَهُ؛ اگر کمک خواست، کمکش کنی و اگر قرض خواست، قرضش دهی و اگر نदार شد، تأمینش کنی و اگر مصیبت دید، تغیرت گویی اگر خیری به او رسید، به او تبریک گویی و اگر بیمار شد، به عیادتش روی و اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه او روی.»

و در ادامه فرمود: «وَ لَا تَسْتَيْطِلْ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِأَذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَيْتَ فَاهْدِهِ فَاهْدِلْهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَادْخُلْهَا سِتْرًا وَ لَا تُخْرِجْ بِهَا وُلْدَكَ تَغِيْظُ بِهَا وُلْدَهُ وَ لَا تُؤْذِهِ بِرِيحِ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تُعْرِفَ لَهُ مِنْهَا» (۲) و نباید خانه و ساختمان خود را بلندتر از او بسازی که راه هوا را بر او ببندی، مگر خود اجازه دهد و هرگاه میوه خریدی، به او هدیه بده و اگر این کار را نکردی، لااقل مخفیانه به منزل ببر و مبادا فرزندان میوه به دست از خانه خارج شوند که باعث ناراحتی فرزندان او می شود و با بوی دیگر غذا او را اذیت نکن، مگر بدانی او نیز چنان غذایی دارد.»

ص: ۳۵۶

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵، ح ۴۶۷۱.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۱۶؛ مسکن الفؤاد، ص ۱۰۵.

و در ادامه فرمود: «الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعِهِ جَارِهِ يَنْظُرُ بِهَاءٍ إِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرِيقَهُمَا وَاحِدًا» (۱) همسایه برای خرید سهم همسایه مقدم است و اگر غایب باشد، منتظر او بماند؛ در صورتی که راهشان یکی باشد.»

نه تنها همسایه در خرید خانه حق تقدم دارد، بلکه در خرید زمین و املاک نیز حق تقدم دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَحَدُكُمْ أَنْ يَبِيعَ عَقَارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلَى جَارِهِ» (۲) هرکس بخواهد زمین و آب خویش را بفروشد، نخست باید به

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵.

تذکر یک نکته

سخنرانی های بلند

جایگاه همسایه داری در اسلام

تذکر یک نکته

آنچه از حقوق بیان شد، برای عموم همسایگان است؛ ولی گاه همسایه به خاطر جهات دیگر حق بیشتری برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ وَهُوَ اِذْنِي الْجِيرَانِ حَقًّا وَجَارٌ لَهُ حَقَّانِ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثُ حُقُوقٍ؛ (۱)» همسایگان سرگروه اند: همسایه ای که یک حق دارد که این گروه از همه حَقَّشان کمتر است، و همسایه ای که دو حق دارد و گروهی که سه حق دارد.»

«فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَجَارٌ مَشْرِكٌ لَا رَحِمَ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَّانِ فَجَارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقٍ فَجَارٌ مُسْلِمٌ ذُو رَحِمٍ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الرَّحِمِ؛ (۲)» اما کسی که یک حق دارد، همسایه مشرکی است که از بستگان انسان نیست. برای او فقط حق همجواری است که قبلاً بیان شد و اما کسی که دو حق دارد، همسایه مسلمان است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و اما کسی که سه حق دارد، همسایه مسلمان خویشاوند است که حق اسلام و مسلمان بودن و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد.»

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۹.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۹.

از مجموع آنچه بیان شد، اهمیت همسایه داری و جایگاه و منزلت آن در اسلام روشن گردید و مشخص شد که سعادت دنیا و آخرت انسان و آرامش دنیایی و سعادت آخرتی او به اموری بستگی دارد که یکی از آنه همسایه داری کردن و همسایه نیک داشتن است.

احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت

اشاره:

سخنرانی های بلند

احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت

اشاره:

در شماره گذشته به مناسبت هفته «احسان و نیکوکاری» به بررسی موضوع «احسان در قرآن و سنت» پرداختیم و احسان را از نگاه قرآن و سنت بررسی کردیم. در ابتدای این مقاله مباحثی همچون: «اهمیت احسان»، «انگیزه احسان»، «آثار دنیوی احسان» و... بررسی شد و اکنون ادامه این مقاله تقدیم می گردد.

ص: ۳۶۰

آثار اخروی

سخنرانی های بلند

احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت

آثار اخروی

بر اساس آیات قرآنی، گرچه اثرات دنیوی احسان و نیکوکاری قابل انکار نیست؛ اما آثار اخروی آن بیش تر، بهتر و ماندگارتر است. (۱)

۱. محبوبیت

احسان و نیکوکاری، باعث محبوبیت انسان نزد خدا و خلق می شود. جدای از تعابیر بسیاری که درباره انسانهای نیکوکار در قرآن کریم آمده است، جمله زیبای: «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۲) «و نیکی کنید! که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.» بیانگر جایگاه و ارزش احسان و نیکوکاری در پیشگاه خدا می باشد.

۲. پر منفعت ترین معامله

ص: ۳۶۱

۱- . نحل / ۳۰.

۲- . بقره / ۱۹۵.

کسانی که از قدرت جسمی، اقتصادی و اجتماعی خود برای کمک به دیگران استفاده می کنند، در حقیقت با خدا وارد معامله می شوند. به همین خاطر، محبوب پروردگار شده، او جایگاه ویژه ای برای شان در نظر می گیرد. حضرت علی (ع) می فرماید: «عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ زِرَاعَةٍ وَأَرْبَحُ بِضَاعَةٍ؛» (۱) بر شما باد به احسان و نیکوکاری در حق دیگران، که آن برترین و پرمفعت ترین کشت و زرع و سود آخرتی برای شما خواهد بود.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) برای نشان دادن اهمیت احسان به ایتمام، دو انگشت سبابه و میانی خود را نشان داد و فرمود: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ؛» (۲) من و آن کسی که سرپرستی یتیمی را بپذیرد، در بهشت بسان این دو انگشت در کنار یکدیگر خواهیم بود.»

۳. بهترین توشه آخرت

ص: ۳۶۲

۱- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی و حسین درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۸۳.

۲- . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۵، ص ۱۱۷.

احسان به عنوان بهترین توشه آخرت معرفی شده است. قرآن کریم با تأکید بر این مطلب فرموده است: لَوْ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...؛» (۱) «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن!»

امام علی (ع) می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَى الْعِبَادِ وَ تَزَوَّدَ لِلْمَعَادِ؛» (۲) خوشا به حال کسی که به بندگان خدا نیکی کند و برای روز قیامت توشه بردارد.»

ص: ۳۶۳

۱- . قصص / ۷۷.

۲- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۹.

آثار احسان و نیکوکاری پرشمار است اما برای برخورداری از این آثار، رعایت برخی از نکات ضروری است. در آموزه های اسلامی «آداب احسان و نیکوکاری» ذکر شده است؛ با مرور اخلاق اسلامی و آداب معاشرت به نکاتی پی می بریم که شایسته است مورد توجه مؤمنان قرار گیرد.

الف) نیت خالص

بر اساس آیات و روایات، «اخلاص» اساس دین و شالوده محکم آن است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی شود. در اسلام افراد با اخلاص کسانی هستند که علاوه بر همراه کردن اعمال خویش با قصد قربت، انتظار و توقع تعریف و ستایش نداشته، (۱) به هیچ کس جز پروردگار امید ندارند، (۲) ظاهر و باطن آنها یکی است (۳) و تعریف و مذمت مردم نزدشان مساوی است؛ (۴) چرا که آنان در هر کاری فقط رضای خدای متعال را در نظر می گیرند و تنها به خاطر او عملی انجام می دهند.

در مقابل، خدا کار با اخلاص آنان را می پذیرد، (۵) آن را زمینه ساز برترین موفقیتها قرار می دهد، (۶) و امور دنیوی و اخروی آنان را خود به عهده می گیرد، چنانکه امام سجاده (ع) می فرماید: «... فَإِذَا فَعَلْتَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَنَّكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۷) زمانی که کارهایت را با اخلاص انجام دادی، خدای متعال عهده دار کارهای دنیا و آخرت می شود.»

ص: ۳۶۴

- ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۲- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیشی واسطی، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۶۵.
- ۳- نهج البلاغه، سید محمد حسین موسوی (سید رضی)، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، بوستان کتاب، قم، نامه ۲۶.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۴.
- ۵- مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۳.
- ۶- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

بنابراین، آنچه که در نظام ارزشی اسلام اهمیت دارد، کیفیت (کار با اخلاص) است و با این ملاک و معیار کار انسان ارزش گذاری می شود، نه کمیت و مقدار آن. قطعاً انفاق یک دانه خرمای حلال و به دور از ریا، از هزاران اطعام دیگران با مال حرام یا به قصد ریا بهتر است. (۱)

ب) رعایت اولویتها

خدا می فرماید: **يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**؛ (۲) «از تو سؤال می کنند که چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر کار خیری که انجام دهید، خدا از آن آگاه است.» و لازم نیست تظاهر کنید.

براساس این آیه شریفه، در صورتی که پدر و مادر شخص انفاق کننده نیازمند باشند، بر سایرین مقدم هستند، پس از آنها، حق تقدم با دیگر خویشاوندان است، سپس ایتام و بچه های بی سرپرست، سپس نیازمندان و مستمندان جامعه و بالاخره مسافران در راه مانده و مانند آن، که باید مورد دستگیری باشند. این ترتیب و رعایت این اولویتها، چقدر زیبا و هماهنگ با فطرت انسانی است!

ص: ۳۶۵

۱- . مثالهای زیبای قرآن، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- . بقره/ ۲۱۵.

علامه طبرسی (ره) ذیل این آیه به نکته مهمی اشاره می کند و آن اینکه: **جَدَّ وَجَدَّةً** و هر چه بالا روند نیز مشمول اسم والدین می باشند. (۱)

اینکه انسان بتواند احسان خویش را به مستحقین واقعی برساند، و در تشخیص اولویتها دچار اشتباه نشود، نکته مهم دیگری است که رسیدن به آن تنها با لطف الهی محقق می شود. اهمیت این نکته تا جایی است که امام سجاد (ع) در «دعای مکارم الاخلاق» از خدا می خواهد که او را به درست انفاق کردن هدایت کند تا احسان را در مسیر درست و صحیح به مصرف برساند: **«وَأَصِْبْ بِي سَبِيلِ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ»** (۲)

ج) احسان از مال حلال

ص: ۳۶۶

۱- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۴۸.

۲- . صحیفه سجادیه، منسوب به امام سجاد(ع)، دعای مکارم الاخلاق.

گرچه در تعالیم اسلامی، احسان مورد سفارش بسیار قرار گرفته است؛ اما باید توجه داشت که احسان و کمک مالی به دیگران، زمانی با ارزش است که با مال حلال پرداخت شود، در غیر این صورت نه تنها چنین حمایتی ارزشی ندارد؛ بلکه گناه آن دامن گیر انفاق کننده خواهد شد. رسول خدا(ص) در آخرین خطبه ای که ایراد کردند، فرمودند: «...مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صِدْقَةً وَ لَاعْتِقًا وَ لَاحِبًّا وَ لَاعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ بِعِدِّ اَجْزَاءِ ذَلِكِ اَوْزَارًا» (۱). هر کس مالی را از راه حرام به دست آورد، خدا هیچ گونه عمل خیری(همچون) صدقه، آزاد کردن بنده، حج و عمره از او نمی پذیرد، و به اندازه ثواب این کارهای خیر، در نامه اعمال او گناه نوشته می شود.

(د) رعایت اعتدال

ص: ۳۶۷

۱- . ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۸۳.

در روایتی می خوانیم: جوان مستمندی بر در خانه پیامبر(ص) آمد. چون در خانه حضرت چیزی برای بخشش آماده نبود، جوان تقاضای پیراهن کرد، پیامبر(ص) پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود... در این هنگام این آیه نازل شد: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْ بِهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (۱). «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما)؛ و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!» و به پیامبر(ص) هشدار داد که این کار تکرار نشود. (۲).

سؤالی در اینجا به ذهن می رسد که: آیا میانه روی در انفاق با ایثار تضاد دارد؟! با در نظر گرفتن آیاتی که دستور به «رعایت اعتدال در انفاق» می دهد، این سؤال پیش می آید که چرا در سوره «دهر» و آیات دیگر قرآن و همچنین روایات، ستایش و مدح ایثارگرانی شده که حتی در نهایت سختی از خود می گذرند و به دیگران می دهند، این دو چگونه با هم سازگار است؟! دقت در شأن نزول آیات، و همچنین قرائن دیگر، پاسخ این سؤال را روشن می سازد و آن این است که: دستور به رعایت اعتدال در جایی است که بخشش فراوان سبب نابسامانیهای فوق العاده ای در زندگی خود انسان گردد، و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان شود و نظام خانوادگی اش را به خطر افکند، در صورتی که هیچ یک از اینها تحقق نیابد، مسلماً ایثار بهترین راه است. (۳).

ص: ۳۶۸

- ۲- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۶، ص ۶۳۵؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۹۱.
- ۳- . برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۸.

ه) حفظ کرامت انسانها

در نظام اسلام، حفظ کرامت انسان و به تبع آن کرامت خانواده مورد توجه جدی قرار گرفته است، (۱) گرچه حفظ کرامت انسان، مصادیق متعددی دارد؛ اما در این مجال به چگونگی کمک به خانواده ها اشاره می شود که مناسب است مورد توجه نیکوکاران قرار گیرد.

آموزه های اسلامی نشان می دهد کمکی باارزش تر است که در آن آبرو و شخصیت افراد حفظ شود، و خواری یا سرافکنگی نیازمندان را به همراه نداشته باشد، در حالی که برخی مواقع کمک مستقیم و بی واسطه به خانواده های مستمند، و یا بخشیدن اجناس فرسوده و غیر قابل استفاده و... در حقیقت به سرمایه های معنوی و عزت نفس آنان لطمه می زند و به همین خاطر برخی از آنان حاضرند آتش فقر و تنگدستی را تحمل کنند؛ ولی دچار تخریب منزلت و شخصیت خود نشوند.

در سیره امامان معصوم(ع)، به خصوص حضرت علی(ع) مراجعه شبانه و ناشناس به منازل نیازمندان و یتیمان، و برآورده کردن نیاز مالی و خوراکی آنان پرشمار است. در سیره امام سجاد(ع) نیز می خوانیم که با استفاده از تاریکی شب و در حالی که صورتش را پوشانده بود، به خانواده های مستمند کمک می کرد. (۲) و حتی پسرعمویی داشت که شبانه به او کمک می کرد؛ اما او امام(ع) را نمی شناخت و از اینکه دیگران به او کمک می کنند؛ اما امام از او دستگیری نمی کند، ناراحت بود، و امام را نفرین می کرد. امام(ع) نیز گفته های او را می شنید؛ اما هرگز خود را به او معرفی نکرد. زمانی که امام به شهادت رسید و کمکهای شبانه قطع شد، او متوجه موضوع شد. (۳)

ص: ۳۶۹

- ۱- . اسراء / ۷۰.
- ۲- . تحلیلی از زندگانی امام سجاد(ع)، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۳۳.
- ۳- . همان.

این نکته نشانگر اهمیّت فوق العاده آبروی مؤمن از دیدگاه اسلام است. هرگز اسلام اجازه نمی دهد که به خاطر کمک و احسان، عزت و آبروی مسلمانی لگه دار و قلبش جریحه دار گردد. قرآن مجید می فرماید: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِدْقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَ اللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ»؛ (۱) «گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آنها)، از بخششی که آزار به دنبال داشته باشد، بهتر است، و خداوند بی نیاز و بردبار است.»

طبق این آیه شریفه، هرگاه جواب منفی دادن به فقیر، همراه با ادب و احترام باشد، بهتر از پاسخ مثبتی است که همراه با آزار و اذیت باشد.

و چه زیباست انفاقهایی که همراه با ادب و احترام باشد. و چه زیباتر، انفاقی که کمک کننده از اینکه توان بیش تری نداشته، عذرخواهی می کند! و این حالت روحانی عالی در سیره ائمه معصومین (ع) فراوان به چشم می خورد. (۲)

ص: ۳۷۰

۱- . بقره / ۲۶۳

۲- . سوگندهای پر بار قرآن، ناصر مکارم شیرازی، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش، ص ۴۱۷.

(و) احسان در حدّ توان

هرگاه سخن از نیکوکار به میان می آید، انسانهای ثروتمند به ذهن تبادر می کنند، در حالی که هر کس به میزان توانایی خود می تواند نام خود را به عنوان نیکوکار ثبت کند. پیامبر گرامی اسلام (ص) مسلمانان را برای یکی از جنگهای صدر اسلام آماده کرده بود و آنها آذوقه تهیه می کردند. هر کس به میزان توانایی خود کمک می کرد. حتی یکی از مسلمانان چهار هزار من خرما به پیامبر (ص) تقدیم کرد. «ابوعقیل انصاری» که یکی از مسلمانان فقیر مدینه بود، علاقمند به مشارکت در این بسیج مالی و شرکت در این همیاری عمومی بود؛ ولی تمامی درآمد روزانه او تنها به میزان حداقل معاش خانواده خودش بود. به ناچار تصمیم گرفت، شبها نیز کار کند و درآمد آن را به عنوان کمک به پیامبر (ص) تقدیم نماید. وی شبها از بیرون مدینه آب آشامیدنی می آورد و به مردم می فروخت. حاصل و درآمد این کار شبانه و تلاش خستگی ناپذیر او تنها به اندازه تهیه یک من خرمای نامرغوب شد که آن را خالصانه به پیامبر اکرم (ص) تقدیم کرد و عرضه داشت: یا رسول الله! این هم کمک من برای سربازان اسلام. جمعیت منافق حاضر در آنجا، شروع به تمسخر این مسلمان مخلص کردند که: «عجب خرمایی! اگر سربازها آن را بخورند، حتماً پیروز می شوند. ابوعقیل! این همه خرما را چطور آوردی؟»

پیامبر اکرم (ص) از این سخنان و رفتار منافقان ناراحت شد و خطاب به ابوعقیل انصاری فرمود: «ابوعقیل! جلو بیا و خرماهایت را روی این تلّ خرما بریز تا باعث برکت آنها شود.» در این هنگام آیه ۷۹ سوره توبه در شأن ابوعقیل و در مذمت منافقان نازل شد: **الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ «آنهايي که از مؤمنان مطيع در صدقاتشان عيبجويي مي کنند، و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند (و کیفر استهزاکنندگان را به آنها می دهد) و برای آنها عذاب دردناکی است!»

ص: ۳۷۱

گفتنی است که احسان در طول سال و عدم اکتفا به انفاق موسمی، (۱) انفاق از بهترین چیزها، (۲) به اندازه بر طرف کردن نیاز دیگران، (۳) سعی در خدمت رسانی، (۴) عدم افراط و تفریط در نیکوکاری (۵) و احسان به کسی که به انسان بدی کرده، از دیگر مواردی است که باید در احسان و نیکوکاری مورد توجه قرار گیرد. رسول خدا(ص) می فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصَلُّ مِنْ قَطْعِكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ (۶) آیا شما را خبر ندهم به بهترین شیوه های دنیا و آخرت؟ گذشت از هر که به تو ستم کرده، پیوست با هر که از تو بریده، احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر کس که از تو دریغ داشته است.»

ص: ۳۷۲

۱- در زیارت جامعه کبیره در توصیف معصومان(ع) می خوانیم: «وَعَادَتُكُمْ بِالْإِحْسَانِ؛ احسان جزء عادت (و سیره دایمی) شماست». بر این اساس پیروان آن بزرگواران نیز احسان و نیکی خود را در طول زندگی ادامه می دهند و منتظر برپایی مراسمی خاص نمی نشینند.

۲- آل عمران ۹۲.

۳- امام سجاد(ع) می فرماید: «حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَيَّ قَدْرٍ حَاجَتِهِ؛ حق نیازمند آن است که به مقدار نیازش به او ببخشی (و

نیازش را برطرف سازی)». من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۵.

۴- امام کاظم(ع): «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ، فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةِ؟ قَالَ: يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ، قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ؛ خدای بزرگ به موسی(ع) چنین وحی فرستاد: برخی از بندگان من با حسنه به من تقرّب می جویند، و من در بهشت به آنان فرمانروایی می دهم. موسی عرض کرد: پروردگار من! این حسنه چیست؟ خدا فرمود: با برادر دینی خود برای برآوردن نیاز او به راه می افتد، خواه این نیاز برآورده شود، یا نشود». الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۵- اسراء ۲۹.

۶- الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۰۷.

عواقب ترک احسان و نیکوکاری

سخنرانی های بلند

احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت

عواقب ترک احسان و نیکوکاری

قرآن کریم در سوره «ماعون» با بازگویی اثرات شوم انکار معاد در اعمال منکران می فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ؛ (۱) «آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند، و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی کند.»

در سوره «الحاقه» نیز پس از توصیف شرایط برخی از جهنمیان، علت آن را این گونه بیان می فرماید: ﴿إِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾؛ (۲) «چراکه او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی آورد، و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود.»

ص: ۳۷۳

۱- . ماعون / ۱ تا ۳.

۲- . الحاقه / ۳۳ تا ۳۴.

بر اساس این آیات شریفه یکی از اثرات انکار معاد و عدم ایمان، نه تنها عدم احسان؛ بلکه عدم تشویق دیگران به اطعام مساکین است، پس اولاً- احسان و نیکوکاری و رسیدگی به فقرا بر اغیا لازم است. چنانکه امیرمؤمنان(ع) در وصیتی به امام حسن(ع) می فرماید: «... وَأَوْصِيكُمْ بِمَحَبَّتِنَا وَالْإِحْسَانِ إِلَيْنَا شَيْعَتِنَا فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا؛» (۱) وصیت می کنم شما را به محبت و دوستی ما و احسان و نیکی به شیعیان ما، پس (بدانید) کسی که این گونه عمل نکند، از شیعیان و پیروان ما نیست.»

و ثانیاً ممکن است انسان شخصاً توانایی بر اطعام نداشته باشد؛ اما بیش تر افراد توانایی ترغیب و تشویق دیگران را دارند. به تعبیر دیگر، کسانی که از دارایی و امکانات برای احسان و نیکوکاری برخوردار نیستند، باید از اعتبار، آبرو و امکانات محدود خویش برای کمک به نیازمندان استفاده کنند.

قرآن کریم در سوره «آل عمران» به کسانی که به احسان و فضل خدا ثروتمند شده ولی بخل می ورزند، هشدار می دهد که: گمان نکنید این عمل به سودتان است؛ بلکه بدانید مأموران دوزخ در قیامت تمام ثروت اندوخته تان را به صورت حلقه های آتش بر گردنتان می آویزند و می گویند: «این ثروت شماست که آن را در دنیا اندوخته بودید!» (۲)

ص: ۳۷۴

۱- . دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲- . آل عمران / ۱۸۰.

در آیه دیگر نیز می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ (۱) و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!»

گرچه به برکت انقلاب اسلامی ایران، سنت احسان و نیکوکاری در کشورمان روبه گسترش است؛ اما فاصله طبقاتی و تفاوت میان ثروتمندان و فقرای جامعه نگران کننده است. امام باقر(ع) فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَيَسْتَيْسِي الْفَضْلَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ...﴾» (۲) زمانی سخت بر مردم خواهد آمد که هر کس بر آنچه در اختیار دارد، دندان فرو می برد، و احسان به یکدیگر را فراموش می کنند، در صورتی که خدا فرموده است: «

احسان به یکدیگر را فراموش نکنید!».

«محمد بن عجلان» می گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم که مردی آمد و سلام کرد. حضرت از او پرسید: حال برادرانت چگونه بود؟ او حال آنان را بسیار خوب توصیف نمود. امام(ع) فرمود: آیا ثروتمندان، فقرا را عیادت می کنند؟ عرض کرد: خیلی کم. فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ عرض کرد: اندک. فرمود: دستگیری توانگران از بینوایان چگونه است؟ عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را ذکر می کنید که در میان مردم ما کمیاب است، حضرت فرمود: چگونه اینان خود را شیعه می دانند (در حالی که نسبت برادری میان پولداران با فقراء وجود ندارد؟). (۳)

ص: ۳۷۵

۱- . توبه / ۳۴.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۷۳.

امام صادق(ع) می فرماید: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» (۱) «هر مؤمنی که بتواند نیاز مؤمن دیگر را رفع کند - خواه از خودش و خواه از دیگری و با وساطت - و چنین نکند، خدا در روز قیامت او را با چهره سیاه و چشمان برگشته و دستهای به گردن آویخته بر می انگیزد و گفته می شود: این است آن خائنی که به خدا و رسول خدا خیانت کرده است؛ آنگاه فرمان می رسد تا او را در آتش افکنند.»

ص: ۳۷۶

۱- . المحاسن، احمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

آسیب شناسی احسان

سخنرانی های بلند

احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت

آسیب شناسی احسان

در آموزه های دینی برخی مسائل به عنوان موانع احسان مطرح شده است تا مردمان با شناخت و دوری از آنها بتوانند به مقام نیکوکار واقعی دست یابند. از جمله این موانع می توان به «تفاخر و تکبر» (۱) اشاره کرد؛ خصلت و ویژگی ای که موجب رانده شدن ابلیس از درگاه ایزد مَنان شد و بسیاری از انسانها نیز به خاطر چنین خصلتی از راه هدایت دور و دچار گمراهی

شدند. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ؛ (۲)» مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود می سازد.»

آسیبهای دیگر که می تواند احسان و نیکوکاری را نابود سازد، عبارتند از:

ص: ۳۷۷

۱- . نساء / ۳۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱. منت و آزار: قرآن کریم با یادآوری این نکته که شرط قبولی انفاق در راه خدا، پرهیز از منت و آزار است، می فرماید: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ؛ (۱)** «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارش (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند.»

بر این اساس، در صورتی انفاق در راه خدا مورد قبول خدای متعال قرار می گیرد که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است، نباشد. لازم است به این واقعیت توجه داشته باشیم که معمولاً محرومان جامعه به جهت ضعف اقتصادی از حساسیت عاطفی بیش تری برخوردارند و چه بسا کم ترین اشاره درباره کمکهای گذشته و حال، سنگین ترین ضربه ها را به شخصیت و شئون خانوادگی آنها وارد سازد، که گاه به هیچ صورت قابل جبران نیست. (۲) بنابراین، کسانی که کمکهای مالی، هزینه ادامه تحصیل، ازدواج و تجهیزیه، و... را به نیازمندان یادآوری می کنند، پاداش خود را ضایع کرده، بهره و ثوابی از کار خود به دست نخوانند آورد. اهمیت این نکته به حدی است که امام زین العابدین (ع) می فرماید: «وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّقَهُ بِالْمَنِّ؛ (۳)» و خیر و نیکی را به دست من برای تمام مردم جاری ساز و آن را با آلوده شدن به منت نابود مکن!»

ص: ۳۷۸

۱- . بقره / ۲۶۲.

۲- . مقدمه ای بر خدمات اجتماعی اسلام، محمدی زاهدی اصل، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۵۲.

۳- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲. بزرگ نشمردن کارهای نیک: یکی از آموزه های دینی این است که همواره کارهای نیک خود را کوچک و ناچیز بدانیم.

امام سجاده (ع) در «دعای مکارم الاخلاق» از خدا می خواهد: «وَ اسْتَقْلَالِ الْخَيْرِ وَ اِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي؛ (خدایا! به من توفیق بده) احسان و نیکی در گفتار و کردارم را کم و کوچک شمردم، اگر چه بسیار باشد.» و امام صادق (ع) می فرماید: «رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَضِلُّ لِحْ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ تَسْتَبِيرِهِ وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصَنَعَهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَّرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأْتَهُ وَ اِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ سَخَفْتَهُ وَ نَكَدْتَهُ؛ (۱) احسان و کار نیک را جز به سه خصلت آراسته و درست ندیدم: کوچک دانستن آن، پنهان انجام دادنش، و شتاب در تحققش. هنگامی که آن را کوچک دانستی، نزد کسی که به او احسان کرده ای آن را بزرگ و عظیم نموده ای، و چون پنهانش داشتی، کار خود را کامل و تمام کرده ای، و وقتی در انجامش شتاب ورزیدی، آن را گوارا نموده ای و اگر غیر از این باشد، آن را نابود و ناگوار کرده ای.»

۳. عدم بخشش اموال بی ارزش: بعضی از مردم عادت دارند از اموال بی ارزش و غیر قابل استفاده ای که به دردشان نمی خورد، احسان و بخشش کنند. این گونه بخششها علاوه بر آنکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، نوعی اهانت و تحقیر نسبت به آنهاست و مانع تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز می شود. به همین خاطر قرآن کریم صریحاً مردم را از این کار نهی کرده و یادآور می شود شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید، مگر از روی کراهت و ناچاری، پس چرا درباره برادران مسلمان و از آن بالاتر، خدایی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از او است، راضی به این کار می شوید؟ (۲)

ص: ۳۷۹

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۳۰.

۲- . بقره/۲۶۷.

در حقیقت، آیه به این نکته لطیف اشاره می کند که یک طرف انفاق در راه خدا، مؤمنان نیازمندند و طرف دیگرش خدا و با این حال، اگر اموال پست و بی ارزش برای احسان انتخاب شود، از یک سو تحقیری نسبت به نیازمندان است که شاید علی رغم تهیدستی، از نظر ایمان و انسانیت مقام بلندی داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر نسبت به مقام پروردگار بی ادبی محسوب می گردد.

پس اولاً باید توجه داشته باشیم که احسان به نیازمندان، لطف ما به آنان نیست؛ بلکه وظیفه ای است که خدا بر عهدۀ تک تک افراد جامعه اسلامی گزارده است. ثانیاً قبل از آنکه دیگران به کمک ما نیازمند باشند، ما نیازمند احسان هستیم تا بتوانیم از ثمرات آن بهره مند شویم و ثالثاً گرچه با تلاش مسئولان، روزی به عنوان «احسان و نیکوکاری» اعلام شده است و مناسب است آحاد جامعه به شکلی نام خود را در این کار پسندیده به ثبت برسانند؛ اما فراموش نکنیم که احسان و نیکوکاری زمان بردار نیست و لازم است این فرمان الهی در تمام سال مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۳۸۰

سخنرانی های بلند

تحلیل عوامل اسراف

مقدمه

در نظام اقتصاد اسلامی، تجمل گرایی، اسراف، خست و تنگ نظری مذموم شمرده شده و بر اعتدال، میانه روی و قناعت در مصرف توصیه شده است. در دو شماره قبل تلاش کردیم تا به «مصادق شناسی اسراف در جامعه کنونی ایران» پردازیم، اکنون در ادامه به بررسی پیرامون «تحلیل عوامل اسراف و پیامدهای آن در جامعه کنونی ایران» می پردازیم. سپس در شماره های آینده به سومین عنصر تأثیرگذار در سبک زندگی دینی در اقتصاد خانواده؛ یعنی «خست و تنگ نظری در اقتصاد خانواده» می پردازیم.

ص: ۳۸۱

عوامل اسراف

سخنرانی های بلند

تحلیل عوامل اسراف

عوامل اسراف

در علم اخلاق، برای مبارزه با یک صفت زشت، ابتدا به شناخت عوامل یا ریشه ها و سپس مبارزه با آن، توصیه می شود و تنها در این صورت است که انسان را از رنجی که از ناحیه ابتلای بدان دامنگیر اوست، رهایی می بخشد.

مبارزه سطحی با یک رذیله اخلاقی، درست مثل این است که برای خشکاندن درختی، به جای نابود کردن ریشه های آن، به قطع شاخه ها پردازیم؛ چرا که در این صورت گرچه ممکن است آن درخت، به سبب این عمل برای مدتی بی شاخ و برگ باقی بماند؛ ولی پس از مدتی دوباره، از قسمتهای مختلف آن شاخه ها جوانه خواهند زد.

به عنوان مثال، صفت «تکبر» حاکی از وجود عجب و خودپسندی در روحیه و نفس انسان است، و در حقیقت، خاستگاه کبرورزی و فخرفروشی در برخوردهای اجتماعی، همان صفت خودخواهی است که در روح و روان انسان ریشه می گستراند و سپس در حرکات بیرونی و روابط اجتماعی شخص اثر می گذارد، و به همین دلیل، درمان واقعی تکبر، جز با قطع ریشه آن با تیشه معرفت نفس، میسر نیست.

ص: ۳۸۲

اسراف نیز مانند بسیاری از اعمال، برخاسته از ریشه‌ها و عواملی است که بدون توجه بدانها، حذف آن از زندگی فردی و اجتماعی عملی نخواهد بود. ما در اینجا به بررسی این عوامل خواهیم پرداخت.

۱. خودنمایی:

شخصی که در دوران زندگی همواره در نیل به خواسته‌ها و آرزوهای خویش ناکام مانده و با تنگدستی و محرومیت دست به گریبان بوده است، این سرخوردگیهای انباشته شده اش به تدریج به عقده‌های روانی تبدیل شده، در شخصیت او ایجاد اختلال می‌نماید.

در این صورت شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود به ابزارهایی متوسل می‌شود که در روان‌شناسی از آن به عنوان «مکانیسمهای روانی» و یا «واکنشهای دفاعی» یاد می‌شود و از جمله آنها می‌توان «تصعید» و «جبران» را نام برد.

در این نوع واکنش روانی، فرد دچار اختلال سعی می‌کند برای سرپوش‌گذاشتن بر ناکامیها و عقده‌های متراکم خود دست به عملی بزند که او را در اجتماع مطرح کند و شخصیت دهد.

ص: ۳۸۳

اسراف، ولخرجی و ریخت و پاشهای غیرمعقول را می‌توان از همین موارد به شمار آورد؛ زیرا شخص مسرف با این عمل خود در جستجوی بازیافتن شخصیت سرکوب شده خویش است، و فکر می‌کند با این روش در اجتماع به عنوان انسانی دست و دل باز و بی‌اعتنا به ثروت مطرح می‌شود.

در حدیثی رسول اکرم (ص) هر کسی را که ساختمانی از روی ریا و سمعه بسازد، تهدید به عذاب الهی فرمود. شخصی پرسید: چگونه بنایی با این وصف ساخته می‌شود؟ حضرت فرمودند: بدین صورت که برای فخرفروشی بر همسایگان و برادران دینی اش بیش از حد لازم برای خود ساختمان بسازد. (۱)

در این روایت با صراحت، خودنمایی و نمایش به دیگران ریشه زیاده روی و خروج از حد شرعی معرفی شده است.

ص: ۳۸۴

۱- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، مکتبه الاسلامیه، بی‌جا، تهران، ۱۳۹۱ ق، ج ۳، باب ۲۵.

۲. تربیت خانوادگی:

از ویژگیهای اساسی انسان، تربیت‌پذیری اوست. شالوده شخصیت انسان برخلاف سایر حیوانات که اساس حرکات آنها منشأ غریزی دارد، تربیت خانوادگی او است.

روان شناسان سه عامل: وراثت، خانواده و محیط خارج را از عوامل مهم تربیت انسان شمرده اند و از نظر بعضی، عامل خانواده از دو عامل دیگر؛ یعنی وراثت و محیط، اهمیت بیش تری دارد. یکی از روان شناسان می گوید:

«یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار می ارزد. طفلی که در دامن مادر خود به خواب رفته، نسل آتیه را تشکیل می دهد و کیفیت اخلاقی و شخصیت وی در آتیه، مربوط به سرمشق و تربیتی است که از نخستین مربی خود (مادر) گرفته است.»
(۱)

تو اوّل بگو با کیان زیستی

ص: ۳۸۵

۱- . چرا رنج می بریم؟، مجید رشید پور، بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، قم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۷۱.

پس آنکه بگویم که تو کیستی

بهترین سخن در این زمینه از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده که حضرت به فرزندش امام حسن (ع) می فرمایند: «همانا قلب نوجوان همچون زمین خالی از هر بذری است که هر چه در آن پاشی، می پذیرد، پس من به تربیت تو پرداختم، قبل از اینکه وقت آن بگذرد و قلبت سخت شود.» (۱)

این نکته در روایات اهل بیت عصمت (ع) و نیز در علوم تربیتی مسلم است که مؤثرترین روش در تربیت، روش عملی است و کودک قبل از اینکه به گفته های والدین خود توجه داشته باشد، از حرکات و اعمال آنان الگو می گیرد.

بر این اساس، روشن است فردی که در خانواده ای تربیت و رشد یافته که بزرگ ترهای آن، الگوی صحیحی برای مصرف نداشته و به هر دلیلی به زیاده روی و اسراف در مصرف خو گرفته است، این روش نیز همانند سایر جهات اخلاقی در ساختار روحی او تأثیر خواهد گذاشت و وی این صفت به دست آمده از خانواده را به اجتماع و نیز خانواده ای که خود آن را تشکیل خواهد داد، منتقل خواهد کرد، مگر اینکه با تغییر اخلاق و تربیت، خویش را از آن نجات بخشد.

ص: ۳۸۶

۱- . نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، دار الاسوه، تهران، ۱۴۱۵ ق، نامه ۳۱، ص ۳۹۳.

۳. فساد اخلاقی:

در بعضی مردم، زمینه اسراف را باید در شخصیت اخلاقی و روحی آنان جستجو کرد؛ زیرا شخصی که خود را به تجاوز و قانون شکنی عادت داده و به گناه و سرکشی خو گرفته است، معمولاً نمی تواند در امور مالی اش فرد معتدلی باشد و همواره بر اساس پیروی از هوا و هوس، در پی ارضای تمایلات افسارگسیخته خویش می باشد و سرمایه خود را در راه تأمین خواسته

ها و عادات زشت و هوسبازانه اش به هدر خواهد داد. به عنوان مثال، فردی که به مواد مخدر و حتی به سیگار اعتیاد دارد، در عین حالی که یقین دارد این اعتیاد بخش مهمی از سرمایه های زندگی خود و خانواده اش را بلعیده و نابود می کند و از این راه ضررهای بی شمار جسمی و روحی نیز بر او وارد می آورد؛ ولی باز هم از این عمل نادرست خویش دست بر نمی دارد، این نشانگر شخصیت غیر معتدل و اراده سست برای تصمیم گیری و کنترل خواهشهای نفسانی است.

از همین رو، در بعضی از آیات قرآن کریم، عنوان اسراف در کنار برخی گناهان دیگر ذکر شده است. مثلاً می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾؛ (۱) «همانا خدا اسرافگر دروغگو را هدایت نمی کند».

ص: ۳۸۷

۱- . غافر / ۲۸.

و یا اینکه می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾؛ (۱) «این گونه خدا هر اسراف پیشه گرفتار شک را گمراه و به خود واگذار می کند».

البته اسراف در این دو آیه شریفه در تجاوز از حدود شرعی به کار رفته است که اسراف اقتصادی یکی از مصادیق آن است و همین معنا نشان می دهد که در برخی از موارد اسراف، این عمل حاکی از روحیه تجاوزگری، آلودگی روحی و عدم اعتدال عمومی در شخصیت آنان است.

۴. تقلید:

از عوامل بسیار مهم در تربیت بشر «تقلید» است. انسان همیشه می خواهد زندگی اش را با کسانی که در نظر او شرافت و موفقیت دارند، هماهنگ سازد. اگر این احساس همراه با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و صحیح باشد، انسان را در جهت رشد کمالات و فضایل اخلاقی به پیش می برد. و بر عکس، چنانچه این خوی انسانی با تعصب، جهل و خواسته های نفسانی همراه شود، نتایجی خطرناک و زیانبار در زندگی انسان دارد که این خود به بزرگ ترین مانع در طریق هدایت انسان مبدل خواهد شد.

تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن نیز، از عوامل اسراف شمرده می شود. از مهم ترین مصداقهای این عامل، اسوه پذیری و تأثیرگیری نوع مردم از رهبران و مدیران جامعه و نظام حاکم بر خود است.

ص: ۳۸۸

۱- . غافر / ۳۴.

نحوه زندگی و چگونگی محیط کار مسئولان حکومتی نقش تعیین کننده و مؤثری در انتخاب نوع زندگی از سوی عامه مردم

دارد و بی اصلاح آن، هر کوششی در جهت تعدیل مصرف و تصحیح شیوه های آن در جامعه، ناکام و یا بسیار کم فایده خواهد بود.

وضعیت معیشتی طبقه حاکم، در معرض توجه و دید توده های مردم قرار دارد و لذا طبقات مختلف اجتماع، سطح زندگی و میزان برخورداری خود از امکانات مادی را با اندازه و نوع مصرف مدیران جامعه مقایسه کرده، به شدت تحت تأثیر آن قرار می گیرند.

بدین جهت امیر مؤمنان(ع) می فرماید: «خدای متعال بر رهبران صالح و عادل اجتماع واجب کرده است تا اوضاع پوشاک، خوراک، مسکن و سایر نیازمندیهای خود را هم وزن اقشار ضعیف مردم قرار دهند، تا تحمل فقر و سختی معیشت بر مردم آسان شود و از داشتن زندگی فقیرانه، در خود احساس حقارت و شرم نداشته باشند.»(۱)

غیر از آنچه گفته شد، تقلید چهره های مختلفی دارد، به عنوان مثال: کسی که الگوی مصرف خود را، به خصوص در آنچه در معرض دید مردم است؛ مانند نوع پوشش، وسیله نقلیه و یا منزل و لوازم زندگی و به ویژه وسایل و لوازم پذیرایی و ضیافت، بر اساس نوع و کیفیت مصرف دیگران قرار دهد و مبنای زندگی خود را بر پایه تبعیت از برخورداری آنان، به خصوص دوستان، همکاران، اقوام و یا کسانی که با آنان ارتباط نزدیک دارد، بنا نهد؛ چه بسا در بسیاری موارد خود را ملزم ببیند که پا از حد خویش فراتر بگذارد و از حدود اجتماعی و اقتصادی خود تجاوز نماید و به اسراف مبتلا شود.

ص: ۳۸۹

۱- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵.

این افراد نیز باید بدانند که تفاوت های مادی، ملاک ارزش انسانها نیست و اگر شخصی بخواهد بدون توجه به امکانات و درآمد زندگی اش، به زندگی و وضع مادی دیگران چشم بدوزد و از آنان در نوع زندگی تقلید کند، تنها راحتی و آسایش خاطر را از خود و خانواده اش سلب کرده، خویش را در زحمت و رنجی بی پایان قرار خواهد داد؛ زیرا هر چند انسان در برخورداری مادی پیش رود، باز هم کسانی هستند که سطح زندگی و امکانات آنها از او بالاتر باشد، و لذا هیچ گاه چنین شخصی در زندگی به اطمینان خاطر دست نخواهد یافت. در حدیثی امام باقر(ع) فرمودند: **إِيَّاكَ أَنْ تُطْمَحَ بِصَيْرِكَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ؛** (۱) زنهار که (در مادیات) چشم خود را به زندگی بالاتر از خویش بدوزی.»

۵. وسواس:

ص: ۳۹۰

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ش، بی جا، ج ۲، ص ۳۷.

وسواسی بودن از بیماریهای روانی است که اضافه بر هدر دادن عمر و فرسودن اعصاب و قوای روحی و جسمی، از موجبات و

ریشه های اسراف محسوب می شود.

به عنوان نمونه، ممکن است کسی در موضوع ضیافت و پذیرایی از میهمان دچار وسواس باشد که با وجود تهیه غذایی مناسب برای میهمان، باز هم مرتب از اینکه نکند به طور شایسته از او پذیرایی به عمل نیآورده باشد، دچار ناراحتی شود و به دنبال آن، در جهت فراهم کردن سفره ای پرخرج و سنگین، به ورطه اسراف و تبذیر در افتد.

و نیز کسی که در نوع پوشش، از کفش، لباس و ... یا وسایل و لوازم منزل دچار وسواس است، همواره در اندیشه تعویض آنها به سر می برد و به سختی از داشتن نوع معینی از پوشش و یا وسیله زندگی راضی می شود و همیشه فکر می کند آنچه دارد، در خور او نیست و با شأن او مناسبتی ندارد. وقتی این گونه افراد، برای خرید به بازار می روند، تا جان خود و همراهانشان را به لب نرسانند، به چیزی برای خرید رضایت نمی دهند و مجبورند اوقاتی از عمر گرانبهای خود را در حال خرید به سر ببرند و ناگفته پیداست که در این میان چه بلایی بر سر وقت، اموال و سرمایه زندگی خویش وارد می آورند.

همین طور شخصی که در وضو یا غسل گرفتار وسواس است، خیال می کند با این عمل وضو و غسلش بهتر و کامل تر انجام می گیرد و چه بسا اعمال دیگران را نیز باطل فرض می کند؛ ولی توجه ندارد که خود این عمل، مخالف سیره رسول اکرم (ص) است؛ زیرا طبق روایات معتبر، آن حضرت برای تمام اعمال وضو، تنها سه مشت آب به مصرف می رسانید: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) اِغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ وَ زَوْجَتُهُ مِنْ خَمْسَةِ أَمْدَادٍ مِنْ إِيَاءٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَهُ زُرَّارَةُ كَيْفَ صَنَعَ فَقَالَ بَدَأَ هُوَ فَضَرَبَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ قَبْلَهَا فَأَنْقَى فَرْجَهُ ثُمَّ ضَرَبَتْ هِيَ فَأَنْقَتْ فَرْجَهَا ثُمَّ أَفَاضَ هُوَ وَ أَفَاضَتْ هِيَ عَلَى نَفْسَيْهَا حَتَّى فَرَغَا وَ كَانَ الذِّي اِغْتَسَلَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ وَ الذِّي اِغْتَسَلَتْ بِهِ مَيِّدَيْنِ وَ إِنَّمَا أُجْزَأَ عَنْهُمَا لِأَنَّهُمَا اشْتَرَا فِيهِ جَمِيعاً وَ مَنْ انْفَرَدَ بِالْغُسْلِ وَ خِيَدَهُ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ صَاعٍ وَ لَا بُدَّ لِلْوُضُوءِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَكْفٍ مِلْءٌ مِنْ مَاءٍ كَفٌّ لِلْوَجْهِ وَ كَفَّانٍ لِلذَّرَاعَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مِقْدَارِ كَفٍّ وَاحِدٍ فَرَقَّهْ ثَلَاثَ فِرْقٍ؛ (۱)» امام باقر (ع) فرمود: خود رسول خدا (ص) و همسرش با پنج مدّ آب از یک ظرف غسل می فرمودند، پس زراره به آن حضرت عرض کرد: چگونه غسل می کرده است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: ابتدا پیامبر شروع کرده و دست خود را پیش از همسرش در آب زده و عورت خود را می شست، سپس همسر پیامبر دست خود را در آب زده و عورت خود را می شست. آنگاه پیامبر آب بر سر و تن خود می ریخت و بعد همسر پیامبر آب بر خویشتن می ریخت تا اینکه هر دو از غسل فارغ می شدند، و آن مقدار که پیامبر (ص) با آن غسل می کرد، سه مدّ آب و مقداری که همسر وی با آن غسل می کرد دو مدّ آب بود، و (این پنج مدّ آب) برای ایشان کفایت می کرد؛ زیرا آن دو در آن مقدار با هم شریک بودند و کسی که به تنهایی به غسل پردازد، ناگزیر از داشتن یک صاع آب است، و برای وضو ناگزیر باید سه کفّ پر از آب موجود باشد: یک کف برای شستن صورت و دو کف برای دو دست، پس کسی که قادر نیست، مگر بر مقدار یک کف آب، باید همان را به سه بخش تقسیم کند.»

ص: ۳۹۱

۱- من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۵؛ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق، ۱۳۹۱ ق، ج ۱، باب ۱۵.

و نیز مفاد روایات درباره غسل، حاکی است که صرف رسیدن آب و جریان آن بر پوست بدن کفایت می کند. (۱) و لذا آنچه را وسواسی اِعمال می کند، چیزی جز اسراف و تبذیر نخواهد بود.

و همچنین ممکن است بعضی در مورد نظافت شخصی دچار این عذاب روحی باشند و در حال استحمام و یا شستن لباسها و ظروف غذا و مانند آن، گرفتار حالت وسواس گردند و بدین وسیله، این نعمت عظیم خدایی و مایه حیات را به نابودی بکشانند. بنابراین، اسراف و تبذیر به خصوص در مصرف آب که امروزه صرفه جویی کامل در آن از ضرورتهای حیاتی جامعه است، از ثمره های تلخ وسواس و از نتیجه های ناگوار آن به شمار می آید.

۶. ثروت اضافی:

ص: ۳۹۲

۱- . وسائل الشیعه، محمّد بن حسن حرّ عاملی، ج ۱، باب ۳۱.

خانواده ای که درآمد مالی و سرمایه اش تنها به اندازه ضرورتها و نیازهای اوست، به ناچار برای پاسخگویی به آنها در صدد کنترل مصرف و اندازه گیری در آن بر خواهد آمد؛ ولی اگر میزان ثروت آن بر مقدار احتیاجات و نیازهای واقعی آن افزوده شود، چنانچه اعضا و به ویژه مدیر خانواده از تربیت اخلاقی و فرهنگ صحیح مصرف بی بهره باشند، به خیال اینکه زیاده روی و اسراف، به بئیه مالی آنان خلل نمی رساند، به این عمل کشیده خواهند شد. ولی باید توجه داشت که: اولاً همیشه روال زندگی به یک منوال نبوده، فراز و نشیبهای زیادی بر سر راه آن وجود دارد و چه بسا خانواده هایی که زمانی در اوج عزّت و رفاه به سر برده اند و پس از مدّتی به مسکنت و فقر مبتلا شده اند. از این رو، انسان معتدل و آینده نگر در روزگار وسعت به فکر روز محنت نیز هست و با پرهیز از اسراف و تبذیر، آینده خویش را نیز تدبیر می کند.

ثانیاً، چه اشکال دارد که انسان به قدر ضرورت و رفع نیازهای معمولی از ثروت خود استفاده کند و اضافه آن را در راه برطرف نمودن احتیاجها و نیازمندیهای سایر هموعان خویش به کار گیرد؟

ص: ۳۹۳

این از حيله های شیطان است که هر چه انسان به اسراف و تبذیر رو بیاورد، به او وعده فقر نمی دهد و آن را به عنوان دست و دلبازی در نظرش جلوه می دهد؛ ولی همین که بخواهد مقداری از ثروت خویش را در راه رفاه جامعه به مصرف برساند، با هزاران وعده و وعید، او را از آینده خویش می ترساند و از ابتلای به تنگدستی و فقر نگران می سازد. قرآن کریم می فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ (۱) «شیطان به شما وعده فقر و فرمان به گناهان می دهد و خدا وعده آمرزش و زیادی، و خدا داناست و فضل او گسترده.»

۷. طغیان و استکبار:

آن گاه که روحیه استکبار و طغیان در وجود انسانی ریشه دواند، با سرعت و شتاب وصف ناپذیری به سوی زندگی همراه با اسراف و تبذیر پیش می رود. این حرکت معلول دو امر است:

الف) غریزه بی نهایت طلبی انسان؛ ب) انگیزه استکباری و سلطه طلبی انسان بر جامعه.

بر اساس امر اول، از آنجا که انسان موجودی مرزنشناس و مطلق گراست، طالب قدرت و امکانات بی حد و مرز است، و لذا همین که خود را در مسیر وصول به تمتیات خویش یافت و امکان بهره وری هرچه بیش تر را برای خویش پیدا کرد، بر اساس همان روح افزون طلبی، به سوی برخورداری از یک زندگی غرق در رفاه و آمیخته با اسراف و تبذیرهای بی حساب حرکت می کند.

بر اساس امر دوم، شخص مستکبر و نظام استکبار از این جهت که دوام قدرت و سلطه خود بر جامعه و تسلیم بودن توده های مردم در برابر خویش را هر چه باشکوه تر جلوه دادن دستگاه حاکمیت و امکانات و برخورداریهای بیش از حد خویش می داند، کوشش بی امانی را در جهت بلعیدن ثروت مردم و جذب آن به هزینه های کاخ سازی، تجملات رؤیایی، اسراف و تبذیرهای بی پایان خویش آغاز و تعقیب می نماید، و به این عمل در جهت تحکیم موقعیت خود در بین مردم سخت احساس نیاز می کند.

در قرآن کریم، آنجا که فرعون در مقام تثبیت حاکمیت خود و تضعیف حضرت موسی(ع) به اظهار قدرت و امکانات خویش می پردازد، این چنین آمده است: «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لى مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرى مِنْ تَحْتى أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذى هُوَ مَهينٌ وَ لَا يَكادُ يُبينُ * فَلَوْ لَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ مُقْتَرنينَ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقينَ» (۱) (و فرعون خطاب به مردم خود گفت: آیا پادشاهی مصر از آن من نیست؟ در حالی که این نهرها از زیر قصرهای من جاری است. این شکوه را مگر نمی بینید؟ بی گمان من از این انسان ضعیف و بی مقدار که از بیان شیوا نیز بی بهره است، برترم؛ چرا او با دست بندهایی از طلا مزین نشده و یا فرشتگان پیوسته به هم، در جهت اظهار عظمت و همکاری با او فرود نیامده اند؟ بدین صورت، فرعون مردم خود را تحقیر کرد و خوار شمرد و در نتیجه، آنان نیز از او اطاعت کردند. آنها گروهی خارج از قید عبودیت خدا بودند.» بنابراین، ریشه روآوری طاغوتیان به اسراف و تبذیر را باید در دو امر مذکور جستجو کرد.

مدتی است هرگاه از ثروتمندترین مردان جهان گفتگو می شود، بسیاری از حکام و سلاطین کشورهای اسلامی در ردیف اول قرار می گیرند. خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در ۲۲ مارس ۱۹۹۰ گزارشی منتشر کرده که قسمتی از آن را می خوانید:

۱- زخرف / ۵۴ ۵۱.

«شاه فهد که از سال ۱۹۸۲ م بر تخت سلطنت نشسته است، طبق نظرات موجود، دومین ثروتمند جهان است. مجله «فورچون» دارایی او را در سال ۱۹۸۸ م حدود ۱۸ میلیارد دلار برآورد کرد؛ اما سلطان بروئنی چند میلیارد دلار بیش تر دارد.

فهد یک بوئینگ ۷۴۷ با دکوراسیونی بسیار تجملی دارد. و بر این بیفزاید یک کشتی مسافری را که توسط موشکهای ضد هوایی استینگر محافظت می شود و خانه های باشکوهی در اسپانیا، بریتانیا و فرانسه.

زندگی خصوصی این پادشاه سیگاری را رمز و رازی فرا گرفته؛ اما همین قدر معلوم است که وی در زمان جوانی اش شاهزاده فاسدی بوده که پاتوقش کلپهای قمار اروپا بود.» (۱)

آیا به راستی ننگ عالم اسلام نیست که مدعی رهبری عالم اسلام و خادم الحرمین در همان حالی که فقر و بدبختی در بسیاری از نقاط جهان اسلام و حتی خود عربستان بیداد می کند، با این کارنامه سیاه و شوم در روزنامه ها و مجلات رسمی دنیای کفر مطرح شود و این همه اسرافگریها و تجاوز به حقوق و منابع ثروت مسلمانان مظلوم و محروم را باید در کجا ریشه یابی کرد؟

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۰۸۱.

قرآن کریم در پاسخ به این پرسش می فرماید: ﴿وَأِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ (۱) «و به درستی که فرعون در روی زمین استکبار ورزید و همانا او از اسراف پیشگان بود.»

و در جای دیگری می فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ (۲) «و به تحقیق ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده ای که از ناحیه فرعون متوجه شان بود، رهانیدیم و همانا فرعون برتری جو و از اسرافگران بود.»

فرعون تنها در این دو آیه، با صفت «مسرف» معرفی شده است، و در هر کدام، این صفت پس از ذکر استکبارورزی و برتری طلبی او بیان گردیده است که این خود گویای ارتباطی تنگاتنگ و جدایی ناپذیر بین این دو خصیصه شیطانی است و بیانگر این نکته که طاغوت منشی و استکبار، خود از عوامل اساسی تجاوز به حقوق و اموال مردم و زیاده روی در بهره جوییها و اسراف در سرمایه های عمومی و شخصی به حساب می آید.

۱- . یونس / ۸۳.

۲- . دخان / ۳۱ ۳۰.

۸. استعمار و گسترش اسراف:

غارتگران جهانی که در صدد تحمیل سلطه شوم خود بر ملت‌های ضعیف اند، بیداری و هوشیاری توده های مردم را بالاترین خطر برای خود در راه نیل به اهدافشان احساس می کنند، و لذا همواره می کوشند تا این مانع بزرگ را از مسیر خود بردارند، و این مقصود را از طریق گرفتن فرصت اندیشه و فهم واقعیتها از مردم و ناتوان کردن آنان از شناخت صحیح دوست و دشمن واقعی عملی می کنند. از همین رو، به روشها و ابزارهای گوناگونی توسل می جویند. از جمله: مشغول نمودن اقشار مردم به انواع سرگرمیهای تخذیرآمیز، همچون اشاعه فحشا بین جوانان که مهم ترین نیروی خلاق جامعه هستند و نیز توزیع مواد مخدر و به اعتیاد کشیدن افراد جامعه و یا ترویج خرافات و مطالب پوچ و بی اساس، از مهم ترین آن روشها به حساب می آید.

ولخرجی حربه استعمار

ص: ۳۹۹

گسترش فرهنگ ولخرجی و اسراف نیز در جوامع بشری خصوصاً در ملل تحت سلطه می تواند به عنوان حربه بسیار کارآمدی برای این منظور باشد؛ زیرا استعمار از این طریق، هم توانسته بازارِ فروشی برای کالاهای مصرفی اضافی خویش فراهم کند و هم موفق شده توده های مردم را همواره درگیر تأمین هزینه سنگین زندگی، برای پر کردن خلأهای ناشی از مصرف بی رویه ثروت سازد. بنابراین، مردم فرصتی برای اندیشیدن صحیح نخواهند یافت و مجبور خواهند بود تمام لحظات زندگی خویش را در راه تأمین بهتر رفاه مادی و رقابت در آن صرف نمایند.

مقابله و دفاع در برابر تهاجمات فرهنگی و اقتصادی استعمار، تنها با توجه و تبعیت از این دو اصل مهم و بنیادین عملی است؛ یعنی نخست، توجه و آگاهی به وجود دشمن و دسیسه های او و غافل نشدن از حيله و مکرش، که بنا به فرموده قرآن (۱) جز پشت کردن مسلمانان به دین و دست کشیدن از تعقیب هدفهای والای خود، پایانی برای آن متصور نیست.

و سپس آگاهی به راههای مقابله و مبارزه با آنان در ابعاد مختلف نظامی، فرهنگی و اقتصادی. و تنها در این صورت است که می توان با در پیش گرفتن خلاف آنچه را که استعمار در صدد تحمیل آن بر جامعه اسلامی است، او را از کامیابی و وصول به خواسته های شوم و آرزوهای باطلش ناامید کرد.

ص: ۴۰۰

۱- . بقره / ۲۱۷.

بدون شک اسراف در امور زندگی، به ویژه در نعمتهای خدادادی، پیامدها و تأثیرات سوء فراوانی به دنبال دارد که از جنبه های مختلف روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قابل تحلیل و بررسی است؛ اما در این مجال اندک، تلاش ما بر این است تا پیامدهای عمده اسراف را تنها از منظر قرآن و روایات به طور اجمال بیان کنیم و بررسی تفصیلی هر یک را با رویکردهای مختلف به پژوهشگران توصیه نماییم:

۱. مسرفان اهل دوزخند: ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (۱). (۱۰۰)

ص: ۴۰۱

۱- . غافر / ۴۳.

۲. برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده می شود: ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱). (۱۰۰)

۳. اسراف موجب انکار آیات الهی می شود: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾ (۲). (۱۰۰)

الف) زوال نعمت؛ «قال الكاظم(ع): «مَنْ يَذَرِ وَاسْتِرْفَ زَالَتْ عَنْهُ النُّعْمَةُ» (۳) هر که ریخت و پاش و اسراف کند، نعمت از دستش می رود.»

ب) نابود کننده فراوانی؛ «قال علی(ع): «الإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ» (۴) اسراف، نعمتهای فراوان را نابود می کند.»

ج) اندک شدن برکت؛ «قال الصادق(ع): «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبَرَكَهَةِ» (۵) اسراف، کم شدن برکت را به همراه دارد.»

ص: ۴۰۲

۱- . یونس / ۱۲.

۲- . غافر / ۳۴.

۳- . بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۳۲۷؛ تحف العقول، دار

الحديث، قم، حسن بن علی بن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۰۳.

۴- . عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لثی واسطی، تصحیح: حسین حسنی، دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۹.

۵- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

(د) عدم ستایش و ترحم اسرافکار؛ «قال علی(ع): «ذَرِ السَّرْفَ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحْمَدُ جُودَهُ وَلَا يُرْحَمُ فَقْرُهُ؛» (۱) اسراف را کنار بگذار که بخشش اسرافگر مورد ستایش قرار نمی گیرد و اگر فقیر شود، مورد ترحم واقع نمی شود.»

ص: ۴۰۳

۱- . مرآة العقول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۹۲.

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

جایگاه خانواده

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

جایگاه خانواده

هدف اساسی دین اسلام، تربیت انسان ها و تامین سعادت بشر در تمام ابعاد وجود و در سرتاسر مراحل زندگی است. پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای این هدف مقدس مبعوث شده و در این راه نهایت سعی خود را مبذول نموده اند و در انجام این ماموریت به نیازها و ویژگی ها و علایق فطری بشر به عنوان یک اصل مسلم توجه فراوان داشتند. به همین جهت دستورات تربیتی اسلام و فرهنگ حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام دقیقا در راستای پرورش فطری انسان ها تدوین شده است.

خداوند متعال برای تربیت افراد بشر کانون پر مهر خانواده را بهترین محیط تربیتی انسان قرار داده و خانواده را آیه ای از آیات خود دانسته و می فرماید: «ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» ؛ (۱) «از نشانه های او این است که برای شما از (جنس) خودتان همسرانی آفرید تا به وسیله آنان آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، البته در این امر برای کسانی که بیاندیشند نشانه ها و عبرت هایی وجود دارد» براساس این آیه، خانواده آیتی الهی و جلوه ای از عظمت خداوند متعال می باشد.

ص: ۴۰۴

پیروی از فرهنگ غنی اسلام و معارف حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام بهترین راه برای تقویت و استحکام خانواده است. ارتباط قلبی بین زن و شوهر که اساسی ترین ارکان یک خانواده هستند، براساس رهنمودهای معصومین علیهم السلام تداوم می یابد.

در این مقاله به بررسی راه های تقویت عواطف اعضای خانواده در پرتو سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

راه های تقویت عواطف در خانواده

ص: ۴۰۵

۱ - گفت و گوهای محبت آمیز

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

۱ - گفت و گوهای محبت آمیز

یکی از راه های استحکام بنیان خانواده توجه به ارتباط کلامی است. سخنان عاطفی و بهره گیری از کلمات دلنشین و خطاب های شایسته و محبت آمیز مخاطب را جذب می کند. خواسته یا ناخواسته از گوینده راضی شده و در دلش نوعی احساس محبت سبت به او ایجاد می شود.

اگر در خانواده ای مرد یا زن با عبارات زیبا و دلپذیر همسرش را صدا کند، علاوه بر اینکه به فرزندان چگونه سخن گفتن را می آموزد، در قلب او جایگاه ویژه ای خواهد یافت. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب؛» (۱) زیبا سخن بگویید تا سخن زیبا بشنوید.

خطاب های ملاطفت آمیز و دلربا روح و جسم را نوازش داده، همسر را تحت تاثیر قرار می دهد. بعضی از عبارات، آن قدر قشنگ و دوست داشتنی است که هرگز تا آخر عمر فراموش نمی شوند.

ص: ۴۰۶

۱- غررالحکم، ص ۴۳۶.

رسول گرامی اسلام با توجه به این نکته فرمود: «قول الرجل للمراه انی احبک لا یذهب من قلبها ابدأ؛» (۱) مردی که به زنش بگوید: من ترا دوست دارم، اثر این سخن هرگز از دل زن بیرون نمی رود. اساسا مرد و زن مسلمان باید زبان خویش را به

سخن نیک عادت دهند، زیرا انسان فطرتاً از عبارات های جذاب و مہر افزا استقبال می کند و نسبت به انسان های نیکو سخن، در دل خویش احساس محبت می نماید.

امام علی علیه السلام در گفتار نغز و حکیمانہ خویش فرمود: «عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یکثر محبوبک و یقل مبغضوک»؛ (۲) زیانت را به سخنان ملایم و لطیف و سلام کردن به دیگران عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند.»

البته سخن گفتن محبت آمیز به ویژه در میان زن و شوهر باید با ادب خاصی همراه باشد. چرا که به زبان آوردن کلمات مہر انگیز و عاطفہ آمیز که محترمانہ در محیط خانوادہ ادا می شود با عبارات سبک و شخصیت شکن کاملاً متفاوت است، به ویژه در میان فرزندان و بیگانگان شدیداً مذموم بوده و تاثیر منفی در دیگران خواهد داشت. از سوی دیگر از گفتار زشت در روایات نہی شدہ است. بعضی از کلمات مستہجن و نامناسب به ویژه آن کہ زمان و مکان ہم در آن رعایت نشدہ باشد، در دیگران ایجاد خشم و تنفر می کند. مولای متقیان در سخن دیگری به این گفتارهای زشت و مستہجن اشارہ کردہ و می فرمایند: «ایاک و مستہجن الکلام فانه یوغر القلب» (۳)؛ از گفتن سخنان مستہجن و ناپسند پرهیز کہ دل را پر از خشم و کینہ می کند.»

ص: ۴۰۷

۱- وسائل الشیعہ، ج ۲۰، ص ۲۳، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲- غرر الحکم، ص ۴۳۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۴۰.

۳- عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۱۴.

تاثیر بعضی از کلمات زشت و گزندہ در روح انسان سال ها بلکہ تا آخر عمر باقی می ماند، چنانکہ شاعر عرب گفتہ است:

جراحات السنان لها التیامو لا یلتام ما جرح اللسان

زخم های نیزه و شمشیر کہ به جسم انسان وارد می شود بعد از مدتی خوب می شود و بہبود می یابد اما زخم ها و صدماتی کہ توسط زبان و عبارات گزندہ بر روح انسان فرود می آید، مرہم پذیر نبودہ و جبران نمی شود.»

ص: ۴۰۸

۲ - صدا کردن با بهترین نام

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانوادہ از منظر اہل بیت (ع)

صدا کردن همسر با نامی که بیشتر دوست دارد، در ایجاد انس و الفت در میان زوجین تاثیر به سزایی خواهد داشت. پیامبر گرامی اسلام توصیه فرموده است که برای افزایش مهر و صفا در میان مسلمانان، همدیگر را با نام زیبا و محترمانه صدا بزنند: «ثلاث يضمنن ود المرء لآخيه المسلم يلقاه بالبشر اذا لقيه و يوسع له في المجلس اذا جلس اليه و يدعوه باحب الاسماء اليه؛ (۱) سه چیز دوستی و محبت بین دو مسلمان را افزایش داده و صفا و صمیمیت را در میان آن ها تقویت می کند. ۱. هنگام ملاقات، با خوشرویی و چهره ای گشاده برخورد کند. ۲. اگر می خواهد در کنار او بنشیند برایش جا باز کند. ۳. به بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزنند.»

ص: ۴۰۹

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۳.

۳ - سلام کردن به همدیگر

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

۳ - سلام کردن به همدیگر

طبق آموزه های اسلام، سلام کردن با صدای رسا و واضح و با آهنگی عاطفی و جذاب موجب تقویت روابط بین زن و شوهر خواهد شد. سلام با لحنی عاطفی، کینه ها را از بین برده، روحیه ها را تقویت کرده و دل ها را به هم نزدیک می نماید. سلام دادن به جمع خانواده و به ویژه زن و شوهر به یکدیگر، نشاط آور و فرح بخش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يسلم الرجل اذا دخل على اهله (۱)؛ وقتی شوهر به خانه وارد می شود باید به اعضای خانواده (به ویژه همسرش) سلام کند.»

ص: ۴۱۰

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲.

۴ - اظهار علاقه و ابراز محبت

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

زوج جوانی که با هم پیمان زناشویی می بندند، معمولاً بر مبنای علاقه درونی و عشق پاکی است که به یکدیگر دارند. اما آنچه که در اسلام تأکید شده و بنیان خانواده را تقویت می کند و محبت و الفت را میان زوج جوان افزایش می دهد اظهار و ابراز آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا احببت رجلاً فاخبره بذلك فانه اثبت للموده بینکما؛ (۱)» هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن، زیرا این عمل انس و الفت را بین شما پایدارتر می کند.»

البته ابراز محبت از طرف خانم ها نسبت به شوهرشان از ویژگی خاصی برخوردار است. امام صادق علیه السلام در روایتی به خانم های مسلمان توصیه می کند که نه تنها به شوهران خود اظهار محبت نمایند، بلکه اظهار علاقه آنان، همراه با دلربایی باشد.

ص: ۴۱۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

«ولا غنی بالزوجه فیما بینها و بین زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال... و اظهار العشق له بالخلاصه والهیئه الحسنه لها فی عینه؛ (۱)» زن برای موفقیت در زندگی مشترک با همسر خویش از مراعات سه چیز ناگزیر است... که از جمله آن ها اظهار عشق و محبت به همراه طنازی و دلربائی و جلوه گری برای شوهر محبوب خویش است.»

ص: ۴۱۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷ و تحف العقول، ص ۳۲۳.

۵ - دلجویی، استقبال، بدرقه

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت(ع)

۵ - دلجویی، استقبال، بدرقه

خانواده کانون آرامش و راحتی بخش انسان است. مردی که در بیرون منزل با انواع مشکلات درگیر است و با ناملایمات فراوانی برخورد می کند و گاهی در راه کسب حلال و تهیه معیشت خانواده خود سخنان ناروا شنیده و لطمه های روحی را متحمل می شود؛ دوست دارد هنگام برگشت به خانه کسی از او دلجوئی کند، حرف دلش را بشنود و با سخنان آرامبخش

خود مرهم دردهای انباشته دل او باشد. دلش می خواهد هنگامی که در منزل را باز می کند، کسی با چهره ای گشاده و لبی خندان و لحنی عاطفی از او استقبال نموده و آنچه را که در دست دارد با تکریم و رضایتمندی از او تحویل بگیرد و این فرد جز همسر صالح و مهربان او فرد دیگری نخواهد بود. در این صورت چنین زنی از دوستان خدا بوده و پاداش بزرگی خواهد داشت. این همسر مهربان با عمل خود شوهر خود را راضی نموده، پاداش معنوی کسب کرده و رضایت و خشنودی پروردگار متعال را بجان خریده است.

* مردی به محضر رسول خداصلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: «ان لی زوجه اذا دخلت تلقتنی و اذا خرجت شیعتنی و اذا راتنی مهموما قالت لی: ما یهمک؟ ان كنت تهتم لرزقک فقد تکفل لک به غیرک و ان كنت تهتم لامر آخرتک فزادک الله هما.

ص: ۴۱۳

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان لله عمالا و هذه من عماله، لها نصف اجر الشهيد؛ (۱)

یا رسول الله! من همسری دارم که هر گاه وارد خانه شوم به استقبال می آید و چون می خواهم از منزل بیرون روم مرا بدرقه می کند. هر گاه مرا اندوهگین ببیند می گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده؟ اگر برای مخارج زندگی ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده دار آن است (و با داشتن چنین ضامن معتبری که روزی تو را تضمین کرده، تو نباید اندوهگین باشی) و اگر برای آخرت و گرفتاری های قبر و قیامت غصه می خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند. (و باید چنین باشی). رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در روی زمین کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنهاست. برای او نصف پاداش شهید می باشد.»

* علی علیه السلام در مورد بانوی بانوان و همسر نمونه تاریخ می فرماید: «فوالله ما اغضبتها و لا اکرهتها من بعد ذلك علی امر حتی قبضهاالله عزوجل الیه و لا اغضبتنی و لا عصت لی امرا، و لقد كنت انظر الیها فتکشف عنی الغموم و الاحزان بنظری الیها؛ (۲) به خدا سوگند بعد از ازدواج با فاطمه علیها السلام بر او خشمگین نشدم و او را به کاری مجبور نکردم تا زمانی که خداوند متعال او را گرفت. و او مرا ناراحت نکرد و هیچگاه با من مخالفت نمود، و به او نگاه می کردم و با نگاه کردنم به او تمام غم و اندوه های دلم برطرف می شد.»

ص: ۴۱۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۳۵۴.

حضرت فاطمه علیها السلام در خانه علی علیه السلام با عشق و صفا و صمیمیت زندگی کرد و در آخرین لحظات زندگی به شوهر وفادار خویش صادقانه اظهار داشت: «یا بن عم ما عهدتني کاذبه ولا خائنه ولا خالفتک منذ عاشرتني؛ ای عموزاده! هیچ

گاه دروغ و خیانتی در زندگی از من ندیدی و از وقتی که با من زندگی مشترک آغاز نمودی، هرگز با دستورات تو مخالفت نکردم.» علی نیز در جواب او فرمود: «معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخک بمخالفتی؛ (۱) پناه به خدا. ای دختر پیامبر! تو نسبت به خدا داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوarter و هراسناک تر از آنی که بخواهم در مورد مخالفت با خود، تو را سرزنش و توبیخ نمایم.

* ابوطلحه انصاری از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او پسری داشت که بسیار مورد علاقه وی بود، اتفاقاً این طفل مریض شد. مادرش ام سلیم از زنان با شخصیت صدر اسلام بود، و چون به محبت و علاقه بیش از حد ابوطلحه به پسر آگاه بود، هنگامی که فهمید بچه از دست خواهد رفت، ابوطلحه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و بعد از بیرون رفتن شوهر از منزل، بچه از دنیا رفت. ام سلیم او را در جامه ای پیچیده در کنار اطاق گذاشت و فوراً غذای مطبوعی برای شوهر تهیه کرد و خودش را برای پذیرایی شوهر با عطر و وسائل آرایش آراست.

ص: ۴۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

وقتی ابوطلحه بازگشت و حال فرزند خویش را پرسید، او جواب داد: خوابیده است. سؤال کرد: غذایی هست؟ ام سلیم خوراکی را که تدارک دیده بود آورد... و سپس در حالی که مرد آرامش خود را باز یافته بود، ام سلیم به وی گفت: ای ابوطلحه! چندی پیش امانتی از شخصی نزد ما بود، حال اگر ما آن را به صاحبش بازگردانیم ناراحت می شوی؟ مرد گفت: چرا باید ناراحت بشوم؟ نه!

زن گفت: پسر تو نزد ما یک امانت خدایی بود، خداوند امروز او را از ما گرفت.

ابوطلحه بدون تغییر حالت گفت: در این صورت من به صبر و شکیبایی (از تو که مادرش هستی) سزاوارترم! آنگاه دو رکعت نماز خوانده و دوباره به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را بازگو نمود.

پیامبر گرامی اسلام ضمن سخنانی فرمود: «الحمد لله الذی جعل فی امتی مثل صابره بنی اسرائیل؛ سپاس خدای را که در امت من نیز مانند زن صابره و شکیبای بنی اسرائیل قرار داد.» (۱) در اثر دعای پیامبر، خداوند به آن زوج با ایمان و خوشبخت فرزندی عنایت کرد که او را عبدالله نامیدند. ابوطلحه صاحب نه پسر شد که همه قاری قرآن بودند. (۲)

ص: ۴۱۶

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۵.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴، مسکن الفؤاد، ص ۶۸.

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت(ع)

۶- همدلی در انتخاب نوع غذا

هماهنگی و همدلی در انتخاب نوع غذا از جمله عواملی است که ارتباط زن و شوهر را تقویت کرده و بنیان خانواده را استحکام می بخشد. اگر زوجین در مساله غذا و خوراک تفاهم داشته باشند و شرایط همدیگر را مراعات کنند، بسیاری از مشکلات و اختلافات خانواده ها حل می شود. اگر مرد غذایی را دوست دارد و انتظار دارد که در منزلش تهیه شود، می تواند علاوه بر اینکه لوازم مورد نیاز را تهیه می کند، همسر خویش را از آن آگاه سازد. ولی اگر برای او فرقی نمی کند که معمولاً هم شوهران مسلمان و متعهد چنین اند و در مورد غذای روزانه خویش سخت گیری و موشکافی نمی کنند، در این صورت از غذای تهیه شده استفاده کرده و با کمال متانت و بزرگواری از همسر هنرمند خویش قدردانی و تشکر می نماید و با بهانه های مختلف زحمات وی را نادیده نمی گیرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المؤمن یا کل بشهوه عیاله والمنافق یا کل اهله بشهوته» (۱) انسان با ایمان، مطابق میل و خواسته عیالش غذا می خورد و خانواده انسان منافق، مطابق میل و خواسته وی غذا می خوردند.»

در سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت هیچگاه در مورد انتخاب نوع غذا سختگیری نمی کرد و با خانواده اش همراه می شد: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یا کل کل الاصناف من الطعام و کان یا کل ما احل الله له مع اهله و خدمه اذا اکلوا» (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر نوع غذا می خورد و غذایی که خداوند آن را برایش حلال نموده است به همراه خانواده و خدمتگزارش تناول می کرد.»

ص: ۴۱۷

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- مکارم الاخلاق طبرس، ص ۲۶، چهل حدیث تغذیه، ص ۵

آنچه در این مورد لازم است مورد توجه بانوان مسلمان قرار گیرد این است که تهیه خوراک لذیذ و پختن غذاهای خوشمزه در جلب رضایت شوهر و تمایل قلبی وی به سوی همسرش تاثیر بسزایی دارد. کدبانوی شایسته با هنرنمایی خویش، در آفریدن دست پخت های لذیذ و نشاط آور، بذر محبت را در قلب شوهر خویش کاشته، و صفا و صمیمیت را به کانون پر مهر خانواده به ارمغان می آورد.

امام صادق علیه السلام هنگامی که می خواهد زن خوب و شایسته را معرفی نماید، به دو ویژگی مهم که از هنرمندی و شایستگی های زنان پسندیده نشات می گیرد اشاره کرده و می فرماید: «خیر نسائکم الطیبه الریح، الطیبه الطبیخ؛» (۱) بهترین زنان شما زنی است که خوشبو بوده و در آشپزی، خوش دست پخت باشد.»

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خیر نسائکم الطیبه الطعام؛» (۲) بهترین زنان شما زنی است که غذای پاکیزه و دلپسند درست کند.»

ص: ۴۱۸

۱- المهدب البارع، ابن فهد حلی، ج ۳، ص ۱۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

۷- فراهم نمودن مخارج خانواده

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت(ع)

۷- فراهم نمودن مخارج خانواده

مهم تر از فراهم نمودن سفره های پاکیزه و غذاهای لذتبخش که از هنرهای اساسی بانوان مسلمان بوده و به پاکیزگی و آرایش ظاهری مربوط می شود، تهیه آذوقه و خوراک حلال از سوی مرد است که به عنوان مدیر خانواده، مسئولیت فراهم کردن خوراک اعضای خانواده به عهده اوست. در این مورد اگر مردان با ایمان وظیفه خویش را در مورد به دست آوردن روزی حلال و پاکیزه به خوبی انجام دهند مقام بس بلندی را در پیشگاه خداوند متعال کسب خواهند نمود. آنان روز قیامت رو سفید و با چهره ای گشاده و نورانی همچون ماه شب چهارده به محشر وارد خواهند شد.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «من طلب الرزق فی الدنیا استعفافا عن الناس و سعیا علی اهله و تعظفا علی جاره لقی الله عزوجل یوم القیامه و وجهه مثل القمر لیله البدر؛» (۱) هر کس در دنیا به دنبال روزی حلال برود به قصد اینکه نیازمند و محتاج دیگران نباشد و مخارج زن و فرزندش را تامین نماید و به همسایه ها و هم نوعان مستمند خود یاری رساند، چنین فردی در روز قیامت با سیمایی نورانی مانند ماه شب چهارده با خداوند ملاقات خواهد کرد.» و امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ص: ۴۱۹

۱- التحفه السنیه جزایری، ص ۲۲۷.

«الکاد علی عیاله من حلال کالمجاهد فی سبیل الله؛» (۱) مرد تلاشگری که برای تهیه روزی حلال و مشروع برای خانواده اش می کوشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند.» امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله عزوجل؛» (۲) کسی که از فضل و عنایت پروردگار به دنبال

روزی حلال می رود به اندازه ای که مخارج خانواده خود را تامین کند، از رزمنده ای که در راه خداوند متعال جهاد می کند پاداش افزونتری دارد.»

ص: ۴۲۰

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۲۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۶۷.

۲- الكافي، ج ۵، ص ۸۸.

۸ - تقویت محبت علی (ع)

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

۸ - تقویت محبت علی (ع)

به تجربه ثابت شده است کسانی که با دین و شعائر دینی و محبت اهل بیت بزرگ می شوند معمولاً انسان هایی با کمال و منضبط بوده و سعی می کنند در معاشرت خود با دیگران حقوق آنان را مراعات کرده و از ظلم و بی عدالتی بپرهیزند. آنان در اثر علاقه ای که به کامل ترین انسان ها دارند، خواسته یا ناخواسته به سوی کمال قدم بر می دارند و می خواهند اهل بیت علیهم السلام را اسوه و الگوی خویش در زندگی قرار دهند.

در مورد نقش سازنده و الفت آفرین عشق اهل بیت علیهم السلام در میان انسان ها، در زیارت جامعه کبیره چنین می خوانیم: «بمالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا و بمالاتکم اتلفت الفرقه؛ خداوند به سبب دوستی شما نشانه های دینمان را به ما آموخت و آنچه از دنیایمان تباه شده بود اصلاح کرد و به سبب موالات و دوستی شما تفرقه ها به همدلی گرائید.»

ص: ۴۲۱

۹ - هدیه دادن به همسر

سخنرانی های بلند

عوامل تقویت عواطف در خانواده از منظر اهل بیت (ع)

۹ - هدیه دادن به همسر

احترام به شخصیت افراد، در وجود آنان عشق و محبت می آفریند. هدیه دادن نوعی احترام به طرف مقابل محسوب می شود و

انسانی که هدیه را می گیرد بی اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش، مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می دهد. این نکته در روابط زناشویی از اهمیت خاصی برخوردار است و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و همگرایی نسبت به زن و مرد به شمار می رود تا آن جا که پاداش هدیه دادن مرد به همسر خویش مانند نیکی به نیازمندان است.

پیامبر عظیم الشان اسلام در این مورد می فرماید: «من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها علی عیاله کان کحامل صدقه الی قوم (محاویج؛ (۱) مردی که وارد بازار شود و تحفه ای برای خانواده اش بخرد، اجر و پاداش او برابر با کسی است که نیازهای نیازمندان را برآورد.»

ص: ۴۲۲

۱- امالی صدوق، ص ۶۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴.

هدیه، دل ها را پر از صفا و صمیمیت کرده و غبار کدورت را از دل ها پاک می کند. به ویژه آن که اهدای تحفه در مناسبت های خاصی باشد که خاطرات خوش آن روز با شادمانی اهدای تحفه عجین گردیده و تاثیر نشاط آور آن را چندین برابر نموده و در خاطره ها، ماندگار و همیشگی می سازد. به همین خاطر برای روزهای نشاط و سرور و عیدها، دستورات مخصوصی از طرف پیشوایان دینی در مورد رفاه و آسایش و توسعه اقتصادی خانواده به ما رسیده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن شمارش وظایف مرد نسبت به همسرش در خانه می فرماید: «ولا یكون فاکهه عامه الا اطعم عیاله منها ولا یدع ان یكون للعید عندهم فضل فی الطعام ان ینلهم من ذلك شیئا مما ینلهم فی سائر الايام؛ (۱) هر میوه ای که همه مردم از آن می خورند، باید به خانواده اش بخوراند و خوراکی هایی که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید به آن هانمی رساند، در روزهای شادی و عید به آنان برساند.»

ص: ۴۲۳

۱- جامع المدارک، ج ۴، ص ۴۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۳.

گناه و برخی آثار آن (۱)

اشاره

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

اشاره

حوادث و اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی، مانند سرمای شدید و برف و یخبندان بی سابقه در زمستان، که علاوه بر از بین رفتن محصولات کشاورزی، سبب خسارات بسیار و بروز مشکلاتی در زندگی مردم می شود، کاهش شدید نزولات آسمانی و به تبع آن خشکسالی و کمبود آب، تورم بی سابقه جهانی، فوت دور از انتظار بسیاری از دوستان و آشنایان در سنین پایین، تصادفات فردی و گروهی بسیار، گسترش اختلافات خانوادگی، سردرگمی فقیر و غنی و دهها مشکل گوناگون دیگر، اموری است که در اطراف، و زندگی ما رخ می دهد.

با نگاهی گذرا می توان برای هر یک از موارد فوق، یک یا چند علت جستجو کرد و شاید بتوان به راهکارهای عملی دست یافت که در این باره نویسندگان و گویندگان به تفصیل سخن گفته و از آن بحث کرده اند. برخی به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی، گناه را به گردن عوامل کم اهمیت می اندازند که نقش اساسی را به عهده نداشته اند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی را مطرح می کنند.

ص: ۴۲۴

برخی نیز تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاستهای مخرب آنها نسبت می دهند و عده ای، همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می پندارند. سرانجام، عده ای دست به دامن قضا و قدر - به مفهوم تحریف یافته اش - و یا شانس و طالع و اقبال می زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می کنند؛ اما متأسفانه کم تر کسی از نگاه دین به این مسئله پرداخته و آن را تحلیل می کند.

از نگاه دین اسلام، بلاها و گرفتاریها علل مختلفی دارد؛ از جمله: آزمایش، شکوفایی، تکامل، تقویت ایمان، هشدار، تأدیب، اجر و پاداش و... که در رابطه با هر یک، آیات و روایات متعددی وجود دارد؛ اما در این نوشتار به یکی از مهم ترین علل بلاها، یعنی گناه پرداخته شده است.

ص: ۴۲۵

عامل مهم حوادث

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

عامل مهم حوادث

اسلام، اعمال بشر را عاملی مهم برای حوادث برمی شمارد و بر آن تأکید می ورزد؛ چنانکه قرآن می فرماید: «وَمَا أَصَبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱) «هر مصیبتی به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.»

در این آیه، نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

۱. این آیه به خوبی نشان می دهد، برخی از مصائبی که دامنگیر آدمی می شود، یک نوع مجازات الهی و هشدار است؛ هر چند استثنائاتی دارد و به این ترتیب، یکی از دلایل حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می شود.

جالب اینکه در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که پیامبر گرامی خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ آيَةُ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُوْدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِمَذْنَبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُوْدَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَشْتَى عَلَيَّ عَبْدِي» (۲) این آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...) بهترین آیه در قرآن مجید است. ای علی! هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده است و آنچه خداوند در دنیا عفو می کند، گرامی تر از آن است که در قیامت در آن تجدید نظر فرماید، و آنچه را که در این دنیا عقوبت فرموده است، عادل تر از آن است که در آخرت، بار دیگر کیفر دهد.»

ص: ۴۲۶

۱- شوری / ۳۰.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

۲. ظاهر آیه، عام است و همه مصائب را در برمی گیرد؛ ولی باید دانست مصائب و مشکلاتی که دامنگیر انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و برخی از اولیاء الهی می شده است، برای ترفیع مقام یا آزمایش آنها بوده است. همچنین برخی از گرفتاریهایی که گریبان افراد غیر معصوم را می گیرد یا جنبه آزمایش و امتحان دارد؛ چنانکه قرآن به صراحت می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (۱) «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم و به استقامت کنندگان بشارت ده.»

گاهی نیز بر اثر بی دقتی، مشورت نکردن و سهل انگاری در امور حاصل می شود که اثر تکوینی اعمال خود انسان است.

ص: ۴۲۷

۱- بقره / ۱۵۵

۳. گاه مصائب، جنبه دسته جمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است؛ همان گونه که در قرآن چنین می خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ (۱) «فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال مردم آشکار شد تا نتیجه برخی اعمالشان را به آنها بچشانند؛ شاید باز گردند.»

و در آیه دیگری چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَغْيُرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»؛ (۲) «خداوند، سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی دهد؛ مگر اینکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا

اراده سوئی به قومی به خاطر اعمالشان کند؛ هیچ چیز مانع آن نخواهد شد.»

گاه ممکن است این قضیه در باره فرد فرد انسانها صادق و هر کس در مقابل گناهی که مرتکب می شود به مصیبتی در جسم و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار شود؛ همان گونه که در آیه فوق آمده است. (۳)

ص: ۴۲۸

۱- روم / ۴۱.

۲- رعد / ۱۱.

۳- ر. ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۴۴۱ - ۴۴۳.

بر شما هرچه از مصیبت می رسد زان بود که کسب کردید آن به بد

ص: ۴۲۹

گناهان جدید و بلاهای جدید

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

گناهان جدید و بلاهای جدید

به راستی اگر نافرمانی از فرمان خدا، عامل این همه مشکلات فردی و اجتماعی است و اگر گناه عده ای، گریبانگیر همه جامعه می شود، پس چرا به آن بی توجه اند و گناه کاران شرمنده نمی شوند؟ چرا قبح گناه در جامعه کنونی از بین رفته است؟ چرا برخی، میان مال حلال و حرام فرقی نمی گذارند و فقط ثروت و تجملات و مقام، عامل تفاخر است؟ چرا از یکی از مهم ترین واجبات، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، خبری نیست؟ چرا به نماز که ستون اصلی دین است، بی توجهی شده و پرداخت خمس و زکات، به فراموشی سپرده شده است؟ چرا حجاب و عفاف که نقش مهمی در اجتماع دارد، با بی توجهی مواجه شده است؟ آیا اختلاط زن و مرد در برخی مجالس، گناهی بزرگ محسوب نمی شود و چرا نظارت والدین بر فرزندان، جدی گرفته نمی شود؟

متأسفانه آنچه بلاهای اجتماع، خانواده ها و به ویژه جوانان و نوجوانان شده است، معاصی جدید و سرگرمیهای متنوع و انحرافات تازه ای است که روز به روز بر آنها افزوده می شود. متأسفانه امروزه، روابط و دوستیهای پسر و دختر، استفاده از انواع مواد مخدر، استفاده ناصحیح از وسایلی همچون: ماهواره، اینترنت، موبایل و... به مسئله ای عادی تبدیل شده است؛ همان گونه که مشاهده می شود، گرفتن عکسهای غیراخلاقی با موبایل و ارسال آن توسط بلوتوس و... به وسایلی برای اشاعه فحشا تبدیل شده است و برخی والدین در مقابل هجوم فیلمها و عکسهای غیراخلاقی و مبتذل، جوانان را آزاد گذاشته و آنان

ناخواسته، در حال فاصله گرفتن از ضروریات دین اند. حضرت علی علیه السلام در کلامی، گناهان جدید را عامل بلاهای جدید معرفی کرده، می فرماید:

ص: ۴۳۰

«كُلَّمَا أَخِيَدَتِ النَّاسُ مِنَ الدُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَخِيَدَتِ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ؛» (۱) هرچه مردم گناه تازه بکنند، خداوند بلائی تازه ای برای آنها به وجود می آورد که سابقه نداشته است.»

از طرف دیگر، بی توجهی جامعه و والدین باعث شده است تا بسیاری از جوانان از مفاصل مخرب چنین سرگرمیهایی بی اطلاع باشند که افزون بر ضررهای فردی، باعث اشاعه فحشا در جامعه می شود.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛» (۲) «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می داند و شما نمی دانید.»

ص: ۴۳۱

۱- بحار الانوار ج ۷۵، ص ۳۲۲.

۲- نور / ۱۹.

اشاعه فحشا

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

اشاعه فحشا

از آنجا که انسان، یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند، از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می شود؛ پاکی جامعه به پاکی او کمک می کند و آلودگی آن به آلودگی اش. طبق همین اصل، در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند، به شدت مبارزه شده است. اگر می بینیم در آموزه های دینی، با غیبت به شدت مبارزه شده است، یکی از فلسفه هایش این است که غیبت، عیوب پنهانی را آشکار می سازد و حرمت جامعه را جریحه دار می کند.

اگر می بینیم در اسلام، از تظاهر به گناه (۱) به شدت منع شده و دستور عیب پوشی داده شده است، یک دلیلش این است که گناه، همگانی نشود. اگر می بینیم معصیت آشکار، اهمیتش بیش از گناه مستور و پنهان است، بر همین اساس است.

۱- مُجَاهِرَةُ اللَّهِ شَيْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّقِمَ؛ آشکارا خدای سبحان را نافرمانی کردن، به کیفرها شتاب می بخشد؛ (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۰).

اصولاً- گناه، همانند آتش است. وقتی این آتش در نقطه ای از جامعه روشن شود، باید کوشید تا خاموش، یا دست کم محاصره شود؛ اما اگر به آن، دامن زده شود و از نقطه ای به نقطه دیگر برده شود، حریق، همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود.

از این گذشته، پلیدی گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگیها، خود سدّ بزرگی در برابر فساد است که اشاعه فحشا و نشر گناه و تجاهر به فسق، این سد را می شکند، گناه را کوچک می کند و آلودگی به آن را ساده می نماید.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «الْمُذِيْعُ بِالسِّيْئَةِ مَخْذُوْلٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُوْرٌ لَهُ؛ (۱) فردی که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آنکه آن را پنهان می دارد، مشمول آمرزش الهی است.»

ذکر این نکته نیز لازم است که «اشاعه فحشا» اشکال مختلفی دارد:

۱- الکافی، کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ش چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۲۴.

گاه به این است که به دروغ و تهمت دامن بزنند و برای این و آن بازگو کنند. زمانی به این است که مراکز فساد و نشر فحشا به وجود آید. گاهی به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم قرار گیرد و یا به نحوی، آنها را به گناه تشویق کنند. گاه هم به این است که پرده حیا دریده و ارتکاب گناه در ملاء عام ترویج شود. همه اینها مصداق «اشاعه فحشا» است.

بر خلاف آنکه برخی در برابر امر به معروف و نهی از منکر دیگران ایستادگی می کنند و آن را مربوط به خود می دانند، اسلام برخی آثار گناه را فردی و برخی را اجتماعی معرفی می کند:

آثار فردی گناه

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

آثار فردی گناه

با بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از مشکلات در زندگی، متأثر از معصیت الهی است و افراد، بدون در نظر گرفتن این مهم، فرد یا جامعه را مقصر مشکلات خویش می‌پندارند. علت این پندار، آن است که در برخی موارد، رابطه گناه با مصیبتی که از آن ناشی می‌شود، کم و بیش قابل درک است؛ اما در بسیاری موارد، محسوس نیست و شخص، دنبال علت دیگری می‌گردد.

گاه ارتکاب گناه سبب می‌شود انسان از انجام عبادتی محروم شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذُنُّ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صِيْلَةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ عَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرِعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ» (۱) آدمی گاهی گناه می‌کند و بر اثر آن از نماز شب محروم می‌شود. تأثیر کار زشت در انسان سریع‌تر از تأثیر خوردن گوشت است.

به سبب ارتباط بین محرومیتها و مصیبتها و گناه است که وقتی مشکل برای برخی بزرگان پیش می‌آید، فکر می‌کردند چه خطایی کرده‌اند که باعث این مصیبت شده است. قساوت قلب، (۲) ذلت و بیچارگی، (۳) گرفتاری و رنج، (۴) بسته شدن مراکز ادراک، (۵) سختی و تنگدستی در زندگی، (۶) تغییر نعمتهای الهی (۷) و... برخی از آثار گناه به شمار می‌رود.

ص: ۴۳۵

۱- المحاسن، محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- انعام / ۴۲ و ۴۳.

۳- بقره / ۶۱.

۴- شوری / ۳۰.

۵- نحل / ۱۰۸.

۶- طه / ۱۲۴.

۷- انفال / ۵۳.

۱. سختی و تنگدستی در زندگی

سخنرانی‌های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

۱. سختی و تنگدستی در زندگی

بسیار مشاهده می‌شود که انسان دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌شود، و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد، خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن بست و گرهی در برابر او نیست.

گاهی تنگی معیشت به این علت نیست که درآمد کمی دارد. ای بسا! پول و درآمدش هنگفت است؛ ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می کند؛ نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند؛ بلکه گویی نمی خواهد آن را به روی خویش بگشاید. چنین فردی، به فرموده علی علیه السلام همچون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیا و ثروتمندان حساب پس می دهد.

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيُفَوِّتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛» (۱) از بخیل در شگفتم که برای رسیدن به فقری که از آن گریزان است، شتاب می ورزد و به آن بی نیازی که خواستار آن است دسترسی پیدا نمی کند؛ در دنیا همچون فقیران زندگی می کند، و در آخرت باید حسابی چون حساب ثروتمندان پس دهد.»

ص: ۴۳۶

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

قرآن کریم عامل اصلی این مسائل را اعراض از یاد حق دانسته، می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛» (۱) «و هر کس از یاد من روی بگرداند، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت.»

همان گونه که یاد خدا مایه آرامش جان، تقوا و شهامت است، فراموش کردن او مایه اضطراب، ترس، نگرانی و سختی در زندگی می شود.

در روایات اسلامی می خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «منظور از آیه «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» چیست؟» فرمود: «اعراض از ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) است.» (۲)

آری، شخصی که از حضرت علی علیه السلام الگو بگیرد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت؛ زیرا الگوش همان ابرمردی است که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم ارزش تر بود. در نتیجه او آن چنان به خدا دل می بندد که جهان در نظرش کوچک می شود و زندگی اش وسعت می یابد؛ اما آنها که این الگوها را فراموش کنند، در هر شرایطی، گرفتار زندگی سخت هستند.

ص: ۴۳۷

۱- طه/۱۲۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵

۲. زنگار قلب

۲. زنگار قلب

قلب برخی انسانها به سبب اعمالشان زنگار گرفته، و نور و صفای فطری نخستین را از دست داده است. به همین دلیل، چهره حقیقت که همچون آفتاب عالمتاب می درخشد، هرگز در آنان بازتابی ندارد، و پرتو انوار وحی در وجودشان منعکس نمی شود. قرآن در باره این افراد می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۱) «چنین نیست که آنها می پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.»

آیات متعددی از قرآن با صراحت از تأثیر گناه در تاریک ساختن دل، سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده است؛ چنان که در سوره مؤمن می فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»؛ (۲) «خداوند، این گونه بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد.»

ص: ۴۳۸

۱- ق، ج ۳، ص ۴۰۵.

۲- مؤمن / ۳۵.

همچنین در جای دیگر در باره گروهی از گناه کاران لجوج و عنود می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (۱) «خداوند بر دل‌های آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوش‌ها و بر چشم‌هایشان پرده ای فرو افتاده است و برای آنها عذاب بزرگی است.»

در آیه دیگری می خوانیم: «فَأِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»؛ (۲) «چشم‌های ظاهر، نابینا نمی شود؛ بلکه دل‌هایی که در سینه ها جای دارد، نابینا می شود.»

آری، بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می سازد. اینجاست که آدمی، راه و چاه را تشخیص نمی دهد، و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند؛ یعنی با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

ص: ۴۳۹

رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ إِذَا كَانَتْ نُكْتُهُ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَتَفَرَ صَيَّرَ قَلْبَهُ مِنْهُ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ فَدَلِكُ الرَّيْنُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۱) هنگامی که بنده گناه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می شود تا تمام قلبش را فرا می گیرد. این، همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: «چنین نیست که آنها می پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.»

ص: ۴۴۰

۱- روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم، انتشارات رضی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. کوتاهی عمر

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

۳. کوتاهی عمر

عمر، بزرگ ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است؛ از اینرو اولیای الهی، همیشه طول عمر خویش را از خداوند منان طلب می کرده اند؛ چنان که امام حسن عسکری علیه السلام از خداوند، این گونه طلب می کند: «أَسْأَلُكَ أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي فِي طَاعَتِكَ؛ (۱) خدایا! از تو می خواهم عمرم را برای اطاعتت طولانی فرمایی.»

طبق روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام همان گونه که برخی کارها، باعث افزایش عمر انسان می شود، برخی موارد نیز از عمر انسان می کاهد. یکی از آنها، گناه است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَتُقَرِّبُ الْأَجَالَ وَتُخْلِي الدِّيَارَ وَهِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ وَتَرْكُ الْبِرِّ؛ (۲) به خدا پناه می بریم از گناهانی که نابودی را شتاب دهند و مرگها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنند و آنها قطع رحم، و آزدن و نافرمانی پدر و مادر، و واگذارن احسان و نیکی است.»

ص: ۴۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۸.

و نیز می فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ (۱) کسانی که بر اثر گناهان می میرند، بیش ترند از کسانی

که بر اثر رسیدن اجل می میرند.»

ص: ۴۴۲

۱- الامالی، شیخ طوسی، قم، انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۰۱.

۴. فراموشی

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

۴. فراموشی

گناه، باعث فراموشی می شود. فراموشی، عوامل مختلف فیزیوژنیک و روانی می تواند داشته باشد. نافرمانی خدا، یکی از آن عوامل به شمار می آید. رسول خدا صلی الله علیه وآله یکی از عقوبت‌های الهی برای گناهکاران را ضعف قوه یادآوری بیان کرده، می فرماید: «اتَّقُوا الدُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِي بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ؛» (۱) از گناهان دوری کنید که نیکیه‌ها را از بین می برد. آدمی مرتکب گناهی می شود و بر اثر آن، علمی که قبلاً فرا گرفته را فراموش می کند.»

افزون بر اینکه معصیت باعث می شود انسان، خود را از یاد ببرد، سبب فراموشی مرگ و قیامت، (۲) گناهان گذشته و (۳) نشانه های الهی (۴) می شود و در نتیجه باعث می شود انسان، خداوند متعال را فراموش کند؛ چنان که قرآن کریم در باره چنین افرادی می فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛» (۵) «خدا را فراموش کردند، و خدا نیز آنها را فراموش کرد و رحمتش را از آنها قطع کرد.»

ص: ۴۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۲- اعراف / ۵۱.

۳- مجادله / ۶.

۴- طه / ۱۲۶.

۵- توبه / ۶۷.

۵. مستجاب نشدن دعا

سخنرانی های بلند

دعا مهم ترین راه ارتباط با خالق هستی و تنها راه جلب توجه خداوند متعال به خویش است؛ چنان که قرآن می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ (۱) «بگو: پروردگرم برای شما ارج و ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»

همچنین معصیت، سبب سلب توفیق، از بین رفتن حال معنوی هنگام دعا، و نیز باعث حبس دعا می شود و چنین است که دعا مستجاب نمی شود.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَسْأَلُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَيِّئِ خَطِيئَةٍ وَأَسِئَةُ تَوْجِبُ الْحِرْمَانَ مِنِّي»؛ (۲) بنده ای حاجتی را از خداوند می خواهد، و اقتضاء این است که خداوند، حاجت او را یا در وقتی نزدیک و یا در مدتی طولانی برآورده کند. در این فاصله، بنده ای که طلب حاجت کرده است، مرتکب گناهی می شود، خداوند به فرشته مأمور برآوردن خواسته های او، دستور می دهد حاجتش را بر نیاور و محرومش کن! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق محرومیت از ناحیه من شده است.»

ص: ۴۴۴

۱- فرقان / ۷۷.

۲- الاختصاص، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۱.

۶. الحاد و انکار

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

۶. الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن گفتاری فرمود: «فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوِي بِهَا الْحِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وِلَايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَفَعِ نَبُوهُ نَبِيُّ اللَّهِ وَلَا يَزَالُ أَيْضًا بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَاللِّحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»؛ (۱) همانا گناهان، بی یار و یاور و گمراهی را بر گناه کار مسلط می کند تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله و انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله و به همین منوال، انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می سازد.»

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

۷. عذاب الهی در آخرت

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۱)

۷. عذاب الهی در آخرت

قرآن مجید، عذاب سخت و آتش سوزان قیامت را از آثار نافرمانی خدا برشمرده، می فرماید: «وَمَنْ حَيَّاءٌ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَيْلًا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (۱) «و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند و به آنها گفته می شود 'آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید، خواهید داشت؟!»

در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَفَإِنَّ لَهُ وَنَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»؛ (۲) «هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند.»

شاید برخی ادعا کنند که ما هر چقدر گناه می کنیم، نه تنها سختی و تنگدستی مشاهده نمی کنیم؛ بلکه هر روز زندگی ما بهتر می شود. در جواب این گونه افراد باید گفت: اولاً: بسیاری از نکبتها و کمبودها در زندگی به علت سرپیچی از فرمان خدا پدید می آید؛ در حالی که انسان، علت آن را نمی داند و ثانیاً: این سؤالی است که مردی از شعیب پیامبر علیه السلام پرسید و گفت: «چرا من این همه گناه می کنم؛ ولی خداوند مرا عقوبت نمی کند؟» از سوی خداوند متعال پاسخ آمد: «تو گرفتار بدترین عقوبتها هستی و نمی دانی.» مولوی این داستان را این گونه بیان می کند:

ص: ۴۴۶

۱- نمل / ۹۰.

۲- جن / ۲۳.

آن یکی می گفت در عهد شعیب که خدا از من بسی دیده است، عیب

چند دید از من گناه و جرمهاوز کرم یزدان نمی گیرد مرا

حقتعالی گفت در گوش شعیب در جواب او فصیح از راه غیب

که بگفتی چند کردم من گناه وز کرم نگرفت در جرمم اله

عکس می‌گویی و مغلوب ای سفیه ای رها کرده ره و بگرفته تیه

چند چندت گیرم و تویی خبردر سلاسل مانده ای پا تا به سر

زنگ تو بر توست ای دیگ سیاه کرد، سیمای درونت را تباه

بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها

یعنی تو بر عکس فکر می‌کنی. اگر خداوند، تو را عقوبت می‌کرد و تو قابلیت چنین مجازاتی را داشتی، آن وقت ممکن بود عقوبت تو، عذاب نباشد؛ بلکه لطف و رحمت باشد؛ زیرا احیاناً سبب بیداری تو می‌شد؛ اما آنچه اکنون، گرفتار آن هستی، صد در صد عقوبت است. (۱)

ادامه دارد....

ص: ۴۴۷

۱- عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۱۶۰.

گناه و برخی آثار آن (۲)

آثار اجتماعی گناه

در شماره قبل، بحث از ماهیت گناه و آثار فردی آن به میان آمد و در ادامه آثار اجتماعی گناه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ص: ۴۴۸

سخنرانی‌های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۷. عذاب الهی در آخرت

آنچه از قرآن و فرموده‌های معصومان علیهم السلام به ما رسیده، آن است که حتی آثار گناهان فردی، جامعه را نیز در برمی‌گیرد. استاد شهید مطهری رحمه الله در تبیین اثر گناه فرد بر جامعه می‌فرماید:

«اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. واقعاً مجموعش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. این، یک مطلب عجیبی است که البته کسی که این را خوب استنباط کرده و پرورانده است، علامه طباطبایی است. ایشان در کمال وضوح از قرآن استنباط می‌کند که قرآن برای اجتماع، شخصیت قائل است. برای اجتماع عمر قائل است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا

جَاءَ أَجْلُهُمْ لَّا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱) (همچنین، برای اجتماع، بیماری و سلامت قائل است، برای اجتماع سعادت و شقاوت قائل است، برای اجتماع شرکت در مسئولیت قائل است.

گاهی افرادی می پرسند چرا اگر `اکثریت` یک قومی گناه کرده اند، اقلیت صالحی هم که در میان آن قوم است به عذاب آن قوم معذب می شوند؟ نمی دانند که افراد اجتماع، حکم اعضای یک پیکر را دارند. وقتی که در عضوی از یک پیکر سرطان پیدا بشود، اعضای دیگر نمی توانند بگویند چرا ما هم باید از بین برویم. به همان دلیل که شما با یکدیگر اتصال و هم ریشگی و پیوند دارید و به همان دلیل که از سعادت او بهره مند هستید، به همان دلیل از بدبختی او هم باید در اجتماع متضرر باشید. فقط آن دنیا است که دنیای جدایی است. در این دنیا افراد اجتماع واقعاً به یکدیگر متصل اند و واقعاً در ناخوشی و خوشی یکدیگر شریک اند و واقعاً در عذاب و سعادت یکدیگر شریک هستند.

ص: ۴۴۹

۱- برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند، و نه بر آن پیشی می گیرند: اعراف / ۳۴.

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاب می کند که اگر جناحی از اجتماع، آن قدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می شود و سالم و ناسالم را با هم می گیرد. در این دنیا، تر و خشک با هم می سوزند، منتها از نظر آنها که به اصطلاح خشک اند، یعنی آماده سوختن هستند، عذاب الهی است و شاید در آن دنیا هم دنباله داشته باشد؛ ولی از نظر آنها که استحقاق نداشته اند، مصیبت و ابتلا است و در آن دنیا به آنها اجر داده می شود.» (۱)

بنابر این، سخن کسانی که گناه را مربوط به خویش دانسته و از امر به معروف و نهی از منکر به خشم می آیند، خارج از منطق است؛ چرا که عقل و منطق حکم می کند آلودگی فرد، خواسته یا ناخواسته، جامعه را نیز آلوده می کند.

برخی آثار اجتماعی نافرمانی خداوند عبارت اند از:

ص: ۴۵۰

۱- ر. ک: اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۱. خشکسالی و نباریدن باران

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۱. خشکسالی و نباریدن باران

طبق روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم السلام، یکی از کردارهایی که باعث نازل نشدن باران می شود، نپرداختن زکات است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّدُوا بِإِلَهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يَغْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْمَاءِهِمْ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَ شَدَّهَ الْمُتُونَهُ وَ جَوَّرِ السُّلْطَانَ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يَمْطَرُوا وَ لَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَيْدَهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ؛ (۱) پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید از آنها به خدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکار کنند؛ جز اینکه در ایشان طاعون و دردهایی که در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار شود و از پیمانانه و ترازو کم نگذارند، جز اینکه به قحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکات منع نکنند؛ جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع شود و اگر به سبب چهار پایان نبود، هیچ باران بر آنها نبارد. و عهد و پیمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشکنند مگر آنکه دشمنانشان بر آنها مسلط شوند و بخشی از آنچه در دست آنهاست، بگیرند و حکم به غیر آنچه خدا نازل کرده است نکنند مگر آنکه خداوند عزیز و جلیل، سختی و شدت را در بین آنها قرار دهد.»

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَنَةِ أَقَلِّ مَطَرًا مِنْ سَنَةِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَيَّرَ عَنْهُ مَا كَانَ قَدْرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفِيَا فِي الْبِحَارِ وَالْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَعِدُّبُ الْجُعِيلَ فِي حُجْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْمَارِضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلَّتِهَا لِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ إِلَى مَسَلِكِكَ سَوَى مَحَلِّهِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ؛ (۲) سالی از سالی کم باران تر نیست؛ ولی خدا آن را هر جا خواهد ببارد، به راستی چون مردمی نافرمانی کنند، خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال برای دیگران و به بیابانها و دریا و کوه می فرستد. به راستی خدا جُعِلَ (سوسک سرگین غلطان) را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند با نباریدن باران در زمینی که او قرار دارد، عذاب می کند؛ چون خداوند برایش راه را باز گذاشته که به محل دیگری برود که اهل معصیت نباشند. سپس امام پنجم علیه السلام فرمود: ای صاحبان بصیرت! عبرت بگیرید.»

ص: ۴۵۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۰۸.

۲. نزول بلا و آفات

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۲. نزول بلا و آفات

گناه، باعث نزول بلا و آفات برای فرد و جامعه می شود و چنانچه پیش تر گفته شد، معاصی جدید در جامعه، بلا و آفات و

گرفتاریهای جدیدی را به همراه خواهد داشت. بیماریهای جدیدی مثل: ایدز، گسترش مواد مخدر جدید، افزایش فوت ناگهانی؛ به ویژه در جوانان، افزایش بیش از حد بیماریهای روحی و روانی و... به نوعی اثرات وضعی گناهان جدید است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ سَيِّئَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَالَتْ لَهُ وَمَا سَيِّئَاتُ اللَّهِ قَالَهُ اللَّهُ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي؛ (۱)» همواره از غلبه و چیرگی خدا در روز و شب، به خدا پناه ببرید از ایشان سؤال شد که غلبه خدا چیست؟ فرمود: مؤاخذه و عذاب بر گناهان.»

ص: ۴۵۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. تغییر نعمتهای الهی

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۳. تغییر نعمتهای الهی

در قرآن کریم یکی از آثار گناه، تغییر نعمتهای الهی، معرفی شده است؛ چنان که در سوره انفال می خوانیم: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (۱) «این، برای آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.»

در احادیث متعدّد، عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمتهای الهی به حساب آمده اند؛ چنان که بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، سبب سرازیر شدن انواع نعمتهای پروردگار است. (۲)

ص: ۴۵۳

۱- انفال/۵۳.

۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمّد صادقی تهرانی، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

گناهان و ستمها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف خداوند دور می کند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده است و در دعای کمیل می خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ ...»

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاب می کند که اگر جناحی از اجتماع، آن قدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می شود و سالم و ناسالم را با هم می گیرد

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: «لَيْسَ شَيْءٌ أُدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامِهِ عَلَيَّ ظُلْمٌ» (۱) هیچ چیز مانند ظلم و ستم، موجب تغییر نعمت خداوند و تعجیل در فرود آمدن بلا و نعمتش نمی شود.»

ص: ۴۵۴

۱- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۴ ش، نامه ۵۳.

۴. تغییر سرنوشت انسان

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۴. تغییر سرنوشت انسان

خداوند متعال در سوره مبارکه رعد یکی از قوانین کلی و عمومی الهی را بیان می کند؛ چنان که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (۱) «خداوند، سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد؛ مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.»

آنچه در این آیه آمد، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشداردهنده است. این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هرگونه دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود شما بازگشت می کند.

شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچ کدام پایه و اساس ندارد. مهم آن است که ملتی خود بخواند سربلند، سرفراز، پیروز و پیشرو باشد، و یا به عکس، خودش به ذلت و زبونی و شکست، تن در دهد؛ حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملتها و تغییرات درونی آنهاست که ایشان را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می سازد.

ص: ۴۵۵

۱- رعد/ ۱۱.

یکی از دستورهای دین مبین اسلام آن است که برای پایان دادن به بدبختیها و ناکامیها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختیها باید بی درنگ به جستجوی نقطه های ضعف خویشتن پردازیم، و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق، از دامان روح و جان خود بشویم تا در پرتو آن بتوانیم ناکامیها و شکستها را به پیروزی مبدل سازیم؛ نه اینکه این نقطه های ضعف که عوامل شکست است، در

زیر پوششهای خودخواهی مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در بیرون جامعه بگردیم و خود در بیراهه ها سرگردان بمانیم. (۱)

ص: ۴۵۶

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵

۵. فساد در جامعه

سخنرانی های بلند

گناه و برخی آثار آن (۲)

۵. فساد در جامعه

بدون شک، هر کار خلافی در وضع جامعه و از طریق آن در وضع افراد اثر می گذارد، و باعث نوعی فساد در سازمان اجتماعی می شود. گناه و کار خلاف و قانون شکنی، همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر نامطلوب خواهد گذارد، و انسان، گرفتار واکنش طبیعی آن می شود. قرآن کریم می فرماید: «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱) «فساد، در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است. خدا می خواهد نتیجه بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.»

خلاصه آنکه بسیاری از مشکلات اجتماع ما ناشی از گناه و بی مبالیهایی است که در سالهای اخیر با وسایل جدید و البته با تبلیغات دشمنان در اختیار همگان، به ویژه جوانان قرار گرفته است.

ص: ۴۵۷

۱- روم/۴۱.

بر مریبان و مبلغان است تا طرز استفاده صحیح و شایسته از این وسایل و ابزار را به همگان، به ویژه جوانان یادآور شوند، آنان را از عواقب گناهان شایع و جدید آگاه کنند، و راههای جلب توجه و عنایت پروردگار را یادآور شوند؛ (۱) چرا که گسترش بدحجابی، دوستیهای پسران و دختران و نیز استفاده مخرب و فاسدکننده از وسایلی همچون: موبایل، اینترنت و... جامعه را به انحطاط خواهد کشاند و خداوند متعال، وعده نداده است این نعمت نظام اسلامی را برای همیشه حفظ کند؛ چنان که طبق روایات متعددی از پیشوایان معصوم علیهم السلام برخی گناهان، باعث تسلط اشرار و ستمگران بر جامعه است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَحَيْدُنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَإِذَا

طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعِدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَيْدُوهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ؛ (۲) در کتاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله یافتیم که هرگاه زنا بعد از من آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می شود. و هرگاه در وزن و کیل خیانت شود، خداوند مردم را به قحطی و خشکسالی مؤاخذه می کند. و هرگاه مردم زکات ندهند، زمین، برکات خود را از زراعت، میوه ها و معدنها منع می کند. و هرگاه حکم ظالمانه بدهند، مردم همدیگر را بر ستم و دشمنی کمک می کنند. و هرگاه نقض عهد کنند، خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط می کند. و هرگاه قطع رحم کنند، اموال آنها در دست دشمنان قرار می گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند، واز نیکان خاندان من پیروی نکنند، خداوند بدهایشان را بر آنها مسلط می سازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمی شود.»

ص: ۴۵۸

۱- ائمه اطهار علیهم السلام عوامل بسیاری را برای جلب عنایت پروردگار و آمرزش گناهان ذکر فرموده اند که استغفار، توبه، صدقه دادن زیاد، توسل، نماز و عبادت، از جمله آنان است.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

لقمه حلال و حرام و آثار آن

اشاره

سخنرانی های بلند

لقمه حلال و حرام و آثار آن

اشاره

نیاز به غذا از جمله امور فطری و غریزی انسان است. (۱) آنچه از اهمیت ویژه ای برخوردار است، این است که این نیاز چگونه و از چه راهی برآورده می شود؟ چرا که تاریخ نشان می دهد این نیاز و عواملی که رسیدن به آن را میسر می سازد، سرنوشت بسیاری از افراد را تغییر داده است. گاه به اصطلاح «خوردن یک لقمه نان» است که افراد را به خضوع در برابر اربابان زر و زور وامی دارد، که گاهی تا سرحد پرستش در مقابل آنها کرنش می کنند.

دین مبین اسلام، همانند ادیان گذشته، پیروان خویش را به تأثیرات شگرف غذا در زندگی انسان آگاه ساخته است، مسئله ای که امروزه نیز برخی انسانها از آن غفلت نموده اند.

ص: ۴۵۹

لقمه

سخنرانی های بلند

لقمه حلال و حرام و آثار آن

لقمه

تا قبل از دستورات روح بخش اسلام و حتی پس از آن، باور نمی کردند که غذا علاوه بر «ویتامین» و «پروتئین»، در مسائل روحی - روانی انسان نیز تأثیر داشته باشد. با گسترش مرزهای دانش بشری، تأثیرات غذاها بر روحیات انسانی مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. آنان باور کردند که بسیاری از پدیده های اخلاقی به خاطر هورمونهایی است که غده های بدن تراوش می کند و تراوش غده ها رابطه نزدیکی با تغذیه انسان دارد؛ اما هنوز به این باور نرسیده اند که اولاً یک لقمه نیز می تواند آثار خاصی را بر انسان بگذارد و ثانیاً راه بدست آوردن غذا و چگونگی تهیه آن نیز تأثیرات بسیاری را در وجود انسان بر جا می نهد؛ در حالی که در کلمات بزرگان دین ما به جای غذا به «لقمه» تعبیر شده است که بیانگر این نکته است که اثر غذا با یک لقمه نیز منتقل می شود و اثر خود را بر جان و روح انسان منتقل می نماید. از منظر اسلام طریقه بدست آوردن مال که سرانجام به لقمه و غذا تبدیل می شود، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و عدم توجه به این امر عواقب بسیاری را به همراه دارد.

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيَجِيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَجِبَالِ تِهَامَةَ فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، فَقِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مُضَيُّوْنَ؟ قَالَ: كَانُوا يَصِيئُونَ وَيَبْصُوهُونَ وَيَأْخُذُونَ وَهَذَا مِنَ اللَّيْلِ لِكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا لَاحَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا وَتَبَّوْا عَلَيْهِ» (۱) در روز قیامت اقوامی با داشتن حسنات بسیار، به اندازه کوه های مکه، می آیند و امر می شود که به آتش افکنده شوند. برخی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می کنند: یا رسول الله! آیا این افراد نماز گزار بودند؟ حضرت می فرماید: آری، نماز می خواندند، روزه می گرفتند و پاره ای از شب را به عبادت مشغول بودند؛ لکن هرگاه بر اینان چیزی از دنیا پیدا می شد، خود را بر آن می افکندند.»

ص: ۴۶۰

۱- عده الداعی، ابن فهد حلی، دار الکتب اسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۱۴.

بنابراین، انسان مسلمان موظف است در آنچه بدست می آورد دقت نماید؛ چرا که هر چه بدست می آید و وارد زندگی انسان می گردد، با واسطه و یا بی واسطه، در غذای انسان وارد می شود و در درون شکم انسان جای می گیرد؛ درحالی که از این سه حالت بیرون نیست:

الف. لقمه حلال

سخنرانی های بلند

لقمه حلال و حرام و آثار آن

الف. لقمه حلال

در تعالیم الهی لقمه حلال مقدمه عمل صالح شمرده شده است. به تعبیر دیگر، همان گونه که گیاه از آب بی نیاز نیست، و هر قدر آبی پاک تر باشد، آن گیاه هم پاک و میوه اش شیرین خواهد بود و هر قدر آبی پلید باشد، آن گیاه هم پلید و میوه آن تلخ خواهد شد، میوه عمل انسان نیز گویای نوع تغذیه او می باشد. اثر غذای حلال در سبکی روح، نور باطن، توجه به عبادات، و اثر غذای حرام در سنگینی، کدورت و کسالت در عبادات به خوبی مشهود است. در تفسیر «روح البیان» بعد از اشاره به ارتباط عمل صالح با بهره گیری از غذای حلال، به اشعار زیر استناد شده است:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال عشق و رقت آید از لقمه حلال

ص: ۴۶۲

چون ز لقمه تو حسد بینی و دامجهل و غفلت زاید آن را دان حرام

لقمه تخم است و برش اندیشه هالقمه بحر و گوهرش اندیشه ها (۱)

به همین جهت در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می بینیم که با دقت بسیار، چیزی را از کسی می پذیرفت و تا یقین به حلال بودن آن پیدا نمی کرد، آن را نمی خورد.

داستان «ام عبد الله» خواهر «شداد بن اوس» به خوبی روایت فوق را تبیین می نماید. در تاریخ نقل است: «پس از روزی دراز و بس سوزان، ام عبد الله ظرف شیری برای افطار رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده ای؟ ام عبد الله گفت: از گوسفند خویش. سپس فرمود: این گوسفند را از کجا آورده ای؟ ام عبد الله گفت: از مال خود خریده ام. سپس ایشان، شیر را آشامید. فردای آن روز، ام عبد الله نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به خاطر گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ اما شما آن را همراه پیکی باز گرداندی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بِذَلِكَ أَمَرَتِ الرَّسُلُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا» (۲) به همین، پیامبران، فرمان یافته اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک، انجام ندهند.»

بر همین اساس در وصیتش به امام علی علیه السلام می فرماید: «يا عَلِيُّ! ائْتِنَا عَشْرَةَ خَصِيلَةٍ يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا فِي الْمَاءِ: أَرْبَعٌ مِنْهَا سِنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا آدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ...» (۳) یا علی! دوازده خصلت است

که سزاوار است انسان مسلمان در رابطه با غذا خوردن فرا گیرد؛ که چهارتا از آن واجب و چهارتای دیگر سنت و مابقی جزء ادب سفره است: یکی از واجبات شناخت به آن چیزی است که می خورد...»

ص: ۴۶۳

- ۱- تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، دار الفکر، بیروت، ج ۶، ص ۸۸.
- ۲- امتاع الأسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفده و...، تقی الدین المقریزی، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۳، ص ۳۴۸.
- ۳- الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۸۶.

اثر لقمه حلال

از دیدگاه اسلام به دست آوردن روزی حلال از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و آثار بسیاری را به دنبال دارد، به گونه ای که در کلمات گهربار رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده است که: «مَنْ بَاتَ كَالاً مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُوراً لَهُ؛ (۱)» کسی که شب را از خستگی طلب حلال بخوابد، آموزیده خوابیده است.»

خداوند متعال چنین انسانی را که برای به دست آوردن لقمه حلال زحمت می کشد، دوست دارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَباً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ (۲)» خداوند دوست دارد بنده اش را در زحمت طلب حلال ببیند.»

در سخنان معصومین علیهم السلام آثار و فواید گوناگونی از روزی حلال ذکر شده است که استجاب دعا (۳)، و ثبات قدم در دین از جمله آن است. «عمرو بن سیف ازدی» از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ جِلِّهِ فَهَائِهِ عَوْنٌ لِمَكَ عَلَى دِينِكَ؛ (۴)» طلب روزی حلال را فرو مگذار، که روزی حلال تو را در دینداری کمک می کند.»

ص: ۴۶۴

۱- کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق صفوه السقا، الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ص ۷، ش ۹۲۱۵.

۲- همان، ج ۴، ص ۴، ش ۹۲۰۰.

۳- عده الداعی، ص ۱۳۹.

۴- امالی، شیخ طوسی، انتشارات دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۹۳.

به تجربه ثابت شده است که کسانی که به دنبال روزی حلال هستند و بر مخلوط نشدن مالشان با مال حرام اصرار می ورزند، رغبت و توفیق بیش تری برای انجام کارهای خیر، مخصوصاً امور عبادی دارند. در مقابل، کسانی که شکمشان را با هر مال و

لقمه ای پر می کنند، از بسیاری از معنویات دورند و اگر عبادتی انجام دهند، کسالت و بی میلی تمام وجودشان را فرا می گیرد.

دقت علمای اسلام درباره لقمه حلال تا بدان حد است که نقل است: «یکی از پادشاهان، آهوئی برای یکی از علمای بزرگ فرستاد، و پیام داد که این آهو حلال است، از گوشت آن بخور؛ زیرا من آن را با تیری که به دست خودم ساخته ام، صید کرده ام، و هنگام صید آن، بر اسبی سوار بودم که آن اسب را از پدرم ارث برده ام.

آن عالم در پاسخ گفت: به یاد دارم یکی از پادشاهان به حضور استادم آمد و دو پرنده دریایی به او تقدیم کرد و گفت: از گوشت این دو بخور، من این دو پرنده را با سگ شکاری خودم صید کرده ام. استادم گفت: سخن درباره این دو پرنده نیست، سخن در غذایی است که به سگ شکاری خود می دهی؟ آن سگ، مرغ کدام پیره زنی را خورده تا برای صید، نیرومند شده است؟ بنابراین، اگر فرض بگیریم این آهوئی که خودت با تیر ساخته خودت، در حالی که بر اسب به ارث رسیده از پدرت سوار بودی، صید کرده باشی؛ باز مهم آن است که این اسب، علف کدام ستم کشیده را خورده است که نیروی حمل تو را برای صید یافته است؟» (۱)

ص: ۴۶۵

۱- برگرفته از سرگذشتهای عبرت انگیز، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات روحانی، قم، چاپ دوم، ص ۶۶.

ب. لقمه حرام

سخنرانی های بلند

لقمه حلال و حرام و آثار آن

ب. لقمه حرام

چنانکه گذشت، دانشمندان به برخی از تأثیرات غذا بر روح و جسم انسان پی برده اند؛ اما تأثیرات بسیاری، از دید ظاهری آنان مخفی مانده است؛ چرا که هر چیزی با درک مادی انسان و آزمایشات، قابل مشاهده و بررسی نیست.

یکی از این موارد، تأثیر لقمه حرام بر وجود انسان است. گرچه در دید ظاهری فرقی بین غذای حلال و حرام نیست؛ اما لقمه حرام تأثیری بر جان آدمی دارد که کشف آن از محدوده علوم ظاهری بشر خارج است، و وظیفه ادیان الهی، بیان همین امور باطنی است که در دسترس بشر نیست.

اینکه حرام خواری چه اثرات سویی بر جان و دل آدمی دارد، بحث مفصّلی است؛ ولی اجمالاً باید دانست که بسیاری از گناهان، ریشه در آلودگی روح آدمی دارد و لقمه حرام، همانند آب آلوده که جسم را بیمار می کند، جان آدمی را آلوده می سازد. وقتی جان انسان آلوده گشت، نه تنها هیچ عبادت و دعایی از انسان مورد قبول واقع نمی شود؛ بلکه ناخواسته در

امام حسین علیه السلام در تحلیل علل واقعه عاشورا خطاب به مردمی که در روز عاشورا به جنگ او آمده بودند و حاضر به سکوت و گوش دادن به سخنانش نبودند، می فرماید: «وای بر شما! چرا ساکت نمی شوید و سخن مرا گوش نمی کنید؛ در حالی که من شما را به راه هدایت دعوت می کنم؟ کسی که از من اطاعت کند، هدایت می شود و کسی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما مرا اطاعت نمی کنید، گوش به سخن من نمی دهید.»

بعد حضرت در علت این مسئله می فرماید: «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطُبِعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ» (۱) به تحقیق که شکمهای شما از حرام پر شده و به قلبهای شما مهر قساوت زده شده است.»

لقمه های حرام یاران یزید - که به اصطلاح مسلمان نیز بودند - باعث شد که امام معصوم علیه السلام و فرزندان او را تشنه به شهادت برسانند و خانواده اش را به اسارت بگیرند و برای این اقدام جشن و پایکوبی به راه بیاندازند.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۵، ص ۸.

از نظر رابطه معنوی نیز آثار خوردن غذای حرام غیر قابل انکار است. غذای حرام قلب را تاریک و روح را ظلمانی می کند و فضائل اخلاقی را ضعیف می سازد.

مورخ معروف «مسعودی» در «مروج الذهب» نقل می کند که: «فضل بن ربیع، رئیس تشریفات دربار «مهدی» سومین خلیفه عباسی، می گوید: روزی شریک بن عبد الله نخعی (قاضی مشهور، که از دانشمندان نامی اهل تسنن بود و در علم فقه و حدیث مهارت داشت و دارای هوشی سرشار و استعدادی قابل ملاحظه بود. اهل تسنن او را بزرگ می داشتند، و برای قضاوت از دیگران بهتر و لایق تر می دانستند و عدالتش را در محکمه قضا می ستودند.) به ملاقات خلیفه آمد. مهدی او را گرامی داشت و از وی خواست که یکی از سه کار را انتخاب کند: یا منصب قضاوت پایتخت را بپذیرد، یا به فرزندان خلیفه علم و حدیث بیاموزد، و یا یک وعده غذا با او صرف کند. شریک از تماس زیاد با دربار و رجال دولت آن روز احتراز می جست و سعی می کرد به هر نحو خود را در دستگاه آنها وارد نسازد و دامنش آلوده نگردد؛ و لذا از پذیرش هر سه پیشنهاد خلیفه عذر خواست؛ ولی مهدی عباسی عذر او را نپذیرفت و گفت: حتماً یکی از آنها را اختیار کن. شریک فکری کرد و بعد پیش خود گفت: خوردن غذا آسان تر از تقبل آن دو کار دیگر است. از اینرو، آمادگی خود را برای صرف غذا با خلیفه اعلام داشت. خلیفه هم دستور داد غذای بسیار لذیذ (و طبعاً حرام) تهیه کنند، سپس سفره گسترده و انواع غذای رنگارنگ بر آن نهادند و شریک و خلیفه مشغول صرف آن شدند. بعد از صرف غذا، ناظر آشپزخانه دربار رو به خلیفه کرد و گفت: این پیرمرد بعد از خوردن این غذا هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید!

فضل بن ربیع گوید: مطلب همین گونه شد، و شریک بن عبد الله بعد از این ماجرا، هم به تعلیم فرزندان آنها پرداخت و هم منصب قضاوت را از سوی آنها پذیرفت. پس از آنکه مستمری او را به دفتر نویس (حسابدار دربار) حواله دادند، درباره مبلغ آن چانه می زد، دفتر نویس گفت: مگر پارچه فروخته ای. گفت: به خدا مهم تر از پارچه فروخته ام، دینم را فروخته ام. (۱)

ص: ۴۶۸

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابو الحسن المسعودی، تحقیق اسعد داغر، دار الهجره، قم، دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۱۰.

اثر لقمه حرام

مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله در کتاب «معراج السعاده» مال حرام را از بزرگ ترین عوامل هلاکت انسان و مهم ترین موانع رسیدن به سعادت `دنیوی و اخروی` معرفی می کند و می فرماید: «بیش تر کسانی که به هلاکت رسیده اند، به سبب خوردن مال حرام بوده و اکثر مردمی که از فیوضات و سعادات محروم مانده اند، به واسطه آن است... کسی که تأمل کند، می داند که خوردن حرام، اعظم حجابی است که بندگان را از وصول به درجه ابرار `باز داشته` و قوی تر مانعی است برای اتصال به عالم انوار.»

ایشان در ادامه می فرماید: «آری، دلی که از لقمه حرام روئیده شده باشد کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه را که از مال مردم به هم رسیده باشد با مرتبه رفیعه انس با پروردگار چه کار؟ چگونه پرتو لمعات عالم نور، به دلی تابد که بخار غذای حرام، آن را تاریک کرده؟ و کی پاکیزگی و صفا از برای نفس حاصل می شود که کثافات مال مشتبه آن را آلوده و چرک نموده باشد؟» (۱)

برخی از اثرات لقمه حرام که از سخنان و کلمات گهربار معصومین علیهم السلام به دست می آید عبارت است از:

ص: ۴۶۹

۱- برگرفته از کتاب معراج السعاده، ملا احمد نراقی، انتشارات هجرت، قم، نهم، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۲۸.

آثار فردی لقمه حرام

کسب مال حرام و دوری نکردن از آن، باعث هلاکت انسان می شود؛ چنانکه بسیاری از افراد به سبب آلوده شدن به آن، از سعادت محروم شده و توفیق رسیدن به درجات کمال را پیدا نکرده اند، در نتیجه به نکبتهای دنیا و آخرت دچار شده اند. قطعاً در مسیر زندگی به افراد بسیاری برخورده ایم که از همه نظر مورد تأیید همه مردم بوده اند؛ اما به ناگاه مسیر زندگیشان عوض شده و انگشت تعجب را بر دهان همه گذارده اند. اگر به درستی زندگی این افراد بررسی شود، به خوبی رد پای مال حرام مشاهده می گردد. به همین خاطر است که لقمان حکیم در لابلای وصایای خویش به فرزندش می فرماید: «یا بُنَّی! اِعْلَمَنَّ اَنِّی

خَدَمْتُ أَرْبَعًا نَبِيًّا وَ أَخَذْتُ مِنْ كَلَامِهِمْ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ وَ هِيَ: إِذَا كُنْتُ فِي الصَّلَاةِ فَأَحْفَظُ قَلْبِي، وَ إِذَا كُنْتُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَأَحْفَظُ حَلْقِي، وَ إِذَا كُنْتُ فِي بَيْتِ الْغَيْرِ فَأَحْفَظُ عَيْنِي، وَ إِذَا كُنْتُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَأَحْفَظُ لِسَانِي؛ (۱) (۱) پسر جان! بدان که من چهار صد پیغمبر را خدمت کردم و از سخنان آنان چهار جمله انتخاب کردم: ۱. در حال نماز دلت را نگه دار و با حضور قلب باش. ۲. سر سفره مواظب گلویت باش. ۳. در خانه مردم چشمت را نگه دار. ۴. میان مردم زبانت را حفظ کن.»

معنای این کلام، حفاظت از حلق به معنای نخوردن لقمه بزرگ یا گیر کردن استخوان نیست؛ بلکه این وصیت که از لابلای معاشرت با چهار صد نبی الهی به دست آمده گویای این نکته است که نباید اجازه داد هر لقمه ای از گلولی فرد مسلمان رد شود و به گوشت و خون تبدیل شود.

ص: ۴۷۰

۱- تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۷۳؛ تحریر المواعظ العددیه، علی مشکینی، الهادی، قم، ۱۴۲۴ ق، هشتم، ص ۳۶۶.

در سخنان اولیای دین: عدم استجابت دعا (۱)، عدم قبولی اعمال (۲)، سیاهی دل (۳)، لعن فرشتگان (۴) و عدم شفاعت اهل بیت علیهم السلام از جمله آثار لقمه حرام است.

«ابی العباس مکبر» روایت می کند که: «در محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که مردی به نام ابو ایمن حضور آن حضرت رسید و گفت: ای ابا جعفر! مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت، شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است. حضرت سخت متغیر و خشمگین شد، به طوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! چگونه این مردم فکر می کنند که اگر مرتکب هر منکری شده و شهوات خود را انجام دهند و هر لقمه حرامی را خورده و دست درازی به اموال و نوامیس دیگران بکنند، باز می توانند چشم به شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشند؟» (۵)

همچنین علاوه بر آنکه مال حرام به معنی شریک نمودن شیطان در آن است (۶) و موجب عذاب الهی می شود، (۷) بر فرزندان و نسلهای بعد نیز تأثیر می گذارد. امام صادق علیه السلام درباره تأثیر لقمه حرام بر فرزندان می فرماید: «كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الدَّرَجَةِ» (۸) آثار کسب حرام در نسلهای بعد آشکار می شود.»

ص: ۴۷۱

- ۱- بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.
- ۲- عوالی اللئالی، ابن فهد حلی، دار الکتب الاسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۶۵.
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.
- ۴- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، چهارم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۰؛ بشاره المصطفی، عماد الدین طبری، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۸.

۵- تفسیر جامع، سید محمد ابراهیم بروجردی، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، ششم، ج ۵، ص ۴۱۳.

۶- عیاشی نقل می نماید که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شَرُّكَ الشَّيْطَانِ؛ هر چیزی که از مال حرام به دست آید، شیطان در آن شریک است. (التفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۹).

۷- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۸.

۸- وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۸۲.

آثار اجتماعی لقمه حرام

بررسی آثار اجتماعی مال حرام نشان می دهد که وقتی فرد فرد اجتماع از گرفتن مال حرام ابایی نداشته باشند و هر کس تنها به این فکر باشد که چگونه جیب خود را پر نموده و جیب دیگران را خالی کند، روح برادری و نوع دوستی از جامعه رخت برمی بندد، و در نتیجه، اخلاق اجتماعی در جامعه به خطر می افتد؛ چه اینکه تغییر سرنوشت اجتماع در گرو تغییر اخلاق و رفتار مردم است.

بنابراین، لقمه هایی که بر گرفته از درآمدهای حرام است، بر رفتار و اخلاق اجتماعی اثر نامطلوب می گذارد؛ چرا که درآمدهای حرام در جامعه، منشأ ایجاد کینه و دشمنی می شود و صلح و صفا را از بین می برد. به تعبیر واضح تر، وقتی انسان راه خود را بر کسب حرام باز دید و برای لقمه حلال و حرام تفاوتی قائل نشد، حریمهای اجتماعی را نیز نادیده خواهد گرفت و دیگر فرقی میان خیانت، دزدی، کلاه برداری، و... نخواهد گذارد، و لذا امنیت جامعه از بین خواهد رفت.

همچنین گسترش لقمه حرام در جامعه موجب از بین رفتن فضایل می گردد، و نه تنها فرد را از انسانیت ساقط، و نسل انسانی را فاسد می کند؛ بلکه اجتماع را به مخاطره می اندازد و باعث متلاشی شدن اصول اخلاق اجتماعی شده، در اثر فروپاشی این اصول، جامعه دچار هرج و مرج و بی بندوباری می شود.

ص: ۴۷۲

این بخش را با سخنی هشدار دهنده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پایان می بریم: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ؛ (۱) بیمناک ترین چیزی که بر امت خود از آن می ترسم، این درآمدهای حرام است.»

ص: ۴۷۳

۱- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۲۴.

ج. غذای شبهه ناک

سخنرانی های بلند

لقمه شبهه ناک مالی است که حلال و حرام بودن آن معلوم نیست. امروزه کم تر انسانی را می توان یافت که در اندیشه مال و ثروت نباشد؛ بلکه می توان عصر حاضر را عصر ثروت و مال اندوزی نامید. علاقه شدید به مال و منال، انسانها را به کار دوچندان واداشته است، تا آنجا که گاه غافل از حلال و حرام بودن مال، تنها در پی به دست آوردن آن می دوند و گاه در شک میان حلال و حرام، علاقه و عشق ثروت آنان را به خود جذب می نماید. این مطلب همان پیشگویی رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالَ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ؛ (۱)» برای مردم زمانی فرا می رسد که برای آنان تفاوتی نمی کند که مال را از کجا به دست آورده اند، آیا از حلال است یا حرام؟»

دستور اسلام این است که انسان مسلمان به مال یا غذای شبهه ناک نزدیک نشود؛ چرا که نزدیک شدن به پرتگاه معصیت و حرام، احتمال پرت شدن را افزایش می دهد و این تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي حَوْلَ الْحِمَى يوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ أَلَّا إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ تَعَالَى مَحَارِمُهُ؛ (۲)» هر که در چیزهای شبهه ناک افتد، ناخواسته در حرام خواهد افتاد، همانند چوپانی که در اطراف قُرُق، گوسفند بچراند که هر آینه بیم می رود که در قرق افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند در زمین محرمات اوست.»

ص: ۴۷۴

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۳۷، ش ۳۰۹۳۷.

۲- مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۳۲۳.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَوْرُعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبُهَةِ؛ (۱)» پرهیزکارترین مردم کسی است که در کنار امور شبهه ناک (که معلوم نیست حلال است یا حرام) توقف نماید.»

نقل است: «روزی پدر جناب مقدس اردبیلی در کنار نهر آبی نشسته بود. دید سویی بر روی آب روان است. سبب را برداشته و از آن قدری تناول کرد؛ اما ناگهان پشیمان شد که چرا بدون اجازه صاحبش در آن تصرف کرده است. بدین جهت در مسیر آب حرکت کرد تا ببیند این سبب از کجا آمده است. بالاخره به باغی رسید که درخت سبب داشت و آب از آن باغ بیرون می آمد. مالک آن را یافت و ماجرا را شرح داد و از او طلب رضایت کرد. آن مرد رضایت نداد. گفت: قیمتش را می دهم. گفت: راضی نمی شوم. بالاخره بعد از اصرار زیاد صاحب باغ گفت: من با یک شرط از شما راضی می شوم. دختری دارم که کور و کچل و لال و مفلوج. اگر با او ازدواج می نمایی، رضایت می دهم. پدر مقدس اردبیلی که دید چاره ای جز این ندارد، پذیرفت و تن به این ازدواج داد. عقد را جاری کردند. شب زفاف داخل حجله شد و دختر خوش جمال و صحیح و سالمی را در حجله دید. از حجله بیرون آمد و نزد پدر عروس رفت و گفت: آن دختری که برای من وصف کردی، این نیست! گفت: این همان است؛ اما اینکه گفتم کور است؛ چون چشمش نامحرمی را ندیده، و اینکه گفتم کچل است؛ یعنی

مویس را نامحرمی ندیده. گفتیم لال است؛ یعنی با مرد بیگانه سخن نگفته و گفتیم مفلوج است؛ یعنی از خانه بیرون نرفته است. من مدت‌ها انتظار داشتم که این دختر را به همسری مثل شما بدهم و چون جدیت شما را در رضایت گرفتن برای خوردن یک سیب دیدم، این شرط را قرار دادم.» (۲) و البته از چنین پدری باید پسری همچون مقدس اردبیلی تربیت شود.

خلاصه آنکه: همان گونه که انسان سعی دارد غذایش از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، به همین خاطر غذاها را در ظرفهای سرپوشیده و دور از دستهای آلوده و گرد و غبار نگهداری می‌کند، باید تلاش نماید غذای خود و خانواده اش را از هر نوع آلودگی به حرام نیز حفظ نماید.

ص: ۴۷۵

۱- الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۶.

۲- روزی حلال، محمدعلی قاسمی، انتشارات نور الزهراء، قم، دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶.

برخی از آثار یاد مرگ

مرگ، حقیقتی قطعی و غیر قابل انکار

سخنرانی های بلند

برخی از آثار یاد مرگ

مرگ، حقیقتی قطعی و غیر قابل انکار

مرگ حقیقتی قطعی و غیر قابل انکار برای هر موجود زنده می باشد که خداوند چشیدن طعم آن را به عنوان یک قانون کلی بیان نموده، می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ (۱) «همه کس چشنده مرگ است.»

این آیه دلالت بر عمومیت سخن حق تعالی دارد و اینکه هر صاحب نفسی ناچار و ناگزیر است از چشیدن طعم مرگ، و تفاوتی نمی کند که این موجود حیوان باشد یا گیاه و یا فرشته؛ پس هر موجود زنده ای به ناچار خواهد مرد. مگر خداوند تعالی که او زنده است و نمی میرد و او اوّل و آخر تمام اشیاء است. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»؛ (۲) «هر کس که بر زمین موجود است در معرض فنا است و پاینده است ذات پروردگار تو.»

مرگ حقیقتی است که هر روز به طور آشکار آن را مشاهده می کنیم و یا چیزی در رابطه با آن می شنویم؛ امّا انسانی که علاقمند به زندگی دنیایی است و به بازیهای دنیایی سرگرم شده و گمان می کند که مرگ، نابودی است و زندگی بعد از آن هرگز معنایی ندارد، از یاد مرگ می ترسد و از نشانه های آن فرار می کند؛ در حالی که خداوند چنین انسانهایی را مورد خطاب خویش قرار داده، می فرماید: «أَيُّهَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»؛ (۳) «هر کجا باشید، مرگ شما را فرا می گیرد؛ اگر چه در کاخهای بسیار محکم باشید.»

۱- آل عمران/ ۱۸۵

۲- الرحمن ۲۶ و ۲۷.

۳- نساء/ ۷۸.

«قُلْ إِنَّ الْمَيِّتَ الَّذِي تَفْتُرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ وَ مُلَقِيكُمْ»؛ (۱) «بگو: مرگی که شما از آن می گریزید حتماً شما را ملاقات خواهد کرد.»

خداوند در آیات فوق به این مطلب مهم اشاره می فرماید که فرار از مرگ فایده ای ندارد و یقیناً روزی مرگ انسان فرا می رسد و این حقیقتی قطعی در عالم وجود است.

۱- جمعه/ ۸.

اهمیت یاد مرگ

سخنرانی های بلند

برخی از آثار یاد مرگ

اهمیت یاد مرگ

یاد مرگ، نقشی بسیار سازنده در زندگی انسان دارد به گونه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یاد آورندگان آن را، هم درجه شهدا معرفی می کند: «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَحْشُرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ أَحَدٌ. قَالَ نَعَمْ مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ بَيْنَ الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ عَشْرِينَ مَرَّةً»؛ (۱) به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا کسی با شهدا محشور خواهد شد؟ فرمود: بلی، کسی که در شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند.»

ایشان همچنین این افراد را زیرک ترین مردم می دانند: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ. فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا»؛ (۲) از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: زیرک ترین مردم چه کسی می باشد؟ فرمود: آن کس که بیشتر یاد مرگ کند و زیادتیر مهیای آن شده باشد.»

و این یاد مرگ به قدری مهم است که حضرت علی علیه السلام برای آن حقی قائل شده، می فرماید: «ما أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مُنْزِلَتِهِ مَنْ عَيَّدَ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ» (۱) کسی که فردا را از زندگی خود بشمارد، حق مرگ را چنان که در خور آن است رعایت نکرده است.»

چگونه ممکن است انسان از کنار این مسئله به راحتی بگذرد و آن را نادیده بگیرد؛ درحالی که امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما مِنْ أَهْلِ بَيْتِ شَعْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَوَمَلَكَ الْمَوْتِ يَتَصَيَّ فُحُّهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» (۲) هیچ خانواده ای؛ از شهر نشین و بادیه نشین نیست مگر اینکه فرشته مرگ شبانه روزی پنج بار آنان را از نظر می گذراند.»

اهمیت یاد مرگ به اندازه ای است که حضرت مسیح علیه السلام در جواب حواریین که سؤال کردند: «مَنْ أَوْلِيَاءُ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؟ اولیایی که هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست چه کسانی هستند؟» یکی از ویژگیهای اولیای خدا را دوست داشتن یاد مرگ و رها نمودن یاد دنیا معرفی می کند و می فرماید: «أَحْبَبُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَتَرَكُوا ذِكْرَ الْحَيَاةِ» (۳) یاد مرگ را دوست دارند و یاد زندگی را رها می کنند.»

ص: ۴۷۹

۱- الکافی، کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۴۳.

۳- الفرقان فی تفسیر القرآن، محمد صادقی، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، چاپ دوم، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

همچنان که سیره عملی ائمه معصومین علیهم السلام نیز در هنگام یاد مرگ این گونه بوده است.

به عنوان نمونه در مورد حالات امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که: «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ ذَكَرَهُ شَهَقَ شَهَقَهُ يَغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا» (۱) وقتی یاد مرگ می کرد، می گریست. و چون یاد قبر می کرد، می گریست. و چون از قیامت و بعث و نشور یاد می کرد، می گریست. و چون متذکر عبور از صراط می شد، می گریست. و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی در محشر می افتاد، فریادی می زد و بی هوش روی زمین می افتاد.»

فکر کردن در مورد مرگ به قدری دارای تأثیرات مفید است که از برترین اندیشه ها و برجسته ترین عبادتها شمرده شده است؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ» (۲) برترین عبادت یاد مرگ است و برترین تفکر یاد مرگ است.»

ص: ۴۸۰

- ۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.
۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

آثار یاد مرگ

سخنرانی های بلند

برخی از آثار یاد مرگ

آثار یاد مرگ

یاد مرگ دارای آثار بسیاری می باشد که در منابع اسلامی به آنها اشاره شده است. ما در این نوشتار به برخی از آنها خواهیم پرداخت:

۱. غفلت زدایی و آگاهی بخشی

از جمله آثار یاد مرگ، رهایی از غفلت و هشیاری نسبت به حقایق مهم پیرامونمان می باشد. در واقع، ما انسانها از یاد مرگ می ترسیم و فریب دنیا را می خوریم و به بازیچه سرگرم می شویم؛ در حالی که برای آخرت آفریده شده ایم؛ ولی این دنیا را که در آن هستیم دوست داریم. هیچ گاه نباید فراموش کنیم که زندگی ما نَفْسِهائی است که شمرده می شود و چون نَفْسِی بگذرد، قسمتی از آن کاسته شده و قدمی به مرگ نزدیک تر شده ایم. و باید گفت: «جثه های خاموش، تو را موعظه می کند و مرده ساکت به تو می گوید، استخوانهای پوسیده و تنهای خفته سخن می گوید و قبر تو را که هنوز زنده مانده ای میان قبرها نشان می دهد.» (۱)

امام صادق علیه السلام در مورد تأثیر عمیق یاد مرگ بر بیداری روح و جان آدمی می فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْعُقَلِ وَيَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَيَرِقُّ الطَّبَعُ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَيَطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَيَحَقِّرُ الدُّنْيَا؛» (۲)
یاد مرگ خواهشهای باطل را از دل زایل می کند و ریشه های غفلت را می کند و دل را به وعده های الهی قوی و مطمئن می گرداند و طبع را رقیق و نازک می سازد و علمهای هوا و هوس را می شکند و آتش حرص را فرو می نشاند و دنیا را حقیر و بی مقدار می سازد.»

ص: ۴۸۱

۱- ترجمه مروج الذهب و معادن الجواهر، ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۵

به همین دلیل است که هر امر مربوط به مرگ، می تواند عامل بیداری و دوری فرد از غفلت محسوب گردد؛ همچنان که امام

صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَانَ مَعَهُ كَفُّهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ (۱)» کسی که کفنش با او در خانه اش باشد، از غافلان به شمار نمی آید.»

و یا اینکه می فرماید: «إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ؛ (۲)» هنگامی که جنازه کسی را برداشتی، فکر کن که گویا تو خود آن کسی هستی که در تابوت است و آن را برداشته اند.»

قلب و دل انسان بر اثر اشتغال به امور دنیوی زنگار غفلت و بی خبری به خود می گیرد و یاد مرگ می تواند زداینده این آلودگیها و روشنی بخش قلب و وجود آدمی باشد؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن سؤالی به این موضوع اشاره فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَلَاؤُهَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ؛ (۳)» همچنان که آهن زنگ می زند، این دلها نیز زنگار می بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دادن آنها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن.»

گوید اندر نزع از جان آه مرگاین زمان کردت ز خود آگاه مرگ

ص: ۴۸۲

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

این گلوی مرگ از نعره گرفتطل او بشکافت از ضرب ای شگفت (۱)

۲. زهد و بی رغبتی به دنیا

غفلت از مرگ، دنیا را در نظر انسان زیبا و با ارزش جلوه می دهد و او را سخت شیفته و واله خویش می گرداند، به طوری که عقل او را از درک هر حقیقت و واقعیتی همچون مرگ محروم می سازد؛ امّا انسان غافل، در راه رسیدن به خواسته های نفسانی از هیچ سعی و تلاشی فروگذاری نمی کند و از پای نمی نشیند. یاد مرگ این میل و رغبت به دنیا را از دل انسان بیمار می شوید و می زداید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ (۲)» مرگ را بسیار یاد کنید؛ زیرا یاد مرگ از میل و رغبت به دنیا می کاهد.»

ابی عبیده از امام باقر علیه السلام تقاضای موعظه ای کرد، ایشان به عملی توصیه نمودند که اثر آن زهد در دنیا است: «قُلْتُ لَأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبِيدَةَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْإِنْسَانِ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا؛ (۳)» به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چیزی بفرمای که از آن سود برم. فرمود: ای ابا عبیده! زیاد مرگ را یاد کن! چه هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی رغبت می شود.»

- ۱- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۱ ش، دفتر ششم، ص ۹۵۹، بیت ۷۷۵ و ۷۷۴.
- ۲- مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، قم، انتشارات مکتب فقهیه، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر زهد می فرماید: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (۱) زهد در دنیا همان کوتاه کردن آرزو و به جای آوردن شکر هر نعمت و پرهیز از تمامی محرمات الهی است.

مسلم است که آدمی با داشتن این اوصاف، دارای مقامی با ارزش می گردد و سزاوار مدح دیگران می شود و بدون آن از تمام ارزشها سقوط می کند. روایت شده است که در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یاد کردند و زیاد او را ستودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ كَانَ ذِكْرُ صَاحِبِكُمْ لِلْمَوْتِ؛ رَفِيقٌ شَمَا بَا يَادِ مَرِّكُ چگونه است؟ آنها عرض کردند؛ «مَا كُنَّا نَكَادُ نَسْمَعُ يَذْكُرُ الْمَوْتِ؛ نَشْنِيْدُهُ اِيْمَ كَهْ اَزْ مَرِّكُ يَادِ كُنْد.» آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِنَّ صَاحِبِكُمْ لَيْسَ هُنَاكَ» (۲) رفیق شما دارای موقعیتی نیست که شما می گوئید.

انسانی که دلبستگی‌هایی به دنیا پیدا کرده، بعضی از این دلبستگیها به دلبستگی دیگری می انجامد تا او را هلاک می کند؛ همچنان که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «مَثَلُ طَالِبِ الدُّنْيَا مَثَلُ شَارِبِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا اِزْدَادَ شُرْبًا اِزْدَادَ عَطَشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ» (۳) حکایت طالب دنیا، حکایت کسی است که از آب دریا می نوشد. هر چه بیشتر بنوشد، بر عطش او افزوده شود تا او را بکشد.

- ۱- الکافی ج ۵، ص ۷۱.
- ۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۴۹.

با یاد مرگ، به تدریج دیدگاه انسان نسبت به دنیا تغییر می کند؛ به طوری که به مقدار اندکی از آن راضی می گردد. امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسْرِ» (۱) کسی که بسیار یاد مرگ کند، به مقدار کمی از دنیا راضی می شود.

همچنین، با کسب زهد که در اثر یاد مرگ پدید می آید تحمل سختیها و مشکلات دنیا بر او دشوار نمی باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ» (۲) هر که دل از دنیا برکند، مصیبت‌های آن بر او آسان می شود.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۳

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

چون قامت ما برای غرق استکوتاه و دراز او چه فرق است (۱).

۳. کوتاهی آرزو

گاهی انسان در اثر فراموشی مرگ، غرق در دنیا و امور دنیوی می گردد و برای آنچه که هنوز به دست نیاورده، در دل، آرزوی وصال می نماید؛ اما هزار دریغ و افسوس که اجل به او مهلت نمی دهد و مرگ او را در کام خود فرو می کشد و آرزوهای دور و دراز را به خانه گور می برد.

یاد مرگ می تواند آرزوها را کوتاه کند و موجب بی قراری و کناره گیری از خانه فریب (دنیا) گردد و آدمی را برای سرای جاودان آماده سازد؛ زیرا که آرزوهای طولانی، انسان را بیشتر در دنیا غرق و او را اسیر هوا و هوس نموده، در نتیجه عملش را بد می سازد؛ همچنان که حضرت علی علیه السلام به این نتیجه ناپسند اشاره و به عنوان یک قانون کلی مطرح می نماید و می فرماید: «مَا أَطَالَ عَبْدٌ الْأَمَلَ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلَ؛ (۲) هیچ بنده ای آرزویش را طولانی نمی کند، جز اینکه عملش را بد می کند».

به همین علت، ایشان آرزوی طولانی را به عنوان یکی از مواردی که از گسترش آن در امت اسلامی ترس داشت معرفی نموده، می فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خِصْلَتَانِ، إِتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا إِتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ؛ (۳) وحشتناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم دو خصلت است: پیروی هوی و آرزوی دراز. پیروی هوی شما را از حق باز می دارد و آرزوی دراز شما را از یاد آخرت به فراموشی می اندازد».

۱- معراج السعاده، ص ۶۶۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۳

در دستورات اسلامی نیز بر کوتاهی فکر و اندیشه در مورد ساعتهای آینده دنیا، و منع از مشغول ساختن ذهن به امور دنیایی آتی، و مغنم شمردن فرصتها بسیار سفارش شده است؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِسُقْمِكَ، وَمِنْ شَبَابِكَ لِهَرَمِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لَوَفَاتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْتِمْكَ عَدَا؛ (۱) چون به صبح می رسی درباره عصر فکر نکن و چون به عصر رسیدی درباره

صبح فکر نکن. از سلامتی برای بیماریت و از جوانی برای پیریت، و از زندگی برای مرگت استفاده کن؛ زیرا نمی دانی فردا زنده ای یا مرده.»

همچنین ذکر شده است که هرگاه کسی کاری را به زمان آینده محول می کرد، حضرت مسئله مرگ را به او یادآوری می کرد و وی را سخت مورد توبیخ قرار می داد.

ص: ۴۸۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

ابوسعید خدری نقل می کند که اسامه بن زید از زید بن ثابت کنیزکی به بهای صد دینار و به مهلت یک ماه خرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که از این مسئله مطلع شد، فرمود: «أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أُسَامَةَ الْمُشْتَرَى إِلَى شَهْرٍ إِنْ أُسَامَةَ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا طَرَفَتْ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ شُفِرَى لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي وَمَا رَفَعْتُ طَرْفِي وَظَنَنْتُ أَنِّي خَافِضُهُ حَتَّى أُقْبِضَ وَلَا تَلَقَّمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ لَا أَسَيِّعَهَا أَنْحَصِرُ بِهَا مِنَ الْمَوْتِ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَأَتِ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ؛» (۱) آیا از اسامه در شکفت نیستید که خریدار تا یک ماه است؟ اسامه دراز آرزوست. به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، چشمانم به هم نمی خورد، جز اینکه گمان می کنم پیش از آنکه مژه هایم به هم رسد، خداوند جانم را بگیرد. و چشم باز نمی کنم، جز اینکه گمان می برم پیش از آنکه چشم بر هم نهم جانم گرفته شود. و لقمه ای بر دهان نمی گذارم، جز اینکه گمان می کنم پیش از آنکه آن را فرو برم، بر اثر مرگ گلوگیرم گردد. سپس فرمود: ای فرزندان آدم! اگر خرد دارید، خود را در زمره مردگان شمارید! سوگند به آنکه جانم به دست اوست! آنچه به شما وعده داده می شود، خواهد آمد و شما نمی توانید خدا را به عجز در آورید.»

بسیار روشن است انسانی که همواره در یاد مرگ باشد، هیچ گاه عملی انجام نمی دهد که در قیامت نتواند پاسخگوی آن باشد و بدین سبب، عذاب الهی را بر خود هموار سازد؛ بلکه آرزوها را کوتاه نموده، سعی در طاعت و بندگی خدا خواهد داشت تا بهشت الهی را جایگاه خویش قرار دهد؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: «أَكُلُّكُمْ يَحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ قَصِّرُوا الْأَمَلِ وَتَبَتُّوا آجَالَكُمْ بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ وَاسْتَيْحُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ حَيَاتِهِ؛» (۲) آیا همه شما دوست دارید وارد بهشت شوید؟ عرض کردند: آری ای پیامبر خدا! فرمود: آرزوها را کوتاه کنید، مرگ را پیش چشم خویش قرار دهید و از خداوند چنان که سزاوار است شرم کنید!»

ص: ۴۸۸

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۲.

بدون شک، ساعتی فکر کردن در مورد آخرت و بی اعتباری دنیا، مردن و کوچ کردن از دنیا، و باز کردن طنابهای خیمه های دنیا و خیمه زدن در آخرت، بهتر است از عبادت یک سال؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ» (۱) یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن بهتر است. این فکر کردن، علفهای هرز غفلت دل را می خشکاند، غریزه شهوت را به زانو در می آورد، اراده انسان را در مقابل سختیها دوچندان می کند، آمال آدمی را کوتاه می سازد و دل را روشنی بخشیده، دلگرم به وعده های الهی می نماید؛ زیرا که دارویی است بر تمام دردهای جسمی و روحی انسان.

پس بسیار نیکوست که دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز نماییم و دعایمان همان سخن امام سجاده علیه السلام باشد در آن هنگام که خبر مرگ کسی به ایشان می رسید و یا خود مرگ را یاد می کرد: «سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَانصَبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصَبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِنَاءً» (۲) `خداوندا! ما را از فریب دنیا به سلامت بدار و از شر و فساد آن ایمن بخش و مرگ را در برابر ما بنمایان و روزی مباد که از یاد مرگ غافل باشیم.»

ص: ۴۸۹

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲- صحیفه سجاده، دعای چهلیم.

در پایان، این نکته را متذکر می شویم که بسیار یاد مرگ کردن، به معنای از دست دادن شور و نشاط برای فعالیت های دنیایی نیست و نباید چنین برداشتی از آیات و روایات مزبور کرد؛ بلکه اگر با این مقوله درست برخورد شود، سبب می گردد تا اعمال و رفتار ما جهت صحیح خود را بیابد و نه تنها در کارزار زندگی و فعالیتها سست نشویم، بلکه نشاط مضاعف داشته باشیم؛ همانطور که معصومین علیهم السلام و بزرگان با وجود اینکه زیاد به یاد مرگ بودند و همیشه خود را مهیای این امر می نمودند، در عین حال هیچ گاه از تلاش، حرکت و فعالیت های خود نمی کاستند.

در پایان، این نکته را متذکر می شویم که بسیار یاد مرگ کردن، به معنای از دست دادن شور و نشاط برای فعالیت های دنیایی نیست و نباید چنین برداشتی از آیات و روایات مزبور کرد؛ بلکه اگر با این مقوله درست برخورد شود، سبب می گردد تا اعمال و رفتار ما جهت صحیح خود را بیابد و نه تنها در کارزار زندگی و فعالیتها سست نشویم، بلکه نشاط مضاعف داشته باشیم؛ همانطور که معصومین علیهم السلام و بزرگان با وجود اینکه زیاد به یاد مرگ بودند و همیشه خود را مهیای این امر می نمودند، در عین حال هیچ گاه از تلاش، حرکت و فعالیت های خود نمی کاستند.

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

شعر

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

شعر

بازخوانی فرازهایی از زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام به مناسبت میلاد آن بانوی نور

باز امشت قدسیان سرمست بوی مگه اندشب نشینان فلک در گفتگوی مگه اند

می رسد انسیه حورا که حوران بهشتهر طرف دامن کشان مشتاق بوی مگه اند

از گریبان سحر خورشید عصمت می دم‌دزین جهت ذرات عالم رو به سوی مگه اند

کهکشانشان ها در طواف کعبه اند امشب زشوقتا سحر منظومه ها تسبیح گوی مگه اند

مهبط وحی و نبوت پر شد از عطر بهشتزین سبب گلاوازه ها در جستجوی مگه اند

ص: ۴۹۱

با وجود زهره زهرا چه جای حیرت استمریم و حوا اگر مهمان کوی مگه اند

در شب میلاد کوثر از شعف کزویباندنر نماز عشق و مستی رو به روی مگه اند

یازده کوکب که از دامان او برخاستند آبروی آفرینش آبروی مگه اند (۱)

* * *

ص: ۴۹۲

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

تولد نور

امام صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی خدیجه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به همسری برگزید، زنان مکه به دلیل دشمنی با آن حضرت، از او دور شدند، آنان نه تنها به خدیجه علیها السلام سلام نمی کردند؛ حتی از رفت و آمد زنان دیگر هم جلوگیری می نمودند. به این ترتیب وحشتی عجیب بر وجود خدیجه مستولی شد؛ البته او بیشتر از این می ترسید که به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند.

وقتی خدیجه به فاطمه حامله شد، فاطمه در شکم مادر با او سخن می گفت و مونس مادر بود و او را به صبر توصیه می فرمود اما خدیجه این حالت را از پیامبر مخفی می داشت تا آن که روزی حضرت داخل شد و شنید که خدیجه با کسی سخن می گوید. حضرت به اطراف نگریست؛ اما کسی را ندید، پرسید: «ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟»، خدیجه در پاسخ به کودکی که در شکم داشت، اشاره کرد و پاسخ داد: «فرزندی که در شکم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.» حضرت فرمود: «در همین لحظه جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است. او و نسل او طاهر، بابرکت و خجسته است و خداوند نسل مرا از او به وجود خواهد آورد. از نسل او امامان دین متولد می شوند و حق تعالی بعد از قطع وحی، آن ها را جانشین خود در زمین قرار می دهد.»

ص: ۴۹۳

خدیجه علیها السلام همواره در چنین حالتی بود تا آن که موعد ولادت فرا رسید و درد زایمان را احساس کرد. شخصی را نزد زنان قریش و فرزندان هاشم فرستاد که به سوی او بشتابند؛ اما همان فرستاده بازگشت و چنین جواب آورد که: «تو به حرف ما گوش ندادی و به همسری یتیم عبدالله درآمدی؛ مردی که فقیر است و دارایی ندارد. حالا ما نیز به سخن تو گوش نمی دهیم و به خانه ات نمی آییم.» شنیدن این پیغام، خدیجه را به شدت اندوهگین کرد؛ اما در همان لحظات غم و اندوه به یک باره چهار زن گندمگون بلند بالا را دید که پیش رویش ایستاده اند. خدیجه از مشاهده آنان ترسید؛ اما یکی از آن بانوان گفت: «ای خدیجه! نترس ما فرستاده پروردگار و پشتیبان تو هستیم. من ساره همسر ابراهیم خلیل، دومی آسیه دختر مزاحم، رفیق تو و همسر شوهرت در بهشت، سومی مریم دختر عمران و چهارمی کلثوم خواهر موسی بن عمران هستیم. خداوند ما را فرستاد تا در وقت ولادت، نزد تو باشم و تو را کمک کنیم.» بعد از این گفت و گو بانوان اطراف حضرت خدیجه را گرفتند و فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

هنگامی که فاطمه متولد شد، نوری از او ساطع شد چنان که خانه های مکه را روشن کرد و در مشرق و مغرب جایی نماند که

از آن نور، روشن نشود. ده نفر از حورالعین به آن خانه وارد شدند، هر یک دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد. او لباس سفیدی را که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد، فاطمه را در یک پارچه پیچید و پارچه دیگر را مقنعه او کرد. آن گاه با او سخن گفت. فاطمه فرمود:

ص: ۴۹۴

«اشهد ان لا اله الا الله و انَّ ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بَعْلِي سيد الاوصياء و وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَابِ؛ گواهی می دهم به یگانگی خدا و این که پدرم رسول الله، بهترین پیامبران و همسرم بهترین جانشین پیامبران و فرزندانم بهترین فرزندانده های پیغمبران هستند.» آن گاه به یکایک آن بانوان سلام کرد و هر یک را به اسم صدا زد. آن زنان نیز شادی کردند و حوری های بهشتی خندان شدند و به یکدیگر بشارت دادند. اهل آسمان ها نیز ولادت سیده زنان عالمیان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه، نور روشنی در آسمان پیدا شد که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان رو به خدیجه کردند و گفتند: «این دختر را بگیر که پاک کننده، پاک شده (طاهر و مطهر) و با برکت است. خداوند به او و نسل او برکت داده است.»

خدیجه آغوش گشود و چون کودک دلبندهش در دامن او جای گرفت، خوشحالی از سیمایش نمودار شد و سینه اش را در دهان فرزندش جای داد. (۱) و این چنین بود که فاطمه علیهاالسلام دختر رسالت در سال پنجم بعثت، بیستم جمادی الثانی به دنیا آمد. (۲)

ص: ۴۹۵

۱- (۲). امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۵.

۲- (۳). اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، «به سال تولد به نقل از روایت امام باقر علیه السلام» و کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۶. شیخ طوسی و اکثر محققان بیستم جمادی الثانی دانسته اند و در روز جمعه سال دوم بعثت، سال پنجم، پنج سال پیش از بعثت و... نیز نقل کرده اند ولی نظریه قوی همان روایت امام باقر و صادق علیهماالسلام است.

پاکیزه نسب (پیوند آسمانی)

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

پاکیزه نسب (پیوند آسمانی)

فاطمه علیهاالسلام در خانه پدری متولد شد که خود بهترین مربی و راهنمای بشریت و از حیث کمالات شخصیتی اشرف انسان

ها بود؛ اما مادرش خدیجه بانویی پاکدامن و دختر خویلد بود. خدیجه علیهاالسلام از دوران طفولیت تجربیات گران سنگی اندوخته بود، او با ترتیب دادن کاروان های تجارتي به کسب درآمد می پرداخت و با مدیریت قوی و به دور از رباخواری که رسم زمانه بود به تجارت مضاربه ای روی آورده بود. برخی معتقدند قبل از روی آوردن به تجارت با عقیق بن خالد مخزومی و بعد از مرگ او با ابن هاله بن منذر اسدی ازدواج کرد و از وی صاحب فرزندی به نام هند شد. (۱)

تاریخ نگاران بارها از وی با عناوینی چون «امراه حازمه لبیبه» بانوی دورانیش و خردمند و «امراه عاقله» بانوی عاقل یاد کرده اند. کانت خدیجه امراه عاقله شریفه مع ما اراد الله بها من الکرامه والخیر و هی یومئذ افضلهم نسبا و اعظمهم شرفا و اکثرهم مالاً. (۲)

ص: ۴۹۶

۱- (۴). برخی معتقدند وی دوشیزه بود که با پیامبر ازدواج کرد. بحارالانوار، ج ۸، باب زنان پیامبر از احمد بلاذری، خدیجه، علی محمد علی دخیل، دکتر فیروز حریرچی، ص ۱۱.
۲- (۵). تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

آری هرچند مدیریت قوی و درایت بی نظیر وی در تجارت خود مقوله ای مهم است اما تابناکترین صفحات زندگی او زمانی شکل می گیرد که با وجود زیبایی ظاهر و برخورداری از تمام صفات عالی زنانه هرگز در جامعه فاسد آن روز خود را نباخت و به چنان درجه ای از کمال رسید که به وی لقب «طاهره» دادند. او از یاری فقرا روی بر نمی تافت و خانه اش مأمن و محل پناه بی سرپرست ها و نیازمندان بود. کرم و سخاوت، دورانیشی و درایت و عفت و پاکدامنی از وی بانویی پارسا ساخت و لقب «سیده نساء قریش» که در آن زمان به وی داده شد، از عمق نفوذ اجتماعی و نهایت احترام مردم به وی پرده برمی دارد.

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد گروه زیادی از مردان همچون عقبه بن ابی معیط، صلت بن شهاب، ابوجهل و ابوسفیان اندیشه همسری اش را در سر پیورانند؛ اما خدیجه همه این درخواست ها را رد کرد. او در بخشی از گفت و گوی خود با «ورقه بن نوفل اسد بن عبدالعزی» پسر عمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج می دانست. خدیجه بر آیین حنیف ابراهیم باقی بود و از همین رو اوقاتی از روز را با علمای مذهبی به گفت و گو می گذراند و از سخنان و معارف آنان بهره می برد. در این نشست ها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می آمد که خدیجه را سخت به فکر فرو می برد.

ص: ۴۹۷

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفت و گو می کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس خود دعوت کند و او نیز رهگذر را به منزل آورد. عالم یهودی از جوان خواست که کتف خود را نشان دهد. رهگذر گونه پیراهنش را کنار زد. او به دقت نگریست. درخشش نور نبوت را که در کتاب هایشان بشارت داده بودند. در کتف او دید و گفت: «این مَهر پیامبری است.» خدیجه بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی

و دریافت پاسخ، گفت: «اگر عموهایش این جا بودند، اجازه نمی دادند تو چنین کاری انجام دهی. زیرا به شدت از وی مراقبت می کنند.» عالم یهودی سخنانش را پی گرفت و گفت: «این جوان با زنی از قریش که بزرگ قبیله خود است ازدواج می کند...» خدیجه یک بار نیز در خواب دید خورشید بالای مکه چرخید و در خانه اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش «ورقه» که مسیحی بود در میان گذاشت. وی که با کتب آسمانی آشنایی داشت در پاسخ گفت: «با مردی بزرگ و صاحب شهرت جهانی ازدواج خواهی کرد.»

این شواهد خدیجه را به فکر انداخت و او نتیجه گرفت که باید با شیوه ای عاقلانه گمشده اتش را به سوی خود بکشاند. پس شخصی را نزد محمد فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت پردازد. خدیجه شرح موفقیت محمد در تجارت را توسط غلام خود شنید و به این ترتیب جوانه مهر او را به دل نشانید. چنان که خود تقاضای ازدواج کرد و گفت: «ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت نسب تو در میان مردم، امانت، خوش اخلاقی و راستگویی ات به تو تمایل پیدا کرده ام.»

ص: ۴۹۸

محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و عموی ابوطالب را از آنچه رخ داده بود، آگاه کرد. ابوطالب نزد «عمر بن اسد» عموی خدیجه رفت و تقاضای ازدواج کرد و به این ترتیب خورشید مکه که بیست و پنج سال از عمرش می گذشت (۱۵ سال قبل از بعثت) با خدیجه ازدواج کرد.

خدیجه بارها علاقه اش به محمد امین را به اثبات رساند و البته در کنار این، تلخی هایی را نیز به جان خرید.

زنان آن روزگار عموما با مفاهیم چون خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند، لذا فلسفه ازدواج خدیجه با یتیم عبدالله را نمی توانستند درک کنند. از این رو لب به طعنه می گشودند و خواسته و ناخواسته سرور زنان را در اندوه فرو می بردند تا جایی که روابط خود را با او قطع کردند. خدیجه علیهاالسلام در مقام تذکر به زنان قریش، بزرگ بانوان را گرد آورد و گفت: «از زنان عرب شنیده ام شوهران شما بر من خرده می گیرند که چرا با محمد وصلت کرده ام؟ اینک از شما می پرسم آیا مانند محمد در جمال، خوش رفتاری، ویژگی های پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مکه و غیر آن سراغ دارید؟» و به این ترتیب ثبات خود را در مسیری که برگزیده بود به طور مستدل به آنان اطلاع داد.

ص: ۴۹۹

شکوفه خدیجه

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

شکوفه خدیجه

روایات فراوان و گوناگونی در باب چگونگی حمل، دوران حمل و... از سوی معصومان علیهم السلام نقل شده است که همه حکایت از اهمیت موضوع تولد کوثر رسول صلی الله علیه و آله دارند.

تنها به تعدادی از این روایات اشاره می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع یارانی چون حضرت علی علیه السلام عمار، حمزه و... نشسته بود که ناگهان فرشته وحی بر او نازل شد و پیام آورد که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرد و به غار حرا رفت.

حضرت در این دوره چهل روزه، روزها را به روزه و شب ها را به نیایش گذراند. به خدیجه صلی الله علیه و آله نیز پیام فرستاد که «نیامدن من نه از روی بی مهری که به حکم وظیفه و تکلیف الهی است».

ص: ۵۰۰

به تدریج آخرین شب میقات فرا رسید هنگام افطار غذایی بهشتی برایش نازل شد و حضرت با آن افطار کرد و دیگر بار برای عبادت برخاست.

اما فرمان الهی چنین رسید که:

«به سمت خانه برو و با خدیجه باش» و این چنین بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خانه آمد و نور فاطمه در دامان خدیجه جای گرفت. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله خود در موقعیت های مختلف از نحوه شکل گیری نور فاطمه علیها السلام سخن می گفت و از تمام آن ها به یک حقیقت واحد؛ یعنی، آسمانی بودن فاطمه تأکید می نمود. (۲)

ص: ۵۰۱

۱- (۶). بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸؛ عوالم، ج ۱۶، ص ۱۵. برای مطالعه بیشتر به زندگی حضرت خدیجه علیها السلام در ماهنامه فرهنگ کوثر، ش اول، نوشته نگارنده مراجعه کنید.

۲- (۷). در طول سال های حیات پیامبر، همچنین بعد از رحلت وی فاطمه علیها السلام بارها به این سخنان استشهاد می کرد ولی مخالفان هرگز پرده غفلت را از دیده خود کنار نزدند.

نذر خدیجه

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

نذر خدیجه

هنگامی که خدیجه علیهاالسلام فاطمه علیهاالسلام را باردار بود، مانند «حَنَّهُ» مادر مریم علیهاالسلام چنین نذر کرد:

«خدایا من از مادر مریم بهترم و محمّد صلی الله علیه و آله، شوهرم، از عمران، شوهر مادر مریم، برتر است. این کودکی را که در رحم دارم، برای تو «مُحَرَّر» کردم.» به این معنا که: آزادش کردم پس از رشد تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین بماند و از عبادت کنندگان مسجد شود. جبرئیل از طرف خداوند بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: «به خدیجه بگو. خداوند فرمود: «لَا اِعْتِاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ. خَلَى بَيْنِي وَ بَيْنَ صَيِّفِي فَأَنْتِي أَمْلِكُهَا وَ هِيَ امِ الْاِئِمَّةِ وَ عَتِيقِي مِنَ النَّارِ؛ آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست. این فرزند برگزیده ام را به من واگذار. او مملوکه من و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده ام.»، (۱) و البته این چنین مهر و علاقه مادری به واگذاری فرزندش جهت خدمت و بندگی خدا، خود گویای بعدی دیگر از فضایل بی کران خدیجه کبری است.

ص: ۵۰۲

۱- (۸). ریاحین الشریعه، ج ۲، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

مونس مادر

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

مونس مادر

همان گونه که شکل گیری وجود فاطمه علیهاالسلام شگفت انگیز است، دوران حمل او نیز قضایای عجیبی را در پی داشت که سخن گفتن او با مادر از جمله این شگفتی هاست. از جمله زمانی که کفار از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواستند ماه را دو نیم کند، خدیجه از چنین درخواست عجیبی هراسان شده بود و در دل احساس ناراحتی می کرد. او با خود گفت: «زهی تأسف برای کسانی که محمّد را تکذیب می کنند، با این که او از طرف پروردگارم فرستاده شده است.»

در این لحظات که خدیجه علیهاالسلام دلشوره عجیبی داشت به ناگاه فاطمه لب به سخن گشود خدیجه با تمام وجود صدای او را شنید که می گفت:

«ای مادر! نترس و محزون نباش خدا با پدر من است.» (۱)

ص: ۵۰۳

۱- (۹). روض الفائق. ص ۲۱۴ نقل از ۳۶۰ داستان از فضایل مصائب... عباس عزیزی، موضوع سخن گفتن حضرت زهرا را چند تن از محدّثان اهل سنّت نیز نقل کرده اند از جمله حسن بن مولوی در تجهیز الحیش، عبدالرحمن صغوری، علامه

قندوزی و... برای اطلاع بیشتر به احقاق الحق رجوع شود.

نامگذاری

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

نامگذاری

روایات فراوان حکایت از آن دارند که نام آسمانی «فاطمه» از سوی خداوند متعال برای دختر رسول الله علیهاالسلام انتخاب شد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر این اساس نام او را فاطمه نهاد تا همه بدانند او از بدی ها برکنار است، (۱) شیعیان راستین او در پناهِش از آتش جهنم محفوظ می مانند، (۲) به سبب او، طمع دشمنان اسلام از وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله قطع می شود (۳) و دانش همراه شیر به او ارزانی می گردد. (۴)

یکی از روایاتی که بر آسمانی بودن این نام تأکید دارد روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «.. جبریل آن سیب (خداوند نور فاطمه را به شکل سیب در آورده بود) را از بهشت برای من آورد... و گفت: «این سیبی است که خداوند به عنوان هدیه از بهشت برای تو فرستاده است.» من سیب را گرفتم و به سینه خود چسباندم، جبریل به من گفت:

ص: ۵۰۴

۱- (۱۰). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۲- (۱۱). بحارالانوار، ص ۱۲ و ۱۴.

۳- (۱۲). بحارالانوار، ص ۱۳.

۴- (۱۳). بحارالانوار، ص ۱۳.

«خداوند می فرماید این سیب را بخور.» وقتی سیب را پاره کردم، نوری از آن برخاست که من ترسیدم.

جبریل پرسید: «چرا نمی خوری؟ بخور و ترس. این نور کسی است که نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه.» من از علّت آن پرسیدم، گفت:

«چون در زمین شیعیانش را از آتش جهنم و دشمنانش را از محبت خود قطع کرده و در آسمان دوستداران خود را یاری می کند. چنان که خدا می فرماید: «یومئذ یفرح المؤمنون، بنصرالله ینصره من یشاء.» (۱)

امام موسی بن جعفر علیهماالسلام دلیل این نام گذاری را چنین بیان می فرماید: «خداوند می دانست که پیامبرش از قبایل زیادی دختر خواهد گرفت و هر یک نیز در جانشینی او طمع خواهند کرد؛ به همین جهت وقتی فاطمه به وجود آمد او را

فاطمه نامید. زیرا که خبر راد خلافت او در شوهر و فرزندان فاطمه خواهد بود. به این ترتیب با ولادتش از دیگران نسبت به خلافت قطع طمع شد.» (۲)

همچنین طبق فرموده امام باقر علیه السلام این نام از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شد.

ص: ۵۰۵

۱- (۱۴). سوره روم، آیات ۴ و ۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۹۶.

۲- (۱۵). علل الشرایع، ص ۱۷۸.

او نام دخترش را فاطمه گذاشت. حضرت می فرماید: «وقتی حضرت «سیده النساء» متولد شد خداوند فرشته ای را فرستاد، او بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری گردانید که آن حضرت را فاطمه بنامد. پس به فاطمه خطاب کرد که: تو را به علم بریدم از جهل و تو را بریدم از حائض شدن....» (۱)

ص: ۵۰۶

۱- (۱۶). بحارالانوار، ص ۱۷۹.

نام ها و القاب فاطمه (س)

از تولد تا شهادت

کوثر محمد (ص)، تولد تا ازدواج

نام ها و القاب فاطمه (س)

نام ها و القاب فاطمه علیها السلام هر یک بیان کننده گوشه ای از شخصیت نورانی او هستند، از این روی می توان آشنایی با این نام ها را سرفصل و منبعی مختصر و مطمئن برای شناخت همه جانبه او دانست. در این بخش برخی از نام ها و القاب او را برمی شمیریم.

سیده (بانو)، انیسه حوراء (انسان بهشتی)، نوریه (موجودی از نور)، حانیه (دلسوز فرزندان)، عذراء (دوشیزه)، کریمه (بزرگوار)، رحیمه (با محبت)، شهیده (شهید شده گواه)، عقیقه (پاکدامن)، قانع (قانع کم توقع)، رشیده (به حد رشد رسیده)، شریفه (شرافتمند)، حبیبه (دوست)، محرمه (گرامی)، صابره (پایدار)، سلیمه (بی عیب)، مکرمه (بزرگوار)، صفیه (برگزیده)، عالمه (دانشمند)، علیمه (دانا)، معصومه (بی گناه)، مغصوبه (حقش غصب شده)، مظلومه، میمونه (با برکت)، منصوره (یاری شده)، محتشمه (با احترام)، جمیله، جلیله، معظمه، حامله البلوی بغیر شکوی (بلاکش بی شکایت)، حلیفه العباده و التقوی (قسم خورده پرستش و پرهیزکاری)، حبیبه الله، بنت الصفوه (دختر برگزیده)، رکن الهدی (پایه هدایت)، آیه النبوه، شفیعہ العصاه

(شفاعت کننده گناهکاران)، ام الخیره (مادر نیکوکاران)، تفاحه الجنه (سیب بهشتی)، مطهره، سیده النساء، بنت المصطفی، صفوه ربها (برگزیده پروردگار)، موطن الهدی (جایگاه هدایت)، قره العین المصطفی (نور چشم پیامبر)، بضعه المصطفی (پاره تن پیامبر)، مهجه قلب المصطفی، بقیه المصطفی (بازمانده پیامبر)، حکیمه، فهمیه، محزونیه، مکروبیه (دل شکسته)، علیه (بیمار)، عابده، زاهده، قوامه (شب زنده دار)، باکیه (گریه کننده)، بقیه النبوه، صوامه (بسیار روزه گیر)، عطوفه، رئوفه، حنانه (غمخوار و با محبت)، بزه (نیکوکار)، شفیع، اَنانیه (دردمند)، والده السبطين (مادر دو نواده پیامبر)، دوحه النبی (شاخسار پیامبر)، نور سماوی (نور آسمانی)، زوجه الوصی (همسر جانشین پیامبر)، بدر تمام (ماه شب چهارده)، غزه غزاه (سپیدروی نورانی)، روح ایبه، درّه بیضا (گوهر تابناک)، واسطه قلاده الوجود (حلقه اتصال زنجیره هستی)، درّه بحر الشرف و الوجود (در دریای شرف و سخاوت)، ولیه الله (دوست خدا)، سرالله، امینه الوحی (امین وحی الهی)، عین الله (دیدۀ خدایی)، مکینه فی عالم السماء (دارنده جایگاه در عالم آسمان)، جمال الآباء (موجب زیبایی پدران)، شرف الابناء، درّه بحر العلم و الکمال، جوهره العزه و الجلال، قطب رحی المفاخر السّنیه (چرخ آسیای افتخارات والا)، مجموعه المآثر العلیه (گرد آورنده یادگارهای برین)، مشکوه نور الله (چراغدان نور خدا)، زجاجه (شیشه نور خدا)، کعبه امال اهل الحاجه، لیله القدر، لیله مبارکه، ابنه من صلّت به الملائکه، قرار قلب امّها، عالیه المحل (بلند جایگاه)، سرّ العظمه، مکسوره الضلع (پهلوی شکسته)، رفیض الصدر (سینه شکسته)، مغصوبه الحق، خفی القبر، مجهوله القدر، ممتحنه (آزمایش شده)، المظلوم زوجها، المقتول ولدها و کوثر. (۱)

ص: ۵۰۷

۱- (۱۷). فاطمه زهرا. شادمانی دل پیامبر، صص ۲۸۶ تا ۲۹۰.

از چشمه نور

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

از چشمه نور

در این بخش به تعدادی از القابی که براساس نزول آیات قرآن به حضرت فاطمه اعطا شده است می پردازیم.

۱ کوثر

«أنا اعطیناک الکوثر. فصل لربک وانحر. انّ شانک هو الابر»

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو تن از فرزندان پسر خود (عبدالله قاسم) را از دست داد، دشمنان او لب به کنایه و شماتت گشودند. از جمله عاص بن وائل، (۱) حضرت را «ابتر» (مقطوع النسل) خواند، چنین شماتتی برای پیامبر سخت آزار دهنده بود، لذا خداوند به وسیله نزول سوره کوثر پیامبرش را خشنود کرد. برای «کوثر» بیست و پنج معنا ذکر کرده اند و علامه

طباطبایی معتقد است با توجه به معنای آخرین آیه که دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر معرفی می کند، فقط «کثرت نسل پیامبر صلی الله علیه و آله» منظور خواهد بود. (۲)

امام فخر رازی مفسّر بزرگ و متعصّب اهل سنت نیز می نویسد: «مراد از کوثر، فرزندان پیامبر است، چون این سوره در رد کسی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طعن زد و گفت او فرزند ندارد، نازل شد. پس معنای کوثر آن است که خداوند نسلی به او عطا کرد که در گذر زمان باقی می مانند...» (۳)

ص: ۵۰۸

۱- (۱۸). الدر المثور، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲- (۱۹). المیزان، ج ۷، ص ۳۷۰.

۳- (۲۰). تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۲.

۲ مطهره

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (۱)

ام سلمه، همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «روزی فاطمه در حالی که ظرف سفالی در دست داشت و حسن و حسین در کنارش بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود: «پسر عمویت را نیز صدا کن.» علی هم آمد. پیامبر امام حسن را روی زانوی راست و امام حسین را روی زانوی چپ نشانده. علی و فاطمه هم یکی در پشت سر و دیگری در جلو نشستند. رسول خدا فرمود: «بار الها! این ها اهل بیت من هستند. تمام پلیدی ها را از این ها برطرف کن و آنان را پاکیزه کن.» (۲) در منابع اهل سنت نیز به طرق مختلف از ام سلمه (با تفاوت هایی در متن حدیث) روایت شده که این آیه در خانه او نازل شد. (۳) این مضمون در بیش از هفتاد روایت که در میان آن ها راویان اهل سنت بیش از شیعه هستند نقل شده است. فخر رازی نیز می نویسد: «در جریان مباحثه پیامبر با علمای نجران، رسول اکرم بعد از بازگشت از مباحثه، آیه تطهیر را در حق علی، فاطمه، حسن، حسین، تلاوت فرمود.» (۴)

۳ محبوبه

ص: ۵۰۹

۱- (۲۱). احزاب / ۳۳.

۲- (۲۲). بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۳- (۲۳). البرهان علامه سید هاشم حسینی بحرانی، ج ۳، ص ۳۸.

۴- (۲۴). تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵.

ابن عباس می گوید: «چون اسلام پس از هجرت به مدینه استحکام یافت، انصار گفتند نزد پیامبر برویم و بگوییم در گرفتاری هایی که پیش می آید، اموال ما در اختیار تو است و می توانی استفاده کنی. آیه شریفه نازل شد که: «بگو من جز مودت و دوستی خویشاوندانم اجر و پاداشی از شما نمی خواهم و هر که کار نیکو کند ما بر نیکویی او می افزایم که خدا بسیار آمرزنده و پذیرنده شکر بندگان است»

محی الدین عربی در تفسیر آیه می نویسد: «معنای آیه به طور کلی نفی پاداش خواستن است. زیرا ثمره دوستی و محبت اهل بیت نصیب دوستداران آنان است، روشن است که محبت اقتضای تناسب روحانی بین محب و محبوب دارد و سبب حشر آنان با یکدیگر است... بنابراین دوستدار آنان جز کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند نیست، چرا که اگر محبوب خدا نبودند، رسول الله هم آنان را دوست نمی داشت. مراد از اهل بیت همان چهار نفری هستند که در روایت ذکر شده اند.» (۲) سپس روایت ابن عباس را ذکر می کند که از رسول خدا پرسیدیم: «قربی» که دوست داشتن شان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندش» (۳)

علامه طبرسی نیز می نویسد رسول خدا فرمود: «خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفرید و من و علی از یک درخت آفریده شدیم. من ساقه درختم و علی شاخه آن، فاطمه شکوفه، حسن و حسین میوه های آن و پیروان ما برگ های آن، هر کس به شاخه ای از شاخه های آن دست گیرد نجات می یابد و آن که انحراف یابد، سقوط خواهد کرد؛ حتی اگر بنده ای هزار سال عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر هم عبادت کند. چنان که چون مشک کهنه شود ولی ما را دوست نداشته باشد، خداوند او را با سر در آتش می افکند سپس آیه مودت را تلاوت فرمود.» (۴)

ص: ۵۱۰

۱- (۲۵). شوری / ۲۳.

۲- (۲۶). تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳- (۲۷). کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۴- (۲۸). مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹.

۴ بز (نیکوکار)

«ان الابرار یشریون من کأس، کان مزاجها کافورا، عینا یشر ب بها عبادالله یفجرونها تفجیرا. یوفون بالندر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا» (۱)

ابن عباس می گوید: «حسن و حسین علیهماالسلام مریض شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه تعدادی از یاران به عیادت آنان آمد و خطاب به علی علیه السلام فرمود: «خوب بود برای شفای فرزندان خود نذر می کردی!»

علی، فاطمه (بنابر قولی حسن و حسین) و فضه نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. چندی نگذشت که آن دو شفا یافتند. خانواده نیز به نذر خود عمل کرد و چون در منزل چیزی نبود، علی علیه السلام سه من جو قرض کرد. فاطمه یک سوم آن را آسیاب کرد «به تعداد اعضای خانواده نان پخت؛ اما لحظه افطار مسکینی آمد و تقاضای نان کرد. آن ها نیز نان خود را به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم نیز اسیری آمد و آنان باز طعام خود را به آن ها دادند و خود با آب افطار کردند. روز بعد علی علیه السلام دست فرزندانش را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که آنان از شدت گرسنگی بر خود می لرزیدند. فرمود: چقدر ناراحت شدم که شما را این گونه دیدم. آن گاه برخاست و به همراه آنان به خانه دخترش فاطمه آمد. فاطمه را دید که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده ولی با این حال در محراب عبادت است. در این لحظه جبرئیل نازل شد و گفت: «بگیر ای محمد! خداوند تو را درباره خاندانت تبریک می گوید و آن گاه حضرت را به خواندن آیاتی از سوره دهر واداشت.» (۲)

بحر ۵

ص: ۵۱۱

۱- (۲۹). دهر / ۸۵.

۲- (۳۰). الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ به بعد، علامه امینی نام ۳۴ نفر از اهل سنت را که با تفاوت های اندک این شأن نزول را نقل کرده اند، می نویسد.

«مرج البحرين يلتقيان * بينهما برزخ لا يبغيان» (۱)

علامه بحرانی می نویسد: «مراد از بحرین علی و فاطمه هستند که هیچ گاه بر یکدیگر سرکشی نمی کنند.» (۲)

ابن عباس معتقد است برزخ میان آن دو مهر و محبتی است که از بین رفتنی نیست. بعضی دیگر از روایات بحرین را دو دریای علم علی و حلم فاطمه دانسته اند. (۳)

۶ مشکوه

«الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوه فيها مصباح * المصباح في زجاجة * الزجاجه كأنها كوكب دري يوقد من شجره مبارکه زيتونه لا شرقیه ولا غربیه...» (۴)

طبق روایت امام صادق علیه السلام (مشکوه) بر فاطمه علیها السلام تطبیق شده است و او را ستاره درخشان در آسمان زنان دنیا، زنان بهشت و زنان دو عالم و (کوکب دری بین نساء العالمین) شمرده اند. (۵)

۷ ذریه

ص: ۵۱۲

- ۱- (۳۱). الرحمن/ ۱۹ و ۲۰.
- ۲- (۳۲). تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۶۵.
- ۳- (۳۳). تفسیر البرهان. ج ۴، ص ۲۶۵.
- ۴- (۳۴). نور/ ۳۵.
- ۵- (۳۵). تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶.

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرّه اعین واجعلنا للمتّقین اماما» (۱)

ابوسعید خدری به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در معنای آیه می نویسد: «منظور از (ازواجنا) خدیجه، (ذریاتنا) فاطمه و (قره اعین) حسنین و (امام) علی است.» (۲)

۸ سیده النساء

«فمن حاجیک فیہ من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» (۳)

شان نزول این آیه چنین است که:

مسیحیان نجران که عیسی را فرزند خدا می دانستند و تولّد فرزند را بدون پدر باور نمی کردند، به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تولّد حضرت عیسی ایراد می گرفتند. پس از لجاجت آن ها دستور مباحله نازل شد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طرفین دست به سوی آسمان بلند کنیم و از خدا بخواهیم حق را پیروز و باطل را ریشه کن کند.»

ص: ۵۱۳

۱- (۳۶). فرقان/ ۷۴ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲- (۳۷). تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۸۱.

۳- (۳۸). آل عمران/ ۶۱.

پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگانش رو کرد و گفت: «اگر دیدید محمد تنها با فرزندان و اهل بیت خود آمد، مباحله نکنید، همین طور هم شد و روز موعود همه پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام دیدند. پیامبر فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی.»

سپس به آن ها گفت: «وقتی دعا کردم. آمین بگوئید.» رئیس گروه نجرانی ها وقتی آن ها را شناخت به همراهانش گفت: «ای

جماعت نصاری، صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از زمین برکنند، به دعای آنان این کار را می کند. با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهد شد و تا روز قیامت دیگر هیچ نصرانی روی زمین نخواهد ماند.» (۱)

مفسران شیعه و سنی در این که مراد از انفسنا علی و ابناءنا حسن و حسین و نساءنا فقط فاطمه است اتفاق نظر دارند. (۲)

ص: ۵۱۴

۱- (۳۹). تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵.

۲- (۴۰). نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۶۳.

نکته ظریف این است که دعوت آیه شریفه شامل همه فرزندان، زنان و جان ها می شود (۱) و در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله فقط این چهار نفر را آورد و این دلیل برتری آن ها بر همه فرزندان، زنان و جان های دیگر است. و البته در مواردی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود:

«ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین؛

دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است.» (۲)

ص: ۵۱۵

۱- (۴۱). کلمه جمع «ابناء، نساء، انفس» اگر اضافه شود «به ضمیر نا اضافه شده اند» شامل تمامی افراد می شود.

۲- (۴۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

دوران زندگی

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

دوران زندگی

دوران کوتاه زندگی فاطمه زهرا علیها السلام را می توان به ترتیب زیر ترسیم کرد (بر اساس سال بعثت)

واقعه / سال / سن فاطمه

۱ تولد فاطمه علیها السلام / ۲۰ جمادی الثانی، پنجم بعثت / تولد

۲ محاصره شب / سال هفتم بعثت ۲ / ساله

۳ وفات ابوطالب و خدیجه / سال دهم بعثت / ۵ ساله

۴ هجرت به مدینه / سال سیزدهم بعثت / ۸ ساله

۵ ازدواج حضرت زهرا علیها السلام / سال شانزدهم بعثت / ۱۱ ساله

۶ وفات پیامبر / سال بیست و سوم بعثت / ۱۸ ساله

۷ شهادت فاطمه / ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر / ۱۸ سال و...

ص: ۵۱۶

دوره کودکی (قبل از هجرت)

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

دوره کودکی (قبل از هجرت)

این دوره همزمان با اوج دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از طرف دیگر فشارهای مشرکان مکه بود. زیرا حدود یک سال از دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت و مشرکان به دلیل رویکرد طبقه فقیر به پیامبر، بی اندازه به خشم آمده بودند. ما در صفحات تاریخ موارد زیادی از این آزار و اذیت ها را می یابیم که گاه در حضور فاطمه زهرا علیها السلام انجام می شده است که یک نمونه ذکر می شود.

عبدالله بن مسعود می گوید: «هیچ وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که به قریش نفرین کند، مگر یک روز که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز بود و یک عده از قریش نشسته بودند و نزدیک آن ها بچه دان شتری افتاده بود. آن ها با خود گفتند آیا کسی می تواند این بچه دان شتر را بردارد و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله بگذارد. یکی از آن جمع برخاست و بچه دان را برداشت و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله در حال سجده بود. فاطمه علیها السلام خود را به پدر رساند و آن را از پشت پدر برداشت و سر و صورت او را تمیز کرد.

ص: ۵۱۷

صحنه غمباری بود و پیامبر صلی الله علیه و آله چنان از این بی حرمتی غمگین شد که بعد از نماز عرض کرد: «خدایا! خودت به حساب این ها برس» آن گاه یک به یک اهانت کنندگان را اسم برد و فرمود: «خدایا! بر توست جزای عتبه فرزند ربیع،

خدایا! بر توست جزای شیبه فرزند ربیعہ، خدایا! خودت کار ابوجهل را تمام کن. خدایا! خودت به حساب عقبه فرزند ابی معیط برس. خدایا! خودت ابی بن خلف و امیه بن خلف را نابود فرما.»

ابن مسعود در ادامه می گفت: دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به اجابت رسید و در جنگ بدر همه این افراد به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام کشته شدند. جنازه های آن ها را بعد از قتل به چاه ریختند و ابی و امیه چون قوی هیکل بودند، ابتدا پیکرشان را قطعه قطعه کردند، سپس در چاه انداختند. (۱)

در هر صورت فاطمه سال های آغازین رشد و نمو خود را در محیطی خفقان آور و هراس انگیز و ناامن می گذراند.

ص: ۵۱۸

۱- (۴۳). ذخایر العقبی، ص ۴۷ و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

او هنوز کودکی ۲ ساله بود که واقعه تلخ شعب ابی طالب علیه السلام را نیز تجربه کرد. براساس ای واقعه که به ابتکار ابوسفیان در جلسه مشورتی دار الندوه اتخاذ شد، آنان تعهد نامه ای در سال هفتم هجری نوشتند که به موجب آن قرار شد؛ هیچ نوع مواد غذایی به محمد و پیروانش نفروشد؛ هیچ چیز از آن ها نخرند؛ هیچ نوع معامله ای نمایند؛ با آنان معاشرت و رابطه ای نداشته باشند؛ به آن ها دختر ندهند؛ از آنان دختر نگیرند؛ و در هر حادثه ای که روی داد به طرفداری از مخالفان آنان برخیزند. جمعیت حاضر بعد از امضای تعهدنامه برخاستند و به سوی کعبه رفتند. ورقه تعهد را در داخل کعبه نهادند و در برابر بت ها قسم یاد کردند که به پیمان وفادار بمانند. این پیمان موجب شد حتی به مسلمانان آذوقه هم نفروشدند. و عرصه را چنان برایشان تنگ کردند که آنان ناچار شدند، از مکه خارج شوند و در دره ای به نام شعب ابوطالب پناه گیرند.

ابوطالب، خدیجه، فاطمه و... نیز در بین این جمع بودند.

ص: ۵۱۹

دوستان ابوطالب و خدیجه برایشان به طور مخفیانه غذا می آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله این آذوقه را بین اصحاب تقسیم می کرد. این سکونت اجباری سه سال طول کشید و البته در تمام سختی ها و گرفتاری ها فاطمه کوچک نیز همراه پدر و شریک سختی های او بود. (۱)

ص: ۵۲۰

۱- (۴۴). خرایج، ج ۱، ص ۸۰.

وفات مادر

از تولد تا شهادت

به فاصله ای اندک از پایان محاصره شعب ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه همسر او وفات یافتند و به این ترتیب فاطمه در پنج سالگی مادر خود را از دست داد. آری آن شب دیگر چشمان مهربان خدیجه نمی توانست چشم معصوم فاطمه را ببیند، به همین جهت بانوان حاضر او را بیرون بردند و سرانجام اولین بانوئی که اسلام را پذیرفت درگذشت.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی خدیجه از دنیا رفت، فاطمه نزد پدر آمد او که مضطرب بود، پرسید: «مادرم کجاست؟»، حضرت به او جواب نداد؛ اما فاطمه دست بردار نبود و پشت سرهم از مادر می پرسید. از اهل خانه نیز سراغ مادرش را می گرفت. در آن حال جبرئیل از جانب خداوند نازل شد و به پیامبر گفت: «پروردگارت امر می کند به فاطمه سلام برسان و بگو مادر تو در خانه ای از خانه های بهشت است که از نی ساخته شده است و نی ها را در طلا نصب کرده اند، ستون های آن از یاقوت سرخ است و در میان قصر آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران هستند.»

و این چنین بود که قلب فاطمه آرام گرفت و گفت: «حق تعالی سالم از نقص و عیب است و سلامتی ها از اوست و سلام ها به او برمی گردد.» (۱)

ص: ۵۲۱

۱- (۴۵). خرایج، ج ۲، ص ۵۲۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله دو تن از استوارترین حامیان خود را از دست داده بود، فرصتی طلایی برای آزار و اذیت و حتی نابوی پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم شده بود. در این شرائط فرزند خردسال رسول با انبوهی از حزن و غم و مظلومیت پدر رو به رو شد. این هشام یکی از این مصیبت ها را این گونه نقل می کند:

«پس از رحلت ابوطالب روزی یکی از سفیهان جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و مقداری خاک بر سرش ریخت.

رسول خدا هم چنان که خاک ها روی سرش بود به خانه آمد. در این وقت یکی از دختران که فاطمه بود برخاست و خاک ها را از سر و روی پدر پاک کرد و آن گاه گریست. رسول خدا او را دلداری داد و فرمود: «دختر کم گریه نکن، خدا پدرت را محافظت خواهد کرد.» (۱)

این فشارها همچنان ادامه داشت تا این که در سال سیزدهم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

ص: ۵۲۲

۱- (۴۶). نقل از زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۲۳؛ سیره ابن هشام، ج ۱،

حضرت بعد از خروج خود از مکه به علی علیه السلام پیام فرستاد که فاطمه علیها السلام و تعدادی از زنان را به مدینه بیاورد و مسلمانان را نیز به هجرت دعوت کند. وقتی پیام رسید، فاطمه علیها السلام همراه فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر با کمک علی سوار بر اشتران عازم مدینه شدند.

البته در مسیر راه کفار راه را بر کاروان بستند اما علی با رشادت یکی از مهاجمان را به هلاکت رساند و به این ترتیب کاروان سلامت به منزل رسید. (۱)

ص: ۵۲۳

۱- (۴۷). بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

فاطمه بعد از هجرت

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

فاطمه بعد از هجرت

ازدواج با علی علیه السلام

در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ام سلمه ازدواج کرد و سرپرستی و تربیت فاطمه علیها السلام را به او سپرد ولی فاطمه نوری الهی بود که خود به دیگران نور می بخشید، ام سلمه می گوید: «به خدا قسم من از او ادب می آموختم و او را نیازی به آموختن آداب از من نبود و همه چیز را بهتر از من و دیگران می دانست.» (۱)

روایات فراوانی حاکی از عشق و علاقه و مهر پدری رسول خدا نسبت به فاطمه علیها السلام در این دوره نقل شده است. ابراز علاقه ای که گاه تا ایجاد حسادت برخی از همسران وی نیز می کشید (۲) اما مهم ترین حادثه در این دوره را می توان ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام دانست. شیخ مفید و ابن طاووس زمان ازدواج را شب پنجشنبه بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجری دانسته اند. (۳)

ص: ۵۲۴

۱- (۴۸). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۲- (۴۹). علل الشرایع، ص ۱۸۳.

۳- (۵۰). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲. برای آگاهی بیشتر به کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۷۴ و امالی طوسی، ص ۴۳ مراجعه کنید.

خواستگاران فاطمه علیهاالسلام

انس بن مالک می گوید:

«روزی عبدالرحمن بن عوف زهری و عثمان بن عفان که در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مشهورتر بودند، نزد حضرت آمدند عبدالرحمن عرض کرد: «یا رسول الله! دختری را به همسری من در آور، من مهریه او را صد ناقه سیاه کبود چشم که همگی از شتران باردار مصری هستند، همراه با ده هزار دینار قرار می دهم.»

عثمان هم گفت:

«من نیز به همان اندازه مهریه قرار می دهم به علاوه من پیش از عبدالرحمن اسلام آورده ام.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان آن دو ناراحت شد و... به عبدالرحمن فرمود:

«تو اموال خود را به رخ من می کشی.» (۱) عمر و ابوبکر هم از خواستگاران فاطمه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرموده بود: اختیار او در دست خداوند است. (۲)

ص: ۵۲۵

۱- (۵۱). دلائل الامامه، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- (۵۲). انشراح نور، صص ۵ و ۶.

خواستگاری علی علیه السلام از فاطمه علیهاالسلام

ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد بودند که سخن از ازدواج فاطمه علیهاالسلام به میان آمد. ابوبکر گفت:

«بزرگان قریش از او خواستگاری کرده اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داده که امر او با پروردگار است. اگر بخواهد او را تزویج خواهد کرد. ولی این علی پیرامون خواستگاری تا به حال چیزی نگفته است. کسی هم به علی پیشنهادی نکرده است. فکر می کنم چیزی جز تنگدستی مانع تقاضای او نیست و البته می دانم خدا و پیامبر هم فاطمه را فقط برای او نگاه داشته اند.» ابوبکر به عمر و سعد بن معاذ گفت: «برخیزید به نزد علی برویم و از او بخواهیم به خواستگاری برود و اگر تنگدستی را بهانه کرد، ما کمکش می کنیم.» سعد بن معاذ گفت: «بسیار درست گفتم.»

آن گاه برخاستند و به خانه علی علیه السلام رفتند اما او را در خانه اش نیافتند. در آن موقع روز علی علیه السلام شتر خود را برای آب کشی به باغ مردی از انصار برده بود تا اجرتی بگیرد. آن ها نیز به باغ رفتند و خدمت او رسیدند. ابوبکر گفت: «ای

علی هیچ ویژگی وجود ندارد که تو در آن از همه پیشی نگرفته باشی، رابطه تو با پیامبر صلی الله علیه و آله هم از جهت خویشاوندی، همنشینی دائمی، نصرت و یاری و روابط معنوی معلوم است. همه بزرگان فاطمه را خواستگاری کرده اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک را نپذیرفت و فرمود امر او با پروردگار است. پس چه مانعی وجود دارد که نمی توانی خواستگاری کنی؟ من گمان دارم خدا و حضرت، او را برای تو نگاه داشته اند.»

ص: ۵۲۶

امام با شنیدن این جملات متأثر شد و گفت: ... کیست که فاطمه را نخواهد اما به خاطر تنگدستی از اظهار تمایل خود شرم دارم. آن گروه به هر صورت بود او را راضی کردند. علی علیه السلام شتر خود را گشود و به خانه آورد.

آن گاه نعلین پوشید و راهی منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. تا علی در زد، ام سلمه پرسید: کیستی؟ اما قبل از آن که علی جواب دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن. او مردی است که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند.»

ام سلمه پرسید: «پدر و مادرم فدای تو باد! کیست که تو در حق او چنین می گویی، با این که او را هنوز ندیده ای.»

حضرت فرمود: «ساکت باش ای ام سلمه! که این مردی است که سفاهت ندارد و زود از جا به در نمی رود.»

ص: ۵۲۷

این برادر و پسر عم من و محبوب ترین خلق خدا به سوی من است.»

ام سلمه می گفت: «من برجستم تا زود در را باز کنم که لباسم به پایم پیچید و چیزی نمانده بود که به زمین بخورم. وقتی در را باز کردم علی علیه السلام را دیدم. از حیا و شرم سر به زیر افکنده بود.»

بعد از درخواست پیامبر پیرامون حاجت خود گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد. می دانی یا رسول الله که وقتی من کودک بودم مرا از عموی خودت ابوطالب و فاطمه بنت اسد گرفتی. از غذای خود به من دادی و با آداب خود مرا تربیت کردی؛ نسبت به من از پدر و مادر مهربانتر بودی؛ حق تعالی مرا به برکت تو هدایت کرد و.... یا رسول الله به درستی که تو ذخیره من در دنیا و آخرت هستی. به آن کرامت ها که حق تعالی به برکت تو نسبت به من کرده می خواهم همسر و خانه داشته باشم و نزد شما برای خواستگاری آمده ام.»

ام سلمه گفت در این هنگام چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن سخنان شکفته شد و با تبسم به او گفت: «آیا خود چیزی داری که او را به تو تزویج کنم؟» حضرت پاسخ داد: «پدر و مادرم فدایت، به خدا سوگند چیزی از دارایی من از شما پنهان نیست، شمشیری دارم و زرهی و شتری که با آن آب می کشم و مالک چیز دیگری نیستم.» رسول خدا فرمود: «شمشیر تو برای جهاد و شتر برای آب کشی نخلستان و رفع نیاز اهل خود و سفر لازم است. تو را به زره تزویج کردم و به آن راضی هستم. ای علی! می خواهی بشارتی به تو بدهم. علی علیه السلام عرض کرد: «بلی یا رسول الله.» پیامبر فرمود: «بشارت

باد بر تو به درستی که خداوند فاطمه را به تو تزویج کرد در آسمان پیش از آن که من او را به تو در زمین تزویج کنم.....»

(۱)

ص: ۵۲۸

۱- (۵۳). کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

بعد از این امور، مراسم اعلام عمومی و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس ولیمه دادن انجام شد. و بعد از یک ماه علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را به خانه برد. (۱)

ص: ۵۲۹

۱- (۵۴). امالی طوسی، ص ۴۰، در روایتی دیگر هست که وقتی پیامبر خواست حضرت زهرا را به علی تزویج کند، نظر فاطمه علیها السلام را جویا شد «تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶».

فاطمه و زندگی مشترک

از تولد تا شهادت

کوثر محمد(ص)، تولد تا ازدواج

فاطمه و زندگی مشترک

همان گونه که ازدواج فاطمه و علی بر پایه ملاک های انسانی و کمالات آسمانی شکل گرفت، ادامه و قوام زندگی آن دو نیز خود حکایت از ایشار و گذشت و فداکاری و خداجویی آن دو دارد. در این بخش به برخی از ارزش ها در زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام اشاره می کنیم:

۱ رضایت شوهر

امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: «تا فاطمه زنده بود کاری نکردم که او را به خشم آورد و بر هیچ کاری او را مجبور نکردم. او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد. به راستی هر وقت به او نظر می کردم، غم و اندوهم برطرف می شد.» (۱)

۲ تقسیم کار

ص: ۵۳۰

۱- (۵۵). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ قرب الاسناد، ص ۵۲.

حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و تقاضا کردند کارهای خانه و زندگی را برای هریک معین کند. حضرت، کارهای داخلی منزل را برای فاطمه علیها السلام و بیرون از خانه را برای علی علیه السلام تعیین کرد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «فقط خدا می داند که من چه قدر خوشحالم از این که رسول خدا مرا مأمور به کارهایی نکرد که فقط از عهده مردان بر می آید.» (۱) در عمل نیز چنین شد. امام صادق می فرمود:

«رسم این بود که علی آب و هیزم می آورد و فاطمه آرد آسیاب می کرد...» (۲)

۳ ساده زیستی

سلمان از ملاحظه لباس های ساده و کم قیمت و کهنه زهرا علیها السلام تعجب کرد.

ص: ۵۳۱

۱- (۵۶). ناسخ التواریخ، حالت فاطمه علیها السلام، ص ۴۱۷.

۲- (۵۷). فضائل الزهرا، ص ۷۷.

حضرت زهرا علیها السلام به نزد رسول خدا رفت و فرمود:

«یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب کرده است. سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد، من و علی پنج سال است که چیزی نداریم به جز پوست قوچی که روزها شترمان روی آن علف می خورد و شب آن را فرش خود می کنیم و نیز بالش ما چرمی است که اطرافش از لیف خرما درست شده است.» (۱)

و اما سلمان خود می گوید:

«روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و قیصر روم به کرسی های طلایی می نشینند و پارچه های زربفت به تن می کنند و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباس های زیبا. فاطمه در جوابم فرمود:

«ای سلمان! خدای بزرگ لباس های زینتی و تخته های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.» (۲)

ص: ۵۳۲

۱- (۵۸). عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۲- (۵۹). تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴.

۴ تحمل سختی کار

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه آمد، او را دید که لباسی از پشم شتر دارد و با دست آسیاب را می گرداند و در همان حال فرزند خود را شیر می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع، متأثر شد و گریست و فرمود: «ای دختر گرامی امروز تلخی های دنیا را برای شیرینی های آخرت بچش.

فاطمه فرمود: «یا رسول الله! حمد می کنم خدا را بر نعمت هایش و شکر می کنم بر کرامت هایش. آن گاه این آیه نازل شد. «و لسوف یعطیک ربک فترضی» حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی. (۶۰) (۶۱)

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

اشاره

بازخوانی مختصری از زندگی فاطمه زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۵۳۳

شرح مظلومیت فاطمه علیها السلام از توان این قلم خارج است.

بانوی آسمانی که گروهی دنیاطلب فرصت جوی به خاطر سیطره چند روزه، بر امور مسلمانان، او را به شهادت رساندند.

مقاله حاضر ابتدا جایگاه، مقام و ویژگی های فاطمه علیها السلام را مرور می کند تا بتواند هنگام شرح مظلومیت او، خواننده را با عمق جفا و ظلم به ساحت کوثر محمدی، آشنا سازد.

ص: ۵۳۴

فاطمه کیست؟

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

خداوند در ضمن حدیث معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای محمد! تو، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت، نزد من در جرگه مؤمنان داخل شده و آن که انکار کند نزد من از گمراهان خواهد بود. ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من، آن قدر مرا پرستد و عبادت کند که از کار بیفتد و از لاغری و ناتوانی مانند مشک فرسوده شود و بعد به هنگام ورود نزد من ولایت شما را انکار کند، او را نخواهم آفرید تا این که اقرار به ولایت شما نماید. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ پیامبر عرض کرد: «آری.» خداوند فرمود: «نگاه کن.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: «به طرف راست عرش نگاه کردم. نام خود، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن را دیدم و نام مهدی را در وسط دیدم که مانند ستاره ای می درخشید. خداوند فرمود: این ها حجت های من بر آفریدگانم هستند...» (۱)

۱- (۱). تأویل الایات، ج ۱، ص ۹۸.

عمار یاسر می گوید: «روزی علی علیه السلام نزد فاطمه علیه السلام رفت. تا چشم فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام افتاد، گفت: «یا علی! نزدیک من بیا تا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد... تو را مطلع سازم.»

علی علیه السلام با شنیدن این سخن، برگشت و خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله تا او را دید... فرمود:

«می خواهی من به تو خبر دهم یا تو به من خبر می دهی؟» علی علیه السلام فرمود:

«سخن گفتن شما بهتر است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه میان او و فاطمه علیها السلام روی داده بود را بیان کرد. آن گاه علی علیه السلام پرسید: «آیا نور فاطمه هم از نور ماست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه از نور ماست.» در این لحظه بود که امیرمؤمنان به سجده افتاد و آن گاه نزد فاطمه علیها السلام برگشت.» (۱)

همچنین است روایت ابن عباس درباره «فاسئلوا اهل الذکر»؛ پرسید از صاحبان ذکر، او می گوید: «هو محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان و هم اهل بیت النبوه» (۲)

منابع این علم و دانش گسترده حضرت عبارتند از:

قرآن (۳)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (۴)، فرشتگان (۵)، نور الهی و... که طرح آن خود بحثی دیگر می طلبد.

مصحف فاطمه زهرا علیها السلام نیز یکی از تجلیات همین علم الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۵۳۷

۱- (۲). جلاء العیون، ص ۱۵۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء ۶، ص ۸۵۹.

۲- (۳). احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۲.

۳- (۴). کنز الدقایق، ج ۳، ص ۴۸۶.

۴- (۵). عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء ۳، ص ۸۳۹.

۵- (۶). کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

«مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که مردم در رابطه با آن ها به ما نیاز دارند، جمع شده است و ما به مردم نیازی نداریم.» (۱)

از برخی روایات استفاده می شود که اخبار گذشته و آینده تا قیامت در مصحف فاطمه موجود است. (۲)

۳ - عصمت فاطمه

فاطمه علیها السلام همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، معصوم بود و این اعتقاد از آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»

اخذ می شود که خداوند اهل بیت خود را مطهر و پاکیزه و زدوده از ناپاکی ها معرفی می کند.

عایشه می گوید:

ص: ۵۳۸

۱- (۷). و فيه ما يحتاج الناس اليها ولا يحتاج الي احد. اصول كافي، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- (۸). عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء ۲، ص ۸۳۲.

«بامداد یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه وآله بالا پوش خود را به دوش انداخت و خواست به بیرون از خانه برود. در این موقع حسن، حسین، فاطمه و سپس علی وارد شدند. هر یک که می آمدند، پیامبر صلی الله علیه وآله عبای خود را بالای سر او می گذاشت تا این که همه زیر عبا جمع شدند.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه وآله آیه تطهیر را تلاوت کرد.

در این موقع ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله نیز خواست به آن ها ملحق شود که پیامبر صلی الله علیه وآله مانع شد.» (۱)

۴ - فاطمه صدیقه

عایشه می گفت: «کسی را از فاطمه علیها السلام راستگوتر، جز پدرش، ندیدم.» هر گاه بین فاطمه علیها السلام و عایشه مطلبی رخ می داد، عایشه می گفت: «ای رسول خدا! از فاطمه علیها السلام سؤال کن. او دروغ نمی گوید.» (۲)

صدیقه به کسی که هرگز دروغ نگوید و سخنش را با عمل خود تصدیق کند، می گویند. (۳)

ص: ۵۳۹

۱- (۹). صحیح ترمذی، ج ۲ ص ۳۰۸ و ۲۰۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- (۱۰). چهل حدیث در فضایل محمد، ص ۴۴.

۳- (۱۱). لسان العرب.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است:

۱ - تو داماد رسول خدا صلی الله علیه وآله هستی و من داماد کسی نیستم که پدر زنم مانند پدر زن تو باشد.

۲ - همسری صدیقه مانند دختر من داری که من چنین همسری ندارم.

۳ - فرزندانمانند حسن و حسین داری که من ندارم با این وصف شما از من و من از شما هستم. (۱)

«عَلَّتْ این که فاطمه علیها السلام را علی علیه السلام غسل داد، این بود که فاطمه علیها السلام صدیقه بود و صدیقه را جز

صدیق نباید غسل دهد. همان طور که مریم را حضرت عیسی علیه السلام غسل داد.» (۲)

۵ - فاطمه محدثه

۱- (۱۲). فاطمه زهرا من المهد الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۹.

۲- (۱۳). علل الشرایع، باب ۱۴۸، ص ۲۲.

ابن بابویه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: حضرت فاطمه علیه السلام را به این سبب محدثه می گفتند که ملائکه از آسمان فرود می آمدند و او را ندا می دادند همان طور که مریم دختر عمران را ندا می دادند سپس می گفتند:

«خداوند عالمیان تو را برگزیده و مطهر و معصوم گردانیده است و تو را اختیار کرده است بر زنان عالمیان. ای فاطمه! عبادت کن و برای پروردگار خود خاضع شو. و سجود کن و رکوع کن با رکوع کنندگان. پس او با ملائکه سخن می گفت و ملائکه با او سخن می گفتند. پس شبی با ملائکه گفت: آیا کسی مثل مریم دختر عمران برگزیده زنان عالمیان نیست؟ ایشان گفتند: مریم بهترین زنان زمان خود بود، خدای تعالی تو را بهترین زنان زمان خود و زمان مریم و بهترین زنان اولین و آخرین قرار داد.» (۱)

۶ - شفاعت

ص: ۵۴۱

۱- (۱۴). علل الشرایع، ص ۱۸۲.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «ای جابر! به خدا سوگند فاطمه در آن روز شیعیان و محبان خود را از صحرای محشر جدا می کند همان طور که مرغ دانه خوب را از دانه بد جدا می کند. وقتی شیعیان فاطمه به در بهشت می رسند، حق تعالی به دل ایشان می اندازد که به پشت سر نگاه کنند. چون چنین می کنند خداوند می پرسد: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگرستید با این که شفاعت فاطمه حبیب خودم را در حق شما پذیرفتم؟ آن ها می گویند:

«پروردگارا! می خواستیم در این روز قدر ما نزد تو، بر اهل محشر معلوم شود.» خداوند می فرماید: «ای دوستان من برگردید به سوی محشر و بنگرید که هر کسی را شما برای دوستی فاطمه دوست دارید، و هر که شما را برای محبت فاطمه غذا داده باشد، هر که جامه پوشانیده باشد برای محبت فاطمه یا آب داده باشد برای محبت فاطمه و هر که از شما غنیمتی را رد کرده باشد به خاطر محبت فاطمه، دست ایشان را بگیرید و داخل بهشت کنید.» (۱)

۷ - عفت فاطمه

ص: ۵۴۲

۱- (۱۵). تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸.

رسول گرامی در مسجد نشسته بود، از یارانش پرسید: «بهترین چیز برای زن چیست.» کسی نتوانست جواب دهد. علی به خانه آمد و ماجرا را گفت. فاطمه علیها السلام فرمود: «خیر لهن ان لایرین الرجال ولا یرونهن؛ بهترین چیز برای زنان این است که به مردان نگاه نکنند و مردان نیز به آن‌ها ننگرند.» حضرت به مسجد آمد و جواب پیامبر را داد پیامبر فرمود: «از کجا آموختی.» علی فرمود: «این پاسخ فاطمه است، و پیامبر فرمود: «فاطمه پاره تن من است.» (۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز می فرمود: «فرد نابینایی اجازه خواست تا به منزل فاطمه بیاید. آن بانو خود را پوشاند.

رسول خدا پرسید: «او نمی بیند. چرا خود را می پوشانی؟» پاسخ داد: «ان لم یکن یرانی فانی اراه و هو یشم الریح؛ او مرا نمی بیند ولی من او را می بینم. و او عطر مرا می بوید.» رسول خدا فرمود: «گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی.» (۲)

ص: ۵۴۳

۱- (۱۶). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴.

۲- (۱۷). بحار الانوار، ص ۳۰.

۸ - عبادت فاطمه

حسن بصری می گفت: «ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه. کانت تقوم حتی تورّم قدماها؛ (۱)

عبادت از فاطمه در میان امت نمی توان یافت چرا که به حدی به عبادت می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.» حتی در شب ازدواج آن حضرت نقل شده است که علی علیه السلام همسرش را نگران دید علت را پرسید، فاطمه فرمود: «درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را به یاد آوردم، و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا به یاد ورود به قبر انداخت، تو را به خدا قسم بیا در آغاز زندگی مشترک، به نماز برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.» (۲)

فاطمه علیها السلام یک بار نیز از پدر پیرامون کسانی که نماز خود را سبک می شمارند سؤال کرد، که حضرت فرمود:

ص: ۵۴۴

۱- (۱۸). علل الشرایع، ص ۱۸۲، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲- (۱۹). احقاق الحق، ج ۶، ص ۳۳.

«فاطمه جان، هر کسی از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می سازد، شش بلای دنیوی سه مورد در وقت مردن، سه بلا در قبر، و سه گرفتاری در قیامت، زمانی که از قبر خارج می شود.

شش بلای دنیوی عبارتند از: خداوند برکت را از عمرش برمی دارد. از روزی او برکت را دور می کند. سیمای صالحین را از

چهره اش محو می کند. به اعمالش پاداش نمی دهد. دعایش به آسمان نمی رود. بهره ای از صالحین ندارد.

سه بلای وقت مرگ: ذلیل از دنیا می رود. گرسنه می میرد، تشنه از دنیا می رود هرچند آب نهرهای دنیا را به او بدهند.

سه بلای قبر: خداوند فرشته ای در قبر می گمارد که او را عذاب دهند. قبرش را تنگ می کند. گرفتار ظلمت قبر می شود.

ص: ۵۴۵

سه بلای روز قیامت: خداوند ملکی را موکل می سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلائق تماشا می کنند. محاسبه اعمالش به سختی انجام می شود. خدا به نظر لطف به او نمی نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (۱)

رسول خدا نیز درباره عبادت فاطمه می فرمود: «وقتی زهرا در محراب عبادت می ایستد همچون ستاره ای برای ملائکه آسمان می درخشد، خدا به ملائکه می گوید: «ای ملائکه! بنگرید به بهترین بنده من فاطمه.

او در مقابل من ایستاده و از خوف من تمام وجودش می لرزد و با تمام حضور قلب خود، به عبادت من روی آورده است.» (۲)

ص: ۵۴۶

۱- (۲۰). نماز و عبادت زهرا علیها السلام، صص ۸۱ و ۸۲.

۲- (۲۱). بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۷۲.

شرح مظلومیت

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

شرح مظلومیت

فاطمه علیها السلام سرور بانوان دو جهان و صاحب چنین مقام و منزلتی نزد خداوند و مخلوقاتش با انبوهی از غم و اندوه روبرو می شود، وقایعی روی می دهد که موقعیت او را کاملاً تغییر داده، هاله ای سنگین از مظلومیت را بر سیمایش می نشاند. رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، غصب خلافت، ماجرای فدک و... عنوان های این حوادث اند که فاطمه علیها السلام را سرانجام در بستر شهادت انداختند.

فراق پدر

ص: ۵۴۷

ابن عباس می گفت: «وقتی زمان وفات رسول خداصلی الله علیه وآله رسید، حضرت آن قدر گریست که آب دیده اش بر محاسن مبارکش جاری شد. پرسیدند: «یا رسول الله! برای چه می گریید؟» پاسخ داد:

«برای فرزندانم و آنچه بدهای امت من، بعد از من نسبت به ایشان خواهند کرد، می گرییم؛ گویا می بینم فاطمه دخترم را که بعد از من بر او ستم می کنند و او فریاد می کشد که یا ابتاه، یا ابتاه و کسی از امت من او را یاری نمی کند.» فاطمه با شنیدن این سخنان گریست، پیامبر فرمود: «دخترم! گریه نکن.» فاطمه پاسخ داد: «برای آنچه با من خواهد شد، گریه نمی کنم ولی از جدایی تو گریه می کنم.» حضرت فرمود: «بشارت باد تو را ای دخترم که زود به من ملحق خواهی شد و تو اولین شخصی از اهل بیت هستی که به من ملحق خواهد شد.» (۱)

آری، رسول خداصلی الله علیه وآله در ۲۸ صفر رحلت فرمود و فاطمه علیها السلام را در میان حزن و اندوه فراوان تنها گذاشت.

ص: ۵۴۸

۱- (۲۲). امالی شیخ طوسی، ص ۱۸۸.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «پیامبرصلی الله علیه وآله را در پیراهنش غسل دادم. فاطمه همان پیراهن را از من خواست، وقتی آن را دید، بی هوش شد به این خاطر آن را پنهان کردم.» (۱)

محمود بن لبید می گفت: «پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله، دختر آن بزرگوار فاطمه زهراعلیها السلام همواره کنار قبر شهدای احد می رفت و از فراق پدر گریه می کرد. روزی برای زیارت قبر حضرت حمزه رفته. فاطمه علیها السلام را دیدم که با سوز و گداز مشغول گریه است، صبر کردم تا ساکت شد. گفتم: «ای سرور زنان جهان! به خدا سوگند از گریه شما رگ های قلبم پاره شد.» فرمود: «ای ابا عمر! سزاوار است گریه کنم زیرا با مصیبت رحلت بهترین پدرها رو به رو شده ام. آه! چقدر مشتاق دیدار رسول خداصلی الله علیه وآله هستم.» (۲)

بیت الاحزان فاطمه علیها السلام

ص: ۵۴۹

۱- (۲۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲- (۲۴). داستان ها و پندها، ج ۴، ص ۱۷۴. بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۳۵۲. حکایت اذان بلال را نیز در من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷ ببینید.

فضه، خادم فاطمه زهراعلیها السلام، روشن ترین تصویر را از این غم جانکاه تصویر می کند او در ملاقاتی با ورقه بن عبدالله ازدی می گوید: «از اهل زمین، اصحاب و نزدیکان و دوستان، کسی به اندازه مولایم فاطمه غمگین و گریان نبود. هر لحظه

اندوهش تجدید می شد و گریه اش افزونتر. او هفت روز نشست. ناله اش خاموش نشد. و هر روز گریه اش بیشتر از روز قبل شد. وقتی روز هشتم رسید... طاقت نیاورد، بیرون آمد و فریاد زد، گویی از زبان رسول خدا سخن می گفت زنان رو به او کردند و پسران و دختران بیرون آمدند. مردم گریه می کردند، ضججه می کشیدند و از هر گوشه ای آمده بودند. چراغ ها خاموش شد تا صورت های زنان دیده نشود.

زنان گمان کردند که رسول خدا از قبر برخاسته است. مردم در وحشت فرو رفتند و فاطمه ندا زد و ندبه کرد:

ص: ۵۵۰

«وا ابتاه، و اصفیاه، و امحمداه، و ابا القاسماه، و اربیع الارامل و الیتامی من للقبله و المصلی و من لابتک الوالهه الثکلی؛ وای پدر، وای برگزیده خدا، وای محمد، وای ابا القاسم، وای بهار بیوه زنان و یتیمان، چه کسی رو به قبله ایستد و نماز گذارد. چه کسی برای دختر مصیبت زده و حیران تو هست؟»... آن گاه برگشت و از شدت گریه دیگر چیزی را نمی دید تا این که از قبر محمدصلی الله علیه و آله دور شد. وقتی نگاهش به خانه افتاد، یک سمتش به سوی مأذنه قرار گرفت قدم هایش را کوتاه کرد و همچنان ناله بر می آورد تا این که بیهوش شد. زنان به سویش شتافتند و آب به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد و ادامه داد: «پدر جان! قوتم و خویشتن داریم را از دست داده ام دشمن مرا سرزنش می کند، حزن و اندوه مرا می کشد. پدر جان یکه و تنها باقی مانده و در کار خود سرگردانم. صدایم خاموش، پشتم شکسته، زندگی ام درهم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جان بعد از تو برای وحشتم، مونس ندارم و مانعی برای گریه ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی کنم... پدر جان بعد از تو روابط انسان ها دگرگون شد و درها به روی من بسته شد» (۱)... فاطمه به خانه اش برگشت. شب و روز گریست و اشکش قطع نشد. بزرگان مدینه جمع شدند، به نزد علی رفتند و گفتند: «ای ابا الحسن فاطمه شب و روز گریه می کند و کسی از ما نیست که شب را به راحتی به صبح برساند... از او بخواه یا شب گریه کند یا روز». علی به نزد فاطمه رفت و تقاضای آنان را طرح کرد. فاطمه فرمود: «ای ابا الحسن چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است پنهان شدن من از جمعشان. سوگند به خدا هرگز سکوت نخواهم کرد، نه شب و نه روز گریه ام را رها نمی کنم تا به پدرم رسول خدا بیبومم». از آن پس علی علیه السلام خانه ای برای فاطمه علیها السلام در بقیع ساخت که به بیت الاحزان مشهور شد. فاطمه با حسن و حسین به آن جا می رفت و بین قبرها گریان بود وقتی شب از راه می رسید، علی علیه السلام می آمد و او را به خانه می برد، وضع به همین صورت بود تا این که بیست و هفت روز گذشت و فاطمه در بستر بیماری افتاد.» (۲)

راز گریه اش چه بود؟

ص: ۵۵۱

۱- (۲۵). نهج الحیاه، ص ۷۱.

۲- (۲۶). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸؛ بیت الاحزان، ص ۱۶۴؛ کوکب درّی، ج ۱، ص ۲۴۲.

آنچه به این همه عزاداری عجیب و طولانی فاطمه معنا می بخشید و او را در ردیف بسیار گریه کنندگان قرار داد، (۱) چه می

توانست باشد، غیر از این که فاطمه علیها السلام به عیان می دید نفاق رخ نموده و بعد از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله اسلام و دین محمدصلی الله علیه وآله در معرض آسیب فراوان قرار گرفته است. آری گریه فاطمه برای انحراف اسلام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله توسط مردمانی بود که نقاب دین بر چهره زده و به نابودی نسل محمدصلی الله علیه وآله کمر همت بسته بودند و مهم ترین جلوه این انحراف همانا غضب مقام خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بود که بلافاصله بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله روی داد و فاطمه بخش اعظم عمر مختصرش را برای تصحیح این انحراف صرف کرد. این دوره از حیات مظلوم دو عالم را می توان بدین صورت بیان کرد.

غضب خلافت

ص: ۵۵۲

۱- (۲۷). خصال شیخ صدوق، ص ۲۷۲، از ذکر غسل و کفن و رفتن و نماز بر پیامبر به دلیل طولانی شدن مقاله خودداری شد.

بعد از پایان مراسم حجه الوداع، به دستور فرشته وحی، پیامبرصلی الله علیه وآله در منطقه غدیر فرود آمد و او را با آیه «بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته» مخاطب ساخت. لحن آیه از خطیر بودن آن حکایت می کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله نماز ظهر را خواند، بر بالای جهاز شتران رفت و فرمود:... هان ای مردم بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می شوید. در این لحظه دست علی را بلند کرد آن قدر که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد. او را به مردم معرفی کرد و فرمود:

«سزاوارتر از مؤمنان بر خودشان کیست؟ همه گفتند: «خدا و رسولش داناتر هستند.» پیامبر فرمود:

«خدای مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آن ها از خودشان اولی تر هستم. هان ای مردم! «من کنت مولاه فهذا علی مولاه سه بار تکرار کرد اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار» پیرامون این واقعه دو آیه نیز (مائده ۶۷ و ۳) نازل شده و موجب جاودانی آن شد.

ص: ۵۵۳

اما به زودی موعد وفات پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک می شد و منافقان سر از لاک خود بیرون می آوردند یکی از راه هایی که شخص پیامبرصلی الله علیه وآله جهت جلوگیری از ایجاد فتنه توسط این عده به کار برد این بود که دستور اعزام به سپاه اسامه را صادر کرد و بر آن تأکید ورزید اما گروه و سران منافقان که قبل از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله نقشه ربودن خلافت بعد از رسول را کشیده بودند و پیامبرصلی الله علیه وآله آن را افشا کرده بود، با این حربه نیز از میدان به در رفتند، آنان حتی مانع نوشتن وصیت نامه پیامبرصلی الله علیه وآله شدند چرا که می دانستند پیامبرصلی الله علیه وآله چه می خواهد بنویسد. پیامبرصلی الله علیه وآله از رفتن این عده به شدت برآشفته و فرمود:

«ایها الناس سعرت النار واقبلت الفتن كقطع الليل المظلم و انى والله ما تمسكون على بشى ء انى لم احل الا ما احل القرآن ولم احرم الا ما احرم القرآن؛ ای مردم آتش (فتنه) برافروخته شده و فتنه ها مانند پاره های شب تاریک روی آورده و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید. من حلال نکردم مگر آنچه را که قرآن حلال کرده و تحریم نکردم مگر آنچه را که قرآن حرام کرده است.» (۱)

ص: ۵۵۴

۱- (۲۸). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۶.

پیامبر از این که مانع نوشتن نامه شدند به شدت ناراحت بود او چاره ای اندیشید و با وجود بیماری سخت، خود را به پای منبر رساند و به طور شفاهی و علنی فرمود: «میان شما دو چیز گران بها می گذارم. در این لحظه مردی برخاست و گفت: «منظورتان چیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله برافروخت و فرمود: «خود می گویم، یکی قرآن و دیگری همان عترت من است.» (۱)

ابن حجر نیز می نویسد پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از این روزها دست علی را گرفت و فرمود: «هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان.» (۲)

شگفت آور این که با این همه تأکید و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر گروه نفاق به سوی سقیفه شتافتند و در آن جا با تشریفات و حقه هایی خاص ابوبکر را خلیفه کردند و به زور از مردم برای او بیعت گرفتند آری این بود راز آن همه ناله های فاطمه زیرا بعد از این انحراف آشکار بود که تمام فتنه ها رخ نمود و فاطمه از همه آن ها مطلع بود.

فاطمه علیها السلام که علاوه بر ملاحظه تأکیدهای فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ولایت علی، بنا بر تحقیق در حجه الوداع و به تبع آن غدیر حضور داشت، (۳) در این برهه وظیفه حمایت از ولایت علی را بر دوش می کشد و سعی در افشای حقایق می نماید. برخی از این حمایت های تبلیغی عبارتند از:

ص: ۵۵۵

۱- (۲۹). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

۲- (۳۰). کشف الغمه، ص ۴۳.

۳- (۳۱). مجموعه مقالات برگزیده پیرامون حضرت زهرا علیها السلام، ص ۱۱۰؛ چشمه در بستر، ص ۳۱۷.

۱ - حضرت زهرا علیها السلام روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون علی علیه السلام را برای مردم بازگو می کرد. از جمله فرمود:

«از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله - در مرضی که منجر به وفاتش شد، در حالی که حجره او مملو از اصحاب بود -

شنیدم که فرمود: «ای مردم! نزدیک است که به زودی از میان شما رخت بر بندم. آگاه باشید که در میان شما کتاب پروردگار عزوجل و اهل بیت را به یادگار می گذارم.» آن گاه دست علی را گرفت و فرمود: «این علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آن گاه است که از شما سؤال خواهم کرد چرا از آن دو سرپیچی کردید؟»

۲ - ابن قتیبه در کتاب الامامه والسیاسه می نویسد: «علی بن ابی طالب علیه السلام شب ها فاطمه علیها السلام را سوار بر مرکبی می کرد و به مجالس مدینه می برد و فاطمه آن ها را به یاری شوهرش می خواند ولی آن ها در پاسخ فاطمه می گفتند: «ای دختر رسول خدا! بیعت ما با این مرد (ابوبکر) پایان یافته و اگر شوهر تو پیش از ابوبکر به نزد ما می آمد، ما کسی را به او ترجیح نمی دادیم و با او بیعت می کردیم.»

ص: ۵۵۶

علی علیه السلام که این گفتار را می شنید، می فرمود: «آیا جایز بود من جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه اش بگذارم و برای منازعه بر سر خلافت بیرون آیم؟ سخن که به این جا می رسید، فاطمه می گفت:

«ابوالحسن کاری را که شایسته بود، انجام داد و آن ها نیز کاری کردند که مورد بازخواست خدای تعالی قرار خواهند گرفت.»

(۱)

۳ - حضرت در ملاقات زنان که برای عیادت وی آمده بودند فرمود: ... به خدا سوگند اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست او سپرده بود، در دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردند، به خوبی آن را مهار می کرد، آن گاه به نرمی و راحتی آنان را به راهشان می برد و هدایت می کرد که او پایگاه اشرار و اساس محکم نبوت و مهبط روح الامین و در کار دنیا و آخرت خبیر بود...

اینک روزگار آستن است پس بنگرید تا چه می زاید! آن گاه قدهای بزرگ بیاورید و آن ها را از خون تازه و زهر کشنده پر کنید.» (۲)

ص: ۵۵۷

۱- (۳۲). الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۱۲ و ۲۹ و ۳۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳ و ج ۱۱، ص ۱۴.

۲- (۳۳). هدایتگران راه نور، ص ۲۴۲.

۴ - محمود بن لبید - که حضرت زهرا علیها السلام را در قبرستان شهدای احد ملاقات کرد - از وی پرسید: «آیا رسول خدا کسی را برای خلافت و رهبری تعیین کرد؟ فرمود: «عجب آیا روز غدیر را فراموش کردید؟» گفت نه ولی می خواهم سخنی ویژه از شما بشنوم.» فاطمه علیها السلام فرمود: «خدا را گواه می گیرم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«علی خیر من اخلفه فیکم و هو الامام بعدی و سبطای و تسعه من صلب الحسین ائمه...؛ علی بهترین انسانی است که من او را در میان شما جانشین خود کردم. او امام بعد از من است و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین امامان به حق هستند.» (۱)

ص: ۵۵۸

۱- (۳۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

اقدامات جبهه نفاق

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

اقدامات جبهه نفاق

اما اقدامات جبهه نفاق نیز خود قابل مطالعه است در این بخش به خلاصه ای از این اقدامات می پردازیم.

۱ - تلاش برای مجبور ساختن علی علیه السلام به بیعت

در پس اقدامات متعدد علی علیه السلام از جمله حضور شبانه او و همسرش فاطمه علیها السلام در خانه های مردم جهت دعوت آنان به بیعت با علی تنها چهل و چهار یا بیست و چهار نفر حاضر به بیعت شدند. حضرت فرمود:

«اگر راست می گوئید، سرهای خود را بتراشید و اسلحه خود را بردارید و بامداد نزد من بیایید که به مرگ با من بیعت کنید اما فردا صبح تنها سلمان، ابوذر، مقداد و عمار (یا زبیر) آمدند.

سه شب متوالی چنین برنامه ای اجرا شد ولی کسی غیر از چهار نفر حاضر نشد. علی علیه السلام که به این ترتیب با مردم خدعه گر و دروغگو اتمام حجت نمود، رفت و درون خانه اش نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد.

ص: ۵۵۹

در همین ایام بود که ابوبکر شخصی را فرستاد تا علی را دعوت به بیعت کند، اما حضرت فرمود: سوگند یاد کرده ام ردا بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا قرآن را جمع کنم. چند روز بعد که قرآن جمع شد، آن را به مسجد آورد و گفت:

«ای مردم! وقتی رسول خدا از دنیا رفت مشغول غسل و تجهیز و تکفین او شدم. بعد از آن مجموع قرآن را در این جامه جمع کردم و هیچ آیه ای نازل نشد مگر این که حضرت بر من خوانده و تأویلش را به من گفته است در قیامت نگوئید که ما از این غافل بودیم و نگوئید که من شما را به یاری خود نخواندم و حق خود را به یاد شما نیاوردم و شما را به کتاب خدا دعوت نکردم.»

حضرت بعد از این به خانه برگشت ولی عمر به خلیفه گفت:

ص: ۵۶۰

«علی را بخواه تا بیعت کند و گرنه ایمن نیستم، و به این ترتیب بود که ابوبکر شخصی را فرستاد که بگوید خلیفه رسول خدا را اجابت کن. علی علیه السلام در پاسخ گفت:

«چه زود دروغ بر پیامبر بستید. ابوبکر و جماعت دور او همه می دانند که خدا و رسول غیر مرا خلیفه نکرده اند...» آن شب نیز حضرت همسر و فرزندان را برای اتمام حجت به در خانه اصحاب رسول برد که باز فقط چهار نفر حاضر به حمایت شدند.»

(۱)

۲ - ورود بی اجازه به خانه فاطمه

در پی نپذیرفتن پیشنهاد فرستاده خلیفه، مشاورش به او گفت: «چرا نمی فرستی علی را برای بیعت بیاورند.»

خلیفه پرسید: «چه کسی را بفرستم» او پاسخ داد: «قنفذ را بفرست که مردی درشت، غلیظ و بی شرم از قبیله بنی عدی است.» به این ترتیب قنفذ همراه عده ای به درب منزل علی آمد ولی علی علیه السلام اجازه ورود نداد و او بازگشت و گزارش عملیات ناموفق خود را به خلیفه داد. عمر از آنان خواست بی اجازه داخل شوند. این بار که آنان به خانه علی آمدند فاطمه علیها السلام آنان را سوگند داد که بی اجازه به خانه اش وارد نشوند.

ص: ۵۶۱

۱- (۳۵). حق الیقین، ص ۱۶۲.

قنفذ ماند و بقیه به مشاور خلیفه خبر بردند. او خشمگین شد و دستور داد هیزم جمع کنند و به سوی خانه رفتند. او فریاد زد: «یا علی بیرون بیا و با خلیفه رسول خدا بیعت کن و گرنه خانه ات را آتش می زنم.» سپس حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و گفت: «چه می خواهی از ما، گفت: «در را باز کن و گرنه خانه را با شما می سوزانم.» فاطمه فرمود: «از خدا نمی ترسی و می خواهی بی اجازه به خانه من وارد شوی.» (۱)

فاطمه زهرا علیها السلام خود می فرماید: «هیزم بسیار به خانه می آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. او تازیانه را از دست قنفذ غلام آزاد شده ابوبکر گرفت و با آن به بازویم زد و اثر آن چون رگه های بازوبند در بازویم باقی ماند. آن گاه لگدی به در زد و در را به طرف من فشار داد. در این هنگام به صورت بر زمین افتادم. در حالی که فرزند در رحم داشتم. آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید او با دستش مرا می زد، گوشواره ام قطع و پراکنده شد. درد مخاض مرا فرا گرفت. محسن من بی گناه سقط و کشته شد.» (۲)

۱- (۳۶). کتاب سلیم بن قیس. بیت الاحزان، ص ۹۰.

۲- (۳۷). بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۳۴۸ و ۳۴۹ به نقل از ارشاد القلوب.

اقدام دیگری که جبهه نفاق حاکم انجام داد این بود که به خانه حضرت ریختند و بعد از مقاومت علی علیه السلام او را گرفتند و کشان کشان به سوی مسجد حرکت دادند. فاطمه علیها السلام بار دیگر مانع شد و گفت:

«به خدا قسم نمی گذارم علی را به زور به مسجد ببرید...» جمعیت که دیدند، چنین است امام را رها کردند. عمر به قنفذ دستور داد که در صورت مقاومت فاطمه او را بزند. او فاطمه را به تازیانه گرفت تا آن جا که اثرش در جسم او باقی ماند و فرزندش نیز سقط شد. (۱)

سلیم بن قیس می گوید:

«عمر در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت و کمبود بیت المال کم کرد اما از حقوق قنفذ چیزی نکاست. و نیز می گوید: «به مسجد رسول خدا رفته، گروهی را دیدم که در گوشه ای نشسته اند، همه آن ها از بنی هاشم بودند جز سلمان، ابوذر، مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد... عباس عموی پیامبر به علی گفت:

چرا عمر مانند همه کارگزاران از حقوق قنفذ نکاست؟ علی به اطراف نگاه کرد. قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد. و فرمود:

۱- (۳۸). علم الیقین، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ حق الیقین، ص ۱۶۴.

«شکر له ضربه ضربها فاطمه بالسوط فماتت و فی عضدها اثره کانه الدملج؛ حقوق قنفذ را کم نکرد تا از او تشکر کند به خاطر ضربت تازیانه ای که بر فاطمه نواخت که وقتی فاطمه وفات یافت، اثر آن همانند بازوبند بر بازوی او بود.» (۱)

امام موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از امام صادق فرمود: «پیامبر اکرم هنگام رحلت فرمود: «آگاه باشید که در خانه فاطمه، در خانه من و خانه اش خانه من است هر کس از او هتک حرمت کند، حجاب خدا را دریده است.» عیسی که راوی این حدیث است می گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مدتی طولانی گریست و بقیه سخن حضرت رسول را قطع

کرد و فرمود:

«به خدا سوگند که حجاب خداوند هتک شد به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد. ای مادر درود خدا بر تو باد.» (۲)

ص: ۵۶۴

۱- (۳۹). رنج ها و فریادهای فاطمه، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- (۴۰). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۷.

امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه به مغیره بن شعبه فرمود: «تو بودی که فاطمه دختر رسول خدا را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه که در شکم داشت، سقط نمود و تو چیزی به جز خار کردن رسول الله، مخالفت با دستورات وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی، مگر رسول خدا به او نفرمود:

«تو سرور زنان اهل بهشتی.» به خدا سوگند سرنوشت تو در آتش جهنم است.» (۱)

ص: ۵۶۵

۱- (۴۱). هدایتگران راه نور، ص ۲۵۲، سید محمدتقی مدرّسی.

حربه ای دیگر

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

حربه ای دیگر

غضب فدک

بعد از غضب خلافت در صدد بودند فدک را نیز از فاطمه بگیرند. فدک چند قلعه بود که پیامبر آن ها را بدون جنگ گرفته بود و حق تعالی آیه «و آت ذاالقربی حقه» را نازل کرد و جبرئیل گفت: «خداوند می فرماید: «فدک را به فاطمه بده که از برای او و فرزندان او باشد تا روز قیامت.» پیامبر صلی الله علیه و آله به امر الهی آن را به فاطمه علیها السلام داد و در تصرف و کلای آن حضرت بود تا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت. خلیفه و مشاورش فکر کردند چون بلاد فدک مبلغ عظیمی است، اگر این مبلغ نزد اهل بیت باشد، مردم به طرف آن ها متمایل خواهند شد لذا اتفاق کردند که حدیثی جعل کنند که پیامبر فرمود: «ما پیامبران میراث از خود بر جای نمی گذاریم و هرچه از ما بماند تصدّق است برای همه مسلمانان.» و با این

بهبانۀ تراشی فدک را گرفتند.

طلب گواهی برای رد فدک

ص: ۵۶۶

وقتی خبر به فاطمه علیها السلام رسید با گروهی از زنان بنی هاشم نزد خلیفه آمد و فرمود: «می خواهی زمینی را که پیامبر به امر خدا به من داد و حضرت غیر از آن، چیزی برای فرزندان خود نگذاشت، از من بگیری؟ مگر نشنیدی که رسول خدا فرمود: «حرمت هر کس را باید در باب فرزندان او رعایت کرد؟» خلیفه از ترس تحریک مردم دوات خواست که نامه ای مبنی بر برگرداندن فدک بنویسد. ولی عمر مانع شد و گفت: «تا گواه نیاورد ننویس.» فاطمه فرمود: آیا حکمی که درباره همه مسلمانان است درباره من جاری می کنی که بینه را از مدعی می خواهند، تو از من بینه و گواه می خواهی با این که فدک در تصرف من است. تو که می خواهی فدک را از من بگیری باید گواه بیاوری. در هر صورت عمر مانع شد و گفت: «بی گواه نمی دهم.»

حضرت رفت و علی، حسن، حسین، ام ایمن را گواه آورد. عمر گفت:

ص: ۵۶۷

«شهادت علی نفعی ندارد چون ذی نفع است، حسن و حسین کودک اند و ام ایمن اعجمی است و گواهی اعتبار ندارد.» (۴۲)

به روایت دیگر ابوبکر نامه ای برای فاطمه نوشت و فدک را رد کرد اما در راه به عمر برخورد و او نامه را گرفت و پاره کرد و به حضرت نیز اهانت نمود. (۴۳)

فاطمه علیها السلام نیز به عمر نفرین کرد.

استدلال علی درباره فدک

حضرت علی به مسجد نزد ابوبکر آمد. دید مهاجران و انصار در اطراف ابوبکر حلقه زده اند. به ابوبکر فرمود: «چرا فاطمه را از ملک مورثی اش منع کردی، با این که پیامبر در زمان حیاتش آن را به فاطمه داد؟ او گفت: «فدک فیی ء است و به همه مسلمانان تعلق دارد. اگر فاطمه شاهد دارد بیاورد.» علی فرمود: «تو درباره ما بر خلاف حکم خدا در حق مسلمانان حکم می کنی، هرگاه ملکی در دست مسلمانی باشد و در اختیار او قرار گرفته باشد و من ادعا کنم که آن ملک مال من است از چه کسی بینه می طلبی؟»

گفت: «از تو، علی علیه السلام فرمود: «پس چرا از فاطمه که ملک در دست اوست بینه و گواه می خواهی؟» ابوبکر ساکت ماند و عمر گفت: «این سخنان را رها کن گواه داری بیاور.» علی علیه السلام به خلیفه فرمود: «به من خبر بده این آیه (۳۳)

سوره احزاب) در شأن چه کسی نازل شد. «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً»

ص: ۵۶۸

خلیفه گفت: «در حق شما.» علی علیه السلام سؤال کرد: «اگر چند شاهد گواهی دهند که فاطمه (خدای ناکرده) کار بدی کرده تو چه می کنی؟» گفت: «حد الهی به او جاری می کنم.» علی علیه السلام فرمود: «در این صورت از کافران شده ای.» ابوبکر گفت:

چرا، علی علیه السلام فرمود: «چون گواهی خدا را در مورد پاکی فاطمه رد کرده و گواهی مردم را پذیرفته ای همان طور که حکم خدا و رسول را رد کردی آن جا که رسول خدا به امر خدا فدک را به فاطمه داد و فاطمه در زمان حیات رسول خدا آن را تصرف نموده است. این قرارداد را رد می کنی اما گواهی یک نفر اعرابی که روی پاشنه اش بول می کند (اوس بن حدثان که گواهی داد پیامبر ارث نمی گذارد) را می پذیری با این که رسول خدا فرمود: «گواهی بر مدعی و سوگند بر منکر است.»

در این لحظه مردم با قیافه های خشمگین به هم نگاه می کردند و گاه زمزمه می کردند که حق با علی است.» (۴۴)

ص: ۵۶۹

ایراد خطبه فدکیه

وقتی ابوبکر عزم خود را برای گرفتن فدک جزم کرد، حضرت فاطمه علیها السلام روسری بر سر افکند و خود را در چادری پیچید و با گروهی از زنان به جانب مسجد رفت. ابوبکر نیز در مسجد نشسته بود. پرده ای آویختند، حضرت پشت آن قرار گرفت، ناله ای دلخراش سر داد که مسجد را لرزاند. اندکی سکوت کرد، آن گاه خطبه فدکیه را بیان کرد. خطبه ای که کالبد شکافی نفاق مردم و علل آن بود.

در بخشی از این خطبه فرمود: «شما خیال می کنید ما هیچ ارثی از رسول خدا نمی بریم آیا از احکام جاهلیت پیروی می کنید؟ افحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون؛ آیا آن ها حکم جاهلیت را می خواهند و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند. آیا نمی فهمید آیا تردید دارید که من دختر پیغمبر هستم؟ با این که چون آفتاب روشن است که من دختر پیامبرم. ای مسلمانان آیا رواست که من از ارث خود محروم شوم؟ ای پسر قحافه آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری ولی به عقیده تو من از پدرم ارث نبرم. کار بسیار عجیبی و بدی انجام دادی. آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده و احکام آسمانی را پشت سرانداختی؟ آن جا که خداوند فرمود: «و وَرَثَ سَلِيمَانَ دَاوُدَ» و... آیا من و پدرم از افراد یک امت و آیین نیستیم؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت آیات از پدرم و پسر عموم آگاهتر هستید.

امروز چنین کنید ولی فردای قیامت خدای بزرگ بین من و شما داوری می کند...» (۴۵)

ص: ۵۷۰

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

در بستر بیماری

ملاقات آن دو

مجموعه آنچه گذشت فاطمه زهرا علیها السلام را در بستر بیماری انداخت. حضرت علی علیه السلام خود پرستار همسرش بود و اسماء بنت عمیس نیز به او کمک می کرد. حتی از بانوانی که اطرافش بودند، می خواست صورت او را برگردانند.

روزی خلیفه و مشاورش اجازه ورود خواستند. او اجازه داد. وقتی آمدند زهرا روی خود را پوشاند و حتی جواب سلام آن دو را نداد و فرمود تا جواب سؤالم را ندهید، کلامی نخواهم گفت. آن دو اعلام آمادگی کردند که پاسخ بگویند. حضرت پرسید: «آیا شما دو نفر شنیدید که پدرم فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را آزرده است.» هر دو جواب دادند که به دفعات شنیده اند. فاطمه فرمود: «خدایا! آگاه باش که این ها مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسول توصلی الله علیه و آله خواهم کرد. نه! هرگز از شما راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات کنم و رفتار زشت شما را نزد او باز گویم تا بین ما قضاوت کند.» (۴۶)

ساخت تابوت

ص: ۵۷۱

اسماء بنت عمیس می گوید: «فاطمه زهرا علیها السلام هنگام وفات به من فرمود: «مادر جان! من از این وضعی که درباره حمل جنازه زن ها مرسوم است شرم می کنم و خوش ندارم. جنازه زنان را روی تخته ای می گذارند و پارچه ای روی آن می اندازند و پستی و بلندی بدنش آشکار است.

اسماء می گوید: «من درباره تابوتی که در حبشه دیده بودم، توضیح دادم و آن را ساختم، فاطمه با دیدن آن تبسم کرد. او از روزی که رسول خداصلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، تا به آن روز تبسمی نکرده بود.» (۴۷)

سفارش فاطمه

هنگام وفات، حضرت علی علیه السلام از او خواست هر وصیتی دارد، بگوید. فاطمه فرمود: «خدا پاداش نیک به تو بدهد ای پسر عموی رسول خدا! نخستین وصیت من این است که پس از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کن چون او نسبت به فرزندان من همانند خودم مهربان است... وصیت دیگرم این است که کسی از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه ام و دیگر مراسم شرکت نکنند زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند... ای ابالحسن مرا شب

هنگام که همه خواب هستند، دفن کن.» (۴۸)

ص: ۵۷۲

کار در آخرین روز

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

کار در آخرین روز

در روز آخر حیات فاطمه علیها السلام گاه نشسته و گاه ایستاده به طرف محلی که در خانه برای شست و شو بود، رخت و لباس اطفال را با دست های لرزان خود شست. آن گاه یک یک کودکان را فرا خواند و شست و شو داد.

حضرت علی وارد خانه شد... فاطمه زهرا به او گفت: «چون امروز آخرین روز عمر من است، خود بلند شده ام تا سر و لباس فرزندانم را بشویم زیرا که آنان به زودی یتیم و بی مادر خواهند شد.» (۴۹)

فاطمه علیها السلام هنگام رحلت به مظلومیت علی بعد از خود، گریه کرد. (۵۰)

ص: ۵۷۳

درباره ی ام کلثوم و دادن اثاثیه به او به عنوان جهازیه توصیه کرد، و به زینب که دختری ۵ ساله بود سفارش کرد از دو برادرش جدا نشود و از آنان نگهداری کند و برایشان به جای مادر باشد. (۵۱)

در کشف الغمه روایت است که: «وقتی وفات فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شد، به اسماء فرمود: «آبی بیاور تا وضو سازم.» بعد از وضو - یا غسل - بوی خوش زد و لباسی نو پوشید و فرمود: «ای اسماء جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد. یک بخشش را برای خود گذاشت. بخش دوم برای من و بخشی برای علی. آن کافور را بیاور.» وقتی کافور را آورد. فرمود: «نزدیک سر من بگذار.» آن گاه پای خود را رو به قبله کرد و خوابید و پارچه ای را به سرش کشید و فرمود: «ای اسماء! لحظاتی صبر کن. بعد مرا صدا بزن اگر جواب ندادم، علی را بخواه و بدان من به پدرم ملحق شده ام؛ او نیز چنین کرد و هرچه صدا زد، فاطمه جوابی نداد. او خود را به روی حضرت انداخت. او را می بوسید و می گفت: «وقتی به خدمت رسول خدا رفتی، سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.» در همان حال حسن و حسین وارد شدند و پرسیدند: «ای اسماء! مادرمان در این وقت خوابیده است؟» اسماء گفت:

«مادرتان نخواییده بلکه به رحمت خدا رفته است.» آن دو خود را به روی مادر افکندند و هر یک با سوز دل سخن گفتند. اسماء گفت: «ای جگر گوشه های رسول نزد پدر بروید و او را مطلع کنید.» آن دو از خانه بیرون رفتند و چون نزدیک مسجد شدند ناله شان بلند شد. و به پدر وفات مادر را خبر دادند. علی علیه السلام با شنیدن این خبر با خود می گفت: «بعد از تو خود

را به که تسلی دهم...» (۵۲)

ص: ۵۷۴

به سوی پدر

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

به سوی پدر

هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سرانجام فاطمه نیز در گذشت. طبق وصیت او، علی علیه السلام در همان ساعت مشغول تجهیز و تکفین او شد. پس از غسل و کفن، جنازه را بیرون آورد و او را به خاک سپرد. صبح هنگام، ابوبکر و عمر به عیادت فاطمه آمدند. در راه مردی را دیدند. از او پرسیدند از کجا می آیی؟ گفت: «از تعزیت فاطمه!» گفتند:

مگر وفات یافت؟ گفت: «بله» آن دو از ترس مردم متغیر شدند و نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: «به خدا سوگند هیچ فرو نگذاشتی از مکر و حيله و بد کردن با ما. این ها همه از کینه هایی است که از ما داری. این مثل آن است که حضرت رسول را غسل دادی و ما را خبر نکردی.» (۵۳)

ص: ۵۷۵

ائمه و فاطمه (س)

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

ائمه و فاطمه (س)

بشار مکاری می گفت: «در کوفه، نزد امام صادق علیه السلام رفتم. دیدم طبقی از خرما برایش آورده بودند و از آن می خورد، به من هم فرمود: «بیا جلو و خرما بخور.»

عرض کردم: «گوارا باد، در راه می آمدم، حادثه ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت و گریه گلویم را فشرد. فرمود: «به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا و بخور، جلو رفتم و خوردم، آن گاه فرمود: «چه حادثه ای دیدی؟» گفتم: «در راه می آمدم که یکی از مأموران حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد و او با صدای بلند می گوید: «پناه می برم به خدا و رسولش و به غیر خدا و رسولش پناهی ندارم.» امام صادق پرسید: «چرا آن زن را می زد و به

زندان می برد؟»

گفتم: «از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد و گفت: «ای فاطمه! خداوند آنان را که به تو ظلم کردند از رحمت خود دور سازد، گماشتگان او را دستگیر کردند. امام تا این را شنید از خرما دست کشید و گریه کرد به گونه ای که دستمال، محاسن و سینه اش پر از اشک شد. سپس فرمود: «ای بشَّار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات او دعا کنیم و از خدا بخواهیم او را حفظ کند و با دعای امام بود که آن زن آزاد شد و آزاری به او نرسید.» (۵۴)

ص: ۵۷۶

کرامتی از فاطمه (س)

از تولد تا شهادت

یاس محمد چه شد؟! (پس از رحلت پیامبر)

کرامتی از فاطمه (س)

یکی از ذاکرین نقل می کرد در محضر آیت ... العظمی سید محمد هادی میلانی بودم. یک مرد و زن آلمانی همراه دختر خود وارد شدند پس از تعارفات معمول گفتند: «ما آمده ایم به شرف اسلام نائل شویم. آیت ... میلانی عَلت را پرسید. آن مرد گفت: «پهلوی دخترم در اثر حادثه ای شکست و استخوان هایش خورد شد. چنان که پزشکان از معالجه آن عاجز شدند. و گفتند: «باید عمل شود ولی خطرناک است.» دخترم راضی نشد و گفت: «اگر در خانه بمیرم، بهتر از این است که زیر عمل جان دهم.»

به هر حال او را به خانه آوردیم. ما یک خدمتکار ایرانی داشتیم که او را بی بی صدا می زنیم. دخترم به او می گوید حاضر است تمام دارایی خود را بدهم تا سلامت خود را باز یابم ولی می دانم که چنین چیزی نمی شود.

ص: ۵۷۷

بی بی می گوید: «من یک طیب سراغ دارم که می تواند تو را شفا دهد.» دخترم خوشحال می شود و می گوید:

«من هم تمام پولم را می دهم.» بی بی می گوید: «پول ها مال خودت. بدان که من علویه هستم و جدّه ام زهرا علیها السلام است که پهلوی او را به ظلم شکستند تو با دل شکسته بگو یا فاطمه مرا شفا بده.»

دخترم با دل شکسته شروع می کند به صدا زدن و از آن بانو یاری خواستن. بی بی هم در گوشه ای از اتاق گریه می کند و می گوید: «یا فاطمه الزهرا! این بیمار آلمانی را با خود آورده ام و شفای او را از شما می خواهم.

مادر جان کمکم کن و آبرویم را حفظ فرما.»

من هم از دیدن این صحنه منقلب شدم و در گوشه اتاق با خود زمزمه کردم یا فاطمه پهلوی شکسته! دیدم دخترم ساکت شد، ناگاه مرا صدا زد و گفت: «بابا بیا که دردم آرام شد.» جلو رفتم و دیدم کاملاً شفا یافته است. دخترم گفت: «الان بانوی مجلله ای نزد من آمد و دست به پهلویم کشید، پرسیدم شما کیستید؟» فرمود: «من همانم که او را صدا می زدی.»

ص: ۵۷۸

دخترم برخاست و راهی شد و دانستم که اسلام حق است. آیت ا... میلانی از این معجزه مسرور شد و اسلام را به آنان آموخت.» (۵۵)

در روایات در مورد ضربت زدن مغیره به حضرت زهرا علیها السلام به صورت مستقیم سخنی به میان نیامده است. ولی به عنوان شیطانی که افراد را بر علیه خاندان رسالت بر می انگیزد از او یاد کرده اند. ولذا نظر امام علیه السلام این است که او نقش اصلی را در این ضربت داشته است. البته بعضی نیز نقل کرده اند که آن گاه که قنفذ با تازیانه بر حضرت زهرا علیها السلام می زد، مغیره نیز با غلاف شمشیر بر بدن حضرت زهرا علیها السلام ضربه زد.

(۴۲). کتاب سلیم بن قیس، ۲۵۳ «با اندک اختلاف».

ص: ۵۷۹

(۴۳). بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۹.

(۴۴). رنج ها و فریادهای فاطمه، صص ۱۷۳ تا ۱۷۵.

(۴۵). رنج ها و فریادهای فاطمه ص ۱۹۴.

(۴۶). علل الشرایع، باب ۱۴۸، ص ۱۸۷.

(۴۷). احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶.

(۴۸). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

(۴۹). ترجمه بیت الاحزان، ص ۲۴۷.

(۵۰). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸؛ رنج ها و فریادهای فاطمه، ص ۲۴۱.

(۵۱). بطله کربلا، ص ۴۳.

(۵۲). علل الشرایع، ص ۱۸۵.

(۵۳). کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۲۲.

(۵۴). رنج ها و فریادهای فاطمه، ص ۱۵۷.

(۵۵). فضایل الزهرا. ص ۱۰۹.

ص: ۵۸۰

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

چکیده

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

چکیده

پس از رحلت پیامبر خدا(ص) دختر جلیل القدر ایشان، حضرت فاطمه(س) شاهد کناره گیری امت اسلام از «اصل ولایت» بودند؛ اصلی که پدر بزرگوارشان در طی بیست و سه سال رسالت الهی خویش همواره از آن به عنوان ادامه مسیر نبوت، رکن اساسی اسلام و ضامن سعادت جامعه اسلامی یاد می کرد.

حضرت فاطمه(س) که به واسطه فضایل و کمالات نفسانی و خدمت به پدر به درجات و عناوین عالییه ای چون: بضعه الرسول، سیده نساء اهل الجنّه، مصداق آیه تطهیر و نظیر اینها نائل آمده بود، اینک در جایگاهی به مثابه یک «معیار» برای درک حقیقت قرار داشت. ایشان در این موقعیت، احساس وظیفه کرد و پا به عرصه گذاشت و با حمایت صریح از حق امام علی(ع) تلاش کرد تا جامعه را به مسیر مورد نظر خدا و پیامبر(ص) باز گرداند. حضور حضرت(س) در جبهه امام علی(ع) و روشن گریهای ایشان در تبیین انحراف صورت گرفته، رهبران سیاسی جامعه آن روز مدینه را وا داشت تا برای حفظ حکومت و تداوم مشروعیت آن ناچار به تحمیل فشارهای جسمی و روحی بر دختر رسول الله(ص) رو آورند.

اسناد این وقایع طی قرون متمادی در صفحات تاریخ و حدیث فریقین نقل شده است.

ص: ۵۸۱

کلیدواژه

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

حضرت فاطمه(س)، امام علی(ع)، شهادت، متون عامه، خلافت، بیعت

ص: ۵۸۲

مقدمه

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

مقدمه

طبق قول مشهور، حضرت فاطمه(س) در بیست جمادی الثانیة سال پنجم بعثت، در شهر مکه چشم به هستی گشود. مادرش «خدیجه بنت خویلد» یکی از چهار زن بی همتای عالم بود. لقب مشهور ایشان «زهرا» و دیگر القاب ایشان نظیر: محدثه، صدیقه، طاهره و... هر یک خبر از جلالت مقام ایشان دارد. شهادت حضرت در سال یازده هجری و هفتاد و پنج یا نود و پنج روز پس از رحلت پدر بزرگوارشان واقع گشت. (۱) سن ایشان در هنگام شهادت را هیجده ساله نوشته اند.

جریان مصایب حضرت فاطمه(س) از همان قرون اولیه مورد اهتمام مورّخین و محدثین قرار گرفته است. (۲) علاقه و احترام وافر پیامبر(ص) به دخترش و کثرت نقل فضایل ایشان از زبان حضرت(ص) عامل مضاعفی برای این اهتمام در میان کاتبان، از هر فرقه و مذهب بوده است، به طوری که هر یک در میان دست نوشته هایشان، و عمدتاً به صورت پراکنده ` گوشه ای از روایات این وقایع تلخ را به رشته تحریر کشانده اند.

ص: ۵۸۳

۱- (۱). کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- (۲). برای نمونه می توان به کتاب سلیم بن قیس در میان شیعیان، یا الامامه والسیاسه، دینوری، در میان اهل سنت اشاره کرد.

در این مقاله سعی شده است با تمسک به اسناد تاریخی و حدیثی، به ویژه آنچه که در منابع اهل سنت ثبت شده، سیر وقایع منجر به شهادت حضرت فاطمه(س)، احوالات جسمی و روحی، موضع گیریهای سیاسی و هم چنین پاسخ ضمنی به برخی شبهات در زمینه شهادت حضرت(س)، به گونه ای جامع، مستند و مختصر مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

ص: ۵۸۴

حضرت فاطمه(س) در کلام و سیره رسول الله(ص)

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

حضرت فاطمه(س) در کلام و سیره رسول الله(ص)

آگاهی از میزان و چگونگی ابراز علاقه پیامبر اکرم(ص) به دخترش فاطمه(س) کلید فهم و تحلیل درست حقایق است که در فاصله بین رحلت پیامبر(ص) تا شهادت دخترشان روی داد. به راستی نمی توان پذیرفت پیامبر(ص) که به تصریح قرآن از طرفی: «هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید»؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ (۱) و از طرفی بدون هیچ گونه تقیید و محدودیت، دستور صریح به اطاعت محض از ایشان صادر شده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»؛ (۲) «از خداوند و رسولش اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید»، در مداخل یا مذمتهایشان نسبت به اطرافیان جانب حق را مراعات نکرده باشند و یا صرفاً از روی ابراز احساسات عوامانه، آن هم مشوب به خطا یا مبالغه، به تمجید، تکریم یا تضعیف افراد پردازند، که اگر چنین بود، دستور به اطاعت محض و بی قید از سوی خداوند معنا نداشت، امری که بارها در قرآن با تعبیرات مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. با عنایت به این پیش زمینه، تعدادی از گزارشهای وارد شده با موضوع سیره پیامبر اکرم(ص) در قبال حضرت زهرا(س) را به عنوان نمونه نقل می کنیم:

۱. «نور الدین سمهودی»، مفتی و مورخ شافعی مذهب در «وفاء الوفاء» می آورد (۳): ابو لبابه، که در ماجرای بنی قریظه مرتکب خطای بزرگی شده بود برای پذیرش توبه اش خود را به ستون مسجد بست. هنگامی که توبه اش پذیرفته شد، حضرت فاطمه(س) برای آزاد کردن او آمد؛ اما ابو لبابه پاسخ داد: سوگند یاد کرده ام که جز حضرت رسول(ص) کسی مرا باز نکند. سخن او به گوش پیامبر(ص) رسید پس فرمودند: همانا فاطمه(س) پاره تن من است یعنی اگر او بند تو را گشود، مانند آن است که من گشوده ام.

ص: ۵۸۵

۱- (۳). نجم / ۳.

۲- (۴). محمد / ۳۳.

۳- (۵). وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. بخاری و مسلم که هر دو در صدر محدثین اهل سنت قرار دارند در روایاتی متعدد و با عباراتی مشابه آورده اند که پیامبر اکرم(ص) درباره دخترشان می فرمودند (۱):

«فاطمه(س) پاره تن من است، هر کس او را به غضب در آورد، گویی مرا غضبناک کرده است.»

۳. «ابن عبد البر» محدث و مورخ مالکی مذهب در «الاستیعاب» که به بیان شرح حال صحابه و تابعین پرداخته است، و همین طور «صالحی شامی» در «سبل الهدی» که از منابع مهم اهل سنت در موضوع سیره پیامبر(ص) است در بخش مربوط به

حضرت فاطمه(س) می آورند (۲): «هرگاه پیامبر(ص) از غزوه یا سفری برمی گشتند، ابتدا به مسجد رفته و دو رکعت نماز می خواندند، بعد نزد فاطمه(س) می رفتند و سپس به سراغ همسرانشان.»

«ابن اثیر» می نویسد: «هنگامی که پیامبر(ص) از سفر باز می گشت، ابتدا نزد فاطمه(س) می رفت و او را می بوسید.» (۳)

ص: ۵۸۶

۱- (۶). صحیح بخاری، بخاری، ج ۱۲، ص ۱۱۵؛ صحیح مسلم، مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۲- (۷). الاستیعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۹۵؛ سبل الهدی، صالحی شامی، ج ۵، ص ۴۷۴.

۳- (۸). أسد الغابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴. در نقلهای متواتر از منابع فریقین (۱) می خوانیم که پیامبر(ص) از دخترشان با عنوان «سیده نساء الجنه» یا «سیده نساء العالمین» یاد می کردند، از جمله «ابن عساکر» در «تاریخ مدینه دمشق» می آورد: «پیامبر(ص) به فاطمه(س) فرمود: آیا خشنود نیستی از این که سرور زنان عالم باشی؟ فاطمه(س) فرمود: پس مریم بنت عمران در چه جایگاهی قرار دارد؟ پیامبر(ص) فرمود: او سرور زنان عصر خودش بود و تو سرور زنان زمانه ات هستی. در احادیث دیگر تصریح به برتری فاطمه(س) بر تمام زنان عالم شده است و به خدا سوگند که همسرت علی(ع) در دنیا و آخرت سرور است و دوست ندارد او را مگر مؤمن و دشمن ندارد او را مگر منافق.» (۲)

نظیر این احادیث در قالب ده ها روایت، با اسناد مختلف به دست ما رسیده است، به طوری که هر منصفی پس از اطلاع کامل از آنها کوچک ترین تردیدی به خود راه نمی دهد که پیامبر(ص) تلاش می کردند نگاه قدسی خود به حضرت فاطمه(س) را با هدفی خاص که همانا تثبیت حجیت کلامی و رفتاری در میان مردم بود، به سطح جامعه سرایت دهند؛ از این رو حضرت(ص) در منظر جامعه، آشکارا به بیان فضایل دخترشان می پرداختند.

ص: ۵۸۷

۱- (۹). امالی، شیخ صدوق، ص ۵۹۹؛ الصواعق المحرقة، ابن هیثم، ج ۲، ص ۳۵۱؛ سنن نسائی، نسائی، ج ۴، ص ۲۵۱؛

مستدرک الحاکم، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲- (۱۰). تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۳۴.

پیش بینی مصائب و شهادت حضرت فاطمه(س) توسط پیامبر(ص)

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

پیش بینی مصائب و شهادت حضرت فاطمه(س) توسط پیامبر(ص)

در گزارشهای تاریخی حدیثی شیعه و گاه اهل سنت، شاهد بیان اخبار آتی حضرت فاطمه(س) از زبان رسول خدا(ص) هستیم، از جمله:

۱. عایشه می گوید: پیامبر اکرم(ص) درباره فاطمه(س) می فرمود: او بهترین دختران من است؛ زیرا به خاطر من بر او مصیبت وارد می شود.

این روایت را قاضی و مورخ اندلسی، عبد الرحمن سهیلی 'متوفای ۵۸۱ ق' در «الروض الانف» و دیگر ائمه تاریخ نگار اهل سنت نقل می کنند (۱) نقل این حدیث از زبان عایشه همسر رسول الله(ص) موجب اهمیت افزون تر آن می شود. برخی از مورخین تلاش کرده اند که این مصیبت را صرفاً غم فاطمه(س) در عزای پدر عنوان کنند. (۲)

۲. در منابع متعدد آمده است (۳): پیامبر(ص) بارها و با تعبیر مختلف از وفات زود هنگام دخترشان خبر می دادند، از جمله «ابن عساکر شافعی» در «تاریخ دمشق» و «سبط بن الجوزی» حنبلی مذهب در «تذکره الخواص» به نقل روایتی می پردازند که شیخ صدوق در «امالی» آن را از قول «جابر بن عبد الله انصاری» و مربوط به سه روز قبل از وفات رسول الله(ص) ذکر کرده است:

ص: ۵۸۸

۱- (۱۱). الروض الأنف فی شرح السیره النبویه، عبد الرحمن سهیلی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ السیره الحلبیه، ابو الفرج الحلبی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۰، ص ۳۲۷.

۲- (۱۲). السیره الحلبیه، ابو الفرج الحلبی، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳- (۱۳). الاستیعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۹۸؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۲.

سه روز قبل از رحلت پیغمبر اسلام(ص) از آن حضرت شنیدم که به حضرت علی بن ابی طالب(س) می فرمود: ای پدر دو نوگل من! سلام بر تو باد. من درباره دو نوگل دنیوی خود توصیه و سفارش می نمایم: طولی نمی کشد که تو دو رکن خویشتن را از دست خواهی داد. من تو را به خدا می سپارم. هنگامی که پیامبر اسلام(ص) از جهان رحلت کرد، علی بن ابی طالب(ع) فرمود: این یکی از آن دو رکن من بود که رسول خدا(ص) به من خبر داد. موقعی که حضرت فاطمه زهرا(س) از دنیا رفت، حضرت امیر فرمود: این دومین رکنی بود که پیغمبر خدا(ص) به من خبر داد. (۱)

همچنین پیامبر خدا(ص) در ساعات آخر حیات به دخترش فاطمه(س) که در غم جان دادن پدر بی تابی می کرد، خبر دادند: «چون شدت جزع و حزن و بی تابی فاطمه(س) را دید، او را به آغوش کشید و مطلبی را در گوش او گفت. فاطمه(س) سخت گریست. دوباره او را به خود نزدیک کرد و چیزی به او گفت، فاطمه(س) خندید، چون پیغمبر(ص) وفات کرد، عایشه از فاطمه(س) سبب گریه و خنده را پرسید. فرمود: نخستین بار به من گفت: مرگ من فرا رسیده، که سخت گریستم، بار دوم به

من گفت: تو نخستین کسی از خاندانم هستی که به من خواهد رسید، و من مسرور گشتم.» (۲)

ص: ۵۸۹

۱- (۱۴). امالی، شیخ صدوق، ص ۱۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۶۷.

۲- (۱۵). الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. آنچه تاکنون آمد، بیان اجمالی از اخبار حضرت فاطمه (س) بود؛ اما به استناد آنچه از گزارشها در منابع فریقین آمده است، حضرت رسول (ص) به این میزان اکتفا نکرد و گاه به بیان مفصل وقایع پس از خود می پرداخت که ذکر تمام این گزارشها در این مبحث نمی گنجد؛ ولی از مهم ترین آنها خبر «حموی شامی» در کتب اهل سنت معروف به «جوینی» است. وی علی رغم شافعی بودن و نقل فضایل خلفا در آثارش، به ذکر روایتی مفصل در باب مصائب فاطمه (س) از زبان رسول خدا (ص) پرداخته است که در آن به مغضوبه و مقتوله بودن تصریح شده است. در میان متقدمین شیعه نیز بزرگانی چون «شیخ صدوق» و «سید بن طاووس» به نقل این روایت پرداخته اند. (۱)

پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه زهرا (س) را مشاهده می کنم، به یاد ستمهایی می افتم که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه اش می شود. احترامش از دست داده است و حقش را غصب نموده اند. از دریافت ارث خود ممنوع شده است و پهلوی او را شکسته اند. جنین وی سقط شده است و او فریاد می زند: یا محمداه! ولی کسی به دادش نمی رسد. استغاثه می کند، ولی کسی به فریادش نمی رسد. بعد از من پیوسته محزون، غصه دار و گریان است. گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده است و گاهی مفارقت مرا بخاطر خواهد آورد. هر گاه شب می رسد، برای این که صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود، دچار وحشت می شود، سپس خویشتن را بعد از آن که در ایام پدر، عزیزترین افراد بود، ذلیل خواهد دید، در همین موقع است که خدای رؤوف ملائکه را مونس او قرار می دهد، ملائکه زهرا (س) را به همان چیزهایی ندا می کنند که حضرت مریم (س) را ندا کردند و به وی می گویند: ای فاطمه! خدا تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خود باش و با افراد سجده کننده و رکوع کننده ساجد و راکع باش. سپس بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خدای سبحان حضرت مریم (س) را می فرستد تا پرستار و مونس وی باشد.

ص: ۵۹۰

۱- (۱۶). فرائد السمطين، حموی شامی، ج ۲، ص ۳۵؛ امالی، صدوق، ص ۱۱۴؛ بشاره المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۱۹؛ طرف من الأنبياء، سید بن طاووس، ص ۴۱۴.

آنگاه زهرا (س) می گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم. مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می نماید و زهرا (س) اول کسی از اهل بیت من است که به من ملحق خواهد شد، و در حالی که محزون، مغموم، با حق غصب شده و شهیده است، بر من وارد می شود. من در آن موقع می گویم:

«اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقَبَ مَنْ غَصَبَ بِهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أذَلَّهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَّتِيهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَمَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ؛ بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه(س) ظلم کرده، لعن کن! آن کسی را که حق زهرا(س) را غصب نموده، عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه(س) را ذلیل کرده، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلو فاطمه(س) زد تا فرزند خود را سقط نمود، در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین.»

ص: ۵۹۱

برگ سیاه تاریخ

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

برگ سیاه تاریخ

با وجود تلاشها برای کتمان و یا نادیده انگاشتن حقایق، از آنجا که خداوند متعال اراده کرده است که حدیث مظلومیت پاره تن رسول خدا(ص) عالم گیر شود، صفحات تاریخ و حدیث فریقین نشانه های عیانی از علت و چگونگی شهادت دختر پیامبر(ص) را در خود جای داده است. حضرت فاطمه(س) که پس از پدرش، همسرش علی(ع) را یگانه تکیه گاه خود، در فراز و نشیب ایام می دید، امید داشت که به واسطه رعایت حقی که خداوند در غدیر و قبل از آن بر امت رسول خاتم(ص) واجب کرده بود، مصیبت فراق پدر را مرهم نهد؛ اما هنوز ساعتی از فوت پیامبر(ص) نگذشته بود که خبر پایمال شدن حق ولایت شوهرش، علی(ع) را شنید و پس از آن مشاهده کرد که امت، نه تنها خواسته خداوند و رسول(ص) در اطاعت از «ولی الله» را مراعات نکردند؛ بلکه اقل حقوق خاندان پیامبر(ص) را نیز پایمال نمودند، سفارشهای مکرر حضرت(ص) از طرف پروردگار درباره وجوب موذت اهل بیت علیهم السلام را زمین گذاشتند و برای رسیدن به اهداف خود که همانا بیعت گیری اجباری و حکومت بر مسلمین بود از هیچ کاری فروگذار نکردند.

چند روزی از بیعت با خلیفه انتصابی توسط شورای سقیفه گذشت و هنوز خلیفه واقعی و یاران اندکش در صف بیعت کنندگان حاضر نشده بودند، گرچه مدعیان خلافت رسول الله(ص) با ایجاد فضای رعب و وحشت توانسته بودند حکومت خود را تثبیت کنند، ولی سرپیچی تعدادی از مهاجرین و انصار به رهبری امام علی(ع) آسودگی خیال ایشان را بر هم می زد، بنابراین لازم بود تا برای پایان دادن به وضع موجود چاره ای بیاندیشند. امام علی(ع) پس از مشاهده غصب خلافت، آنچه مقتضی احیای حق از طریق مسالمت آمیز بود به کار گرفت، تا آنجا که «ابن ابی الحدید» معتزلی و دیگران می آورند:

ص: ۵۹۲

«علی(ع) به همراه فاطمه(س) حسنین(ع) را برداشت و به در خانه های اهل بدر از انصار و مهاجر آمد تا حجت را بر ایشان تمام کند؛ اما جز چهار یا پنج نفر «سلمان، مقداد، ابوذر و زبیر» کسی از برادر رسول خدا(ص) حمایت نکرد.» (۱)

بعدها معاویه همین قضیه عدم حمایت از حضرت امیر(ع) را شاهی علیه ایشان قرار می داد که او حقی برای خلافت نداشته است. (۲) بدین ترتیب و با عدم پشتیبانی امت از وصی رسول الله(ص)، امیر المؤمنین(ع) تصمیم گرفت که خانه نشین شود و به جمع آوری قرآن و تربیت افراد خاص بپردازد. این مسأله حربه ای برای رهایی از بیعت اجباری بود، چنان که «بلاذری» و دیگر مورّخین گزارش می دهند (۳):

«چون پیامبر(ص) از دنیا رفت، علی(ع) سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را میان دو لوح جمع آوری کند، پس عبا بر دوش نگرفت تا قرآن را جمع آوری کرد.»

ص: ۵۹۳

۱- (۱۷). کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس، ص ۷۶۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸۲.

۲- (۱۸). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷.

۳- (۱۹). انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۵۸۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۸.

امام علی(ع) با هدف حفظ مصالح اولیه اسلام و عدم تفرقه بین مسلمین، صبر پیشه کرد. (۱) اما جبهه نفاق مصمم شد که از آن حضرت نیز بیعت بگیرد تا به گمان خود مشروعیت خلافت شان خدشه دار نشود، از این رو دستور هجوم به خانه امیر المؤمنین(ع) و اخذ اجباری بیعت صادر شد. در این زمان بود که حضرت فاطمه(س) به دفاع از ولی زمانه پرداخت و فداکارانه روح و جانش را در راه حمایت از ولایت بذل کرد.

این مقاله در مقام بازگویی جریان کامل این واقعه تلخ تاریخ نیست، از این رو تنها به ذکر تعدادی از اسناد مربوط به روز هجوم و دفاع حضرت زهرا(س) از امیر المؤمنین(ع) اکتفا می کنیم.

ص: ۵۹۴

۱- (۲۰). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۸.

دستور به اخذ بیعت

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

دستور به اخذ بیعت

۱. از قدیمی ترین منابع تاریخ موجود اهل سنت کتاب «انساب الاشراف» تألیف بلاذری است. وی در بخش موسوم به «امر

السقیفه» می آورد (۱):

«ابن عباس گفت: وقتی علی(ع) از بیعت با خلیفه خودداری کرد، او دیگری را نزد علی(ع) فرستاد و گفت: او را با خشونت هر چه تمام تر نزد من بیاور.»

۲. «ابن قتیبه دینوری» در کتاب «الامامه والسیاسه» به تشریح دقیق این وقایع می پردازد، و ابتدا بخش مستقلی را به نقل فضائل خلفاء و حدیث جانشینی ابو بکر اختصاص می دهد. این مطلب از آن رو حائز اهمیت است که نمی توان او را به صرف نقل حقایق تاریخ، شیعه اعتقادی معرفی کرد و سپس در بخش «ذکر السقیفه» می آورد:

«خلیفه از کسانی که همراه علی(ع) بودند و از بیعت با او خودداری کردند، پرسید. هنگامی که آگاه شد آنان در خانه علی(ع) گرد آمده اند، عمر را به سوی آنان فرستاد. عمر به در خانه علی(ع) آمد و از آنها خواست تا بیرون بیایند و با ابو بکر بیعت کنند؛ ولی آنها از این کار خودداری کردند.»

ص: ۵۹۵

۱- (۲۱). انساب الأشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۵۸۷.

هجوم به بیت النور

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

هجوم به بیت النور

یعقوبی، مورخ شیعی قرن سوم می نویسد (۱): «خبر داده شد که گروهی از مهاجران و انصار با علی بن ابی طالب(ع) در خانه فاطمه(س)، دختر پیغمبر(ص) جمع شده اند، پس با گروهی آمدند و به خانه هجوم آوردند و علی(ع) بیرون آمد و شمشیری حمایل داشت. پس با او برخورد کردند و گلاویز شدند. او را بر زمین زدند و شمشیرش را شکستند و همگی به درون خانه ریختند.»

ص: ۵۹۶

۱- (۲۲). تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

تهدید به آتش زدن

از تولد تا شهادت

۱. بلاذری در جای دیگری از کتابش می آورد (۱): «خلیفه به دنبال علی(ع) فرستاد تا بیعت بگیرند؛ ولی علی(ع) نیامد، پس عده ای با دسته ای از آتش راهی شدند. فاطمه(س) در آستانه خانه اش به آنها برخورد و گفت: می بینم که می خواهی در خانه ام را آتش بزنی؟! گفت: بله، و این بهترین کار برای تقویت دین پدرت می باشد.»

۲. محمد بن جریر طبری، مؤرخ بزرگ اهل سنت نیز از قول «زیاد بن کلب» می نویسد (۲): «به خانه علی(ع) رفتند که طلحه و زبیر و عده ای از مهاجران آنجا بودند و گفتند: اگر برای بیعت نیاید، خانه را آتش می زنیم.»

ص: ۵۹۷

۱- (۲۳). أنساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- (۲۴). تاریخ طبری، جریر طبری، ج ۳، ص ۲۰۲؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۹۷۵ و نهاییه الارب فی فنون الأدب، نوری، ج ۱۹، ص ۴۰.

آتش زدن خانه پاره تن رسول(ص)

آتش زدن خانه پاره تن رسول(ص) (۲۵)

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

آتش زدن خانه پاره تن رسول(ص) (۱)

۱. «سید بن طاووس» می نویسد (۲):

«زید بن اسلم می گوید: هنگامی که علی(ع) و یارانش از بیعت امتناع کردند، از کسانی بودم که همزم به در خانه فاطمه(س) آوردم. به فاطمه(س) گفته شد: کسانی که در خانه هستند، بیرون فرست، و آلا خانه را با هر که در آن است، آتش می زنم. او می گوید: علی و حسن و حسین(ع) و جماعتی از اصحاب پیغمبر(ص) در خانه بودند. فاطمه(س) گفت: پس خانه را به روی فرزندانم آتش می زنی؟! گفت: آری، به خدا قسم! یا بیرون می آیند تا بیعت کنند.»

۲. «خواجه نصیر الدین طوسی» در کتاب «تجرید الاعتقاد» چنین می آورد (۳):

ص: ۵۹۸

۱- (۲۵). «علی بن یونس نباطی» از علمای قرن نهم هجری می نویسد: «اگر گفته شود تهدید مخالف با اجماع امت به وسیله این روشها آتش و... برای امام جایز است، گفته می شود: این در صورتی است که اجماع بر امامت فردی محقق شده باشد و در این ماجرا هنوز علی(ع) بیعت نکرده بود و اجماع محقق نبود.» صراط المستقیم، نباطی بیاضی، ج ۳، ص ۱۰.

۲- (۲۶). الطرائف، ابن طاووس، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- (۲۷). تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۲۵۰.

«گروهی به در خانه امیر المؤمنین(ص) فرستاده شدند، آن هنگام که ایشان از بیعت امتناع کرد، پس خانه را به آتش کشیدند، در حالی که فاطمه(س) و جماعتی از بنی هاشم در آن بودند.»

در تأیید کلام خواجه همین بست که «شمس الدین اسفراینی» و «علاء الدین قوشچی» که هر دو از علمای سرشناس اهل تسنن هستند، بر «تجرید الاعتقاد» ردیه نوشته اند؛ اما زمانی که به جملات فوق رسیده اند، آن را منکر نشده و تضعیف نیز نکرده اند.

۳. «ابن ابی الحدید» معتزلی در «شرح نهج البلاغه» به نقل از «مروج الذهب» مسعودی می آورد (۱): «عروه بن زبیر برادرش عبد الله را در ماجرای آتش زدن بنی هاشم معذور می دانست؛ چرا که این کار برای جلوگیری از تفرقه مسلمین بود و پیش از این نیز خلیفه که تأخیر بنی هاشم از بیعت را دیده بود، هیزم جمع کرد تا خانه شان را آتش بزند.»

بعدها زبیریان در مشروعیت عمل خود در آتش گشودن به روی محمد بن حنفیه و بنی هاشم در ماجرای اخذ بیعت اجباری که مختار ثقفی به کمک محمد حنفیه و بنی هاشم آمد به عمل خلفا تمسک کردند.

ص: ۵۹۹

۱- (۲۸). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

«ابن واضح یعقوبی» در تاریخش می آورد که (۱): پس از حمله به خانه، حضرت فاطمه(س) بیرون آمد و گفت:

«به خدا قسم! یا بیرون روید یا حجاب از مویم بردارم و نزد خدا ناله و زاری کنم، پس بیرون رفتند و هر که در خانه بود برفت و چند روزی بماندند، سپس یکی پس از دیگری بیعت می کردند؛ امّا علی(ع) جز پس از شش ماه و به قولی پس از چهل روز بیعت نکرد.»

ص: ۶۰۰

۱- (۲۹). تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

ریسمان بر گردن امیر المؤمنین(ع)

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

ریسمان بر گردن امیر المؤمنین(ع)

«ابن ابی الحدید» درباره چگونگی بردن حضرت علی(ع) به مسجد می نویسد: «علی(ع) از بیعت تخلف کرد؛ پس او را ریسمان بر گردن، کشان کشان آوردند. او می گفت: ای مسلمانان! به چه جرمی گردن مردی از مسلمانان زده می شود که نه به واسطه مخالفت، بلکه به خاطر حاجتی از بیعت تخلف کرده است؟! علی(ع) از مجلسی نمی گذشت، مگر این که به او گفته می شد: برو بیعت کن.»

گزارش «بلاذری» در «انساب الاشراف» نیز مؤید این خبر است. (۱)

ص: ۶۰۱

۱- (۳۰). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۵؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۲۰۷.

صدمات وارده بر حضرت فاطمه(س)

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

صدمات وارده بر حضرت فاطمه(س)

حضرت فاطمه(س) که تا دیروز در کنار پدر بود، اینک شاهد ستم بر آرام جان پیامبر(ص) بود. مردی که پیش از آن که همسر او باشد، وصی راستین پیامبر(ص) و امام او بود.

امّا مدافعی از حریم ولایت یافت نمی شد و حضرت فاطمه(س) با مشاهده این صحنه بی تاب شد و خود به دفاع از امیر المؤمنین(ع) شتافت.

ابن حجر عسقلانی، شمس الدین محمد ذهبی و ابن ابی الحدید معتزلی در منابع اهل سنت هر یک به گوشه ای از این جنایت اشاره می کنند؛ اما شیخ طبرسی در بیانی مفصل تر گزارش می کند (۱):

«فاطمه(س) خواست که میان همسر و پسر عمویش و آنان حائل و مانع شود، که قنفذ تازیانه اش را به تندی بر بازوی مبارک صدیقه طاهر(س) فرود آورد!! اثر این ضربه تا زمان وفات بر بازوی آن حضرت(س) همچون دُمَل باقی بود. در این حال به قنفذ پیغام فرستاده شد که علی(ع) را بیاورید، و اگر فاطمه(س) ممانعت کرد، او را بزنید و از نزد علی(ع) دورش کنید. با این

پیغام کار بالا گرفت و قنفذ با شدت عمل بالاتری وارد صحنه شد و در نهایت قساوت و شدت، دخت گرامی پیامبر(ص) را میان فشار در و دیوار قرار داد و شدت این کار به حدی بود که پهلوی آن بانو شکست و فرزند حضرت(س)، سقط شد. در اثر این عمل وحشیانه، حضرت فاطمه(س) تا آخر عمر پیوسته زمین گیر و بستری شد تا این که به همین دلیل، مظلومانه به شهادت رسید.»

ص: ۶۰۲

۱- (۳۱). الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸۳؛ در منابع اهل سنت ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۶۰.

«ابن شهر آشوب» نیز در «المناقب» به نقل از کتاب «المعارف» ابن قتیبه که از قدیمی ترین تواریخ موجود است، نقل می کند (۱): «أَنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ زَخْمٍ قُنْفُذِ الْعَدَوِيِّ؛ (۲) همانا محسن به واسطه ضربه خصمانه قنفذ سقط شد.»

شیخ طوسی نیز در «تلخیص الشافی» تازیانه بر حضرت زهرا(س) و سقط حضرت محسن(ع) را مورد اتفاق شیعه ذکر می کند. (۳)

ص: ۶۰۳

۱- (۳۲). این گزارش در نسخ امروزی کتاب المعارف دیده نمی شود و خود شاهی بر تحریفات در مسئله شهادت حضرت فاطمه(س) می باشد.

۲- (۳۳). المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۳- (۳۴). تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۵۶.

سندی روشن بر حوادث روز واقعه

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

سندی روشن بر حوادث روز واقعه

اگر تمام آنچه از اسناد روایی و تاریخی هجوم به خانه حضرت زهرا(س) انکار شود، گزارشی از وصایای خلیفه اول، خود به تنهایی برای اثبات مدعا کافی است؛ آنجا که فارغ از اسناد و منابع شیعه، طبری، ابن عساکر، ابن حجر، ابن عبد البر، و دیگر بزرگان تاریخ و حدیث اهل سنت آورده اند (۱):

«ابو بکر در آن بیماری که از دنیا رفت، گفت: همانا من اندوه دنیا را نمی خورم، مگر برای سه کاری که کردم و دوست

داشتم که آنها را انجام نمی دادم، و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می دادم، و سه کاری که دوست داشتم آنها را از پیامبر خدا(ص) می پرسیدم؛ اما آن کارهایی که دوست داشتم که آنها را انجام نمی دادم: دوست داشتم در خانه فاطمه(س) را نمی گشودم، اگر چه با من اعلام جنگ می کردند...».

ابراز این گفتار در آخرین لحظات حیات، سؤالات متعددی را برای مخاطب به جا می گذارد، از جمله این که: مگر در آن روز چه رخ داده بود که این چنین خلیفه را در آخرین لحظات زندگی برآشفته کرده بود.

ص: ۶۰۴

۱- (۳۵). تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۴۳۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳۰، ص ۴۲۰.

سؤال اساسی اینجا است که: مگر نه این است که خانه فاطمه(س) به تصریح پیامبر(ص) (۱) در حضور صحابه ای چون ابوبکر مصداق عیان این آیه از قرآن بود که: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ (۲) «این چراغ پر فروغ در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد» خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند»

وقتی خانه فاطمه(س) چنین فضیلتی داشته است، آیا روا بود که با ثمره قلب پیامبر(ص) چنین رفتار کنند؟

ص: ۶۰۵

۱- (۳۶). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۳؛ الدر المثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۵۰.
۲- (۳۷). نور / ۳۶.

غصب فدک؛ مصیبتی افزون بر دردهای فاطمه(س)

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

غصب فدک؛ مصیبتی افزون بر دردهای فاطمه(س)

فدک روستایی سبز و حاصل خیز، با چشمه هایی جوشان و درختان نخل فراوانی بود که در نزدیکی قلعه های خیبر و ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت و تقریباً دو روز تا آنجا فاصله بود. در زمان رسول الله(ص) یهودیان ساکن این منطقه بودند. زمینهای فدک، تولیدات کشاورزی قابل توجهی داشت، به طوری که «سید بن طاووس» در «کشف المحجبه» نقل می کند (۱) که: عواید و درآمد فدک هر سال بیست و چهار هزار دینار و در روایتی دیگر هفتاد هزار دینار بود و شاید این اختلاف در

رقم درآمد، مربوط به سالهای مختلف است. به هر حال، از این ثروت فراوان نمی توان بی جهت چشم پوشی کرد.

در سال هفتم هجری و به دنبال غلبه مسلمانان بر یهودیان خیبر، فدک از راه صلح به پیامبر(ص) رسید. ایشان در همان روز نخست فتح، فدک را به دخترشان فاطمه(س) بخشیدند. این امر در کتب بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله علامه طبرسی در «اعلام الوری» از امام باقر(ع) روایت کرده است: رسول خدا(ص) با یهودیان فدک مصالحه کرد که خونشان را نریزد و در عوض باغهای فدک مختص آن حضرت(ص) باشد، سپس می نویسد: جبرئیل نازل شد و فرمود: خدا امر فرموده است که حق خویشاوندان را بده. پیامبر اکرم(ص) سؤال کرد: ای جبرئیل! خویشاوندان من چه کسانی هستند و چه حقی دارند؟ فرمود: او فاطمه(س) است، حق خدا و رسول او(ص) در باغهای فدک را به او عطا کن! در ادامه می نویسد: پس از آن رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(س) را فرا خواند و قباله فدک را به نام او نوشت. همان طور که در این روایت آمده است، اعطای فدک به اهل بیت پیامبر(ص)، خواست شخصی پیامبر(ص) نبود؛ بلکه به دستور خداوند انجام شده بود.

ص: ۶۰۶

۱- (۳۸). کشف المحجّه لثمره المهجه، سید بن طاووس، ص ۱۸.

با این حال مدعیان خلافت، کارگران حضرت فاطمه(س) را اخراج، محصول آن را تصرف و فدک را غصب کردند (۱)، تا بتوانند پایگاه اجتماعی اهل بیت پیامبر(ص) را که از استحکام، قدرت معنوی و توان مالی مناسبی برخوردار بود، تضعیف کنند و با افزایش فشار روحی و اقتصادی بنی هاشم، تسلط خویش را افزون سازند.

از جمله اقدامات روشن گرانه حضرت زهرا(س) در مقابل این فشارها، تلاش برای احیای حق مسلم خویش بود؛ چرا که با اثبات حقانیت خود و محکوم کردن غاصبان فدک و آشکار کردن ماهیت ایشان در برابر وجدانهای بیدار، پرده از چهره واقعی مهاجمان برداشته می شد. حضرت فاطمه(س) و امام علی(ع) چندین بار در مقابل این اقدام اعتراض کردند، شهادت دادند و ام ایمن را شاهد گرفتند. حضرت فاطمه(س) در این رابطه منبر غرائی را که سراسر مستند به قرآن و سنت پیامبر(ص) بود، در مسجد مدینه ایراد کرد، چنان که دیوارهای مسجد را به لرزه انداخت و اشک از دیدگان مستمعین جاری شد؛ (۲) اما مخالفین مدعی بودند پیامبران ارثی به جا نمی گذارند و حال آنکه فدک ارث نبود و در زمان حیات پیامبر(ص) اعطا شده بود و چون حضرت فاطمه(س) آیه «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ (۳) «سلیمان وارث داوود شد.» را خواند، خلیفه از پاسخ حکیمانه او در مانده شد و سرانجام در یکی از دفعات که حضرت فاطمه(س) با سند مکتوب فدک نزد او رفت، سند را پاره کردند و...

حضرت فاطمه(س) به سوی قبر رسول خدا(ص) پناه برد، در حالی که گریه می کرد و محزون بود؛ (۴) چرا که غم فراق پدر را بیش از پیش ناگوار می یافت.

ص: ۶۰۷

۱- (۳۹). الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹.

۲- (۴۰). الاحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۸.

۳- (۴۱). نمل / ۱۶.

۴- (۴۲). مختصر البصائر، حسن الحلی، ص ۴۵۶.

«ابن ابی الحدید» معتزلی در «شرح نهج البلاغه» در موضوع فدک ماجرای را می آورد که قابل تأمل است. او می گوید: از «علی بن فارقی» مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم: آیا فاطمه (س) در ادعایش صادق بود؟ پاسخ داد: بله. پرسیدم: پس چرا ابوبکر فدک را به او واگذار نکرد، با این که می دانست فاطمه (س) راستگو است؟ استاد تبسم کرد، سپس با این که چندان اهل شوخی و مزاح نبود، جمله لطیف و زیبا و طنزگونه ای گفت: اگر روز اول به مجرد ادعای فاطمه (س) فدک را باز می گرداند، فردا فاطمه (س) ادعای خلافت همسرش را مطرح می ساخت و می بایست ابوبکر از مقام خلافت کناره گیری کند و در این مورد عذر زمام دار خلافت پذیرفته نبود؛ چرا که با عمل نخستین، اقرار به صداقت و راستگویی دختر پیامبر (ص) کرده بود، و باید پس از آن بدون نیاز به بینه و شهود، هر گونه ادعایی می کرد، قبول نماید. ابن ابی الحدید می افزاید: این سخن صحیح و درست است، گرچه استاد آن را به صورت شوخی بیان نمود. (۱)

جریان احتجاج حضرت فاطمه (س) بر غاصبین فدک در بسیاری از کتب فریقین نقل شده است (۲)، به گونه ای که جای کوچک ترین تردیدی باقی نمی ماند. این ماجرا به سندی تاریخی برای حقانیت حضرت فاطمه (س) در طول تاریخ تبدیل شد، چنان که «عمر بن عبد العزیز»، «مأمون»، «مهدی» و تعدادی دیگر از خلفا اقدام به باز پس دادن آن کردند.

ص: ۶۰۸

۱- (۴۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲- (۴۴). صحیح بخاری، بخاری، ج ۴، ص ۹۶ و ج ۵، ص ۱۷۷؛ صحیح مسلم، مسلم، ج ۵، ص ۲۵.

حضرت فاطمه (س) در بستر بیماری

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا (س) در منابع اهل سنت

حضرت فاطمه (س) در بستر بیماری

سرانجام حضرت زهرا (س) در اثر ضربات شدیدی که در روز هجوم به ایشان وارد کردند، فرزندشان محسن (ع) سقط شد و خود در بستر بیماری افتاد. (۱) فشارهای مضاعف روحی، آن هم در مدتی کوتاه، ناشی از فوت پدر، غضب خلافت از برادر رسول الله (ص)، محروم ساختنش از فدک، شکستن حرمت ناموس پیامبر (ص)، نادیده گرفتن سفارشهای رسول خدا (ص) و دگرگونیهایی که در سنت مسلمانان پدید آمده بود، توان زندگی عادی را از ایشان دریغ کرد. روح و جسم آزرده حضرت زهرا (س) بیش از این تاب تحمل رنجها را نداشت؛ از این رو حضرت زهرا (س) به بستر بیماری افتاد.

از جمله وقایع مهم روزهای آخر عمر حضرت زهرا(س) درخواست ملاقات غاصبان خلافت بود که وقتی از بیماری ایشان مطلع شدند، تقاضای ملاقات کردند. خبر این ملاقات در کتب متعدد چون «طبقات» ابن سعد^۱ که تعصب مذهبی اش میان مورّخین مشهور است^۲، «علل الشرایع صدوق»، کامل بهایی و دیگر منابع فریقین آمده است. (۲)

ص: ۶۰۹

۱- (۴۵). دلائل الامامه، طبری، ص ۱۳؛ تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۲۸۵؛ «علل الشرایع»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- (۴۶). الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲؛ کامل بهایی، عماد طبری، ص ۳۱؛ «علل الشرایع»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۶.

حضرت زهرا(س) تمایلی به این دیدار نداشت؛ اما به درخواست امیر المؤمنین(س)، اذن ورود دادند؛ امّا حضرت(س) سلامشان را پاسخ ندادند و روی از آنها برگرفتند. آنها هر چه تلاش کردند تا با کلمات خود از غضب زهرا(س) بکاهند، فایده ای نداشت و ایشان در پاسخ فرمود:

«شما را به خدا آیا نشنیده اید که پیامبر خدا(ص) می گفت: خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم او خشم من است و هر کس دخترم فاطمه را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس او را به خشم آورد، مرا خشمگین ساخته است؟ گفتند: چرا، شنیده ایم که چنین سخنی گفته است. آنگاه حضرت(س) دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: من خدا و فرشتگان و پیامبران را گواه می گیرم که شما مرا به خشم آوردید و هنگامی که پیامبر خدا(ص) را ملاقات کنم، شکایت شما را به او خواهم کرد.»

هر چند که در برخی منابع وانمود شده است که حضرت زهرا(س) از ایشان راضی شدند؛ ولی این خلاف واقع است؛ چرا که امام المحدثین اهل سنت؛ یعنی بخاری و مسلم روایت می کنند:

ص: ۶۱۰

«فاطمه(س) از ایشان غضبناک بود و تا دم مرگ با آنها قهر کرد و سخن نگفت و برای دفن فاطمه(س) نیز ایشان را خبر نکردند.» (۱)

ص: ۶۱۱

۱- (۴۷). صحیح بخاری، بخاری، ج ۱۳، ص ۱۳۵؛ صحیح مسلم، مسلم، ج ۹، ص ۲۰۷؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۸؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۰.

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

حضرت فاطمه(س) در واپسین روزها

در اُمالی شیخ مفید و طوسی از جناب «عمّار یاسر» روایت شده است که گفت: «در آن بیماری که فاطمه زهرا(س) از دنیا رفت و حال او وخیم شد و «عبّاس بن عبد المطلب» برای عیادت آن حضرت آمد، به عبّاس گفتند: حال فاطمه(س) مساعد نیست و کسی نزد او نمی رود. عبّاس به سوی خانه خویش بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی(ع) فرستاد و گفت: از قول من به حضرت امیر بگو: عموی تو به تو سلام می رساند و می گوید: به خدا سوگند که غم و اندوه حبیب و نور چشم رسول خدا و نور چشم من مرا به شدت رنج می دهد، من این طور گمان می کنم که آن بانو زودتر از ما به رسول خدا(ص) ملحق شود و خدا او را برمی گزیند و به رحمت خود نزدیک می کند.

فدایت شوم! اگر فاطمه(س) رحلت کرد، مهاجرین و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند؛ زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می شود.

ص: ۶۱۲

حضرت امیر(ع) به فرستاده عبّاس بن عبد المطلب فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به او بگو: لطف و مرحمت تو زیاد باد! من از مشورت تو آگاه شدم. نظر تو بسیار نیکو است. دختر پیغمبر(ص) دائماً مظلوم، از حق خود ممنوع و از میراث خویشتن محروم بوده است... ای عمو جان! من از تو خواهش می کنم از این مطلبی که گفتمی صرف نظر فرمایی؛ زیرا فاطمه(س) به من وصیت کرده است که امر وفات او را مخفی نگه دارم.

فرستاده عبّاس نزد او بازگشت و جواب حضرت امیر(ع) را برای او شرح داد. عبّاس گفت: خدا برادرزاده مرا پیامرزد؛ زیرا رأی برادرزاده من محکم و صحیح است. غیر از رسول خدا(ص) نوزادی برای عبد المطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از علی(ع) برتر باشد. حقاً که علی(ع) در هر بزرگواری و فضیلتی بر آنان سبقت گرفت.»

ص: ۶۱۳

وصیت به عدم حضور ظالمین در تشییع و لزوم دفن مخفیانه

وصیت به عدم حضور ظالمین در تشییع و لزوم دفن مخفیانه (۴۸)

وصیت به عدم حضور ظالمین در تشییع و لزوم دفن مخفیانه (۱)

«حضرت فاطمه(س) به حضرت علی(ع) وصیت کرد: مبادا احدی از این گروهی که در حقّ من ظلم روا داشتند و حقّ مرا غصب کردند برای تشییع جنازه ام حاضر شوند؛ زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا(ص) می باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه ام نماز بخوانند. مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، تشییع کن!»

ص: ۶۱۴

۱- (۴۸). امالی، مفید، ص ۱۲۸؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۱، ص ۳۲۱.

لحظات پایانی

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنّت

لحظات پایانی

محقق اربلی در «کشف الغمه» لحظات آخر عمر حضرت فاطمه(س) را چنین گزارش می کند:

«حضرت فاطمه(س) پس از این که برای نماز وضو گرفت، به اسماء بنت عمیس فرمود: آن عطری را که من استعمال می کنم بیاور و آن لباسهایی را که با آنها نماز می خوانم حاضر کن! آن گاه سر مبارک خود را به زمین گذاشت و به اسماء فرمود: بالای سر من بنشین، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، مرا صدا کن، اگر بلند شدم که هیچ، و الاً شخصی را به دنبال علی(ع) بفرست. هنگامی که وقت نماز شد، اسماء صدا زد: ای دختر رسول خدا(ص)! وقت نماز است. ناگاه اسماء دریافت که آن جگر گوشه پیغمبر اسلام(ص) از عالم خاکی رخت بر بسته است. وقتی حضرت امیر(ع) آمد، اسماء به آن حضرت خبر رحلت فاطمه(س) را داد. علی(ع) به اسماء دستور داد تا فاطمه(س) را غسل دهد در منابع دیگر به غسل توسط حضرت علی(ع) اشاره شده است. (۱)

علی، حسن و حسین(ع)، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و تنی چند از بنی هاشم و خواص دوستان علی(ع) جنازه را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و در دل شب به خاک سپردند، علی(ع) اطراف آرامگاه فاطمه(س)، صورت هفت قبر دیگر پدید آورد تا آرامگاه آن حضرت(س) شناخته نشود. گفته شده است که مرقد فاطمه زهرا(س) در بقیع و یا در فاصله قبر پیامبر(ص) و منبر آن حضرت قرار دارد. (۲)

ص: ۶۱۵

۱- (۴۹). کشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی، ج ۱، ص ۵۰.

نتیجه گیری

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

نتیجه گیری

با رحلت پیامبر اسلام(ص)، حضرت فاطمه(س) به یک باره با کوهی از مشکلات و مصیبتها مواجه شد. انقطاع وحی، انحراف از اسلام ناب محمدی(ص)، مظلومیت امیر المؤمنین(ع)، جسارت گروه حاکم، سرپیچی مردم، غصب فدک و مهم تر از همه، ضربه های جسمی و روحی بر پیکر ناتوان فاطمه(س) و سقط فرزندش محسن(ع)، موجبات خانه نشینی اش را فراهم ساخت، آن چنان که در بستر بیماری از خداوند طلب مفارقت دنیا و دیدار با رسول الله(ص) را می نمود. ایشان در تمام این مصائب وظیفه اصلی اش را که همانا حمایت و اطاعت از ولی رسول الله(ص) بود فراموش نکرد و تا جان در بدن داشت، در مسیر ولایت گام برداشت، سرانجام نیز با وصیت تاریخی و هوشمندانه اش نسبت به دفن مخفیانه، سندی متقن و مبرهن از مظلومیت خود و همسرش به یادگار گذاشت که اگر نبود تمام آنچه که در منابع مکتوب به دست ما رسیده است، همین نشانه، حقیقت جویان را کفایت می کرد.

ص: ۶۱۶

فهرست منابع

از تولد تا شهادت

شهادت نامه حضرت زهرا(س) در منابع اهل سنت

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن اثیر، عز الدین بن الأثیر ابو الحسن علی بن محمد الجزری، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۳. ابن الکلبی، ابو المنذر هشام بن محمد، الأصنام، تحقیق احمد زکی پاشا، القاہرہ، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.

۴. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵. ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین، تذکره الخواص، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۳ ق.

٦. ابن حجر، أحمد بن علي، لسان الميزان، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٦ق.
٧. ابن حنبل، أحمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه الرساله، ١٤٢٠ ق.
٨. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلميه، بیروت، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٩. ابن شبه، ابو زيد عمر بن شبه النمیری البصری، تاریخ المدینه المنوره، دار الفكر، قم، ١٣٦٨ ش.
١٠. ابن طاووس رضی الدین، علی بن موسی، طرف من الأنباء والمناقب، نشر تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١١. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، نشر خیام، قم، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
١٢. ابن طیفور، ابو الفضل، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، انتشارات شریف رضی، قم.

١٣. ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقيق علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
١٤. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن بن هبه الله شافعی، تاریخ مدینه دمشق، دار الفكر، بیروت، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
١٥. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری، الامامه والسیاسه، تحقيق علی شیری، دار الأضواء، بیروت، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
١٦. ابن قیس، سلیم، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات هادی، قم، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
١٧. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البدايه والنهايه، دار الفكر، بیروت، ١٤٠٧ق.
١٨. ابن منظور، لسان العرب، دار الفكر، بیروت، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

١٩. امین، سید محسن، أعیان الشیعہ، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ١٤٠٦ ق.
٢٠. اندلسی، ابن عبد ربّه، العقد الفرید، دار الكتب العلميه، بیروت، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٢١. باعونی، شمس الدین، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب (ع)، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه، قم، چاپ

أول، ١٤١٥ ق.

٢٢. البخارى، محمد بن اسماعيل أبو عبد الله، الجامع الصحيح المختصر، دار ابن كثير، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٧ ق.

٢٣. بلاذرى، أبو الحسن أحمد بن يحيى البلاذرى، فتوح البلدان، دار ومكتبه الهلال، بيروت، ١٩٨٨ م.

٢٤. البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، كتاب جمل من انساب الأشراف، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧ ق.

٢٥. البيهقى، ابو بكر احمد بن الحسين، دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشريعه، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.

ص: ٦٢٠

٢٦. حسكاني، عبيد الله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٢٧. حلبى شافعى، ابو الفرج، السيره الحلبيه، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.

٢٨. حلبى، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، ١٤٢١ ق.

٢٩. حموى شامى، ابراهيم بن سعد الدين، فرائد السمطين، مؤسسه المحمود، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.

٣٠. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

٣١. الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٥ ق.

ص: ٦٢١

٣٢. راوندى، سعيد بن هبه الله قطب الدين، الخرائج و الجرائح، مدرسه امام مهدى، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

٣٣. سبحانى، محمد تقى، رسائل و مقالات، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، قم، چاپ دوم، ١٤٢٥ ق.

٣٤. السمهودى، نور الدين على بن أحمد، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ٢٠٠٦ م.

٣٥. سهيلى، عبد الرحمن، الروض الأنف فى شرح السيره النبويه، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

٣٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ ق.

۳۷. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تلخیص الشافی، انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۳۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

ص: ۶۲۲

۳۹. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۴۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۴۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

۴۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نشر داوری، قم، چاپ اول.

۴۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۴۴. طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۴۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م.

۴۶. طبری، عماد الدین محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، المكتبة الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.

ص: ۶۲۳

۴۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۹. العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۵۰. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۵۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، انتشارات رضی، قم.

۵۲. القشیری النیسابوری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، دار الجیل، بیروت.

۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،

۵۴. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، المناقب، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. مجلسی اصفهانی اول، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق،
۵۶. مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسين بن علی، مروج الذهب، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۵۷. مسعودی، ابو الحسن، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)، الصدر، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، نشر شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، أمالی المفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. نباطی بیاضی، شیخ علی، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، المكتبه الحیدریه، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۶۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.
- (۵۰). المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۵.

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

جایگاه اهل بیت پیامبر عشق و رحمت

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

جایگاه اهل بیت پیامبر عشق و رحمت

قَالَتْ (سلام الله علیها): نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجتہ فی غیبه و نحن ورثه أنبیائه (۱)

فرمود: ما اهل بیت رسول خدا (ص) وسیله ارتباط خدا با مخلوقاتیم ما برگزیدگان خداییم و جایگاه نیکی ها، ما دلیل های روشن خداییم و وارث پیامبران الهی.

قَالَتْ (سلام الله عليها): فجعل الله... اطاعتنا نظاما للمله و امامتنا أمانا للفرقه (٢)

فرمود: خدا اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی و امامت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه ها قرار داده است.

قَالَتْ (عليها السلام): أَمَا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَ لَوْرِثَهَا سَيَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). (٣)

ص: ٦٢٦

١- (١). شرح نهج البلاغه ج ١٦، ص ٢١١

٢- (٢). بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٥٨

٣- (٣). الإمامه والتبصره: ص ١، بحار الأنوار: ج ٣٦، ص ٣٥٢، ح ٢٢٤

فرمود: به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند. و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمّد (عجل الله فرجه الشریف، و صلوات الله عليهم اجمعين) می گردید که او نهمین فرزند از حسین (عليه السلام) می باشد

قَالَتْ (سلام الله عليها): مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُتَوْتَى وَ لَا تَأْتِي (١)

از حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) روایت شده که رسول خدا فرمودند: امام همچون کعبه است که باید به سویش روند، نه آنکه (منتظر باشند تا) او به سوی آن ها بیاید.

ص: ٦٢٧

١- (٤). بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٥٣

قَالَتْ (عليها السلام): وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ، وَالْهَيْكَلُ النُّورَانِيُّ، قُطْبُ الْأَقْطَابِ، وَ سَلَالَةُ الْأَطْيَابِ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ.

(١)

فرمود: حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) در تعریف امام علی (عليه السلام) فرمود: او پیشوایی الهی و ربّانی است، تجسیم نور و روشنائی است، مرکز توجه تمامی موجودات و عارفان است، فرزندی پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده ای حق گو و هدایتگر است، او مرکز و محور امامت و رهبریت است.

قَالَتْ (عليها السلام): إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ. (٢)

فرمود: همانا حقیقت و واقعیت تمام سعادت‌ها و رستگاری‌ها در دوستی علی (علیه السلام) در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.

ص: ۶۲۸

۱- (۵). ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۹۳

۲- (۶). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۴۴۹ مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۳۲

عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ صِبَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَقُلْتُ: أَيْنَ بَعْلِكَ؟ فَقَالَتْ (عليها السلام): عَرَجَ بِهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: فِيمَاذَا؟ فَقَالَتْ: إِنَّ نَفْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَشَاجَرُوا فِي شَيْءٍ، فَسَأَلُوا حَكَمًا مِنَ الْأَدَمِيِّينَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ تَخَيَّرُوا، فَاخْتَارُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام). (۱)

عبد الله بن مسعود گوید: روزی بر فاطمه زهراء (علیها السلام) وارد شدم و عرضه داشتم: همسرت کجا است؟ فرمود: همراه جبرائیل به آسمان عروج نموده است، گفتم: برای چه موضوعی؟ فرمود: بین عده‌ای از ملائکه الهی مشاجره‌ای شده است؛ و تقاضا کرده‌اند یک نفر از آدم‌ها بین ایشان حکم و قضاوت نماید؛ و خداوند به ملائکه وحی فرستاد: خودتان یک نفر را انتخاب نمائید؛ و آن‌ها هم حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برگزیدند.

قَالَتْ (عليها السلام): أَبُو هَذِهِ الْأُمِّهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، يُثِيمَانِ أَوْدَهُمْ، وَيُثِقِدَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَيُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَاقَفُوهُمَا. (۲)

ص: ۶۲۹

۱- (۷). اختصاص شیخ مفید: ص ۲۱۳، س ۷، بحار الأنوار: ج ۳۷، ص ۱۵۰، ح ۱۵

۲- (۸). تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام): ص ۳۳۰، ح ۱۹۱، بحار الأنوار: ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸

فرمود: حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام)، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن‌ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می‌دهند؛ و از نعمت‌های متنوع و وافر بهشتی بهره‌مندشان می‌سازند.

قَالَتْ (سلام الله عليها): إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَشْفَعُ عُصَاةَ أُمَّهِ النَّبِيِّ (۱)

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم، خطاکاران امت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، را شفاعت می‌نمایم.

قَالَتْ (سلام الله عليها): يَا أَبَتِي، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَّ وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاسْأَلُكَ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

فرمود: اظهار داشت: ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و

فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام).

ص: ۶۳۰

۱- (۹). إحقاق الحق: ج ۱۹، ص ۱۲۹

۲- (۱۰). كشف الغمّه: ج ۲، ص ۵۷، بحار الأنوار: ج ۸، ص ۵۳، ح ۶۲

قَالَتْ (سلام الله عليها): أُمِّيَا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَ لَوْرَثَ هَا سَيْلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). (۱)

فرمود: به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند. و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد (عجل الله فرجه الشریف، و صلوات الله عليهم اجمعین) می گردید که او نهمین فرزند از حسین (عليه السلام) می باشد.

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عليها السلام) قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَيَّمِي عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ. (۲)

ص: ۶۳۱

۱- (۱۱). الإمامه والتبصرة: ص ۱، بحار الأنوار: ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴

۲- (۱۲). بهجه، ج ۱، ص ۲۸۷

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به من گفت: ای فاطمه! هر که بر تو صلوات فرستد، خداوند او را بیامرزد و به من، در هر جای بهشت باشم، ملحق گرداند.

ص: ۶۳۲

شیعیان و محبان اهل بیت

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

شیعیان و محبان اهل بیت

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مَدُوسِي بْنِ رَجَعَفَرٍ (ع) ... عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، قَالَتْ (سلام الله عليها): قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا». (۱)

فاطمه معصومه (س)، از دختر امام صادق (ع) روایتی نقل می کند که سلسله سندش به حضرت فاطمه زهرا (س) می رسد که آن حضرت می فرماید: حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود شهید از دنیا رفته است.»

قَالَتْ (سلام الله عليها): ان السعيد، كل السعيد، حق السعيد من أحب عليا في حياته و بعد موته (۲)

ص: ۶۳۳

۱- (۱۳). عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۳۵۳

۲- (۱۴). شرح نهج البلاغه ج ۲، ص ۴۴۹ مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۳۲

فرمود: همانا سعادت مند (به معنای) کامل و حقیقی کسی است که امام علی (ع) را در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد.

قَالَتْ (عليها السلام): يا أبة، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النَّاسِ عِزَّةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ سَوَاتِئَهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

اظهار داشت: ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام).

قَالَتْ (سلام الله عليها): إلهي وَ سَيِّدِي، أَسْئَلُكَ بِالَّذِينَ أَضِطَّعْتَهُمْ، وَ بِنُكَاةٍ وَلَمَدِي فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاهِ شِيعَتِي، وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي. (۲)

فرمود: خداوندا، به حق اولیاء و مقربانی که آن ها را برگزیده ای، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان، از تو می خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی.

ص: ۶۳۴

۱- (۱۵). كشف الغمّة: ج ۲، ص ۵۷، بحار الأنوار: ج ۸، ص ۵۳، ح ۶۲۰

۲- (۱۶). كوكب الدرر: ج ۱، ص ۲۵۴

قَالَتْ (سلام الله عليها): شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلِّ مُجِبِّينَا وَ مَوَالِي أَوْلِيَانَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا. (۱)

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

قَالَتْ (عليها السلام): إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا. (۲)

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت عصمت و طهارت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی، تو از شیعیان ما هستی و گرنه، خیر.

ص: ۶۳۵

۱- (۱۷). بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضمن ح ۱۱۰

۲- (۱۸). تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام): ص ۳۲۰، ح ۱۹۱۰

علی (ع) و ماجرای غدیر و رحلت پیامبر (ص)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

علی (ع) و ماجرای غدیر و رحلت پیامبر (ص)

قَالَتْ (سلام الله عليها): إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا. (۱)

فرمود: خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود: از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان، عذری برای شما باقی نمانده است. آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت؟

قَالَتْ (سلام الله عليها): مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَ لَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَ طَالِبُ أُهُمْ. (۲)

فرمود: آنچه را امام علی (علیه السلام) نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

ص: ۶۳۶

۱- (۱۹). خصال: ج ۱، ص ۱۷۳، احتجاج: ج ۱، ص ۱۴۶

۲- (۲۰). الإمامه والسیاسة: ص ۳۰، بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۳۵۵، ح ۶۹۰

مخالفان اهلبیت

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

قَالَتْ (سلام الله عليها): وَاللَّهِ يَا بْنَ الْخَطَابِ لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْأَجَابَةِ. (۱)

فرمود: ای پسر خطاب! سوگند به خداوند، اگر ناپسند نمی داشتتم که عذاب الهی بر بی گناهی، نازل گردد؛ متوجه می شدی که خدا را قسم می دادم و نفرین می کردم. و می دیدی چگونه دعایم سریع مستجاب می گردید.

قَالَتْ (سلام الله عليها): وَاللَّهِ! لَا كَلَمْتُكَ أَبَدًا، وَاللَّهِ! لَا دَعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَوه. (۲)

ص: ۶۳۷

۱- (۲۱). اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶۰، بیت الأحزان: ص ۱۰۴، بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۲۵۰، ح ۳۰

۲- (۲۲). صحیح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، صحیح بخاری: ج ۶، ص ۱۷۶

فرمود: پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

قَالَتْ (سلام الله عليها): إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ، أَنْكُمَا أَسْخَطْتُمَانِي، وَ مَا رَضَيْتُمَانِي، وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ. (۱)

فرمود: هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود: خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

قَالَتْ (سلام الله عليها): لَا تُصَيِّمِي عَلَى أُمَّةٍ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَ ظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَ أَخَذُوا إِرْثِي، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَ هَا لِي أَبِي بِمُلْكِكَ فَدَك. (۲)

ص: ۶۳۸

۱- (۲۳). بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۳۰۳، صحیح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، بخاری: ج ۵، ص ۵

۲- (۲۴). بیت الأحزان: ص ۱۱۳، كشف الغمّة: ج ۲، ص ۴۹۴

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شکستند، و در حق من ظلم کرده و ارثیه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

قَالَتْ (سلام الله عليها): جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرُكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِهًا لِلنَّفْسِ، وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْأَخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ (۱)

فرمود: خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی‌ها و شقاوت‌ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

قَالَتْ (سلام الله علیها): أَصْبَحْتُ وَ اللهُ! عَاتِقَهُ لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَهُ لِرِجَالِكُمْ. (۲)

ص: ۶۳۹

۱- (۲۵). ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمه الزهراء (س) ص ۳۶۰، خطبه آنحضرت. احتجاج طبرسی، ج ۱

۲- (۲۶). دلائل الإمامه: ص ۱۲۸، ح ۳۸، معانی الأخبار: ص ۳۵۵، ح ۲

فرمود: بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

قَالَتْ (سلام الله علیها): خَابَتْ أُمَّهُ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا. (۱)

فرمود: رستگار و سعادت‌مند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

ص: ۶۴۰

۱- (۲۷). مدینه المعجز: ج ۳، ص ۴۳۰

سخن حضرت زهرا (س) با بانوان

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

سخن حضرت زهرا (س) با بانوان

قَالَتْ (سلام الله علیها): خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ. (۱)

فرمود: بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

قَالَتْ (سلام الله علیها): إِنِّي قَدِ اسْتَبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْئَةِ الثَّوبَ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى، فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرِ ظَاهِرٍ، أَسْتَرِنِي، سَتَرَكَ اللهُ مِنَ النَّارِ. (۲)

فرمود: در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند. و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند. مرا بر تخت و بلانکردی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن ، خداوند تو را از آتش جهنم مستور و محفوظ نماید.

ص: ۶۴۱

۱- (۲۸). بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸۰

۲- (۲۹). تهذیب الأحکام: ج ۱، ص ۴۲۹، کشف الغمّه: ج ۲، ص ۶۷، بحار: ج ۴۳، ص ۱۸۹، ح ۱۹۰

قَالَتْ (سلام الله علیها): ... إِنْ لَمْ يَكُنْ يِرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ، وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ. (۱)

فرمود: مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء (علیها السلام) پنهان گشت، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) علت آن را جویا شد؟ در پاسخ پدر اظهار داشت: اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم، دیگر آنکه مرد، حساس است و بوی زن را استشمام می کند.

ص: ۶۴۲

۱- (۳۰). بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶، إحقاق الحقّ: ج ۱۰، ص ۲۵۸

سخن زهرا(س) و علی(ع)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

سخن زهرا(س) و علی(ع)

قَالَتْ (سلام الله علیها): أَوْصِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِي، وَ تَزُورَنِي بَعْدَ مَمَاتِي. (۱)

فرمود: ضمن وصیتی به همسرش اظهار داشت: مرا پس از مرگم فراموش نکن؛ و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیا.

قَالَتْ (سلام الله علیها): أَوْصِيكَ أَوْلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَهُ، فَإِنَّهَا تَكُونُ لِوَلَدِي مِثْلِي، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا يُدُّ لَهُمْ مِنَ

النِّسَاءِ. (۲)

فرمود: در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود: پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است. همانا مردان در هر حال، نیازمند به زن می باشند.

۱- (۳۱). زهره الزیاض کوکب الدرّی: ج ۱، ص ۲۵۳

۲- (۳۲). بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۱۹۲، ح ۲۰، أعیان الشّیعه: ج ۱، ص ۳۲۱

قَالَتْ (سلام الله علیها): يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي لِأَسْتَحِي مِنْ إلهي أَنْ أَكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (۱)

فرمود: خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کرد و اظهار نمود: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ صِبَاةً لَمَاتُ اللَّهُ عَلَيْهَا، فَقُلْتُ: أَيْنَ بَعْلُكِ؟ فَقَالَتْ (عليها السلام): عَرَجَ بِهِ جِبْرَائِيلُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: فِيمَاذَا؟ فَقَالَتْ: إِنَّ نَفْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَشَاجِرُوا فِي شَيْءٍ، فَسَيَأْتُوا حَكَمًا مِنَ الْأَدَمِيِّينَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ تَخَيَّرُوا، فَاخْتَارُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام). (۲)

عبد الله بن مسعود گوید: روزی بر فاطمه زهراء (علیها السلام) وارد شدم و عرضه داشتم: همسرت کجا است؟ فرمود: همراه جبرائیل به آسمان عروج نموده است، گفتم: برای چه موضوعی؟! فرمود: بین عدّه ای از ملائکه الهی مشاجره ای شده است و تقاضا کرده اند یک نفر از آدم ها بین ایشان حکم و قضاوت نمایند و خداوند به ملائکه وحی فرستاد: خودتان یک نفر را انتخاب نمایید و آن ها هم حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برگزیدند.

۱- (۳۳). أمالی شیخ طوسی: ج ۲، ص ۲۲۸

۲- (۳۴). اختصاص شیخ مفید: ص ۲۱۳، س ۷، بحار الأنوار: ج ۳۷، ص ۱۵۰، ح ۱۵

قرآن و حضرت زهرا(س)

احادیث

کلام حضرت زهرا(س)

قرآن و حضرت زهرا(س)

قَالَتْ (سلام الله علیها): قَارِءُ الْحَدِيدِ، وَ إِذَا وَقَعْتَ، وَ الرَّحْمَنُ، يَدْعِي فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، سَاكِنِ الْفَرْدَوْسِ (۱)

فرمود: تلاوت کننده سوره حدید و واقعه و الرحمن در آسمان ها و زمین اهل بهشت خوانده می شوند.

قَالَتْ (عليها السلام): فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَالِدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ. (۲)

ضمن وصیّتی به امام علیّ (علیه السلام) اظهار نمود: پس از آنکه مرا دفن کردی، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن، چون که می‌ت در چنان موقعیّتی بیش از هر چیز نیازمند به انس با زندگان می‌باشد.

ص: ۶۴۵

۱- (۳۵). کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۲

۲- (۳۶). بحار الأنوار: ج ۷۹، ص ۲۷، ضمن ح ۱۳۰

فضائل اخلاقی

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

فضائل اخلاقی

قالت فاطمه الزهراء سلام الله عليها: من أصدق إلى الله خالص عبادته، أهبط الله عزوجل إليه أفضل مصلحته. (۱)

فرمود: کسی که عبادت خالص خود را به خداوند متعال تقدیم می‌کند (و فقط برای رضای او عمل می‌کند) خداوند نیز بهترین مصلحت خود را بر او نازل می‌کند.

قالت (سلام الله عليها): خياركم الذينك مناكبه و اكرمهم لئسائهم (۲)

فرمود: بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم تر و مهربان تر باشد و ارزشمندترین مردم کسانی هستند که با همسرانشان مهربان و بخشنده اند.

قالت (سلام الله عليها): حب الی من دنیاکم ثلاث: تلاوه کتاب الله و النظر فی وجه رسول و الانفاق فی سبیل الله (۳)

ص: ۶۴۶

۱- (۳۷). تحف العقول ص ۹۶۰

۲- (۳۸). دلال الامامه ص ۷۶ و کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۵

۳- (۳۹). وقایع الايام خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵

فرمود: از دنیای شما سه چیز محبوب من است: ۱- تلاوت قرآن ۲- نگاه به چهره رسول خدا ۳- انفاق در راه خدا.

قالت (سلام الله عليها): فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك، و الصلاة تنزیها لكم عن الكبر (۱)

فرمود: خدای تعالی ایمان را برای پاکیزگی از شرک قرار داد، و نماز را برای دوری از تکبر و خودخواهی.

قَالَتْ (سلام الله علیها): جعل الله ... الجهاد عز للإسلام، و الصبر معونه على استيجاب الأجر (۲)

فرمود: خداوند جهاد را موجب عزت و هیبت اسلام، و صبر را وسیله استحقاق و شایستگی پاداش حق تعالی قرار داد.

قَالَتْ (سلام الله علیها): فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشَّرِكِ ... وَالْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ (۳)

فرمود: خداوند ایمان را برای پاکی از شرک ... و عدل و داد را برای آرامش دل ها واجب نمود.

ص: ۶۴۷

۱- (۴۰). احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸

۲- (۴۱). احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸

۳- (۴۲). من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸

قَالَتْ (سلام الله علیها): الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (۱)

فرمود: تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

قَالَتْ (عليها السلام): مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (۲)

فرمود: هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

ص: ۶۴۸

۱- (۴۳). تفسیر الإمام العسکری (ع) ص ۳۵۴، ح ۲۴۳، مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۶۲، بحار: ج ۷۲، ص ۴۰۱، ح ۴۳۰

۲- (۴۴). تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام: ص ۱۰۸ و ۴۳۷، بحار: ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵۰

اولین کسی که به پیامبر (ص) ملحق می شود

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

اولین کسی که به پیامبر(ص) ملحق می شود

قَالَتْ (سلام الله عليها): يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَهْدَ إِلَيَّ وَ حَدَّثَنِي أَنَّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ وَ لَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ ارْضَ بِقَضَائِهِ. (۱)

فرمود: ای ابا الحسن! همسر من ، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود: من اول کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم و چاره ای از آن نیست، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش.

ص: ۶۴۹

۱- (۴۵). بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۲۰۰، ح ۳۰۰

روزه چگونه باید باشد؟

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

روزه چگونه باید باشد؟

قَالَتْ (سلام الله عليها): مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ. (۱)

فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضا و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

ص: ۶۵۰

۱- (۴۶). مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۳۳۶، ح ۲، بحار الأنوار: ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۵۰

بهترین موقع دعا در روز جمعه

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

بهترین موقع دعا در روز جمعه

قَالَتْ (سلام الله عليها): اصْعَدْ عَلَى السَّطْحِ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو. (۱)

فرمود: روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم.

ص: ۶۵۱

۱- (۴۷). دلائل الإمامه: ص ۷۱، س ۱۶، معانی الأخبار: ص ۳۹۹، ضمن ح ۹۰

حق مرد بر مرکب و منزل

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

حق مرد بر مرکب و منزل

قَالَتْ (سلام الله عليها): الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرٍ دَائِيَّتِهِ، وَ صَدْرٍ فِرَاشِهِ، وَالصَّلَاةِ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا الْأَمَامَ يَجْتَمِعُ النَّاسُ عَلَيْهِ. (۱)

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است، مگر آنکه دیگری امام جماعت باشد و مردم بخواهند با او نماز جماعت را إقامة نمایند.

ص: ۶۵۲

۱- (۴۸). مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۱۰۸، مسند فاطمه: ص ۳۳ و ۵۲

نتایج اجتناب از گناهان کبیره

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

نتایج اجتناب از گناهان کبیره

قَالَتْ (سلام الله عليها): ... وَ النَّهْيُ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَزْهِيًا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابُ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنَةِ، وَ تَرْكُ الشَّرْقَةِ اِجَابًا لِللَّعْفَةِ. (۱)

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

۱- (۴۹). ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمه الزهراء (س) ص ۳۶۰، خطبه معروف. احتجاج طبرسی ج ۱

علل حرمت شرک

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

علل حرمت شرک

قَالَتْ (عليها السلام): وَ حَرَّمَ - اللَّهُ - الشِّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ، إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (۱)

فرمود: خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آنکه همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید. بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

قَالَتْ (عليها السلام): جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ. (۲)

ص: ۶۵۴

۱- (۵۰). ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمه الزهراء (س) ص ۳۶۰، خطبه معروف. احتجاج طبرسی ج ۱

۲- (۵۱). ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمه الزهراء (عليها السلام): ص ۳۶۰، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.

فرمود: خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

ص: ۶۵۵

کلام حضرت زهرا (س)

آداب دوازده گانه سفره

قَالَتْ (سلام الله عليها): في المائدة اثنتا عشرة خصله يجب على كل مسلم ان يعرفها اربع فيها فرض؛ و اربع فيها سنه و اربع فيها تأديب: فاما الفرض فالمعرفه و الرضا والتسميه و الشكر؛ و اما السنه فالوضوء قبل الطعام و الجلوس على الجانب الايسر و الاكل بثلاث اصابع و لعق الاصابع؛ فاما التأديب فاكل بما يليك و تصغير اللقم و المضغ الشديد و قله النظر في وجوه الناس. (1)

فرمود: آداب سفره دوازده چیز است که واجب است هر مسلمانی آن را بداند. چهار چیز آن واجب است؛ چهار چیز مستحب است و چهار چیز نشانه مراعات ادب است: اما واجبات سفره عبارتند از: معرفت خدا، رضای الهی، شکر پروردگار و قرائت بسم الله الرحمن الرحيم قبل از شروع غذا، مستحبات سفره عبارتند از وضوء قبل از غذا، نشستن بر طرف چپ (و گذاشتن سنگینی بدن بر سمت چپ)، لقمه با سه انگشت برداشتن و لیسیدن انگشتان، و اما چهار چیزی که رعایت ادب مقتضی آن است عبارتند از: آنچه در برابرت گذاشته شود بخور، لقمه های کوچک بردار، غذا را خوب بجو و به چهره دیگران (هم سفره ها) کمتر نگاه کن (و به آن ها خیره نشو).

ص: ۶۵۶

۱- (۵۲). تحف العقول ص ۹۶۲

بهترین بهشتی

کلام حضرت زهرا (س)

بهترین بهشتی

قَالَتْ (عليها السلام): شيعتنا من خيار أهل الجنة وكلُّ مُحِبِّنا وَ مَوَالِيِ أَوْلِيائِنَا وَ مُعَادِيِ أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا. (1)

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

ص: ۶۵۷

۱- (۵۳). بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضمن ح ۱۱۰

شکایت به پیامبر(ص)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

شکایت به پیامبر(ص)

قَالَتْ (عليها السلام): إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ، أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي، وَ مَا رَضَيْتُمَانِي، وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ. (۱)

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود: خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

ص: ۶۵۸

۱- (۵۴). بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۳۰۳، صحیح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، بخاری: ج ۵، ص ۵۰

وصیت حضرت زهرا(س)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

وصیت حضرت زهرا(س)

قَالَتْ (عليها السلام): لا- تُصَيِّلِي عَلَى أُمَّةٍ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَ ظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَ أَخَذُوا إِرْثِي، وَ حَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَ هَا لِي أَبِي بِمُلْكِكَ فَدَك. (۱)

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شکستند، و در حق من ظلم کرده و ارثیه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

ص: ۶۵۹

۱- (۵۵). بیت الأحران: ص ۱۱۳، كشف الغمّه: ج ۲، ص ۴۹۴

نتیجه سلام به پیامبر(ص)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

نتیجه سلام به پیامبر (ص)

قَالَتْ (عليها السلام): مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ أَوْ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَبَعْدَ مَوْتِنَا.

(۱)

فرمود: هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند. راوی گوید: عرضه داشتیم: آیا در زمان حیات و زنده بودن؟ فرمود: چه در زمان حیات ما باشد و یا پس از مرگ.

ص: ۶۶۰

۱- (۵۶). بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۱۸۵، ح ۱۷۰

دفن رسول خدا (ص) و جریان بیعت

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

دفن رسول خدا (ص) و جریان بیعت

قَالَتْ (عليها السلام): مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ، وَ لَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِيْبُهُمْ وَ طَالِبُ أَرْهَمِهِمْ. (۱)

فرمود: آنچه را امام علی (علیه السلام) نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

ص: ۶۶۱

۱- (۵۷). الإمامه والسياسة: ص ۳۰، بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۳۵۵، ح ۶۹۰

حضرت زهرا (س)، مهاجر و انصار

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا (س)، مهاجر و انصار

قَالَتْ (عليها السلام): أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ! عَاتِقَهُ لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَهُ لِرِجَالِكُمْ. (۱)

بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

قَالَتْ (عليها السلام): إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُدْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَ الْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ لِأَحَدٍ عُدْوًا (۲).

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود: از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان، عذری برای شما باقی نمانده است. آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت؟

ص: ۶۶۲

۱- (۵۸). دلائل الإمامة: ص ۱۲۸، ح ۳۸، معانی الأخبار: ص ۳۵۵، ح ۲۰

۲- (۵۹). خصال: ج ۱، ص ۱۷۳، احتجاج: ج ۱، ص ۱۴۶

علائق حضرت زهرا(س)

احادیث

کلام حضرت زهرا(س)

علائق حضرت زهرا(س)

قَالَتْ (عليها السلام): حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن، نگاه به صورت رسول خدا و انفاق و کمک به نیازمندان در راه خداوند متعال.

ص: ۶۶۳

۱- (۶۰). نهج الحياه، ح ۱۶۴، وقایع الايام خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵

مقام مادر از نگاه حضرت زهرا(س)

احادیث

کلام حضرت زهرا(س)

مقام مادر از نگاه حضرت زهرا(س)

قَالَتْ (عليها السلام): الزَّمِ رِجْلَ هَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِ هَا، وَ الزَّمِ رِجْلَ هَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ. (۱)

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

ص: ۶۶۴

۱- (۶۱). کنز العمال: ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۴۳

تبسم و شادمانی از نگاه حضرت زهرا(س)

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

تبسم و شادمانی از نگاه حضرت زهرا(س)

قَالَتْ (عليها السلام): الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَاتِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (۱)

فرمود: تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

ص: ۶۶۵

۱- (۶۲). تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام): ص ۳۵۴، ح ۲۴۳، مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۶۲، بحار الأنوار: ج ۷۲، ص

۴۰۱، ح ۴۳

رعایت بهداشت هنگام غذا خوردن

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

رعایت بهداشت هنگام غذا خوردن

قَالَتْ (عليها السلام): لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلَّا نَفْسَهُ، يَبِيْتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحٌ غَمْرٌ. (۱)

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

ص: ۶۶۶

۱- (۶۳). کنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۴۰۷۵۹

میزان بخشندگی خداوند متعال

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

همانا فاطمه (س) ...

احادیث

کلام حضرت زهرا (س)

میزان بخشندگی خداوند متعال

قَالَتْ (عليها السلام): إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً وَلَا يُبَالِي. (۶۴)

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگانش را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت.

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

همانا فاطمه (س) ...

قال الامام الباقر (ع) :

وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) بَعْدَ مَبْعَثِ الرَّسُولِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ تُوَفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً. (۱)

امام باقر (ع) فرمود: فاطمه (س) دختر محمد (ص) پنج سال بعد از به نبوت رسیدن پیامبر اکرم (ص) متولد شد و هیجده ساله بود که وفات کرد.

ص: ۶۶۷

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷.

عن الامام جعفر بن محمد (ع) عن ابيه (ع) قال:

إِنَّ فَاطِمَةَ (س) كَانَتْ تُكَنَّى أُمَّ ابِيهَا. (۱)

امام صادق (ع) از قول پدرشان (امام باقر (ع)) فرمود: همانا فاطمه (س) به ام ابیها کنیه گذاری شده است.

قال ابو عبدالله (ع):

لِفَاطِمَةَ (س) تَسْبِيحُهُ اسْمَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ المباركَةُ وَ الطاهرَةُ وَ الزكيَةُ وَ الراضِيَةُ وَ المرضِيَةُ وَ المحدثَةُ وَ الزهراءُ. (۲)

امام صادق (ع) فرمود: نزد خداوند متعال برای فاطمه (س) نه اسم وجود دارد: ۱. فاطمه ۲. صدیقه ۳. مبارکه ۴. طاهره ۵. زکیه ۶. راضیه ۷. مرضیه ۸. محدثه ۹. زهراء.

عن ابی عبدالله الحسین (ع):

ص: ۶۶۸

۱- (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲- (۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ (س) دَفَنَهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَ عَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا. (۱)

امام حسین (ع) فرمود: چون فاطمه (س) وفات کرد، امیرالمؤمنین (ع) او را پنهانی به خاک سپرد و محل قبرش را ناپدید کرد.

امام کاظم (ع) می فرمایند:

«ان فاطمه عليها السلام صدیقه شهیده...» (۲)

فاطمه (س) بانوی بسیار راست گویی است که او را به شهادت رسانده اند.

امام رضا (ع) می فرمایند:

«اول من جعل له النعش فاطمه ابنة رسول الله، (س) وعلی ابیها وبعلمها وبنیها» (۳)

نخستین کسی که پس از مرگش برای او تابوت ساخته شد، فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) بود؛ درود و صلوات خدا بر او

و پدر و شوهر و فرزندانش باد.»

امام صادق(ع) می فرمایند:

«ان اطفال شيعتنا من المؤمنين تربيههم فاطمه (س)؛ (۴)

بی شک خردسالان شیعه ما از مؤمنان را فاطمه (س) پرورش می دهد.»

ص: ۶۶۹

۱- (۴). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- (۵). کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳- (۶). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹.

۴- (۷). بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۹؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۳۲.

ارزش شخصیت فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

ارزش شخصیت فاطمه (س)

امام صادق (ع) می فرمایند:

فمن عرف فاطمه حق معرفت ها فقد ادرك ليله القدر؛ (۱)

هر کس به شناخت حقیقی فاطمه (س) دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است.»

امام باقر (ع) می فرمایند:

«... ولقد كانت - (س) - مفروضه الطاعه على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانبیاء والملائکه...؛ (۲)

اطاعت از فاطمه (س) بر تمامی آفریدگان خدا از جن و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

ص: ۶۷۰

۱- (۸). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵

۲- (۹). دلائل الامامه، ص ۲۸.

«... یا علی انفذ لما امرتک به فاطمه فقد امرت ها باشیاء امر بها جبرئیل (ع). (۱)»

ای علی! آنچه را فاطمه (س) بدان امر می کند، انجام ده؛ زیرا من چیزهایی را به او امر کرده ام که جبرئیل (ع) به آن ها امر کرده است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«ان فاطمه خلقت حوریه فی صورہ انسیه...» (۲)

بی شک فاطمه (س) حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است.»

قال رسول الله (ص):

فاطمه حوراء انسیه. (۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: فاطمه حوریه ای انسانی است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«انا الشمس وعلی علیه السلام القمر وفاطمه الزهره والفرقدان الحسن والحسین؛ (۴)

من خورشیدم و علی (ع) ماه و فاطمه (س)، زهره (ناهد) است و حسن (ع) و حسین (ع) دو ستاره نور افشان فرقدان هستند.»

ص: ۶۷۱

۱- (۱۰). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۲- (۱۱). بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

۳- (۱۲). عوالم، ج ۶، ص ۹.

۴- (۱۳). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۴؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۴.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... من زار فاطمه فکانما زارنی...» (۱)

هر کس فاطمه (س) را زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت کرده است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... نور ابنتی فاطمه من نور الله وابتی فاطمه افضل من السماوات والارض...» (۲)

نور دخترم فاطمه (س) از نور خداست، و دخترم فاطمه (س) برتر از آسمانها و زمین است.»

ص: ۶۷۲

۱- (۱۴). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۸.

۲- (۱۵). بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰.

ارزش و آثار نام فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

ارزش و آثار نام فاطمه (س)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«انی سمیت ابنتی فاطمه لان الله عزوجل فطمها وفطم من احبها من النار» (۱)

من نام دخترم را فاطمه (س) گذاشتم؛ زیرا خدای - عزوجل - فاطمه (س) و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور نگه داشته است.»

امام کاظم (ع) می فرمایند:

«لايدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علي او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمه من النساء» (۲)

در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله و یا از میان زنان، فاطمه باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»

ص: ۶۷۳

۱- (۱۶). عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶.

۲- (۱۷). کافی، ج ۶، ص ۱۹.

امام صادق(ع) به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمود:

«... اذا سميتها فاطمه فلا تسبها ولا تلعنها ولا تضربها؛ (۱)»

حالا که نام او را فاطمه گذاشته ای، پس دشنامش مده، نفرینش مکن و کتکش مزن.»

عن ابی جعفر(ع) عن آبائه(ع) قال:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نِفَاسًا. (۲)

امام باقر(ع) از قول پدرانشان(ع) فرمود: همانا فاطمه دختر محمد، طاهره نامیده شد، چرا که او از هر گونه پلیدی و آلودگی و نیز کلام ناپاک طاهر بود و هیچ روزی خون حیض و نفاس ندید.

قال ابو عبدالله(ع) :

ص: ۶۷۴

۱- (۱۸). کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲- (۱۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

... اتدري اى شىء تفسیر فاطمه قلت: اخبرنى يا سیدی قال فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ. (۱)

امام صادق(ع) فرمود: آیا می دانی معنی و مفهوم فاطمه چیست؟ گفتم آقای من شما مرا آگاه کنید، حضرت فرمود: یعنی که از بدی ها دور شده است.

ص: ۶۷۵

۱- (۲۰). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

الگوی نمونه

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

الگوی نمونه

امام زمان(ع) در یکی از نامه هایشان می فرمایند:

«وفی ابنه رسول(ص) لی اسوه حسنه...» (۱)

در دختر پیامبر خدا (ص) برای من الگوی نیکویی است.»

ص: ۶۷۶

۱- (۲۱). بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

محبوبیت و عزت فاطمه(س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

محبوبیت و عزت فاطمه(س)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... فاطمه اعز البریه علی...» (۱)

فاطمه (س) عزیزترین مردم در نزد من است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... ان فاطمه بضعه منی و هی نور عینی و ثمره فوادی...» (۲)

فاطمه (س) پاره تن و نور چشم و میوه دل من است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«یا فاطمه... انت منی وانا منک...» (۳)

ای فاطمه! تو از من هستی و من از تو هستم.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... فداک ابوک یا فاطمه...» (۴)

۱- (۲۲). الامالی، شیخ مفید، ص ۲۵۹.

۲- (۲۳). الامالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۶.

۳- (۲۴). بیت الاحزان، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲.

۴- (۲۵). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰.

پدرت به قربان تو باد ای فاطمه (س)!

حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) می فرمایند:

«... ان الحسن والحسين سبطا هذه الامة وهما من محمد كمكان العينين من الراس واما انا فكمكان اليد من البدن واما فاطمه فكمكان القلب من الجسد...» (۱)

حسن (ع) و حسین (ع) دو سبط این امت هستند، و آن دو برای محمد صلی الله علیه و آله همانند دو چشم برای سرند، و من برای محمد (ص) همانند دست برای بدن هستم، و فاطمه (س) برای محمد (ص) همانند قلب برای بدن است.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«من احب فاطمه ابنتی فهو فی الجنة معی ومن ابغضها فهو فی النار» (۲)

هر کس فاطمه (س) دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش دوزخ است.»

۱- (۲۶). کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۳۰.

۲- (۲۷). بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

عن ابی جعفر (ع) قال:

كان رسول الله (ص) اذا اراد السفر سلم على من اراد ... (۱)

امام باقر (ع) فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه می خواستند به سفر بروند با هر کس از اهلیت خود می خواستند خدا حافظی کنند، خدا حافظی می کردند، سپس آخرین کسی که از او خدا حافظی می کردند، فاطمه سلام الله علیها بود، پس سفرشان را از خانه فاطمه آغاز می کردند و زمانی که از سفر باز می گشتند اول از همه به خانه فاطمه سلام الله علیها می رفتند.

قال النبي (ص):

فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ. (٢)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: فاطمه عزیزترین و محبوب ترین مردم برای من است.

ص: ۶۷۹

۱- (۲۸). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۳.

۲- (۲۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳.

خشم و شادی فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

خشم و شادی فاطمه (س)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«ان الله لیغضب لغضب فاطمه ویرضی لرضاهها؛ (۱)

بی شک خداوند با خشم فاطمه (س) به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.»

قال رسول الله (ص):

مَنْ ارَضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ ارَضَانِي وَ مَنْ اَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ اَسْخَطَنِي. (٢)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی نموده و هر کس فاطمه را خشمگین کند، مرا خشمگین نموده است.

قال رسول الله (ص):

ص: ۶۸۰

۱- (۳۰). الامالی، شیخ مفید، ص ۹۴.

۲- (۳۱). احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي يُؤَلِّمُهَا مَا يُؤَلِّمُنِي وَيَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا (۱)

فاطمه پاره وجود من است، هر چه او را بیازارد مرا آزرده است و هر چه او را مسرور گرداند مرا مسرور کرده است.

قال رسول الله (ص):

فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي (۲)

فاطمه پاره وجود من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است.

قال رسول الله (ص):

فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي (۳)

فاطمه پاره وجود من است، هر که او را بیازارد مرا آزار داده و هر که او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«ملعون ملعون من يظلم بعدى فاطمه ابنتى ويغصبها حقها ويقتلها...» (۴)

مورد نفرین است، مورد نفرین است هر کس پس از من به فاطمه (س) دخیلم کند و حقش را غصب نماید و او را بکشد.»

ص: ۶۸۱

۱- (۳۲). مناقب الخوارزمی ص ۳۵۳.

۲- (۳۳). السنن الكبرى ج ۱۰ باب من قال: لا تجوز شهادة الوالد لولده ص ۲۰۱ / كنز العمال ج ۱۳ ص ۹۶ / نور الأبصار ص ۵۲ / ينابيع الموده ج ۲ ص ۳۲۲.

۳- (۳۴). امالی (صدوق) ص ۱۰۴، بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۶۷، ص ۳

۴- (۳۵). بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴

فاطمه (س) و زنان عالم هستی

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

فاطمه (س) و زنان عالم هستی

امام صادق(ع) می فرمایند:

«... فاطمه کواكب دري بين نساء اهل الدنيا...؛ (۱)»

فاطمه (س) اختري تابناك در میان زنان دنياست.»

امام صادق(ع) می فرمایند:

«... فاطمه سيده نساء العالمين من الاولين والآخرين؛ (۲)»

فاطمه (س) سرور زنان جهانيان از اولين تا آخرين است.»

قال النبي (ص):

اما ابنتي فاطمة فهي سيده نساء العالمين من الاولين والآخرين. (۳)

پيامبر اکرم (ص) فرمود: اما دخترم فاطمه پس او سرور زنان جهان هستی از گذشتگان و آیندگان است.

ص: ۶۸۲

۱- (۳۶). کافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- (۳۷). معانی الاخبار، ص ۱۰۷.

۳- (۳۸). تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۳۸.

قال النبي (ص):

إنَّ اللهَ تعالى اختارَ مِنْ النِّساءِ اربعَ: مريمَ و آسيةَ و خديجةَ و فاطمةَ. (۱)

پيامبر اکرم (ص) فرمود: همانا خداوند متعال چهار تن از زنان را برگزید: مريم و آسية و خديجه و فاطمه را.

قال النبي (ص):

الحسنُ و الحسينُ خيرُ اهلِ الارضِ بعدى و بعدَ ابيهما و أمُّهما أَفْضَلُ نِساءِ اهلِ الارضِ. (۲)

پيامبر اکرم(ص) فرمود: حسن و حسين بعد از من و پدرشان بهترين اهل زمين اند و مادرشان برترين زنان اهل زمين است.

۱- (۳۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲- (۴۰). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

تسبیحات فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

تسبیحات فاطمه (س)

عن ابی جعفر (ع) قال:

ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (س) وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللهِ (ص) فَاطِمَةَ (س). (۱)

امام باقر (ع) فرمود: خداوند به هیچ نوع ستایشی بالاتر از تسبیح فاطمه (س) عبادت نشده است و اگر چیزی بالاتر از این بود، حتماً پیامبر اکرم (ص) آن را به فاطمه (س) می آموخت.

قال الامام الصادق (ع) :

تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ (س) فِي كُلِّ يَوْمٍ دَبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ الْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ. (۲)

ص: ۶۸۴

۱- (۴۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲- (۴۲). مکارم الاخلاق، ص ۲۸۱.

امام صادق (ع) فرمود: تسبیح فاطمه (س) در هر روز بعد از نماز، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز پسندیده تر است.

امام باقر (ع) می فرماید:

«ما عبد الله بشيء من التحميد افضل من تسبيح فاطمه (س)...»؛ (۱)

خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه (س) عبادت نشده است.»

ص: ۶۸۵

۱- (۴۳). کافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

اعمال عبادی حضرت زهرا (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

اعمال عبادی حضرت زهرا (س)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«یا سلمان! ان ابنتی فاطمه ملا الله قلبها وجوارحها ایمانا و یقینا الی مشاشها تفرغت لطاعه الله...» (۱)

ای سلمان! به راستی که خداوند قلب و اعضای فاطمه (س) تا استخوانهایش را از ایمان و یقین آکنده ساخته است؛ به گونه ای که در طاعت خدا جدیت دارد.»

امام صادق (ع) می فرمایند:

«ان فاطمه علیها السلام کانت تاتی قبور الشهداء فی کل غده سبت...» (۲)

فاطمه (س) در هر بامداد شنبه به مزار شهیدان می رفت.»

امام صادق (ع) می فرمایند:

«من صلی اربع رکعات فقرا فی کل رکعه بخمسین مره «قل هو الله احد» کانت صلوه فاطمه (س)...» (۳)

هر کس چهار رکعت نماز بخواند `هر دو رکعت به یک سلام` و در هر رکعت `پس از سوره حمد` پنجاه مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند، این نماز، نماز فاطمه (س) است.»

ص: ۶۸۶

۱- (۴۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲- (۴۵). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۹.

۳- (۴۶). من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۴.

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

پیوند آسمانی

امام صادق (ع) می فرماید:

«... لولا ان امیر المؤمنین علیه السلام تزوجها لما كان لها كفؤ الی یوم القیامه علی وجه الارض آدم فمن دونه؛ [\(۱\)](#)»

به راستی اگر امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه (س) را به ازدواج خود در نیاورده بود، تا روز قیامت بر روی زمین از آدم تا پس از آدم برای فاطمه (س) همتایی نبود.»

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«ما زوجت فاطمه الا لما امرنی الله بتزویجها؛ [\(۲\)](#)»

من فاطمه (س) را به ازدواج در نیاوردم، مگر پس از آنکه خداوند مرا به ازدواج او فرمان داد.»

لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ (ع) اِثْنًا نَاسٌ مِنْ قَرِيشٍ ... [\(۳\)](#)

ص: ۶۸۷

۱- (۴۷). خصال، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲- (۴۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹.

۳- (۴۹). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۳.

زمانی که پیامبر اکرم (ص) فاطمه را به همسری علی (ع) در آورد، عده ای از قریش به نزد حضرت آمدند و گفتند: آیا تو فاطمه را در مقابل مهریه ای ناچیز به تزویج علی در آوردی؟ حضرت فرمود: من او را به تزویج علی در نیاوردم بلکه خداوند متعال در شب معراج در کنار درخت (سدره المنتهی) او را به تزویج علی (ع) در آورد.

قال الامام الصادق (ع) :

لو لا انَّ الله تبارک و تعالی خَلَقَ امیر المؤمنین لفاطمه (س) ما كان لها كفؤ علی الارضِ مِنْ آدمَ و مِنْ دونه. [\(۱\)](#)

امام صادق (ع) فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی امیر المؤمنین را برای فاطمه (س) نمی آفرید، در روی زمین، از آدم گرفته تا هر بشری بعد از او، همسری برای او نبود.

عن الامام جعفر بن محمد (ع) عن آبائه (ع) قال:

ص: ۶۸۸

۱- (۵۰). اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۰.

لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاءَ بَكَتْ، فَقَالَ لَهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يَبْكِيكِ؟ قَالَتْ: ابْكِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي. (۱)

امام صادق (ع) از قول پدرانشان (ع) فرمود: زمانی که حضرت فاطمه (س) در حال احتضار بودند و وفاتشان نزدیک شد، شروع به گریه کردند، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای بانوی من چرا گریه می کنی. حضرت زهرا (س) فرمود: بر آنچه بعد از من (از رنجها و سختی ها) می بینی گریه می کنم

ص: ۶۸۹

۱- (۵۱). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

فاطمه (س) در نگاه علی (ع)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

فاطمه (س) در نگاه علی (ع)

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

«... انا زوج البتول سیده نساء العالمین...»؛ (۱)

من همسر بتول (س) هستم؛ همان کسی که سرور زنان جهانیان است.

پیامبر اکرم (ص) از حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) درباره حضرت فاطمه زهرا (س) پرسیدند، حضرت پاسخ دادند: «نعم العون

علی طاعه الله؟» (۲)

فاطمه (س) `خوب یاوری در راه اطاعت و بندگی خداست.»

حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت فاطمه زهرا (س) می فرمایند:

«انها استقت بالقربة حتى اترفي صدرها وطخت بالرحی حتى مجلت يدها وكسحت البيت حتى اغبرت ثيابها واوقدت النار تحت

۱- (۵۲). معانی الاخبار، ص ۵۸.

۲- (۵۳). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۳- (۵۴). علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۶.

حضرت فاطمه زهرا (س) آن قدر با مشک، آب کشید که اثر آن در سینه اش آشکار شد و چندان با دست خود آسیاب کرد که دستهایش پینه زد و آن قدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش خاک آلود گردید. و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرد که لباسهایش سیاه و دود آلود شد و از این کارها رنج و سختی زیادی به او رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

«فوالله... لا اغضبتنی ولا عصت لی امرا ولقد کنت انظر الیها فتکشف عنی الهموم والاحزان؛ (۱)

سوگند به خدا که فاطمه (س) هیچ گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود. و من هر گاه به فاطمه (س) نگاه می کردم، غم و اندوه از من زدوده می شد.

۱- (۵۵). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

بهشت و فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

بهشت و فاطمه (س)

قال النبی (ص):

أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ. (۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اولین کسی که داخل بهشت می شود، فاطمه (س) است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... ففاطمه حوراء انسیه وکلما اشتقت الی رائحه الجنه شممت رائحه ابنتی فاطمه (س)؛ (۲)»

فاطمه (س) حوریه ای است به صورت انسان که من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه (س) را می بویم.»

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«اشتأقت الجنه الی اربع من النساء: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد

(ص)؛ (۳)»

ص: ۶۹۲

۱- (۵۶). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.

۲- (۵۷). التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۱۷.

۳- (۵۸). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳.

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه (س) دختر محمد (ص).»

قال النبی (ص) :

اذا كان يومَ القيامةِ تَقْبَلُ ابنتی فاطمهُ علی ناقهٍ مِنْ نُوقِ الجنَّةِ مُدْبِجَةَ الجنینِ خِطَامُهَا مِنْ لَوْلُوٍ رَطْبٍ، قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرِدِ الاخضرِ، دَثْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا ياقوتتان حمراوان. (۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: زمانی که قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر شتری از شترهای بهشت می آید در حالی که دو پهلویش آن شتر آراسته و نقش و نگار دار است و مهارش از لؤلؤیی نازک، پاهایش از زمرد سبز، دمش از مُشکی تیز بوی و دو چشمش از دو یاقوت قرمز است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

ص: ۶۹۳

۱- (۵۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۹.

«رائحه الانبیاء رائحه السفرجل ورائحه الحور العین رائحه الآس ورائحه الملائکه رائحه الورد ورائحه ابنتی فاطمه الزهراء رائحه السفرجل والآس والورد...؛ (۱)»

بوی پیامبران بوی به و بوی حورالعین بوی آس و بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، ولی بوی دخترم فاطمه (س) بوی به و آس و گل سرخ روی هم است.»

ص: ۶۹۴

۱- (۶۰). بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

حشر، شفاعت و فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

حشر، شفاعت و فاطمه (س)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... یا فاطمه ابشری فلک عندالله مقام محمود تشفعین فیہ لمحییک وشیعتک؛ (۱)»

ای فاطمه (س) مژده باد! که در پیشگاه خدا مقامی شایسته داری که در آن مقام برای دوستان و شیعیان شفاعت می کنی.»

قال رسول الله (ص):

إِنَّ فَاطِمَةَ لِتَشْفَعَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَنْ أَحَبَّهَا وَتَوَلَّاهَا وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتَهَا وَتَوَلَّاهُمْ وَ يَشْفَعُهَا اللَّهُ فِيهِمْ وَ يَدْخُلُهُم الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهَا. (۲)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: همانا فاطمه در روز قیامت برای کسی که محب و دوست دار او و فرزندان او باشد، شفاعت می کند و خداوند شفاعت او را در مورد این افراد می پذیرد و آنها را با شفاعت او وارد بهشت می کند.

ص: ۶۹۵

۱- (۶۱). بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۹.

۲- (۶۲). القطره من بحار مناقب النبی و العتره، ج ۲، ص ۱۸۹.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) می فرمایند:

«حرام علی روح ان تفارق جسدها حتی تری الخمسه: محمدا وعلیا وفاطمه وحسنا وحسینا بحیث تقر عینها او تسخن عینها...»

(۱)

بر روح آدمی حرام است که از بدنش جدا شود، مگر آنکه پنج تن را ببیند: محمد و علی و فاطمه و حسن (ع) و حسین (ع)، و آن هم به گونه ای است که یا چشم آدمی روشن و یا تاریک و محزون می شود.»

عن ابی عبد الله (ع) قال:

اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُنَادِي مُنَادٍ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكُّسُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) الصَّرَاطَ. (٢)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، خداوند تمامی بشر از اولین و آخرین را در یک جا جمع می کند پس منادی ندا می دهد: چشمانتان را ببندید و سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه دختر محمد (ص) از صراط بگذرد.

ص: ۶۹۶

۱- (۶۳). کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲- (۶۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴.

قال رسول الله (ص):

تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ (س) يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ ... (١)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: دخترم فاطمه (س) در روز قیامت در حالی محشور می شود که همراه او پیراهنی است خونین که به یکی از ساقهای عرش آویزان است، حضرت زهراء (س) می گوید: ای خداوند عادل میان من و قاتل فرزندم داوری کن. پیامبر (ص) فرمود: قسم به پروردگار کعبه که خداوند برای دخترم داوری می کند.

قال النبي (ص):

يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَائِهِ مَوْطِنٍ اَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوْطِنِ: الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصَّرَاطُ وَالْمَحَاسِبَةُ. (٢)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای سلمان محبت فاطمه و دوست داشتن او در صد موقف و جایگاه از مواقف قیامت سودمند است، آسان ترین این مواقف: مرگ و قبر و میزان و محشر و (پل) صراط و موقف محاسبه اعمال است.

ص: ۶۹۷

۱- (۶۵). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۰.

۲- (۶۶). بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

«... یا فاطمه! لو ان کل نبی بعثه الله وکل ملک قربه شفَعوا فی کل میغض لک غاصب لک ما اخرجہ الله من النار ابدًا؛ (۱)»

ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب در گاه خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش `دوزخ` خارج نمی سازد.»

ص: ۶۹۸

۱- (۶۷). بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۴.

مصحف فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

فاطمه (س) در قیامت

احادیث

حضرت فاطمه (س) در کلام معصومین

مصحف فاطمه (س)

عن ابی بصیر قال: دخلت علی ابی عبد الله (ع) قال: و انَّ عندنا لَمْصِیْحَفَ فاطمه و ما یُدْرِیهم ما مُصِیْحَفُ فاطمه. قلتُ له: و ما مُصِیْحَفُ فاطمه؟ قال: مصحفٌ ... (۶۸)

ابو بصیر گوید بر حضرت صادق (ع) وارد شدم، (پس از چندی سخن) حضرت فرمود: همانا مصحف فاطمه (س) نزد ما است و مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست. گفتم: مصحف فاطمه چیست. حضرت فرمود: کتابی است که در آن مطالبی همانند قرآن است در حالی که (حجمش) سه برابر آن است.

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

فاطمه (س) در قیامت

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ».

ص: ۶۹۹

روز قیامت یک صدائی بلند می شود که ای مردم غصّ بصر کنید که فاطمه (س) می خواهد عبور کند.

منابع: کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۱ و ۹۳/ منتخب کنز العمال بهامش المسند ج ۵ ص ۹۶/ الصواعق المحرقة ص ۱۹۰/ أسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۳/ تذکره الخواص ص ۲۷۹/ ذخائر العقبی ص ۴۸/ مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۳۵۶/ نور الأبصار ص ۵۱ و ۵۲/ ینابیع المودّه ج ۲ باب ۵۶ ص ۱۳۶.

بوی فاطمه(س)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كُنْتُ إِذَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَقَبَةَ فَاطِمَةَ».

اگر به بوی بهشت اشتیاق می کردم فاطمه را بو می کردم.

منابع: منتخب کنز العمال ج ۵ ص ۹۷/ نور الأبصار ص ۵۱/ مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۳۶۰.

ص: ۷۰۰

بهترین زنان

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

بهترین زنان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ وَآسِيَةُ وَخَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ».

از زنان عالم ۴ نفر بهترینانند: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه (س).

منابع: مستدرک الصحيحین ج ۳ باب مناقب فاطمه ص ۱۷۱/ سیر أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۲۶/ البدایه والنهایه ج ۲ ص ۵۹/ مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۳۶۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ وَآسِيَةُ وَخَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ»

از مردان خیلی به کمال رسیدند، ولی از زنان فقط ۴ نفر: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه.

ص: ۷۰۱

منبع: نور الأبصار ص ۵۱.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ وَآسِيَةُ وَخَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ».

سروران زنان عالم ۴ نفرند: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه.

منابع: الجامع الصغير ج ۱ ح ۴۱۱۲ ص ۴۶۹ / الإصابه فی تمييز الصحابه ج ۴ ص ۳۷۸ / البدايه والنهائيه ج ۲ ص ۶۰ / ذخائر العقبى ص ۴۴.

ص: ۷۰۲

ازدواج آسمانی

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

ازدواج آسمانی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يا عَلِيُّ هذا جبريلُ يُخبرني أَنَّ اللهَ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ».

يا علی! جبرئیل الآن به من خبر داد که خدا فاطمه را به ازدواج تو در آورد.

منبع: مناقب الإمام علی من الرياض النضرة: ص ۱۴۱.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يا عَلِيُّ إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ».

يا علی! خدا به من دستور داد تا تو را به ازدواج فاطمه در آورم.

منابع: الصواعق المحرقة باب ۱۱ ص ۱۴۲ / ذخائر العقبى ص ۳۰ و ۳۱ / تذکره الخواص ص ۲۷۶ / مناقب الإمام علی من الرياض النضرة ص ۱۴۱ / نور الأبصار ص ۵۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللهَ زَوَّجَ عَلِيًّا مِنْ فَاطِمَةَ».

خدا علی و فاطمه را به ازدواج در آورد.

منبع: الصواعق المحرقة ص ۱۷۳.

ص: ۷۰۳

رضایت فاطمه (س)

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

رضایت فاطمه (س)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما رَضِيْتُ حَتَّى رَضِيْتُ فاطِمَةَ»

هیچ گاه راضی نشدم تا فاطمه راضی می شد.

منیع: مناقب الإمام علی لابن المغازلی: ص ۳۴۲.

ص: ۷۰۴

محبوب ترین

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

محبوب ترین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَحَبُّ أَهْلِي إِلَيَّ فاطِمَةَ».

فاطمه محبوب ترین اهل من است نزد من.

منابع: الجامع الصغير ج ۱ ح ۲۰۳ ص ۳۷ / الصواعق المحرقة ص ۱۹۱ / ينابيع المودّة ج ۲ باب ۵۹ ص ۴۷۹ / كنز العمال ج ۱۳ ص ۹۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فاطِمَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ يا عَلِيُّ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا».

فاطمه از تو یا علی نزد من محبوب تر است، و تو نزد من از او عزیزتر می باشی.

منابع: مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۲ / الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۵۴ ح ۵۷۶۱ / منتخب كنز العمال ج ۵ ص ۹۷ / أسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۲ / ينابيع المودّة ج ۲ باب ۵۶ ص ۷۹ / الصواعق المحرقة الفصل الثالث ص ۱۹۱.

ص: ۷۰۵

سرور زنان بهشت

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

سرور زنان بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَاطِمَةُ».

سرور زنان بهشت فاطمه است.

منابع: كنز العمال ج ۱۳ ص ۹۴ / صحيح البخارى، كتاب الفضائل، باب مناقب فاطمه / البدايه والنهائيه ج ۲ ص ۶۱.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو كان الحسن شخصا لكان فاطمه، بل هي أعظم، إن فاطمه ابنتي خير أهل الأرض عنصرا و شرفا و كرما».

اگر نیکویی شخص بود، فاطمه می بود، بلکه او اعظم است، فاطمه دختر من بهترین اهل زمین است در کرم و عنصر و شرف.

منبع: مقتل الحسين : ۱/۶۰.

ص: ۷۰۶

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است.

منابع: صحيح البخارى ج ۳ كتاب الفضائل باب مناقب فاطمه ص ۱۳۷۴ / مستدرک الصحيحين ج ۳ باب مناقب فاطمه ص ۱۶۴ /

سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۲۶ / كنز العمال ج ۱۳ ص ۹۳ / منتخب كنز العمال ج ۵ ص ۹۷ / الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۵۴ ح ۵۷۶۰ /

سير اعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۲۳ / الصواعق المحرقة ص ۱۸۷ و ۱۹۱ / خصائص الإمام علي للنسائي ص ۱۱۸ / ينابيع الموده ج ۲

ص ۷۹ / الجوهره فى نسب علي وآله ص ۱۷ / البدايه والنهائيه ج ۲ ص ۶۰.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَرْيَمُ وَآسِيَةُ وَخَدِيجَةُ وَفَاطِمَةُ».

بهترین زنان اهل بهشت مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه هستند.

منابع: سير اعلام النبلاء: ج ۲ ص ۱۲۶ / ذخائر العقبی: ص ۴۴.

ص: ۷۰۷

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

اولین بهشتی ها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ».

اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه است.

منبع: ینابیع المودّه ج ۲ ص ۳۲۲ باب ۵۶.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ».

اولین کسانی که وارد بهشت می شوند: علی و فاطمه هستند.

منابع: نور الأبصار ص ۵۲ / شبیه به آن در کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۵.

ص: ۷۰۸

مصدق آیه تطهیر

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

مصدق آیه تطهیر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أُنزِلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِي خَمْسَةِ فِيَّ، وَفِي عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ»

آیه تطهیر بر ۵ نفر نازل شد: بر من و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام.

منابع: إسعاف الراغبين ص ۱۱۶ / صحيح مسلم، كتاب فضائل الصحابه.

از ولد فاطمه (س)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْمَهْدِي مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ».

مهدی از عترت من از ولد فاطمه است.

منبع: الصواعق المحرقة ص ۲۳۷.

ص: ۷۰۹

چرا فاطمه

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

چرا فاطمه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَمَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ فَلِدَلِكِ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ».

خدای تبارک و تعالی آتش را بر دخترم فاطمه و پسرانش و کسی که آنان را دوست بدارد دور و منع کرده است، و به همین دلیل است که اسمش فاطمه است.

منبع: کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ مِنْ أَحِبِّهَا مِنَ النَّارِ»

فاطمه، فاطمه نامیده شد چون که خدا محبان او را از آتش دور گردانیده است.

منبع: مجمع الزوائد : ۹/۲۰۱

ص: ۷۱۰

خبر شهادت

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

خبر شهادت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ أَنْتِ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقًا بِي».

ای فاطمه، تو اولین نفری هستی که از عترتم بعد از من به نزد من می آیی.

منابع: حلیه الأولیاء ج ۲ ص ۴۰ / صحیح البخاری کتاب الفضائل / کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۳ / منتخب کنز العمال ج ۵ ص ۹۷.

ص: ۷۱۱

پاره تن من

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

پاره تن من

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهَا».

فاطمه پاره تن من است، هر چه او را خوش حال کند مرا خوش می کند.

منابع: الصواعق المحرقة ص ۱۸۰ و ۲۳۲ / مستدرک الحاکم / معرفه ما يجب لآل البيت النبوی من الحق علی من عداهم ص ۷۳ / ینابیع المودّه ج ۲ باب ۵۹ ص ۴۶۸.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي».

فاطمه پاره وجود من است، هر چه او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است.

ص: ۷۱۲

منابع: صحیح البخاری ج ۳ کتاب الفضائل باب مناقب فاطمه ص ۱۳۷۴ / خصائص الإمام علی للنسائی ص ۱۲۲ / الجامع الصغیر ج ۲ ص ۶۵۳ ح ۵۸۵۸ / کنز العمال ج ۳ ص ۹۳ ۹۷ / منتخب بهامش المسند ج ۵ ص ۹۶ / مصابیح السنّه ج ۴ ص ۱۸۵ / إسعاف الراغبین ص ۱۸۸ / ذخائر العقبی ص ۳۷ / ینابیع المودّه ج ۲ ص ۷۹ ۵۲.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي».

فاطمه پاره وجود من است، او قلب من است و روحی که بین من است.

منبع: نور الأبصار ص ۵۲.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤَلِّمُهَا مَا يُؤَلِّمُنِي وَ يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهَا».

فاطمه پاره وجود من است، هر چه او را بیازارد مرا آزرده است و هر چه او را مسرور گرداند مرا مسرور کرده است.

ص: ۷۱۳

منبع: مناقب الخوارزمی ص ۳۵۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي».

فاطمه پاره وجود من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است.

منابع: السنن الكبرى ج ۱۰ باب من قال: لا تجوز شهادة الوالد لولده ص ۲۰۱ / كنز العمّال ج ۱۳ ص ۹۶ / نور الأبصار ص ۵۲ /
ينابيع المودّه ج ۲ ص ۳۲۲.

ص: ۷۱۴

سرور زنان امت

احاديث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

سرور زنان امت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي»

فاطمه سرور زنان اُمت من است.

منابع: سير أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۲۷ / صحيح مسلم، كتاب فضائل الصحابه، باب مناقب فاطمه / مجمع الزوائد ج ۲ ص
۲۰۱ / إسعاف الراغبين ص ۱۸۷.

ص: ۷۱۵

حوريه

احاديث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

حوريه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورِهِ إِنْسِيَّةً»

فاطمه یک حوریّه خلق شد به صورت انسان.

منبع: مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۲۹۶.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ آدَمِيَّةَ لَمْ تَحْضُ وَلَمْ تَطْمِثْ»

فاطمه حوریّه انسیّه است، حیض و نفاس ندارد.

منابع: الصواعق المحرقة ص ۱۶۰ / إسعاف الراغبین ص ۱۸۸ / كثر العمّال ج ۱۳ ص ۹۴ / منتخب كثر العمّال ج ۵ ص ۹۷.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ لَيْسَتْ كِنِسَاءِ الْآدَمِيِّينَ».

فاطمه مثل زنان آدمیان نیست.

منبع: مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۲.

ص: ۷۱۶

سرور قلب و میوه دل

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

سرور قلب و میوه دل

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ بِهِجَةُ قَلْبِي وَإِبْنَاهَا ثَمَرُهُ فُؤَادِي».

فاطمه بهجت و سرور قلب من است و دو پسرش میوه دل من هستند.

منبع: ينابيع المودة ج ۱ باب ۱۵ ص ۲۴۳.

ص: ۷۱۷

برگزیده خدا

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

برگزیده خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ليله عرج بي إلى السماء رأيت على باب الجنة مكتوبا: لا إله إلا الله محمد رسول الله علي حبيب الله الحسن والحسين صفوه الله فاطمه خيره الله على مبغضيهم لعنه الله»

شبی که به معراج رفتم بر در بهشت دیدم نوشته شده بود: لا-إله إلا-الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، حسن و حسین مصطفیان خدا، فاطمه برگزیده خدا، لعنت خدا بر مبغضین آنان.

منابع: تاریخ بغداد: ۱/۲۵۹ تاریخ دمشق: ۱۴/۱۷۰ لسان المیزان: ۵/۷۰

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ غَيْرُ مُعَذِّبِكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِكَ».

ص: ۷۱۸

ای فاطمه خدا نه تو را عذاب می دهد نه کسی از پسرانت را.

منابع: کنز العمّال ج ۱۳ ص ۹۶ / منتخب کنز العمّال بهامش مسند أحمد ج ۵ ص ۹۷ / إسعاف الراغبين بهامش نور الأبصار ص ۱۱۸.

پیامبر(ص) معرفی می کند

خرج رسول الله صلى الله عليه وآله و هو أخذ بيد فاطمه سلام الله عليها فقال: «من عرف هذا فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد وهي قلبي و روحى التى بين جنبي».

پیامبر اکرم (ص) خارج شدند در حالی که دست حضرت فاطمه (س) را گرفته بودند، سپس فرمودند: هر کس او را می شناسد شناخته است و هر که که او را نمی شناسد پس او فاطمه دختر محمد است و او قلب من است و روحی که بین من است.

منبع: الفصول المهمّة : ۱۴۶ نور الأبصار : ۵۳

ص: ۷۱۹

خدا فاطمه(س) را دوست دارد

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

خدا فاطمه(س) را دوست دارد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أتانى جبرئيل قال: يا محمد إن ربك يحب فاطمه فاسجد فسجدت ثم قال: إن الله يحب الحسن والحسين فسجدت ثم قال: إن الله يحب من يحبهما.»

جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، خدا فاطمه را دوست دارد، پس سجده کن، سجده کردم، سپس گفت: خدا حسن و حسین را هم دوست دارد، پس سجده کردم، سپس گفت: خدا دوست دارد هر کس که آن دو را دوست بدارد.

منبع: لسان المیزان : ۳/۲۷۵

ص: ۷۲۰

آزار فاطمه(س) آزار خدا

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

آزار فاطمه(س) آزار خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن فاطمه شعره منى فمن أذى شعره منى فقد آذانى و من آذانى فقد أذى الله و من أذى الله لعنه ملء السماوات و الأرض.»

فاطمه مویی از من است، پس کسی که مویی از من را بیازارد مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد خدا را آزرده است و کسی خدا را بیازارد خدا او را به اندازه زمین و آسمان لعنتش می کند.

منبع: حلیه الأولیاء : ۲/۴۰

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فاطمه إن الله يغضب لغضبك.»

ای فاطمه، خدا با غضب تو غضبناک می شود.

منابع: الصواعق المحرقة ص ۱۷۵ / مستدرک الحاکم، باب مناقب فاطمه / مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۳۵۱.

ص: ۷۲۱

دستگیری در ۱۰۰ جا

احادیث

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يا سلمان، حبّ فاطمه ينفع في مئة من المواطن أيسر تلك المواطن: الموت و القبر والميزان و المحشر و الصراط و المحاسبه فمن رضيت عنه ابنتي فاطمه رضيت عنه و من رضيت عنه رضی الله عنه و من غضبت عليه ابنتي فاطمه غضبت عليه و من غضبت عليه غضب الله عليه يا سلمان ويل لمن يظلمها و يظلم بعلمها أمير المؤمنين عليا و ويل لمن يظلم ذريتها و شيعتها».

ای سلمان، حبّ فاطمه در ۱۰۰ جا نافع و مفید است، میسرترین و راحت ترین آنجاها: هنگام مردن، در قبر، در میزان، در محشر، در صراط، در محاسبه، پس هر که که دخترم فاطمه از او راضی شود من هم از او راضی می شوم و کسی که من از او راضی شوم خدا از او راضی می شود و هر کس که دخترم فاطمه بر او غضب کند من هم بر او غضبناک می شوم و هر کس که من بر او غضبناک شوم خدا بر او غضبناک می شود. ای سلمان وای بر کسی که به او و به شوهر او امیر المؤمنین علی ظلم و ستم کند و وای بر کسی که به نسل و شیعه او ظلم و ستم کند.

منابع: فرائد السمطين: ۲ باب ۱۱ ح ۲۱۹ كشف الغم: ۱/۴۶۷

ص: ۷۲۲

فی بیوت اذن الله

احادیث

حضرت فاطمه (س) در منابع اهل سنت

فی بیوت اذن الله

قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله هذا الآية: «فی بیوت اذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه» فقام إليه رجل فقال: أي بیوت هذه يا رسول الله؟ قال: بیوت الأنبياء، فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله أهذا البيت منها؟ - مشيرا إلى بيت علي و فاطمه عليهما السلام - قال: نعم من أفاضلها»

رسول خدا (ص) این آیه را خواند: (در خانه هائی که خدا اجازه داده است که بالا روند و ذکر او در آنها به بزرگی یاد شود) پس کسی بلند شد و سؤال کرد: کدام بیوتی هستند اینها یا رسول الله؟ فرمودند: بیوت انبیاء. پس ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله این خانه هم ضمن آنان است؟ - اشاره به خانه حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام کرده بود - پیامبر (ص) فرمودند: بله از بهترینان آن بیوت است.

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

مقدمه

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

مقدمه

خطبتهای علیها السلام بعد غصب فدک روی آنه لَمَّا أُجْمِعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَرَ وَبَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّ خُمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا، وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدَتِهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ ذَيْلِهَا، مَا تَخْرَمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ، فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَاءَهُ فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هَنِيئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجَ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فَوْرَتَهُمْ، افْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

توحید، صفات خداوند و هدف آفرینش

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

توحید، صفات خداوند و هدف آفرینش

بخش اول: تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون مسأله ی توحید و صفات پروردگار و اسماء حسنی و هدف آفرینش است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُبُوحِ الْإِيسَادِهَا، وَ تَمَامِ مَنِّ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا، وَ ثَنَى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِحْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتَهُ، وَ مِنَ اللَّسَنِ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ. ابْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالْإِحْتِدَاءِ أَمْتَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَثْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِجَبْرِيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِذَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

ص: ۷۲۵

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتمش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

ص: ۷۲۶

مقام والای پیامبر، ویژگیها و اهداف او

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

مقام والای پیامبر، ویژگیها و اهداف او

بخش دوم: مقام والای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسئولیتها و ویژگیها و اهداف او مورد بحث قرار گرفته.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبَى مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسِلَهُ، وَ سَيَّمَاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعْتَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعِدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا تَلِ الْأُمُورِ، وَ احْطَاطَهُ بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَهُ بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

ص: ۷۲۷

ابْتَعْتَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِفْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِتْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزْفَانِهَا. فَانَارَ اللَّهُ بِأَبَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ عُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَانْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَيَّأَهُمْ إِلَى السَّيِّدِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ إِيْشَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُرِفَ بِالْمَلَائِكَةِ الْمَأْبُورِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَ مُجَاوَزَةِ الْمَلَكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آمَنِيهِ وَ خَيْرِيهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند. پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود. تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فرا گرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

ص: ۷۲۸

اهمیت کتاب الله و اسرار و فلسفه ی احکام

احادیث

بخش سوم: از اهمیت قرآن مجید و عمق تعلیمات اسلام، فلسفه و اسرار احکام، و پند و اندازهای در این رابطه سخن می گوید

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت: انتم عباد الله نصب امره و نهيه، و حمله دينه و وحيه، و امانة الله على انفسكم، و بلغاؤه الى الامم، زعيم حق له

فيكم، و عهد قدمه اليكم، و بقيه اسئلتها عليكم: كتاب الله الناطق و القرآن الصادق، و النور الساطع و الضياء اللامع، بينه بصائر، و منكشمة سرائره، و منجليه ظواهره، و معتبطه به اشياؤه، فائداً الى الرضوان اتباعه، مؤدداً الى النجاه استماعه. به تنال حجب الله المنوره، و عزائمه المفسره، و محارمه المخذره، و بيناته الجاليه، و براهينه الكافيه، و فضائله المندوبه، و رخصه المؤهوبه، و شرائعه المكتوبه. آنگاه حضرت فاطمه عليها السلام رو به مردم کرده و فرمود: شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امتها، زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گرمی باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجتهای نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِهَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلِكِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ. وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قَايَةَ مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَاماً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَحْسِ.

ص: ۷۲۹

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت ما را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و

دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَزَكَّ السَّرْقَةِ اِجَاباً لِلْعَصِيْمَةِ، وَ حَرَّمَ اللّٰهُ الشُّرْكَ اِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا اَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَانَّهُ اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

ص: ۷۳۰

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند. پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند.

ص: ۷۳۱

بیان موضع خود در برابر نظام حاکم

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا، در ۷ محور

بیان موضع خود در برابر نظام حاکم

بخش چهارم: بانوی اسلام علیها سلام ضمن معرفی خویش، خدمات پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به این امت بازگو می کند، و در اینجا بانوی اسلام علیها السلام دست آنها را گرفته و به گذشته ی نزدیک جاهلی خود، برای یک دیدار عبرت انگیز، و مقایسه با وضعشان بعد از اسلام، و گرفتن درس از این دگرگونی، رهنمون می شود.

ثم قالت:

اَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا اَنِّي فَاطِمَةُ وَ اَبِي مُحَمَّدٍ، اَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا، وَ لَا اَقُولُ مَا اَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا اَفْعَلُ مَا اَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَاِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ اَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ اَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لِنَعْمِ الْمَعْرِزِيُّ اِلَيْهِ صِلَى اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ. فَبَلَغَ الرُّسَالَهَ صَادِعًا بِاللَّنَادِرِ، مَاثِلًا عَنِ مَيْدَرَجِهِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجَّهْمُ، اِخِذًا بِاَكْطَامِهِمْ، دَاعِيًا اِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى اَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُّوا الدُّبُرَ.

آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان

مهربان و عطف است. پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، و در میان مردانان برادر پسر عمومی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

ص: ۷۳۲

حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فُتِّتُمْ بِكَلِمَةٍ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْعَمِيصِ الْخِمَاصِ. وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ، مُيَدِّقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَفْتَاتُونَ الْقِدَّ، أَدِلَّةَ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِعِيدِ اللَّيْلِ وَ النَّوَى، وَ بَعِيدِ أَنْ مُنَى بِهِمُ الرَّجَالِ، وَ دُوبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند. و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگد کوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را برابند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتها کشیدید.

ص: ۷۳۳

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَ ادْعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا ازدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

طوفانی که بعد از پیامبر برخاست

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

طوفانی که بعد از پیامبر برخاست

بخش پنجم: حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حرکت و تلاش حزب منافقین را برای محو اسلام بازگو کرده است.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكُهُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ حَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطَاعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِإِدْعَاوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرِّهِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِيفًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ. هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقَسِّرُ، إِتِّدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنِّي تُؤْفِكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِنَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید. این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است. این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هر کس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

بخش ششم: از غصب فدک و بهانه های واهی که در این زمینه داشتند، و پاسخ به این بهانه ها سخن می گوید

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَشْكُنَ نَفْرَتَهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَ قَدْتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسْرُونَ حَشَوًّا فِي ارْتِعَاءِ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الصَّرَاءِ، وَ نَضَبِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَيْدَى، وَ وَخْرِ السِّنَانِ فِي الْحِشَاءِ. وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِفُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيهِ أَنْىَ إِبْتَهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبَ عَلَى إِرْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ بَدَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۱) وَ قَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ خَبْرٍ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، (۲) وَ قَالَ: «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خوردید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بزان و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم. و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (۳) وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، (۴) وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ الذَّكَرِ وَالْأُنثَى بِأَلْفِ بَيْنٍ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (۵) وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا- حَطْوَةَ لِي، وَ لَا إِرْثَ مِنْ أَبِي، وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَحَصَّكُمْ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَحْطُومَةٌ مَوْحُولَةٌ تَلْفَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحُكْمُ لِلَّهِ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسِيئَةٍ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ

دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران». و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاهترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هر خبری قرار گاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود.

ص: ۷۳۷

استمداد از انصار جهت اتمام حجت

احادیث

خطبه فدکیه حضرت زهرا در ۷ محور

استمداد از انصار جهت اتمام حجت

بخش هفتم: به عنوان یک اتمام حجت از گروه انصار و اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استمداد می کند و گفتار خود را با تهدید به عذاب الهی پایان می دهد.

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

يا مَعْشَرَ النَّبِيِّهِ وَاعْضَادِ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةِ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّيِّئَةُ عَن ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سِرْعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلِ إِسْرَائِيلَ وَتَوْسَعِ وَهُنَّ، وَاسْتَنْهَرَ فَتَقُهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأُظْلِمَتِ الْحَارِضُ لِغَيْبَتِهِ، وَكَسِبَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْثَدَتِ الْأُمَامُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتَلَكَّ وَاللَّهِ النَّازِلَةَ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةَ الْعُظْمَى، لَامِثَلَهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةَ عَاجِلَةٌ أُغْلِنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْيَتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصِيبِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْيَتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ الْحَانَا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَثْمٌ. (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ

آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، چه سرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد. آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند. بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید: محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد

فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (۶) ايها بنی قیلہ! ء اھضم تراث ابي و انتم بمزای منی و مسمع و مُتندی و مَجْمَع، تلبسکم الدعوه و تسملكم الخبره، و انتم ذوو العَدَدِ و العَدِه و الاداه و القوه، و عندكم السلاح و الجنه، توافيكم الدعوه فلا تجيبون، و تأتيكم الصرخه فلا تغيثون، و انتم مؤصوفون بالكفاح، معزوفون بالخير و الصلاح، و النخبه التي انتخبتم، و الخيره التي اختيرت لنا اهل البيت. قاتلتم العرب، و تحملتكم الكد و التعب، و ناطختهم الامم، و كافتحتهم البهيم، لا تبرح او تبرحون، تأمركم فتأتمرون، حتى اذا دارت بنا رحي الاسلام، و درر حلب الأيام، و خصعت نعره الشوك، و سكنت فوره اليفك، و حمدت نيران الكفر، و هيدات دعوه الهرج، و اشمتموسق نظام الدين، فاني جزتم بعد البيان، و اشرزتم بعد الاعلان، و نكصتيم بعد الافدام، و اشرکتيم بعد الايمان؟ بؤسا لِقَوْمٍ نَكثُوا ايمانهم من بعد عهدهم، و همؤا ياخراج الرسول و هم بدؤكم اول مره، اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين.

بخدا زیانی نمی رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد». ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حال آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریاد نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید! با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتهای رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگک طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت،

و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرار تان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید. وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید. **الَا وَ قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِيطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّبِقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. الْا، وَ قَدْ قُلْتُمْ مَا قُلْتُمْ هَذَا عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحِدَايَةِ الَّتِي خَاَمَرْتُمْ، وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُمُوهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيَضَهُ النَّفْسِ، وَ نَفْتَهُ الْعَيْطِ، وَ حَوَزُ الْقَنَاءِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْوهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَ شِنَارِ الْأَيْدِ، مَوْصِيُولَهُ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْدَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِنَّهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.**

آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را باز گرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کاملم بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرد، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هر چه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.

ص: ۷۴۰

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان، و قال:

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رُؤُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزُونَاهُ وَ حِدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَ آخَا الْفِكَكَ دُونَ الْأَخِلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ. فَانْتَمِ عَثْرُهُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَنَجِّبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلُّنَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفْوَرِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصِيدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ. وَ اللَّهُ مَا عَيَدُوتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِأَذْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً، وَ لَا دَارًا وَ لَا عِقَارًا، وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ التَّوْبَةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمِهِ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

آنگاه ابو بکر پاسخ داد:

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید. و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گویند، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولیّ امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُشْرِكُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ الْفُجَّارَ، وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَلَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَرَوِي عَنْكَ وَلَا نَدَخِرُ دُونَكَ، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ أُمِّهِ أَبِيكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَاضْيَلِكِ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَهَذَا بَعِيدٌ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُعِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضِيلًا، يَقُولُ: «يَرْتُنِي وَ يَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»

و ما آنچه را که می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نازدم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی‌شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، تویی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرونهاده نمی‌گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می‌پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می‌نمود، آیا می‌خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد، و می‌فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزٍّ وَجَلٍّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَآبَاحَ مِنْ حَظِّ الدَّكْرَانِ وَاللَّانِثِ، مَا آزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ

أَزَالَ التَّظَنِّيَّ وَالشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبِرُوا جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. فقال أبو بكر: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكُمْ وَلَا أَنْكِرُ خَطَايَكُمْ، هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكِ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدِّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

ص: ۷۴۳

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست. ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

فالتفت فاطمه عليها السلام الى النساء، و قالت: معاشرَ المسلمینَ المُسرِعِهِ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيهِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا- يَلِ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَآخِذْ بِسَبِّ مَعَكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ،

ص: ۷۴۴

وَ سَاءَ مَا بِهِ أَسْرُتُمْ، وَ شَرٌّ مَا مِنْهُ إِعْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَ عِبَةً وَ بِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ بَيَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ حَسِبَ رَهْنَالِكِ الْمُبْطُلُونَ. ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه و آله، و قالت: قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَتَبَةٌ - لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا - وَ اخْتَلَّ قَوْمَكَ فَاشْهَدْتُمْ وَ لَا تَغِيبُ وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ - عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ أَبْدَتِ رِجَالٍ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ - لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا - لَمَّا فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْأَرْتِ مُغْتَصَبٌ وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ - عَلَيْكَ تَنْزِيلٌ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فرا گرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و با بد چیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود و زینهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند. سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود: بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا

بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند. بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفان نمودند، و میراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

ص: ۷۴۵

وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا- فَصَدُّ قُودَتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُخْتَجِبٌ فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا- لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ ثُمَّ انْكَفَأَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَقَّعُ رَجوعَهَا إِلَيْهِ وَ يَتَطَّلَعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِامِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! إِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رَيْشُ الْأَعْزَلِ. هَذَا إِنَّ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُّنِي نِخْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَيْتَةَ الَّتِي فِي كَلَامِي حَتَّى حَبَسَتْ نِي قِيلَهُ نَضْرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَ ضَلَّهَا، وَ عَضَّتِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً. أَضْرَعْتَ حَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَتَ حَدَّكَ، إِفْتَرَسْتَ الدُّنَابَ وَ افْتَرَسْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا- وَ لَا- أَعْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَنَيْتِي وَ دُونَ ذَلِكَ، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد. ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت و حضرت علی علیه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پره‌های شاهین را شکسته، و حال آنکه پره‌های کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فرورده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم. آنروز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست.

ص: ۷۴۶

وَ يَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَ يَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمِيدُ وَ وَهَنَ الْعُضُدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي وَ عِيدُوايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا. فَقَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَ يَلِ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِشَانِكَ، نَهْنَهْنِي عَنْ وُجْدِكَ، يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةِ الثُّبُوهِ، فَمَا وَ نَيْتُ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرَزُوكَ مَضْمُونًا، وَ كَفَيْكَ مَأْمُونًا، وَ مَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ أَمْسَكَت.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است. حضرت علی علیه السلام فرمود: وای بر تو نیست، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

ص: ۷۴۷

منابع خطبه فدکیه گزارشهای تاریخی حاکی از آن است که این خطبه در منابع مربوط به نیمه دوم قرن دوم هجری آمده است. لوط بن یحیی، معروف به أبو مخنف ازدی (م ۱۵۷ ه)، کتابی مستقل به نام خطبه الزهراء (ع) داشته که البته این کتاب از بین رفته است. (الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۳). همچنین ابوالفرج اصفهانی، از محدثان و مورخان مشهور قرن چهارم هجری، نیز کتابی تحت عنوان کلام فاطمه فی فدک داشته که آن هم چون دیگر آثار مربوط به این واقعه از میان رفته است. (همان، ج ۱۸، ص ۱۰۹). همچنین احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز، معروف به ابن عبدون (۳۳۰-۴۲۳ ه)، از مشایخ مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، کتابی به نام تفسیر خطبه فاطمه الزهراء داشته است. (رجال النجاشی، ص ۸۷؛ ایضاح الاشتباه، ص ۱۰۴؛ أمل ال آمل، ج ۲، ص ۲۶؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۴۸). علاوه بر این سه کتاب مستقل که پیرامون این خطبه به رشته تحریر درآمده و گزارشهای آن به ما رسیده است، بسیاری از محدثان و مورخان اسلامی، تمامی خطبه یا بخشی از آن را، با ذکر سلسله اسناد و رجال آن یا بدون اسناد، در کتب خود آورده اند و برخی دیگر نیز اشاره ای به وجود این خطبه نموده اند. ما در این بخش به منابع مکتوبی که هم اکنون در دسترس است و خطبه حضرت در آن وجود دارد، به ترتیب زمانی حیات موءلفان، اشاره می کنیم. این منابع عبارتند از:

۱) بلاغات النساء، تألیف أحمد بن طیفور أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر، معروف به ابن طیفور، در سال ۲۰۴ هجری در بغداد متولد شد و به سال ۲۸۰ هجری در شام بدرود حیات گفت. تألیف حدود پنجاه کتاب را به او نسبت داده اند. اثر مشهور او تاریخ بغداد و اثر دیگر او المنثور و المنظوم است. ابن طیفور این کتاب را در چهارده جزء تألیف نمود که تنها دو جزء یازدهم و دوازدهم آن باقی مانده و بقیه اجزای آن مفقود گردیده است. بخشی از جزء یازدهم کتاب فوق، به نام بلاغات النساء هم اکنون در دسترس است. این کتاب که اکنون به صورت مستقل تحت همین عنوان چاپ شده است، حاوی سخنان برخی از زنان اندیشمند و خطبای عرب زبان است. ابن طیفور خطبه حضرت فاطمه (ع) را پس از سخنان عایشه، همسر پیامبر (ص)، ذکر کرده است. (بلاغات النساء، ص ۲۶) این کتاب از قدیمی ترین منابع مکتوبی است که خطبه حضرت با سلسله اسناد در آن موجود است و هم اکنون در دسترس ما قرار دارد.

ص: ۷۴۸

۲) مختصر بصائر الدرجات، تألیف حسن بن سلیمان حلّی سعد بن عبدالله اشعری قمی از علمای بزرگ و از محدثان جلیل القدر شیعه (م ۳۰۰ ه)، کتابی به نام بصائر الدرجات را تألیف نمود. این کتاب که حاوی احادیث اعتقادی و تاریخی در اثبات

عقاید شیعه بود، تا قرن هشتم هجری در دست علمای شیعه بوده و بنا به نقل مرحوم مجلسی از کتب مورد اعتماد نزد آنان به شمار می آمده است. حسن بن سلیمان حلّی که او نیز از علمای شیعه در قرن هشتم بود، بخشی از احادیث کتاب بصائر الدرجات را گزینش کرد و ضمن اضافه نمودن برخی احادیث دیگر به این مجموعه، آن را مختصر بصائر الدرجات نامید. مرحوم حسن بن سلیمان، در ضمن ذکر حدیث مفصلی از امام صادق (ع)، به گونه ای مختصر و گذرا و بدون ذکر اصل خطبه، اشاره ای به محتوای آن نموده است. (مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵۶)

۳) السقیفه و فدک، تألیف أحمد بن عبدالعزيز جوهری أحمد بن عبدالعزيز از محدثان اهل سنت در قرن دوم هجری است. او مورخ و ادیب و شاعر توانایی بود و در علم حدیث نیز تبحر داشت و از جمله محدثان مشهور آن عصر به شمار می آمد. کتاب السقیفه و فدک و اخبار الشعراً از جمله تألیفات اوست. جوهری در سال ۳۲۳ ه در بصره بدرود حیات گفت. (الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۰۶). کتاب السقیفه و فدک چنان که از نام آن پیداست، حاوی مطالبی درباره دو واقعه مهم تاریخی صدر اسلام است. این کتاب اکنون موجود نیست، اما ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب گرانسنگ خود به نام شرح نهج البلاغه، بخشهایی از این کتاب را نقل نموده است. کتابی که اکنون به نام السقیفه و فدک، از احمد بن عبدالعزيز جوهری، وجود دارد، در اصل مطالب جمع آوری شده از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. جوهری بخشهایی از خطبه حضرت را به دو طریق با ذکر سلسله اسناد آورده است. (السقیفه و فدک، ص ۹۸).

ص: ۷۴۹

۴) قاتل الطالبيين، تألیف ابوالفرج اصفهانی گذشت که علی بن الحسین، معروف به ابوالفرج اصفهانی، متوفای ۳۵۶ ه، کتابی مستقل پیرامون خطبه حضرت نگاشته که حوادث روزگار آن را از بین برده است. ابوالفرج در سال ۲۸۴ ه در اصفهان زاده شد. او پس از طی مراحل مقدماتی در علوم مختلف چون تاریخ، ادب، شعر، حدیث، و...، شهرت یافت. از آثار او کتاب ذی قیمت مقاتل الطالبيين است. او در این کتاب به ذکر زندگینامه فرزندان عبدالمطلب و شهدای طالبی از عصر نبوت تا زمان حیات خود پرداخته است ابوالفرج در این کتاب اشاره ای به صدور این خطبه نموده و در شرح حال زینب کبری (س) نوشته است: والعقیله هی الّتی روی ابن عباس عنها کلام فاطمه فی فدک، فقال: حدثتني عقيلتنا زينب بنت علي (ع). (مقاتل الطالبيين، ص ۶۰).

۵) شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تألیف نعمان بن محمد این کتاب توسط نعمان بن محمد، معروف به قاضی نعمان مغربی، متوفای ۳۶۳ ه و از علمای شیعی اسماعیلی، نگاشته شده است. موضوع کتاب بیان احادیث در فضایل و مناقب ائمه اهل البیت (ع) است. قاضی نعمان، بخشی از خطبه حضرت زهرا را بدون ذکر سند، به صورت مرسل از عبدالله بن سلام از فاطمه زهرا نقل نموده است. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴، ح ۱۷۴).

ص: ۷۵۰

۶) من لا يحضره الفقيه، تألیف شیخ صدوق (ره) محمد بن الحسین، معروف به شیخ صدوق در سال ۳۸۱ ه وفات یافت. مرحوم صدوق یکی از علمای طراز اول جهان تشیع و یکی از ارکان مهم مذهب شیعه است. کتاب من لا يحضره الفقيه که یکی از

چهار منبع اصلی حدیث نزد شیعه امامیه به شمار می رود، از تألیفات اوست. شیخ صدوق در این کتاب بخشی از خطبه فدک را از حضرت زینب نقل نموده و در آخر نوشته است: و الخطبه طویله أخذنا منها موضع الحاجه. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴).

۷) علل الشرائع، تألیف مرحوم صدوق (ره) مرحوم صدوق در حوزه تألیف و تصنیف یکی از پرکارترین عالمان شیعه است. کتاب علل الشرائع که از زاویه فلسفی احکام به احادیث نظر افکنده است، از جمله مصنفات او به شمار می رود. شیخ در این کتاب، آن مقدار از خطبه را که در کتاب من لا یحضر آورده بود، با دو سند مختلف دیگر ذکر کرده است. (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۹).

۸) المناقب، تألیف احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، متوفای ۴۱۰ هـ این کتاب هم اکنون مفقود است. اسعد بن شقروه، متوفای ۶۳۵ هـ، در کتاب خود به نام الفائق، خطبه حضرت را از این کتاب نقل نموده است. اکنون کتاب فوق الذکر نیز وجود ندارد، اما سید بن طاووس در کتاب الطرائف، خطبه فدک را از کتاب الفائق نقل نموده است. (الطرائف، ص ۲۶۳، ح ۳۶۸). بنابراین، کتابی که هم اکنون تحت عنوان المناقب ابن مردویه منتشر شده است، در حقیقت احادیثی است که مرحوم سید بن طاووس در کتاب الطرائف خود از کتاب الفائق، از کتاب المناقب نقل نموده است.

ص: ۷۵۱

۹) نثر الدرر، تألیف منصور بن حسین رازی منصور بن حسین رازی، معروف به ابو سعد آبی وزیر، یکی از علمای شیعی مذهب و از اهالی ری بود. او از ادبا و دانشمندان قرن پنجم هجری است که مدتی وزارت مجد الدوله رستم بن فخرالدوله را عهده دار بود. از مصنفات او کتاب هفت جلدی نثر الدرر است که البته به نام نثر الدر چاپ شده و معروف است. نزهه الأدیب و التاریخ از دیگر آثار او به شمار می رود. کتاب نثر الدرر حاوی بخش زیادی از خطبه حضرت است، که متأسفانه بدون ذکر سند آمده است. (نثر الدرر، ج ۴، ص ۸).

۱۰) الشافی فی الإمامه، تألیف مرحوم سید مرتضی علی بن الحسین موسوی، معروف به سید مرتضی، یکی از ارجمندترین و بزرگ ترین مصنفان و از قدمای دانشمندان شیعه امامیه به شمار می رود. او در موضوعات مختلف از قبیل فقه، حدیث، اصول فقه و تاریخ، صاحب تألیف و تصنیف است. کتاب الشافی فی الإمامه چنان که از نام آن پیداست، در بیان احادیث مربوط به مسئله امامت و از جمله تألیفات هم این دانشمند شیعه به شمار می آید. مرحوم سید مرتضی بخشی از خطبه فدک را به سه طریق از استادش ابوعبدالله مرزبانی نقل نموده است. (الاعلام، ج ۴، ص ۲۷۸).

۱۱) دلائل الامامه، تألیف محمد بن جریر طبری باید توجه داشت که علی رغم تشابه اسمی و اشتراک در آبا و اجداد و حتی اشتراک در کنیه، این محمد بن جریر، غیر از محمد بن جریر مشهور، صاحب تفسیر و تاریخ، است. همچنین این شخص، کسی غیر از محمد بن جریر شیعی، صاحب کتاب المُسْتَرَشَدُ فی الإمامه است. این شخص معروف به طبری صغیر در مقابل طبری کبیر است که به صاحب تفسیر و تاریخ اطلاق می شود. او از علمای قرن پنجم هجری به شمار می آید. مفصل ترین متن موجود و متنی که بیشتر علمای متأخر و معاصران از آن بهره جسته اند، متن خطبه حضرت در این کتاب است. مرحوم طبری

این خطبه را به نه طریق مختلف با ذکر سلسله اسناد آن آورده است. (دلائل الامامه، ج ۴، ص ۱۱۱).

ص: ۷۵۲

۱۲) مقتل الحسين (ع)، تألیف موفق بن احمد مکی موفق بن احمد، مشهور به خطیب خوارزمی، متوفای ۵۶۸ه است. او در این کتاب بخشی از خطبه را به نقل از عایشه ذکر کرده است. (مقتل الحسين، ص ۱۲۱، ح ۵۹).

۱۳) الاحتجاج، تألیف ابو منصور طبرسی أحمد بن علی بن ابی طالب، مشهور به ابو منصور طبرسی، یکی از علمای شیعه و از محدثان و موءلفان قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است. کتاب الاحتجاج که مشتمل است بر احتجاجات پیامبر (ص) و ائمه (ع) و بعضی از صحابه و برخی از علمای اسلام با مخالفین خود، یکی از تألیفات اوست. متأسفانه احادیث این کتاب به غیر از آنچه از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نقل شده، به صورت مرسل و بدون سند است. مرحوم طبرسی این خطبه را به صورت مشروح از عبدالله بن حسن نقل نموده است. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳).

۱۴) منال الطالب فی شرح طوال الغرائب، تألیف مبارک بن محمد الجزری این دانشمند سنی مذهب به ابن اثیر معروف است و به سال ۶۰۶ هجری وفات یافته است. ابن اثیر در این کتاب، خطبه حضرت را مفصل و با شرح لغات آن، در فصل احادیث الصحابیات، به صورت مرسل از زینب کبری، دختر امیر مومنان (ع)، نقل نموده است. (منال الطالب، ص ۵۰۱، ۵۰۷).

ص: ۷۵۳

۱۵) تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الأئمة، تألیف سبط ابن جوزی ابو مظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله، معروف به سبط ابن جوزی حنفی، این کتاب را در خصوص ذکر مناقب و فضایل ائمه اهل البیت به رشته تحریر در آورده است. ابن جوزی بخش مختصری از خطبه فدک را به صورت مرسل از شعبی نقل نموده است. (تذکره الخواص، ص ۳۱۷). وی در سال ۶۵۴ه بدرود حیات گفته است.

۱۶) شرح نهج البلاغه، تألیف ابن ابی الحدید معتزلی این کتاب که یک دوره کامل تفسیر و شرح سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه است، از شروح معتبر و قابل استفاده به شمار می رود و حاوی اطلاعات تاریخی مفیدی است. ابن ابی الحدید این خطبه را از کتاب السقیفه و فدک جوهری نقل نموده است. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳). و دهها مورد دیگر... (۷).

ص: ۷۵۴

(۱). النمل: ۱۶ (۲). مریم: ۶ (۳). الاحزاب: ۶ (۴). النساء: ۱۱ (۵). البقره: ۱۸۰ (۶). آل عمران: ۱۴۴.

(۷). سایت پرسمان دانشجویی - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

(۷). سایت پرسمان دانشجویی - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

ص: ۷۵۵

اشعار

دوبیتی ها

محمد زهراست

اشعار

دوبیتی ها

محمد زهراست

چون فاطمه مظهر خدای یکتاست

انوار خدا ز روی زهرا پیدااست

همتای علی، در دو جهان بی همتاست

زهراست محمد و محمد زهراست

(حسان)

ص: ۷۵۶

ایام عزای مادرم زهرا شد

اشعار

دوبیتی ها

ایام عزای مادرم زهرا شد

از گریه عرش ، آسمان دریا شد

یک قطره چکید و مثل عاشورا شد

با شال عزا مرد غریبی می گفت

ایام عزای مادرم زهرا شد

ص: ۷۵۷

همه دار و ندارم

اشعار

دوبیتی ها

همه دار و ندارم

الا ای چاه یارم را گرفتند

گلم، باغم، بهارم را گرفتند

میان کوچه ها با ضرب سیلی

همه دار و ندارم را گرفتند

ص: ۷۵۸

زائر قبرش

اشعار

دوبیتی ها

زائر قبرش

دل از غم فاطمه توان دارد، نه

وز تربت او کسی نشان دارد، نه

آن تربت گم شده به بر زواری

جز مهدی صاحب الزمان دارد، نه

ص: ۷۵۹

ناموس خدا

اشعار

دوبیتی ها

ناموس خدا

زهره که شهید گشت بی جرم و گناه

هست از غم او سینه ی عالم پر آه

ناموس خدا کجا و سیلی خوردن

لا حول و لا قوه الا بالله

ص: ۷۶۰

کوثر قرآن

اشعار

دوبیتی ها

کوثر قرآن

بر عالمیان رحمت رحمان زهراست

در هر دو جهان سرور نسوان زهراست

نوری که دهد شاخه ی طوبی از اوست

کوثر که خدا گفته به قران زهراست

ص: ۷۶۱

فقط زهرا بود

اشعار

دوبیتی ها

فقط زهرا بود

اندر آن برهه حساس علی تنها بود

خانه تحت نظر و کوچه پر از اعدا بود

هیچ کس یاری آن سید مظلوم نکرد

از علی آنکه دفاع کرد فقط زهرا بود

ص: ۷۶۲

خدا می داند

اشعار

دوبیتی ها

خدا می داند

فاطمه کیست مقامی است خدا می داند

خطبه اش چیست کلامی خدا می داند

چه کسی هست که تعریف کند فاطمه را

به خدا فاطمه نامی است خدا می داند

ص: ۷۶۳

انتقام

اشعار

دوبیتی ها

انتقام

لعنت به عدو که روح تقوا را کشت

ایمان و کمال و عشق و معنا را کشت

باز آ و بگیر انتقامی سنگین

از آنکه ز راه ظلم زهرا را کشت

ص: ۷۶۴

عباس داشت

اشعار

دوبیتی ها

عباس داشت

کاش ثانی ذره ای احساس داشت

احترام باغبان و یاس داشت

کاش زهرا پشت در تنها نبود

مادر سادات هم عباس داشت

ص: ۷۶۵

از فاطمه اکتفا به نامش نکنید

اشعار

دوبیتی ها

از فاطمه اکتفا به نامش نکنید

از فاطمه اکتفا به نامش نکنید

شناخته توصیف کمالش نکنید

هر کس که در او محبت زهرا نیست

علامه اگر هست سلامش نکنید

ص: ۷۶۶

دلسوخته ی عمر کم فاطمه ایم

اشعار

دوبیتی ها

دلسوخته ی عمر کم فاطمه ایم

ما گوشه نشینان غم فاطمه ایم

محتاج عطا و کرم فاطمه ایم

یک عمر چو شمع گر بسوزیم کم است

دلسوخته ی عمر کم فاطمه ایم!؟؟؟

ص: ۷۶۷

واویلا

اشعار

دوبیتی ها

واویلا

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری

چرا گم شد نشان قبر آن انسیه حوراء

هنوز از رحلت ختم رُسل نگذشته ایامی

نگین خاتم پیغمبران بشکست، واویلا

ص: ۷۶۸

قرآن علی کوثر ندارد

اشعار

دوبیتی ها

قرآن علی کوثر ندارد

دگر پروانه بال و پر ندارد

نه بال و پر که خاکستر ندارد

مفسرها همه با خون نویسید

که قرآن علی کوثر ندارد

ص: ۷۶۹

همسرش را نزنید

کن بوسه باران حسین

اشعار

دوبیتی ها

همسرش را نزنید

نخلی که شکسته ثمرش را نزنید

مرغی که زمین خورده پرش را نزنید

دیدید اگر که دست مردی بسته

دیگر در خانه همسرش را نزنید

اشعار

دوبیتی ها

کن بوسه باران حسین

می روم زینب تو و جان حسین

کربلا و یوم الاحزان حسین

گرچه من در قتلگه آیم ولی

جای من کن بوسه باران حسین

ص: ۷۷۰

کردی عوض پیراهنت را

اشعار

دوبیتی ها

کردی عوض پیراهنت را

گرفتی لطف حیدر گفتنت را

دریغ از من نمودی دیدنت را

ولی با من بگو ساعت به ساعت

چرا کردی عوض پیراهنت را

ص: ۷۷۱

پیش چشم دختر نزنید

اشعار

دوبیتی ها

پیش چشم دختر نزنید

بر باغ خزان گرفته ام سر نزنید
این خانه ی آتش زده را در نزنید
از ما گذشت مادری را دیگر
در خانه به پیش چشم دختر نزنید

ص: ۷۷۲

شاکي ام

اشعار

دوبیتی ها

شاکي ام

بانوی مهربان غزل های خاکی ام
مرهون چادر تو همه نقد پاکی ام
سوگند بر شهادت و بر قبر مخفی ات
من تا ابد ز هرچه ضد ولایی ست شاکي ام

ص: ۷۷۳

أین الفاطمیون

اشعار

دوبیتی ها

أین الفاطمیون

به روز حشر در دل‌های محزون شود هول قیامت هر دم افزون رسد چون نوبت عفو و شفاعت ندا آید که "أین الفاطمیون"
(حسان)

ص: ۷۷۴

دلم ز روز ازل مبتلای زهرا بود...

اشعار

دوبیتی ها

دلم ز روز ازل مبتلای زهرا بود...

دلم ز روز ازل مبتلای زهرا بود

غلام خانه به دوشی برای زهرا بود

نه من ، که عالم امکان سراسرش هر دم

ز روز اول خلقت گدای زهرا بود ...

(وحید محمدی)

ص: ۷۷۵

اشفعی لنا عندالله

اشعار

دوبیتی ها

اشفعی لنا عندالله

هر دم به ضریح بی نشانت ای ماه

بسته ست دخیل قلب من با هر آه

عمری ست تپش های دلم می گوید:

«یا فاطمه اشفعی لنا عندالله»

(یوسف رحیمی)

ص: ۷۷۶

به پناه مادر

اشعار

دوبیتی ها

به پناه مادر

دریاست نبی و گوهرش فاطمه است

مولاست علی و همسرش فاطمه است

با آنکه حسین است پناه دو جهان

او خود به پناه مادرش فاطمه است

(سیدرضا مؤید)

ص: ۷۷۷

بضعه

اشعار

دوبیتی ها

بضعه

سینه اش بویید پیغمبر که مینوی من است

فاطمه هم فکر و هم سیما و هم خوی من است

یاد از بشکستن پهلوی او چون کرد گفت

بضعه من، روح ما بین دو پهلوی من است

(حبیب چایچیان/ حسان)

ص: ۷۷۸

گل محمدی

اشعار

دوبیتی ها

گل محمدی

بزمی به حریم کبریا برپا شد

کوثر زخدا به مصطفی اعطا شد

یک قطره ز آب کوثر افتاده به خاک

صد شاخه گل محمدی پیدا شد

(محمدعلی مردانی)

ص: ۷۷۹

نام تو

اشعار

دوبیتی ها

نام تو

با نام تو دل چه با صفا می گردد

با مهر تو دل زغم رها می گردد

باشی تو کلید راز هستی زهرا

با نام تو قفل بسته وا می گردد

(محمد خراطی)

ص: ۷۸۰

دریای امامت

اشعار

دوبیتی ها

دریای امامت

یکتا گهر بحر رسالت زهراست

محبوبه حق، ظرف ولایت زهراست

همتای علی، نور دو چشم احمد

سرچشمه دریای امامت زهراست

(سید رضا طباطبایی/طبا)

ص: ۷۸۱

قبر

اشعار

دوبیتی ها

قبر

یا فاطمه از تو دلُ بریدن سخت است

پا از سر کوی تو کشیدن سخت است

بر زائر تو که از ره دور آید

برگشتن و قبر تو ندیدن سخت است

(سید محمد خسرو نژاد / خسرو)

ص: ۷۸۲

پدرت قربانت

اشعار

دوبیتی ها

پدرت قربانت

یا فاطمه جان! دست من و دامانت

ای چشم امید همه بر احسانت

بادا به فدایت پدر و مادر من

ای گفته پیمبر، پدرت قربانت

(سید رضا مؤید)

ص: ۷۸۳

چه غم

اشعار

دوبیتی ها

چه غم

ای خاک ره تو تاج سرها زهرا

ای قبر تو مخفی ز نظرها زهرا

تا باب شفاعت تو باز است چه غم؟

گر بسته شود تمام درها زهرا

(محمدجواد غفور زاده / شفق)

ص: ۷۸۴

اختر آسمان حیا

اشعار

دوبیتی ها

اختر آسمان حیا

ختم رُسل چو فاطمه گر دختری نداشت

بی شبهه آسمان حیا اختری نداشت

گر خلقت بتول نمی کرد، کردگار

در روزگار، شیر خدا همسری نداشت

(وصال شیرازی)

ص: ۷۸۵

نور علی

اشعار

دوبیتی ها

نور علی

همت و توفیق خواهم از خدای فاطمه

تا بگویم روز و شب مدح و ثنای فاطمه

گر نمی شد خلقت نور علی در روزگار

همسری پیدا نمی شد از برای فاطمه

(جوهری)

ص: ۷۸۶

اعطای کوثر

اشعار

دوبیتی ها

اعطای کوثر

شب میلاد زهرای بتول است

ز یمن او دعا امشب قبول است

شب فیض و شب قرآن، شب نور

شب اعطای کوثر بر رسول است

(حبیب چایچیان / حسان)

ص: ۷۸۷

عیدی ما

اشعار

دوبیتی ها

عیدی ما

ای روی تو جلوه گاه سرمد زهرا

وی سینه تو بهشت احمد زهرا

عید تو بود، ببخش عیدی ما را

زان دست که بوسیده محمد زهرا

(سیدرضا مؤید)

ص: ۷۸۸

روح نماز

اشعار

دوبیتی ها

روح نماز

ای آنکه فدایت ز هواداران است

نازل به جهان فیض تو چون باران است

یا فاطمه مهر تو بود روح نماز

مهر تو شفاعت گنهکاران است

(سید رضا مؤید)

ص: ۷۸۹

آتش

اشعار

دوبیتی ها

آتش

نگاه سرد مردم بود و آتش صدا بین صدا گم بود و آتش

بجای تسلیت با دسته ی گل هجوم قوم هیضم بود و آتش

محسن عرب خالقی ***

پیراهن

گرفتی از مدینه گفتنت را دریغ از من نمودی دیدنت را

ولی با من بگو ساعت به ساعت چرا کردی عوض پیراهنت را

محسن عرب خالقی ***

ص: ۷۹۰

بی کفن

کمی از غسل زیر پیرهن ماند کمی از خون خشک بر بدن ماند

کفن را در بغل بگرفت و بو کرد همان طفلی که آخر بی کفن ماند

محسن عرب خالقی

ص: ۷۹۱

دست مرتضی

اشعار

دوبیتی ها

دست مرتضی

من بودم باب هل اتی را بستند امکان رسیدن به خدا را بستند

ای کاش بمیرم که خجالت زده ام من بودم و دست مرتضی را بستند جواد حیدری ***

پیرغلام

عمریست رهین منت زهرائیم مشهور شده به عزت زهرائیم

مردیم اگر به قبر ما بنویسید ما پیر غلام حضرت زهرائیم جواد حیدری ***

شفاعت

ص: ۷۹۲

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم مامور برای خدمت زهرائیم

روزی که تمام خلق حیران هستند ما منتظر شفاعت زهرائیم

جواد حیدری

ص: ۷۹۳

مادر

اشعار

دوبیتی ها

مادر

یتیمان جز دو چشم تر ندارند

به غیر از خاک غم بر سر ندارند

چو مادر مرده ها باید فغان کرد

که طفلان علی مادر ندارند

جواد حیدری

ص: ۷۹۴

سیلی

اشعار

دوبیتی ها

سیلی

چه حالی داده دل را دست مادر

که می شستی زد دنیا دست مادر

از آن سیلی مگر چشمت نمی دید

که می جستی مرا با دست مادر

محمدزمانی

ص: ۷۹۵

تلافی

اشعار

دوبیتی ها

تلافی

آنان که بر این خانه هجوم آوردند

در خاک نهال کینه را پروردند

در کعبه علی شکسته بتها شان را

اکنون به در خانه تلافی کردند

محمدزمانی

ص: ۷۹۶

باغ بهشت

اشعار

دوبیتی ها

باغ بهشت

خون است که روی خاک خشت افتاده است

داغ است به قلب سر نوشت افتاده است

خیزید و فرشته را به بیرون ببرید

آتش به در باغ بهشت افتاده است

محمدزمانی

ص: ۷۹۷

مدال قهرمانی

اشعار

دوبیتی ها

مدال قهرمانی

بر چهره شکوه آسمانی داری

یک پنجره باغ ارغوانی داری

ای رزم تو بین کوچه و درپس در

بر سینه مدال قهرمانی داری

محمدزمانی

ص: ۷۹۸

اشک دیده

اشعار

دوبیتی ها

اشک دیده

الهی داد از این دل داد از این دل

کنار قبر زهرا کرده منزل

بگو زهرا زجا خیزد ببیند

که اشک دیده کرد خاک او گل

احمد آرونی

ص: ۷۹۹

محبت زینب

اشعار

دوبیتی ها

محبت زینب

چه فخری خالق از تو بنده کرده

که خونت دین حق زیننده کرده

ولی زهرا: محبتهای زینب

علی را روز و شب شرمنده کرده

احمد آرونی

ص: ۸۰۰

مظلومه

اشعار

دوبیتی ها

مظلومه

چنان داغت دلم غمناک کرده

که دست من تو را در خاک کرده

بجایت زینب مظلومه تو

غبار غم ز رویم پاک کرده

احمد آرونی

ص: ۸۰۱

درو دیوار

اشعار

دوبیتی ها

درو دیوار

ز سوزدل کنم گریه برایت

که دیگر نشنوم زهرا صدایت

در و دیوار خانه با نگاهم

بیادم آورد آن ناله هایت

احمد آرونی

ص: ۸۰۲

زینب

اشعار

دوبیتی ها

زینب

کنار تربت اندر دل شب

بود نام تو زهرا جاری از لب

به خانه تا روم با دیده تر

کشد ناز مرا مظلومه زینب

احمد آرونی

ص: ۸۰۳

گریان

اشعار

دوبیتی ها

گریان

اگر محور به هر امکان علی بود

ولی بر فاطمه مهمان علی بود

کنار تربت مظلومه زهرا

سر شب تا سحر گریان علی بود

احمد آرونی

ص: ۸۰۴

نہان

اشعار

دوبیتی ها

نہان

چه شبہایی به یادت گریه کردم

زدیدہ دامنم پر لالہ کردم

دگر نبود توانم خیزم از جا

نہان تا کہ تو ہجدہ سالہ کردم

احمد آرونی

ص: ۸۰۵

میخ در

اشعار

دوبیتی ها

میخ در

چنان دست علی آتش برافروخت

کہ حتی میخ در در شعلہ اش سوخت

نداند کس بجز مولی الموالی

چگونه میخ در آن سینه را دوخت

احمد آرونی

ص: ۸۰۶

پهلوی شکسته

اشعار

دوبیتی ها

پهلوی شکسته

سوزاند دل فاطمه را آتش کین

بین در و دیوار شده نقش زمین

با پهلوی فاطمه چها کرد لگد

کاندر یم خون از او شده سقط جنین

احمد آرونی

ص: ۸۰۷

مظلوم علی

اشعار

دوبیتی ها

مظلوم علی

بر خلق جهان که گشته معلوم علی
از حق خودت شدی تو محروم علی
بر کنگره ی عرش بجان حسنین
با اشک نوشته است، مظلوم علی
احمد آرونی

ص: ۸۰۸

عالم

اشعار

دوبیتی ها

عالم

چون مرغ سحر شکسته باشد بالم

یک تن نبود فاطمه پرسد حالم

رفتی تو ولی جان نبی روح علی

بی تو به خدا صفا ندارد عالم

احمد آرونی

ص: ۸۰۹

زبان حال زینب(س)

اشعار

دوبیتی ها

زبان حال زینب(س)

غم دوران من گردد یتیمی

که هم پیمان من گردد یتیمی

من از قد کمانت حتم دارم

بلای جان من گردد یتیمی

جواد حیدری

ص: ۸۱۰

آغوش

اشعار

دوبیتی ها

آغوش

نمی گویم که تو نا مهربانی

زبس خون رفته از تو ناتوانی

دلم خواهد در آغوشم بگیری

چه سازم که شکسته استخوانی

جواد حیدری

ص: ۸۱۱

گل مادر

اشعار

دوبیتی ها

گل مادر

مکن مخفی به سینه آه، مادر

مرا کن از غمت آگاه، مادر

مشو راضی پس از تو زنده باشم

گل خود را ببر همراه، مادر

جواد حیدری

ص: ۸۱۲

صفا نیست

اشعار

دوبیتی ها

صفا نیست

همی گردهم به دنبال بهانه

زنم بوسه به جای تازیانه

چو لبخند از لبانت رفته مادر

صفائی نیست در این آشیانه

جواد حیدری

ص: ۸۱۳

عجل وفاتی

اشعار

دوبیتی ها

عجل وفاتی

تو که رکن تمام کائناتی

چرا با کودکان کم التفاتی

گمانم قبل تو زینب بمیرد

شنیده ناله ی عجل وفاتی

جواد حیدری

ص: ۸۱۴

روی مادر

اشعار

دوبیتی ها

روی مادر

تمنای دل زینب همینه

که روی زانو مادر بشینه

الهی این چه درد بی دوائی است

که دختر روی مادر را نبینه

جواد حیدری

ص: ۸۱۵

محسن

اشعار

دوبیتی ها

محسن

چو می اُفتد به چشمم گاهواره

نفس می گردد از غم پُر شماره

الهی کاش محسن در برم بود

نمی شد قلبم از کین پاره پاره

کمال مومنی

ص: ۸۱۶

مدینه

اشعار

دوبیتی ها

مدینه

تو هم با کوفه هم دستی مدینه

نمک خوردی ولی پستی مدینه

کسی بر بازوی زهرا نمی زد

اگر دستم نمی بستی مدینه

شیخ رضا جعفری

ص: ۸۱۷

چوبه های بیت الاحزان

اشعار

دوبیتی ها

چوبه های بیت الاحزان

اینها که بسوی خانه ام تاخته اند اینها که مرا به گریه انداخته اند

با چادر و چوبه های بیت الاحزان از بغض تو مشعل همگی ساخته اند

رضا رسول زاده

ص: ۸۱۸

طلیعه ی فاطمیه

اشعار

دوبیتی ها

طلیعه ی فاطمیه

تسلیت یابن الحسن گشته عزای مادرت آسمان دارالعزاست بر مزار مخفی او خاک ریزی بر سرت آسمان دارالعزاست (رضا رسول زاده)

ص: ۸۱۹

فراق پیامبر (ص)

اشعار

دوبیتی ها

فراق پیامبر (ص)

ای پدر جان رفتی و محزون تو زهرا شده حیدرم تنها شده بعد تو پای غریبه در سرایم و اشده حیدرم تنها شده (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۰

دیوار و در

اشعار

دوبیتی ها

دیوار و در

پهلویم بشکسته دیگر در پس این در شده فضا بر دادم برس با علی چیزی نگو که غنچه ام پرپر شده فضا بر دادم برس (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۱

آتش گرفتن در خانه

اشعار

دوبیتی ها

آتش گرفتن در خانه

بین آتش درب خانه بر سرم آوار شد دیده هایم تار شد سینه ی من داغ از گلبوسه ی مسمار شد دیده هایم تار شد (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۲

کوچه ی بنی هاشم

اشعار

دوبیتی ها

کوچه ی بنی هاشم

ضربه ای از ثانی و یک ضربه از دیوار خورد مادرم ای مادرم خواست برخیزد زجا سیلی دیگر بار خورد مادرم ای مادرم (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۳

بلال

اشعار

دوبیتی ها

بلال

با اذانت شهر یثرب بیقراری می کند ای اذان گوی نبی فاطمه یاد پدر افتاده زاری می کند ای اذان گوی نبی (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۴

بیت الاحزان

اشعار

دوبیتی ها

بیت الاحزان

بعد از این قبر عمویم بیت الاحزان من است عرش گریان من است میزبان ناله های قلب سوزان من است عرش گریان من است (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۵

بستر بیمادری

اشعار

دوبیتی ها

بستر بیمادری

بس که لاله می چکد از جای جای پیکرت شد گلستان بسترت باغبان گشته این ایام کار همسرت شد گلستان بسترت (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۶

وداع

اشعار

دوبیتی ها

وداع

می شود خاموش از امشب ناله های یاریم جانم آمد بر لبم یا علی جان تو و جان حسین و زینبم جانم آمد بر لبم (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۷

شهادت

اشعار

دوبیتی ها

شهادت

ای مسیحای علی بار دگر اعجاز کن دیده بر من باز کن ای پرستویم بمان یا با علی پرواز کن دیده بر من باز کن (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۸

شام غریبان

اشعار

دوبیتی ها

شام غریبان

باغبان تنها شده گلخانه ی او سوخته قلب او فروخته دیده بر تکه لباس بر روی در دوخته قلب او فروخته (رضا رسول زاده)

ص: ۸۲۹

غسل

اشعار

دوبیتی ها

غسل

می دهم با فضا امشب شستشویت فاطمه وای از پهلوی تو بازویت دارد ورم، سرخ است رویت فاطمه وای از پهلوی تو (رضا رسول زاده)

ص: ۸۳۰

تشیع

اشعار

دوبیتی ها

تشیع

من امیرالمومنینم پهلوان خیبرم خورده سیلی همسرم جسم بی جان گلم را روی دوشم می برم خورده سیلی همسرم (رضا رسول زاده)

ص: ۸۳۱

تدفین

اشعار

دوبیتی ها

تدفین

خاک می ریزم به روی جسم چون نیلوفرت ای فدایت حیدرت لرزه افتاده به زانویم کنار پیکرت ای فدایت حیدرت (رضا رسول زاده)

رسول زاده)

ص: ۸۳۲

بعد از شهادت

اشعار

دوبیتی ها

بعد از شهادت

رفتی و تاریک شد بعد از تو این کاشانه ام ای صفای خانه ام چادرت بر سر نماید دختر دردانه ام ای صفای خانه ام

(رضا رسول زاده)

ص: ۸۳۳

چند بیتی ها

ای چراغ خانه ام سو سو نزن

اشعار

چند بیتی ها

ای چراغ خانه ام سو سو نزن

ای چراغ خانه ام سو سو نزن مرغ حقم ناله ی کو کو نزن حال که دستت شکسته لا اقل چند روزی خانه را جارو نزن ای جوان نیمه جان پیرم نکن زیر چادر دست بر پهلو نزن چند روزی هم اگر شد دست بر زخم های گوشه ی ابرو نزن یا دگر در پیش پایم پا نشو یا دگر پیش علی زانو نزن خواستی برخیزی از بستر بگو یا که بر دیوار خانه رو نزن ای همه دار و ندار بو تراب ای چراغ خانه ام سو سو نزن

(وحید محمدی)

ص: ۸۳۴

آرزوی علی

تا علی ماهش به سوی قبر بُرد ماه، رخ از شرم، پشت ابر بُرد آرزوها را علی در خاک کرد خاک هم گویی گریبان چاک کرد
زد صدا: ای خاک، جانانم بگیر تن نمانده هیچ از او، جانم بگیر ناگهان بر یاری دست خدا دستی آمد، همچو دست مصطفی
گوهرش را از صدف، دریا گرفت احمد از داماد خود، زهرا گرفت گفتش ای تاج سر خیل رُسل وی بر تو خُرد، یکسر جزء و
کل از من این آزرده جانم را بگیر باز گرداندم، امانت را بگیر بار دیگر، هدیه ی داور بگیر کوثر از ساقی کوثر بگیر می
کشد خجالت علی از محضرت یاس دادی، می دهد نیلوفرت

گل، بر من و جوانی من گریه می کند بلبل به خسته جانی من گریه می کند از بس که هست غم به دلم، جای آه نیست
مهمان به میزبانی من گریه می کند از پافتاده پا و ز کار اوفتاده دست بازو به ناتوانی من گریه می کند گل های من هنوز
شکوفه نگشته اند شبنم به باغبانی من گریه می کند در هر قدم نشینم و خیزم میان راه پیری، بر این جوانی من گریه می کند
گردون، که خود کمان شده، با چشم ابرها بر قامت کمانی من گریه می کند این آبشار نیست که ریزد، که چشم کوه بر چهره
ی خزانی من گریه می کند فردا مدینه نشنود آوای گریه ام بر مرگ ناگهانی من گریه می کند

چند بیتی ها

زخم فدک

تمام اهل عالم دم گرفتند

به حال خانه ی ما غم گرفتند

که روزی روزگاری خانه ی ما

صفایی داشت آن را هم گرفتند

کنون افتاده ناله در دل باد

و حتی آسمان هم ناله سر داد

نمی دانی چه شد در آن سیاهی

ص: ۸۳۷

خودم دیدم که بین کوچه افتاد

ز چشمش سیلی کین سو گرفته

که حتی از علی هم رو گرفته

خودم دیدم که مادر زیر چادر

دو دستی دست بر پهلو گرفته

به قلب مادرم زخم فدک خورد

دل ریش پدر جانم نمک خورد

خرابم شد به سر انگار دنیا

که پیش چشم من مادر کتک خورد

ص: ۸۳۸

کمی با درد و شبنم راه می رفت

و با دنیایی از غم راه می رفت

اگر چه دست بر دیوار می زد

ولی با قامتی خم راه می رفت

شدم این روزها غمخوار زهرا(س)

و مدیون سوال چشم بابا

همین الان حدود چند روز است

که می ترسم بیوسم صورتش را

و دارد می رود از خانه کم کم

ص: ۸۳۹

و چشمان پدر با اشک نم نم

و در زانوی او دیگر رمق نیست

به روی شانه اش دنیای ماتم

(وحید محمدی)

جدایی

درون قصه ی ما آسمان زمین افتاد

و عشق خط زده شد ، قاف و عین و شین افتاد

و پاره شد یکی از برگ های مصحف نور

ترک به چینی گل واژه های دین افتاد

دوباره فاصله در بین ماه و خورشیدش

سرود شعر جدایی و این چنین افتاد ...

(وحید محمدی)

ص: ۸۴۰

زائر تربت

اشعار

چند بیتی ها

زائر تربت

آسمانی ترین من امشب

آسمان را چه تیره می بینم

امشب را چگونه تا به سحر

سر قبر ستاره بنشینم

ای گلم خواب هم نمی دیدم

قاری ختم امشب باشم

فاطمه جان چه قدر دشوار است

من پرستار زینت باشم

ص: ۸۴۱

آسمانی ترین من امشب

آسمان چه دیدنی شده است

حال و روز غریبی علی و

کودکانت شنیدنی شده است

دائما پیش چشم خونبارم
صحنه درب و خانه می گذرد
چند وقتی است روزگارم با
گریه های شبانه می گذرد
روضه خوان شبانه ی خانه

ص: ۸۴۲

سوز دل های غربت حسن است
روضه اش دائما: کسی راه
کوچه را روی مادر ما بست
زینبت، وارث دعای شبت
سر سجاده ات دعا می خواند
زیر لب، زمزمه کنان می گفت
کاش مادر کمی دگر می ماند
در دلها تمام ناشدنی است
باید اما ز تو جدا بشوم
می روم تا شبی دگر بانو
زائر تربت شما بشوم
(وحید محمدی)

ص: ۸۴۳

اشعار

چند بیتی ها

جامانده است

بعد رفتن از کنار لاله ها در شهر فتنه

یاس طاها و علی در شهر تنها مانده است

رفت پیغمبر زد دنیا و زد دنیا بهر حیدر

علت تشکیل دنیا فاطمه جامانده است

در میان بیت الاحزان بهترین مخلوق عالم

در فغان و شیون فقدان بابا مانده است

ص: ۸۴۴

بهر امت یادگاریست پر اجر و بها

اهل بیت مصطفی هر چند تنها مانده است

بعد پیغمبر عناد و بدعت و کینه زحیدر

در عمل گشته پدیدار-تنها مولا مانده است

قلب زهرا بر خلاف اهل بدعت بیشتر

در مقام جانفشانی مست و شیدا مانده است

عزم او جزم است در راه ولایت فاطمه

همچو شیری شیر زن در پای آقا مانده است

ص: ۸۴۵

رفت زهرا پشت درب خانه جبل المتین

بعد ضرب آن لگد مضروب زهرا مانده است

من نمیدانم چه شد در پشت در اما علی

دید زینب در نوای وای اُمّاه مانده است

در میان دود و آتش کاش مولایم نبیند

خون پهلوی شهیده روی در جامانده است

ص: ۸۴۶

نیمه شب

اشعار

چند بیتی ها

نیمه شب

حضرت زهرا دلش از یاس بود

طره های اشکش از الماس بود

داغ عطر یاس زهرا زیر ماه

می چکانید اشک حیدر را به چاه ...

گریه آری، گریه چون ابر چمن

بر کبود یاس و سرخ نسترن ...

این دل یاس است و روح یاسمین

ص: ۸۴۷

این امانت را امین باش ای زمین

نیمه شب، دزدانه باید زیر خاک

ریخت بر روی گل خورشید، خاک

مدفن این ناله غیر از چاه نیست

جز تو کس از قبر او آگاه نیست

(غلامرضا سازگار)

ص: ۸۴۸

گریه می کنیم

اشعار

چند بیتی ها

گریه می کنیم

امشب به رنگ فصل خزان گریه می کنیم

هم ناله با زمین و زمان گریه می کنیم

هر چند گفته اند که آرام گریه کن

اما بلند و ضجه زنان گریه می کنیم

امشب که خانه ی دلمان غم گرفته است

مانند ابرهای روان گریه می کنیم

هم پای کوچه های مدینه نشسته ایم

ص: ۸۴۹

با روضه های تازه جوان گریه می کنیم

تازه جوان و قد کمانی تعجب است

از غصه های قد کمان گریه می کنیم

داریم پای روضهء تان پیر می شویم

اما هنوز از غمتان گریه می کنیم

این خانهء غمی است پر از غربت بقیع

از داغ قبر های نهان گریه می کنیم

آری دوباره بر سر سفره نشسته ایم

امشب برای مادرمان گریه می کنیم

(وحید محمدی)

ص: ۸۵۰

مادر چه زود رفت

اشعار

چند بیتی ها

مادر چه زود رفت

آن شب میان هاله ای از ابر و دود رفت

روشن ترین ستاره صبح وجود رفت

آن شب صدای گریه باران بلند بود

دریا به روی شانه زخمی رود رفت

روشن تر از زلالی نور آمد و چه حیف

با چند یادگاری سرخ و کبود رفت

بال و پری برای پرستو نمانده بود

ص: ۸۵۱

آخر چگونه نیمه شب پر گشود رفت

آتش زده به جان علی با وصیتش

غمگین ترین چکامه خود را سرود، رفت

رحمی به قبر خاکی او هم نمی کنند

این شد که مخفیانه و بی یادبود رفت

مولا خوشی ندیده ز دنیای بعد او

می گفت بعد فاطمه ام هر چه بود رفت

شب ها کنار تربت او یاس کوچکش

زانو بغل گرفته که مادر چه زود رفت

(یوسف رحیمی)

ص: ۸۵۲

دل شب خاکسپاری سخت است

اشعار

چند بیتی ها

دل شب خاکسپاری سخت است

خسته ام، منتظرم، لحظه شماری سخت است روز و شب از غم تو گریه و زاری سخت است می روم گاه به صحرا که فقط گریه کنم گریه وقتی به سرت سایه نداری سخت است می روم تا در و همسایه نگویند به تو گوش دادن به غم فاطمه کاری سخت است طاقت آوردن این زخم زبان ها دیگر بیش از آن سیلی و آن ضربه ی کاری سخت است فرض کن پیش تو لیلای تو را آزرده بعد از آن سر به بیابان نگذاری سخت است بال و پر زخم، قفس تنگ، در این وضعیت زندگی از نظر هر دو قناری سخت است منتظر باش علی جان پدرم می آید تک و تنها دل شب خاکسپاری سخت است (کاظم بهمنی)

ص: ۸۵۳

آه می کشید

اشعار

چند بیتی ها

آه می کشید

ز بازی غریب فلک آه می کشید از زخم های خورده نمک آه می کشید آن چهره ای که تاب نسیم سحر نداشت حتی ز باد
بال ملک آه می کشید حالا چه آمده به سرش که تمام شب از جای زخم های فدک آه می کشید او بار شیشه داشت که در
کوچه خرد شد آئینه بود و غرق ترک آه می کشید وقتی که می برید لباس حسین را تنها خودش بدون کمک - آه می کشید
(حسن لطفی)

ص: ۸۵۴

گویا وجود تو همه خیرات حیدر است

اشعار

چند بیتی ها

گویا وجود تو همه خیرات حیدر است

چشم تو کعبه ی همه حاجات حیدر است گلخنده ات صفای مناجات حیدر است مادر ، تو گفته ای که فدائی حق شدن راه
رسیدن به ملاقات حیدر است ای ذوالفقار شیر خدا ، قدرت علی نام تو رمز هر عملیات حیدر است صبر علی... به پای غمی...
چون فراق تو یک ذره از تمام کمالات حیدر است از این غریب خسته چه دیدی که هر سحر چشم کی بود و زخمی تو مات
حیدر است در اوج گریه ات به علی خنده می زنی این خنده هم برای مراعات حیدر است در عشق ورزی به علی بی بهانه ای
این مایه ی غرور و مباهات حیدر است هم سینه ات شکسته و هم دست و هم دلت گویا وجود تو همه خیرات حیدر است
(مجتبی روشن روان)

ص: ۸۵۵

وداع با زینب(س)

اشعار

چند بیتی ها

وداع با زینب(س)

با چشم های نیمه بازت گاه گاهی چشمان خیس و خسته ام را کن نگاهی وقتی تنور خانه روشن شد برایت گفتم خدا را شکر کم کم رو براهی دستاس را چرخاندی اما رنگ خون شد دستاس فهمید از نگاهت بی گناهی از بس به پای گریه هایت آب رفتی چیزی نمانده از وجودت مثل کاهی پهلو به پهلو می شوی و می چکد خون از زخم های پیکرت خواهی نخواهی از درد شانه ، شانه می افتد ز دستت خون می نشیند کنج لبهایت ز آهی در خواب بودی چادرت را باز کردم شاید بینم چهره ات را در پگاهی دیدم که پائین تر ز چشمان تو پیدااست زخم عمیق پنج انگشت سیاهی این چند شب از سرنوشتم روضه خواندی از سر گذشتم از جدایی بی پناهی گفתי غروبی شعله می پیچد به بالم گفתי که می سوزم میان خیمه گاهی در حلقه ی نامحرمان و نیزه داران هر جا که می گردم ندارم تکیه گاهی (حسن لطفی)

ص: ۸۵۶

گر نگاهی به ما کند زهرا

اشعار

چند بیتی ها

گر نگاهی به ما کند زهرا

گر نگاهی به ما کند زهرا دردها را دوا کند زهرا بر دل و جان ما صفا بخشد گوشه چشمی به ما کند زهرا کم مخواه از عطای بسیاریش کآنچه خواهی عطا کند زهرا نه عجب به شأن او گویند خاک را کیمیا کند زهرا این مقام کنیز او باشد تا دگر خود چه ها کند زهرا روز محشر که از شفاعت خویش حشر دیگر به پا کند زهرا همچو مرغی که دانه برچیند دوستان را جدا کند زهرا (سید رضا مویذ)

ص: ۸۵۷

شد حرمت بیت خدا شکسته

اشعار

چند بیتی ها

شد حرمت بیت خدا شکسته

شد حرمت بیت خدا شکسته خاکم به سر ، این در چرا شکسته آل کسا در این سرا چو جمعند شد حرمت آل کسا شکسته مرآت حق نماست قلب آنان سنگ جفا ، آئینه ها شکسته این در چو قبله گاه جبرئیل است باب حریم کبریا شکسته اینجا ملک اذن ورود گیرد از چیست باب این سرا شکسته؟ چون خانه ی مولود کعبه اینجاست شد حرمت بیت خدا شکسته این خانه بیت رحمت الهی ست دشمن چرا این باب را شکسته مابین این دیوار و در خدایا آئینه احمد نما شکسته زهرا بُود چون بضعه ی

پیمبر زین ضربه صدر مصطفی شکسته از کشتن ششماهه محسن او قلب علی مرتضی شکسته بر سینه دست غم چگونه کوبید؟
چون سینه ی صاحب عزا شکسته (حسان)

ص: ۸۵۸

قصه معما شدن نداشت

اشعار

چند بیتی ها

قصه معما شدن نداشت

نای نفس کشیدن و رعنا شدن نداشت سرو علی دگر کمر پا شدن نداشت این بر همه طیب ، ز خود دست شسته بود کی گفته او توان مسیحا شدن نداشت آب از سرش گذشته ، علی را خبر کنید کوثر که میل راهی دریا شدن نداشت پیچیده است اگر، کمرش درد می کند او هیچ گاه قصه معما شدن نداشت امروز کار خانه خود را تمام کرد گویا که قصه عازم فردا شدن نداشت حتی حسین آب ز دستش گرفت و خورد گویا خبر ز راهی گرما شدن نداشت می شست رخت خویش ، ولی طول می کشید چون دست لاغرش رمق واشدن نداشت اسماء کمی خلاصه بینداز بسترش تصویر فاطمه که غم جا شدن نداشت می خواست دختر پدر خویشتن شود گویا که میل حضرت زهرا شدن نداشت با قصه قربت از پسرانش برید دل هر چند قصه قربت مولا شدن نداشت (محمد سهرابی)

ص: ۸۵۹

گلستان بقیع

اشعار

چند بیتی ها

گلستان بقیع

بس که پنهان گشته گل در زیر دامان بقیع

بوی گل می آید از چاک گریبان بقیع

مرغ شب در سوگ گلهایی که بر این خاک ریخت

از سر شب تا سحر باشد غزل خوان بقیع

نالہ های حضرت زهرا(س) هنوز آید به گوش

از فضای حسرت آلود غم افشان بقیع

ص: ۸۶۰

گوش ده تا گریه زار علی(ع) را بشنوی

نیمه شبها از دل خونین و حیران بقیع

این حریم عشق دارد عقده ها پنهان به دل

شعله ها سر می کشد از جان سوزان بقیع

از دل هر ذره بینی جلوه گر صد آفتاب

گر شکافی ذره ذره خاک رخشان بقیع

هر گل اینجا دارد از خون جگر نقش و نگار

وہ چه خوش رنگ است گلہای گلستان بقیع

ص: ۸۶۱

بسته ام پیمان الفت با مزار عاشقان

خورده عمق جان من پیوند با جان بقیع

ای ولی حق، تسلی بخش دلہای حزین

خیز و سامان ده به گلزار پریشان بقیع

سینه این خاک گلگون، هست مالا مال درد

کوش ای غمخوار رنجوران به درمان بقیع

ای جهان آباد کن برخیز و مهر و داد کن

باز کن آباد از نو کوی ویران بقیع

چون ببیند هر غروبش مات و خاموش و غریب

سیل خون ریزد «شفق» از دل به دامان بقیع

(محمد حسین بهجتی)

ص: ۸۶۲

تفسیر کوثر، ولادت

اشعار

چند بیتی ها

تفسیر کوثر، ولادت

امشب رواق منظر هستی منور است

امشب زمین و هفت فلک نور گستر است

امشب به رغم کوردلان جاودانه شد

نسل پیمبری که عدو گفت ابتر است

ای دل سرود صف به صف قدوسیان شنو

ص: ۸۶۳

میلاذ با سعادت زهرای اطهر است

یا رب چه الفتی است میان سماء و ارض

ماه فلک ز ماه زمینی منور است

بنگر کنون به سوره کوثر که ذات حق

زهرای عیان نمود که تفسیر کوثر است

خورشید احمد است و علی ماه و فاطمه

ص: ۸۶۴

بر آسمان وحی فروزنده اختر است
نادیده چشم دهر چنین دختری که او
بهر پدر ز راه محبت چو مادر است
دختی که از عفاف به دامان روزگار
رخشنده زیور است و گرانمایه گوهر است
آن دختری که آیه تطهیر بهر او
در مصحف شریف گواهی زداور است

ص: ۸۶۵

چون او مقام و مرتبه ای نیست در زنان
او همسر ولایت و دخت پیمبر است
(وحیده مهدویان)

ص: ۸۶۶

خورشید عصمت، ولادت

اشعار

چند بیتی ها

خورشید عصمت، ولادت

باز امشب قدسان سرمست بوی مکه اند

شب نشینان فلک در گفتگوی مکه اند

می رسد انسیه ای حورا که حوران بهشت

هر طرف دامن کشان مشتاق بوی مکه اند

از گریبان سحر خورشید عصمت می دمد

ص: ۸۶۷

زین جهت ذرات عالم رو به سوی مکه اند

کهکشانشانها در طواف کعبه اند امشب زشوق

تا سحر منظومه ها تسبیح گوی مکه اند

مهبط وحی و نبوت پر شد از عطر بهشت

زین سبب گلوآژه ها در جستجوی مکه اند

با وجود زهره زهرا چه جای حیرت است

مریم و حوا اگر مهمان کوی مکه اند

ص: ۸۶۸

در شب میلاد کوثر از شعف کز و بیان

در نماز عشق و مستی رو به سوی مکه اند

یازده کوکب که از دامان او برخاستند

آبروی آفرینش آبروی مکه اند

(محمدجواد غفورزاده (شفق))

ص: ۸۶۹

فصل فراق

اشعار

چند بیتی ها

فصل فراق

باز هم موسم پرپر شدن گل آمد

باز هم فصل فراق گل و بلبل آمد

آسمان دل ما ابری و بارانی شد

دیده را موسم اشک و گهر افشانی شد

دل بی سوز و گداز از غم زهرا دل نیست

دل اگر نشکند از ماتم او جز گل نیست

ص: ۸۷۰

خون و اشک از دل و از دیده ما می جوشد

فاطمه صورت خود را زعلی می پوشد

عمر کوتاه تو ای فاطمه فهرست غم است

قبر پنهان تو روشنگر اوج ستم است

رفتی اما ز تو منظومه غم برجا ماند

با دل خسته و بشکسته علی تنها ماند

اثر دست ستم از رخ نیلی نرود

ص: ۸۷۱

هرگز از یاد علی ضربت سیلی نرود

با علی راز نگفتی تو زبازوی کبود

با پدر گوی که بعد از تو چه بود و چه نبود

شهر اگر شهر تو، پس حمله به آن خانه چرا؟

مرگ جانسوز چرا؟ دفن غریبانه چرا؟

داغ ما آتش و میخ در و سینه است هنوز

مدفن گمشده در شهر مدینه است هنوز

(جوادمحدثی)

ص: ۸۷۲

آفتاب خانه حیدر

اشعار

چند بیتی ها

آفتاب خانه حیدر

یک گل نصیبم از دو لب غنچه فام کن یا پاسخ سلام بگو یا سلام کن ای آفتاب خانه حیدر مکن غروب این سایه را تو بر
سر من مستدام کن پیوسته نبض من به دو پلک تو بسته است بر من تمام من نگاهی را تمام کن تا آیدم صدای خدای علی به
گوش یک بار با صدای گرفته صدام کن از سرو قد شکسته نخواهد کسی خرام ای قامت قیامت من کم قیام کن در های خلد
بر رخ من باز می کنی از مهر همزه دو لب یک کلام کن این کعبه بازویش حجرالاسود علیست زینب بیا و با حجرم استلام
کن

علی انسانی

ص: ۸۷۳

سینه سوخته

اشعار

چند بیتی ها

سینه سوخته

ای شمع سینه سوخته ی انجمن علی تقدیر تست سوختن و ساختن، علی ای رهبری که منزوی ات کرده جهل خلق ای آشنای
درد، غریب وطن علی من پهلویم شکسته و تو دل شکسته ای من بر تو گریه می کنم و تو، به من علی من سینه خرد گشته و تو

سینه سوخته من با تو گفتم و تو به کس دم مزن علی من بازویم سیه شده تو دست، روی دست بر گو کجاست بازوی خیبر
شکن علی سر بسته به، که بعد حمایت ز حق تو در اختیار من تئود دست من علی گفتم به شب کفن کن و شب دفن کن
ولیک از تن نمانده هیچ برای کفن علی

علی انسانی

ص: ۸۷۴

پرستاری ندارم

اشعار

چند بیتی ها

پرستاری ندارم

چه غم گر هر کسی از من بجز غم رو بگرداند مبادا از سرم رو کاسه ی زانو بگرداند رهین منت دردم که بنشسته به پهلویم به
بستر، او مرا زین سوی، بر آن سو بگرداند نگاه شوهر تنهای من این راز می گوید که دیده؛ همسری از همسر خود رو بگرداند
ز بس بیزارم از دشمن عیادت چون کند از من کمک از فضّه گیرم تا رخم از او بگرداند دلم را مژده دادم تا اجل آید به
امدادم کجا بیمار رو، از کاسه ی دارو بگرداند پرستاری ندارم بر سر بالین بیماری مگر آهم ازین پهلو به آن پهلو بگرداند
فدایی علی هستم پی حفظش دلم خواهد اجل دست مرا گیرد به دور او بگرداند

علی انسانی

ص: ۸۷۵

هجده نفس

اشعار

چند بیتی ها

هجده نفس

از آسمان آمدم من از سمت عرش یگانه از آن طرفها که بامش هرگز ندارد کرانه اول بنا بود چندین و چند روزی بمانم در
گوشه ای از مدینه در برهه ای از زمانه نزدیک هجده نفس بود عمرم در این خاک خاکی یک عمر هجده بهاره یک عمر
پیغمبرانه می خواستم پر بگیرم برگردم آنجا که بودم بالم شکست و نشستم دو ماه در کنج لانه کردند کاری که هر شب پیش

نگاه مدینه سر می زدم کوچه کوچه ، در می زدم خانه خانه هم دستم از شانه افتاد هم شانه از دستم افتاد تا که پریشان بماند
این گیسوی دخترانه بالم اگر پر بگیرد پرواز از سر بگیرد دیگر نمی ماند از من حتی نشانِ نشانه من مال اینجا نبودم تا که در
اینجا بمانم از آسمان آدمم من پس می روم سمت خانه

علی انسانی

ص: ۸۷۶

غسل آینه

اشعار

چند بیتی ها

غسل آینه

بُرد در شب تا نیند بی نقاب ماه نورانی تر از خود، آفتاب بُرد در شب پیکری هم رنگ شب بعد از آن شب، نام شب شد ننگ
شب شسته دست از جان، تن جانانه شست شمع شد، خاکستر پروانه شست روشنانش را فلک خاموش کرد ابرها را پنبه های
گوش کرد تا نیند چشم گردون، پیکرش نشنود تا ضجه های همسرش هم مدینه سینه ای بی غم نداشت هم دلی بی اشک و
خون، عالم نداشت نیست در کس طاقت بشنیدنش با علی یا رب چه شد؟ با دیدنش درد آن جان جهان، از تن شنید راز غسل
از زیر پیراهن شنید جان هستی گشته بود از تن جدای نیستی می خواست، هستی از خدای دست حق چو بر بازو رسید
آنچنان خم شد که تا زانو رسید دست و بازو گفتگوها داشتند بهر هم، باز آرزوها داشتند دست، از بازوی بشکسته خجل بازو
از دستی که شد بسته خجل با زبان زخم، بازو، راز گفت دست حق، شد گوش و آن نجوا شفت سینه و بازو و پهلوی از درون
هر سه بر هم گریه می کردند خون گفت بازو، من که رفتم خونفشان تو، یدالله، فوق ایدیهم، بمان راز هستی در کفن پیچیده
شد لاله ای با یاسمن پوشیده شد

علی انسانی

ص: ۸۷۷

نماز و رکوع

اشعار

چند بیتی ها

نماز و رکوع

چه می شد؟ گر مرا با غربت خود آشنا می کرد چه می شد سفره اش گر، گل برای غنچه وا می کرد چرا می کرد دور از چار
طفلش بستر خود را گل از چه خویش را از غنچه های خود جدا می کرد اگر از گریه اش همسایگان را شکوه بر لب بود دل
شب ها نمی زد پلک و آنان را دعا می کرد به چشم خویشان دیدم که بشکستند بازویش ولی مادر مگر دامان حیدر را رها
می کرد هم از سینه هم از بازوش خون می رفت در آن روز ولیکن می دوید و باز بام را صدا می کرد نماز عشق نیت کرد ما
بین در و دیوار ولی زان پس رکوع خود میان کوچه ها می کرد مرا می برد و دست او به روی شانه ی من بود قد دختر، کنار
مادرش کار عصا می کرد

علی انسانی

ص: ۸۷۸

نگاه بی رمق

اشعار

چند بیتی ها

نگاه بی رمق

علی که آینه ی روشن خدای تو بود همیشه آینه اش روی حق نمای تو بود حدیث قدسی «لولاک» معتبر سندی است که هر
چه کرد خدا خلق، از برای تو بود به خشت خشت سرایت، بهشت برد حسد که توتیای ملک گرد بوریای تو بود ملک
حضور تو را در نماز عاشق شد ولیک شیفته تر از ملک خدای تو بود ز پا نشست علی تا تو راه می رفتی که دید دوش حسین
و حسن عصای تو بود نگاه بی رمقت با علی سخن می گفت زبان درد دلت در نگاه های تو بود به خانه ی دل او نور داد و
دلگرمی جواب گرم سلامی که با صدای تو بود ز گریه ات همه هستی به گریه می افتاد همین نه شهر مدینه پر از نوای تو برد

علی انسانی

ص: ۸۷۹

احرام آینه

اشعار

چند بیتی ها

احرام آینه

یافتم میقات من پشت دَرست حفظ «رب البیت» از حج برترست رَمی شیطان کردم از امر جلیل تا بگیرم کعبه از اصحاب فیل بسته بودم پشت در احرام خود رهسپر کردم به مسجد گام خود سعی کردم تا نماند فاصله از صفا تا مروه کردم هر و له گفتم او شمع است و من پروانه ام بر نگردم بی علی در خانه ام حج من رخسار حیدر دیدن است طوف من دور علی گردیدن است آنقدر ای قبله ی بیت الحرام دور تو گشتم که شد حج، تمام

علی انسانی

ص: ۸۸۰

رهبر مظلوم

اشعار

چند بیتی ها

رهبر مظلوم

نه چون پروانه ام کز سوز غم بال و پر م سوزد من آن شمعم که از شب تا سحر پا تا سرم سوزد همان بهتر نگردد هیچ کس نزدیک این بستر که دانم هر کسی آید کنار بستم، سوزد گذارد دست خود بر سینه سوزان من زینب ولی من بیم آن دارم که دست دخترم سوزد مگیر ای رهبر مظلوم! زانو در بغل دیگر که این دیدار طاقت سوز، جان و پیکرم سوزد نه تنها چشم عین الله، سراپای علی گرید چو از من می کند پنهان، به نوع دیگرم سوزد چنان چیدند امت نارسیده میوه دل را که هر گه می کنم یادش، ز غم برگ و برم سوزد

علی انسانی

ص: ۸۸۱

معنی عشق

اشعار

چند بیتی ها

معنی عشق

عشق یعنی معنی بالا- بلند عشق یعنی دوری از هر دام و بند گر که خواهی عشق را معنی کنم بحر باشم بایدت باشی چو نم عشق یعنی آتش اندر جان شدن سوختن در آتش و درمان شدن عشق یعنی ناله های فاطمه خطبه خوانندهای او بیواهمه عشق

یعنی در تب و تاب علی نام مولا بر زبان راندن جلی عشق یعنی ماجرای کوچه ها دانی آیا بر سرش آمد چه ها فاطمه معنای عشق برتر است ذوب در مولا و میرش حیدر است فاطمه دستش بدامان علیست عشق بازیهای زهرا منجلیست عشق یعنی جان نشاری پشت در از پی مولا- دویید آسیمه سر دست مولا- را به هم پیچیده دید از پی مولا- و عشق خود دویید گفت مولا- یم رهانیدش ز بند روبهان حيله گر گیرید پند بر سر پیمان خود جان را نهاد هر چه جانانش بگفت آنرا نهاد گفتش او جانم چه باشد بهر یار میکنم قربانیش دار و ندار عشق یعنی عشق زهرا و علی جان یکی اندر دو قالب تن گلی اینچنین مولای من تعلیم داد درس عشق اندر نهاد من نهاد نام زهرا دین و هم دنیای ماست عشق پاکش آخرین سودای ماست اول و آخر رضای فاطمه منتهای آرزوی ما همه

مجید امیری

ص: ۸۸۲

عزای یاس کبود

اشعار

چند بیتي ها

عزای یاس کبود

پوشانده است ابر کبودی مدینه را برب نمانده شوق سرودی مدینه را قندیل ماه رنگ پریده است تا گرفت گرد عزای یاس کبودی مدینه را ای ماه خسته! مرثیه ای ساز کرده ای؟ ای ابر بغض! عقده گشودی مدینه را؟! یک عرش از ستاره بین گریه می کنند در پرده فراز و فرودی مدینه را زخم شناسنامه تاریخ مافدک! آینه بهار کبودی مدینه را!! دنیا بدون فاطمه، تاریک، سوت و کور فرقی نداشت بود و نبود مدینه را اندازه تمام جهان نور هدیه داد یک جانماز و عطر سجودی مدینه را بر گنبد بقیع دلم آشیان گرفت با قاصدک نوشت درودی مدینه را این کفتر ضریح در نیم سوخته است لب تشنه دوقطره شهودی مدینه را آتش گرفت اگر چه دری کرد شعله و دست پلید، دست یهودی مدینه را بایک اشاره صاعقه می ریخت آسمان تشباده قهر عاد و ثمودی مدینه را لب وانکرده غیر دعای قبیله را نفرین کجا؟ که فاطمه بودی مدینه را آینه نیستم که بچینم گل حضور یک استغاثه، اذن و رودی مدینه را خاکم به سرکه قافیه اندیش مانده ام خالی است جای سنگ صبوری مدینه را

محمد حسین انصاری نژاد

ص: ۸۸۳

نشان فاطمه (س)

اشعار

چند بیتی ها

نشان فاطمه (س)

عاقبت از بند غم شد خسته جان فاطمه پرگرفت از آشیان مرغ روان فاطمه گر بسوزد عالمی از این مصیبت نی عجب سوخته
یکسر ز آتش کین آشیان فاطمه وامصیبت بعد مرگ احمد ختمی مآب دادن جان بود هر دم آرمان فاطمه آسمان شد نیلگون
چون دید نیلی روی او خُرد شد از ضربت در استخوان فاطمه محسن شش ماهه اش در راه داور شد شهید ریخت خون در
ماتمش از دیدگان فاطمه نیمه ی شب بهر تدفینش مهیّا شد علی عاقبت شد در دل صحرا مکان فاطمه منع کرد از ناله طفلان را
ولی ناگه ز دل ناله ها زد همسر والانشان فاطمه ای فلک ترسم شوی وارون که افکنندی شرر از غم مرگش به جان کودکان
فاطمه نیست «مردانی» نشان از تربت پاکش ولی مهدی (عج) بی آید کند پیدا نشان فاطمه

محمّد علی مردانی

ص: ۸۸۴

زهرا اگر نبود

اشعار

چند بیتی ها

زهرا اگر نبود

زهرا اگر نبود خدا مظهري نداشت توحيد انعكاس نمايانترى نداشت جز در مقام عالی زهرا فنا شدن ملك وجود فلسفه ديگرى
نداشت زهرا اگر در اول خلقت ظهور داشت ديگر خدا نياز به پيغمبرى نداشت فرموده اند در بركات وجود او زهرا اگر نبود
علی همسری نداشت محشر بدون مهریه ی همسر علی سوگند می خوریم شفاعتگری نداشت حتی بهشت با همه نهرهای خود
چنگی به دل نمی زد اگر کوثری نداشت دیروز اگر به فاطمه سیلی نمی زدند دنیا ادامه داشت، دگر محشری نداشت

علی اکبر لطیفیان

ص: ۸۸۵

ای همسر مرو

اشعار

چند بیتی ها

ای همسر مرو

ای آفتاب روشنم ای همسر مرو اینگونه از مقابل چشم ترم مرو با تو تمام زندگیم بوی سیب داشت ای میوه بهشتی پیغمبرم مرو جان مرا بگیر خدا حافظی مکن از روبروی دیده ی نا با ورم مرو تا قول ماندن از تو نگیرم نمی روم ای سایه بلند سرم. از سرم مرو لطف شب عروسی دختر به مادر است پس لااقل به خاطر این دخترم مرو

علی اکبر لطیفیان

ص: ۸۸۶

نیمه دیگر

اشعار

چند بیتی ها

نیمه دیگر

آهسته می شوید یگانه همسرش را با آب زمزم آیه های کوثرش را آهسته می شوید غریب شهر یثرب پشت و پناه و تکیه گاه و یاورش را تنها کنار نیمه های پیکر خود می شوید امشب نیمه های دیگرش را آهسته می شوید مبادا خون بیاید آن یاد گاریهای دیوار و درش را پی می برد آن دستهای مهربانش بی گوشواره بودن نیلوفرش را می گزید اما باز مخفی می نماید با آستینی بغضهای حنجرش را در خانه ی او پهلوی زهرا ورم کرد حق دارد او بالا- نمی گیرد سرش را با گریه های دخترانه زینب آمد بوسد کبودی های روی مادرش را بر شانه های آفتابی اش گرفته مهتاب هجده ساله پیغمبرش را دور از نگاه آسمانها دفن می کرد در سرزمین های سئوالی همسرش را

علی اکبر لطیفیان

ص: ۸۸۷

خاکستر

اشعار

چند بیتی ها

خاکستر

وقتش شده نگاه به دور و برت کنی فکری برای این همه خاکسترت کنی

عذر مرا ببخش، دوایی نداشتم تا مرهم کبودی چشم ترت کنی امشب خودم برای تو نان می پزم ولی با شرط اینکه نذر تب پیکرت کنی مجبور نیستی، که برای دل علی یک گوشه ای بنشینی و چادر سرت کنی من قبله و تو در شرف روبه قبله ای پس واجب است روی به این همسرت کنی زحمت مکش خودم به حسین آب می دهم تو بهتر است، فکری برای پرت کنی ای کاش از بقیه ی پیراهن حسین معجز بیافی و کفن دخرت کنی من، زینب، حسن، همه ناراحت توایم وقتش شده نگاه به دورو برت کنی

علی اکبر لطیفیان

ص: ۸۸۸

نرومادر

اشعار

چند بیتی ها

نرومادر

نرو ای همدم تنهایی بابا، مادر

می شود بعد تو بابا تک و تنها، مادر

چه مگر بر سر تو رفته در آن کوچه ی شوم

پس از آن حادثه افتاده ای از پا، مادر

آخرین بار که گیسوی مرا شانه زدی

لرزه دست تو لرزانده دلم را مادر

من و بی مادری ، ای وای، برایم زود است

کاش می شد که از اینجا بروم با مادر

سید محمد جواد شرافت

ص: ۸۸۹

من عاشق و سرگشته ی کوی تو هستم دلداده ام، دیوانه ی روی تو هستم یا فاطمه! دایم ثناگوی تو هستم هر سو روم، بینم که در سوی تو هستم عقده ز قلبم وانشد ای وای از این غم گم کرده ام پیدا نشد ای عاشقان! من نوگلی گم کرده دارم چون مرغ بسمل از فراقش بیقرارم اندر مدینه، جستجو گردیده کارم یا رب! سحر کی می شود این شام تارم؟ عقده ز قلبم وانشد ای وای از این غم! گم کرده ام پیدا نشد گاهی کنم رو جانب قبر پیمبر گاهی ز غم کوبم به دیوار بقیع سر سر می کشم در جستجویش من به هر در آخر کجا هستی بگو مظلومه مادر؟ عقده ز قلبم وانشد ای وای از این غم! گم کرده ام پیدا نشد ای جان فدای دیدگان خونفشانست ای من بمیرم بهر قبر بی نشانت آتش چسان زد غاصب حق آشیانت؟ گوید (فراز) اندر غم و درد نهانت: عقده ز قلبم وانشد ای وای از این غم! گم کرده ام پیدا نشد! گم کرده ام پیدا نشد!

فراز

ص: ۱۹۰

فهرست غم

دل بی سوز و گداز از غم زهرا دل نیست دل اگر نشکند از ماتم او، جز گل نیست خون و اشک از دل و از دیده ما می جوشد فاطمه صورت خود را ز علی می پوشد عمر کوتاه تو، ای فاطمه فهرست غم است قبر پنهان تو روشنگر اوج ستم است رفتی، اما ز تو منظومه غم بر جا ماند با دل خسته و بشکسته علی تنها ماند اثر دست ستم از رخ نیلی نرود هرگز از یاد علی، ضربت سیلی نرود با علی راز نگفتی تو زبازوی کبود با پدر گوی که بعد از تو چه بود و چه نبود شهر اگر شهر تو، پس حمله به آن خانه چرا مرگ جانسوز چرا؟ دفن غریبانه چرا؟ داغ ما آتش و میخ در و سینه است هنوز مدفن گمشده در شهر مدینه است هنوز

قاسم نصیر پور

ص: ۱۹۱

اشعار

چند بیتی ها

ماجرای تلخ گل

باغ از یک سو در آتش، خرمن گل یک طرف غنچه ی نشکفته یک سو، دامن گل یک طرف می زند آتش به جان بلبل حسر نصیب غارت گلچین ز یک سو، چیدن گل یک طرف شعله در باغ ولایت سر کشیها کرد و، سوخت غنچه ی را پیراهن از یک سو، تن گل یک طرف ای دریغا در میان شعله های کینه سوخت غنچه را تن یک طرف، پیراهن گل یک طرف بلبل پر بسته را از باغ بیرون می برند خس ز یک سو، خار یک سو، دشمن گل یک طرف می زند این تازیانه، می زند آن با غلاف قنفذ از یک سو، مغیره، دشمن گل، یک طرف یک طرف، بیشرمی آتش بیار معرکه ماجرای تلخ سیلی خوردن گل، یک طرف یک طرف، بر روی نازکترز گل سیلی زدن دیدن بر روی خاک افتادن گل، یک طرف یک طرف گستاخی گلچین و ظلم خار و خس سوختن از بعد پرپر کردن گل، یک طرف عاقبت دست خدا را این محن از پا فکند کشتن گل یک طرف، سوزاندن گل یک طرف طاقت از دست تماشا برد در آن گیسو دار شعله از یک سو، به خون غلطیدن گل یک طرف در میان دودها و شعله ها پیچیده بود ناله ی بلبل ز یک سو، شیون گل یک طرف

محمد علی مجاهدی

ص: ۸۹۲

آتش کین

اشعار

چند بیتی ها

آتش کین

چنان در آتش کین سوخت گلچین، خرمن گل را که از بلبل ربود آرام و، از دلها تحمل را مدینه! باغبان را گو به باغ گل چه می آیی که می بندند پیش دیده ی گل، بال بلبل را در آغوش محبت غنچه ی نشکفته یی دارد خدا را رحم کن گلچین و، مشکن شاخه ی گل را مدینه! گو به بلبل آشیان از باغ بیرون بر که می سوزند اینجا در کنار غنچه، سنبل را مگر بلبل چه فیضی می برد از صحبت این گل که یکدم بر نمی دارد از او چشم تو سل را؟ مدینه! غنچه ی پرپر، گل خزان، گلزار در آتش بین بیرحمی گلچین و میزان تطاول را چرا امشب به سوی باغ گل، بلبل نمی آید؟ مگر از یاد خود برده ست گلهای قرنفل را؟

محمد علی مجاهدی

گل خوشبو

اشعار

چند بیتی ها

گل خوشبو

گواهی ای خدا زهرای خود را با اشک دیده ام می شویم امشب برای آخرین بار ای خدایا گل خوشبوی خود می بویم امشب
مصیبت های پی در پی الهی هجوم آورده از هر سویم امشب هر آنچه دیده ام امشب زهرا خدایا با تو من می گویم امشب
نمودم در میان خاک تیره بدست خود نهان بانویم امشب بیاد سینه سوزان زهرا بریزد ژاله ها بر رویم امشب زجا خواهم اگر
خیزم من زار بیفتد لرزه بر زانویم امشب عزای فاطمه هر جا که باشد من ای آرام دل می پویم امشب

خانه وحی

اشعار

چند بیتی ها

خانه وحی

چه سبب گشته خدایا که چنین خانه وحی امین می لرزد

گوئیا از غم فقدان نبی همه ارکان زمین می لرزد

یا که آتش بگرفته حرمش که چنین محور دین می لرزد

از فشار لگد و ضربه ی در قلب زهرای حزین می لرزد

فاطمه دخت نبی رکن علی دلش از سقط جنین می لرزد

حنجر و سینه ناموس خدا تا صف حشر، یقین می لرزد

آه از آن صدمه سیلی عدو پیکر و چشم و جبین می لرزد

بهر مظلومی زهرای جوان به خدا عرش برین می لرزد

آری آرام دل از این ماتم بهر اسلام مبین می لرزد

مرحوم حاج احمد آرونی

ص: ۸۹۶

رسم اهل عزا

اشعار

چند بیتی ها

رسم اهل عزا

این سخن هست ز آل معصوم بین اعراب بود این مرسوم تا که یک مؤمنی از اهل عرب رود از دار فنا جانب رب چند روزی دگر از بیت عزا نرود سوی سما دود غذا گفت راوی که پس از مرگ رسول در عزاخانه زهرای بتول دیده ام دید به کاشانه او دود بالا رود از خانه او در تعجب بشدم از چه سبب شده در خانه او ترک ادب بدویدم به سوی اهل عزا که بیرسم سبب طبخ غذا ناگهان چشم من از دور بدید طعم آن دود غذا را بچشید راه آن کوچه که مسدود شده خانه وحی پر از دود شده آتش از بس که برافروخته بود در و دیوار همه سوخته بود آنچه دیدم به ظهور و به شهود فاطمه بود در آن آتش و دود هاتفی گفت علی خانه نشست پهلوی فاطمه از دربشکست بهر مظلومی زهرای عزیز اشک ای دیده آرام بریز

مرحوم حاج احمد آرونی

ص: ۸۹۷

پا به پای اشک

اشعار

چند بیتی ها

پا به پای اشک

بر دیده ام، که موج زند قطره های اشک ای کاش بوده جلوه رویت به جای اشک! بعد از غروب ماه رخت، خانه ام پدر! ماتم

سرای دل شد و خلوت سرای اشک دود دلم ز سینه برآید به جای آه خون دلم ز دیده بریزد به جای اشک وقتی که هم‌رهان ز برم پا کشیده اند اشکم انیس گشته، بنازم وفای اشک روز و شبم که می گذرد با هزار درد پیوند می زنند به هم دانه های اشک! تا نخل سایبان مرا قطع کرده اند هر روز می روم به «أحد» پا به پای اشک!

سید رضا مؤید

ص: ۸۹۸

اول شهیده داده و اول شهیده ام

اشعار

چند بیتی ها

اول شهیده داده و اول شهیده ام

اول شهید داده و اول شهیده ام خون است بهر سرخی رنگ پریده ام

ماهم ولی چو صحنه شب گشته نیلگون سروم ولی به سان نهالی خمیده ام سنگینی اش بهم شکند چرخ پیر را بار غمی که من به جوانی کشیده ام حتی اجل نکرد عیادت ز حال من با آنکه دل ز عمر، ز دنیا بریده ام از دود و آه من شده گردون سیه ولی با اشک خود ستاره به کهسار چیده ام تشییع من دی شب و قبرم نهان ز خلق از این طریق پرده دشمن دریده ام نشنیده ماند ناله و فریاد و شکوه ام من کز رسول ام اییها شنیده ام رنجی که از تحمل آن عاجز است کوه بر جان و تن به حفظ امامم خریده ام شش ماه ام شهید شدو پهلویم شکست ز آن صدمه ای که از در و دیوار دیده ام تاریخ شاهد است که من در ره علی اول شهید داده و اول شهیده ام بی دست و پای ((میثم)) ای خاندان وحی کر ابتدا ثنای شما بوده ، ایده ام

حاج غلامرضا سازگار

ص: ۸۹۹

اختیار ناله

اشعار

چند بیتی ها

اختیار ناله

اولین مظلوم عالم آه را گم کرده است

رهبر راه خدا همراه را گم کرده است
یک توقف پشت در صد بغض مانده در گلو
تا کنار قبر مخفی چاه را گم کرده است
هیچ فانوسی دگر در کوچه ها روشن نبود
نیمه شب خورشید یثرب ماه را گم کرده است
انتهای شب صدای زخمی اش آید بگوش
ص: ۹۰۰

اختیار از ناله ی شبگاه را گم کرده است
تا اذان صبح از بس ناله زد خوابش گرفت
خواب دید آن شب حسینش راه را گم کرده است
ابره‌ای بی صدا از دیده اش دریا گرفت
رعد و برق نعره اش ناگاه را گم کرده است
یاد آن روزی که گفتا مجتبی نجوا کنان
گامهای مادرم درگاه را گم کرده است
درد تنهایی خود را با که گوید مرتضی
ص: ۹۰۱

با که گوید شیعه ای آگاه را گم کرده است
شهر اشباه الرجال اینجاست ای زهرانیان
امت بی درد اردوگاه را گم کرده است
کاش از این بیشتر پنهان نماند منتقم

عصر عاشورائیان خونخواه را گم کرده است

سروده محمود ژولیده

ص: ۹۰۲

زبانحال حضرت زهرا(س)

اشعار

چند بیتی ها

زبانحال حضرت زهرا(س)

منکه از عشق علی چون شمع شیدا سوختم

صاحب جنت منم، اما در اینجا سوختم

سوختم تا یک سر مویی نسوزد از علی

تا بماند رهبرم من بی مهابا سوختم

بی گنه بودم ولی در آتشم انداختند

محسنم شد کشته، نالیدم که بابا سوختم

زینبم می دید آتش زائر رویم شده

ص: ۹۰۳

از پریشانی او در بین اعدا سوختم

صورت آتش گرفته تا زسیلی شد کبود

شکر کردم، بهر حفظ جان مولا سوختم

مثل چشم مجتبی مسمار یارب سرخ بود

من نمی گویم چه شد تنهای تنها سوختم

هر که نان از سفره ی ما برده بود استاده بود

بسکه نامردی بود در این تماشا سوختم

سوختم تا شعله ی عشقت بماند جاودان

پای تا سر یا علی با این تمنا سوختم

(برگرفته از کتاب بهار سوخته جلد ۲)

ص: ۹۰۴

شعر بلند

ما بی خیال سیلی زهرا نمی شویم

اشعار

شعر بلند

ما بی خیال سیلی زهرا نمی شویم

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

ماه عزای فاطمه روح مُحرم است

خون گریه کن ز غم، که عقیق یمن شوی

رخصت دهد خدا که تو هم سینه زن شوی

در فاطمیه از دل و جان گریه می کنیم

همراه با امام زمان گریه می کنیم

ص: ۹۰۵

در فاطمیه رنگ جگر سرخ تر شود

آتش فشان غیرت ما شعله ور شود

شمشیر خشم شیعه پدیدار می شود

وقتی که حرف کوچه و دیوار می شود

ما بی خیال سیلی زهرا نمی شویم

راضی به ترک و نهی تبراً نمی شویم

قرآن و اهل بیت نبی اصل سنت است

هر کس جدا ز این دو شود، اهل بدعت است

ص: ۹۰۶

ما همکلام منکر حیدر نمی شویم

«با قنفذ و مغیره برادر نمی شویم»

ما از الست طایفه ای سینه خسته ایم

ما بچه های مادر پهلو شکسته ایم

امروز اگر که سینه و زنجیر می زنیم

فردا به عشق فاطمه شمشیر می زنیم

ما را نبی «قبیله ی سلمان» خطاب کرد

روی غرور و غیرت ما هم حساب کرد

ص: ۹۰۷

از ما بترس، طایفه ای پر اراده ایم

ما مثل کوه پشت علی ایستاده ایم

از اما بترس، شیعه ی سرسخت حیدریم

جان بر کفان جبهه ی فتوای رهبریم

از جمعه ای بترس که روز سوارهاست

پشت سر امام زمان ذوالفقارهاست

از جمعه ای بترس، که دنیا به کام ماست

فرخنده روز پر ظفر انتقام ماست

از جمعه ای بترس، که پولاد می شویم

از هرم عشق مالک و مقداد می شویم

(وحید قاسمی)

ص: ۹۰۸

ای مسیحا نفسم از چه بریده نفست

اشعار

شعر بلند

ای مسیحا نفسم از چه بریده نفست

ای مسیحا نفسم از چه بریده نفست رفتی و زود برآورده شد آخر هوست با پرزخم چگونه تو شکستی قفست ز تو شرمنده نشد تا که شوم دادرست بی وداع از بر من رفتی وحسرت خوردم کاش ای فاطمه جان قبل تو من می مردم خبرت را که شنیدم بدنم لرزان شد دیده ام سیل شد و رود شد و باران شد شعله شد آه من و ناله من طوفان شد گریه کردم بخدا قاتل تو خندان شد وقت پیروزی دشمن شد و حیدر افتاد پیش مردم به خدا شیر تو با سر افتاد ای جوانی که خوشی ز عمر ندیده برخیز هیجده ساله از غصه خمیده برخیز ای گلی که به تنت چکه دویده برخیز چه کسی پارچه بر روت کشیده برخیز شاه این عالم و بی تو بدون تاجم قبله حاجت من، سخت به تو محتاجم چه کنم کار من افتاده به اینجا چه کنم رفتی و مانده ام و دست تمنّا چه کنم ای سپاهم تو بگو من تک و تنها چه کنم مانده ام مات که با غسل تو زهرا چه کنم تن حوریه نمای تو پر از آثار است بدنت نقش پراز میخ در و دیوار است می روی خاطره کوچه تو می ماند حسنم خون زبصر از غم تو می راند راز آن چادر خاکی تو را می داند زیر لب روضه سیلی تو را می خواند عقده اش این شده که از تو دفاعی نمود خود خوری میکند از اینکه نشد کوچک بود سر نهاده است به پای تو حسینت زهرا تا که او را بکنی یاد تو در عاشورا سر نهاده ست بیایت که بیایی آنجا تا که آرام دهد جان وسط آن دریا خس خس زیر گلپوش به زیر آن خنجر به خدا یک کلمه هست بیا ای مادر ذوالجناحی خبرش غرق بخون یال برد زخم و خونریزی پهلوی تنش از حال برد بدنش را نوک نیزه ته گودال برد نعل، دندان زلبش کنده و پامال برد از پس سر، سر او را ز جنایت کردند خواهرش لطمه زنان، وای همه می خندند (مجتبی صمدی شهاب)

زهرا، زهرا

اشعار

شعر بلند

زهرا، زهرا

دنیاست چو قطره ای و ، دریا زهرا کی فرصت جلوه دارد اینجا ، زهرا قدرش بود امروز نهان چون دیروز هنگامه کند و لیک فردا ، زهرا خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود عالم چو الفبا شد و معنا ، زهرا احمد که خدا گفت به مدحش : لولاک کی می شدی آفریده ، لولا ، زهرا طاها و علی دو بیکران دریابند و آن برزخ ما بین دو دریا زهرا او سرّ خدا و لیلہ القدر نبی است خیر دو سرا ، درخت طوبی ، زهرا بر تخت جلال ، از همه والاتر بر مسند افتخار ، یکتا ، زهرا در آل کسا محور شخصیتهاست مابین آب و بعل و بنیها ، زهرا سر سلسله ی نسل پیمبر کوثر سرچشمه ی نور چشم طاها ، زهرا تنها نه همین مادر سبطین است او فرمود نبی : اُمّ ابیها ، زهرا آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد امروز نگهداشته بر پا ، زهرا از احمد و مرتضی چه باقی ماند از مجمعیان شود چو منها ، زهرا حرمت بنگر که در صفوف محشر یک زن نبود سواره الا زهرا هنگام شفاعت چو رسد روز جزا کافی است برای شیعه ، تنها ، زهرا حیف است (حسانا) که در آتش سوزد آن شیعه که ورد اوست : زهرا ، زهرا (حسان)

اینجا کجاست؟! چادر خاکی! چه می کنی!؟

اشعار

شعر بلند

اینجا کجاست؟! چادر خاکی! چه می کنی!؟

باران گرفت و قصه ی دریا شروع شد تکبیرهای جنگل و صحرا شروع شد بابا که رفت دختر خود را بغل کند بغضش گرفت و عشق همانجا شروع شد صف بسته بود جمع ملائک در انتظار پرده کنار رفت و تماشا شروع شد کوثر به جوش آمد و رضوان خروش کرد جشن و سرور عالم بالا شروع شد چشمش به چشمهای پدر خورد و بعد از آن لبخندهای ام ابیها شروع شد *** تا سالها برای پدر، مادری کند همراه او بماند و پیغمبری کند تا عشق را نفس بکشد در هوای او بابا برای او شود و او برای او هی دور او بچرخد و پروانه ای شود دستش برای موی پدر شانه ای شود خیره شود به صورت او تا به ماه خود- بوی بهشت هدیه کند با نگاه خود تا پاره ی تنش بشود، میوه ی دلش آئینه ای مقابل شکل و شمایلش تا سالها همین بشود ماجرای او: بابا برای او شود و او برای او *** بادی وزید و خنده ی دریا تمام شد احساس خوب جنگل و صحرا تمام شد خورشید او

غروب خودش را بغل گرفت یخ بست قلب عالم و گرما تمام شد آئینه ای شکست و غمی انعکاس کرد آئین مهربانی دنیا تمام شد تنها بهانه بود برای وجود او راهی شد و بهانه ی زهرا تمام شد *** این کار، کار کیست؟! چه بد می زند به در باور نکردنیست، لگد می زند به در؟! مشعل گرفته است که آتش به پا کند یا با طناب دست شما را جدا کند شاید تو بی علی شوی و او بدون تو... از پشت در صدا بزنی یا علی نرو! یعنی که قطره قطره بریزی به کوچه ها نامش نیفتد از دهنش تا به انتها یعنی بجنگ! وقت تماشا نمانده است یعنی به او نشان بده تنها نمانده است *** اینجا کجاست؟! چادر خاکی! چه می کنی؟! تنها ترین نشانه ی پاکی چه می کنی؟! اینجا غریبه نیست، چرا رو گرفته ای؟! آیا تویی که دست به زانو گرفته ای؟! دیر آمدم بگو که چه کردند کوچه ها بانوی قد خمیده! زمین می خوری چرا؟! این کودک چه دیده که هی زار می زند؟! هی دست مشت کرده به دیوار می زند *** حق دارد او که طاقت این روز را نداشت روزی که خانه دست کم از کربلا نداشت روزی که از صدای غمت شهر خسته شد روزی که چشمهای تو یکباره بسته شد روزی که زخمهای عمیق دوا نداشت روزی که گریه های تو دیگر صدا نداشت ای کاش بر زمین اثری از فدک نبود ای کاش دست شوهر تو بی نمک نبود *** توفان گرفت و آن شب یلدا شروع شد خون گریه های عالم بالا شروع شد... (حسن اسحاقی)

ص: ۹۱۱

مزار کعبه ی دلها کجاست؟

اشعار

شعر بلند

مزار کعبه ی دلها کجاست؟

باز کن بر روی من آغوش جان را ای بقیع! تا بینم دوست داری میهمان را ای بقیع؟ خاکی، اما برتر از افلاک داری جایگاه در تو می بینم شکوه آسمان را، ای بقیع! پنج خورشید جهان افروز در آغوش توست کرده یی رشک فلک این خاکدان را، ای بقیع! می رسیم از گرد ره با کوله بار اشک و آه بار ده این کاروان خسته جان را ای بقیع! بیت الاحزان بود و زهرا، هیچکس باور نداشت تا کنند از او دریغ این سایبان را ای بقیع! عاقبت ار جور گلچین شاخه ی این گل شکست! در بهاران دید تاراج خزان را ای بقیع! گر چه باغ یاس او پر شد ز گلهای کبود! با علی هرگز نگفت این داستان را ای بقی سیلی گلچین چو گردد با رخ گل آشنا بلبل از کف می دهد تاب و توان را ای بقیع! پای آتش را به بیت وحی، دشمن باز کرد! سوخت همچون برق خرمن سوز، آن را ای بقیع حامل وحی الهی، گاه البلاغ پیام بوسه می زد بارها آن آستان را ای بقیع! ای دریغا روز روشن، دشمن آتش فروز بی امان می سوخت آن دارالامان را ای بقیع! قهر گلچین آنقدر دامن به آتش زد، که سوخت عاقبت آن طایر عرش آشیان را ای بقیع! ای دریغا در میان شعله، صاحبخانه سوخت! سوخت این ناخوانده مهمان، میزبان را! ای بقیع! دیگر از آن شب، علی از درد، آرامی نداشت داده بود از دست چون آرام جان را ای بقیع! با دلی لرزان، زبلبل پیکر گل را گرفت! یا داری گریه های باغبان را ای بقیع؟! لرزه می افتد به جانت، تا که می آری به یاد لرزش آن دستهای مهربان را ای بقیع! جز تو غمهای علی را هیچکس باور نکرد! می کشی بر دوش خود باری گران را، ای بقیع! بازگو با ما: مزار کعبه ی دلها

کجاست؟! در کجا کردی نهان آن بی نشان را ای بقیع؟! قطره یی، اما در آغوش تو دریا خفته است! کرده یی پنهان تو بحری
بیکران را ای بقیع! چشم تو خون گرید و، (پروانه) می داند کجاست چشمه ی جوشان این اشک روان را، ای بقیع

محمد علی مجاهدی

ص: ۹۱۲

از دستم رفت

اشعار

شعر بلند

از دستم رفت

بار الها چه کنم گوهرم از دستم رفت همدم و مونس و غم پرورم از دستم رفت ماه من در شب تاریک نهان شد در خاک
آخر آن مرغ شکسته پرم از دستم رفت ناگزیرم دگر از شهر مدینه بروم چه کنم گر نروم همسرم از دستم رفت فاتح خیبرم و
خانه نشینم کردند کشته شد فاطمه و یاورم از دستم رفت در گهم مقتل محبوب جوانمرگ من است هیجده ساله حمایتگرم از
دستم رفت غسل میدادم و دیدم بدنش مجروح است و مصیبت گل نیلوفرم از دستم رفت فاطمه یک تنه بر من عوض لشکر
بود موج زد فوج بلا، لشکر از دستم رفت صّهر پیغمبرم و خسته ز جور امت* (صّهر: داماد) ساقی کوثرم و کوثرم از دستم
رفت دگر از ناله اش اهل وطن آسوده شدند راحتی بخش دل مضطربم از دستم رفت آب رفته که شنیدست به جو برگردد
عاقبت نور دو چشم ترم از دستم رفت کاش میبود خدیجه سر قبرش میگفت وای بر حال علی دخترم از دستم رفت نفسی
میکشم و همنفسی میجویم درد دل با که کنم دلبرم از دستم رفت ترسم از آن که بُود زندگیم طولانی سیرم از جان که ز جان
بهترم از دستم رفت گردد از ناله ی زینب جگرم خون شبها گوید ای وای خدا مادرم از دستم رفت (ولی الله کلامی زنجانی)

ص: ۹۱۳

بلور اشک

اشعار

شعر بلند

بلور اشک

الا که عطر دل انگیز یار داری تو

صفای شبنم و لطف بهار داری تو
تو سرفرازترین نخل باغ توحیدی
که از خلوص و یقین برگ و بار داری تو
به آفتاب دل عارفان علی، سو گند
که جلوه ای ابدیت شعار داری تو
ص: ۹۱۴

ستاره ها همه پیمانۀ نوش نور تواند
مدام این همه آینه دار داری تو
صفای باغ سحر تا خدا خداست تویی
که دلنوازی صبح بهار داری تو
به گرد شمع ولای تو جای پایی نیست
ز بس که عاشق پروانه وار داری تو
محبت تو نه تنها بود کلید بهشت
ص: ۹۱۵

بهشت از تو بود، اختیار داری تو
تو قبله دل مایی و از قبیله عشق
هزار سلسله سربدار داری تو
تو زهره فلکی وز دعای نیمه شبی
چراغ صاعقه روزگار داری تو
بلور اشک تو را می برند دست به دست

چه دست و دامن گوهر نثار داری تو

ص: ۹۱۶

به بردباری زینب قسم در این گلزار

عجب بنفشه گلی در کنار داری تو

چمن چمن گل صحرای کربلا از توست

امید روشن از این لاله زار داری تو

به برگ برگ شقایق نوشته اند به خون

که عمر کوتاه و پرافتخار داری تو

ص: ۹۱۷

ز شعله نفس گرم خویش در محراب

چراغ روشن شبهای تار داری تو

چرا به رهگذر خاطر مگذر نکنی

مگر چه خاطره از رهگذار داری تو

مدینه با تو سرود وصال می خواند

دگر به کلبه احزان چه کار داری تو

بقیع با تو شد ای نازنین شقایق پوش

ص: ۹۱۸

که همچو لاله دلی داغدار داری تو

به شوق دیدن آن یوسف بیابان گرد

به ره نشسته ای و انتظار داری تو

چه حاجت است به گل‌های ارغوانی باغ

که گل به سینه خود یادگار داری تو

به بوی عاطفه گل بیا به باغ شفق

مگر ارادت کمتر زخار داری تو

(محمدجواد غفورزاده (شفق))

ص: ۹۱۹

سهمیه هر نیزه

اشعار

شعر بلند

سهمیه هر نیزه

مردم شهر چه ها بر جگرت آوردند

شعله بر سوختن بال و پرت آوردند

دست سمت رخ همچون قمرت آوردند

گل یاسم چه بلایی به سرت آوردند

خواب بودی ورم پلک ترت را دیدم

رفتی از هوش کنارم، به خودم لرزیدم

بعد از آن روز که من سوختنت را دیدم

ص: ۹۲۰

مردم و زنده شدم زخم تنت را دیدم

باورم نیست بمانی کفنت را دیدم

غیرت کوچه و اشک حسنت را دیدم
چند وقتیست که خوابش پر کابوس شده
غیرت کودکمان زخمی ناموس شده
وای اگر بال و پرت میل به پرواز کند
زخم سر بسته ی پهلوت دهن باز کند
از تب نیمه شب تو سخن آغاز کند

ص: ۹۲۱

باید امروز نگاهت کمی اعجاز کند
ورنه از خس راه نفست می میرم
آه، از شهر مدینه چقدر دلگیرم
اشک چشمان ترت کاش امانت می داد
سوزش بال و پرت کاش امانت می داد
دنده ی دردسرت کاش امانت می داد
شب و درد کمرت کاش امانت می داد
نقشی از صورت خورشید در این شام بکش

ص: ۹۲۲

بسترت سرخ شده پس نفس آرام بکش
بشکنند دست بزرگی که به رویت بد زد
از لج من به روی بازوی تو آمد زد
خواست تا دست بیافتد چقدر بی حد زد

دشمنت زخم پیاپی به دلم خواهد زد
با زمین خوردن تو سینه ی من تیر کشید
دست من را نفس خسته به زنجیر کشید
در نگاه تو غم سوختنی معلوم است
ص: ۹۲۳

غمت از دوختن پیره‌نی معلوم است
در سرایشی گودال تنی معلوم است
کشته بی سر و پاره بدنی معلوم است
تکه های بدنش سهمیه هر نیزه است
زیر و رو کردن او زیر سر سر نیزه است
(مسعود اصلانی)

ص: ۹۲۴

غنچه طاها، ولادت

اشعار

شعر بلند

غنچه طاها، ولادت

کوثر و یاسین به هم آمیختند

طرح گل فاطمه را ریختند

روزی گل پیرهنان می دهد

فاطمه چون بوی جنان می دهد

شعله به جای گل و نسرين زده

غنچه طاها که ياسين زده

ص: ۹۲۵

عطر بهشت از چمن فاطمه است

بوی گل و ياسمن از فاطمه است

ساقی کوثر، گل وی می دهد

فاطمه می جوشد و می می دهد

فاطمه جان رشک جنانم تویی

مثل محمد به زبانم تویی...

ای دل عاشق ره صحرا بگیر

ص: ۹۲۶

چنگ بزن دامن زهرا بگیر

علم نبی گر چه کف حیدر است

نشئه این باده ولی کوثر است

هر دم از این باغ گل دین دهد

مریم از این سوره ياسين دمد

گر چه محمد در تنزیه سفت

حضرت زهراست که تسبیح گفت

ص: ۹۲۷

حکم ولایت به غلامان اوست

دست نبوت چو به دامان اوست

عرش خدا رقعہ منشور او

نور علی نور علی نور او

نور نداریم چنین قاهره

عالمه و طیبه و طاہره

آیہ قرآن کہ گل دفتر است

ص: ۹۲۸

معرفت فاطمه و کوثر است

آی محمد کہ تو را کوثر است

دشمن تو شانکک الابر است

معنی واللیل اذا عسعس است

فاطمه داری تو محمد! بس است

دین محمد به همین خاتمه است

ذکر علی، فاطمه یا فاطمه است

(لالہ های زہرایی، احمد عزیزی)

ص: ۹۲۹

بسم رب العشق، رب العالمین

اشعار

شعر بلند

بسم رب العشق، رب العالمین

بسم رب العشق، رب العالمین عشق مولایم، امیرالمومنین فاطمه تعبیر دوری از عذاب بهترین تفسیر از ام الکتاب مادر یکتای هستی از عدم مادر لوح و قلم، روح قسم جسم ناسوتی او روح فلک روح لاهوتی او جسم ملک دست تقدیر خدا بر عالمین مادر ارباب مظلوم حسین حجت کبری است بر کل حجج با دعایش می رسد یوم الفرج جنتی که زیر پای مادر است خاک پای دختر پیغمبر است آنکه حق جنت به او تقدیم کرد نار را جنت به ابراهیم کرد انبیا درند و دریا فاطمه لم یکن ایجاد لولا فاطمه ارث مادر بر تمام اولیاء علم و حلم و صدق و تسلیم و رضا در امامت گر علی تکثیر شد بیچه شیر از شیر مادر شیر شد تا امید جود از دادار از اوست رونق بازار استغفار از اوست حق چو در محشر هویدا می شود مومن از مجرم مجزا می شود روح در عشاق او چون می دمند صور این الفاطمیون می دمند خلق در محشر پیاده او سوار هاتفی آواز می دارد کنار کور باد و دور باد هر کس که هست هان که اجلال نزول فاطمه ست آمده عرش خدا را قائمه آمده ناموس یزدان فاطمه گفت احمد: مرتضی جان من است حافظ زهرا و قرآن من است ناجی کل بشر هستیم ما امت خود را پدر هستیم ما حال اگر باب مسلمانان علی ست مادر خود خوب فهمیدیم کیست روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران، یاد باد پشت خاکریز جبهه ها یاد یاران عزیز جبهه ها یاد مجنون و شلمچه یاد هور یاد کارون و فرات و کرخه، نور نام سرداران برادر بود و بس فاطمه در جبهه مادر بود و بس مادریش را چو باور داشتیم گرد خود صدها برادر داشتیم داغ مادر جان ما را شمع کرد گرد فرزند رشیدش جمع کرد ای برادر حال مادر خوب نیست پای بستر، حال حیدر خوب نیست فاطمه در غشوه های احتزار مرتضی در رعه های اضطراب گوش دل های همه بر پشت در بر وصیت های مادر با پدر فاطمه یک نغمه دارد زیر لب صحبت از کفن است و دفن نیمه شب صحبت از بی یار و بی یاور شدن غسل دادن از ورای پیرهن صحبت سجاده و چادر نماز نیمه ی شب، زینب و راز و نیاز ای که غم ها را غسل کردی علی پس چرا زانو بغل کردی علی ای به جنت همنشین فاطمه ای امیر المومنین فاطمه ای که بر ارض و سما هستی امیر جان زهرایت سرت بالا بگیر آن که باید این چنین باشد منم شرمگین و دل غمین باشد منم خواستم یاری کنم اما نشد ریسمان از دست هایت و نشد مرگ چون آید برایت کام من گریه کن بر من و بر ایتم من شد صدای فاطمه آرام تر ای برادر ها همه آرام تر ناله ی جانسوز می آید به گوش صحبت از یک روز می آید به گوش صحبت از یک روز گرم و آتشین داستان یک بدن روی زمین داستان خیمه ی افروخته دختران و گیسوان سوخته ماجرای مادر بی طفل چیست ساقی تشنه کنار آب کیست قصه ی سرباز در گهواره چیست داستان گوش های پاره چیست داستان سر بردن از قفا غارت دار و ندار خیمه ها بارش باران سنگ از روی بام صحبت از بازار شوم شهر شام زینب و بند اسارت وای وای اهل بیت و این جسارت وای وای (محمود کریمی)

ص: ۹۳۰

یاس علی

اشعار

شعر بلند

یاس علی

عشق من! پاییز آمد مثل پار
باز هم، ما باز ماندیم از بهار
احتراق لاله را دیدیم ما
گل دمید و خون نجوشیدیم ما
باید از فقدان گل، خونجوش بود
در فراق یاس، مشکی پوش بود
ص: ۹۳۱

یاس بوی مهربانی می دهد
عطر دوران جوانی می دهد
یاسها یادآور پروانه اند
یاسها پیغمبران خانه اند
یاس ما را رو به پاکی می برد
رو به عشقی اشتراکی می برد
یاس در هر جا نوید آشتی ست
ص: ۹۳۲

یاس دامان سپید آشتی ست
در شبان ما که شد خورشید؟ یاس
بر لبان ما که می خندید؟ یاس
یاس یک شب را گل ایوان ماست
یاس تنها یک سحر مهمان ماست

بعد روی صبح پرپر می شود

راهی شبهای دیگر می شود

ص: ۹۳۳

یاس مثل عطر پاک نیت است

یاس استنشاق معصومیت است

یاس را آئینه ها رو کرده اند

یاس را پیغمبران بو کرده اند

یاس بوی حوض کوثر می دهد

عطر اخلاق پیمبر می دهد

حضرت زهرا دلش از یاس بود

ص: ۹۳۴

دانه های اشکش از الماس بود

داغ عطر یاس زهرا زیر ماه

می چکانید اشک حیدر را به چاه

عشق محزون علی یاس است و بس

چشم او یک چشمه الماس است و بس

اشک می ریزد علی مانند رود

بر تن زهرا، گل یاس کبود

(احمد عزیزی)

ص: ۹۳۵

السلام عليك يا خورشيد، ولادت

اشعار

شعر بلند

السلام عليك يا خورشيد، ولادت

ای نخستِ همیشگی، یکتا

آفتابِ قدیمی دنیا

سیب سرخ بهشت پیغمبر

یک سبد یاس بر جمال شما

ابتدایت همیشه نا معلوم

انتهای تو نیز ناپیدا

راستی گر نباشی ای بانو

چه غریب است حرفهای خدا

ص: ۹۳۶

خانه ات پایتخت این عالم

حجت من حدیث سبز کسا

فاطمه ای فرشته خیرات

بر تو و خاندان تو صلوات

چشمهایت ستاره می بارد

مثل خورشید روشنی دارند

نور ماه و ستاره و خورشید

چقدر پیش چشم تو تارند
جلوه کردی و از مکان خودت

ص: ۹۳۷

آمدی و فرشته ها دارند ...
از بلندای عرش تا مکه
سر راه تو یاس می کارند
آمدی و تمام هر چه که هست
به مقام تو سجده می آرند
فاطمه ای فرشته خیرات
بر تو و خاندان تو صلوات
تو فرادا، تو فرد، تو تو حید
تو مساوی سیزده خورشید

ص: ۹۳۸

تو همان سیب روشنی که ازل
از درخت خدا پیمبر چید
تو رسولی ولی به طرز دگر
مرتضایی ولی به شکل جدید
معجز روشن تو هجده سال
به خودش رنگ آفتاب ندید
شب ندارد مدینه ام با تو

السلام علیک یا خورشید

فاطمه ای فرشته خیرات

ص: ۹۳۹

بر تو و خاندان تو صلوات

سر تو روی بالش پر بود

جلوه ات جلوه ای معطر بود

نان تو از بهشت می آمد

آب نوشیدنیت کوثر بود

مثل یک گنبد طلایی شهر

پشت بامت پر از کبوتر بود

آمدی و ملائک بالا

عرض تبریکشان به حیدر بود

ص: ۹۴۰

روز میلاد تو برای رسول

به خداوند "روز مادر" بود

فاطمه ای فرشته خیرات

بر تو و خاندان تو صلوات

(علی اکبر لطیفیان)

ص: ۹۴۱

کوثر عشق

اشعار

شعر بلند

کوثر عشق

فاطمه ای پاک بانوی بهشت

بر مشام آید ز تو بوی بهشت

تو خدای خویش را آئینه ای

مصطفی را محرم دیرینه ای

فاطمه ای شاهکار ذوالجلال

کوثر عشقی و خورشید کمال

دست تو این چرخ گردون را مدار

ص: ۹۴۲

هر دو عالم از تو دارد افتخار

عصمت تو در زلال جان ماست

کوثر تو زمزم ایمان ماست

ای ولای تو به ما آب حیات

می کند حُب تو تضمین نجات

دل ز تصویرت حکایت می کند

سوی تو ما را هدایت می کند

در ره عشق تو ای روح روان

ص: ۹۴۳

طایر جان پر زند تا کهکشان

راز گفتن با تو شوق جبرئیل

تشنه بحر سخایت سلسبیل

پای تا سر عصمت و تقوا توئی

آنکه زن با او شود معنا توئی

با ورود تو پیمبر در قیام

نی پیمبر بل رسولان کرام

ای کلید باب رضوان دست تو

ص: ۹۴۴

هستی عالم همه از هست تو

با تو باشد حقّ و با داور توئی

فاطمه ای روح پیغمبر توئی

لیله القدر علی و احمدی

تو بهار عشق حیّ سرمدی

مثل ذاتِ کبریا تنها توئی

مادر دو مریم و عیسی توئی

زهره الزّهرا سرور سینه ای

ص: ۹۴۵

تو فروغ یازده آئینه ای

خاک پایت سرمه چشم ملک

خم به تعظیمت شده پشت فلک

ما ز جام عشق تو مُل می زنیم

خار هستیم و دم از گل می زنیم

روز محشر هست ما را زمزمه

فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

سروده ابوالفضل سماوی

ص: ۹۴۶

قبر تو مستور ماند

اشعار

شعر بلند

قبر تو مستور ماند

ای حرم خاص خداوندگار دست خداوند، ترا پرده دار اُمّ آب و، بضعه ی خیر الانام مادر دو رهبر صلح و قیام خوانده خدا، عصمت کبری ترا گفته نبی، اُمّ ابیها ترا چیست حیا؟ ریشه ی دامان تو کیست ادب؟ بنده ی فرمان تو وقت خوشت، وقت مناجات توست شاد، پیمبر ز ملاقات توست کس نبرد راه به سامان تو جز پدر و همسر و یزدان تو هم ز پی عرض ادب، گاه گاه یافته جبریل در آن خانه، راه مکتب تو، مکتب صدق و صفا خانه ی تو، گلشن مهر و وفا نیست عجب گر به چنین مکتبی تربیت آموخته، چون زینبی ای پدرت رحمه للعالمین مرحمتی کن به من دل غمین منکه ز احسان تو شرمنده ام دست به دامان تو افکنده ام قدر تو یا فاطمه! نشناختند بر حرم حرمت تو، تاختند تا که صنم جای صمد نصب شد حق تو و همسر تو غصب شد حاصل آن طرح که بس شوم بود تو و محسن مظلوم بود قتل شد سبب قتل تو بی اختلاف ضرب در و، ضربت سخت غلاف ای شده محروم ز ارث پدر عالم و آدم ز غمت خون جگر عصمت یزدانی و، معصومه بی زوج تو مظلوم و، تو مظلومه بی داغ غمت بر دل رنجور ماند قدر تو و قبر تو، مستور ماند فاطمه! ای آنکه خرد مات توست چشم (مؤید) به کرامات توست

سید رضا مؤید

ص: ۹۴۷

گفت و گویی با بقیع

گفت و گویی با بقیع

باز کن بر روی من آغوش جان را ای بقیع تا بینم دوست داری میهمان را ای بقیع خاکی اما برتر از افلاک داری جایگاه در تو می بینم شکوه آسمان را ای بقیع پنج خورشید جهانافروز در دامان تست کرده ای رشک فلک این خاکدان را ای بقیع می رسیم از گرد ره با کوله بار اشک و آه بار ده این کاروان خسته جان را ای بقیع بیت الاحزان بود و زهرا، هیچ کس باور نداشت تا کنند از او دریغ آن سایبان را ای بقیع عاقبت از جور گلچین، سایه این گل شکست در بهاران دید تاراج خزان را ای بقیع گرچه باغ یاس او پُر شد ز گل‌های کبود با علی، زهرا نگفت این داستان را ای بقیع سیلی گلچین چو گردد بارخ گل آشنا بلبل از کف می دهد تاب و توان را ای بقیع حامل وحی الهی، گاه ابلاغ پیام بوسه می زد بارها آن آستان را ای بقیع ای دریغا روز روشن، دشمن آتش فروز بی امان می سوخت آن دارالامان را ای بقیع قهر دشمن آنقدر دامن به آتش زد، که سوخت عاقبت آن طایر عرش آشیان را ای بقیع ای دریغا در میان شعله، صاحبخانه سوخت سوخت این ناخوانده مهمان، میزبان را ای بقیع دیگر از آن شب علی از درد، آرامی نداشت داده بود از دست چون آرام جان را ای بقیع با دلی لرزان، ز بلبل پیکر گل را گرفت یاد داری گریه های باغبان را ای بقیع لرزه می افتد به جانت، تا که می آری به یاد لرزش آن دست های مهربان را ای بقیع جز تو غم های علی را هیچ کس باور نکرد می کشی بر دوش خود باری گران را ای بقیع باز گو با ما، مزار کعبهی دلها کجاست در کجا کردی نهران آن بی نشان را ای بقیع قطره ای، اما در آغوش تو دریا خفته است کرده ای پنهان تو موجی بیکران را ای بقیع چشم تو خون گرید و «پروانه» می داند کجاست چشمه ی جوشان این اشکِ روان را ای بقیع

محمد علی مجاهدی

ص: ۹۴۸

تشیع آینه

تشیع آینه

نیمه شب تابوت را برداشتند بار غم بر شانه ها بگذاشتند هفت تن، دنبال یک پیکر، روان وز پی آن هفت تن، هفت آسمان این طرف، خیل رُسل دنبال او آن طرف احمد به استقبال او ظاهراً تشیع یک پیکر ولی باطناً تشیع زهرا و علی امشب ای مه، مهر ورزو، خوش بتاب تا ببیند پیش پایش آفتاب دو عزیز فاطمه همراه شان مشعل سوزان شان از آه شان ابرها گریند بر حال علی می رود در خاک آمال علی چشم، نور از دست داده، پا، رمق اشک، بر مهتاب رویش، چون شفق دل، همه فریاد و لب،

خاموش داشت مُرده ای تابوت، روی دوش داشت آه، سرد و بغض، پنهان در گلوی بود با آن عده، گرم گفت و گوی آه آه ای هم‌رهان، آهسته تر می برید اسرار را، سر بسته تر این تنِ آزرده باشد جان من جان فدایش، او شده قربان من هم‌رهان، این لیله ی قدر من است من هلال از داغ و این بدر من است اشک من زین گل، شده گلفام تر هستی ام را می برید، آرام تر وسعت اشکم به چشم ایر نیست چاره ای غیر از نماز صبر نیست چشم من از چرخ، پُر کوب ترست بعد از امشب روزم از شب، شب ترست زین گل من باغ رضوان نفعه داشت مصحف من بود و هجده صفحه داشت مرهمی خرج دل چاکم کنید هم‌رهان، همراه او خاکم کنید

علی انسانی

ص: ۹۴۹

شعر تبلیغی

عشق به خدا

اشعار

شعر تبلیغی

عشق به خدا

فرهاد شو و تیشه بر این کوه بزن

از عشق به تیشه ریشه کوه بکن

طور است و جمال دوست همچون موسی

یاد همه چیز را جز او دور فکن

(امام خمینی رحمه الله)

ص: ۹۵۰

علم بی عمل

اشعار

شعر تبلیغی

علم بی عمل

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود

جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود

هر چند تو حکمت الهی خوانیش

راهی به سوی کعبه عاشق ننمود

(امام خمینی رحمه الله)

ص: ۹۵۱

خودسازی

اشعار

شعر تبلیغی

خودسازی

از هستی خویشتن رها باید شد

از دیو خودی خود جدا باید شد

آن کس که به شیطان درون سرگرم است

کی راهی راه انبیا خواهد شد

(امام خمینی رحمه الله)

ص: ۹۵۲

گذر عمر

اشعار

شعر تبلیغی

گذر عمر

افسوس که ایام جوانی بگذشت

حالی نشد و جهان فانی بگذشت

مطلوب همه جهان، نهان است هنوز

دیدی همه عمر در گمانی بگذشت

(امام خمینی رحمه الله)

ص: ۹۵۳

عید نوروز

اشعار

شعر تبلیغی

عید نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا

جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا

بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست

نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما

صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند

جام می گیر ز مطرب که روی سوی صفا

ص: ۹۵۴

همه در عید به صحرا و گلستان بروند

مَنْ سرمست ز میخانه کنم رو به خدا

عید نوروز مبارک به غنی و درویش

یار دلدار! ز بتخانه دری را بگشا

گر مرا ره به در پیر خترابات دهی

به سر و جان به سویش ره نوردم، نه به پا

سالها در صف ارباب عمائم بودم

تا به دلدار رسیدم، نکنم باز خطا

امام خمینی رحمه الله

ص: ۹۵۵

حضرت معصومه (ع)

اشعار

شعر تبلیغی

حضرت معصومه (ع)

بارگاه بنت موسی دلربایی می کند

می دهد بر دل صفا و غم زدایی می کند

دختر موسی بن جعفر منبع جود و سخا

در دو عالم از کرم مشکل گشایی می کند

تربت پاکش معطر همچو مشک و عنبر است

جلوه حق در حریمش روشنایی می کند

ص: ۹۵۶

هر که بر خاک درش صورت نهد با معرفت

سر فراز اندر جوارش پادشاهی می کند
از شرف اخت الرضا و بنت موسی الکاظم است
بس چو حاتم بر سر کویش گدایی می کند
در طواف مرقدش، خیل ملک اندر صفند
زائر قبرش به محشر خودستایی می کند
منصبی والا بود بر خادمین در گهش
ص: ۹۵۷

بر خلاق از شرف فرمانروایی می کند
افتخار این بس بود بر اهل قم دربانیش
سائل کویش در عالم پادشاهی می کند
اشک می ریزد ز حسرت در قیامت همچو شمع
آنکه اکنون از حریم او جدایی می کند
(کلانتری)

ص: ۹۵۸

لزوم کسب معرفت

اشعار

شعر تبلیغی

لزوم کسب معرفت

گر نداری معرفت خاموش بنشین دم مزن

پسته بی مغز اگر لب وا کند رسوا شود

ص: ۹۵۹

سکوت نشانه پختگی

اشعار

شعر تبلیغی

سکوت نشانه پختگی

این دیگ زخامی است که درجوش و خروش است

گر پخته شد ولذت دم دید، خموش است

ص: ۹۶۰

تقدیر الهی

اشعار

شعر تبلیغی

تقدیر الهی

در دایره هستی، ما نقطه تسلیمیم

رای آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

ص: ۹۶۱

اجل و مرگ

اشعار

شعر تبلیغی

اجل و مرگ

از قعر گل سیاه تا اوج زحل

کردم همه مشکلات گیتی را حلّ

بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل

(ابوعلی سینا)

ص: ۹۶۲

غم دین

اشعار

شعر تبلیغی

غم دین

غم دین، شادی هر دو جهان است

غم دنیای دون خوردن زیان است

چو خوش گفت آن حکیم ذوق پرور

غم دین خور مخور اندوه دیگر

غم دین خور که دنیا غم ندارد

عروس یک شبه ماتم ندارد

ص: ۹۶۳

دار مکافات

اشعار

شعر تبلیغی

دار مکافات

جهان دار المكافات است زنهار

حذر كن زيردستان را ميازار

كه بيداد ار كنى بر ناتوانى

كشى كيقر ز داد آسمانى

ص: ۹۶۴

عدم استجابت به خاطر محبت

اشعار

شعر تبليغى

عدم استجابت به خاطر محبت

دنيات ندادم نه از خوارى تست

كونين فداى يك نفس زارى تست

هر چند دعا كنى اجابت نكنم

زيرا كه مرا محبت زارى تست

ص: ۹۶۵

حرص و آز

اشعار

شعر تبليغى

حرص و آز

مبادا بار سنگين نيازت

در اندازد به چاه حرص و آرت

ز حال پارسایان راز بشنو

سبک رو زیر این چرخ سبک رو

ص: ۹۶۶

باطن گناه، آتش جهنم

اشعار

شعر تبلیغی

باطن گناه، آتش جهنم

جهنم را بگوش دل زفیری است

که گویی ازدهای خورده تیری است

که هر بیداد و عصیان در جهان است

شرار دوزخی در وی نهان است

ص: ۹۶۷

عشق الهی

اشعار

شعر تبلیغی

عشق الهی

الهی در تب عشقم بسوزان

چو شمع ز آتش غم بر فروزان

دلم چون چشم او بیمار گردان

به رویش چشم دل بیدار گردان

به درد عشق، جانم مبتلا ساز

ز لعل یار، دردم را دوا ساز

ص: ۹۶۸

صبر

اشعار

شعر تبلیغی

صبر

تلخی صبر اگر گلوگیر است

عاقبت خوشگوار خواهد بود

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایش

در کنار خار هجران صبر بلبل بایش

ص: ۹۶۹

رزق و روزی

اشعار

شعر تبلیغی

رزق و روزی

بر سر هر دانه بنوشته عیان

کان بود رزق فلان بن فلان

غم مخور بر هم مزن اوراق دفتر را

که پیش از طفل، ایزد پر کند پستان مادر را

رو توکل کن مشو بی پا و دست

رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است

ص: ۹۷۰

بر سر هر لقمه بنوشته خدا

این نصیب است بر فلان شه یا گدا

ص: ۹۷۱

قضای الهی

اشعار

شعر تبلیغی

قضای الهی

کار ما چیدن و آیین فلک بر چیدن

عمر، وا کردن و پیچیدن طومار قضاست

ص: ۹۷۲

گذر عمر و جوانی

اشعار

شعر تبلیغی

گذر عمر و جوانی

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین

کاین اشارت ز جهان گذرا ما را بس

جوانی گفت با پیری دل آگاه

که خم گشتی چه می جویی در این راه؟

جوابش گفت پیر خوش تکلم

که ایام جوانی کرده ام گم

ص: ۹۷۳

حکمت الهی

اشعار

شعر تبلیغی

حکمت الهی

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد

هر کسی را هر چه لایق بود داد

گربه مسکین اگر پر داشتی

تخم گنجشک از جهان برداشتی

وان دو شاخ گاو اگر خر داشتی

آدمی را نزد خود نگذاشتی

ص: ۹۷۴

راضی بودن به قسمت

اشعار

شعر تبلیغی

راضی بودن به قسمت

یکی گربه در خانه زال بود

که برگشته ایام و بد حال بود

روان شد به مهمانسرای امیر

غلامان سلطان زدندش به تیر

برون جست و خون از تنش می چکید

همی گفت و از هول جان می دوید

ص: ۹۷۵

که گر جستم از دست این تیرزن

من و موش و ویرانه پیرزن

نیرزد عسل جان من زخم نیش

قناعت نکوتر بدوشاب خویش

خداوند از آن بنده خرسند نیست

که راضی به قسم خداوند نیست

ص: ۹۷۶

غفلت

اشعار

شعر تبلیغی

غفلت

ترسمت فرصت توفیق به فردا ندهند

باری، امروز کن آن توبه که طوق فرداست

در سکوت ابدی وحشت گورستان بین

گویی از هر طرفش ناله و فریاد به پاست

که هلا، روی زمین پای به غفلت ننهید

که سر پادشهان زیر کف پای شماست

ص: ۹۷۷

مادر

اشعار

شعر تبلیغی

مادر

آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف آن

صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است

ص: ۹۷۸

شرم از خدا

اشعار

شعر تبلیغی

شرم از خدا

در مقامی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، ز گنه در گذری

پرده عصمت خود را نداری

شرم بادت ز خداوند جهان

که بود واقف اسرار نهان

ص: ۹۷۹

نگهش بر تو بود بی گاه و گاه

تو کنی در نظرش قصد گناه؟

پروین اعتصامی

ص: ۹۸۰

روزی فرزند

اشعار

شعر تبلیغی

روزی فرزند

یکی طفل دندان برآورده بود

پدر سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و برگ از کجا آرمش

مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت

نگر تا زن او را چه مردانه گفت:

ص: ۹۸۱

مخور هول ابلیس تا جان دهد

که هر کس که دندان دهد نان دهد

توانا است آخر خداوند روز

که روزی رساند، تو چندین مسوز

نگارنده کودک اندر شکم

نویسنده عمر و روزیست هم

(سعدی)

ص: ۹۸۲

از پیش فرستادن برای آخرت

اشعار

شعر تبلیغی

از پیش فرستادن برای آخرت

خور و پوش و بخشای و راحت رسان

نگه می چه داری برای خسان!؟

زر و نعمت اکنون بده کان تُست

که بعد از تو بیرون ز فرمان تست

تو با خود ببر توشه خویشتن

ص: ۹۸۳

که شفقت نیاید ز فرزند و زن

غم خویش در زندگی خور که خویش

به مرده نپردازد از حرص خویش

به غمخوارگی چون سرانگشت تو

نخارد کسی در جهان پشت تو

ص: ۹۸۴

انقطاع الى الله

اشعار

شعر تبلیغی

انقطاع الى الله

نی همین از خود به راه یار می باید گذشت
کز دو عالم در رهش یک بار می باید گذشت
عشق را راهیست ناهموار و این باشد عجب
کز سر از این راه ناهموار می باید گذشت
گر نهی پا در طریق عاشقی زاهد بدان
اولین گام از سر و دستار می باید گذشت

ص: ۹۸۵

خاک شد بس استخوانها زیر دیوار هوس
با شتاب از پای این دیوار می باید گذشت
اندک و بسیار این عالم همه رنج است و غم
اندک اندک ز اندک و بسیار می باید گذشت

(صغیر اصفهانی)

ص: ۹۸۶

دقت و احتیاط

اشعار

شعر تبلیغی

دقت و احتیاط

دانی چرا در سیر خود بر خویش می لرزد قلم

ترسد که ظلمی را کند در حق مظلومی رقم

در این ره پر ابتلا هان پا منه سر در هوا

ترسم از آن کافتی ز پا بر سر زنی دست ندم

(صغیر اصفهانی)

ص: ۹۸۷

فداکاری برای درخشیدن دیگران

اشعار

شعر تبلیغی

فداکاری برای درخشیدن دیگران

شاهدی گفت به شمعی کامشب

در و دیوار مزین کردم

دیشب از شوق نخفتم تا صبح

دو ختم جامه و بر تن کردم

کس ندانست که چه سحر آمیزی

به پرند از نخ و سوزن کردم

ص: ۹۸۸

تو به گرد هنر من نرسی

زان که من بذل سر و تن کردم

شمع خندید که بس تیره شدم

تا ز تاریکی ات ایمن کردم

پی پیوند گهرهای تو من

گهر اشک به دامن کردم

ص: ۹۸۹

خرمن عمر من ار سوخته شد

حاصل شوق تو خرمن کردم

کارهایی که شمردی بر من

تو نکردی همه را من کردم

پروین اعتصامی

ص: ۹۹۰

هدایت و ضلالت

اشعار

شعر تبلیغی

هدایت و ضلالت

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب

تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود

بگذار تا بیفتد و بیند، سزای خویش

ص: ۹۹۱

قبله مردم

اشعار

شعر تبلیغی

قبله مردم

قبله شاهان بود، تاج و کمند

قبله ارباب دنیا، سیم و زر

قبله صورت پرستان، آب و گل

قبله معنا شناسان، جان و دل

قبله تن پروران، خواب و خورشت

قبله انسان، به دانش پرورش

ص: ۹۹۲

قبله عاشق، وصال بی زوال

قبله عارف، کمال ذی الجلال

ص: ۹۹۳

موسی و فرعون

اشعار

شعر تبلیغی

موسی و فرعون

آن گذشت از نیل، با یاران چو برق
وین به خواری گشت در رودابه غرق
ناظران بینند با چشم شهود
کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود
ص: ۹۹۴

هواپرستی و گمراهی

اشعار
شعر تبلیغی
هواپرستی و گمراهی
حقیقت سرایی است آراسته
هوا و هوس گرد بر خاسته
نینی که هر جا که برخاست گرد
نیند نظر، گر چه بیناست مرد
ص: ۹۹۵

گل روی علی (ع)

اشعار
شعر تبلیغی
گل روی علی (ع)
فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی
از خم دوست جوانم به خم موی علی

طی کنم عرصه ملک و ملکوت از پی دوست

یاد آرم به خرابات چو ابروی علی

(امام خمینی رحمه الله)

ص: ۹۹۶

کعبه، محل تولد علی (ع)

اشعار

شعر تبلیغی

کعبه، محل تولد علی (ع)

این خانه را باید خدا در اصل معماری کند

آید خلیل الله در او، یک چند حجاری کند

تا ساعتی از دوستی، یک چند مهمانی کند

آدم بنایش برنهد، جبریل هم یاری کند

او را اولو العزمی دگر منقوش و گچ کاری کند

این سان خدا از خانه اش چندی نگه داری کند

ص: ۹۹۷

عشق حسینی (ع)

اشعار

شعر تبلیغی

عشق حسینی (ع)

ای که به عشقت اسیر، خیل بنی آدمند

سوختگانِ غمت با غمِ دل خرمند
هر که غمت را خریدِ عشرتِ عالمِ فروخت
با خبرانِ غمت به خبر از عالمند
در شکنِ طَرّه ات بسته دلِ عالمی است
وان همه دل بستگانِ عقده گشایِ همند

ص: ۹۹۸

تاج سر بوالبشرِ خاکِ شهیدانِ توست
کاین شهدا تا ابدِ فخرِ بنیِ آدمند
در طلبتِ اشکِ ماستِ رونقِ مرآتِ دل
کاین دُرّ با فروغِ پرتوِ جامِ جمند
چون به جهانِ خرمی جز غمِ روی تو نیست
باده کشانِ غمت مستِ شرابِ غمند
عقدِ عزای تو بستِ سنتِ اسلام و بس

ص: ۹۹۹

سلسله کائنات حلقه این ماتمند
گشت چو در کربلا رایتِ عشقت بلند
گشت چو در کربلا رایتِ عشقت بلند
خاکِ سر کوی تو زنده کند مرده را
زانکه شهیدان تو جمله مسیحا دمند
هر دم از این کشتگانِ گرطلبی بذلِ جان

در قدمت جان فشان با قدمی محکمند

(فؤاد کرمانی - اشک شفق)

ص: ۱۰۰۰

امام زمان (ع)

اشعار

شعر تبلیغی

امام زمان (ع)

آفتابا بس که پیدایی نمی دانم کجایی

دور از مایی و با مایی، نمی دانم کجایی

هر طرف رو آورم روی دل آرای تو بینم

جلوه گر از بس به هر جایی نمی دانم کجایی

کعبه ای یا کربلا یا در نجف یا کاظمینی

یا کنار قبر زهرایی نمی دانم کجایی

یا کنار قبر زهرایی نمی دانم کجایی

ص: ۱۰۰۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

